



فهرست مطالب

.....	سخن پژوهشگرده	۴
.....	مقدمه	۵
.....	سخن مدیر عامل بنیاد خیریه و مدرسه علمیه /سرکار خانم نیره فضائی	۷
.....	قائم مقام معاون امور اجتماعی و فرهنگی شهرداری تهران / حجت الاسلام و المسلمین میثم امرودی	۱۰
.....	سخنرانی جناب آقای دکتر مصطفی دلشاد تهرانی / استاد و محقق نهج البلاغه	۱۱

بخش اول مصاحبه ها

.....	۱. مصاحبه با آقای دکتر دلشاد تهرانی / استاد و محقق نهج البلاغه	۱۷
.....	۲. مصاحبه با حجه الاسلام و المسلمین آقای سید جمال الدین دین پرور / ریاست بنیاد نهج البلاغه	۲۰
.....	۳. مصاحبه با آقای دکتر ناجی / رئیس دانشگاه پیام نور	۲۲
.....	۴. مصاحبه با آقای دکتر خاتمی / رئیس دانشکده علوم انسانی دانشگاه شهید بهشتی تهران	۲۵
.....	۵. مصاحبه با آقای دکتر جعفری / استاد دانشگاه علوم و حدیث شهر ری	۳۰
.....	۶. مصاحبه با جناب آقای دکتر پهلوان / استاد دانشکده الهیات دانشگاه تهران	۳۲
.....	۷. مصاحبه با آقای بنایی / مدرس تربیت معلم	۳۴

بخش دوم مقالات تخصصی

.....	۱. گذر عمر در آینه نهج البلاغه و جلوه های آن بر شعر حافظ / فاطمه احمدی	۳۸
.....	۲. زیبایی و زیبا سازی شهری / ملیحه تعادلی	۶۱

بخش سوم خلاصه مقالات

.....	۱. مدیریت زمان در نهج البلاغه / فاطمه سادات ابراهیمی	۹۵
.....	۲. مدیریت بر خویشتن در نهج البلاغه / معصومه اردکانی زاده ، فهیمه السادات حسینیان	۹۹
.....	۳. مبانی و مولفه های مقابله با آسیب های اجتماعی از دیدگاه نهج البلاغه / محمد اسماعیل زاده	۱۰۴
.....	۴. یازده گام برای ارتقاء کیفیت زندگی از دیدگاه امیر المومنین (علیه السلام) / سمانه آقابالی	۱۰۸
.....	۵. مرز شناسی رفتار های اجتماعی در نهج البلاغه (از انتقام تا تغافل) / سیده سمیرا آل هاشمی	۱۱۳
.....	۶. کنترل هیجانات (خشم و اضطراب) / سمانه اوسطی آشتیانی	۱۱۷
.....	۷. مسئولیت پذیری کارگزاران و مدیران به عنوان یکی از مؤلفه های اخلاق عملی از منظر امام علی (علیه السلام) /	
.....	دکتر علی اکبر ایزدی فرد ، حسین کاویار	۱۲۱
.....	۸. حقوق شهروندی از دیدگاه حضرت علی (علیه السلام) / مهرداد برون	۱۲۸
.....	۹. حقوق و تکالیف شهروندان یا مدیریت رفتار شهروندی در نهج البلاغه / میسون بزاز	۱۳۳
.....	۱۰. نهج البلاغه و مسئولیت پذیری مدیران / محمد پریمی	۱۳۹
.....	۱۱. مدیریت زمان از دیدگاه امام علی (علیه السلام) / دکتر منصور پهلوان ، حامد شریعتی نیاسر	۱۴۴

۱۲. مدیریت زمان از دیدگاه امام علی (علیه السلام) / محبوبه پیرحیاتی ۱۵۴
۱۳. بررسی ابعاد قانون جذب در نهج البلاغه / مینا تهرانی ۱۵۷
۱۴. شاخص ها و مولفه های مدیر از منظر حضرت علی (علیه السلام) / محسن جمشیدی کوهساری ۱۶۰
۱۵. مدیریت بر خویشتن (تقوی و خودسازی) در نهج البلاغه / زیبا جهازی بغداد آبادی ۱۶۶
۱۶. اخلاق اجتماعی از دیدگاه نهج البلاغه / فاطمه حداد ۱۷۱
۱۷. مقابله با آسیب های اجتماعی در نهج البلاغه (فقر و راه های مبارزه با آن) / مرضیه حریری ۱۷۴
۱۸. مدیریت از نگاه حضرت علی (علیه السلام) / بتول حیدری ویری ۱۷۹
۱۹. مدیریت فکر در نهج البلاغه / آزاده خادمیان ۱۸۶
۲۰. مدیریت زمان در نهج البلاغه / الهه درستکار سیانی ۱۸۸
۲۱. روش های تربیت دینی جوانان و نوجوانان در نهج البلاغه / سارا رضایی ۱۹۲
۲۲. تفکر در نهج البلاغه / فریبارفیع پور ۱۹۶
۲۳. اخلاق اجتماعی برمدار امر به معروف و نهی از منکر / فاطمه زاهدی ۲۰۱
۲۴. مدیریت تفکر از نگاه امیر مومنان علی (علیه السلام) / فاطمه سعیدی ۲۰۶
۲۵. باز خوانی حقوق شهروندی با رویکردی بر نهج البلاغه / فاطمه سلطان محمدی ۲۱۲
۲۶. فضیلت های اخلاق فردی از منظر نهج البلاغه / اعظم شاکری ۲۱۸
۲۷. وفای به عهد از منظر قرآن و حضرت علی (علیه السلام) / محیا سادات شاه صاحبی ۲۲۲
۲۸. حقوق شهروندی (مدیریت رفتار شهروندی) در نهج البلاغه / زهرا شریفی ، رقیه خوشه سپهر ۲۲۸
۲۹. اخلاق اجتماعی در نهج البلاغه / طیبه شمسایی ، طیبه فرهادی ۲۳۱
۳۰. جایگاه رفت در سیره (عملی و نظری) امام علی (علیه السلام) / دکتر زهرا شیخوند ۲۳۷
۳۱. عدالت از دیدگاه امام علی علیه السلام در عهد نامه مالک اشتر / مریم صادقی پری ، مینا سودایی ۲۴۹
۳۲. ویژگی های اخلاقی و رفتاری شهروند مطلوب از دیدگاه آیات و روایات / سمیه صحت مند ۲۵۳
۳۳. مدیریت زمان در نهج البلاغه / طاهره السادات طباطبائی مزرعه نو ۲۸۵
۳۴. مدیریت زمان در نهج البلاغه / مریم عربیان ، مهری فتحعلیان ، اعظم زائری ۲۹۷
۳۵. بررسی و تبیین اهمیت اخلاق، شاخص های اخلاق اجتماعی از دیدگاه زندگی امام علی (علیه السلام) /
دکتر شهلا عزیزی، شهرزاد کتابی ۳۰۱
۳۶. عدالت علوی از دیدگاه نهج البلاغه / محمد رضا غلامی ۳۰۸
۳۷. سوء ظن در کلام امیر المومنین / شهرزاد فتح الهی ۳۱۰
۳۸. تجمل گرایی از دیدگاه قرآن و حضرت علی (علیه السلام) / کوثر سادات قزوینی حائری ۳۱۳
۳۹. خشم و آثار آن از دیدگاه قرآن و امام علی (علیه السلام) / زینب کریم نیا ۳۲۰
۴۰. دنیا و دنیا زدگی از نگاه حضرت علی (علیه السلام) / سمیه کریمی فخر ۳۲۵
۴۱. سوء ظن و حسن ظن در نهج البلاغه با نگاهی بر تاثیر آن بر فرهنگ همسایگی و شهروندی / زهره گلستانی ۳۳۱
۴۲. مسئولیت پذیری از منظر نهج البلاغه / زهرا مجیدی فرد ۳۳۵
۴۳. عوامل موثر بر رشد اخلاق کاری در نهج البلاغه / محمد علی مشایخی پور ۳۴۰
۴۴. مدیریت بر خویشتن در کلام امام علی (علیه السلام) / محدثه معصومی ۳۴۶
۴۵. اخلاق فردی، مدیریت هیجانات (کنترل خشم و اضطراب) در نهج البلاغه / فاطمه مهیر کجوری ۳۵۰

۴۶. راهکارها و موانع مدیریت زمان از دیدگاه نهج البلاغه / سیده زهرا موسوی ۳۵۳
۴۷. مدیریت بر خویشتن-تقوا و خودسازی / ندا مومنی نژاد..... ۳۵۹
۴۸. بصیرت از نگاه امام علی (علیه السلام) / مرضیه مینایی پور..... ۳۶۰
۴۹. آثار بصیرت بر ارتقاء سطح فرهنگی جامعه در نهج البلاغه / مرضیه مینایی پور..... ۳۶۴
۵۰. آرامش انسان و شش خصلت صبر، امید، تواضع، عفو، صداقت و مشورت بر پایه نهج البلاغه / محمدهادی امین ناجی ، فاطمه زین الدینی..... ۳۶۹
۵۱. مقابله با آسیب های اجتماعی در نهج البلاغه (تجمل گرایی) / فریده نجارپور، سمانه آقابالی، عاطفه گرمابدری .. ۳۷۳
۵۲. ریاست طلبی از دیدگاه قرآن و امام علی (علیه السلام) / نفیسه سادات نجفی ۳۷۸
۵۳. آرزو های طولانی / مریم نوری ۳۸۳
۵۴. مدیریت اقتصادی خانواده در نهج البلاغه / امینه یوسفی ۳۸۹

بخش چهارم کلاس ها و کارگاه های آموزشی

۱. تربیت از نگاه امام علی (علیه السلام) بر مبنای نامه ۳۱ نهج البلاغه / جناب آقای سیدجمال الدین دین پرور..... ۳۹۴
۲. کارگاه روش تحقیق و پژوهش در نهج البلاغه / دکتر مصطفی دلشاد تهرانی ۴۱۳
۳. کارگاه جلوه های هنری در نهج البلاغه / دکتر شهیدی ، مهندس ملایری..... ۴۲۰

سخن پژوهشکده

مدرسه علمیه حضرت خدیجه (سلام الله علیها) در راستای برگزاری پژوهش گروهی سالانه خود با هدف ارتقاء سطح دانش طلاب نسبت به مسائل اجتماعی و توانمندسازی آنان در شناسایی نیازهای پژوهشی روز و همچنین تلاش علمی برای پاسخگویی به آنها بر مبنای متون دینی؛ به یاری و مدد الهی دهمین پژوهش گروهی و همایش سالانه خود را با عنوان " اخلاق عملی در آینه کلام علوی " برگزار نمود. هر ساله پس از انتخاب موضوع، علاوه بر فعالیت های داخلی برای طلاب، دبیرخانه همایش با فراخوانی، پژوهش های محققین را در رابطه با موضوع جمع آوری می کند و در پایان سال مجموعه دستاوردهای این فرایند پژوهشی را به صورت همایش ارائه کرده و یافته های علمی آن در فصل نامه موضوعی رضوان تنظیم و تدوین می گردد.

در سال جاری نیز به یاری خداوند و عنایت امیر مومنان (علیه السلام) پس از انتخاب موضوع اخلاق عملی در آینه کلام علوی طبق روال سالهای قبل، در یک فراخوان گسترده مقالات پژوهشی، آفرینش های هنری و ادبی جمع آوری شده و پس از ارزیابی، آثار برتر در همایش ارائه شد و اینک یافته های علمی همایش، متشکل از گزارش مصاحبه با اندیشمندان؛ مقالات اختصاصی؛ خلاصه مقالات همایش؛ متن سخنرانی ها و کارگاه های آموزشی در این مجلد ارائه شده است. امیدواریم مورد استفاده پژوهشگران واقع شود ضمناً دبیر خانه همایش به منظور ارتقاء و بهبود همایش های بعدی از نظرات و پیشنهادات اندیشمندان استقبال می کند .

دبیر خانه همایش

نیره فضائلی

آدرس پست الکترونیکی info@hawzah-hkh.ir

وبلاگ همایش <http://nahjolbalaghe1390.blogfa.com>



مقدمه

نهج البلاغه کتاب زندگی است و بنابر به فرموده حضرت امام (ره) "نهج البلاغه نازله روح امام علی است و برای تعلیم و تربیت ما خفتگان در بستر منیت و در حجاب خود خواهی... آمده است؛ مجموعه ای است دارای ابعادی به اندازه یک انسان و یک جامعه بزرگ انسانی".

بنابراین ضروری است از آموزه های ارزنده آن برای بهسازی مسائل فردی و اجتماعی بهره گیریم همچنانکه مقام معظم رهبری می فرمایند: "یک زندگی سعادت‌مند انسانی، به لحاظ تمام ابعاد و با همه خصوصیات، از نهج البلاغه قابل درس گرفتن است. اگر بخواهیم خودمان و جامعه ای که شایسته انسان اسلامی است بسازیم و به اخلاق و خصال و عقاید نیکو و نشاط، امید، آینده نگری و خود سازی شخصی دست یابیم و به وظایف و تکالیفمان عمل کنیم و جامعه ای سراپا عقل و حق داشته باشیم و با تلاش برای کسب پیروزی بر مبنای یک فلسفه عالمانه و درست حرکت کنیم؛ می بایست همه این درس ها را از نهج البلاغه بیاموزیم." بدیهی است این امر مستلزم انجام مطالعات عمیق و پژوهش های عملیاتی در زمینه اخلاق عملی در کلام امیر بیان مولی الموحدین حضرت علی علیه السلام است.

اخلاق علاوه بر اینکه به عنوان قلمروی مهم در زندگی معرفتی هر فرد شناخته می شود؛ یکی از زوایای اصلی زندگی اجتماعی و به ویژه شهری ما محسوب می گردد؛ که از آن به اخلاق شهروندی تعبیر می شود. گرچه برخی چنین می پندارند پرداختن به موضوع اخلاق شهروندی مربوط به مفاهیم مدرن و مباحث نوین اجتماعی است؛ اما در متون کهن و مضامین کتب مقدس الهی، دستورالعمل‌ها و رهنمودهایی در این زمینه آمده است. در مکتب اسلام علاوه بر قرآن این منشور انسان سازی کتب ارزشمند دیگری همچون نهج البلاغه، صحیفه سجادیه و رساله حقوق امام سجاد به تفصیل به آداب و فضائل اخلاق فردی و اجتماعی پرداخته اند. در این میان مضامین بلند کتاب گرانقدر نهج البلاغه به عنوان منشور مدنی و حکومتی حضرت امیر، دریایی ژرف برای اکتساب این گوهرهای معرفتی است.

در همین راستا مدرسه علمیه حضرت خدیجه (سلام الله علیها) به منظور تقویت انس با آموزه های اخلاقی نهج البلاغه، ترویج فرهنگ علوی و ارتقاء اخلاق شهروندی در سایه سار کلام مولی، سلسله همایش های میثاق علوی را برنامه ریزی نموده است.

همایش "اخلاق عملی در آینه کلام علوی"، اولین همایش از سلسله همایش‌های میثاق علوی است. میثاق علوی میثاقی است بین شیعیان مشتاق فرهنگ علوی که نهج البلاغه را منشور انسان سازی و دریچه ای به نور و راهی از ملک تا ملکوت می دانند و صمیمانه معتقدند نهج البلاغه، شفای دردهای روحی بشر و راز هدایت فردی و اجتماعی است. آنان اطمینان دارند، نهج البلاغه صحیفه ای گرانبها برای ساختن فرد و جامعه است. از این رو با تلاشی همه جانبه می کوشند تا با فعالیتهای گوناگون علمی و فرهنگی؛ جامعه شیعی، جامعه ای علوی و شهروند شیعی، آینه اخلاق علوی گردد.

در همین زمینه همایش "اخلاق عملی در آینه کلام علوی" با همکاری معاونت امور اجتماعی و فرهنگی شهرداری، سازمان زیبا سازی و بنیاد نهج البلاغه در اردیبهشت ماه سال جاری با حضور علاقمندان عرصه پژوهش، اخلاق و نهج البلاغه برگزار گردید.

این همایش، مقالات تدوین شده و سایر فعالیت های مرتبط با آن، گامی است هر چه اندک، در راستای انعکاس "نمی" از "یم" معرفت کلام علوی در عرصه اخلاق عملی؛ امید که مقبول درگاه الهی واقع گردد.

تابستان ۹۱

سخن مدیر عامل بنیاد خیریه و مدرسه علمیه سرکار خانم نیره فضائلی

بسم الله الرحمن الرحيم

"الحمد لله الناشر في الخلق فضله و الباسط فيهم بالجوود يده و نحمده جميع اموره نستعينه على رعايه حقوقه و نشهد ان لا اله غيرُه و ان محمداً عبده و رسوله."

با تقدیم سلام و درود به پیشگاه مقدس حضرت ولی عصر -عجل الله تعالی فرجه الشریف- و درود به روان پاک بنیان گذار جمهوری اسلامی امام خمینی و آرزوی سلامتی و طول عمر مقام معظم رهبری حضرت آیت الله خامنه ای و عرض سلام و ادب حضور مهمانان ارجمند، مقدم همه عزیزان را گرامی می‌داریم.

در ابتدا خدای را شاکریم که توفیق داشتیم تا در سال تحصیلی ۹۰-۹۱ نهج البلاغه را محور کلیه فعالیت‌های پژوهشی فرهنگی مدرسه علمیه حضرت خدیجه- (سلام الله علیها) قرار دهیم و به همراه همه عزیزان طلبه، اساتید محترم و همکاران ارجمند، به بهره‌گیری از کلام مولایمان علی -علیه السلام- همت گماریم. مقتدایی که در تمام عرصه های کمالات انسانی، بعد از رسول الله-صلوات الله علیه- یگانه و بی همتا است و کسی را یارای پرواز با او نیست و در عرصه و کارزار قلم و بیان نیز بی بدیل است و حق آن است که بر زبان مبارک خود آن حضرت جاری شده است که می‌فرمایند: "يُنْحَدِرُ عَنِّي السَّيْلُ و لا يَرْقَى إِلَيَّ الطَّيْرُ" (چشمه های فضائل و معارف سیل آسا از دامن کوهسار وجود من جاری می شود و پرنده همت ها و افکار بلند به قله شامخ من نرسد).

نیاز به الگو و رهنمود های نجات بخش در دنیای امروز هر روز بیشتر می شود زیرا پیچیدگی ها و زمینه های ناهنجار رفتار فردی و اجتماعی با یک حرکت صعودی رو به فزونی و افزایش است و این مطلب جامعه شناسان و متولیان جوامع بشری را به تکاپو و تحقیق و تلاشی برای دستیابی به راه حل های متفاوت وادار کرده است آنچه وظیفه حوزویان را سخت تر و سنگین تر می کند این است که چه باید کرد؟ و چگونه در عرصه های مختلف زندگی فردی، اجتماعی الگو سازی کرده و در مصادیق جزئی رفتارهای فردی و اجتماعی، برای آرام سازی و مناسب سازی محیط زندگی، از کلام معصومین بهره گرفته و هنجارها در یک زندگی متعادل را عنوان کنند.

نهج البلاغه، کلام امیر مومنان سرچشمه معارف الهی و حکمت نورانی است که پرتو آن سراسر عالم را فراگرفته و پس از قرآن و احادیث پیامبر در درجه نخست اهمیت قرار دارد.

امام خمینی (رحمه الله علیه) در بیان توصیف این کلام می فرمایند: نهج البلاغه که نازله روح امام علی (علیه السلام) است، برای تعلیم و تربیت ما خفتگان در بستر منیت و در حجاب خودخواهی مجموعه ای است دارای

ابعادی به اندازه زندگی یک انسان و یک جامعه بزرگ انسانی. اما متأسفانه قرن های متمادی است که از عملیاتی کردن رهنمودهای کتاب شریف و روشنگر نهج البلاغه غافل بوده ایم و صاحب نظران و اندیشه ورزان کمتر با نگاه دینی، الگوی اخلاق فردی و اجتماعی مبتنی بر آموزه های معصومین (علیه السلام) را استخراج نموده اند.

با تامل در مقالات و تحقیقات پژوهشی که با رویکرد اخلاقی در خطبه ها، نامه ها و حکمت های این کتاب شریف تهیه و انجام گرفته است بسیاری از مولفه های شهروندی که محققان و اندیشمندان اجتماعی در تئوری های جدید خود مطرح کرده اند به خوبی مشهود است.

بطور مثال تدبیر و منطق، نشاط و رضایتمندی، رعایت فرهنگ اجتماعی و قانون مداری. مولفه ها و محورهایی است که از کلام امیرالمومنین (علیه السلام) در حکمت ۴ می توان برداشت کرد. "نعم القرین الرضا والعلم وراثه کریمه والآداب حلل مجدده والفکر مرآه صافیه" و آنچه در دنیای امروز جامعه شناسان به عنوان توانایی های ضروری مورد توجه و آموزش قرار می دهند عبارتند از:

۱- توانایی در برخورد منطقی و سنجیده در جهت حل و فصل رضایت بخش معضلات و دشواری ها؛

۲- توانایی در کار کردن با دیگران به صورت همکاری و پذیرفتن مسؤولیت های اجتماعی خویش؛

۳- توانایی درک و تفاهم و تحمل تفاوت های فرهنگی؛

۴- توانایی تفکر انتقادی در سامان بخشی وسازندگی؛

۵- توانایی حل تعارضات خود با دیگران با روش های مسالمت آمیز.

همه از مواردی است که در توصیه های کلام مولی متقیان ظهور دارد.

لذا بر آن شدیم تا با انتخاب موضوع اخلاق عملی در کلام علوی زمینه های بهره مندی از نهج البلاغه را بیشتر فراهم آوریم. هیات علمی این همایش از تاریخ شهریور ماه ۹۰ با حضور اساتید و مسؤولین حوزه تشکیل شده ، و پس از تدوین طرح محورها و برنامه های پژوهش سالانه و همایش پایانی تنظیم گردید و فعالیت های متنوع در این زمینه آغاز شد. در مجموع برای به ثمر نشستن این طرح تلاش های فراوانی صورت گرفته است که امیدواریم مرضی درگاه الهی و مقبول پیشگاه امیرمومنان (علیه السلام) واقع شود.

در پایان از کلیه مسئولان و اساتیدی که ما را در جریان این پژوهش و همایش یاری نمودند تقدیر و تشکر می نمایم:

حضرت حجه الاسلام والمسلمین آقای هزاوه ای همدانی، رئیس هیئت مدیره حوزه علمیه حضرت خدیجه

(سلام الله علیها)

حضرت آیت الله دین پرور - مدیریت محترم بنیاد نهج البلاغه؛
 جناب آقای دکتر دلشاد تهرانی مدیر گروه نهج البلاغه دانشگاه علوم و حدیث شهر ری؛
 جناب آقای شوشتری - مدیر عامل محترم سازمان زیباسازی شهرداری شهر تهران؛
 جناب آقای ایازی - معاونت محترم اجتماعی - فرهنگی شهرداری شهر تهران؛
 همچنین صمیمانه از همه اساتید، طلاب و همکاران در حوزه علمیه حضرت خدیجه - سلام علیها - تشکر می‌نمایم.

در پایان تقارن مبارک روز همایش و روز یکشنبه که متعلق به مولای متقیان علی - علیه السلام - و یگانه بانوی عالم، حضرت صدیقه طاهره، فاطمه زهرا - سلام الله علیها - است را گرمی داشته و عرضه می‌داریم
"السلام علی الشجره النبویه والدّوحه الهاشمیّه المضيئه المثمره بالنبوه المونقه بالامامه وعلی ضجعیک ادم و نوح علیهما السلام. السلام علیک یا ممتحنه امتحک الذی خلقک قبل ان یخلقک".

"والسلام علیکم والرحمه الله و برکاته"

قائم مقام معاون امور اجتماعی و فرهنگی شهرداری تهران حجت الاسلام و المسلمین میثم امرودی

۳۱ اردیبهشت ۱۳۹۱

نهج البلاغه جامع‌ترین منشور اخلاق شهروندی است

رفتار علوی و نهج البلاغه جامع‌ترین، کاربردی‌ترین و علمی‌ترین منشور اخلاق شهروندی است و باید در تمام شئون اجتماعی مدنظر قرار گیرد. امروز مشکلات و معضلات اجتماعی و اخلاقی بیش از هر زمان دیگری نیازمان به پیروی از رفتار و منش علوی را گوشزد می‌کند. تبعیت از کلام و رفتار امیرالمومنین (علیه السلام) جامعه‌ای را خواهد ساخت که ناظر بر اخلاق اجتماعی و حقوق شهروندی است. اخلاق و جامعه دو رکن اساسی در فرمایشات امیرالمومنین به شمار می‌آید و در حوزه اخلاق شهروندی بیشترین تاکید را بر جنبه اجتماعی رفتار دارند. مسئولین مدیریت شهری باید تلاش کنند تا خصوصیات و ویژگی‌های دین مبین اسلام و فرد مسلمان را در شهر و رفتار و اخلاق شهروندان نمایان شود به نحوی که افراد بیگانه با فرهنگ و زبان فارسی بتوانند به محض ورود به شهر و برخورد با شهروندان، همچنین نظاره رفتار آنها به جاری و ساری بودن اخلاق و نظم در قواعد اجتماعی یقین پیدا کند. نقش رسانه‌های گروهی به ویژه صدا و سیما در نهادینه کردن فرهنگ شهروندی باید بیشتر مورد تاکید قرار گیرد به علاوه دستاوردهای این همایش در حوزه‌های حقوق، تکالیف و رفتارهای شهروندی مدون و در سیاستگذاری‌ها و تصمیم‌گیری‌های فرهنگی مدنظر قرار گیرد.

<http://www.khabaryaab.com/News>

سخنرانی جناب آقای دکتر مصطفی دلشاد تهرانی

استاد و محقق نهج البلاغه

مدیر گروه نهج البلاغه ی دانشگاه علوم و حدیث شهر ری

امروز بنا دارم که بحث مختصری را در مورد ساختار اخلاق در نهج البلاغه خدمت شما مطرح کنم. نکته اول اینکه برای استخراج الگوی زیست مسلمانی، لازم است رویکردی به نهج البلاغه داشته باشیم و در آن جستجو کنیم. به واقع اگر تعبیر بشود که نهج البلاغه کتاب الگوی زیست مسلمانی است تعبیر غلطی نشده و من معتقدم چیزی که جای آن خالی است همین الگوی زیست مسلمانی است. ما نام مسلمانی و شیعه بودن را به دنبال داریم در حالیکه با کمال تأسف چیزی به نام زیست مسلمانی در میان ما دیده نمی شود و نهج البلاغه می تواند این راه را برای ما باز کند. من بر اساس جستجویی که در نهج البلاغه کردم، می خواهم طرحی عنوان کنم که اگر دوستان پسندیدند بعداً بر اساس این طرح کار کنند :

اگر ما همه نهج البلاغه و خانواده حدیث آن را جستجو کنیم، می توانیم یک مدل زیست مسلمانی را در نهج البلاغه پیدا کنیم و شما می توانید آن را اصلاح و تکمیل کنید، یک ستاره پنج پر را تصور کنید که در مرکز آن دو موضوع خدا و معاد وجود دارد و بر آن پنج وجه آزادی، اخلاق، حقوق، قانون و عدالت است. اگر ما بر محور خدا و معاد زندگی کنیم آنگاه روابط سیاست، جامعه و اقتصاد را با رعایت آن پنج وجه (آزادی، اخلاق، حقوق، قانون و عدالت) بر اساس آموزه های نهج البلاغه استوار کنیم، آن وقت خواهیم دید چه راهی برای ما گشوده خواهد شد.

در واقع این همایش به بخشی از این پنج محور پرداخته، چنان چه من مطلعم زحمت زیادی کشیده شده و امیدوارم این راه ادامه یابد و ما شاهد عملیاتی شدن آن ها باشیم.

ما باید با خودمان و خدا و نهج البلاغه، در حوزه اخلاق، تکلیفی را معلوم کنیم و اینکه ما نگاهمان به اخلاق چگونه است؟ و چه جایگاهی برای اخلاق قائلیم. وقتی عنوان می کنیم که در فلان حوزه چقدر کار انجام داده ایم و چه افتخاراتی کسب کردیم؛ این سوال مطرح می شود که چقدر با اخلاق کار کردیم؟ امیر مومنان (علیه السلام) بیانی دارند در خطبه قاصعه (خطبه ۱۹۲) که بلندترین خطبه است و گمان می کنم که در یک عبارت کلیدی به آن توجه کرده اند.

اگر قرار باشد ما بر چیزی بایستیم و به هیچ وجه از آن عقب نشینی نکنیم و آن را خط قرمز اصلی زندگی در همه روابط و اعمالمان بدانیم آن خط قرمز اخلاق است، ممکن است ما در خیلی چیزها ناچار به عقب نشینی باشیم ولی امیر مومنان (علیه السلام) می گویند در یک چیز عقب نشینی نکنید این تکلیف باید رویش کار شود انسان باید بر چیزی تعصب بورزد. تعصب و ایستادگی در خصال اخلاق نیکو، در خوی های بزرگوارانه و کارهای مطلوب شایسته است، بر روی اخلاقیات بایستید و عقب نشینی نکنید. در آن چیزهایی که شجاعان، بزرگواران و دلاوران از خاندان های بزرگ عرب، از آراسته بودن و خرده های گران سنگ و رفتارهای ستوده ماندگار بر آنها تأکید کردند؛ شما هم بر آنها تعصب بورزید .

امیر مومنان (علیه السلام) در ادامه ده مورد را اشاره می کنند که اگر همین ده مورد را مبنا قرار دهیم، بسیاری از چیزها حل خواهد شد :

۱. **حق همسایگی:** آن هم به شکل آن روز یعنی همه شهر ۴۰ خانه از هر سو حقوق آنان را پاس داریم ؛
۲. **وفاداری به قرارها:** باید قرارها را به سر برسانیم، هر سخنی که می گوییم بر آنها بایستیم؛
۳. **فرمان بردارِ نیکی گسترده:** در نیکی کردن صحرا جان و صحرا دل باشید و نه تنگ نظرانه؛ بلکه گسترده عمل کنید به همه نیکی کنید. شما می دانید که وقتی ماه مبارک رمضان می شد رسول خدا از نسیم بهاری لطیف تر و بخشنده تر می شد؛
۴. **مخالفت با برتری جویی و تکبر و خودکامگی:** که در خطبه قاصعه از ابتدا تا انتها بحث بر خودکامگی انسان است؛
۵. **خوبی و فضل و برتری ها را فراگرفتن:** که این اصل است و برتری های دیگر اگر با اخلاق بود ارزش دارد و گرنه بی ارزش است؛
۶. **باز ایستادن از تجاوز و ستم:** آیا در جامعه امروزی کم تجاوز و ستم می بینیم؟ کم عبور از حد و مرزهای انسانی را می بینیم؟
۷. **بزرگ شمردن قتل:** امیر مومنان (علیه السلام) به مالک این هشدار را می دهد که مبادا با ریختن خون یک بی گناه حکومت را محکم کنی که چنین کاری حکومت را تضعیف خواهد کرد و از نظر اخلاقی باید ریخته شدن خون آن قدر بزرگ باشد که کسی تصور قتل را نکند؛
۸. **منصفانه رفتار کردن با مردم:** به تعبیر حضرت علی (علیه السلام)، خلق و نه گروهی خاص، همه مردم؛ باید مورد توجه باشند و با آنها منصفانه رفتار شود.
۹. **فرو خوردن خشم؛**

۱۰. دوری از فساد و تباهی به معنای وسیع .

امیرمومنان (علیه السلام) اخلاق را در این می داند، خود اینگونه زیست و هرگز اخلاق را در صحنه زیر پا نگذاشت، در صحنه زندگی امیرمومنان آن چیزی که محور امور است اخلاق است و در آن شرایط بحرانی که هر کسی اخلاق را زیر پا می گذارد، امام بر اخلاق پای می فشرد اما انسان ها در چند مورد از اخلاق عبور می کنند: تحت فشار، جنگ، بحران و در اضطراب. امیر مومنان (علیه السلام) در تمام این شرایط با اخلاق عمل کرده اند. امیرمومنان (علیه السلام) در شورای خلیفه دوم، در شواری شش نفره در پاسخ به عبدالرحمن بن عوف، حاضر نشد یک دروغ بگوید، که صاحب حکومت شود، اخلاق این است. ایشان می دانند که حکومتی که با دروغ بنا شود از آن حکومت راستی و درستی بیرون نخواهد آمد .

اما ساختار اخلاقی نهج البلاغه: ما وقتی می گوئیم اخلاق، از آن چه می فهمیم؟ بزرگان از آن چه دریافته اند؟ و در نهج البلاغه، اخلاق چگونه است؟ خَلْق و خُلُق در واقع از یک ریشه اند و همانطور که راغب اصفهانی می گوید: شَرِب و شَرِب هر دو از یک ریشه اند. با این تفاوت که وقتی خَلْق به کار می بریم مقصود جنبه های ظاهری است و وقتی خُلُق به کار می بریم مقصود ویژگی های شخصیتی باطنی و روحی و انسانی است.

ابن فارس لغت شناس برجسته، در تعریف این واژه آورده اند که در این واژه دو چیز وجود دارد: اول تقدیر الشیء و دیگری ملاسه الشیء. اندازه زدن چیزی و دیگری نرم و سهل بودن آن و این استنباط را داریم که اخلاق از نظر مفهومی بیانگر سرشت ها، ویژگی هایی در فرد و جامعه است که در آن اندازه یافته است و با نرمی و سهولت بدون تکلف و تصنع از انسان سر می زند، جاهایی که ما تکلف می ورزیم اخلاق نیست. اندیشمندان مسلمان با توجه به معنای لغت و به تقلید از ارسطو تعبیری از اخلاق و علم اخلاق دارند که به نظر من صحیح است اما آن چیزی نیست که در قرآن و حدیث آمده است: مثلاً " ابوعلی مسکویه " می گوید: علم اخلاق، دانش سجایایی است که موجب می شود کردارهای انسان زیبا شود . "خواجه نصیرالدین طوسی" می گوید: علم اخلاق علمی است که به آن نفس انسانی چگونه خلقی را می تواند اکتساب کند تا افعال زیبا شود و "نراقی" می گوید: علم اخلاق دانش صفات مهلکه و منجیه است و چگونگی متخلق گردیدن به این صفات و رها شدن از صفات مهلکه است. نقطه مشترک در همه تعاریف این است که علما بر صفات متمرکز شدند.

در دوره جدید در غرب از نگاه ارسطویی فاصله گرفته شد، اندیشمندان غربی اخلاق را در حوزه رفتار بردند. "ژکس" می گوید: علم اخلاق عبارتست: از تغییر در رفتار آدمی آنگونه که باید باشد؛ یا "ادوارد مور" می گوید: اخلاق با رفتار خوب سرو کار دارند؛ "فولکیه" می گوید: اخلاق مجموع قوانین رفتار است.

بنابراین چنین استنباط می شود که در اخلاق دو نظریه وجود دارد: یک نظریه متمرکز بر صفات و نفی رذائل است و نظریه دیگر بر رفتارها تمرکز دارد. اما در نهج البلاغه چیزی فراتر می بینیم. نظرم این است که ساختار اخلاق در نهج البلاغه مدلی است که اگر مورد توجه قرار گیرد و سعی شود که اجرا شود در همه حوزه ها جواب دهنده است. بر اساس این تعاریف، انسان با اخلاق داریم، اما جامعه سالم و سیاست اخلاقی نداریم، در نهج البلاغه، اخلاق، ساختاری شش وجهی دارد که در همه حوزه های انسانی اگر هر شش مورد در یک سازمان در هم تنیده شود، اخلاق ساختار پیدا می کند و گرنه منفصل و دست پا شکسته است و تحقق پیدا نمی کند به این ترتیب انسان و جامعه دارای اخلاق هر شش وجه را دارد.

ساختار اخلاق در نهج البلاغه

۱. بینش ها :

ویژگی ها و صفات اکتسابی رفتارها و روابط به شدت برخاسته از نوع نگاه و بینش ماست، تا ما نگاه ها را تغییر ندهیم نمی توانیم راهبردی داشته باشیم. اصل انسان نگاه اوست، اگر بینش افراد درست شود رفتار او اصلاح خواهد شد به تعبیر (حکمت ۳۳۴) اگر بنده راهی را که باید بپیماید، می دید، قطعاً با آرزوها و فریبندگی ها دشمنی می ورزید. امیر مومنان (علیه السلام) وقتی می خواهند اخلاق را تغییر دهند، نگاه افراد را تغییر می دهند.

۲. ارزش ها :

امیر مومنان (علیه السلام) در نامه ۳۱ می فرمایند: بزرگوارتر از آن باش که به پستی تن دهی هر چند که با تن دادن به آن پستی به هر چه می خواهی برسی. امیر مومنان (علیه السلام) وقتی می خواهد مردم را به سوی اخلاق بکشد ارزش ها را بیان می کند. می فرمایند: بهای شما جز بهشت نیست، خودتان را به کمتر نفروشید.

۳. گرایش ها :

ما باید گرایشات را اصلاح کنیم که پایه اساسی صفات اکتسابی است؛ گرایش آخرت گرایانه یا دنیا گرایانه، انصاف گرایی یا بی انصافی، زیبایی گرایی یا بی توجه به زیبایی و...

۴. روش ها :

بر اساس بینش ها و ارزش ها و گرایش ها باید روش ها را اصلاح کنیم راه هایی برای رسیدن به هدف با توجه به شرایط اتخاذ می کنیم راه های مختلفی وجود دارد کدام راه را باید انتخاب کنیم اخلاق اینجا باید خود را نشان دهد. اخلاق فقر فضایل و رذایل نیست ما چه مسیری را بر می گزینیم؟

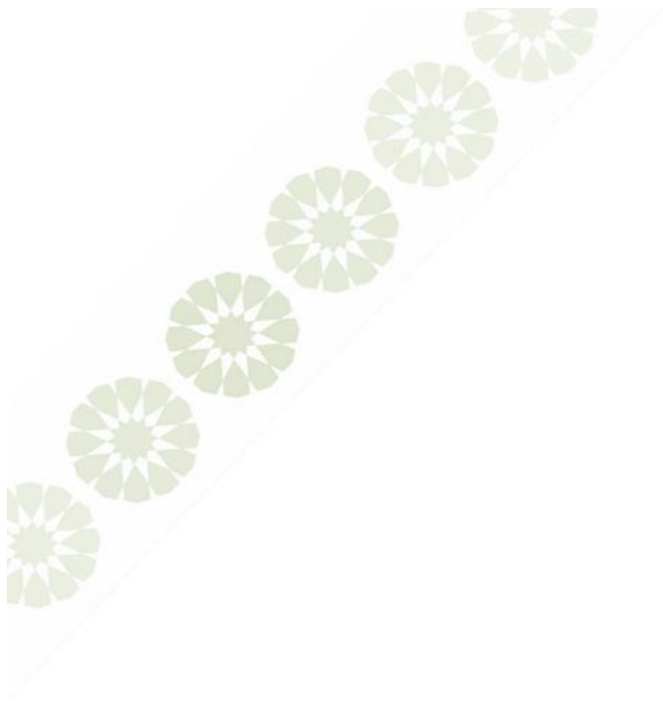
۵. کنش ها :

امیر مومنان (علیه السلام) نمونه های را ارائه می کنند که در اواخر حکومت ایشان تا زمان شهادت دوره غارات شکل می گیرد، در این دوره مردم سستی می کنند، به دلیل ناهمراهی روسای قبایل با امیر مومنان دورویی می کنند معاویه گروه ها را سازماندهی می کند تا به مناطق مختلف تهاجم کنند در این قضیه مطلب به حضرت گفته شد و حضرت امیر هرچه می فرمایند: دفاع کنید، کوتاهی می کنند، به حضرت پیشنهاد کردند که راه همراه کردن سران زورگویی است زندان یا به هر شکل دیگری تا بقیه حساب کار خود را بکنند. امیر مومنان مردم را جمع کردند و گفتند چقدر با شما مدارا کنم انسان که با بچه شترها مدارا می کند، که کوهانشان از درون زخم است شما مانند پارچه ای می مانید که پوسیده است شما اینگونه هستید و چقدر من با شما مدارا کنم؟ تا اینکه می فرمایند: من خوب می دانم چه چیزی شما را اصلاح می کند و می دانم چه چیزی کژی شما را راست می کند و می توانم آنچه را که شایسته شماست انجام بدهم، اما حاضر نیستم اصلاح شما را در افساد نفس خود قرار دهم و خود را تباه کنم بی اخلاقی کنم و استبداد بورزم.

۶. گویش ها :

ادبیات و زبان و گویش ها نمود نظام اخلاقی است، ادبیات مدیران نشان می دهد از نظر اخلاقی چگونه هستند؟ باید گویش ها اصلاح شود و گرنه همه گیر می شود. گویش ها باید سامان یابد. حضرت در حکمت ۱۴۸ می فرمایند: انسان زیر زبانش مخفی است، وقتی سخن می گوئیم خودمان را معرفی می کنیم و نوع واژگانی که به کار می بریم ما را معنا می کند. ایشان هرگز زشت گویی نکرد و بدی نگفت، خودشان می فرمایند: رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) مرا این گونه یافت، یک دروغ از من نشنید و هیچ خطایی از من ندید. در خطبه ۸۴ می فرمایند: بدانید بدترین گفتار سخن دروغ است و جامعه با دروغ بنا نخواهد شد. در خبر است پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) اگر از نزدیکانشان دروغ می شنیدند با آنان صحبت نمی کردند، تا زمانی که توبه می کردند. امیر مومنان (علیه السلام) وقتی انسان نمونه را در خطبه متقین مثال می زنند یکی از شاخصه های فرد متقی را دوری فرد از سخن زشت می دانند و می فرمایند سخن متقی نرم و ملایم است .

این شش وجه، معرف ساختار اخلاق در نهج البلاغه است.



بخش اول : مصاحبه ها

مصاحبه با آقای دکتر دلشاد تهرانی / استاد و محقق نهج البلاغه

توصیه شما برای هر چه بهتر برگزار شدن همایش چیست؟

اول اینکه همایش‌هایی که معمولاً برگزار می‌شود یک ضعف کلی دارد و آن هم این است: برنامه‌ریزان و اداره‌کنندگان اشراف لازم به موضوع را ندارند. به نظر من مجموعه‌ی برگزارکننده‌ی همایش باید با موضوع درگیر باشد و به موضوع همایش اشراف داشته باشد. مثلاً عنوان همایش را می‌گذارند، مدل خانواده مطلوب در نهج البلاغه. ما در نهج البلاغه چنین چیزی را نداریم و اگر هم داشته باشیم استخراج آن بسیار مشکل است. در سیره و کلام حضرت امیر هست اما در نهج البلاغه مطلب ندارد. یا جایگاه زن و حقوق او در نهج البلاغه، نه اینکه نباشد اما آن چنان که باید، در حد یک همایش نیست. پس شناخت موضوع بسیار نکته مهم و کلیدی است. نکته دوم اینکه برای سازمان کار، یک نظام توانمند و اجرایی و پویا و پرتحرک سازماندهی شوند. یعنی مجموعه‌ای باشد که در آن اختلاف آراء وجود نداشته باشد، یا اگر وجود دارد به گونه‌ای نباشد که کار متوقف شود و به کار آسیب بزند.

نکته سوم اینکه ما باید در کار کردن برای حضرت امیر با جهت‌گیری‌های ایشان کارکنیم. به طور مثال امیرمؤمنان (علیه السلام) در وهله اول نسبت به همه مردم عادل است و لذا ما نباید کاری کنیم که توام با بی‌عدالتی، تملق، چاپلوسی، نادیده گرفتن حقوق، بی‌انصافی در حقوق افراد باشد؛ یا مثلاً ما در برگزاری همایش، حقوق دانشجویان و طلاب را در نظر بگیریم. همایش را طوری برنامه‌ریزی نکنیم که به کلاس و درس طلاب لطمه بزنیم، چون همایش یک کار مستحب است اما آموزش طلاب واجب است و نباید به آن صدمه زد و یا همایش را در مکانی برگزار کنیم که باعث ترافیک شود و مردم را دررنج قرار دهد. بنابراین دینداری و تبلیغ دین ملاحظاتی می‌خواهد؛ که باید آنها را مراعات کنیم و چون قرار است برای حضرت امیر کار کنیم باید جهت‌گیری‌های حضرت امیر را حتماً اعمال کنیم و شئون ایشان را در نظر بگیریم.

نکته چهارم این است که ما، هم نگاهی به افق‌ها و هم نگاهی به نزدیک داشته باشیم؛ یعنی نه چنان واقع‌گرا شویم که آرمان‌هایمان را کنار بگذاریم و نه آن چنان در افق‌ها غرق شویم که واقعیتها، ضعفها و محدودیتها را نبینیم. پس باید تلفیقی از این دو داشته باشیم. فرض کنید انس با نهج البلاغه در نگاهی بلند این است که این کتاب از نظر ادبیات، مفاهیم و از نظر علمی چقدر غنی و بلند است. اما اگر واقعیت را بینیم این است که اگر ما بخواهیم پیرو مفاهیم و مبانی نهج البلاغه باشیم در جامعه با ما برخورد می‌کنند. ما در ادارات نمی‌توانیم آرا و عقاید حضرت امیر را اجرا کنیم در این صورت با مشکل مواجه می‌شویم. مثلاً ما نمی‌توانیم در یک اداره کار کنیم و دروغ نگوییم. چون همه جای دنیا حوزه‌ها نیستند که کار در آنها از معنویت برخوردار باشد. شما به

دادگستری‌ها و شهرداری‌ها شرکت‌های خصوصی و دیگر ادارات سر بزیند و ببینید که چه خبر است. پس مانوس شدن با نهج‌البلاغه آنطور که باید میسر نیست، ما عادت داریم که بسیاری کارهای خود را به اسم دین، خوب جلوه می‌دهیم. باید حساب دین، پیامبر و حضرت امیر از عملکردهای ما جدا باشد و به اسم اسلام خراب کاریهای خود را توجیه کنیم.

نکته پنجم این است که باید مدیریت زمان را به خوبی در نظر بگیریم و تمام امور طبق مدیریت زمان باشد. مثلا اگر قرار است کاری پنج ماه بعد ارائه شود با جدولی خیلی دقیق تمام امور مربوط به آن طراحی و اجرا شود. نکته ششم تقسیم کارها و مسئولیت‌هاست. اینطور نباشد که هرکس کار را به گردن دیگری بگذارد. اگر هر کس به طور مشخص بداند که چه کاری باید انجام دهد و با چه کیفیتی دیگر هیچ کاری روی زمین نمی‌ماند. نکته هفتم این است که باید مراقب بود که در کار علمی با دست‌تنگ برخورد نکنیم. امکانات به خوبی ارزیابی شوند. در عین اینکه باید به شدت از اسراف و تبذیر و اتلاف پرهیز کرد. امیرمومنان می‌فرمایند: کسی را که به کار می‌گیری روزی را بر آن فراخ کن. پس باید برنامه‌ریزی برای هزینه‌ها شود و افرادی که به کار می‌گیرید را در تنگنای مالی قرار ندهید. در کار علمی و فرهنگی باید گشاده دست و گشاده رو بود و این نکته مهمی است.

نکته هشتم از ابتدا باید نسبت به شکل و صورت کار، آداب کار، تولیدات و ادامه کار، فکر کرده باشیم. سعی کنیم در روز همایش بسته‌هایی به افراد داده شود که دارای چکیده مقالات بوده و قابل استفاده باشد. نسبت به ادامه کار دید درستی داشته باشیم. همایش‌ها باید نقطه آغاز باشد یعنی ما در همایش افرادی را شناسایی کنیم تا در همایش‌ها و کارهای علمی دیگر از آنها استفاده کنیم. برگزاری همایش، حتی اگر کار خوبی هم باشد کفایت نمی‌کنید بلکه باید تولیدات آن را در عرصه‌های مختلف به کار بندیم.

در مورد مشارکت و انگیزه مند کردن طلاب چه باید بکنیم؟

ما درسیره معصومین اصل توجیه امور را داریم. به طلاب بگویید که قصد انجام همایش را داریم و می‌خواهیم برای حضرت امیر کار کنیم بدون شک متقاضیانی هستند که می‌خواهند کار کنند. اگر افراد توانایی مقدماتی را داشته باشند با حداقل وقت می‌شود آنها را به کار گرفت، اگر ما نیرو زیاد داشته باشیم و بتوانیم مشارکت را فراهم کنیم می‌توانیم کارها را خرد کنیم تا از وجود همه افراد بهره مند شویم.

آیا کار بر روی نهج‌البلاغه در فاصله زمانی سه سال مناسب است؟

شما می‌خواهید با حکمت‌ها چگونه کار کنید؟ حکمت‌ها خاصیت استخراج نکات مختلف را دارد. قرائت حکمت، معنی واژه‌ها، بلاغت و نکات مفهومی. اگر نکات قابل تأمل و ملموس راهگشا باشد انسان به آن علاقمند می‌شود.

به نظر من گاهی یک جمله معمولی نهج البلاغه می تواند انسان را تکان بدهد. کافی است به طلاب بچشانید که در نهج البلاغه چه حرف های قابل تأملی هست و نکته دیگر اینکه طلاب باید برای گذراندن پایان نامه کار کنند و خیلی ها نمی دانند چه موضوعاتی را بردارند، می توانید نهج البلاغه را معرفی کنید تا موضوعاتی برای پایان نامه طلاب باشد و اینگونه آنها را درگیر کنید. همین مساله باعث ایجاد انگیزه می شود.

در باز آفرینی حکمتها باید چگونه عمل کنیم؟

فهم حکمتها به زبان شیوا و درست و روان برگردانده شود. ترجمه درست و روان باشد، عناصر را استخراج کنیم، ساختمان عناصر را دریابیم، جهت بندی کنیم، تصویرگری کنیم و بعد از آن شکل مناسب امروزی را پیدا کنیم و در قالب مناسب خود قرار دهیم. از قبیل شعر، داستان، نقاشی و...

آیا روی حکمتها می شود مانند داستان و راستان کار کرد؟

خیلی سخت است چون حکمتها خیلی کوتاهند شاید برخی را بتوانیم داستان گونه کنیم. اما در مورد همه ممکن نیست.

مصاحبه با حجه الاسلام و المسلمین آقای سید جمال الدین دین پرور / ریاست بنیاد نهج البلاغه

۱. روش پژوهش در نهج البلاغه چگونه باید باشد؟

پژوهش و تحقیق مقدماتی دارد که آشنایی، انس و داشتن اطلاعات یکی از آن مقدمات است و قبل از هر تحقیقی اگر ابزار کار فراهم نباشد هیچ تحقیقی صورت نمی‌گیرد. پس مقدمه در دست داشتن رئوس مطالب و اصطلاحات است. در مرحله دوم، داشتن روش در پژوهش است. شهیدثانی در کتاب آداب المتعلمین می‌فرماید: بسیاری از طلاب هستند که بسیار خوب درس می‌خوانند اما به درجه اجتهاد نمی‌رسند چون روش تحقیق را بلد نیستند و نمی‌دانند چگونه باید پژوهش کنند. پس به طور کلی روش تحقیق به معنای عام و سپس روش تحقیق در نهج البلاغه را باید آموزش داد تا اهل تحقیق و مطالعه بتوانند بدور از انباشت صرف مطالب، با برنامه ریزی و فیش برداری از روی مطالب به استفاده بهتر و افزونتر از آنها بپردازند.

۲. پیشنهادتان در مورد بعضی نکات و لغاتی که قابل جستجو در نهج البلاغه نیست چیست؟

در این باره اولاً نباید به معجم‌ها اکتفا کنیم، بلکه باید قبل و بعد واژه یا عبارت مورد نظر را مورد بررسی قرار دهیم و متن را کامل بخوانیم. ثانیاً مطالعات و اطلاعات پیشین خود را به کار ببندیم.

۳. نرم افزارهای جستجو در نهج البلاغه را به ما معرفی کنید؟

در این زمینه حدود ۶ نرم افزار خوب وجود دارد که نرم افزار مدینه العلم اصفهان و بعد نرم افزار دانشنامه علوی موسسه نور از همه کامل تر است. جهت کسب اطلاعات بیشتر با کتابخانه بنیاد نهج البلاغه تماس گرفته شود.

۴. افراد صاحب نظر و متخصص را در زمینه نهج البلاغه به ما معرفی کنید؟

آقای قریشی در آذربایجان بصورت موضوعی کتاب معجم قرآن و نهج البلاغه را تألیف کرده اند. آقای سید صادق موسوی تمام نهج البلاغه را به صورت گزینشی کار کرده اند. آقای ابراهیم دشتی و آقای نقوی که شرح سیره اهل بیت را در ۱۸ جلد نوشته‌اند و نیز شرح کامل نهج البلاغه را نیز تألیف کرده‌اند که می‌توانید برای دسترسی به ایشان، شماره یا نشانی ایشان را از بنیاد نهج البلاغه بگیرید. همچنین آقای ممدوحی شرحی بر نهج البلاغه نوشته‌اند و آقای سید محسن دین پرور در قم در خصوص کتاب‌شناسی نهج البلاغه خوب کار کرده اند.

۵. آیا تا کنون بطور خاص کنگره‌هایی در خصوص نهج البلاغه برگزار گردیده است؟

پانزده کنگره داخلی و خارجی در مدرسه عالی شهید مطهری و حسینیه ارشاد برگزار شده است که بنیاد نهج البلاغه در یک مجموعه سه جلدی با عنوان "پژوهشی در نهج البلاغه" که دسته‌بندی هم شده اند، آنها را چاپ کرده است. حتی امروز در هند کنگره نهج البلاغه برگزار می‌شود.

۶. راهکارهای جذب جوانان و انس آنان با نهج البلاغه چیست؟ همچنین ترسیم‌های هنری حکمت‌های نهج البلاغه را چگونه می‌بینید؟

ما هر ساله در نمایشگاه ماه رمضان در مصلی آثار هنری خط و نقاشی برگزار می‌کنیم. آثار هنرمندان در زمینه قرآن، نهج البلاغه، احادیث و روایات بسیار گسترده و متنوع است. همچنین ما می‌توانیم به صدا و سیما جهت فیلم سازی و حکمتها و کلمات قصار سوژه بدهیم .

۷. چگونه می‌توان شبهات نهج البلاغه در خصوص زن را جوابگو بود؟

بنیاد نهج البلاغه یک شماره از فصلنامه خود را در خصوص جایگاه زن در نهج البلاغه اختصاص داده است که اگر با بنیاد تماس بگیرید در اختیارتان قرار می‌دهد. ما در این زمینه مثلاً باید بدانیم که نقص نسبی است یا مطلق. زیرا نقص نسبی خود کمال است؛ مثلاً یک اتومبیل چرخ‌هایش باید در زیر باشد و اگر بالا باشد که کمال نیست بلکه نقص است. در ترجمه نهج البلاغه فهم معانی لغات بسیار مهم است. شبهات از قرن چهارم هجری توسط ابن خلکان در نهج البلاغه ایجاد شده است او عاشق یزید بوده و دیوان شعر یزید را تلخیص کرده است. اولین شبهه را ایشان مطرح کرده است و می‌گوید که نهج البلاغه از حضرت (علیه السلام) نیست بلکه ممکن است از سیدرضی باشد که آن را به حضرت (علیه السلام) نسبت داده است!...

۸. برای فراخوان همایش ما چه موضوعی یا محورهایی را پیشنهاد می‌کنید؟

موضوعات باید کاربردی باشد. موضوعاتی که احتیاج داریم مثل خداشناسی باید ریز شوند؛ مانند رابطه خدا شناسی با زندگی و... توصیه می‌کنیم کتاب "الحیات" محمدرضا حکیم را در نظر داشته باشید تا از روی فهرست آن موضوعات خوبی را استخراج کنید.

مصاحبه با آقای دکتر ناجی / رئیس دانشگاه پیام نور

۱. دیدگاه شما درباره نهج البلاغه و پژوهش در آن چگونه است؟

جایگاه مفهومی و موضوعی نهج البلاغه بسیار بالاست، اما متأسفانه در میان ما شیعیان نگاه قابل توجهی به نهج البلاغه نشده است چون ما به نهج البلاغه و کتب روایی دیگر فقط جهت استخراج مطالب فقهی و شرعی نگاه می‌کنیم و به دستور العمل‌های اجتماعی و نظام واژه‌های سیاسی چنان که باید نمی‌پردازیم. از طرفی شیعیان در طول تاریخ حاکمیت بسیار کمی داشته‌اند در نتیجه نگاه به منابع و معارف بجا مانده است از اهل بیت (علیهم السلام) جهت مبانی نظری و اجتماعی و تاریخی ضرورتی نداشته است. نکته دیگر اینکه از قرن هفتم هجری به بعد سند در روایات نقش بسزایی داشته و سید رضی در نهج البلاغه بنایی بر نقل سند ندارد. همچنین سید رضی نگاه بلاغی و ادبی به نهج البلاغه داشته و می‌خواهد بلاغت علوی را در خطبه‌ها نشان دهد. آنچه که به دست ما رسیده این است که این کتاب نماد علوی است و نه تمام حیثیت علوی نیست. خوبی کار شما این است که بر روی این نماد متمرکز شدید و این حسن توجه قابل تقدیر است، اما نباید از دیگر مواضع غافل نباشید.

شما گام اول را برداشتید تا نهج البلاغه را در بین طلاب شیعه دین مدار معرفی نمایید و آنها بعد از چهار سال به این نتیجه رسیده اند که همه شان تا چه اندازه نسبت به نهج البلاغه مغبون هستند.

گام دومتان گامی به سمت حفظ کلمات باشد در کنار آن به صورت ترکیبی به مفاهیم بپردازید. این‌ها گام‌های اولیه ماست، اما متأسفانه این مساله در دانشگاه‌ها مغفول مانده است و غیر از دو واحد تفسیر موضوعی قرآن صحبتی از نهج البلاغه نیست و حتی در رشته‌های تخصصی علوم قرآن نیز تنها دو واحد نهج البلاغه تدریس می‌شود. در پیام نور برای تمام دانشجویان در کلیه رشته‌ها دو واحد آشنایی با نهج البلاغه قراردادیم و در کارشناسی دو درس نهج البلاغه ۲ و ۱ را پیش‌بینی کردیم که هم آشنایی با کتاب است و هم مفهوم آن بصورت موضوعی آشنا می‌شوند.

کار با نهج البلاغه اولاً برکت خاصی دارد و ثانیاً خود امام (علیه السلام) به کار نظر و توجه خواهند داشت. با توجه به سابقه آموزشی کشور و پتانسیل موجود آن و این کتاب شریف، باید گفت: پتانسیل علمی این کتاب در میان اهل سنت و شیعه پتانسیل خیلی خوبی است. بطوریکه در اولین شرح و اولین مفردات چه در میان اهل سنت و چه در میان شیعه نسخه شناسان توجه زیادی به آن داشته‌اند.

۲. به نظر شما نحوه پژوهش در نهج البلاغه چگونه باید باشد؟

در ماهیت کتاب روش پژوهشی ما باید موضوع محور باشد و به دنبال حل آن موضوع یا مساله باشیم. ما باید در موضوعات مختلف به نهج البلاغه توجه داشته باشیم. در پایان نامه‌ها باید به دانشجویان بگوییم شما یک مساله

یا مشکل را در ذهن بیاورید و آن را در نهج البلاغه جستجو کنید؛ مثلاً موضوعی مانند بحران که موضوع پایان نامه یکی از دانشجویان بود و یک پایان نامه پانصد صفحه‌ای را تشکیل داد که به تعبیر من تازه اول راه است و می‌تواند محوریت پنج پایان نامه دیگر قرار گیرد.

اگر روش پژوهش در نهج البلاغه را مساله محوری و نه موضوع محور ببینیم؛ شما می‌توانید تحقیقات مختلفی مانند "دعا در نهج البلاغه" یا موضوعات و مسائل دیگر را به طلاب بدهید. و بهتر است موضوعاتی انتخاب که هنوز به آن پاسخ داده نشده است و شخص بتواند با طرح مساله، پژوهش خود را آغاز کند و به پاسخ آن مساله در نهج البلاغه دست یابد. حتی در سخنرانی‌ها هم همینطور است اگر مساله محور باشد بسیار مورد استقبال است و اما اگر مفهومی باشد مورد اقبال چندانی واقع نخواهد شد.

۳. آثار و مقالات شما در این زمینه کدامند؟

پایان نامه بنده با عنوان "خطبه قاصعه" و کتابی تحت عنوان "علوم نهج البلاغه" که در دست چاپ است.

۴. چند تن افراد صاحب نظر در نهج البلاغه را به ما معرفی نمایید.

آقای جعفری، آقای دلشادتهرانی، دکتر میردامادی، دکتر دزفولی (دانشگاه تهران)، دکتر امام زاده، دکتر معارف، دکتر فقهی زاده (دانشکده الهیات تهران).

۵. سایتهای تخصصی در زمینه نهج البلاغه را کدامند؟

سایت تخصصی نهج البلاغه وجود دارد مانند سایت نهج البلاغه، امام علی (علیه السلام)، بلاغت، بنیاد نهج البلاغه البته سایت های مذهبی و مناسبی مانند اندیشه قم، حوزه و تبیان برای جستجو در این زمینه خوب است.

۶. نرم افزارهای تخصصی نهج البلاغه را معرفی نمایید.

دانشنامه علوی و همچنین موسوعه نهج البلاغه که در مجله های فراوان توسط آقای ری شهری جمع آوری شده است و کتابخانه تخصصی نهج البلاغه .

۷. آیا می توان نهج البلاغه را در قالب هنر ریخت ؟

این کار زیباست و هم متناسب با نسل حاضر. اعم از انیمیشن شعر و... شبیه این کار را حوزه علمیه اصفهان انجام داده است و در موضوع نهج البلاغه کار کرده اند .

۸. مادر این همایش خود با محوریت نهج البلاغه چه چیزهایی را عرضه کنیم؟

در این همایش برای مساله‌یابی می‌توانید، فراخوان سفارش مقاله بدهید یا حکمت‌های اجتماعی را موضوع بندی کنید و یا بررسی‌هایی در زمینه اشکالات دسته بندی معجم‌های موضوعی نهج البلاغه داشته باشید.

مصاحبه با آقای دکتر خاتمی / رئیس دانشکده علوم انسانی دانشگاه شهید بهشتی تهران

چرا نهج البلاغه در میان ما مهجور است؟

مهم ترین دلیل مهجور ماندن نهج البلاغه، سنگین بودن آن است و اینکه نهج البلاغه کتابی معمولی نیست و همین امر مانع می شود تا همه مردم بتوانند به همه متن نهج البلاغه بپردازند و با آن ارتباط برقرار کنند. اگرچه جایگاه امام در کشور ما بسیار عظیم و معتبر است، همه به ولایت حضرت امیر (علیه السلام) خشنودند، اما آیا کلام ایشان برای عموم مردم قابل استفاده است یا نه، موضوعی است که باید به طور جدی به آن پرداخته شود و واقع گرایانه تحلیل گردد. باید به این مسئله توجه داشت که مردم به نهج البلاغه بی توجه نیستند، اما اینکه آیا آنها می توانند از نهج البلاغه بهره مند باشند، سوالی است که باید به آن به طور جدی به آن پرداخت. اینکه نهج البلاغه در جامعه ما مهجور است باید آسیب شناسی شود و ما در این مورد کمتر اندیشیده ایم.

وجه دیگر، حجم خود کتاب است؛ یعنی نهج البلاغه در حقیقت منتخبی از کلام حضرت (علیه السلام) است و هرچند همه کلام ایشان نیست ولی حجمی دارد که ارتباط و انس با آن، با این حجم سنگین کمتر مقدور می گردد. نکته دیگر مسائل و مطالبی است که به تبع اوضاع سیاسی، فرهنگی و اجتماعی ما بوده و هست. ما در چند دهه اخیر شاهدیم که ترجمه های متفاوتی از نهج البلاغه صورت گرفته است و تقریباً در سه دهه اخیر بعد از انقلاب اسلامی شاهد رویکرد مترجمان و دانشمندان و شارحان به این کتاب شریف هستیم که قبل از آن چنین استقبال نمی شده و این به دلیل شرایط سیاسی حاکم بر جامعه بوده است. من اگر بخواهم توضیح کلی عرض کنم، باید بگویم در قرن پنجم یک شرح و ترجمه از نهج البلاغه داریم و بعد از آن تا دوره صفویه، دیگر نمونه ای از تلاش چشمگیری در این زمینه نمی بینیم و هیچ ترجمه ای نداریم. در دوره صفویه ترجمه ملافتح الله کاشانی را داریم و بعد از آن تقریباً در شرح و ترجمه بصورت شاخص فاصله می افتد تا به دوره معاصر می رسیم که ترجمه فیض الاسلام را داریم. این فراز و فرودهایی که در تاریخ ترجمه و شرح نهج البلاغه شاهد آن هستیم، حکایت از این دارد که ما دست خوش نارسایی های فرهنگی هم بوده ایم و در این پنج دهه اخیر نیاز و رویکرد مردم در شرایطی قرار گرفته است که زمینه رویکرد جدید و جدی به نهج البلاغه را فراهم آورده است. بنابراین متن و حجم این کتاب و همچنین اوضاع سیاسی و فرهنگی و اجتماعی کشور ما در ادوار مختلف سبب شد که نهج البلاغه در جامعه ما آنچنان که باید مطرح نباشد و در بین سطوح مختلف مردم ما شاهد حضور نهج البلاغه نباشیم. اما نکته دیگر این است که نیاز جامعه به این کتاب باید محرز شود تا رویکرد جدی صورت گیرد، اگر ما احساس نیاز نکنیم و نهج البلاغه را کتابی کاربردی در زندگی روزمره ندانیم مسلماً به آن کاری نخواهیم داشت. احساس نیاز به نهج البلاغه مسبب آشنایی دائمی نسل جوان ما به نهج البلاغه خواهد شد. البته

نکته دیگر این است که نگاه ما به کتاب غالباً نگاهی سنتی است و ما مفاهیم و مطالب و آموزه‌های نهج البلاغه را با نیازهای امروز جامعه منطبق نکرده‌ایم و موفق نبوده‌ایم، لازم است متفکران دینی این رویکرد را داشته باشند که مفاهیم عمیق و سنگین نهج البلاغه را بتوانند به زبان ساده و روان برای نسل جوان بیان کنند.

راهکار عملی ترویج مضامین بلند نهج البلاغه چیست؟

اولاً باید کتاب را طبقه بندی موضوعی کنیم و بعد فکر کنیم که کدام یک از این موضوعات امروز مبتلابه جامعه ماست و مورد نیاز نسل امروز است، بعضی از مضامین نهج البلاغه کلامی‌اند. ما در حوزه کلامی نباید توقع داشته باشیم که سطوح مختلف مردم دیدگاه حضرت را درباره توحید یا صفات الهی یا افعال الهی با آن دقایق و لطایفی که در خطبه‌ها داشتند درک کنند و این بحث کاملاً تخصصی است که در حوزه‌های علمیه باید روی آن کار شود و در جای خود بررسی شود. اما بخش‌های دیگری از نهج البلاغه است که امروز آحاد مردم به آن نیاز دارند مثلاً آنجا که حضرت از حقوق مردم با یکدیگر صحبت می‌کنند؛ حقوق والدین به فرزند، حقوق فرزند به والدین، حقوق مردم با یکدیگر، رعایت روابط انسانی بین مردم، این‌ها مسائلی هستند که مورد نیاز همه مردم است. پس این مباحث را باید تحت عنوان کتاب‌ها و مقالات خاصی و متدهای جدید بین مردم ترویج دهیم. ما می‌دانیم همه به مباحث خانواده و روابط انسانی و حقوق و تکالیف به یکدیگر علاقمندند، همه به درک دیدگاه امام در خصوص خانواده نیازمندند، پس راهکار عملی ترویج مفاهیم و مضامین نهج البلاغه، تفکیک و تشخیص موضوعات برای مخاطبان خاص و تحلیل و تفسیر و شرح موضوعات با روش‌های نوین و متدهای جدید برای مخاطبان است. بنابراین مباحث حقوقی، سیاسی، نظامی و انتظامی، موضوعات کلامی و دینی، موضوعات مربوط به ارزیابی‌ها و ارزش گذاری‌ها باید تفکیک و مخاطب شناسی شود و خوراک افراد مختلف متناسب با فهم و درک آنها در قالب‌های گوناگون ریخته شود.

بهترین موضوعاتی که می‌توان در نهج البلاغه تحقیق کرد چیست؟

نکته دیگری که باید به آن توجه داشت این است که موضوعات نهج البلاغه محدود نیست، بلکه متعدد است و ما امروز باید حرفه‌ای بزنیم که بتواند در سطوح بین المللی عرضه شود؛ مثلاً در بحث حقوق بشر که امروزه یکی از موضوعات مهم در محافل جهانی است، امام (علیه السلام) به دقت به این موضوع پرداخته و به گام‌هایی فراتر از حقوق بشر دست یافته‌است؛ مثلاً پدیده‌ای نوظهور با عنوان حقوق حیوانات را شما در نهج البلاغه مشاهده می‌کنید و ایشان توصیه‌هایی دارند که نحوه برخورد با حیوانات را نشان می‌دهد و... با وجود گذشت ۱۴۰۰ سال از کلام حضرت (علیه السلام) این موضوعات هنوز تازه است و بنابراین نکات دیگری در نهج البلاغه وجود دارد که هنوز جامعه جهانی آنها را دریافته است. لذا ما در نهج البلاغه باید موضوعاتی را مورد تحلیل قرار دهیم که بتواند

در جوامع مختلف قابل ارائه و عرضه باشد؛ موضوعاتی که بتوان در جوامع اسلامی عرضه کرد مانند اتحاد، روابط، مسائل حکومت‌داری و زمامداری که مبتلابه جوامع اسلامی است و دیدگاه‌های علمی امام که بسیار جذاب است، توصیفات طبیعت که قطعاً برای اهل علم جاذبه‌های خاص خود را دارد و... بنابراین حوزه‌های پژوهشی مهم باید طبقه‌بندی شوند تا کشورهای اسلامی و بالخصوص شیعی در سطح جهان بتوانند موضوعات خاص خود را از نهج‌البلاغه استخراج کنند و به جامعه جهانی عرضه نمایند و منافاتی ندارد که این مطالب را دیگران بخوانند؛ مثلاً اگر بتوان منشور امام را در حوزه حکومت‌داری مسائل آن عرضه کرد و به جهانیان ابلاغ نمود خدمتی بزرگ است، زیرا دیدگاه‌های امام را در ۱۴۰۰ سال پیش بیان می‌کند که از دموکراسی خبری نبوده است.

برای جذابیت نهج‌البلاغه در نسل جوان چه کنیم؟

برای جذابیت نهج‌البلاغه اولاً لازم است که معرفی دقیق و درستی از امام داشته باشیم. زیرا آشنایی ما با امام (علیه السلام) بیشتر در حد عاطفی، احساسی و دینی است؛ به طور مثال اگر امروز از دانشجویی بپرسیم که شما چه آشنایی با امام دارید و از ایشان چه می‌دانید؟ شاید بتواند حداکثر ده دقیقه در مورد ایشان صحبت کند؛ اینکه ایشان امام اول و جانشین بلافصل حضرت رسول (ص) هستند و... در حالی که چنین شناختی از امام با ابعاد وجودی خاص ایشان، کفایت نمی‌کند. اگر قرار است جذابیت کلام امام را افزایش دهیم اولین گام این است که جذابیت را در شخصیت آن حضرت (علیه السلام) برای مردم ایجاد کنیم. وقتی خود گوینده از ارزش برخوردار شد، پس کلام او هم موثر خواهد شد. البته به لحاظ اعتقادی، ما همه سرسپرده ایشان هستیم ولی حقیقت این است که از شخصیت والای حضرت بی‌اطلاعیم! بنابراین اولین کار برای جذابیت نهج‌البلاغه و انس با آن، اقدام به معرفی دقیق و همه‌جانبه امام در حوزه‌های مختلف است. امام فقط یک شخصیت رزمنده و رزم‌جوی دلیر نبوده است، بلکه علاوه بر این قدرت و شجاعت، یک عالم و اندیشمند نیز بوده است، اما ما به علم ایشان کمتر توجه کرده‌ایم. بخش برجسته‌ای از شخصیت امام، علم و دانش ایشان است. که به آن جوانمردی و اخلاق شایسته و رعایت مناسبات اجتماعی و دیگر خصایل نیک رانیز باید بیافزاییم. حتی در مورد ابعاد بندگی و تعبد ایشان که می‌تواند جاذبه‌های خاص خود را داشته باشد، ما فقط در حد کلیات می‌دانیم و لازمه ورود به معرفی ابعاد شخصیت حضرت علی (علیه السلام) تحقیق و پژوهش است. بنابراین یک کار مهم برای نمایاندن جذابیت نهج‌البلاغه، معرفی شخصیت والا و بلندمرتبه گوینده آن است که مقدم بر خود نهج‌البلاغه است آن هم با روش‌های کاملاً امروزی و با شیوه‌ها و متدهای نوین که بتوانیم آن را به صورت یک کتابچه، سی‌دی یا... به جوانان عرضه نماییم که هم خواندنی و قابل استفاده هم جذاب و به خاطر ماندنی باشد. انجام این کار مقدمات بسیاری می‌خواهد؛ از جمله باید برای این کار فضا سازی شود و شرایط فرهنگی مناسب فراهم گردد و... که این کار

حوزه‌ها و دانشگاه هاست. اگر به ایجاد و گسترش جاذبه شخصیت حضرت (علیه السلام) بپردازیم می‌توانیم کلام حضرت را نیز آنگونه که باید ارائه دهیم و این دو مکمل یکدیگرند. البته راهکارهای دیگری هم هست و امروزه ممکن است صرفاً اکتفا به کتاب جوابگو نباشد، به همین دلیل استفاده از رسانه‌های عمومی نیز می‌تواند موثر باشد که باید با روشهای ویژه و جذاب جلوه‌گر شود؛ باید برنامه‌های بسیار جذاب را با کارشناسی دقیق و متنوع که قابل استفاده برای همگان باشد، طراحی نمود.

پاسخگویی و تبیین در مقابل شبهات نهج البلاغه چگونه باید باشد؟

در مقابل شبهاتی از نهج‌البلاغه مطرح می‌شود باید گروه علمی و کارشناسی وجود داشته باشد که به این موضوعات بیندیشند و پاسخ بگویند، زیرا بعضی از کلمات حضرت شان نزول دارند و نباید آنرا به همگان تعمیم داد. ممکن است در موضوعی خاص به لحاظ مصلحت و تدبیری، مطلبی نقل شود که برای همگان قابل قبول و پذیرش نیست. یک راه برخورد با این شبهات، سند یابی و موقعیت یابی است؛ اینکه شرایط تاریخی خطبه‌ها و نامه‌ها و کلمات را تبیین نماییم. شاید دقیقاً ندانیم که فلان خطبه در چه موضوعی گفته شده است، اما محققان کارهایی در سطح وسیع انجام داده‌اند که البته در حوزه عمومی و اجتماعی هنوز طرح نشده است. اگر ما بدانیم حضرت فلان کلام را در کجا و در رسای چه کسی گفته است، می‌توانیم برای خود این حق را قائل باشیم که کلام را در موقعیت خودش می‌دانیم.

بعضی از آنها رهنمودهای جهانی است بدون محدودیت زمانی و مکانی، که امام در یک مقطع خاصی موضوعی را عنوان کرده‌اند. بنابراین احادیث هم شأن نزول دارد و محکم و متشابه دارد، یعنی درست مانند قرآن. تفسیر بدون شأن نزول را کسی نمی‌پذیرد و همانطور که در قرآن محکمت و متشابهات را داریم، در مورد نهج‌البلاغه هم چنین است. اگر حدیثی با آیات تداخل و مغایرتی داشته باشد، به تعبیر رسول خدا (ص) باید آن را به دیوار کوبید. پس در مورد نهج‌البلاغه هم باید به درک دقیق شأن نزول و عوامل صدور آن نامه و خطبه و عبارت بپردازیم. باید نگاه جامع در مورد شبهات داشته باشیم تا جوابی مناسب برای آنها پیدا کنیم.

نظر شما درباره برگزاری کارگاه با محوریت موضوع نهج‌البلاغه چیست؟

روش پژوهش در نهج‌البلاغه می‌تواند به صورت کارگاهی باشد. ممکن است کسی سی سال بر روی نهج‌البلاغه کار کرده باشد و نتواند ادعا کند که نهج‌البلاغه را شناخته است. می‌توان برای نسل جوان و علاقمند کارگاه نقد ترجمه‌های نهج‌البلاغه (نامه‌ها یا خطبه‌ها) را انتخاب نمود و در این زمینه ترجمه‌های مختلف را بررسی کرد و از اساتید مبرز کمک و راهنمایی گرفت، این کار عملی و تأثیر گذار است. به طور کلی موضوعات کارگاه نباید کلی و گسترده باشد بلکه باید جزئی باشد تا بهتر جواب بدهد.

برای برگزاری همایش مفیدبا محوریت نهج البلاغه باید آن را جهت داد و موضوعی خاص را دنبال کرد؛ مثلاً همایشی طراحی شود با هدف تبیین شخصیت حضرت امیر(علیه السلام) از نهج البلاغه با عنوان "امام علی در متن نهج البلاغه". این کار خوبی خواهد بود به جای اینکه حرفهای کلی و مقالات تکراری عرضه شود. با این که می توان نهج البلاغه را از منظر موضوعی بررسی کرد؛ مثلاً نهج البلاغه و حقوق بشر، حقوق انسانی، نهج البلاغه و نسل جوان، نهج البلاغه و شبهات و... می توان در این زمینه ها همایش های تخصصی برگزار کرد. و راهکار ارائه نمود و از اساتید متخصص در این زمینه دعوت کرد تا پاسخ های متخصصانه و در خورشایسته ارائه دهند و یا به ایشان سفارش کتاب و مقاله داده شود. نیازسنجی در همایش به عنوان یک کار علمی و سعی مهم در رفع مشکلات موثر است.

افراد متخصص در این زمینه کدامند؟

کسانی که بطور خاص در زمینه نهج البلاغه کار کرده اند مشخصند و از طریق جستجوهای اینترنتی می توانید آنها را بشناسید. البته هنوز سایتی نداریم که این افراد را شناسایی و طبقه بندی کرده باشند و یا کار آنان را مورد ارزشیابی قرار داده باشند تا همگان از آن استفاده کنند. پس می توانید در این زمینه نیز تحقیق و بررسی و کار کنید و سایتی را به صورت تخصصی طراحی کرده و افراد متخصص در این امر را شناسایی نمایید و نام و آثار آنها را بر روی سایت بگذارید...

چگونه می توان مفاهیم نهج البلاغه را در قالب هنری عرضه کرد؟

شاید بتوانید در قالب شعر و تصویرگری کارهایی انجام دهید اما این کار سطح بالا نیست. اگر در حد ملی همایش گذاشته شود این کارها فعالیت های جنبی محسوب می شود. همچنین می توانید، نمایشگاه کتاب بگذارید؛ اما کتبی خاص که گروهی بر روی آنها صحنه گذاشته باشند.

مصاحبه با آقای دکتر جعفری / استاد دانشگاه علوم و حدیث شهر ری

استاد جعفری در پاسخ به سئوالات محقق و مصاحبه گر مدرسه مطالبی را ارائه نمودند که پاسخ های ایشان به اجمال در ذیل هر سؤال آمده است:

۱. روش پژوهش در نهج البلاغه چگونه باید باشد؟

روش پژوهش در نهج البلاغه همان روش کتابخانه‌ای است. من در کتاب "آموزش نهج البلاغه" روش پژوهش در نهج البلاغه را به تفصیل بیان کرده‌ام.

۲. جستجوی موضوعی در آن چگونه باشد؟

ابتدا باید به تهیه منابع، تهیه یک نسخه خوب از نهج البلاغه و سپس به تعیین موضوع، فیش برداری پرداخت و در این راستا می‌توان به واژه‌نامه موضوعی محمد دشتی و کاظم محمدی، کتاب اویس کریم، واژه‌نامه فرهنگ موضوعی استاد خاتمی و... رجوع کرد.

۳. چند مورد از نرم افزارهایی که در مورد نهج البلاغه طراحی شده اند را نام ببرید.

نرم افزار دانشنامه نهج البلاغه؛ مدینه العلم؛ دانشنامه علوی که هر کدام از اینها قابلیت های مختلفی دارند.

۴. چند تن افراد صاحب نظر در نهج البلاغه را معرفی نمایید.

استاد دلشاد تهرانی، دکتر قنبری، دکتر منصور پهلوان، حجه الاسلام دین پرور، استاد ولی، مهدی علیقلی.

۵. از انجمن های علمی که در خصوص نهج البلاغه کار می کنند کدامها برجسته ترند؟

بنیاد نهج البلاغه.

۶. چندین کتب و مقالاتی که در زمینه نهج البلاغه تألیف شده اند را به ما معرفی کنید.

باید به کتابنامه نهج البلاغه مراجعه کنید و نیز ترجمه‌های خوبی از نهج البلاغه و کتابهای تک نگاری تهیه شود که برخی از آنها را در کتاب خودم معرفی کردم. اگر به سایت نورمگز یا ایران داک مراجعه کنید مقالات و کتب خوبی را در این زمینه به شما معرفی خواهد کرد.

۷. آیا نهج البلاغه از جایگاه مناسبی در جامعه برخوردار است؟

متأسفانه خیر، اگر اندیشمندان، دانشجویان و طلاب تلاش کنند تا از سطحی نگری به مسائل دینی عبور کرده و کمتر به شعارها و مسائل ظاهری تکیه نمایند و به جای آن به خرد گرایی و باز اندیشی روی آورند می‌توان امید وار بود که نهج البلاغه از مهجوریت در عصر حاضر خارج شود.

۸. راههای ترویج نهج البلاغه کدام است؟

جایگزین نمودن خردگرایی به جای سطحی نگری؛ اجتناب از سیاسی کاری؛ اختصاص بودجه کافی به تحقیقات نهج البلاغه‌ای؛ برگزاری کنگره های علمی در این زمینه و حمایت از کتبی که در زمینه نهج البلاغه تألیف یا ترجمه می شوند. آزاد اندیشی این است که ما وابسته به گروهی نباشیم و مطالب نهج البلاغه را آنطور که هست منعکس کنیم و نه اینکه آن را در اهداف سیاسی خود به کارگیریم؛ مثلاً در مورد دموکراسی یا آزادی به نهج البلاغه مراجعه کنیم و به همان نظراتی که ایشان گفته اند عمل نماییم. باید برای جوانان مضامین را در قالب هنر قرار دهیم؛ فیلم، نقاشی، شعر، عکس و... آنوقت است که زمینه گرایش و تحقیق در نهج البلاغه فراهم می شود.

۹. آیا می شود با موضوعیت حکمت ها و خطبه ها کارهای هنری کرد؟

اگر بخواهید روی حکمت ها کار کنید، باید یک موضوع را در حکمت ها انتخاب کنید و آن را در همه نهج البلاغه جستجو کنید. بنده مقاله ای با عنوان " آفرینش های هنری در نهج البلاغه " دارم در مورد اینکه چطور می شود با استفاده از موضوعات نهج البلاغه تابلو کشید و نقاشی و تصویرگری کرد.

من پیشنهاد می کنم در این زمینه با آقای علیقلی تماس بگیرید، چون ایشان بسیار متنوع کار کرده اند؛ نمایشگاه گذاشته اند، سمینار ترتیب داده اند و کارهایی از این قبیل انجام داده اند و افقی روشن در این زمینه ها دارند.

۱۰. توصیه شما جهت برگزاری بهتر همایش ما با محوریت نهج البلاغه چیست؟

سه کمیته تشکیل شود: کمیته علمی، کمیته اجرایی و کمیته مالی که هر یک از این سه کمیته در راستای یکدیگر عمل کنند که در اینصورت همایش به خوبی برگزار خواهد شد.

مصاحبه با جناب آقای دکتر پهلوان / استاد دانشکده الهیات دانشگاه تهران

درباره نهج البلاغه اعتقاد ما این است که گرچه پایین تر از کلام الهی است اما بالاتر از کلام مخلوقین است باید گفت زیرا قرآن سند جاوید حقانیت پیغمبر اکرم است و اعجازی که برای قرآن قائل هستیم برای نهج البلاغه قائل نیستیم اما می دانیم که از کلام همه مخلوقین بالاتر است، به عقیده بنده نهج البلاغه بهترین تفسیر قرآن کریم است، قرآن شاید بالغ بر صد دوره تفسیر به زبان های مختلف دارد ولی نهج البلاغه بهترین تفسیر قرآن کریم است. البته تفاسیر بعضاً ناظر به لفظ، ناظر به لغت و یا ناظر به اعراب است و در بین تفاسیرهم تفاوت هایی وجود دارد، درحقیقت هر تفسیری می تواند بازگو کننده تفکر نویسنده و تفسیر افکار مولفش باشد، اینکه می گویم نهج البلاغه از بهترین تفاسیر است چون حضرت علی (علیه السلام) از شاگردان پیامبر (ص) و معصومند صاحب علم لدنی هستند، به طور کلی نهج البلاغه بازگوکننده اهداف و مقاصد کلی پیغمبر اکرم (ص) است و اگر کسی بخواهد مقاصد پیغمبر را پی جویی کند می تواند در نهج البلاغه جستجو کند، به طور مثال اگر در قرآن بحث از توحید است در نهج البلاغه این مسئله کاملاً باز و تفسیر شده است و در حکمت ها و نامه های مختلف و خطبه های متفاوت درباره توحید شرح و بسط خوبی داده شده است. یا در مورد عدل هم که جزء اصول عقاید ماست. همینطور و... اگر افکار باطلی به عنوان توحید در دنیا مطرح است باعث شک و تردید در دین شده و باعث می شود علما و فلاسفه کشورهای دیگر با اسلام مخالفت داشته باشند، در حالیکه اما اگر تعریف درستی از توحید خداوند ارائه شود همان تعریفی است که در نهج البلاغه و قرآن و یا اشاراتی در صحیفه سجادیه شده است، شهید مطهری در کتاب علل گرایش به مادیگری می گوید: علت آن این است که کلیسا تصویر مادی از خدا مطرح کرده است، اما توحید در نهج البلاغه آن است که به آن متوهم نباشیم. تمام مفاهیم موجود در قرآن در نهج البلاغه تفسیر و توضیح داده شده است؛ مثلاً معنای کلمه زهد را ما در هیچ کتابی به زیبایی نهج البلاغه نمی یابیم و تفسیری که حضرت (علیه السلام) از این کلمه ارائه داده به دو معناست؛ از آنچه که از دست می دهی ناراحت نشوی و از آنچه بدست می آوری خوشحال نشوی. بیشترین عبارات نهج البلاغه در زمان حکومت ایشان است، به خصوص نامه ها که به عمال نوشته شده است. (برخی از نامه ها به معاویه به عنوان معارض حکومت و کسی که جنگ صفین را به راه انداخته نوشته شده است.) ایشان بیشتر خطبه هایشان را در دوران ۲۵ سال سکوت خود مطرح کرده اند؛ برخلاف نامه ها که بیشتر در دوران پنج ساله حکومتشان بوده است. در نتیجه برای اینکه جامعه ای بتواند اسلام را پیاده کند باید به الگوی عملی که یک رهبر معصوم پیاده کرده است اقتدا کند و الگوی عملی داشته باشد و در اسلام این الگوی عملی حضرت امیر (علیه السلام) است. مباحث مختلفی در نهج البلاغه مطرح گردیده است که بسیار جای کار دارد، از جمله "عدالت" که امیرالمومنین (علیه السلام) از شدت عدالت

شهید شد و ... روش حکومت‌داری نیز در نهج‌البلاغه به طور صحیح و کامل آمده است؛ مثلاً در مورد عزل معاویه می‌فرمایند: من مضلین را بازوی خود نمی‌گیرم که اشاره به آیه قرآن دارد و حضرت به زیبایی این آیه را در مورد معاویه استفاده می‌کنند. در نهج‌البلاغه معیارهای سیاسی و اجتماعی ذکر شده است و ما باید به این نکات توجه داشته باشیم. امروزه برای اینکه بهترین تفسیر را برای نوشته‌ای بیان کنند، می‌گویند ما باید با فرهنگ لغات همان عصر آشنا باشیم؛ مثلاً اگر بخواهیم کتاب "ابوالفتوح رازی" را متوجه شویم باید زبان و ادبیات قرن ششم را بدانیم و با فرهنگ تاریخی آن عصر آشنا باشیم. باید به این مسئله در مورد نهج‌البلاغه هم توجه داشته باشیم. همچنین تبیینی که در مورد معاد در نهج‌البلاغه وجود دارد در هیچ کتاب دیگری نیست و آنچنان سفر آخرت را ترسیم می‌کند که هیچ کس نتوانسته آن را ترسیم کند. بطور کلی در مورد کلیه مسائل اعم از اخلاقی، اجتماعی، سیاسی، فرهنگی و... در نهج‌البلاغه می‌توان به نکات نغز و با اهمیتی دست یافت که مورد تایید آیات قرآن نیز می‌باشد.

مصاحبه با آقای بنایی / مدرس تربیت معلم

در خصوص انس با نهج البلاغه باید بگوییم که از سالهای پیش ذهن من همیشه درگیر این مسئله بوده و حتی به خاطر این کتاب شریف دستگیر شدم، البته همه اینها برایم انگیزه شد که بیشتر به آن بپردازم. قبل از انقلاب استفاده از نهج البلاغه ممنوعیت شدید داشت و معلوم می شود که این کتاب نقش بیدارسازی دارد. اما بعد از انقلاب تحقیقات لازم برای عملیاتی کردن آموزه های نهج البلاغه صورت نگرفت گرچه اندیشمندانی مانند دکتر شریعتی و آیت الله مطهری و... در این زمینه دیدگاهی ارائه کرده بودند اما راه آنها در تبیین مفاهیم نهج البلاغه دنبال نشد. در صورتی که سخنرانان و اندیشمندان باید تلاش کنند تا درسخرانی های خود مردم را با ریشه های حکومتی و اجتماعی و سایر مضامین بلند این کتاب شریف آشنا نمایند. چرا بعد از انقلاب کسی روی نهج البلاغه بصورت تخصصی کار نکرد تا معضلات اجتماعی ما حل شود.

ارزش آموزه های انسان ساز نهج البلاغه در حدی است که امام (ره) در وصیت نامه خویش این جمله معروف را مطرح نمودند؛ «ما مفتخریم که کتاب نهج البلاغه که بعد از قرآن بزرگ ترین دستور زندگی مادی و معنوی، و بالاترین کتاب رهایی بخش بشر است و دستورات معنوی و حکومتی آن بالاترین راه نجات است، از امام معصوم ما است.»

ضرورت جامعه ما در این است که همگی باید به نهج البلاغه تمسک کنیم، امام در نهج البلاغه در مورد موضوعات مختلف سخنان ارزشمندی ارائه نمودند؛ شامل تحلیل های سیاسی، اخلاقی، اجتماعی، فرهنگی و... ما باید به جای پرداختن به حیطة شناختی، در حیطة عاطفی جلو برویم. اولین گام در این مسیر همانطور که می دانید انس با نهج البلاغه است در واقع انس موجب برقراری عاطفه بین خواننده و صاحب اثر خواهد شد. بنده در تحقیقاتی که چند سال پیش در بین افراد مختلف انجام دادم، علل مهوریت نهج البلاغه را یافتیم:

۱. نهج البلاغه کتابی بزرگ است و جرأت نزدیک شدن به آن را نداریم.
 ۲. تاکید بر حفظ مضامین به جای شناخت و تحقیق در مورد آن به شدت مسابقات راتحت تاثیر قرارداد است.

۳. ترجمه های نهج البلاغه یکی نیستند، بلکه مختلفند؛ مثلاً ترجمه آقای شهیدی بسیار مسجع و فصیح است و در مقابل ترجمه آقای دشتی بسیار روان و ساده است. ما در کتب درسی ترجمه آقای شهیدی را آوردیم در صورتی که باید ابتدا با کلام ساده نهج البلاغه را بشناسد و پس از آن با ترجمه های مشکل تر و شرح ها آشنا شود.

۴. عدم شناخت فضای زمان حضرت علی (علیه السلام) و همچنین شخصیت های نهج البلاغه موجب می شود که ما پیام واقعی حضرت (علیه السلام) را متوجه نشویم.
۵. برخی تحقق یافتن آرمان های علوی و آموزه های نهج البلاغه را در زمان ما قابل اجرا نمی دانند، پس معتقدند که خواندن آن فایده ای ندارد.
۶. شاید برخی از مسلمانان عادی از آنجا که خواندن نهج البلاغه مانند کتب ادعیه و قرآن ثواب ندارد به این کتاب شریف کمتر توجه می کند.
۷. عدم برنامه ریزی برای سیر مطالعاتی صحیح نهج البلاغه از عواملی است که مشتاقان را در ابتدای راه دلزده می کند مثلاً کلاس نهج البلاغه برگزار می شود اما بعد از مدتی دلزده می شوند چون از ابتدا با خطبه ها شروع می کنند و تفاسیر مشکلی برای مطالعه را انتخاب می کنند. پس یکی از دلایل عمده مہجوریت می تواند عدم گزینش صحیح مطالب از ساده به مشکل باشد.
- راهکارهای جلب جوانان به مطالعه و تحقیق در نهج البلاغه**
- ۱- تدوین سیر مطالعاتی متناسب با نیازها و توانمندیهای هر گروه: بدلیل وجود مطالب متنوع در نهج البلاغه، خوب است که یک سیر مطالعاتی را طراحی و به افراد پیشنهاد کنیم، زیرا این کار به انس با این کتاب شریف بسیار کمک می کند. ما گمان می بریم اگر از حکمت ها شروع کنیم برای همه مناسب است در حالی که چنین نیست.
- ۲- استفاده از تکنیک گزارش نویسی برای معرفی موضوعات بروز در نهج البلاغه کنیم؛
- ۳- تهیه و تدوین پیشینه و شان نزول خطبه ها و نامه ها و ارائه شخصیت شناسی متناسب با هر خطبه: پیشینه تاریخی هر خطبه و نامه را جستجو کرده و بیان کنیم که افراد بدانند حضرت در چه شرایطی چه خطبه ای را فرموده و نامه ای را فرستاده اند. این کار هم جالب برای خواننده است و هم موجب انس با کتاب می شود چون سیر تاریخی مطالب برای افراد جالب توجه است،
- ۴- بهره گیری از روش های هنری به منظور بازآفرینی حکمت ها و آموزه های اخلاقی نهج البلاغه: به طور کلی معرفی نهج البلاغه با استفاده از ابزار هنر در عصر حاضر بسیار مورد نیاز است زیرا این کتاب دارای حقایق است و توجه به آن انسان را در مسیر صحیح قرار می دهد. پس بدون معرفی کتاب، آدم ها به دنبال آن نمی روند. از جمله هنرهایی هم که با الهام از نهج البلاغه می توان به آن پرداخت؛ عکاسی با موضوعات نهج البلاغه است. به طور مثال موضوع فقر و غنا یا بیت المال، موضوعی است که یک عکاس می تواند عکس های بسیار تاثیرگذاری را در این زمینه تهیه کند. اگر جملات حضرت (علیه السلام) را در اختیار

طلاب قرار دهیم تا سوژه یابی کنند؛ عکس‌های زیبا و جذاب هم از آنها بیرون خواهد آمد. به طورمثال مسجد وشهرکوفه برای عکاسی بسیار زیبا و با ارزش است چون یک جغرافیای تاریخی را به ما نشان می دهد. درخیلی از کشورهای دنیا مانند ترکیه ،مصر، هندو...خطاطی‌های زیبایی با موضوعیت نهج البلاغه و کلام حضرت(علیه السلام) شده است یا حتی به کارگیری از هنر مجسمه‌سازی در انتقال مفاهیم نهج‌البلاغه موثراست، البته هزینه‌های گزافی دارد اما قابل اجراست. می‌توان تابلوهایی را با طرح مطالب نهج‌البلاغه تهیه کرد و به عنوان هدیه به افراد داد. این تابلوها می‌تواند در بردارنده فرازی از نهج‌البلاغه باشد یا ... امید است که در هر صورت و به هر شکلی انس با نهج البلاغه و همگرایی با موازین آن در جامعه و بالاخص میان جوانان و طلاب ما نهادینه گردد.



بخش دوم : مقالات تخصصی

گذر عمر در آیینهی نهج البلاغه و جلوه های آن بر شعر حافظ

فاطمه احمدی

چکیده

از آنجا که نَفَس‌های انسان، به تعبیر امیر بیان(علیه السلام)، گام‌های او به سوی مرگ است؛ «نفس المرء خطاه الی اجله»^۱ غفلت از سرمایه بی بدیل لحظه‌های عمر، زیانی جبران ناپذیر در پی خواهد داشت؛ توجه به این حقیقت در نحوه‌ی نگرش انسان به حیات، بسیار تأثیرگذار خواهد بود و تأثیری شگرف در نیکبختی او دارد.

آنچه در این مقاله مورد بررسی است - در حدی که حجم مقاله بر می‌تابد- یافتن مضمون «گذر عمر در نهج البلاغه، و تأثیر آن بر شعر حافظ است»؛ که به عنوان ترجمانی دلنشین، و مجلایی لطیف و شاعرانه برای کلام امام(علیه السلام) پذیرفتنی است.

لازمه‌ی تبیین این موضوع، توجه به عوامل مهمی است، که ارتباط تنگاتنگ با مسأله «گذر عمر» دارد. از این رو پژوهش حاضر تحت عناوین «گذار پرشتاب عمر»، «یاد مرگ»، «عبرت از پیشینیان»، «گذرگاه پرآشوب دنیا»، «حسرت و اندوه بر عمر از دست رفته»، و «بهره‌گیری از عمر باقی مانده»، از دیدگاه امیرمؤمنان(علیه السلام) در نهج‌البلاغه عرضه گردیده است، و ذیل هر مبحث، ابیاتی از حافظ که گویای همان مضمون، در عبارات دیگرگونه است، گزینش و ارائه شده؛ تا اثبات نماید هر چه زیبایی و لطافت و تأثیر، در کلام عارفان و ادیبان و سخنوران است، ریشه در انوار کلام نورانی قرآن و عترت(علیهم السلام) دارد؛ و در این میان نهج‌البلاغه بر تارک بیانات حکیمانه معصومین(علیهم السلام) درخششی خاص دارد.

واژه‌های کلیدی: عمر، گذر، نهج البلاغه، حافظ.

۱. نهج البلاغه، حکمت ۷۴.

«فَمَا خَيْرٌ دَارٍ تَنْقُضُ نَقْضَ الْبِنَاءِ، وَ عُمْرٍ يَفْنَى فِيهَا فَنَاءَ الزَّادِ، وَ مُدَّةٍ تَنْقَطِعُ انْقِطَاعَ السَّيْرِ؟»^۱

چه ارزش دارد سرایی که هم چون عمارت فرسوده در حال فرو ریختن است؟ و چه خوبی دارد، عمرهایی که هم چون زاد و توشه پایان می‌گیرد و زندگی‌هایی که هم چون ایام سفر به آخر می‌رسد؟

بنشین بر لب جوی و گذر عمر ببین که این اشارت ز جهان گذران ما را بس^۲

نوع آدمی طبعاً زیانکار است و این زیان را در از دست دادن تدریجی عمر عزیز آشکار می‌سازد. خداوند در سوره‌ی مبارکه عصر، با سوگندی مؤکد به این حقیقت اشاره می‌فرماید، و استثنا شدگان از این زیان را کسانی می‌داند که متصف به ایمان و عمل صالح باشند.

وَ الْعَصْرِ * إِنَّ الْإِنْسَانَ لَفِي خُسْرٍ * إِلَّا الَّذِينَ ءَامَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ وَ تَوَاصَوْا بِالْحَقِّ وَ تَوَاصَوْا بِالصَّبْرِ؛^۳

به زمان سوگند، که انسان در زیان است؛ مگر کسانی که ایمان آورده و عمل صالح انجام داده‌اند.

«سرمایه‌ی آدمی زندگی او است، با زندگی است که می‌تواند وسیله‌ی عیش خود در زندگی آخرت را کسب کند، اگر در عقیده و عمل حق را پیروی کند تجارتش سودبخش بوده، و در کسبش برکت داشته است، و در آینده‌اش از شرّ ایمن است، و اگر باطل را پیروی کند، و از ایمان به خدا و عمل صالح اعراض نماید، تجارتش ضرر کرده نه تنها از سرمایه‌ی عمر چیزی زاید بر خود سرمایه به دست نیاورده، بلکه از خود سرمایه خورده، و سرمایه را وسیله بدبختی خود کرده است و در آخرتش از خیر محروم شده است.»^۴

چنان که امیرمؤمنان نیز به این دقیقه اشاره فرموده و عمر در مسیر فرمانبرداری حق را سبب ساز سعادت می‌شمارد.

۱. همان، خطبه ۱۱۳.

۲. حافظ، غزل ۲۶۸.

۳. عصر/۱ و ۲.

۴. ترجمه تفسیر المیزان، سید محمدحسین طباطبایی، ج ۲۰، ص ۶۱۱.

«إِنَّ عُمْرَكَ مَهْرُ سَعَادَتِكَ، إِنَّ أَنْفَذْتَهُ فِي طَاعَةِ رَبِّكَ»^۱

همانا عمر تو، کابین سعادت تو است، مگر آن را در طاعت پروردگارت صرف کنی.

امام سجاد(علیه السلام) نیز در صحیفه‌ی سجادیه، ارزش و افزونی این سرمایه را در طاعت حق دانسته‌اند، که در صورت خروج از اطاعت الهی و قرار گرفتن در مسیر شیطانی، تمام شدن آن را بسی سودمندتر از زیاد شدن آن می‌دانند:

«وَعُمْرُنِي مَا كَانَ عُمْرِي بِذَلَّةٍ فِي طَاعَتِكَ، فَإِذَا كَانَ عُمْرِي مَرْتَعًا لِلشَّيْطَانِ فَأَقْبِضْنِي إِلَيْكَ قَبْلَ أَنْ يَسْبِقَ مَقْتِكَ إِلَيَّ»^۲

تا هنگامی که عمرم در فرمانبرداری تو به کار رود، مرا عمر ده؛ و هرگاه عمرم چراگاه شیطان گردد، مرا بمیران، پیش از آنکه دشمنی سخت تو بر من پیشی گیرد.

البته هر کاری که به ظاهر دنیایی تلقی شود، مثل خوردن، نوشیدن و خوابیدن و... اگر هدف از آن، نیرو یافتن برای اطاعت و عبادت حق باشد، مطلوب است و خود عبادت محسوب می‌گردد؛ اما «فعلی که هیچ سودی برای آخرت نداشته باشد، و سود دنیایی اش هم سرانجام به آخرت منتهی نشود، چنین فعلی «لغو» است»^۳ و به تعبیر قرآن، مؤمنان از لغو روی گردانند.

وَالَّذِينَ هُمْ عَنِ اللّٰغُوِ مُعْرِضُونَ^۴

آنان که از کار بیهوده روی گردانند.

یکی از برجسته‌ترین موضوعاتی که در کتاب قویم نهج البلاغه، که بند بند آن به زبان حال و قال، جلوه‌گر روح بی‌منتهای علی(علیه السلام) است، توجه به نعمت بی‌بدیل عمر، به عنوان خمیر مایه‌ی تمام سعادت‌ها، و سرمایه‌ی تمام نیک بختی‌ها، و اغتنام فرصت‌های حیات آدمی است؛ که با شیوه‌های مختلف بیان، خفتگان وادی غفلت را بیدار ساخته، و به اندیشه جبران گذشته، مغتنم دانستن حال، و تدبیر برای آینده وا می‌دارد.

البته «از امتیازات برجسته‌ی نهج البلاغه این است که محدود به زمینه‌ی خاصی نیست، علی(علیه السلام) به

^۱ غرر و درر موضوعی، باب العمر، ص ۲۷۶.

^۲ صحیفه سجادیه، دعای بیستم.

^۳ ترجمه تفسیر المیزان، ج ۱۵، ص ۱۱.

^۴ مؤمنون / ۳.

تعبیر خودش، تنها در یک میدان اسب نتاخته است.^۱ اینکه سخنی شاهکار باشد، و در عین حال محدود به زمینه‌ی خاصی نباشد، از مختصات نهج البلاغه است.

تأثیر گسترده دامن نهج البلاغه از دیرباز بر گویندگان و ادیبان و شاعران، انکار ناپذیر است؛ و از جمله شاعرانی که به سرچشمه مضامین این کتاب راه یافته، و به قدر خود از آبشخور کلام الهی امیرمؤمنان (علیه السلام) بهره‌مند گشته، لسان الغیب شیرازی است، که نه تنها در این مضمون (گذر عمر)، که در بسیاری مضامین، خویش را به اقیانوس بیکران‌هی بیان امام (علیه السلام) متصل کرده، و قطره‌هایی از آن بی‌نهایت را به وام گرفته است. و از آنجا که لطف سخن خویش را، و امداد ارادت صادقانه به شحنه‌ی نجف می‌داند، گفتارش بر دل شیفتگان کلام عصمت (علیه السلام) نیز خوش می‌نشیند.

حافظ اگر قدم زنی در ره خاندان به صدق بدرقه‌ی رهت شود، همت شحنه‌ی نجف^۲

گذر پر شتاب عمر

امام امیرالمؤمنین (علیه السلام) سرعت گذر عمر را به حرکت تند ابرها، که ظاهراً آرام به نظر می‌رسد، و در واقعیت بسیار سریع است، تشبیه فرموده و به غنیمت دانستن آن فرا می‌خواند:

«الْفُرْصَةُ تَمُرُّ مَرَّ السَّحَابِ، فَأَنْتَهِزُوا فُرْصَ الْخَيْرِ»^۳

فرصت همچون گذر باد می‌گذرد، پس فرصت‌های نیکو را دریابید.

و برای نشان دادن شتاب از دست دادن آن، به اجزای کوچک زمان تا بزرگ‌ترین جزء آن، که تمام عمر آدمی است، اشاره می‌فرماید؛ نخست عبور سریع ساعت‌ها را در روز، سپس گذشت روزها را در ماه، و ماه‌ها را در سال، و سال‌ها را در عمر بیان می‌فرمایند؛ تا درک این سیر پر شتاب، ملموس‌تر گردد:

«فَإِنَّ غَدًا مِنْ الْيَوْمِ قَرِيبٌ؛ مَا أَسْرَعَ السَّاعَاتِ فِي الْيَوْمِ، وَ أَسْرَعَ الْأَيَّامِ فِي الشَّهْرِ وَ أَسْرَعَ

الشُّهُورِ فِي السَّنَةِ، وَ أَسْرَعَ السِّنِينَ فِي الْعُمُرِ»^۴

راستی فردا به امروز چه نزدیک است! چه سریع ساعات در روز می‌روند، و روزها در ماه می‌گذرند،

۱. سیری در نهج البلاغه، مرتضی مطهری، ص ۴۲.

۲. حافظ، غزل ۲۹۶.

۳. نهج البلاغه، حکمت ۲۱.

۴. نهج البلاغه، خطبه ۱۸۸.

و ماه‌ها در سال سپری می‌شوند، و سال‌ها در عمر تمام می‌شوند!!

امام (علیه السلام) در نامه‌ای به فرزند دل‌بند خویش، و در حقیقت به همه‌ی ابنای بشر، توصیه می‌فرماید:

«بَادِرِ الْفُرْصَةَ قَبْلَ أَنْ تَكُونَ غُصَّةً»^۱

پیش از اینکه فرصت از دست رفته و مایه‌ی اندوه تو گردد، آن را غنیمت شمار.

و در حکمتی دیگر می‌فرماید:

«إِضَاعَةُ الْفُرْصَةِ غُصَّةٌ»^۲

از دست دادن فرصت غم‌انگیز است.

حافظ نیز با الهام از این هشدار چنین می‌گوید:

که گردش‌ان به هوای دیار یار ما نرسد^۳

دریغ قافله‌ی عمر کانچنان رفتند

هم چنین می‌گوید:

که بیش از پنج روزی نیست، حکم میر نوروزی^۴

سخن در پرده می‌گویم، چو گل از غنچه بیرون آید

یکی از بهترین نعمت‌هایی که خداوند به هر انسانی موهبت فرموده، عمر گرانمایه‌ی اوست که چون از دست

برود، هرگز باز نمی‌گردد؛ از این رو امام (علیه السلام) می‌فرماید:

«اِحْذَرُوا نِفَارَ النَّعْمِ، فَمَا كُلُّ شَارِدٍ بِمَرْدُودٍ»^۵

از رمیدن نعمت‌ها بپرهیزید، که هر رمیده‌ای باز نمی‌گردد.

و باز می‌گوید:

بس خجالت که از این حاصل اوقات بریم^۶

قدر وقت از شناسد دل و کاری نکند

همچنین در غنیمت دانستن فرصت‌های عمر، که بهترین آن‌ها لحظه‌های وصل و همدمی با محبوب است،

چنین می‌سراید:

۱. همان، نامه ۳۱.

۲. همان، حکمت ۱۱۸.

۳. حافظ، غزل ۱۵۶.

۴. همان، غزل ۴۵۴.

۵. همان، حکمت ۲۴۱.

۶. همان، غزل ۳۷۳.

شب صحبت غنیمت دان و داد خوشدلی بستان که مهتابی دل افروز است، طرف لاله زاری خوش^۱

و در سوگ از دست دادن گوهر جوانی می گوید:

ای دل شباب رفت و نچیدی گلی ز عمر پیرانه سر مکن هنری ننگ و نام را^۲

علامه طباطبایی (رحمه علیه)، صاحب شرح عرفانی دیوان حافظ ذیل این بیت می گوید:

«ای سالک طریق! عمرت سپری شد و جوانی ات گذشت و بهره ای از آن نبردی، و قدمی در راه معرفت و شناخت دوست برداشتی، و لحظه ای چشم بر جمال او نگشودی؛ اکنون که به پیری رسیده ای، در فکر رسوایی مباش، که عاشقی و دل به دوست دادن، رسوایی و ننگ و نامی در بر دارد»^۳.

حافظ روزگار جوانی را، و آنگاه که هرگونه شرایط بهره مندی مهیا است، بهترین فرصت می داند و در مغتنم

دانستن این چنین ایام عشرتی می گوید:

وقت عیش و موسم شادی و هنگام طرب پنج روز ایام عشرت را غنیمت دان دلا^۴

و این توصیه خیرخواهانه را، پیغام رسولان می داند:

نشاط و عیش جوانی، چو گل غنیمت دان که حافظا نبود بر رسول غیر بلاغ^۵

و عمر را معامله ای می داند که به زودی فسخ خواهد شد؛ پس باید تا امکان بهره جویی هست، همت گماشت:

مهل که به بیهوده بگذرد حافظ بکوش و حاصل عمر عزیز را دریاب

۱. همان، ۷.

۲. دیوان حافظ، چاپ قدسی، به نقل از جمال آفتاب.

۳. جمال آفتاب، ج ۱، ص ۸۸.

۴. همان.

۵. حافظ، غزل ۲۹۵.

غنیمتی شمر ای شمع، وصل پروانه که این معامله تا صبحدم نخواهد ماند^۱

یاد مرگ

شاید بتوان گفت بهترین انگیزه‌ی بیداری از خواب غفلت، که اولین منزل سلوک و مرحله‌ی رشد است، یاد مرگ و کوچیدن از این سرای فانی و شتافتن به سرای باقی است؛ که آدمی را وا می‌دارد تا به کوتاهی عمر دنیا و پایان زندگی بیندیشد، و به بهره‌گیری از اوقات گران عمر، ترغیب شود.

همه‌ی مربیان دلسوز اخلاق و هادیان راه نجات، به تأسی از قرآن، برای بیدار کردن خفتگان، بر مسأله‌ی مرگ و پایان عمر تأکید دارند و راستی توجه به این حقیقت، در نحوه‌ی نگرش انسان به حیات، بسیار تأثیر گذار خواهد بود. امیر مؤمنان (علیه السلام) نیز انسان‌ها را به آمادگی برای مرگ و یاد آن توصیه فرموده، و از فراموش کردن آن برحذر می‌دارند؛ زیرا هر چند آدمی مرگ خویش را فراموش کند، مرگ او را فراموش نخواهد کرد:

«وَبَادِرُوا الْمَوْتَ الَّذِي إِنَّ هَرَبْتُمْ مِنْهُ أَدْرَكَكُمْ، وَإِنْ أَقَمْتُمْ أَخَذَكُمْ، وَإِنْ نَسِيتُمْوهُ ذَكَرْكُمْ»^۲

به آمادگی برای مرگ بشتابید؛ که اگر از آن فرار کنید، به شما دست می‌یابد؛ و اگر بایستید، شما را می‌گیرد؛ و اگر فراموشش کنید، شما را فراموش نمی‌کند.

و بندگان خدا را به نزدیکی مرگ هشدار داده و به تهیه‌ی توشه‌ای در خور، سفارش می‌فرمایند:

«فَاحْذَرُوا عِبَادَ اللَّهِ الْمَوْتَ وَ قُرْبَهُ، وَ أَعِدُّوا لَهُ عِدَّتَهُ»^۳

ای بندگان خدا! از مرگ و نزدیک بودنش بترسید، و آمادگی لازم را برای آن فراهم سازید.

و دیگر باره می‌فرمایند:

«أَوْصِيكُمْ بِذِكْرِ الْمَوْتِ وَ إِفْقَالِ الْعَفْلَةِ عَنْهُ؛ وَ كَيْفَ غَفَلْتُمْ عَمَّا لَيْسَ يُغْفَلُكُمْ، وَ طَمَعُكُمْ

فِي مَن لَيْسَ يُمْهَلُكُمْ؟»^۴

شما را توصیه می‌کنم که همواره به یاد مرگ باشید، و از آن کمتر غفلت کنید. چگونه از آن غافلید، در حالی که او از شما غافل نیست؟ و چگونه در چیزی طمع دارید (عمر طولانی)، که به شما مهلت نخواهد داد؟

۱. حافظ، غزل ۱۷۹.

۲. نهج البلاغه، حکمت ۲.

۳. همان، نامه ۲۷.

۴. همان، خطبه ۱۸۸.

و بر توجه انسان به کوتاهی عمر، و دیر پاییدن در این دنیا تأکید می‌ورزند:

«وَلْيَنْظُرِ امْرُؤٌ فِي قَصِيرِ أَيَّامِهِ، وَ قَلِيلِ مُقَامِهِ»^۱

انسان باید درباره‌ی کوتاهی عمرش، و کم ماندنش در این دنیا بیندیشد.

امام(علیه السلام) بارها کوچیدن از این جهان را یادآور می‌شوند، و پدران و مهربانان به فراهم آوردن زاد راه این کوچ، فرمان می‌دهند؛ چنان‌که هر شامگاه پس از نماز عشاء روی مبارک به سوی مأمومین نموده و فرمودند:

«تَجَهَّزُوا رَحِمَكُمُ اللَّهُ، فَقَدْ نُودِيَ فِيكُمْ بِالرَّحِيلِ»^۲

خدا شما را رحمت کند، توشه بگیرید، که ندای کوچیدن در میان شما بلند است.

«رحیل به معنی کوچ کردن است. در اینکه اینجا مراد از آن حرکت به سوی آخرت است، یا سیر و سلوک الی الله، هر دو تفسیر در کلام شارحان آمده است؛ و مانعی ندارد که توده‌ی مردم مخاطب آمادگی برای سفر آخرت، و خواص مخاطب سیر و سلوک باشند»^۳.

و در این‌که ندا کننده چه کسی، یا چیزی است، احتمالات متعددی آمده است؛ از جمله این‌که فرشته‌ای باشد از فرشتگان خدا، آنگونه که در یکی از حکمت‌های نهج البلاغه بدان اشاره شده است:

«إِنَّ لِلَّهِ مَلَكَاً يُنَادِي فِي كُلِّ يَوْمٍ: لِدُوا لِلْمَوْتِ، وَ اجْمَعُوا لِلْفَنَاءِ، وَ ابْنُوا لِلْخَرَابِ»^۴

خداوند فرشته‌ای دارد که هر روز بانگ می‌زند: بزیاید برای مردن، و گرد آورید برای فنا، و بنا کنید برای ویرانی.

شاعری همین سخن امام(علیه السلام) را به شعر در آورده:

«لَهُ مَلَكٌ يُنَادِي كُلَّ يَوْمٍ لِدُوا لِلْمَوْتِ وَ ابْنُوا لِلْخَرَابِ»^۵

یا این منادی، حوادث و آفاتی باشد که هم‌چون طوفان، همه روزه صحنه‌ی زندگی انسان را در هم می‌نوردد، و کوس «الرحیل» سر می‌دهد؛ یا اشاره به دوران پیری و آثار آن باشد که به زبان حال، بانگ برخاستن و رفتن می‌زند.

۱. همان، خطبه ۲۱۴.

۲. همان، خطبه ۲۰۴.

۳. پیام امیرالمؤمنین (ع)، ج ۸، ص ۷۰.

۴. نهج البلاغه، حکمت ۱۳۲.

۵. فاطمه احمدی، مثل‌ها و مثل‌واره‌ها در نهج البلاغه و مضامین مشترک عربی و فارسی، تهران، انتشارات بنیاد نهج البلاغه، ۱۳۹۰، ص ۵۴۰.

«یاد مرگ، آرزو را کوتاه میکند و آرزوی دراز این است که کسی به ماندن و بقای خود تا مدتی دراز اعتقاد و اعتماد داشته باشد.»^۱

حضرت در بیانی موجز و پرمعنا به نزدیکی کوچ اشاره می‌فرمایند:
«الرَّحِيلُ وَشِيكٌ»^۲؛ کوچیدن از دنیا نزدیک است.

و در خطبه‌ای دیگر، که به تعبیر سید رضی (علیه الرحمه) اگر سخنی باشد که مردم را به سوی زهد و عمل برای آخرت وادار سازد، همین سخن است؛ که جرقه‌ی بیداری و دوری از زشتی‌ها را در قلب آدمی می‌افروزد، یا هشدار می‌فرماید:

«أَلَا وَ قَدْ أَمَرْتُمْ بِالطَّعْنِ، وَ دَلَلْتُمْ عَلَى الزَّادِ»^۳

آگاه باشید، فرمان کوچ شما صادر گردیده، و به زاد و توشه آخرت راهنمایی شده‌اید.

و در بیانی دیگر، همین مفهوم را با تشبیه رسا و گویا تبیین فرموده، و مردم را به کاروانی مانند کرده، که برای مدت کوتاهی در منزلگاهی توقف نموده‌اند، و هیچ نمی‌دانند که چه وقت به آنان دستور حرکت می‌دهند؛ از این رو همه انسان‌ها که کاروانیان دنیا هستند، همواره باید گوش به ندای رفتن داشته، آماده‌ی حرکت باشند:

«قَدْ دَلَلْتُمْ عَلَى الزَّادِ، وَ أَمَرْتُمْ بِالطَّعْنِ، وَ حُنَيْتُمْ عَلَى الْمَسِيرِ؛ فَإِنَّمَا أَنْتُمْ كَرَكِبٍ وَ قُوفٍ، لَأَ يَذْرُونَ مَتَى يُؤْمَرُونَ بِالسَّيْرِ»^۴

زاد و توشه‌ی مورد نیاز را به شما معرفی کرده‌اند، و به کوچ کردن فرمانتان داده‌اند، و با سرعت به حرکت درآمده‌اید؛ شما هم چون کاروانی هستید که در جایی توقف کرده‌اند، و نمی‌دانند چه وقت دستور حرکت داده می‌شوند.

نه چونان دنیامدارانی باشید که در خواب غفلت گرفتار مانده، و گذار عمر چون مرکبی آنان را به سوی خط پایان می‌برد، در حالی که ایشان خوابند:

«أَهْلُ الدُّنْيَا كَرَكِبٍ يُسَارُّ بِهِمْ وَ هُمْ نِيَامٌ»^۵

اهل دنیا هم چون سوارانی هستند، که آنها را می‌برند، در حالی که خوابند.

۱. اخلاق اسلامی (ترجمه کتاب جامع السعادات)، مولی مهدی نراقی، دکتر سید جلال‌الدین مجتبیوی، تهران، انتشارات حکمت، ج ۹، ۱۳۸۹، ج ۳، ص ۴۱.

۲. نهج البلاغه، حکمت ۱۸۷.

۳. همان، خطبه ۲۸.

۴. همان، خطبه ۱۵۷.

۵. همان، حکمت ۶۴.

حضرت، ما انسان‌ها را در راه‌ماندگانی (ابن السبیل) معرفی فرموده‌اند، که باید از خانه‌ای که خانه‌ی ما نیست، بکوچیم و زاد راهی متناسب و کافی بیندوزیم.

«وَأَنْتُمْ بَنُو سَبِيلٍ، عَلَى سَفَرٍ مِنْ دَارٍ لَيْسَتْ بِدَارِكُمْ، وَقَدْ أَوْذَنْتُمْ مِنْهَا بِالْإِرْتِحَالِ، وَ أَمْرْتُمْ فِيهَا بِالزَّادِ»^۱

شما مانند در راه‌ماندگانید، که باید از خانه‌ی دنیا که خانه‌ی شما نیست، بروید، و به شما فرمان کوچ داده شده، و مأمور به تهیه زاد و توشه از این سرایید.

حافظ که سرمست از باده‌ی کلام مولا است، در بیانی شاعرانه و عارفانه، به چالاکی در این راه، که بهترین توشه است می‌خواند و از تنبلی برحذر می‌دارد:

دَعِ التَّكَاثُلَ تَغْنَمًا، فَقَدْ جَـرَى مَثَلٌ^۲ که زاد راهروان، چستی است و چالاکی^۳

و دنیا را منزلی از منازل جانان می‌داند، ولی از آنجا که هر لحظه، از جرس مرگ فریاد الرحیل بلند است، نمی‌توان آرام و در امان، به عیش و نوش مشغول شد:

مرا در منزل جانان چه امن و عیش هر دم جرس فریاد می‌دارد که بربندید محمل‌ها^۴

و در بیتی دیگر دنیا را منزلگاهی دو در می‌داند که از دری می‌آییم، و چند روزی بار بر زمین می‌نهمیم؛ ولی به سرعت باید بار بربندیدم و از در دیگر برویم؛ پس باید از فرصت‌های با هم بودن بهره‌ها گیریم:

فرصت شمار صحبت، کز این دو راهه منـزل چون بگذریم، دیگر نتوان به هم رسیدن^۵

حافظ با درک این حقیقت که باید تسلیم مرگ شد، چنین می‌سراید:

این سیل متفق بکند روزی این درخت وین باد مختلف بگُشد روزی این چراغ^۶
و دیگر بار هشدار می‌دهد:

۱. همان، خطبه ۱۸۳.

۲. کسالت را واگذار تا غنیمت یابی، که مثلی بر زبان‌ها جاری است؛ و آن این است که: زاد راهروان، چستی و چالاکی است.

۳. حافظ، غزل ۴۶۱.

۴. حافظ، غزل ۱.

۵. همان، ۳۹۲.

۶. همان، غزل ۲۹۵.

بیدار شو ای دیده! که ایمن نتوان بود زین سیل دمامد که در این منزل خواب است

و به کوتاه دستی و ناتوانی انسان پس از مرگ اشاره می‌کند؛ تا انگیزه‌ی تنظیم اوقات عمر را بیشتر سازد:
چو بر روی زمین باشی، توانایی غنیمت دان که دوران ناتوانی‌ها بسی زیر زمین دارد

آری اگر امروز و فردا کنیم، چه کسی ضامن است که برای ما فردایی در کار باشد؟
ای دل ار عشرت امروز به فردا فکنی مایه‌ی نقد بقا را که ضمان خواهد شد؟^۱

عبرت از پیشینیان

قرآن ناطق، به پیروی از قرآن صامت، دست مخاطبان خویش را گرفته و به اعماق تاریخ و حوادث عبرت آموز آن می‌برد، و سرنوشت آنان را در آینه‌ی عبرت، نمایش می‌دهد؛ که چگونه قدرتمندان و تخت نشینان، به نسیمی دفتر ایامشان ورق خورد، و آن چنان طومار زندگی‌شان در هم پیچید، که از آن همه جلال و شکوه دروغین، جز ویرانه‌ای و استخوان‌های پوسیده‌ای باقی نماند. به راستی که:

«لَقَدْ كَانَ فِي قَصَصِهِمْ عِبْرَةً لِّأُولِي الْأَبْصَارِ»^۲

به یقین در سرگذشت آنان، عبرتی برای اهل بصیرت است.

عزیزان دیروز، ذلیلان امروزند، و ذلیلان دیروز عزیزان امروز. حاکمان به سرعت محکوم و محکومان حاکم می‌شوند. کودکان ضعیف و ناتوان، جوانان نیرومند، و جوانان رعنا، پیران قد خمیده می‌گردند، و همه چیز به سرعت عوض می‌شود. از اجتماع پرشور و هیاهوی دیروز، امروز جز یک قبرستان خاموش باقی نیست. فردا نیز همین گونه خواهد بود برای امروز.

امام (علیه السلام)، با بیانی شیوا، پرده از رخسار این حقیقت برداشته و می‌فرماید: که کارهای دنیا شبیه به یکدیگر و همواره در تکرار است. آخرین کار این جهان، هم چون نخستین کار آن است؛ آنچه از دنیا گذشته، باز نمی‌گردد، و آنچه در آن است نیز، جاودانه نخواهد ماند.

«عِبَادَ اللَّهِ! إِنَّ الدَّهْرَ يَجْرِي بِالْبَاقِينَ كَجَرِّهِ بِالْمَاضِينَ، لَا يَعُودُ مَا قَدْ وَلَّى مِنْهُ، وَ لَا يَبْقَى

۱. حافظ، غزل ۱۶۴.

۲. یوسف/۱۱۱.

سَرْمَدًا مَا فِيهِ؛ آخِرُ فَعَالِهِ كَأَوَّلِهِ، مُتَشَابِهَةٌ أُمُورُهُ، مُتَظَاهِرَةٌ أَعْلَامُهُ»^۱

بندگان خدا! روزگار بر باقی ماندگان انسان می‌گذرد، که بر پیشینیان گذشت؛ آنچه گذشته باز نمی‌گردد، و آنچه در آن است باقی نمی‌ماند. آخرین کارش مانند اولین کار اوست؛ اعمالش هم چون یکدیگر و نشانه‌هایش آشکار است.

بنابراین هر کسی می‌تواند با دقت در تاریخ گذشتگان، آینده‌ی خویش را به روشنی ببیند. امیرمؤمنان (علیه السلام)، به نگاه از سر اندیشه و عبور از ظاهر به باطن، که در معنای عبرت نهفته است، دستور داده، هشدار می‌دهند که جان‌ها و مال‌ها همه عاریتی است؛ این حکم درباره شما نیز اجرا خواهد شد. همان گونه که شما در خانه‌های دیگران جای گرفتید، دیگران نیز در منازل شما جایگزین خواهند شد، و از عزیزانتان جدا خواهید شد:

«فَاعْتَبِرُوا بِنُزُولِكُمْ مَنَازِلَ مَنْ كَانَ قَبْلَكُمْ، وَانْقِطَاعِكُمْ عَنْ أَوْصِلِ إِخْوَانِكُمْ»^۲

از قرار گرفتن در منزل گذشتگان، و از جدایی‌تان از نزدیکان و برادرانتان عبرت بگیرید.

و در این که آثار و بقایای گذشتگان نیز مایه‌ی عبرت است، فرمود:

«وَ خَلَّفَ لَكُمْ عِبْرًا مِنْ آثَارِ الْمَاضِينَ قَبْلَكُمْ، مِنْ مُسْتَمْتَعِ خَلْقِهِمْ، وَ مُسْتَفْسِحِ خَنَاقِهِمْ، أَرْهَقْتَهُمُ الْمَنَايَا ذُونَ الْأَمَالِ»^۳

و از آثار گذشتگان، برایتان عبرت‌ها باقی گذاشت، لذت‌هایی که از دنیا بردند، و موهبت‌هایی که قبل از گلوگیر شدن مرگ، از آنها بهره‌مند گردیدند، و سرانجام مرگ گریبان آنها را گرفت، و میان آنان و آرزوهایشان جدایی افکند.

سپس در نکوهش آنان که به هنگام، خویشتن را نیافتند، به این نکته توجه می‌دهند که باید در جوانی و

تندرستی عبرت آموخت، و تا فرصت هست باید هشیار شد؛ که چو از دست بشد، باز نیاید هرگز!

«لَمْ يَمْهَدُوا فِي سَلَامَةِ الْأُبْدَانِ، وَ لَمْ يَعْتَبِرُوا فِي أَنْفِ الْأَوَانِ، فَهَلْ يَنْتَظِرُ أَهْلُ بَضَاضَةِ الشَّبَابِ إِلَّا حَوَانِي الْهَرَمِ؟ وَ أَهْلُ غَضَارَةِ الصَّحَّةِ إِلَّا نَوَازِلَ السَّقَمِ؟»^۴

آنان به هنگام تندرستی چیزی مهیا نکردند، و در جوانی عبرت نیاموختند. آیا کسی که جوان است، جز پیری را انتظار دارد؟ و آن کس که از نعمت تندرستی برخوردار است، جز بیماری را

۱. همان، خطبه ۱۵۷.

۲. همان، خطبه ۱۱۷.

۳. همان، خطبه ۸۳.

۴. همان.

چشم انتظار است؟

حافظ شیرین سخن نیز، با الهام از این آموزه، با سؤالاتی اندیشناک، خطر بازماندن از کاروانیان بیدار را گوشزد نموده، و می گوید:

کاروان رفت و تو در خواب و بیابان در پیش کی روی ره؟ زکه پرسی؟ چه کنی؟ چون باشی؟^۱

و دورنمای اندوهبار آنان را که بهره‌ای از عمر نگرفتند و در کام غفلت گرفتار آمدند، و سرانجام دست خالی و سرمایه باخته، رخت از این جهان فانی بر بستند، و اثری جز استخوان‌های پوسیده و اندام‌های متلاشی شده، از آنان باقی نمانده، پیش چشم می‌آورد، تا مایه‌ی عبرت گردد:

خیز و در کاسه‌ی زر، آب طربناک انــــــداز
پیشتر زانکه شود کاسه‌ی سر خاک انداز
عاقبت منزل ما وادی خاموشان اســــــت
حالی‌ا غلغله در گنبد افلاک انداز^۲

و پیغامی تکان دهنده از موجودات به ظاهر بی زبان این عالم، به گوش جان می‌شنود که:

از زبان سوسن آزاده‌ام، آمد به گــــوش
که اندر این دیر کهن، کار سبکباران خوش است
حافظا ترک جهان گفتن طریق خوشدلی است
تا نپنداری که احوال جهانداران خوش است^۳

و تجربه‌های پند آموز خود را برای مخاطبان به رشته‌ی سخن کشیده، و برای بهره‌گیری بهتر از فرصت‌های عمر، دستور خوشدلی و فرصت‌طلبی‌های سالکانه می‌دهد:

کمند صید بهرامی بیفکن، جام جم بــــردار
که من پیمودم این صحرا، نه بهرام است و نه گورش^۴

و در بی‌وفایی و پیمان شکنی دنیای دنی، داد سخن داده، و تأسف آنان را که فریب این عجزه‌ی دهر را خورده، و دل بدان داده‌اند، یادآور می‌شود:

مجو درستی عهد از جهان ســــست نهاد
که این عجزه، عروس هزار داماد است^۵

۱. حافظ، غزل ۴۵۸.

۲. حافظ، غزل ۴۳.

۳. همان، غزل ۲۷۸.

۴. همان، غزل ۳۷.

۵. همان، غزل ۲۹۳.

و بالفظ «بنگر» که تعبیری دیگر از «عبرت آموزی» و نگاه از سر اندیشه است، می گوید:
 وضع دوران بنگر، ساغر عشرت برگیـــــ که به هر حالتی، این است بهین اوضاع

و با دل خویش حدیث نفس می کند، و در حقیقت همه دلدادگان را مخاطب ساخته، این چنین نجوا می کند:
 چو امکان خلود ای دل، در این فیروزه ایوان نیست مجال عیش فرصت دان، به فیروزی و بهروزی^۱

گذرگاه پر آشوب دنیا

بهترین هنر برای انسان فرزاندگی اوست. از نظر قرآن. عاقل کسی است که به موجود دایم و پایدار دل می بندد؛ و جاهل کسی است که ناپایدار را اصیل می پندارد و برای آن کوشش می کند؛ از این رو عاقلان را به آخرت ترغیب فرموده، و دنیا را بازیچه معرفی می نماید:

«وَمَا الْحَيَاةُ الدُّنْيَا إِلَّا لَعِبٌ وَ لَهْوٌ وَ لَلْآخِرَةُ خَيْرٌ لِّلَّذِينَ يَتَّقُونَ، أَلَمْ نَكُنْ نَعْلَمُونَ»^۲

زندگی دنیا، چیزی جز بازی و سرگرمی نیست! و سرای آخرت، برای آنها که پرهیزگارند، بهتر است! آیا نمی اندیشید؟

دلبستگی به چنین دنیای گذرای، حکایت از آن دارد که آدمی جایگاه خویش را در این عالم ندانسته، و چهره‌ی حقیقی محبوب خویش را ندیده است. آیت الله جوادی آملی، تشبیه زیبا و ملموسی در این باره دارند:
 «در گذار از کوی و برزن، وقتی کودکان و نوسالانی را سرگرم خاک بازی می بینیم، به کارشان لبخند می زنیم که چه می کنند؟ زیرا در پایان روز، سنگ‌ها را در کنار کوچه‌ها رها می کنند، و دست و دامن می تکانند، و با دستی خالی و بدنی خسته از بازی، به منزل می روند. عده‌ای هم از بالا به حال ما می نگرند و به کار ما می خندند، که اینها برای میز و پست و مقام چه می کنند؟ در اواخر عمر، در روز بازنشستگی و در ماندگی، باید میز و پست را رها کرده، خسته و فرسوده بازنشسته می شوند!!»^۳

^۱. همان، غزل ۴۵۴.

^۲. انعام/۳۲.

^۳. تفسیر موضوعی قرآن کریم، ج ۱۱ (مراحل اخلاق)، ص ۱۴۱.

آسودگی در این جهان پر آشوب ناممکن است؛ زیرا به تعبیر امیرمؤمنان (علیه السلام)، دنیا پیچیده به درد و رنج است؛ آیا می توان در چنین جهانی آسوده بود؟ پاسخ آن است که اگر به آنچه ماندنی است، دل ببندیم، می توانیم در دنیا باشیم و آسوده هم باشیم؛ یعنی به آن چیزهایی دل ببندیم که هنگام مرگ همراه ما بیایند و ما را رها نکنند.

از اینجاست که حضرت دنیا را پل گذر به سوی آخرت معرفی فرموده اند:

«أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّمَا الدُّنْيَا دَارُ مَجَازٍ، وَالْآخِرَةُ دَارُ قَرَارٍ، فَخُذُوا مِنْ مَمَرِكُمْ لِمَمَرِكُمْ»^۱

ای مردم! دنیا سرای گذر است، و آخرت سرای ماندگار؛ پس، از گذرگاه خویش برای قرارگاهتان توشه بگیرید.

و بندگان را از دلبستگی به چنین دنیایی که باید از آن سفر کنند، بر حذر می دارد:

«وَأَحْذَرُكُمْ الدُّنْيَا، فَإِنَّهَا دَارُ شُخُوصٍ، وَمَحَلَّةٌ تَنْغِيصُ، سَاكِنُهَا ظَاعِنٌ، وَقَاطِنُهَا بَائِنٌ»^۲

و شما را از دنیا بر حذر می دارم؛ زیرا سرای ناپایدار، و جایگاه سختی و مشقت است، که ساکنانش مسافرنند، و مقیمانش مجبور به جدایی.

در جهان بینی اسلامی، دنیا یک گذرگاه، یک پل، یک میدان تمرین، و سرانجام یک تجارت خانه، و مقدمه ای است برای آخرت که «دار القرار» است. اگر با این دیدگاه به دنیا بنگریم، همه چیز در نظر ما رنگ دیگری به خود می گیرد، و همواره از آلودگی به گناه بازمان داشته، به سوی نیکی ها فرا می خواند. امام (علیه السلام) در تقابل این دو سرا چنین فرموده اند:

«فَإِنَّ الدُّنْيَا لَمْ تَخْلُقْ لَكُمْ دَارُ مَقَامٍ، بَلْ خُلِقَتْ لَكُمْ مَجَازًا، لِتَرْوِدُوا مِنْهَا الْأَعْمَالَ إِلَى دَارِ الْقَرَارِ، فَكُونُوا مِنْهَا عَلَى أَوْفَازٍ وَ قَرَّبُوا الظُّهُورَ لِلزِّيَالِ»^۳

همانا دنیا برای سکونت دائمی شما خلق نگردیده؛ بلکه آن را گذرگاهی برای شما ساخته اند که با اعمال صالح، از آن توشه بگیرید برای سرای جاویدان؛ پس با عجله آماده ی کوچیدن باشید و مرکب ها را برای حرکت آماده سازید.

در بیانی دیگر، پس از آنکه انسان را هدف تیرهای مرگ دانسته اند، که با هر نوشی در دنیا، نیشی آمیخته

۱. نهج البلاغه، خطبه ۲۰۳.

۲. همان، خطبه ۱۹۶.

۳. همان، خطبه ۱۳۲.

است، و با هر جرعه‌ای گوارا، غصه‌ای توأم است، و با هر لقمه‌ای، استخوانی گلوگیر است، و با هر روزی که می‌گذرد، جزئی از عمر خویش را از دست می‌دهد، به ناپایداری دنیا اشاره می‌فرماید:

«فَنَحْنُ أَعْوَانُ الْمُنُونِ، وَ أَنْفُسُنَا نَصَبُ الْخُتُوفِ، فَمِنْ أَيْنَ نَرْجُو الْبَقَاءَ، وَ هَذَا اللَّيْلُ وَ النَّهَارُ لَمْ يَرْفَعَا مِنْ شَيْءٍ شَرَفًا، إِلَّا أَسْرَعَا الْكِرَّةَ فِي هَدْمِ مَا بَنَيْنَا، وَ تَفْرِيقِ مَا جَمَعْنَا»^۱

پس ما یاوران مرگیم، و جان‌هایمان هدف هلاکت‌ها است. از کجا امید بقا داشته باشیم؟ در حالی که این شب و روز، هنوز مقامی را بالا نبرده، به سرعت در انهدام آن می‌کوشد، و جمع‌ها را پراکنده می‌سازد.

حافظ نیز با اشاره به ناپایداری دنیا و عمر آدمی، دل‌کندن از آمال و آرزوها، و باده‌نوشی محبت و معرفت را چاره‌ی کار می‌داند و می‌گوید:

بیا که قصر امل سخت سست بنیاد است بیار باده، که بنیاد عمر بر باد است^۲

و باز می‌گوید:

اعتمادی نیست بر کار جهان بلکه بر گردون‌گردان نیز هم^۳

و خویشان را مخاطب ساخته و به بهره‌مندی از فرصت‌های نقد در این جهان گذرا، و خوش‌باشی و رضایت، که راه و رسم سالکان است، فرا می‌خواند:

حافظا تکیه بر ایام چو سهو است و خطا من چرا عشرت امروز به فردا فکنم؟^۴

و بار دیگر می‌گوید:

حافظا چون غم و شادی جهان در گذر است بهتر آن است که من خاطر خود خوش دارم^۵

و دگرگونی روزگار را طبع این جهان می‌داند که نباید از آن تعجب نمود:

۱. همان، حکمت ۱۹۱.

۲. حافظ، غزل ۳۷.

۳. همان، غزل ۳۶۳.

۴. همان، غزل ۳۴۸.

۵. همان، غزل ۳۲۷.

ز انقلاب زمانه عجب مدار که چرخ
از این فسانه، هزاران هزار یاد آرد^۱
و چون خود را با تجربه و آزموده یافته، نتیجه‌ی تجربیاتش را به همه‌ی همراهان طریق چنین منتقل می‌کند:
ما آزموده‌ایم در این شهر بخت خویش
بیرون کشید باید از این ورطه، رخت خویش^۲

و در حالی که حجت را بر مخاطبان تمام ساخته، او را از سستی و خطا برحذر می‌دارد، و دیگر بار حرکت
کاروان به سوی مقصد را پیش چشم می‌آورد، و از جاماندن و در خواب بودن، بیم می‌دهد:
نقطه‌ی عشق نمودم به تو، هان سهو مکن
ورنه چون بنگری، از دایره بیرون باشی
کاروان رفت و تو در خواب و بیابان در پیش
کی روی ره؟ ز که پرسی؟ چه کنی؟ چون باشی؟^۳

حسرت و اندوه بر عمر از دست رفته

عمر انسان حجتی است بر ضد او؛ خدای مهربان در طول عمر انسان، به قدر کافی درس‌های عبرت آموز به او
می‌دهد، و حوادث هشدار دهنده و بیدارگر فراهم می‌سازد، و پیام‌های احیاگر به وسیله‌ی انبیا و اولیای الهی بر او
می‌فرستد، تا هیچ‌گونه عذری برای او باقی نماند؛ چنان که قرآن با استفهامی پندآموز نیز به این حجت‌های انذار
دهنده الهی، اشاره می‌فرماید:

«أَوْ لِمَ نَعْمَرُكُمْ مَا يَتَذَكَّرُ فِيهِ مَنْ تَذَكَّرَ وَ جَاءَكُمْ النَّذِيرُ»^۴

آیا به شما آن اندازه عمر نبخشیدیم، که هر کس اهلیت دارد متذکر شود؟ و آیا انذار کننده به
سوی شما نیامد؟

بنابراین عمر انسان اگر ارزشش شناخته نشود، دلیلی است به زیان او، و غفلت از آن موجب حسرت و ندامت
خواهد بود. امیرمؤمنان (علیه السلام) با لطافتی ویژه در بیان، به این نکته اشاره می‌فرماید:

«فَيَا لَهَا حَسْرَةً عَلَى كُلِّ ذِي غَفْلَةٍ أَنْ يَكُونَ عَمْرُهُ عَلَيْهِ حُجَّةً، وَأَنْ تُؤَدِّيَهُ أَيَّامُهُ إِلَى
الشَّقْوَةِ»^۵

بسا حسرت بر غافلی که عمرش دلیلی بر ضد اوست، و روزگارش او را به بدبختی کشانیده است.

۱. همان، غزل ۱۱۶.

۲. همان، غزل ۲۹۱.

۳. همان، غزل ۴۵۸.

۴. فاطر/۳۷.

۵. نهج البلاغه، خطبه ۶۴.

و به راستی این منطق بسیار روشن و گویا است، که ساعات عمر به هیچ قیمتی قابل بازگرداندن نیست، در حالی که متاع دنیا و مواهب آن در هر شرایطی جبران پذیر است؛ و شگفت آن است که اغلب مردم برخلاف این حقیقت، نسبت به از دست دادن کمی از دنیایشان، فریاد برمی آورند و در صدد جبران آنند، ولی به خاطر از دست رفتن روزها و هفته‌ها و سال‌های عمر عزیزشان کمتر تأسف می‌خورند. از این رو است که حضرتش، نغمه بیدارگر آگاهی می‌نوازد و گوش‌های شنوا و قلب‌های آماده را به خود می‌آورد و به تأمل وامی‌دارد:

«فَبَادِرُوا الْعَمَلَ وَ خَافُوا بَغْتَةَ الْأَجَلِ فَإِنَّهُ لَا يُرْجَى مِنْ رَجْعَةِ الْعُمْرِ، مَا يُرْجَى مِنْ رَجْعَةِ

الرُّزْقِ»^۱

پس برای عمل شتاب کنید، و از فرا رسیدن ناگهانی مرگ بهراسید، زیرا آنچه از روزی از دست رفته، امید بازگشت آن هست، اما آنچه از عمر گذشته، امیدی به بازگشت آن نیست.

و با اشاره به لحظه‌های غم انگیز احتضار، که سیلی سكرات بر صورت آدمی نواخته، او را از خواب غفلت بیدار می‌کند، و او خود را دست خالی و سرمایه باخته می‌بیند، اشاره می‌فرماید:

«يُفَكِّرُ فِيْمِمْ أُمَّرِهِ، وَ فِيْمِمْ أَذْهَبَ دَهْرَهُ... فَهُوَ يَعْصُ يَدَهُ نَدَامَةً عَلَيَّ مَا أَصْحَرَ لَهُ عِنْدَ

الْمَوْتِ مِنْ أُمَّرِهِ، وَ يَزْهَدُ فِيْمَا كَانَ يَرْغَبُ فِيْمِهِ أَيَّامَ عُمْرِهِ»^۲

(در هنگام احتضار) می‌اندیشید که عمرش را در چه راهی فانی ساخته، و روزگارش را در چه راهی سپری کرده... پس به خاطر آنچه که به هنگام مرگ برایش روشن شده، دست خود را از سر پشیمانی به دندان می‌گزد، و در این حال، نسبت به آنچه در زندگی بدان رغبت داشته، بی‌رغبت می‌گردد.

ولی چه سود که فرصت‌ها از دست رفته و راه‌های جبران بسته، و حسرتی جانکاه بر او سایه افکنده است!! «روایت است که بیشتر اهل دوزخ، فریادشان از «سوف» (تأخیر انداختن و واپس افکندن کار) بلند است»^۳.

ذهن پویای حافظ نیز این هشدارها را به رشته‌ی تحریر کشیده و به زیبایی چنین می‌سراید:

دریغا عیش شبگیری که در خواب سحر بگذشت ندانی قدر وقت ای دل، مگر وقتی که در مانی^۴ و از سر لطف و دلسوزی توصیه می‌کند:

۱. همان، خطبه ۱۱۴.

۲. همان، خطبه ۱۰۹.

۳. اخلاق اسلامی، ج ۳، ص ۴۳.

۴. حافظ، غزل ۴۷۴.

کام خود در آخر عمر از می و معشوق گیر — حیف اوقات، که یکسر به بطالت برود^۱
و با یادآوری فرجام آدمی، او را به دم غنیمت دانستن فرا می خواند:

آخر الامر گِل کوزه گران خواهی شد — حالیا فکر سبو کن، که پر از باده کنی^۲

و با خود پیمان می بندد و تصمیم می گیرد که دست از بطالت بردارد:

به هرزه بی می و معشوق می گذرد — بطالتم بس، از امروز کار خواهم کرد^۳
و باز می گوید:

ز آفتاب قدح، ارتفاع عیش بگیر — چرا که طالع وقت آن چنان نمی بینم^۴
و در پایان، با صد افسوس بر عمر از دست رفته، یاران را به قضا کردن آن دعوت می کند:

وقت عزیز رفت، بیا تا قضا کنیم — عمری که بی حضور صراحی و جام رفت^۵

بهره گیری از عمر باقی مانده

اگر ساعتها و روزهای عمر که به بیداری گذشته، در برابر ایامی که به غفلت و بوالهوسی سپری شده، محاسبه گردد، بسیار اندک است؛ در حالی که نفحات قدسی از سوی حضرت حق، همواره در وزیدن است و اهلش را می نوازند. و باید چشم به راه این نسیمها بود، تا باقی عمر را از غفلت رهانید:

«إِنَّ لِلَّهِ فِي أَيَّامِ دَهْرِكُمْ نَفَحَاتٍ أَلَّا فَتَرَصَّدُوا لَهَا»^۶

آگاه باشید، در روزهای عمرتان، از سوی خدا نفحاتی است؛ آگاه باشید و منتظر آن بمانید.

امام امیرالمؤمنین (علیه السلام) با توجه دادن به این مهم، به حفظ باقی عمر که در برابر آنچه گذشته بسیار ناچیز است، سفارش می فرماید:

«فَاسْتَدْرِكُوا بَقِيَّةَ أَيَّامِكُمْ، وَ اصْبِرُوا لَهَا أَنْفُسَكُمْ، فَإِنَّهَا قَلِيلٌ فِي كَثِيرِ الْأَيَّامِ الَّتِي تَكُونُ

۱. همان، غزل ۲۲۲.

۲. همان، غزل ۴۸۱.

۳. همان، غزل ۱۳۵.

۴. همان، غزل ۳۵۸.

۵. همان، غزل ۸۴.

۶. بحار الانوار، ج ۶۸، ص ۲۲۲.

مِنْكُمْ فِيهَا الْغَفْلَةُ، وَ التَّشَاغُلُ عَنِ الْمَوْعِظَةِ»^۱

پس باقی مانده‌ی عمر خود را دریابید، و استقامت پیشه سازید؛ زیرا باقی مانده‌ی عمر، در برابر ایام زیادی که به غفلت گذشته و شما را از موعظه منصرف کرده، بسیار اندک است.

و از اینکه بیش از حدّ به آزادی‌ها و استفاده از مباحات تکیه کنیم، برحذر می‌دارند؛ زیرا انسانی که در بهره‌گیری از مباحات افراط می‌کند، با تحریکات نفس، در مرز گناهان بزرگ سیر می‌کند و هر لحظه خطر سقوط به پرتگاه، او را تهدید می‌کند:

«وَلَا تُرْخِصُوا لِنَفْسِكُمْ، فَتَذْهَبَ بِكُمْ الرُّخْصُ مَذَاهِبَ الظُّلْمَةِ، وَلَا تُدَاهِنُوا فَيَهْجَمَ بِكُمْ الْإِدْهَانُ عَلَى الْمُعْصِيَةِ»^۲

و به خود بیش از حد آزادی ندهید، که شما را به ستم می‌کشاند؛ و سستی هم نورزید که شما را به معصیت می‌اندازد.

از این رو، دستور عمل کردن در روزگار مهلت می‌دهند:

«فَلْيَعْمَلِ الْعَامِلُ مِنْكُمْ فِي أَيَّامِ مَهَلِهِ، قَبْلَ إِرْهَاقِ أَجَلِهِ، وَ فِي فَرَاعِهِ قَبْلَ أَوَانِ شُغْلِهِ، وَ فِي مُتَنَفِّسِهِ قَبْلَ أَنْ يُؤْخَذَ بِكَظْمِهِ، وَ لِيَمَهِّدَ لِنَفْسِهِ وَ قَدَمِهِ، وَ لِيَتَزَوَّدَ مِنْ دَارِ ظُغْنِهِ لِدَارِ إِقَامَتِهِ»^۳

پس باید آنان که اهل عمل هستند، در ایام مهلتشان، پیش از آنکه اجلشان فرا رسد، عمل کنند؛ و در ایام فراغتشان، پیش از آنکه گرفتار شوند، تلاش کنند، و قبل از آن که راه گلو بسته گردد، نفس بکشند؛ و برای خود و جایی که می‌روند، توشه بگیرند؛ و از این سرای کوچیدنی برای منزلگاه ابدی تدارک ببینند.

و در جملاتی دیگر، به فرصت‌ها و اتمام حجت‌های الهی اشاره فرموده‌اند؛ که به همگان مهلت کافی برای خروج از مشکلات و مسئولیت‌ها داده شده، راه وصول سعادت به آنان نمایانده شده، و زمان کافی برای کسب رضایت الهی دارند:

«قَدْ أَمْهَلُوا فِي طَلَبِ الْمَخْرَجِ، وَ هَدُّوا سَبِيلَ الْمَنْهَجِ، وَ عَمَّرُوا مَهَلَ الْمُسْتَعْتَبِ، وَ كُشِفَتْ

^۱. نهج البلاغه، خطبه ۸۶.

^۲. همان.

^۳. همان.

عَنْهُمْ سُدْفُ الرِّيبِ وَ خُلُوا لِمِضْمَارِ الْجِيَادِ...»^۱

به خاطر این مهلت یافته‌اند، که در جستجوی راه صحیح برآیند و راه نجات بر آنان ارائه شده، و این چند روزه‌ی عمر برای آن است که رضای حق را جلب کنند، ظلمت شک و تردید از دیدگان آنها بر کنار شده و ایشان را آزاد گذارده‌اند، تا خود را برای مسابقه آماده کنند.

و دیگر بار لب‌های مبارک به هشدار گشوده، می‌فرمایند:

«فَاعْمَلُوا، وَ أَنْتُمْ فِي نَفْسِ الْبَقَاءِ، وَ الصُّحُفُ مَنْشُورَةٌ، وَ التَّوْبَةُ مَبْسُوطَةٌ، وَ الْمُدْبِرُ يُدْعَى، وَ الْمَسِيءُ يُرْجَى، قَبْلَ أَنْ يَخْمَدَ الْعَمَلُ، وَ يَنْقُضِيَ الْأَجَلَ، وَ يُسَدَّ بَابَ التَّوْبَةِ وَ تَصْعَدَ الْمَلَائِكَةُ»^۲

پس اینک که زنده و برقرارید، پرونده‌ها گشوده، راه توبه باز، و پشت کردگان فراخوانده شده، و بدکاران امید بازگشت دارند، عمل کنید؛ پیش از آنکه چراغ عمل خاموش گردد، و فرصت‌ها پایان یابند، و اجل فرا رسد، و درهای توبه بسته شود، و فرشتگان بالا روند.

و باز همین هشدار:

«أَلَا عِبَادَ اللَّهِ وَ الْخِنَاقُ مَهْمَلٌ، وَ الرُّوحُ مُرْسَلٌ، فِي فَيْئَةِ الْإِرْشَادِ، وَ رَاحَةَ الْأَجْسَادِ وَ مَهْلٍ الْبَقِيَّةِ...»^۳

ای بندگان خدا! هم اکنون تا ریسمان‌های مرگ بر گلویتان نیفتاده، و روح برای کسب کمالات آزاد است و بدن‌ها در راحتی است، و هنوز مهلت دارید، عمل کنید.

و در بیانی دیگر، راه‌های بهره‌گیری و ابزار آن را یاد آور می‌شوند و پس از آنکه به دو نعمت بزرگ الهی؛ یعنی سلامتی، و فراهم بودن امکانات برای انجام هر گونه تصمیم اشاره می‌نمایند، با بیانی شیوا و اثرگذار می‌فرمایند:

«أَسْهَرُوا عْيُونَكُمْ وَ أَضْمِرُوا بُطُونَكُمْ، وَ اسْتَعْمَلُوا أَقْدَامَكُمْ، وَ أَنْفَقُوا أَمْوَالَكُمْ، وَ خُذُوا مِنْ أَجْسَادِكُمْ فَجُودُوا بِهَا عَلَى أَنْفُسِكُمْ وَ لَا تَبْخَلُوا بِهَا عَنْهَا»^۴

چشمانتان را در دل شب بیدار نگه دارید، و شکم‌هایتان را لاغر کنید، و قدم‌هایتان را به کار گیرید، و اموالتان را انفاق کنید، و از جسم خویش بگیریید و به جانتان ببخشید، و در این کار بخل

۱. همان، خطبه ۸۳.

۲. همان، خطبه ۲۳۷.

۳. همان، خطبه ۸۳.

۴. همان، خطبه ۱۸۳.

نورزید.

و بار دیگر، راهی دیگر برای بهره‌مندی از عمر باقی مانده توصیه می‌فرمایند:

«فَرَحِمَ اللَّهُ امْرَأً اسْتَقْبَلَ تَوْبَتَهُ، وَ اسْتَقَالَ خَطِيئَتَهُ وَ بَادَرَ مَنِيَّتَهُ»^۱

رحمت خدا بر آن کسی که به استقبال توبه برود، و از خطاهای خود پوزش بطلبد، و (پیش از پایان زندگی) بر مرگ خود پیشی گیرد.

حافظ نیز که در مضامین کلام امام (علیه السلام) غوطه‌ور است، به درک اوقات خوش توصیه نموده، و به غمخواری برای خویشتن برمی‌انگیزد:

هر وقت خوش که دست دهد، مغتنم شمار
کس را وقوف نیست که انجام کار چیست
پیوند عمر، بسته به مویی است، هوش دار
غمخوار خویش باش، غم روزگار چیست؟^۲

و جمع بودن اسباب بهره‌مندی را حجتی دانسته، که از دست دادن این فرصت، جبران ناپذیر است؛
از این رو با سؤالاتی نرم و پند آموز می‌گوید:

ای دل به کوی عشق گذاری نمی‌کنی؟
اسباب جمع داری و کاری نمی‌کنی؟
چوگان حکم در کف و گویی نمی‌زنی؟
باز ظفر به دست و شکاری نمی‌کنی؟^۳

و باز در این باره که هنگام مهیا بودن شرایط باید فرصت عیش را نگه داشت، چنین می‌فرماید:
چون می از خُم به سبو رفت و گل افکند نقاب
فرصت عیش نگه دار و بزن جامی چند^۴

و جمع بودن همه‌ی اسباب عیش را توفیق بزرگی می‌داند:
مقام امن و می به عیش و رفیق شفیق
گرت مدام میسر شود، زهی توفیق^۵

و این اغتنام فرصت را امر پیر مغان می‌داند، که باید شنید و فرمان برد:

۱. همان، خطبه ۱۴۳.

۲. حافظ، غزل ۶۵.

۳. همان، غزل ۴۸۲.

۴. همان، غزل ۱۸۲.

۵. همان، غزل ۲۹۸.

دوستان وقت گل، آن به، که به عشرت کوشیم سخن پیر مغان است و به جان بنیوشیم^۱

و از ساقی معنا می‌خواهد، تا فرصت هست او را سیراب سازد؛ که هیچ کس برای آینده‌اش، امان نامه‌ای از سلطان مرگ ندارد:

ساقیا عشرت امروز به فردا مَفِکَن یا ز دیوان قضا، خط امانی به من آر^۲
و با تکرارِ تَوَام با تأکید، به این حقیقت اشاره می‌کند، که گوهر عمر همواره در صدف باقی نمی‌ماند:
زمان خوشدلی دریاب دریاب که دائم در صدف گوهر نباشد

«و آخِرُ دَعْوَانَا أَنْ الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ»

نتیجه گیری

دست‌آورد این پژوهش، آشنایی با دیدگاه‌های ناب و منحصر به فرد امیر بیان علی (علیه السلام) درباره‌ی «گذر عمر» در نهج‌البلاغه است؛ کتابی که به حقیقت جلوه گر جلوه‌های گوناگون روح مبارک علی (علیه السلام) است؛ از بیانات قرآن ناطق، دریافتیم که توجه به نعمت عمر، و اغتنام فرصت‌های آن، سرمایه‌ی تمام نیکبختی‌ها و خمیرمایه‌ی سعادت‌های دنیوی و اخروی آدمی است. سپس بیان تأثیر این مضمون، در شعر لسان الغیب خواجه‌ی شیراز است. و در پایان، دستیابی به این واقعیت که هیچ بیان اثرگذاری بر زبان گویندگان ندرخشیده، مگر این‌که ریزه‌خوارِ خوانِ گسترده‌ی قرآن و کلام نورانی معصومین (علیهم السلام) است - این بضاعت مزجات، نمایان‌دهنده‌ی مشتی از این خروار است - و در میان کلمات گوهر بار اهل بیت (علیهم السلام)، خورشید نهج‌البلاغه بر تارک برج سخن می‌درخشد؛ و در بیان شاعران شیرین سخن، شعر حافظ لطفی خداداد دارد.

زوایای این پژوهش عبارتند از:

«گذار پرشتاب عمر»، «یاد مرگ»، «عبرت از پیشینیان»، «گذرگاه پرآشوب دنیا»، «حسرت و اندوه بر عمر از دست رفته»، و در پایان، «بهره‌گیری از عمر باقی مانده»؛ که پرداختن به هر یک از این زوایا، موجب بیداری، و گرانمایه دانستن سرمایه‌ی عمر عزیز خواهد بود.

۱. همان، غزل ۲۴۸.

۲. همان، غزل ۱۶۲.

زیبایی و زیباسازی شهری

ملیحه تعادلی

چکیده

بررسی مفهوم شناسی زیبایی، بیا نگر حوزه معنایی وسیعی است که زیبایی محسوس (حس)، غیر محسوس (خیال) و معقول (عقل) را دربر می گیرد. از نگاه قرآن، زیبایی های محسوس شامل زیبایی انسان، آسمان، مناظر طبیعی، تنوع رنگها، مصنوعات بشری و زینت آلات و... بوده و زیبایی های معقول، مشتمل بر زیبایی هایی همچون صبر، عقل، علم، عفو، معاشرت و مفارقت زیبا می باشد. همچنین برمبنای فرهنگ قرآنی آثار زیبایی عبارتند از: بصیرت، تذکر، عمل و حرکت. در کتاب آسمانی ما چشم و قلب به عنوان ابزار درک زیبایی معرفی شده است. ملاک های زیبایی نیز تعادل و تناسب، پاکی و طهارت، هم خوانی با فطرت و احساس خوشایندی است.

یکی از مصادیق زیبایی، شهر زیباست. برای داشتن شهری زیبا در بعد محسوس باید جسم شهر که متشکل از اجزایی در مقیاس کلان (آسمان و خط افق آن و همچنین ورودی ها و خروجی ها)؛ متوسط (لبه ها، معبرها، کناره ها)؛ و مقیاس خرد (نماها، مبلمان شهری و فضاهای شهری) می باشد؛ منطبق بر معیار های کلی زیبا شناختی و اختصاصی زیباسازی شهری باشد. و در بعد معقول نیز جان شهر که مشتمل بر فرهنگ و اخلاق شهروندی است باید مرکز تجلی زیباترین رفتارهای شهروندی باشد. در فرهنگ اسلامی جار، اخ و رعیت معادل های واژه شهروندی هستند و با تکیه بر این کلید واژه ها، منابعی چون قرآن و نهج البلاغه و رساله حقوق امام سجاد و سیره معصومین مرجعی غنی برای استخراج معیارها و راهبردهای زیباسازی شهر در هر دو بعد هستند که البته این امر نیازمند تحقیقات وسیع و عمیق و دامنه داری است. از این رو در این مقاله تنها به ذکر رهیافت هایی بسنده نمودیم.

مقدمه

یکی از ابعاد فطرت انسانی زیبایی دوستی است. و همواره یکی از مطلوب های بشری، شناخت زیبایی، ابعاد آن و راهکارهایی برای تحقق زیبایی و زیباسازی در عرصه های مختلف بوده است. زیبا سازی شهری، فرایندی است که تحقق آن در وهله اول نیازمند درک عمیق حوزه معنایی زیبایی، مراتب، معیارهای آن با تکیه بر فرهنگ هر سرزمینی است. از سویی دیگر لازم است ابعاد شهر و شهرنشینی، عناصر شهر و راهکارهای زیباسازی آن متناسب با فرهنگ هر کشور مورد شناسایی قرار گیرد. در این مقاله نیز تلاش شده تا با بررسی منابع مکتوب و دیجیتالی ابتدا به صورت تفصیلی بحث زیبایی، مراتب، عرصه ها، معیارها و مباحث مرتبط دیگر

بر مبنای فرهنگ قرآنی مطرح شده؛ سپس با معرفی ابعاد شهر در مقیاس های خرد و کلان در ارزیابی زیباسازی شهری، و تفکیک زیباسازی جسم و جان شهر، به اجمال رهیافت هایی برای زیبا سازی شهر در کلام و سیره معصومین ارائه گردد .

مفهوم شناسی زیبایی

زیبایی یکی از مقوله های مهم زندگی انسانی است. زیبایی در لغت به معنای «حالت و کیفیت زیبا» بوده و هم معنی نیکو، خوب، شایسته، قشنگ و نقیض زشت و بداست^۱ و معادل آن در زبان عرب لغاتی از ریشه زین، بهجت، حسن و جمیل می باشد. مترادف های آن در زبان انگلیسی، زیبا (beautiful) به معنای «مطبوع بودن یک چیز برای حواس ظاهری و یا عقل» می باشد. در زبان فرانسوی زیباشناسی یا علم الجمال، به استتیک (esthetique) ترجمه شده که از واژه یونانی «aisthetikos» مشتق شده و به معنای حساسیت و استعداد دریافت به وسیله حواس است^۲. اصطلاح زیبایی شناسی اولین بار توسط الکساندر بوم گارتن (۱۷۱۴-۱۷۶۲) فیلسوف آلمانی عنوان شد. در حقیقت، علم زیبایی شناسی، مطالعات فلسفی در حوزه زیبایی بوده و تظاهرات گوناگون زیبایی و ماهیت هنر و قوانین تکاملی آن را مطالعه می نماید. و می توان آن را علم چگونگی آفرینش هنری دانست^۳.

زیبایی از آغاز زندگی انسانها همواره مورد توجه و عنایت بشر بوده و دانشمندان و فیلسوفان بزرگی همواره به توضیح و تعریف این موضوع پرداخته اند. تاکنون تعاریف متعددی از آن به عمل آمده که از آن میان فیلسوفان یونانی همچون ارسطو، افلاطون، سقراط، پارمیندوس و بزرگانی دیگری همچون دکارت و اسپنزا، زیبایی را با منطق و علم، قابل بررسی می دانستند. افلاطون زیبایی را "هماهنگی میان اجزاء یک کل می داند. ارسطو آن را "هماهنگی و تناسب و نظم آلی اجزاء در یک کل بهم پیوسته" معرفی می کند از طرف دیگر، جان لاک، هیوم و برکلی که تفکر تجربه گرایی داشتند، زیبایی را یک جور احساس می پنداشتند و بعدها دکارت با در نظر گرفتن هر دو تفکر چنین ابراز عقیده کرد که زیبایی هم حاصل علم و منطق و هم حاصل احساس و ادراک می باشد^۴. در تعریف جامع تری از زیبایی آمده است: زیبایی نظم و هماهنگی است که همراه با عظمت و پاکی در شیء وجود دارد و عقل و تخیل و تمایلات عالی انسان را تحریک می کند و لذت و انبساط پدید می آورد^۵.

^۱ علی اکبر دهخدا لغت نامه دهخدا تهران، دانشگاه تهران، ۱۳۷۷ ص ۱۳۰۶۱

^۲ زیبایی چیست؟ <http://www.mums.ac.ir/culture/fa/zibae>

^۳ رویین پاکباز، دایره المعارف هنر، <http://www.cloob.com>

^۴ ویل دورانت، لذات فلسفه، ترجمه عباس زریاب، شرکت انتشارات علمی فرهنگی، ۱۳۸۸ ص ۲۷۱

^۵ محمد معین، فرهنگ فارسی، تهران، دبیر، ۱۳۸۱، ص ۱۲۴۳

مقوله زیبایی بر مبنای تعاریف ذکر شده، گاهی پدیده ای صرفاً مادی و گاه ادراکی معقول و ماوراء ماده معرفی می شود. در حالی که در زیبایی شناسی مدرن (aesthetics) زیبایی را فقط نوعی ادراک حسی تلقی می کنند. در این دیدگاه زیبایی کاملاً حسی و محصول تناسب، اندازه و نسبت میان اجزاء و عناصر یک پدیده محسوب می شود، اما برخی همچنان آن را فراتر از ادراک حسی و التذاذ مادی و محصول مشترک ذهن و قوه فاهمه و یا نسبت میان ذهن و عین می دانند. کانت زیبایی را از سنخ همین حس کردن‌های بی واسطه و بدون کمک مفاهیم می داند به این ترتیب که قوه حس ما آنگاه که با یک امر زیبا همچون گل زیبا مواجهه می‌گردد؛ قوه خیال پس از این مواجهه می‌کوشد تا در بازی آزاد خود با قوه فاهمه این زیبایی را تحت یکی از مقولات قرار دهد، از این رو کانت معتقد است که حکم زیبایی شناختی از طرفی با یک امر حسی و خارجی مواجه هست و از طرف دیگر این امر حسی وارد چارچوب و ساختار قوه فاهمه می شود، یا به تعبیر دیگر با پرسه زدن خیال در قوه فاهمه، حکم زیبایی شناختی «این گل زیباست» صادر می شود.^۱ اما بعضی دیگر زیبایی را کاملاً معنوی و ارمغانی از عالم ملکوت می دانند که البته گاهی تجلی های مادی نیز پیدا کرده ولی هدفش اتصال آدمی به اصل و اساس زیبایی هاست. روز بهان بقلی، زیبایی را به معنای کمال روحی و خیر اخلاقی به کار می‌برده و معتقد بوده که فرد به میزانی که به معنویت الوهی نزدیک باشد، زیبا است.

بسیاری از اندیشمندان از جمله اکثر علماء مسلمان، مفهوم زیبایی را فراتر و عمیق تر از آموزه های حسی و مادی می دانند.

سهروردی شیخ اشراق با نگرشی متفاوت، زیبایی را این گونه معرفی می کند: "برخورداری یک شیء از کمال تعادل در شیئیت خود و انطباق آن با معیارهای فطرت"^۲. در واقع وی معتقد است زیبایی عبارت است از «کمال که در یک شیء حاصل است» همچنین وی «درک زیبایی را عبارت از درک کمال یک شیء و میزان درک زیبایی را، بسته به کمال درک کننده آن» می دانست. در واقع چنین مطرح می کرد: «انسان به هر میزان که کمال داشته باشد؛ به همان میزان از مشاهده‌ی زیبایی اشخاص و اشیاء، لذت می‌برد».

غزالی درباره زیبایی معتقد است، جمال ظاهر را می‌توان با حواس درک نمود اما جمال باطن را باید با نفس و دل جستجو نمود. در واقع درک زیبایی باطنی عالم، نیازمند روح و قلب سلیم است، قلبی که با تصفیه، صیقل داده شده و توانائی درک زیبایی‌های الهی را که در عالم تجلی نموده، دارا می شود.^۳ برخی نیز به جهت وسعت

^۱ اما نوئل کانت، نقد قوه حکم، ترجمه عبدالکریم رشیدیان، چاپ سوم، نشر نی، س ۱۳۸۳، صص ۹۹-۱۰۷.

^۲ مرتضی رضوی، انسان و چیستی زیبایی، کتاب اینترنتی / www.binesheno.com

^۳ همان

مفهوم زیبایی، آن را غیر قابل تعریف می دانند. از دیدگاه شهید مطهری زیبایی را نمی توان تعریف کرد. به تعبیر ایشان زیبایی «مما یدرک و لا یوصف» است؛ درک می شود اما توصیف نمی شود.^۱

حوزه مفهومی زیبایی و ابعاد آن

با توجه به گستره مفهوم زیبایی و با استناد به دیدگاه اندیشمندان، می توان طبقه بندی زیر را در حوزه مفهومی زیبایی ارائه نمود:

۱- زیبایی محسوس: زیبایی هایی که با قوای ظاهری انسان درک می شود و در جمادات، حیوانات و نباتات، آسمان، زمین و دریاها و ... هوایداست (قوای حسی).

۲- زیبایی غیر محسوس: زیبایی هایی که با قوه خیال انسان درک می شوند؛ نظیر زیبایی فصاحت و بلاغت که در متون ادبی و عرفانی، اشعار، قرآن کریم و سخنان ائمه اطهار (علیهم السلام) فراوان به چشم می خورد. (قوه خیال) بنابر این آن فصاحت خارق العاده علی علیه السلام یعنی آن زیبایی فوق العاده سخنش که درباره آن گفته اند: «دون کلام الخالق و فوق کلام المخلوق از مقوله زیبایی است ولی اینها زیبایی فکری است نه زیبایی حسی، یعنی مربوط به چشم و گوش و لامسه و ذائقه و شامه نیست، فقط و فقط مربوط به فکر انسان است.

۳- زیبایی معقول: این زیبایی نه باحواس ظاهری بلکه با قوه عقل انسان درک می شود. به عنوان مثال می توان از زیبایی کارهای نیک یاد کرد. (قوه عقل)^۲

اغلب متفکران و فیلسوفان اسلامی ضمن بها دادن به دو نوع اول زیبایی، نوع سوم را ارجح بیشتری نهاده و آن را زیبایی حقیقی دانسته اند. به عنوان مثال علامه محمد تقی جعفری (رضوان الله تعالی علیه) ابراز کرده که: «معنای زیبایی و جمال، حقیقتی است که در برابر درک آدمی بر نهاده می شود و موجب تحریک شهود و ذوق و یا احساس خاص زیبایی انسان می گردد و یا در وضع روانی آدمی انبساطی به وجود می آورد. حد اعلا ی زیبایی، نمودی است نگارین و شفاف که بر روی کمال کشیده شده است و کمال عبارت است از قرار گرفتن هر موضوعی در مجرای بایستگی ها و شایستگی های خود»^۳

عرصه زیبایی

درباره ی عرصه زیبایی دو نظریه وجود دارد:

^۱ مرتضی مطهری رابطه دین و هنر، کتابخانه طهور/ <http://www.tahoorkotob.com>

^۲ مرتضی مطهری، فلسفه اخلاق، صص ۹۱ - ۱۰۸ کتابخانه اینترنتی تبیان/ www.tebyan.net

^۳ محمد تقی جعفری، زیبایی و هنر از دیدگاه اسلام، (تهران، موسسه تدوین و نشر آثار علامه جعفری)، ۱۳۸۹، ص ۲۸۰

عده ای می گویند زیبایی خارج از وجود انسان دارای واقعیت است (واقعیتی objective دارد). آن تابلو است که زیباست؛ آن صدا است که زیباست و بالاخره، زیبایی منهای وجود انسان خود به خود دارای واقعیت است. در مقابل، عده ای نیز می گویند که زیبایی اصلاً یکی از علامات استغنائی ذات بشری است و این انسان است که پدیده ای را زیبا یا زشت معرفی می کند. این نظریه، هم در بین متفکران ما و هم در میان مغرب زمینی ها وجود دارد. شخصی به نام گاستالا می گوید: "زیبایی در جهان عینی وجود ندارد؛ بلکه از علائم استغنائی ذات بشری است" استدلالی که اینها دارند قابل توجه است؛ می گویند: اگر در مغز ما کوچکترین تصرفی انجام شود و یا کوچک ترین تغییری در دید ما راه پیدا کند، آنچه را که تا لحظه ای قبل؛ قایل به زیبایی آن بودیم؛ دیگر زیبا نخواهیم دانست. اگر آرام آرام از دسته گل دور بشوید، رفته رفته دیگر جز شبهی از آن نخواهید دید. و یا اگر میکروسکوپی در دست بگیرید و به میدان زیباترین نمودها نزدیک شوید، جایی خواهید رسید که ممکن است از آنچه در میکروسکوپ می بینید؛ وحشت زده شوید.

سال ها قبل، پس از ارسال اولین تصاویر ماهواره ها از ماه، مردم دریافتند که ماه اساساً چهره زیبایی ندارد و هنرمندان در تشبیه چهره های زیبا به ماه دچار خطا شده اند، اما نکته مهم این است که در زیبایی ها مساله دید و فاصله ها مطرح است. زیباترین نمودها از فاصله ای بسیار دور و یا از فاصله ای بسیار نزدیک، متفاوت خواهند بود. ماه برای انسان خاک نشین با این فاصله زیبا است. اما به طور کلی اکثر اندیشمندان بر نظریه اول تاکید دارند از جمله: استاد مطهری معتقد است زیبایی واقعیتی خارج از وجود انسان بوده و قابل درک است.^۱

حوزه مفهومی زیبایی در قرآن

حوزه مفهومی زیبایی در قرآن با جستجو در ریشه های "جمل"، "زین" و "حسن" (با اشتقاقات شان)، تبیین می شود. آیات فراوانی نیز به این موضوع پرداخته است که ذکر خواهد شد. همچنین در روایات اسلامی و مضامین ادعیه مکرر کلمه جمال درباره ذات مقدس حق به کار رفته و اولیای گرامی اسلام خداوند را با صفت "جمال" یاد کرده اند. امام صادق (علیه السلام) از جد گرامی اش علی (علیه السلام) روایت کرده است که فرمود: قال الصادق (ع) عن علی (ع): «إِنَّ اللَّهَ جَمِيلٌ، يُحِبُّ الْجَمَالَ وَ يُحِبُّ أَنْ يَرَى أَثَرَ نِعْمَتِهِ عَلَى عَبْدِهِ»^۲ خداوند جمیل است و جمال و زیبایی را دوست دارد، و همچنین دوست دارد که اثر نعمت های خود را در مردم مشاهده فرماید.

^۱ مرتضی مطهری، فلسفه اخلاق، ص ۱۱۰ کتابخانه اینترنتی تبیان / www.tebyan.net

^۲ کافی، ج ۶، ص ۴۳۸، باب التجمال

در منظر معارف اسلامی، علاوه بر این که جهان، تجلی زیبایی خداوند است، انسان نیز فطرتاً زیبا دوست است و همچنین مصداق‌های بارزی نیز از زیبایی در صورت ماده و معنا معرفی شده‌اند تا روح خداجو و زیبا آشنای انسان، نه تنها احساس غربت نکند و راه وصول به اصل خود را فراموش ننماید، بلکه در عالم کدر و خشن ماده، احساس لطافت و آرامش کند. به علاوه در آیات متعدد مصادیق زیبایی مطرح شده است. این مصادیق در آیات قرآن کریم در دو بخش کلی قابل بحث می‌باشند:

۱) زیبایی‌های مادی (محسوسات)

آیات قرآن کریم علاوه بر این که از نظر ظاهر و معنا زیبا و جمیل بوده؛ بیانگر زیبایی‌های مختلفی در گستره هستی می‌باشند؛ از زیبایی‌های طبیعی و انسانی گرفته تا زیبایی‌های معنوی و روحانی. اما نکته متمایز فرهنگ قرآنی این است که زیبایی‌ها را به خداوند نسبت داده و ذات مقدس اله را به عنوان خالق تمام زیبایی‌های محسوس و غیر محسوس تسبیح می‌کند. در فرهنگ اسلامی نموده‌های زیبایی چه در طبیعت و چه در آنچه که با فکر و ذوق و کار بشری متجلی می‌شود در محدوده مشیت خداوندی است. با نگرشی جامع به آیات و روایات می‌توان مصادیق زیبایی‌های محسوس از نگاه قرآن را چنین بر شمرد:

الف- زیبایی انسان‌ها

در فرهنگ زیباشناسی قرآن، علاوه بر زیبایی روحی انسان که خلیفه الله است، به زیبایی جسمی انسان‌ها هم توجه شده است. «لَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ فِي أَحْسَنِ تَقْوِيمٍ» ما انسان را به نیکوترین صورت وسیرت آفریدیم.^۱ «... وَصَوَّرَكُمْ فَأَحْسَنَ صُوَرَكُمْ...» ...و شما را صورت بخشید و صورت هایتان را نیکو ساخت. و...^۲

حسن صورت عبارت است از تناسب تجهیزات آن نسبت به یکدیگر و تناسب مجموع آنها با آن غرضی که به خاطر آن غرض ایجاد شده، این است معنای حسن نه زیبایی منظر، چون حسن یک معنای عامی است که در تمامی موجودات جاری است. ابن عباس می‌گوید: انسان در زیباترین صورت یعنی مستوی القامه و مستقیم آفریده شده است. نه مثل سایر حیوانات سرافکننده و افتاده بر صورت. أحسن التقویم یعنی انسانها با کمال در نفوس و اعتدال در جوارح و اعضایشان آفریده شده‌اند و با سخن گفتن و تشخیص دادن و تدبیر امور کردن از دیگر موجودات جدا شده‌اند.^۳

^۱ سوره تین/۴

^۲ سوره غافر/۶۴

^۳ محمد حسین طباطبایی، ترجمه تفسیر المیزان، ج ۱۹، ص ۴۹۷

در معارف قرآنی، همان گونه که زن‌های دنیوی و زن‌های بهشتی (حوریان) به عنوان یکی از جلوه‌های زیبایی خلقت معرفی شده‌اند؛ زیبایی مردها نیز در قرآن مورد توجه قرار گرفته است. در سوره یوسف (احسن القصص)، با توصیف جریان بریدن دست‌ها در مقابل مشاهده زیبایی حضرت یوسف به همین نکته اشاره می‌شود: «فَلَمَّا رَأَيْنَهُ أَكْبَرْنَهُ وَقَطَّعْنَ أَيْدِيَهُنَّ وَقُلْنَ حَاشَ لِلَّهِ مَا هَذَا بَشَرًا»^۱ چون آن زن‌ها یوسف را دیدند، او را فوق العاده بزرگ (زیبا) دانستند و دست‌های خود را بریدند (بدون توجه) و با تعجب گفتند: پاک است خدا، این [یوسف] بشر نیست!

همچنین در حدیثی آمده است: «ان الله خلق آدم علی صورته»^۲ خداوند آدم را به صورت خود آفرید. به هر حال، انسان؛ زن و یا مرد، به عنوان یکی از مظاهر و مصداق‌های زیبایی معرفی شده است. البته در دین مبین اسلام با تاکید بر زیبایی‌های معنوی، ملاک‌هایی برای زیباترین زن ذکر شده است. به فرموده امیرالمؤمنین (علیه السلام): «زَيْنَةُ الْبَوَاطِنِ أَجْمَلُ مِنْ زَيْنَةِ الظَّوَاهِرِ» (زینت باطنها یعنی زینت دادن نفس را به اخلاق و ملکات عالیه) زیباترست از زینت ظاهرها. زن، مظهر جمال است و زکات جمال عفاف است.

ب- زیبایی آسمان با ستارگان

یکی دیگر از مصداق‌های زیبایی در قرآن، آسمان‌ها هستند که با مناظر زیبا و پرجاذبه و پهنه نیلگون و پر از ستاره خود، چشم هر زیباطلبی را مجذوب می‌کنند و به هنرمندان نیز، درس زیباآفرینی می‌دهند: «أَفَلَمْ يَنْظُرُوا إِلَى السَّمَاءِ فَوْقَهُمْ كَيْفَ بَنَيْنَاهَا وَزَيَّنَّاهَا»^۳ آیا به آسمان بالای سرشان نگریسته‌اند که چگونه آن را ساختیم و به زیبایی آراستیم؟ «زَيْنَا السَّمَاءِ الدُّنْيَا بِمَصَابِيحٍ»^۴ و پایین‌ترین آسمان را با چراغ‌هایی بیاراستیم^۴ «وَلَقَدْ جَعَلْنَا فِي السَّمَاءِ بُرُوجًا وَزَيَّنَّاهَا لِلنَّاظِرِينَ»^۵ و ما در آسمان برج‌هایی قرار دادیم و آن را برای بینندگان بیاراستیم.^۵ و...

«إِنَّا زَيْنَّا السَّمَاءَ الدُّنْيَا بِزِينَةِ الْكَوَاكِبِ»^۶ ما آسمان دنیا را زیبا نمودیم و با ستاره‌ها تزئین کردیم. این آیات به این نکته جالب اشاره می‌کند که خداوند در ذات انسان غریزه زیباجویی و زیبایی را قرار داده و بهترین اثرهای هنری و زیبایی را به عنوان نسخه شبیه به اصل به وجود آورده است. منظره زیبای آسمان در شبهای

^۱ سوره یوسف، ۳۲

^۲ رازی، ۶۵۰

^۳ سوره ق، ۶

^۴ سوره ملک، ۵

^۵ سوره حجر، ۱۶

^۶ سوره صافات، ۶

تاریک و پرستاره، چنان منظره زیبایی در نظر انسان مجسم می‌سازد که او را مسحور خویش می‌کند. منظور آیات از زینت دادن آسمان این است که ستارگان درخشان با آن جمال بدیع که دارند در آسمان افریدیم. پس خود این ساختمان، این بنای بدیع با آن جمال خیره کننده‌اش صادق‌ترین شاهد بر قدرت حق می‌باشد.^۱

ج- زیبایی مناظر طبیعی روی زمین

زیبایی‌های طبیعت نیز از جمله مصداق‌های زیبایی در منطق زیبانگری قرآن است که به مناظر زیبا و دلنواز آن اشاره کرده است: «وَأَنْزَلَ لَكُمْ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَأَنْبَتْنَا بِهِ حَدَائِقَ بَاهِجَةً»^۲ برای شما از آسمان آبی فرستادیم و به وسیله آن باغ‌های زیبا و سرور انگیز و بهجت‌آور رویندیم. «وَأَنْبَتَتْ مِنْ كُلِّ زَوْجٍ بَهِيجٍ»^۳ از هر جفتی نباتات و درختان بهجت‌انگیز و سرور انگیز و زیبا می‌رویند. «أَلَمْ تَرَ أَنَّ اللَّهَ أَنْزَلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَتُصْبِحُ الْأَرْضُ مُخْضَرَّةً إِنَّ اللَّهَ لَطِيفٌ خَبِيرٌ»^۴ آیا ندیدی که خدا از آسمان آبی فرو فرستاد و زمین سبز و خرم شد و خداوند دقیق و آگاه است.^۵

«وَالْأَرْضَ مَدَدْنَاهَا وَأَلْقَيْنَا فِيهَا رَوَاسِيَ وَأَنْبَتْنَا فِيهَا مِنْ كُلِّ زَوْجٍ بَهِيجٍ»^۶ و زمین را بگستریدیم و کوه‌های بلند در آن بیافکنندیم و گیاهان گوناگون با طراوت در آن برویندیم.^۷

د- زیبایی جانداران

در اندیشه زیباشناسی قرآن، حیوانات از مظاهر زیبایی در خلقت به شمار می‌روند و در برخی از آیات به زیبایی آن‌ها اشاره شده است: «وَلَكُمْ فِيهَا جَمَالٌ حِينَ تُرِيحُونَ وَحِينَ تَسْرَحُونَ»^۸ و... برای شما در آن زیبایی است، هنگامی که صبحگاهان جانداران را به چرا می‌برید و در شامگاهان آن‌ها را به جایگاه‌های خود برمی‌گردانید.

علامه جعفری می‌فرماید: نکته بسیار قابل توجهی که در تذکر به این زیبایی وجود دارد، این است که تنوع زیبایی در دو نوع حرکتی که جانداران به طور انفرادی یا دسته جمعی از خود نشان می‌دهند، وجود دارد و این زیبایی‌ها محصول کیفیت حرکت آن‌ها می‌باشد، حرکت صبحگاهی که به مراتع و دشت‌های سرسبز می‌روند؛ حال

^۱ ناصر مکارم شیرازی و دیگران، تفسیر نمونه، ج ۱۹، صص ۱۶ و ۱۷

^۲ سوره نمل، ۶۰

^۳ سوره حج / ۶۲

^۴ سوره حج / ۶۳

^۵ سوره ق / ۷

^۶ سوره نحل / ۶

پویندگی در ادامه حیات خود را بروز می‌دهند. و حرکت شامگاهی که برای استراحت و آرامش و دیدار و انس با آشیانه‌ها و بچه‌های خود انجام می‌دهند جلوه دیگری از زیبایی را یاد آوری می‌کند.^۱

به این ترتیب آیه بیان می‌کند که در آمد و شد چهار پایان در صبح و شام برایتان زینت است. منظره جالب حرکت دسته‌جمعی گوسفندان و چهارشنبه پایان به سوی بیابان و چراگاه سپس بازگشتشان به سوی آغل و استراحتگاه که قرآن از آن تعبیر به جمال کرده است تنها یک مسأله ظاهری و تشریفاتی نیست بلکه بیانگر واقعیتی است در اعماق جامعه، و گویای این حقیقت است که چنین جامعه‌ای خود کفاست، فقیر و مستمند و وابسته به این و آن نمی‌باشد و جمال جامعه به استقلال، خودکفایی، تولید و توسعه دآمداری است. در واقع جمال، استغناء و خودکفایی جامعه است! نکته دیگری که از آیه استفاده می‌شود اینکه جمال جامعه در حرکت و تلاش است نه رکود و خمود. آن هم حرکت دسته‌جمعی نه تک روی. خداوند اینها را خلق کرده تا انسانها از منافع آنها استفاده کنند و زینت انسانها باشند.^۲

۵- زیبایی رنگ‌ها

زیباآفرینی رنگ‌ها از دیگر نمودهای زیبایی در فرهنگ زیباشناسی قرآن است. زیبایی رنگ‌ها چه به صورت فرد و چه به صورت ترکیب مورد توجه است. «أَلَمْ تَرَ أَنَّ اللَّهَ أَنْزَلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَأَخْرَجْنَا بِهِ ثَمَرَاتٍ مُخْتَلِفًا أَلْوَانُهَا وَمِنَ الْجِبَالِ جُدَدٌ بَيْضٌ وَحُمْرٌ مُخْتَلِفٌ أَلْوَانُهَا وَغَرَابِيبُ سُودٌ»^۳ آیا ندیدی که خداوند فرستاد از آسمان آب را، پس بیرون آوردیم از آن میوه‌هایی با رنگ‌های مختلف و زیبا و از کوه‌ها نیز جاده‌هایی آفریده شد، سفید و سرخ و رنگ‌های مختلف و گاه به رنگ کاملاً سیاه. این نقاش چیره‌دست با یک قلم و یک مرکب (آب) انواع نقش‌ها را ابداع کرده است که بینندگان را مجذوب و شیفته خود می‌کند. در مورد رنگ زرد می‌فرماید: «قَالُوا ادْعُ لَنَا رَبَّكَ يُبَيِّنْ لَنَا مَا لَوْثُهَا قَالَ إِنَّهُ يَقُولُ إِنَّهَا بَقَرَةٌ صَفْرَاءٌ فَاقِعٌ لَوثُهَا تَسُرُّ النَّاطِرِينَ»^۴ گفتند، بخواه از پروردگارت تا بیان کند رنگ آن گاو را؟ گفت آن گاو زرد خالص که رنگش مسرور می‌سازد بینندگان را و یا در جای دیگر آمده است. «كَأَنَّهُ جِمَالَتٌ صُفْرٌ»^۵ به رنگ شتران زرد.

از نظر قرآن رنگ زرد نشاط آور است و چشمگیر، و رنگ سبز آرامش دهنده‌ترین رنگ‌ها و علامت زندگی، رویش، صلح و جاودانی است. در قرآن به رنگ سبز توجه بیشتری شده و این رنگ از زیبایی‌ها و رنگ‌های لباس

^۱ محمد تقی جعفری، زیبایی و هنر از دیدگاه اسلام، ص ۱۲۵

^۲ محسن قرآنی، تفسیر نور، ج ۶، ص ۳۲۳

^۳ سوره فاطر، ۲۷

^۴ سوره بقره، ۶۵

^۵ سوره مرسلات، ۳۴

بهشتیان معرفی شده است. «وَيَلْبَسُونَ ثِيَابًا خُضْرًا مِّنْ سُنْدُسٍ»^۱ می پوشاند جامه های سبز از دیبای نازک. «عَالِيَهُمْ ثِيَابٌ سُنْدُسٍ خُضْرٌ وَإِسْتَبْرَقٌ»^۲ بر اندام بهشتیان لباس هایی است از حریر نازک سبز رنگ و از دیبای ضخیم. از رنگ سبز به عنوان یک رنگ زیبا و دلنشین زیاد سخن به میان آمده است؛ حتی تکیه گاه ها بهشتیان با رنگ سبز معرفی شده است. «مُتَّكِنِينَ عَلَى رُفْرَفٍ خُضْرٍ وَعَبْقَرِيٍّ حِسَانٍ»^۳ تکیه می کنند بر بالش های سبز و بساط قیمتی زیبا. در روایات اسلامی، برای جوان و زیبا نشان دادن انسان؛ به استفاده از رنگ سیاه و حنایی برای رنگ کردن موها، نیز تأکید شده است.^۴

و- مصنوعات بشری

از منظر زیباشناسی قرآن، مصنوعات بشری نیز از مصادیق زیبایی محسوب می شوند. البته در فرهنگ قرآنی زیبایی های هستی چه طبیعی باشند و چه مصنوعات دست بشر، به خداوند نسبت داده شده اند. چون آثار زیبایی های دست ساخته بشر برخاسته از روح زیباطلبی است که خداوند در انسان نهاده و قرآن می فرماید: ما امکانات را در اختیار قرار دادیم تا شما مصنوعات زیبا را استخراج کنید. «وَهُوَ الَّذِي سَخَّرَ الْبَحْرَ لِتَأْكُلُوا مِنْهُ لَحْمًا طَرِيًّا وَتَسْتَخْرِجُوا مِنْهُ حَلِيَّةً تَلْبَسُونَهَا»^۵ خداوند تسخیر کرد دریا را تا بخورید از آن گوشتی تازه و تهیه کنید لباس ها و پوشاندنی های زیبا.

در مورد شکل صورت های ساخته شده در زمان حضرت سلیمان می فرماید: «يَعْمَلُونَ لَهُ مَا يَشَاءُ مِنْ مَّحَارِبٍ وَتَمَاثِيلَ وَجِفَانٍ كَالْجَوَابِ وَقُدُورٍ رَاسِيَاتٍ»^۶ آجنه برای سلیمان (ع) آنچه که از محراب ها تمثال ها و کاسه هایی مانند حوضه ها و دیگ هایی بزرگ و ثابت می خواست، می ساختند. منظور از محراب ها به گفته طبرسی: جایگاه های عبادت بوده است و گفته شده است که قصرها و مساجدی بوده که مردم در آن ها عبادت می کردند.^۷

^۱ سوره کهف، ۳۰

^۲ سوره دهر، ۲۱

^۳ سوره الرحمن، ۷۶

^۴ روانشناسی رنگ ها و قرآن کریم، www.imamhadi.com

^۵ سوره نحل، ۱۴

^۶ سوره سباء، ۱۴

^۷ طوسی، ۳۲۸/۸

« تَتَّخِذُونَ مِنْ سُهُولِهَا قُصُورًا »^۱ شما در زمین‌ها قصرها می‌سازید. « وَمِمَّا يُوقِدُونَ عَلَيْهِ فِي النَّارِ ابْتِغَاءَ حِلْيَةٍ أَوْ مَتَاعٍ زَبَدٌ مِثْلَهُ »^۲ و از آن فلزاتی که در آتش برای زینت آلات یا کالا ذوب می‌کنید. در این آیات، به آثار هنری زیبای بشری، از قبیل قصرها و زیورآلات و نقاشی‌ها و صورت‌ها^۳ اشاره شده است.^۴ اینها همه بر زیبایی و اثر بخشی مصنوعات بشری که جلوه از صنع الهی است اشاره شده است.

ز- زینت آلات، متعلقات و دارایی‌های انسان

علاوه بر زیبایی‌های مادی یاد شده در آیه زیر زیبایی‌هایی دیگری را بر می‌شمارد که تمایلات انسانی را به خود مشغول می‌دارد مانند طلا و نقره و دارایی و ثروت

"زَيْنَ النَّاسِ حُبُّ الشَّهَوَاتِ مِنَ النِّسَاءِ وَالْبَنِينَ وَالْقَنَاطِيرِ الْمُقَنْطَرَةِ مِنَ الذَّهَبِ وَالْفِضَّةِ وَالْخَيْلِ الْمُسَوَّمَةِ وَالْأَنْعَامِ وَالْحَرْثِ ذَلِكَ مَتَاعُ الدُّنْيَا وَاللَّهُ عِنْدَهُ حُسْنُ الْمَآبِ"^۵ دوستی خواستنیها ای گوناگون [از زنان و پسران و اموال فراوان از زر و سیم و اسب‌های نشاندار و دامها و کشتزارها] برای مردم آراسته شده زیبا جلوه می‌کند [لیکن] این جمله مایه تمتع زندگی دنیاست و [حال آنکه] فرجام نیکو نزد خداست^۵

الْمَالُ وَالْبَنُونَ زِينَةُ الدُّنْيَا وَالْبَاقِيَاتُ الصَّالِحَاتُ خَيْرٌ عِنْدَ رَبِّكَ ثَوَابًا وَخَيْرٌ أَمَلًا. مال و پسران زیور زندگی دنیایند و نیکیهای ماندگار از نظر پاداش نزد پروردگارت بهتر و از نظر امید [نیز] بهتر است.^۶

أَمْنَ خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ وَأَنْزَلَ لَكُمْ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَأَنْبَتْنَا بِهِ حَدَائِقَ ذَاتَ بَهْجَةٍ مَّا كَانَ لَكُمْ أَنْ تُنبِتُوا شَجَرَهَا أَلَيْسَ مَعَ اللَّهِ بَلٌ لَهُمْ قَوْمٌ يَعْدِلُونَ. آیا آنچه شریک می‌پندارند بهتر است [یا آن کس که آسمانها و زمین را خلق کرد و برای شما آبی از آسمان فرود آورد پس به وسیله آن باغهای بهجت‌انگیز رویانیدیم کار شما نبود که درختانش را برویانید آیا معبودی با خداست [نه] بلکه آنان قومی منحرفند.^۷

^۱سوره اعراف، ۷۴

^۲سوره رعد، ۱۷

^۳البته در تصویر صورت‌های دارای روح، باید به فتوای مراجع عظام توجه کرد که در جای خود مورد بررسی قرار گرفته است.

^۴مصدق‌های زیبایی در قرآن کریم، www.tadabbor.org

^۵سوره آل عمران / ۱۴

^۶سوره کهف / ۴۶

^۷سوره نمل / ۶۰

يُطَافُ عَلَيْهِمْ بِصِخَافٍ مِّنْ ذَهَبٍ وَأَكْوَابٍ وَفِيهَا مَا تَشْتَهِيهِ الْأَنْفُسُ وَتَلَذُّ الْأَعْيُنُ وَأَنْتُمْ فِيهَا خَالِدُونَ .
 سینی هایی از طلا و جام‌هایی در برابر آنان می‌گردانند و در آنجا آنچه دلها آن را بخواهند و دیدگان را خوش آید [هست] و شما در آن جاودانید.^۱

در مورد استفاده از انواع زینت‌ها، اسلام مانند تمام موارد، حد اعتدال را انتخاب کرده است؛ نه مانند بعضی که خیال می‌کنند که استفاده از زینت‌ها و تجمّلات هرچند به صورت اعتدال، مخالف زهد و پارسایی است و نه مانند تجمّل پرستانی که غرق در زینت و تجمّل می‌شوند و تن به هرگونه عمل نادرستی برای رسیدن به این هدف نامقدس می‌دهند. اگر ساختمان روح و جسم انسان را در نظر بگیریم، می‌بینیم که تعلیمات اسلام در این زمینه درست هماهنگ ویژگی‌های روح و ساختمان جسم او است؛

در اسلام استفاده از زیبایی‌های طبیعت، لباس‌های زیبا و متناسب، به کار بردن انواع عطرها و ...، نه تنها ردّ نشده، بلکه به آن سفارش و توصیه نیز شده است.^۲ در مجموع می‌توان گفت برای زیبا سازی از نگاه قرآن یکی از ابعاد وسیع زیبایی‌های مادی است که زیبا سازان شهری باید در تحقق آن اهتمام ورزند.

۲) زیبایی‌های معنوی

ارزش‌های معنوی از موضوع زیبایی جدا نیست، گرچه برخی کوشیده‌اند خاستگاه زیبایی را در امور محسوس و دنیوی محدود کرده و ارزش‌های معنوی را در امور اخروی محصور نمایند؛ اما در تعالیم توحیدی هر دو نوع زیبایی هم محسوس و هم غیر محسوس مورد توجه قرار گرفته است. و نه تنها زیبایی محسوس، نکوهش نشده، بلکه به شباهت‌های این تجلی‌های مادی با طبع زیباپرور معنوی استناد شده است. البته خاستگاه زیبایی در امور مادی محصور نیست بلکه اصل آن را باید در امور معنوی جستجو کرد؛ البته در قرآن بیش از زیبایی‌های مادی؛ به حظ و لذت از زیبایی معنوی توجه شده است؛ ، زیبایی‌هایی که برای انسان صاحب کمال و دارای درک عقلانی و ایمانی بیش‌تر قابل درک است ولی انسان‌های در راه مانده، از درک آن‌ها عاجزند. استاد محمدتقی جعفری می‌نویسد: «در امر زیبایی ، اعم از محسوس یا معقول، «لذت» عنصر بسیار مهم درون‌ذاتی است و هر انسان منصفی می‌پذیرد که اگر از دریافت زیبایی‌های محسوس برای انسان لذتی محسوس ایجاد شود ، به همان اندازه و چه بسا بیشتر، دریافت زیبایی‌های معقول، لذت معقول به همراه دارد. گاهی حیرت انسان در برابر زیبایی روح یک انسان رشدیافته تا آنجا بالا می‌رود که محال است در زیبایی‌های محسوس به آن حد برسد. همان گونه که چشم یک انسان لایق از تماشای

^۱سوره زخرف ۷۱/

^۲ناصر مکارم شیرازی ؛ تفسیر نمونه، تهران، دارالکتب الاسلامیه، چاپ هفدهم، ۱۳۷۴، ج ۶، ص ۱۵۰.

آسمان لاجوردین سیر نخواهد شد، زیبایی وجدان یک انسان پاک و مصفا شما را بیش از آن مبهوت و مستغرق در زیبایی خود خواهد کرد.»

به طور کلی زیبایی های معنوی و معقول به دلیل سنخیت و نزدیکی با روح انسان، از عالی ترین درجات پر جاذبه زیبایی مورد تاکید و تشویق دین است و در قرآن به آن توجه خاصی بمراتب بیشتر از زیبایی مادی شده است؛ مانند: عفو زیبا، صبر جمیل، جدایی و مفارقت زیبا، زیبایی ایمان و ... اینک به تبیین برخی از این زیبایی ها اشاره می شود:

الف-زیبایی صبر

« قَاصِبْرٌ صَبْرًا جَمِيلًا »^۱ شکیبایی نما، شکیبایی زیبا. وَجَاؤُوا عَلٰی قَمِيصِهِ بِدَمٍ كَذِبٍ قَالَ بَلْ سَوَّلَتْ لَكُمْ اَنْفُسُكُمْ اَمْرًا فَصَبْرٌ جَمِيْلٌ وَاللّٰهُ الْمُسْتَعَانُ عَلٰی مَا تَصِفُوْنَ. پیراهنش را [آغشته] به خونی دروغین آوردند [یعقوب] گفت [نه] بلکه نفس شما کاری [بد] را برای شما آراسته است اینک صبری نیکو [برای من بهتر است] و بر آنچه توصیف می کنید خدا یاری ده است.^۲

علامه جعفری می فرماید: چه بزرگ و زیباست آن روح که در برابر حوادث و انگیزه های بی اساس و غیرمنطقی خود را نمی بازد و تلخی صبر و بردباری، قیافه او را که مانند پرده ای روی روحش کشیده است، درهم و برهم نکند و تبسم با عظمت او را مبدل به گرفتگی عبوسانه ننماید. تبسم در هنگام شکیبایی، گشادگی روانی در مقابل عوامل و انگیزه های کوبنده، همان زیبایی معقول است که هیچ تماشاگری را هر اندازه هم که تماشايش طولانی بوده باشد، سیر نمی کند. حالت تحمل و بردباری در راه هدف های والای زندگی، در برابر ناگواری ها و ناملایمات، هیچ گونه نمود نقاشی و ترسیمی و مناظر طبیعی ندارد، ولی از آن زیبایی برخوردار است که هرگونه زیبایی را معنی و محتوا می بخشد.^۳

از این رو برخی صبر را برتر از تحمل دانسته اند و معتقدند آن که تحمل می کند باری سخت را بر خود حمل می کند و تحت فشار است و ممکن است مانند فنر یکباره رها شود. اما آن که صبر پیشه می کند با کرامت و طمانینه شرایط را می پذیرد و... و از این رو صبر زیباست.

ب-زیبایی عقل

^۱ سوره معراج، ۵

^۲ سوره یوسف، ۱۸

^۳ محمد تقی جعفری، زیبایی و... ص ۱۲۷

عقل یکی دیگر از مصداق‌های زیبایی معنوی است که صاحب آن از جمال و زیبایی معقول برخوردار است. امام حسن عسگری (علیه السلام) فرمود: «حسن الصورة جمال ظاهر وحسن العقل جمال باطن»^۱ جمال ظاهری، زیبایی صورت و جمال باطنی، زیبایی عقل است. و یا «لا جمال ازین من العقل»^۲ هیچ جمالی زیباتر از عقل نیست.

فهم و بینش، از موهبت‌های زیبای الهی است که موجب سعادت و خیر و وصول به حقیقت و جذب زیبایی‌ها می‌شود. عقل اولین نعمتی است که خداوند خلق کرد. قال ابو عبد الله (ع): «ان الله خلق العقل و هو اول خلق»^۳ خداوند عقل را خلق کرد و آن اولین مخلوق است. در همین حدیث، امام برای عقل ۷۵ لشکر (خصلت) شمرده است که هر کدام به تنهایی یک زیبایی معنوی هستند. در حدیثی دیگر، امام صادق (ع) فرمود: «العقل الذی جعله الله زینه لخلقه»^۴ خداوند عقل را زینت خلقتش قرار داد.

ج- زیبایی علم

در نگاه زیباشناسی دین، یکی از مظاهر و نمود زیبایی علم است. امام علی (ع) می‌فرماید: «العلم جمال»^۵ دانش زیور و زیبایی انسان است. علی (علیه السلام) فرموده است: امتیاز مرد به عقل او و جمال و زیبایی اش به مردانگی و فضایل اخلاقی اوست. (و عنه (علیه السلام): العلم جمال لایخفی و نسب لایجفی) و نیز فرموده است: زیور دانش برای انسان، جمالی است که پوشانده نمی‌شود و نسبی است که مورد جفا قرار نمی‌گیرد. شاهکارهای شگفت‌انگیز رفتاری و صنعتی و هنرآفرینی‌ها، از برکت وجود علم هستند و علم حیات‌بخش است. علم لباس زیبایی است که بر اندام انسان پوشیده می‌شود و اعمال او را زیبا می‌گرداند و انتخابی زیباگرانه دارد.

د- زیبایی نیت

نیت جان عمل است و نیت زیبا بیانگر سیرت زیبای صاحب آن عمل است که از خود عمل زیباتر است. اندیشه و نیت زیبا در اعمال و رفتار نسبت به خدا و هستی یکی دیگر از زیبایی‌های معنوی است. نیت زیبا حاکی از دید مثبت و زیباگرانه نسبت به جهان اطراف انسان است. امام علی (ع): «حسن النیه جمال السرائر»^۶ نیت خوب، زیبایی سیرت‌هاست.

^۱ مجلسی، بحار الانوار ۱/ ۲۳ (نرم افزار جامع الاحادیث)

^۲ همان،

^۳ کلینی، اصول کافی، ۱/ ۲۳ (نرم افزار جامع الاحادیث)

^۴ همان،

^۵ غرر الحکم، ۵۴ (نرم افزار جامع الاحادیث)

^۶ همان ۱/ ۳۸۲ (نرم افزار جامع الاحادیث)

ه- زیبایی عفو و اغماض

ذوق و شهود و احساس زیبایی جویی آدمی نمی تواند صحنه زیبای چشم پوشی از انتقام را ترسیم کند. آیا زیباتر از صحنه عفو و گذشت سراغ دارید. عفو و گذشت از انتقام جویی، چنان زیبا است که گویا اگر انسان در طول حیات خود این زیور باطنی را تجربه نکند، طعم هیچ زیبایی ارزنده ای را نچشیده است. امام علی (ع) می فرماید: «احسن افعال المقتدر العفو»^۱ از زیباترین افعال قدرتمند، عفو و گذشت است. خداوند می فرماید: «فَاصْفَحِ الصَّفْحَ الْجَمِيلَ»^۲ «با عفو و بخشش که زیباست از لغزش های مردم درگذر.» همچنین از امیر بیان نقل شده: افضل الناس من كظم غيظه و حلم عن قدره.^۳ بهترین مردم کسی است که خشم خود را وقت غضب فرو برد و با وجود قدرت بر انتقام حلم کند.

و- معاشرت زیبا

از جمله زیبایی های معنوی اخلاق نیکو و حسنه است قرآن در موارد متعددی اشاره به رفتار حسنه، گفتار نرم و مجادله حسنه دارد. قرآن حتی در مورد برخی خطاکاران توصیه به "و عاشروهن بالمعروف"^۴ می کند. و در آیات فراوانی انسان ها را دعوت به نیکی و احسان به نزدیکان و صله رحم می کند.

وَإِذْ أَخَذْنَا مِيثَاقَ بَنِي إِسْرَائِيلَ لَا تَعْبُدُونَ إِلَّا اللَّهَ وَبِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا وَذِي الْقُرْبَىٰ وَالْيَتَامَىٰ وَالْمَسَاكِينِ وَقُولُوا لِلنَّاسِ حُسْنًا وَأَقِيمُوا الصَّلَاةَ وَآتُوا الزَّكَاةَ ثُمَّ تَوَلَّيْتُمْ إِلَّا قَلِيلًا مِّنْكُمْ وَأَنْتُمْ مُّعْرِضُونَ. و چون از فرزندان اسرائیل پیمان محکم گرفتیم که جز خدا را نپرستید و به پدر و مادر و خویشان و یتیمان و مستمندان احسان کنید و با مردم [به زبان] خوش سخن بگویید و نماز را به پا دارید و زکات را بدهید آنگاه جز اندکی از شما [همگی] به حالت اعراض روی برتافتید.^۵

معاشرت نیکو آثار فراوانی به دنبال دارد که از جمله آن ها افزایش طول عمر و آبادنی شهرهاست. امام صادق (علیه السلام) فرمودند: الْبِرُّ وَحُسْنُ الْخُلُقِ يَعْمُرَانِ الدِّيَارَ وَيَزِيدَانِ فِي الْعِمَارَةِ؛ نیکی و خوش اخلاقی، شهرها را آباد و عمرها را زیاد می کند.^۶

ز- مفارقت زیبا (زیبایی جدایی از ناپسندی ها)

^۱ غرر الحکم (نرم افزار جامع الاحادیث)

^۲ سوره حجر، ۸۵

^۳ غرر الحکم (نرم افزار جامع الاحادیث)

^۴ سوره نساء/ ۱۹

^۵ سوره بقره، ۸۳

^۶ احادیث موضوعی، التوحید/ ص ۶۳ <http://www.aviny.com>

جدایی و مفارقت‌های هدایت‌گونه از "منحرفان و تبهکاران و صحنه‌ها و مکان‌هایی" که با روح الهی انسان سازگاری ندارند، جلوه‌هایی از زیبایی‌های استقلال و اصالت روح زیباطلب انسان هستند که با این هجرت و جدایی، خود به دنبال اصلاح و ایجاد تغییر در طرف مقابل و کشانیدن او به زیبایی‌هاست. «وَأَصْبِرْ عَلَىٰ مَا يَقُولُونَ وَاهْجُرْهُمْ هَجْرًا جَمِيلًا»^۱ به آنچه می‌گویند بردبار باش و از آنان دوری گزین؛ دوری و جدایی زیبا. علامه جعفری می‌فرماید: روح چنین شخصی از نوعی زیبایی عالی برخوردار است که خود بیش از همه از آن زیبایی لذت می‌برد این آرمان معقول نشان دهنده آن کمال زیباست که با وجود آمدن یک نفرت و انزجار، روح خود را مبدل به خزان نمی‌کند که هم طراوت و سرسبزی و شاخص‌های روح خود را از بین ببرد و هم روح آن کس را که از او جدا شده است.^۲ و به این ترتیب می‌توان گفت برای زیبا سازی در هر امری از جمله زیبا سازی شهری یکی از عرصه‌های مهم و جدی زیبایی‌های معقول ترویج رفتارهای نیکو و پسندیده است.

رابطه زیبایی مادی و معنوی

توجه به جمال مطلق و لذت بردن از آن، هدف و نهایت عشق‌ورزی است. شاید برای همه انسان‌ها، رسیدن به این هدف، بدون مقدمه و واسطه ممکن نباشد، ولی می‌شود از مقدمات و مراتب نازل زیبایی شروع کرد و با استمداد از حس کمال‌طلبی، به مراتب عالی زیبایی یعنی به کمال مطلق رسید بو علی سینا رابطه این دو را بدین صورت بیان کرده است: «اللَّهُ هُوَ جَمَالُ السَّرْمَدِ وَ فِي طَبِيعِهِ الْجَمَالُ تَكُونُ الرِّغْبَةُ فِي الْحَبِّ»^۳ خداوند جمال دائم و نهایی است و در طبیعت زیبایی نهفته است که موجب رغبت و محبت به خداوند می‌شود.

بنابراین جمال مادی وسیله عروج است نه هدف. سیر و سلوک جمالی، مراحل دارد که بایستی پله پله طی شوند. یکی از اصول مکتب جمال این است که زیبایی‌های مادی و زمینی و مجازی، نه تنها سزاوار عشق‌ورزی هستند، بلکه اگر کسی از این پل‌ها عبور نکند، به مقصد حقیقی نخواهد رسید. یعنی زیبایی مراتبی دارد. گرچه عده‌ای در زیبایی‌های مقدماتی، محدود و ناقص توقف می‌کنند؛ اما عده‌ای دیگر از آن‌ها می‌گذرند و به هدف‌های عالی زیبایی‌های معنوی می‌رسند؛ جایی که چهره و جمال الهی را مشاهده می‌کنند. در قرآن شریف، عشق‌ورزی به زیبایی‌های دنیوی به عنوان وسیله، به رسمیت شناخته و تأیید شده است. یک نمونه از این عشق‌ورزی مجازی و پسندیده بین زن و مرد است و در فرهنگ قرآن، قصه «آدم و حوا» و «یوسف و زلیخا» و «سلیمان و بلقیس» و

^۱ سوره مزمل، ۱۰

^۲ جعفری، ۱۲۸

^۳ مشکوٰه، فصل ۱۰/۵

عشق ورزی به انسان‌های دیگر، مثل عشق «یعقوب به یوسف» یا عشق «حوریان به مؤمنان» مطرح شده است. این عشق‌های محسوس و مادی، نهایتاً به عشق معنوی و به مرحله عشق الهی صعود می‌کنند.^۱

از منظر قرآن، تمام زیبایی‌هایی که در نمایشگاه طبیعت وجود دارند و زیبایی‌هایی که محصول فکر و ذوق انسانی هستند، اگر فاسد نباشند، مثل زیبایی‌های معنوی به خداوند نسبت داده و به یک نقطه ختم می‌شوند. تمام این جلوه‌های زیبایی، در اطراف یک مرکز و اصل می‌چرخند. یوسف و زلیخا هر دو طالب جمالند، اما یوسف طالب جمال عقلی است و زلیخا خواستار جمال حسی. نه یوسف به بیراهه می‌رود و نه زلیخا، که هر کسی طالب یار است، چه هشیار و چه مست. ولی زلیخا در آغاز راه فقط همان جمال صوری را می‌بیند و یوسف در پایان راه، در حسن صورت قبول می‌نگرد. چون آن‌گاه چشم زلیخا بر مشاهده جمال ازلی گشوده شده است. کلام و قلمی را که در جست‌وجو و تشنه زیبایی است، با کلام امامی که زینت‌بخش عابدان است، به پایان می‌رسانم؛ و لا تحجب مشتاقیک عن النظر الی جمیل رویتک خدایا! انسان‌های مشتاق را از نظر به دیدار زیبایت محجوب و پوشیده مفرما.

منشازیبایی

زیبایی‌های ظاهری و واقعی جلوه‌های متغییر و ناپایدار از زیبایی ثابت و ارزشمندند؛ مثل درختی که در طول روز، اندازه سایه آن و نیز سمت و سوی آن تغییر می‌کند. سایه از آن جهت که سایه درخت است واقعیت است اما حقیقت ثابت آن خود درخت است؛ اگر کسی سایه را ببیند ولی درخت را نبیند دچار اشتباه بزرگی شده است. درخت حقیقتی است که آن سایه با همه طراوت و خنکی که دارد جلوه‌ای از او دارد. بنابراین زیبایی‌هایی این جهانی در قرآن به شدت جدی گرفته شده و تحسین می‌شود و تا حدی که خداوند به زیبایی‌های جهان قسم می‌خورد. در تمام ادبیات جهان از قدیم تا امروز خورشید یکی از مظاهر زیبایی است، ماه، دریا، کوه همه از مظاهر زیبایی هستند و خدا در قرآن به همه اینها قسم می‌خورد چون جلوه‌ای از زیبایی حقیقی خودش است.^۲ ما در تفکر اسلامی همه چیز را از جانب او می‌دانیم. این حقیقت که همه مظاهر زیبای از اوست در آیات متعددی ذکر شده است:

وَلَقَدْ جَعَلْنَا فِي السَّمَاءِ بُرُوجًا وَزَيَّنَّاهَا لِلنَّاظِرِينَ. به یقین ما در آسمان برجهایی قرار دادیم و آن را برای

تماشاگران آراستیم^۳

^۱ محمد علی عادل‌ی مقدم، مصادیق زیبایی‌های معنوی در قرآن / کتابخانه تبیان

^۲ محمد رجبی، بررسی منشأ زیبایی از منظر قرآن کریم / WWW.IQNA.IR

^۳ سوره حجر، ۱۶

وَيَجْعَلُونَ لِمَا لَا يَعْلَمُونَ نَصِيبًا مِّمَّا رَزَقْنَاهُمْ تَاللَّهِ لَتُسْأَلُنَّ عَمَّا كُنْتُمْ تَفْتَرُونَ. از آنچه به ایشان روزی دادیم نصیبی برای آن [خدایانی] که نمی دانند [چیست] می نهند به خدا سوگند که از آنچه به دروغ برمی بافتید حتما سؤال خواهید شد.^۱

وَالْخَيْلَ وَالْبِغَالَ وَالْحَمِيرَ لِتَرْكَبُوهَا وَزِينَةً وَيَخْلُقُ مَا لَا تَعْلَمُونَ. و اسبان و استران و خران را [آفرید] تا بر آنها سوار شوید و [برای شما] تجملی [باشد] و آنچه را نمی دانید می آفریند^۲

آثار زیبایی

برای زیبایی می توان آثاری همچون بصیرت، تذکر، و عمل و حرکت را بر شمرد^۳.

۱. بصیرت: وَالْأَرْضَ مَدَدْنَاهَا وَأَلْقَيْنَا فِيهَا رَوَاسِيَ وَأَنْبَتْنَا فِيهَا مِنْ كُلِّ زَوْجٍ بَهِيجٍ. زمین را گسترده کردیم و در آن لنگر [آسا کوه]ها فرو افکندیم و در آن از هر گونه جفت دل انگیز رویانیدیم. تَبْصِرَةً وَذِكْرَى لِكُلِّ عَبْدٍ مُنِيبٍ. [تا] برای هر بنده توبه کاری بینش افزا و پندآموز باشد.^۴

۲. تذکر: چنانکه ملاحظه می شود علاوه بر بصیرت آیه فوق بر این نکته تاکید می کند که زیبایی و بهجت تذکر برای بندگان منیب نیز می باشد. تَبْصِرَةً وَذِكْرَى لِكُلِّ عَبْدٍ مُنِيبٍ.^۵

۳. عمل: إِنَّا جَعَلْنَا مَا عَلَى الْأَرْضِ زِينَةً لَهَا لِنَبْلُوهُمْ أَيُّهُمْ أَحْسَنُ عَمَلًا در حقیقت ما آنچه را که بر زمین است زیوری برای آن قرار دادیم تا آنان را بیازماییم که کدام یک از ایشان نیکوکارترند.^۶ از جمله ثمرات زیبایی ها و زینت ها عمل نیکی است که انسان در جریان آزمون های الهی انجام می دهد.

۴. حرکت: زیبا یی جاذبه دارد آنجا که زیبایی وجود دارد ، عشق و طلب در یک موجود دیگر وجود دارد ، حرکت و جنبش وجود دارد ، یعنی خود زیبایی موجب حرکت و جنبش است حتی به عقیده فلاسفه الهی تمام حرکت هایی که در این عالم است حتی حرکت جوهریه و اساسی که تمام قافله عالم طبیعت را به صورت یک واحد جنبش و حرکت در آورده است مولود عشق است : کتحریک المعشوق للعاشق و تحریک المعلل للمتعلل چنین چیزی می گویند. در این زمینه سخن بسیار است "وحشی با فقی" شعرهایی دارد راجع به "میل" که میل و جاذبه در تمام ذرات عالم وجود دارد بعد می گوید فیلسوفان این را عشق

^۱ سوره نحل، ۵۶

^۲ سوره نحل ۸

^۳ علی اکبر هاشمی رفسنجانی، فرهنگ قرآن، تهران [موسسه بوستان کتاب، ۱۳۸۶]

^۴ سوره ق آیه ۸۷ و ۸۶

^۵ سوره ق آیه ۸۷ و ۸۶

^۶ سوره کهف ۷

می‌نامند به هر حال هر جا که زیبایی هست جاذبه وجود دارد، عشق و طلب وجود دارد، حرکت و جنبش وجود دارد، ستایش و تقدیس وجود دارد زیبایی به دنبال خودش ستایش و تقدیس می‌آورد.^۱

ابزار درک زیبایی

تمامی حواس انسانی را می‌توان مدرک نوع خاصی از زیبایی دانست. دست کشیدن روی یک سطح صاف و صیقلی مانند مرمَر موجد حظ زیبایی شناختی است، مطهری بین زیبایی و خوب یک رابطه برقرار می‌کند و معتقد است «اساساً خوب در هر حس، زیبایی آن حس است، خوب در چشم، زیبایی در چشم است. خوب در گوش، زیبایی در گوش است. خوب در لامسه، زیبایی در لامسه است. خوب در ذائقه، زیبایی در ذائقه است و خوب در شامه، زیبایی در شامه است».^۲

به طور کلی می‌توان گفت: از آن جا که زیبایی دارای دو بعد مادی و معنوی است قرآن نیز هم چشم (حواس ظاهری) و هم قلب را به عنوان ابزار درک زیبایی معرفی می‌نماید.^۳

يُطَافُ عَلَيْهِمْ بِصِخَافٍ مِّنْ ذَهَبٍ وَأَكْوَابٍ وَفِيهَا مَا تَشْتَهِيهِ الْأَنْفُسُ وَتَلَذُّ الْأَعْيُنُ وَأَنْتُمْ فِيهَا خَالِدُونَ
سینی‌هایی از طلا و جام‌هایی در برابر آنان می‌گردانند و در آنجا آنچه دلها آن را بخواهند و دیدگان را خوش آید [هست] و شما در آن جاودانید.^۴

وَاعْلَمُوا أَن فِيكُمْ رَسُولَ اللَّهِ لَوْ يُطِيعُكُمْ فِي كَثِيرٍ مِّنَ الْأَمْرِ لَعَنِتُّمْ وَلَكِنَّ اللَّهَ حَبَّبَ إِلَيْكُمُ الْإِيمَانَ وَزَيَّنَهُ فِي قُلُوبِكُمْ وَكَرَّهَ إِلَيْكُمُ الْكُفْرَ وَالْفُسُوقَ وَالْعِصْيَانَ أُولَئِكَ هُمُ الرَّاشِدُونَ . و بدانید که پیامبر خدا در میان شماست اگر در بسیاری از کارها از [ارای و میل] شما پیروی کند قطعاً دچار زحمت می‌شوید لیکن خدا ایمان را برای شما دوست‌داشتنی گردانید و آن را در دلهای شما بیاراست و کفر و پلیدکاری و سرکشی را در نظرتان ناخوشایند ساخت آنان [که چنین‌اند] ره‌یافتگانند.^۵

بنابراین در زیباسازی شهر باید هم به عناصر چشم‌نواز و هم به عناصر روح‌پرور و نشاط‌انگیز توجه نمود.

معیارهای زیبایی

^۱ مرتضی مطهری، فلسفه اخلاق، ص ۹۹

^۲ علی اکبر هاشمی رفسنجانی، فرهنگ قرآن، تهران [موسسه بوستان کتاب، ۱۳۸۶]

^۴ سوره زخرف، ۷۱

^۵ سوره حجرات ۷

در مورد عینی یا مفهومی بودن زیبایی، دو دیدگاه وجود دارد. برخی معتقدند زیبایی پدیده‌ای است ذهنی و افراد بر اساس حس زیبایی و تجربه شخصی به آن می‌رسند. در این دیدگاه زیبایی انبساط خاطری است که از تطابق و یا نزدیکی وضعیت عینی ادراک شده با ایده‌آل‌های فرد دست می‌دهد. به عبارت دیگر زمانی به پدیده ای زیبا می‌گوییم که با ایده‌آل ذهن ما نزدیکی و قرابت داشته باشد.

عده ای دیگر هم معتقد اند که زیبایی واقعی عینی است و خارج از ذهن انسان‌ها وجود دارد؛ به این اعتبار که تعداد زیادی از مردم می‌توانند بر سر زیبا بودن پدیده‌ای متفق‌القول باشند. و می‌توان معیارهایی برای تشخیص زیبایی ارائه نمود. البته یافتن معیارهای زیبایی با توجه به گستره مقوله زیبایی از یک پدیده صرفاً مادی تا یک پدیده کاملاً عقلانی و معنوی، کاری بس دشوار و شاید تا حدودی غیر ممکن باشد. اما به طور کلی، وحدت و ترکیب، نظم، هماهنگی، تناسب و مقیاس، تقارن و تعادل، ریتم، تباين، قلمرو و محصوریت از معیارهای زیبا شناختی محسوب می‌شوند که به تبیین مهم ترین آنها خواهیم پرداخت:

یک-تعادل: مراد از تعادل، هماهنگی، تناسب و نظم آلی اجزاء یک کل است. تعادل را از دو جهت می‌توان نسبی دانست: اولاً کمال هر چیز به نسبت نوع خود آن تعیین می‌شود. ثانیاً مقید به تجربه‌ی دریافتگر است که پیشینه‌ی ذهنی او چیست. از این رو است که گفته‌اند «مجنون صحرانشین زیباییان شام و مداین را ندیده بود که خیال می‌کرد لیلی "زیبای ایده‌آل" است»، بنابراین از معیارهای زیبا جلوه کردن داشتن تعادل، هماهنگی و تناسب است. با نگاهی عمیق تر می‌توان دریافت که عالم علوی (بالا)، عالم حسن و جمال است و آنچه جمیل است؛ نمودگاری از جمال آن عالم است. چه هر جمال و حسن و تناسب که در این عالم محسوس است؛ همه ثمره حسن و جمال و تناسب آن عالم است، پس آواز خوش موزون متناسب هم، شباهتی از عجایب و تناسب آن عالم دارد. از این روست که آگاهی در دل پدید می‌آورد و حرکتی و شوقی می‌آفریند که ماهیت آن بر انسان نا معلوم است.^۱

دو-کمال: از دیگر معیارهای زیبایی بنا بر تعریف علماء برخوردار ی شیء از کمال است به عنوان مثال سهرودی معتقد بود «زیبایی عبارت است از کمال که در یک شیء حاصل است» و «درک زیبایی عبارت است از درک کمالی که در یک شیء هست» و «میزان درک زیبایی، بسته به کمال خود درک کننده است، او به هر میزان که کمال داشته باشد به همان میزان از مشاهده‌ی زیبایی اشخاص و اشیاء، لذت می‌برد».^۲

^۱ ابو حامد محمد غزالی، کیمیای سعادت، به تصحیح حسین خدیو جم، چاپ دوازدهم، انتشارات علمی و فرهنگی، ج ۱، ص ۴۷۳.

^۲ محمد تقی جعفری، زیبایی و هنر از نگاه اسلام، ص ۱۹۰.

سه-پاکی و طهارت: یکی از موضوعاتی که در اسلام، اهمیت زیادی دارد طهارت و پاکیزگی است لذا اسلام، «طهارت را نیمی از ایمان» و «نظافت را مبنای دین» دانسته و همواره پیروانش را به طهارت و پاکیزگی تشویق می نماید و کسانی را که به آن بی توجهند ملامت و سرزنش میکند. در اهمیت طهارت و پاکیزگی همین بس که علاوه بر آیات و روایات زیادی که در این زمینه وجود دارد؛ یکی از بخشهای مهم و مفصل کتب فقهی «طهارت» است و همواره مورد توجه فقها و اندیشمندان اسلام قرار گرفته است. در مسئله زیبایی قرآن می فرماید: مسجد می روید بهترین لباس هایتان را بپوشید، خودتان را آرایش کنید. خدا پاکیزگان را دوست دارد.^۱ پاکی و پاکیزگی دو شاخه دارد. ظاهری و باطنی. قرآن هم پاکی ظاهر را ضروری و زیبا می داند (وَ ثِيَابَكَ فَطَهِّرْ)^۲ لباس هایت را تطهیر کن. و هم بر پاکی باطن تاکید می کند: و حقایق عمیق قرآنی را متعلق به آنان می داند: و لا یمسه الا المطهرون.

چهار-احساس لذت و خوشایندی (هم خوانی با فطرت و ذائقه افراد): برخی قطع نظر از دیگر معیارهای درونی و معنوی، ملاک خوشایند بودن و یا حتی نافع بودن را در تشخیص زیبایی مهم می شمارند. کانت زیبایی را صفتی می داند که موجب می شود در انسان سیر و شهودی غیر ارادی و حالتی خوش دور از نفع و سود برانگیزد. و در واقع دارندهی آن قطع نظر از فواید و منافعش خوشایند گردد البته در بیان کانت نقص آشکاری وجود دارد، زیرا برخورداری شخص دریافتگر از زیبایی و نفع بردن از آن، (در سلامت جسم و جان) امری واضح و آشکار است.

همان طور که پیشتر اشاره شد؛ استاد جعفری نیز معتقد بود که دریافت زیباییهای محسوس برای انسان لذتی محسوس، و دریافت زیباییهای معقول برای انسان به همان اندازه و چه بسا بیشتر، لذت معقول به همراه دارد.

زیبایی شهری

زیبایی، آراستگی و پاکیزگی از ویژگی ها و معیارهای مهم ارزیابی شهری سالم و آرامش بخش است.^۳ با توجه به مباحث زیبایی شناختی، و تقسیم زیبایی ها به "زیبایی های محسوس و مادی" و "زیبایی های معقول و معنوی" می توان زیبایی شهری را نیز در دو عرصه "محسوس و مادی" و "معقول و معنوی" مورد بحث قرار داد. عرصه مادی شامل عناصر مادی شهر و قالب های شهر سازی می شود و عرصه معنوی نیز کلیه امور فرهنگی

^۱سوره توبه / ۱۰

^۲سوره مدثر/ ۴

^۳www.kurdshora.ir

اجتماعی شهر، هنجارها و حتی رفتار شهروندان را در بر می گیرد. بخش مادی را می توان جسم شهر و بخش معنوی را روحیه یا جان شهر نامید.

الف- زیبایی های محسوس شهری یا زیبایی جسم شهر:

نخستین کسی که زیبایی شناسی را به صورت یک علم وارد دایره المعارف شهرسازی کرد، «آرنولا ویتیک» بود. در گذشته تمام مطالعات شهری بر پایه مطالعات دو بعدی بود و بیشتر جنبه های عملکردی شهر مورد توجه قرار می گرفت. در طرح های جامع شهری کمتر و شاید هرگز شهر به صورت موجود زنده دیده نمی شد و مباحث زیبایی شناسی چندان مطرح نبود؛ اما کاملاً آشکار است مطالعات اثر بخش شهری نیاز مند درک پویایی و حیات شهر است و در بررسی های زیبا شناختی توجه جدی به سیمای بیرونی و درونی شهر از جایگاه ویژه ای برخوردار است.

ویتیک برای زیبایی شناسی شهری روی چهار عامل تاکید می کند که عبارتند از: نظم و زیبایی بصری شهری، محصوریت، خیابان، مبلمان.

کامیلوزیته معمار و شهرساز اتریشی نیز همانند ویتیک، دیدگاه زیباشناسانه به شهر دارد و ضمن ستایش شهرسازی قرون وسطی بر ماهیت این نوع شهرسازی و نیز اهمیت نقش میدین و خیابانها در فضای شهری تاکید می کند البته وی اساساً دیدگاه نوستالوژیک یا گذشته گرا داشت. هر یک از اندیشمندان مقیاس ها و عواملی را برای زیبایی مطرح می کنند به طور کلی بر مبنای وجه مشترک دیدگاه صاحب نظران می توان مقیاس های زیر را به منظور ارزیابی زیباشناختی شهری معرفی نمود:

- مقیاس کلان یا پیکر شهر یا منطقه شهری
- مقیاس متوسط یا سیمای شهر یا منطقه شهری
- مقیاس خرد یا چهره شهر یا منطقه شهری

۱- **مقیاس کلان یا پیکر شهر** : پیکر شهر، شکفتن بافت شهر در فضاست، در واقع از دیدی قابل تشخیص است که به آن دید پرنده می گویند. مقیاس کلان در واقع نمایی است که از داخل هواپیمای در حال پرواز بر فراز شهر ملاحظه می شود. به طور کلی در مقیاس کلان موارد ذیل مورد بررسی قرار می گیرند: بازی تندیس گون احجام، خط آسمان، ورودی ها و خروجی ها، نیمرخ شهر^۱.

^۱ احمد ابراهیمی، زیبا شناسی و تحلیل روحیه شهری، <http://www.kurdshora.ir>

بنابراین برای داشتن شهری زیبا در مقیاس کلان؛ باید به حفظ پاکی و زیبایی آسمان و بازسازی دروازه های شهری فضای کلی شهر توجه کرد همچنان که در مبحث زیبایی یاد آور شدیم توصیه هایی در این زمینه در قران و روایات مطرح شده است.

۲- مقیاس متوسط یاسیمای شهر: محتوای سیمای شهر از لحاظ شکل فیزیکی به پنج جزء (۱) تقسیم می شود. در مقیاس متوسط موارد ذیل مورد بررسی قرار می گیرند: نشانه، راه و کناره ها، لبه ها، گره، نواحی (محلّه) و معبرها. البته اجزاء متشکله نیز می بایستی به طور نقادانه روشننگری شده و با معیارهای زیر ارزیابی شوند: فردیت و وضوح پس زمینه؛ سادگی شکل؛ تداوم؛ غلبه؛ آشکارایی؛ تمایز جهت دار؛ گستره بصری؛ آگاهی تحرک؛ زنجیره زمان؛ نام ها و معانی.

سیمای شهر شامل تمام عواملی از شهر است که چشم قادر به تماشای آن است؛ این عوامل هم به صورت انفرادی و هم به صورت پیوسته و دسته جمعی عمل می کنند. (در هر لحظه از زمان گاه ترکیب چند یا چندین عامل باهم) جلوه هایی از سیمای شهر را می آفرینند.

۳- مقیاس خرد یا چهره شهر: چهره شهر عبارت است از کلیه عوامل مشهود شهر یا منطقه شهری که از دیدی نزدیک دیده می شوند هنگامی که در یک شهر یا منطقه و محله ای مشغول گشت و گذار باشیم؛ عناصر و عوامل اصلی را که از نزدیک می بینیم و لمس می کنیم، چهره شهر را تشکیل می دهند. چهره شهر مرکب از بارزترین عناصر بصری جسم شهر در نمای نزدیک می باشد. بنابراین عناصری که چهره شهر را در مقیاس خرد به وجود می آورند عبارتند: نماها، مبلمان، فضاها.

الف- نماهای شهری: نما به معنای صورت ظاهری هر چیز و یا آنچه در معرض دید و برابر چشم است ذکر شده؛ منظره خارجی بنا و عمارت یا قسمت خارجی ساختمان نیز نما نامیده می شود^۱. نما را در شهرسازی، فرافکنی ساختمان یا جبهه ای از آن را بر صفحه عمود می گویند و مانند آنچه که در شهرسازی سه بعدی و در معماری دو بعدی دیده می شود.

در سالهای اخیر پس از مطرح شدن دوباره اهمیت فضاهای عمومی و ارزش زندگی شهری، نما اهمیت دوباره ای یافته است. نما در عمل درون ساختمان را از بیرون و فضای خصوصی را از فضای عمومی جدا می کند. نما حاکی از موقعیت فرهنگی سازندگان ساختمان است و نشانگر میزان نظم، طرح ساختمان، امکانات و ذوق تزئین و خانه آرایایی طراح و مالک است. یک نما به مثابه معرفی وضعیت ساکنان ساختمان در بین عموم است. نما

^۱ علی اکبر دهخدا، لغتنامه دهخدا

در واقع صورت ساختمان و بهترین بیان حالتی است که فرد طراح یا مالک از خود در برابر بیرون دارد. نماهای داخل ساختمان بیشتر جنبه خصوصی دارند، لیکن نماهایی که به سمت کوچه و بافت شهر باز می‌شوند، جنبه عمومی‌تر دارند. نمای شهری از مجموعه نماهای مشرف به فضای عمومی به دست می‌آید، این نماها از جهتی همگن و از جهتی ناهمگن هستند. همگن هستند زیرا با استفاده از زبانی مشترک روی بدنه اجزای شهر اجرا می‌شوند و اما از آنجا که هر کدام مقاصد و نیازهای خود را بیان می‌کنند، ناهمگن هستند. در شهرهای ما نه زبان و نه فرهنگ مشترکی بین نماها وجود دارد، و نه مصالح و سبک یکسانی به کار گرفته می‌شود در واقع هریک از نماها در شهر نشانه وضعیت اقتصادی و اجتماعی سازنده و نحوه تفکر و نگرش او به مسائل مختلف است. و این با نظم و هماهنگی اجزاء یک کل به هم پیوسته که در مقوله زیبایی مطرح است مغایرت دارد.^۱

در بسیاری از شهرهای بزرگ جهان، ضوابط و مقررات ویژه‌ای در ارتباط با سیما و کالبد شهر وجود دارد و گروهی از برجسته‌ترین افراد با تخصص‌های مرتبط هنر زیباسازی و زیباشناسی به کنترل طرح‌های بزرگ و کوچک معماری و شهری از نقطه نظر هماهنگی نمای بیرونی ساختمان‌ها و محیط شهری یعنی از جنبه‌های رنگ، حجم، مصالح مناسب، فضای پر و خالی نما، رعایت اصول هماهنگی و تناسبات و ... می‌پردازند.

ب- مبلمان شهری (اثاثیه شهری): شامل فواره‌ها و نیمکت‌ها، کیوسک‌ها، کف پوش‌ها، تابلوها، پوستره‌های اعلانات، سیم‌های برق، صندوق‌های پست، جعبه‌های زباله، گیاهان زینتی، چمن کاری‌ها، درخت‌ها و درختچه‌ها، گلها، سرپناه‌ها و ... زیبایی این عنصر هم از بعد ظاهر، تنوع رنگ و ... است و هم از بعد هم خوانی با فرهنگ و ارزش‌های ملی و مذهبی است.

ج - فضاهای شهری: این فضا ممکن است از انطباق با بافت دور و بر خود باشد یا در بافتی متراکم خود را بگشاید و با آن در تضاد نشیند. البته ما انواع فضاها را در انواع دیدگاه‌ها داریم که شامل فضاهای عمومی، نیمه عمومی، خصوصی و نیمه خصوصی است و فضاهای عمومی نیز شامل میدان‌ها، میدانچه‌ها، پارک‌ها و زمین‌های خالی و خیابانهاست.

عوامل موثر بر زیبایی جسم شهر

از آن جا که اصول زیبایی شناختی هر پدیده‌ای با پدیده‌ای دیگر فرق می‌کند. در زیباشناختی جسم شهر نیز باید تلاش کرد تا علاوه بر ملاک‌های عمومی مانند تعادل و تناسب معیارهای اختصاصی از جمله قلمرو، محصوریت و ... نیز تحقق یابد. در نگاهی تحلیلی‌تر، زیبایی مانند هر پدیده دیگری دارای سه مؤلفه فرم، عملکرد

^۱ شهرسازی <http://www.shahrsazi-mhud.ir>

و معنا ست. فرم صورت یک پدیده بوده و شامل شکل، ساختار، وزن و حجم آن است. عملکرد در واقع، کاربرد هایی است که برای انسان دارد و معنا مؤلفه ای است که ما را به دنیاها و عالم های دیگر وصل می کند. در زیبایی شناسی و طراحی شهری نیز چنین است. هر یک از عناصر مطروحه در مقیاس های خرد و کلان و متوسط علاوه بر برخورداری از یک فرم شکیل و زیبا داشتن عملکرد اثر بخش باید از معنایی همخوان با فرهنگ و ملیت برخوردار باشند.

وظیفه یک طراح شهر نیز به عنوان هماهنگ کننده، این است که سه مؤلفه فرم، عملکرد و معنا را در جهت ارتقای کیفیت و هر چه نزدیک تر شدن به ایده آل ها به کار گیرد. در واقع زیبایی طراحی شهر، توجه به هر سه عنصر و همچنین رعایت اعتدال و تناسب بین آن هاست. بنابراین زیبایی یک شهر از لحاظ بصری به دو عامل بستگی دارد. اول اعتدال؛ این که هر چیز سر جای خود قرار بگیرد و دوم تناسب؛ به این معنا که نحوه ترکیب آنها به گونه ای خوشایند و اثربخش باشد^۱.

عواملی که مانع این هماهنگی شده و موجب بروز چندگانگی می شوند؛ عبارتند از: گریز از قواعد شهرهای گذشته، پیروی از قواعد غیر خودی، تلقی نادرست از شهر، تغییر شکل تند روانه، تشدید تخریب و ساخت و ساز قبل از رسیدن به قواعد ساخت، تلقی "شکل هندسی" بودن شهر و....

غلبه بر این ناهماهنگی ها نیازمند افزایش توانایی و مهارت برای انسجام این اجزاء نوظهور و گاه پراکنده در یک کل منسجم است. انسجام همان فرایند سازمان دهنده نظم در فضا است. به عبارت دیگر انسجام درصدد است تا عناصر پراکنده در شهر را برای رسیدن به زیبایی، به وحدت برساند. در این بین علم، کشف رابطه ها و هنر، نحوه ارائه آن را بر عهده دارد.

به این ترتیب ملاحظه می شود که اکثر عناصر جسم شهر، در مقیاس کلان، متوسط و خرد در نگاه زیباشناسی فرهنگ اسلامی کاملاً مورد توجه قرار گرفته است و ضمن امانت تلقی شدن همه آن عناصر، برای حفظ و زیبا سازی آنها تاکیدات فراوانی در کلام معصومین (علیهم السلام) و سیره عملی آنها وجود دارد.

ب- زیبایی های معقول شهری یا زیبایی جان شهر:

شهرسازی یا جسم شهر، ظرف است و مظهر آن، بعد معنوی شهر می باشد. در واقع جان شهر یا روح آن؛ تمامی رفتارهای اقتصادی، معیشتی، فرهنگی، مذهبی، آیین ها، آداب و رسوم مناسبت های ملی و مذهبی و کلیه امور عادی و روزمره مردم یک شهر در طول روز، ماه و سال را در بر می گیرد. بنابراین "مجموعه رفتارهای

^۱جهان‌شاه پاکزاد زیبایی شناسی و طراحی شهری، <http://forum.iranvij.ir>

شهروندی "روحیه یا جان شهر محسوب می شود. مثلا مراسم عاشورا و تاسوعای حسینی که از شهری به شهر دیگر و از محله ای به محله دیگر متفاوت است و یا مراسم عروسی و ازدواج و یا برگزاری مراسم عیدهای رمضان، قربان و نوروز و حتی بوی غذاهایی که در محله ها و شهرها وجود دارد؛ مانند بوی قورمه سبزی در بعضی محلات قدیمی و خانه های نزدیک به هم و... همه اینها خود باعث هویت و زیبایی بخشیدن به شهر یا منطقه ای از شهر می شود.^۱

چنانکه ملاحظه می شود رفتارهای شهروندان یا اخلاق شهروندی از عناصر مهم جان شهر است. این بخش از زیبایی شهری به زیبایی اخلاقی و رعایت ارزش های انسانی شهروندان اختصاص دارد و از آن به عنوان اخلاق شهروندی یاد می شود. این زیبایی در رفتار یک فرد در مقیاس کوچک، تجلی یک "انسان زیباست" و در مقیاس یک اجتماع بزرگ، تجلی یک جامعه زیبا یا "شهر زیباست".

زیبایی جان شهر و اخلاق شهروندی

انسان ها در زمان های نسبتا دور که هنوز شهرها به صورت امروزی شکل نگرفته بودند؛ بسیار آزادانه تر زندگی می کردند. شاید ضرب المثلی مانند "چهاردیواری، اختیاری" از همان زمان ها رایج شده باشد. ولی امروزه زندگی شهری نیاز به قوانین، ارتباطات و تعاملات خاص دارد و هرگونه وقفه، کوتاهی و نادیده گرفتن قوانین و آداب شهرنشینی و رعایت نکردن حقوق دیگران؛ تنش ها، خشونت ها و ناملایمات اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی بسیاری را به همراه می آورد. افراد حتی در درون خانه خود هم باید مراقب حقوق همسایه ها باشند.

به تدریج با گسترش شهرها و افزایش جمعیت شهرنشین و همچنین پیچیده تر شدن مناسبات اجتماعی، هر چه بیشتر زندگی شهری نیازمند قوانین و ساختارهایی شد که رفتارهای شهرنشینان را هماهنگ سازد. در این مجموعه قواعد، شهرنشین به کسی اطلاق می شود که به لحاظ جغرافیایی در قلمرو شهر ساکن است و شهرنشینی یعنی اینکه شهروند دارای فرهنگ شهرنشینی شده و به اخلاق شهروندی پای بند باشد.^۲ شهروندی وظایف و مسئولیت ها را در بین افراد جامعه توزیع می کند و در نهایت امکان مشارکت افراد در فعل و انفعالات اجتماعی را فراهم می سازد. در واقع شهروندی موقعیتی است، ضمن این که از حقوقی برخوردار می باشند باید وظایفی را نیز که از آن موقعیت بر می خیزد بر عهده گیرند، به عبارت دیگر هر موقعیت اعطا شده، حقوق و مسئولیت هایی را شامل می شود.^۳ البته اخلاق شهری و شهروندی اگرچه امروز به همراه مفاهیم مدرن و در قالبی نو به

^۱ احمد ابراهیمی، زیبا شناسی و تحلیل روحیه شهری، <http://www.kurdshora.ir>

^۲ مصطفی عسگریان، فرهنگ قومی در تربیت شهروندی، فصلنامه علمی پژوهشی نوآوری های آموزشی، شماره ۱۷ تابستان ۱۳۸۵، ص ۵۶

^۳ فصلنامه علمی پژوهشی نوآوری های آموزشی، شماره ۱۷ تابستان ۱۳۸۵، ص ۹۶-۹۵ به نقل از: کوکداس و استریجوس (۲۰۰۱)

مخاطبان عرضه می‌شود، اما اخلاق از دیرباز به عنوان یک قلمروی مهم در زندگی اجتماعی و معرفتی انسان شناخته می‌شده و از ضرورت‌های تنظیم روابط اجتماعی او بوده و در آثار علمی اندیشمندان ما اخلاق مدن یا آداب شهروندی متناسب با شرایط آن روزگار مورد توجه قرار گرفته است.

در حیطه شهروندی، حق همه افراد برای برخورداری از حقوق قانونی به رسمیت شناخته شده و همچنین مسوولیت‌هایی که آنها باید آن را به جهت برخورداری از یک زندگی مناسب‌تر برعهده گیرند مشخص می‌شود. حتی شهروندان باید در مدیریت بهینه شهر، ایفاگر نقش و مسوولیت باشد، چرا که شهروندی، بستر اجتماعی مناسبی را برای فعالیت‌های فرد مهیا می‌کند تا او بتواند همه چیز را در خدمت پیشرفت خود به سوی تعالی به دست گیرد.

اخلاق شهروندی تا اندازه زیادی تابع فضاهای عمومی شهری است. مثلا شهری که به کرامت انسانی احترام بگذارد؛ فردیت دگر خواه در آن شکل می‌گیرد. از اخلاق شهروندی در فرهنگ‌های مختلف، تعبیر متفاوتی می‌شود اما به طور کلی قدر مشترک مولفه‌های اخلاق شهروندی در آن‌ها عبارتند از: مشارکت؛ تعاون؛ همکاری؛ دانایی محوری؛ آراستگی شخصی؛ سخت‌کوشی؛ وطن‌دوستی؛ تبعیت از قانون؛ نوع‌دوستی؛ مسئولیت‌پذیری؛ بسط ارتباطات انسانی؛ کل‌نگری؛ احترام به اصول اخلاقی و تفکر انتقادی؛ توجه به نفع عمومی؛ مشارکت در زمینه‌های سیاسی اجتماعی اقتصادی و فرهنگی؛ درک نیازها و نگرش‌های دیگران و انجام رفتار متعهدانه^۱.

اساسی‌ترین و آشکارترین قوانین شهروندی در جامعه‌ای چون ایران، احترام به حقوق دیگران، وقت‌شناسی، عدم ایجاد مزاحمت در انواع مختلف آن، حفظ میراث زیست، ایجاد فضا و محله سالم، پیشگیری از هرگونه آلودگی از نوع محیطی و صوتی، مشارکت در اداره شهر و جلوگیری از تخریب اموال عمومی است. در حوزه‌ی اجتماعی تذکرات ما به دیگران باعث تقویت فرهنگ اخلاق شهروندی در سطح جامعه خواهد شد و این خود نیازمند آمادگی افراد برای برخورد صحیح و ... بسیاری از موارد دیگر است

استخراج الگوی اخلاق شهروندی از منابع اسلامی

در فرهنگ اسلامی واژه "شهروند" معادل‌های مختلفی دارد. از مهم‌ترین و اصلی‌ترین واژه‌ها می‌توان به واژه "جار" به معنای همسایه اشاره نمود. در فرهنگ اسلامی "همسایه" ساکنان ۴۰ خانه از هر سو را شامل می‌شود. به این ترتیب تقریباً تمام ساکنان محله شهری همسایه یا همان شهروند تلقی می‌شوند. به علاوه واژه "اخ" در مواردی که به برادرنسبی اشاره کند و منظور برادر دینی باشد می‌تواند مصداق شهروند امروزی باشد

^۱ ملیحه آشتیانی و کوروش فتحی، شناسایی آسیب‌های تربیت شهروندی، فصلنامه علمی پژوهشی نوآوری‌های آموزشی، شماره ۱۷ تابستان ۱۳۸۵، ص ۹۸

همچنین کلمه "رعایا" در نامه های امام علی به استانداران حکایت از همان لفظ شهروند دارد. به این ترتیب می توان گفت حوزه مفهومی شهروند دایره وسیعی را در فرهنگ اسلامی به خود اختصاص می دهد.^۱

طبیعتاً بررسی تحلیلی هریک از این مفاهیم نیازمند تحقیقات گسترده ای است. به عنوان نمونه بررسی یکی از این کلید واژه ها مثل "جار" تنها در یکی از آیات قرآن به اختصار شامل مباحث زیر می باشد:

وَ اغْبُدُوا لِلَّهِ وَ لَا تُشْرِكُوا بِهِ شَيْئاً وَ بِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَاناً وَ بِذِي الْقُرْبَىٰ وَ الْيَتَامَىٰ وَ الْمَسَاكِينِ وَ الْجَارِ ذِي الْقُرْبَىٰ وَ الْجَارِ الْجُنُبِ وَ الصَّاحِبِ بِالْجَنبِ وَ ابْنِ السَّبِيلِ وَ مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ مَنْ كَانَ مُخْتَالاً فَخُوراً^۲

«و خدا را بپرستید، و چیزی را شریک او قرار ندهید، و به پدر و مادر و خویشاوندان و یتیمان و مستمندان و همسایه نزدیک و همسایه دور و همنشینان و همراهان و در راه ماندگان و بردگان نیکی کنید یقیناً خدا کسی را که متکبر و خودستاست، دوست ندارد». این آیه پس از توحید، اخلاق اجتماعی را مورد توجه قرار داده و سفارش اکید دارد که با احسان مانع بروز آسیب های اجتماعی شویم. آسیب هایی که از فقر مساکین و یتیمان، عدم تعامل نیکو با والدین، همسایگان (نزدیک) و شهروندان (همسایگان دور)، فراموشی در راه ماندگان، مهاجران و افراد به خدمت گرفته شده؛ ناشی می شود.

«وَ الْجَارِ ذِي الْقُرْبَىٰ وَ الْجَارِ الْجُنُبِ - همسایه خویشاوند یا نزدیک و همسایه بیگانه یا همسایه دور.» خدای حکیم همسایگان نزدیک را در این آیه بر همسایگان دور مقدم داشته است لذا بر انسان هم واجب میباشد حق تقدم را از نظر نیکوئی کردن و نیک رفتاری نمودن به همسایگان نزدیک بدهد.^۳ همسایه بر انسان سه حق دارد. همسایه ای که یک حق دارد: همسایه کافر میباشد که فقط حق همسایگی دارد. اما آنکه دو حق دارد: همسایه مسلمان است که یک حق از نظر همسایگی و یک حق هم از جهت مسلمان بودن دارد. اما آنکه سه حق دارد: همسایه ای است که مسلمان و از خویشاوند انسان باشد.^۴

«الْجَارِ ذِي الْقُرْبَىٰ وَ الْجَارِ الْجُنُبِ»، شامل همسایه ی فامیل و غیر فامیل، هم عقیده و غیر هم عقیده نیز می شود. منظور از الجار الجنب دوری مکانی است.^۵ به گفته ی روایات تا چهل خانه از هر طرف، همسایه اند.^۱ یعنی در

^۱ برگرفته از مصاحبه با محقق نهج البلاغه، دکتر دلشاد تهرانی

^۲ نساء/ ۳۶

^۳ تفسیر آسان، ج ۳، ص: ۲۲۸

^۴ تفسیر هدایت، ج ۲، ص: ۷۴

^۵ نور الثقلین جلد اول صفحه ۴۸۰، ۱

مناطق کوچک، همه همسایه‌اند^۱ و در شهرهای کوچک نیز تقریبا تمام شهر را در بر می‌گیرد. چون اگر هر خانه را مرکز دایره‌ای فرض کنیم که شعاع آن از هر طرف چهل خانه باشد، با یک محاسبه ساده در باره مساحت چنین دایره‌ای روشن می‌شود که مجموع خانه‌های اطراف آن را تقریبا پنج هزار خانه تشکیل می‌دهد که مسلما شهرهای کوچک بیش از آن خانه ندارند^۲

جالب توجه اینکه قرآن در آیه فوق علاوه بر ذکر "همسایگان نزدیک"، تصریح به حق "همسایگان دور" کرده است زیرا کلمه همسایه معمولا مفهوم محدودی دارد، و تنها همسایگان نزدیک را در برمی‌گیرد لذا برای توجه دادن به وسعت مفهوم آن از نظر اسلام راهی جز این نبوده که نامی از همسایگان دور نیز صریحا برده شود.

البته حق جوار (همسایگی) در اسلام منحصر به همسایگان مسلمان نیست و غیر مسلمانان را نیز شامل می‌شود. (مگر آنهایی که با مسلمانان سر جنگ داشته باشند). "حق جوار" در اسلام به قدری اهمیت دارد که حضرت علی بن ابی طالب چنانکه در نامه ۴۷ نهج البلاغه می‌نگارد هنگامی که وصیت میکرد فرمود:

اللّٰه الله! فی جیرانکم، فانهم وصیة نبیکم، مزال یوصی بهم، حتی ظننا انه سیورثهم. یعنی از خدا در باره همسایگانتان بر حذر باشید!! زیرا که ایشان مشمول توصیه و سفارش پیامبر شما می‌باشند. پیغمبر خدا دائما بقدری راجع به آنان سفارش میکرد که ما گمان میکردیم: میخواهد همسایگان را وارث انسان قرار دهد!! آیه مورد بحث فرقی بین همسایه مسلمان و غیره نگذاشته است^۳.

(این حدیث در منابع معروف اهل تسنن نیز آمده است، در تفسیر المنار و تفسیر قرطبی از بخاری نیز همین مضمون از پیامبر ص نقل شده است)^۴. در حدیث دیگری از پیامبر ص نقل شده که در یکی از روزها سه بار فرمود: و اللّٰه لا یؤمن: "به خدا سوگند چنین کسی ایمان ندارد... " یکی پرسید چه کسی؟! پیامبر ص فرمود: الذی لا یامن جاره بوائقه: "کسی که همسایه او از مزاحمت او در امان نیست!"^۵ و باز در حدیث دیگری می‌خوانیم که پیامبر ص فرمود: من کان یؤمن باللّٰه و الیوم الآخر فلیحسن الی جاره: "کسی که ایمان به خدا و

^۱ وسائل، ج ۱۲، ص ۱۳۱.

^۲ تفسیر نور ج ۲ ص: ۲۸۸

^۳ تفسیر نمونه، ج ۳، ص: ۳۸۱

^۴ نهج البلاغه نامه ۴۷

^۵ تفسیر نمونه، ج ۳، ص: ۳۸۱

^۶ تفسیر قرطبی جلد سوم صفحه ۱۷۵۴

روز رستاخیز دارد باید به همسایگان خود نیکی کند"^۱. و از امام صادق ع نقل شده که فرمود: حسن الجوار یعمر الدیار و یزید فی الاعمار: "نیکی کردن همسایگان به یکدیگر، خانه‌ها را آباد و عمرها را طولانی می‌کند". در جهان ماشینی که همسایگان کوچکترین خبری از هم ندارند و گاه می‌شود دو همسایه حتی پس از گذشتن بیست سال نام یکدیگر را نمی‌دانند این دستور بزرگ اسلامی درخشنده‌گی خاصی دارد.^۳

اگر به سفارش قرآن، رابطه میان همسایگان بر مبنای نیکخواهی و احسان باشد، همکاری و همفکری میان ایشان امری سهل و ساده خواهد بود. آن گاه این مجموعه در درون اجتماع به صورت یک نیروی سازنده اظهار وجود خواهد کرد. تاکید تقویت روابط طبیعی چون خویشاوندی و همسایگی در جامعه اسلامی موجب استوار شدن ریشه‌های همکاری و تعاون در نفوس افراد و مقاوم شدن جامعه در برابر انحرافات، و آسیب‌ها می‌گردد.^۴

به این ترتیب ملاحظه می‌شود با پژوهشی در منابع ارزشمند و جامع مکتب اسلام همچون قرآن، نهج البلاغه و رساله حقوق امام سجاد(علیه السلام) به خوبی می‌توان الگوی اخلاق شهروندی را دقیق تر و کاملتر از آنچه که از طریق تلاش‌های علمی تاکنون به آن دست یافته‌اند؛ استخراج نمود. در واقع کلام معصومین(علیهم السلام) و به ویژه سیره عملی ایشان مشحون از توصیه‌های عملیاتی و ارزنده‌ای در زمینه اداره شهر، وظیفه مسئولین و رعایا(شهروندان)، رفتارها و تعاملات اجتماعی با برادران دینی(هم‌شهریان)، مقابله با آسیب‌های اجتماعی و تعامل با همسایگان و... است.

بدیهی است در این میان رجوع به تاریخ زندگی و سیره پیامبر عظیم‌الشان اسلام(صلی الله علیه و آله و سلم) به عنوان پایه گذار مدینه النبی این آرمان شهر تحقق یافته اسلامی؛ می‌تواند شکل عملیاتی و راهبردی تحقق جامعه مدنی اسلامی و اخلاق شهروندی را در اختیار قرار دهد؛ از سویی دیگر رهنمودهای عملیاتی و عالمانه امام علی(علیه السلام) در نهج البلاغه به عنوان منشور حکومت علوی و سیره عملی ایشان در اداره شهر کوفه و نظارت بر سایر بلاد اسلامی، الگویی شایسته برای مسئولین و شهروندان می‌باشد.

بنابراین استخراج الگوی اخلاق شهروندی برای زیبا سازی جان شهر به عنوان نمودی از "زیبایی‌های معقول" و همچنین رهنمودهایی برای زیباسازی جسم شهر به عنوان "زیبایی‌های محسوس" در هریک از متون غنی فرهنگ اسلامی؛ نیازمند تدوین رساله‌ها و کتب متعدد است. از این رو تنها به عنوان "نمی" از "یم

^۱ المنار جلد پنجم صفحه ۹۲ ط بیروت.

^۲ وسائل الشیعه ج ۱۵ ص ۲۴۵

^۳ تفسیر نمونه، ج ۳، ص: ۳۸۲

^۴ تفسیر نمونه، ج ۳، ص: ۳۸۰

"نگرش قرآن و برخی روایات در زمینه زیبایی های مادی و معنوی مطرح شد و در این قسمت نیز فقط رهیافت هایی از زیباسازی جسم و جان شهر در کلام و سیره معصومین علیهم السلام ارائه می گردد:

الف) رهیافت هایی در زیبایی جان شهر:

۱. تکریم مقام و جایگاه شهروندان: اهمیت قائل شدن برای مقام انسان ها و رعایا با هر مقام موقعیت و سن. ولی نعمت تلقی کردن آن ها از نظر مسئولین اداره شهرها و تجلی باور تکریم و تعظیم انسان های دیگر در حرف زدن، نگاه کردن و ارتباطات شهروندان با یکدیگر
۲. تاکید بر صداقت در اندیشه و دریافت ها، گفتار و کلام، و رفتار شهروندان
۳. تقویت مشارکت شهروندان: ترویج برادری و اخوت و تعاون (پیمان برادری بین مهاجرین و انصار) و جلب مساعدت و همکاری (انصار) در ساختن سرپناه برای بی پناهان (مهاجرین)
۴. از میان بردن گرایش های قومی و افتخارات نژادی، از طریق مشارکت دادن نماینده اقوام و گروه ها در شوراهای تصمیم گیری برای اداره شهر و دفاع از آن (شوراهای اداره شهر در مساجد با حضور سلمان و بلال و... در زمان جنگ و صلح)
۵. تلاش برای اکتساب زیبایی های معقول و معنوی شامل: صبرزیبا، عفوزیبا، معاشرت زیبا و ... که تامین کننده سلامت روانی و اخلاق جامعه شهری است
۶. گفتمان نیکو و معروف با سایر افراد اجتماع، غریبه ها، اندیشمندان و حتی مخالفین.
۷. تاکید بر نشاط فردی و اجتماعی: چهره شاداب و خندان پیامبر (صلی الله علیه و آله) و معصومین هنگام ملاقات یارانشان (شوخی ها و مزاح های یاران پیامبر و امام علی با مولایشان جهت سرور و شادی ایشان در کتب سیره ضبط و ثبت شده است).
۸. مقابله با آسیب های اجتماعی (کمک پیدا و پنهان به ضعیفان و در راه ماندگان و اطعام ایتام، عیادت از بیماران و...)
۹. اهتمام به ایجاد امنیت در زندگی، محیط شهر و...
۱۰. رعایت حقوق دیگران از طریق مخل آسایش دیگران نشدن، به همسایه احترام گذاشتن، و مقابله با مزاحمان
۱۱. اهتمام جدی در امر به معروف و نهی از منکر به منظور ارتقاء مقابله با زشتی ها و آسیب های اجتماعی و ترویج پاکی ها و خوبی ها به صورت عملی و کلامی
۱۲. معاشرت نیکو و احسن با دیگران از طریق پیشی گرفتن بر سلام، استفاده از لباس مناسب و عطر و...

ب) رهیافت هایی در زیبایی جسم شهر:

۱. تلاش برای حفظ و پاک نگه داشتن مظاهر زیبایی های مادی مانند آسمان، دریاها، آب های زیر زمینی، فضای سبز و جنگل ها و... به عنوان امانت های زیبا از خالق زیبا به منظور نیل به زیبایی و کمال.
۲. ترویج بهداشت فردی بر مبنای کلام ربالرآن و معصومین و سیره عملی آنها به عنوان اسوه حسنه و امام مبین و همچنین تبیین احکام طهارت و ترغیب به اجرای آداب واجب و مستحب در نظافت شخصی
۳. حفظ نظافت و بهداشت محیط از طریق توصیه های اکید بر نریختن زباله و آب دهان در معابر، حفظ پاکی و پاکیزگی تن و جان و محل زندگی.
۴. ترویج بهداشت اجتماعی در زمینه پرهیز از رفتارهای غیر بهداشتی که سلامت جامعه را به خطر می اندازد.
۵. تاکید بر مصرف صحیح و بهینه و ترویج فرهنگ قناعت و صرفه جویی.
۶. تلاش برای آبادانی زمین و گسترش فضای سبز از طریق حفر چاه و غرس نهال و انجام فعالیت های کشاورزی بنا به سفارش قرآن و کلام معصوم.
۷. سعی در ایجاد شهری با هویت، نما و شاخصه های دینی با احداث مساجد و مراکز تجمع دینی و بزرگداشت مناسبت های مذهبی و اهتمام به شرکت در نماز جماعت و جمعه،

اینها نمونه هایی از آموزه های فرهنگی مکتب اسلام است که ائمه معصومین آن را قولاً (آیات و روایات) و عملاً (سیره عملی) آن را ترویج و تبلیغ می فرمودند. این ملاکها و معیارها در مدینه النبی رعایت می شد و امام عاشقان حضرت علی نیز در مسیر پاسداری از حق و عدالت و تحقق جامعه و منشور اخلاق علوی، طریق شهادت را برگزید و اینک ما مسلمانان که داعیه پیروی از این بزرگواران را داریم؛ موظیم که به این منشور اخلاقی پایبند بوده و از جان و دل در عمل به آن و ترویج اخلاق محمدی و سیره علوی کوشا باشیم.

نتیجه گیری

در تعالیم توحیدی هر دو نوع زیبایی هم محسوس و هم غیر محسوس مورد توجه قرار گرفته است. و نه تنها زیبایی محسوس، نکوهش نشده، بلکه به شباهت های این تجلی های مادی با طبع زیباپرور معنوی استناد شده است. بو علی سینا رابطه این دو را بدین صورت بیان کرده است: «اللّه هو جمال السرمدی و فی

طبیعه الجمال تكون الرغبه فی الحب^۱ خداوند جمال دائم و نهایی است و در طبیعت، زیبایی نهفته است که موجب رغبت و محبت به خداوند می شود.

زیبایی های مادی و زمینی و مجازی، نه تنها سزاوار عشق ورزی هستند، بلکه اگر کسی از این پل ها عبور نکند، به مقصد حقیقی نخواهد رسید. یعنی زیبایی مراتبی دارد. اما جمال مادی وسیله عروج است نه هدف. گرچه عده ای در زیبایی های مقدماتی، محدود و ناقص توقف می کنند؛ اما عده ای دیگر از آن ها می گذرند و به هدف های عالی زیبایی های معنوی می رسند؛ جایی که چهره و جمال الهی را مشاهده می کنند. در قرآن شریف، عشق ورزی به زیبایی های دنیوی به عنوان وسیله، به رسمیت شناخته و تأیید شده است.

بنا بر این در زیباسازی شهر باید به زیبایی های محسوس و مادی که در قرآن و احادیث و یافته های علم بشری که مغایر با مبانی و اصول مکتب اسلام نیستند؛ هم توجه کرد و البته باید همان طور که در مراتب و انواع زیبایی ذکر شد، بر آموزش و ترویج زیبایی های معقول و معنوی سفارش شده در کلام و سیره معصومین علیهم السلام که از عالی ترین درجات زیبایی برخوردار هستند؛ مانند: عفو زیبا، صبر جمیل، جدایی و مفارقت زیبا، ... و همگی از رفتارهایی هستند که در منشور شهروندی بسیاری از کشورها بر آن تاکید شده؛ همت بگماریم.

در پایان با توجه به مطالعات انجام گرفته پیشنهاد می شود؛ تحقیقات میان رشته ای و تطبیقی در موضوعات زیباشناسی؛ مهندسی شهر و شهرسازی؛ اخلاق فردی و اجتماعی (شهرنشینی) در متون اسلامی (با تاکید بر سیره عملی معصومین علیهم السلام) و یافته های جدید علمی صورت گیرد. سپس با بررسی های توصیفی و تحلیلی و همچنین نیازسنجی تخصصی و جامعه شناختی؛ الگوی مناسب زیباسازی برای جامعه ایرانی اسلامی در عرصه زیباسازی جسم شهر (شهرسازی، نماها و فضاهای شهری) و جان شهر (فرهنگ و اخلاق شهروندی) ارائه گردد. این امر نیازمند تعامل جدی شهرداری، حوزه های علمیه و مراکز دانشگاهی است و می تواند در قالب پژوهش ها و همایش های مشترک تحقق یابد.



بخش سوم : خلاصه مقالات

مدیریت زمان در نهج البلاغه

فاطمه سادات ابراهیمی

گسترش و ارتباطات کمی و کیفی، نرم افزاری و سخت افزاری و پیدایش تحولات سریع جامعه شناسی و سیاسی و سازمانی، بهره‌وری از زمان را وارد حیطه توجه سیاستمداران، جامعه‌شناسان و دست‌اندرکاران نظری و عملی مدیریت نموده است، نقش زمان آن‌چنان در اذهان جدی شد که حتی عده‌ای نسبت به هر چیز ثابت دچار تردید و تأمل گردیدند و عده‌ای به بازبینی اعتقادات و اخلاق و رسوم و احیاناً بازنگری و روز آمد کردن و یا رها کردن آن‌ها پرداختند، لذا امروز زمان برای همه یک موضوع است و اگر چه به آن از یک زاویه نگاه نمی‌کنند؛ ولی با آن سر و کار دارند.

تعریف مدیریت زمان

مدیریت زمان عبارت است از آگاهی به فن استفاده بهینه از زمان، داشتن دانش و مهارت لازم در این زمینه و انجام کارها به طور اثر بخش و به موقع، که بر خورداری از آن یکی از کلیدهای موفقیت است، مدیریت زمان یعنی بر نامه‌ریزی زمان، فراهم کردن طرحی مناسب و دقیق برای رسیدن به هدف‌های مورد نظر.

زمان واقسام آن

زمان در کلام بزرگان و سخنان و احادیث رسیده از ائمه به چند صورت بیان شده است:

۱- یک معنای آن همان گذشت ساعات و لحظات شب و روز و ماه و سال است در پاره‌ای از سخنان امیر المومنین (علیه السلام) به این امر اشاره شده است، حضرت می‌فرماید: «**الدهر یخلق الابدان و یجدد الامال و یقرب المنیه و یباعد الامنیه و یباعد الامنیه من ظفر به نصب، ومن فاته تعب.**» روزگار بدن‌ها را کهنه می‌کند و آرزو‌ها را نوو جدید می‌کند و مرگ را نزدیک و خواسته‌ها را دور می‌سازد، کسی که به آن دست یابد خسته می‌شود، کسی که به آن نرسد رنج می‌برد.^۱

۲- معنای دیگر زمان در روایات، عبارت از اوضاع حاکم بر جامعه و مقتضیات آن، یعنی آگاهی از احتیاجات و نیازهای زمان، و موقعیت‌ها و خصوصیات آن، حضرت علی (علیه السلام) در این زمینه می‌فرماید: «**اعرف الناس بالزمان من لم یتعجب من احداثه**» آشناترین مردم به احوال زمانه، کسی است که از حوادث و اتفاقات آن شگفت زده نشود.^۲

^۱ نهج البلاغه، کلمات قصار، ش ۷۲
^۲ غرر الحکم، ج ۲، ص ۴۴۹، ح ۵۲۳۲

۳- معنای دیگر زمان آشنایی و آگاهی به روزها و شبها و ساعات خاصی است که مورد توجه خداوند و اولیای خدا می باشد، مانند شب وروز قدر که بسیار مورد عنایت ربوبی است که خداوند می فرماید: « ليله القدر خیر من الف شهر » شب قدر از هزار ماه بهتر است^۱.

۴- ممکن است مراد دیگر از زمان، موقع شناسی جهت انجام اقدام به هر کاری و یا ترک آن باشد، یکی از اسباب موفقیت و پیروزی انسان در کارها، وقت شناسی و به موقع اقدام کردن است. حضرت در این زمینه می فرماید: « و ایاک و العجله بالامور قبل اوانها، او التساقط فیها عند امکانها، او اللجاجه فیها اذا تنكرت، او الوهن عنها اذا استوضحت، فضع کل امر موضع هو اوقع کل عمل مو قعه.» از عجله در مورد کارهایی که وقتشان نرسیده یا سستی در کارها هنگامی که واضح و روشن است بر حذر باش، و هر امری را در جای خویش و هر کاری را به موقع خود انجام ده.^۲

اهمیت مدیریت زمان

تمام فعالیت هایی که به طور روزمره در موقعیت های مختلف انجام می دهیم تحت تاثیر زمان است، بدیهی است که انسان باید در مورد گذر زمان، چگونگی استفاده و هدر دادن آن حساس و نگران باشد، زیرا زمان منبع بی بدیلی است که اگر هدر برود، جایگزینی نخواهد داشت، حضرت در این زمینه می فرماید: « الفرصه تمر السحاب فانهزوا فرص الخیر » فرصت ها مانند ابر می گذرد پس، از فرصت های مناسب بهره برداری کنید.^۳

در نظر امام، زمان آن قدر در هویت و تحقق امور معتبر است که آن حضرت، با تعجب تقبیح آمیز، از کسانی یاد می کنند که انتظار وقوع امری را دارند که زمانش سپری شده است؛ « یر تضعون أماً قد فطمت و یحیون بدعه قدامیت » می خواهند مادری را بدوشند که از شیر افتاده و بدعتی را زنده کنند که مرده است.^۴، تمامی احکام شرعی و تکالیف الهی، زمان مخصوص به خود را دارند، مانند؛ نماز، حج، روزه و... که لازم است هر کدام در موقع خود به جا آورده شود.

عناصر مدیریت زمان

۱- برنامه ریزی

^۱ سوره قدر، آیه ۳

^۲ نهج البلاغه، نامه ۵۳

^۳ نهج البلاغه / حکمت ۲۰

^۴ نهج البلاغه / خطبه ۲۲

یکی از عناصر مهم مدیریت زمان که نقش بسیار مهمی در بهره‌وری از زمان دارد « بر نامه ریزی » است ، بر نامه ریزی عبارتست از انتخاب راه و روش مناسب برای بهتر به هدف رسیده و یا تدوین و تعیین فعالیت هایی که باید در محدوده راه ها و در چارچوب روش های مشخص شده انجام پذیرد تا نیل به هدف را میسر سازد.

۲- تقسیم مناسب وقت

در بر نامه ریزی برای کارهای مختلف باید وقت کافی و مناسب برای تمامی کار های مهم اختصاص یابد و هیچ کاری از قلم نیافتد، نباید بیش از ظرفیت هر زمان ، کاری را به آن اختصاص داد ، باید زمان را به گونه ای تنظیم کنیم که برای هر کاری وقت داشته باشیم و از کارهای مهم غافل نباشیم، حضرت در این باره می فرماید: « للمومن ثلاث ساعات فساعه یناجی فیها ربه و ساعه یرم معشه و ساعه یخلى بین نفسه و بین لذتها فیما یحل و یجمل و لیس للعاقل ان یکون شا خصماً الا فی ثلاث مره لمعاش او خطوه فی معاد او لذه فی غیر محرم » مومن را سه ساعت است ؛ ساعتی که در آن با پرور دگارش به راز و نیاز است و ساعتی که در آن زندگانی خود را کار ساز است و ساعتی که در حلال و نیکو با لذت نفس دمساز است.

موانع مدیریت زمان

عوامل زیادی وجود دارد که فرد را از مدیریت صحیح زمان خویش باز می دارد و موجب کاهش کارایی و اثر بخشی او می گردد که از آن جمله می توان به اهمال کاری ، به تاخیر انداختن کار ها و تردید و دو دلی اشاره کرد.

۱- تردید و دودلی

یکی از عوامل مهم برای موفقیت، قاطعیت در اجرای تصمیم ها و برنامه ریزی از پیش تعیین شده و پرهیز از تردید و دودلی است ، اگر برای انجام کاری ، با تفکر و بر نامه ریزی و رعایت اولویت ها عمل کنیم ، تردید در اجرای آن هرگز نبوده زیرا چنین تردیدی می تواند موجب هدر رفتن وقت و عدم مدیریت صحیح زمان گردد، در روایتی از امام علی (علیه السلام) چنین آمده است که اگر از انجام کاری ترسیدی خود را در آن قرار ده ، زیرا ترس از کار ، پیش از انجام آن موجب دل نگرانی و اتلاف وقت می شود.

۲- اهمال کاری

یکی از موانع جدی در مدیریت زمان به تاخیر انداختن بی مورد کار ها و به تعبیر دیگر سستی و اهمال در امور است که موجب می شود سرمایه گرانبهای عمر هدر رفته و اسباب هلاکت آدمی فراهم شود .

آثار اجتماعی عدم رعایت مدیریت زمان

۱- بدقولی و خلف وعده: یکی از وجوه نازیبا در تعاملات انسانی ما تاخیر در قرارهاست با وجودی که در مکتب ما وقت شناسی بسیار اهمیت دارد اما متاسفانه پای بندی به زمان قرار و وقت شناسی کمتر مورد عنایت قرار می گیرند.

۲- بی نظمی در امور: عدم رعایت اولویت ها و هدفمند نبودن فعالیت ها منجر به بروز بی نظمی می شود.

۳- اتلاف امکانات و استعدادها: عدم مدیریت صحیح وقت موجب از دست رفتن توانمندی و استعدادهای انسانی و امکانات مادی می شود.

۴- ناکامی در دست یابی به اهداف: از جمله مهارت‌های مدیریت زمان تقسیم اهداف به هدف های جزئی و کوتاه مدت است این امر هم انگیزه را افزایش می دهد و هم اقدام و عمل را ساده تر می نماید در غیر این صورت هدف دست نیافتنی می شود .

از مجموع آن چه گذشت، روشن شد که بر ما لازم است تا با انتخاب سعادت اخروی به عنوان هدف اصلی خویش، با برنامه ریزی صحیح کار ها، ضمن پرداختن به امور دنیوی، تمام همت خویش را مصروف آخرت کنیم و لحظه لحظه های عمر خویش را به طور حساب شده خرج کنیم و به آسانی آن را در امور باطل هدر ندهیم که موجب پشیمانی آخرت خواهد شد.

مدیریت بر خویشتن در نهج البلاغه

معصومه اردکانی زاده ، فهیمه السادات حسینیان

مدیریت در لغت به معنای اینکه خدمتی را شخصی برای شخص دیگر انجام می دهد و در اصطلاح به معنای اینکه شخصی به عنوان نماینده امر گروهی را به عهده بگیرد و آنان را سرپرستی نماید. در سخنان امام علی (علیه السلام) مفهوم مدیریت به کار برده شده است و خود واژه مدیریت به کار نرفته است، واژگانی چون تدبیر ، فرماندهی، سرور و سروری و سیاست است. اندیشه های مدیریتی امام علی (علیه السلام) نه تنها در جهان اسلام بلکه در میان تمام اندیشمندان غرب و شرق زبانزد و ارزشمند می باشد. امام (علیه السلام) در مدیریت فردی بیشتر بر نظم بخشی ، سازماندهی و هدفمندی امور فردی چون زندگی ، غلبه بر خشم ، شادی زیاد و در یک بیان غلبه بر خویشتن تاکید می کند. یک انسان در امور خودش زمانی می تواند موفق باشد که اول از همه با طبیعت خودش و سازمان بدنش و اینکه چه اموری باعث حرکت و چه اموری باعث سست شدن اراده و انگیزه اش می شود آشنا شود. البته رسیدن به این مقام کار بس مشکلی است اما غیر ممکن نمی باشد. شناخت ماهیت وجودی انسان از طریق قرآن و سنت امکان دارد .

در نگرش انسانی امام (علیه السلام) هدفمند بودن نظام هستی و اینکه خداوند تعالی این جهان را تصادفی و بیهوده نیافریده اند نقش محوری دارد. این انسان است که باید در زندگی خود مدیر خوبی باشد تا بتواند با سیاست و تدبیر عالی خود زیبایی های جهان تکوین را درک نماید و بر درجات خود یکی پس از دیگری بیفزاید و به درجه کمال برسد . بدیهی است نیل به مقام انسان کامل و مراحل دارد که مهمترین راه آن خودشناسی و خودسازی است همان طور که بزرگان فرمودند : « بهترین راه خدا شناسی ، خود شناسی است »

خودسازی و خودشناسی

وجود انسان به عنوان یک حقیقت محض دارای ابعاد و جهات گوناگونی می باشد که از ماده ای بی درک و شعور به نام خاک آغاز شده و به جوهر مجرد منتهی می گردد. پس همان طور که منطقیون می گویند: « انسان دارای خود جسمانی، نباتی، حیوانی و خودانسانی است، اما تمام اصالت ها چه در قرآن و چه در سنت به خود انسانی داده شده است ، همان طور که در قرآن کریم خلقت انسان را بیان می کند که از ماده بی روح و بی ارزش به نام خاک او را ساختیم تا به مرحله « نفخت فیه من روحی » رساندیمش و در آخر خداوند به خود می گوید : « فتبارک الله احسن الخالقین »^۱ و این روح ملکوتی انسان است که نزد پروردگار آنقدر ارزش دارد

تا جایی که خداوند به فرشتگان بارگاهش دستور می دهد بر او سجده نمائید چون او اشرف مخلوقات می باشد ، همان طور که امام علی (علیه السلام) می فرمایند : « تعجب می کنم از کسی که برای یافتن گمشده اش تلاش می کند در صورتی که نفس انسانی خویش را گم کرده و درصدد یافتن آن نیست »^۱

انسان در جهان تکوین باید بتواند بر خویشتن خود مدیریت کند تا همچون اسب سرکش به هرکجا سر نکشد و افسار آن را در دستان خود محکم نگه دارد و تقوا و این مدیریت را برای انسان میسر می کند.

ضرورت تقوا یا مدیریت بر نفس

آن کسی که بهشت را پیش روی خود دارد در تلاش است برخی از مردم به سرعت به سوی حق پیش می روند که اهل نجاتند و بعضی به کندی و امیدوارند و دیگری کوتاهی می کند و در آتش جهنم گرفتار است . چپ و راست گمراهی و راه میانه جاده مستقیم الهی است که قرآن و آثار نبوت آن را سفارش می کند . در مکتب اسلام تقوا از یک موقعیت بسیار ممتاز برخوردار است و جایی که قرآن کریم متقین را از مؤمنین متمایز شمرده اند ، قرآن کریم ملاک کرامت و ارزش انسان ها را در تقوا می داند و می فرماید: « ان اکرمکم عند الله اتقواکم »^۲ و از پاداش های بزرگ، بهترین توشه تقوا و وعده بهشت را برای متقین ذکر می کند. هم چنین در نهج البلاغه تقوا به عنوان رئیس اخلاق و بزرگترین وسیله سعادت معرفی شده است: « تقوا در رأس همه اخلاق قرار دارد . »^۳

امام علی (علیه السلام) می فرماید: « همانا تقوا داروی شفابخش بیماری و اصلاح کننده فساد و پاک کننده آلودگی های نفس و جلا دهنده پرده های دیدگان و آرامش بخش اضطراب درونی و روشن کننده تاریکی های شما می باشد. »^۴ پس تقوا یک امر مثبت و ایجابی است که می توان بر خویشتن خویش مدیریت و نفس را مهار کرد.

تقوا و بیداری دل

تقوا در لغت به معنای نگه داشتن آنچه از اذیت و ضرر می رساند و در عرف و شرع به معنای خویشتن داری از گناه می باشد. در قرآن کریم سفارش خداوند برای سعادت دنیا و آخرت در گرو تقوا است: « یا ایها الذین آمنوا اتقوا ... حق تقاته »^۵ انسان باید بتواند مدبرانه بر نفس خویش مدیریت کند و از هر راهی که می تواند خود را آماده کند برای خودسازی و زمانی می تواند مدیر موفق بر نفس خویش باشد که خود را خوب بشناسد

^۱ نهج البلاغه / حکمت ۸۰

^۲ حجرات ۱۳

^۳ نهج البلاغه ، کلمات قصار ش ۱۴

^۴ نهج البلاغه / خطبه ۱۹۸

^۵ آل عمران / ۱۰۲

اما هنگامی که نتواند خود را بشناسد مطمئناً نخواهد توانست مدیریت بر جسم و جانش کند و هرگز در جامعه مدیر موفق نخواهد بود .

یک انسان حقیقی باید بتواند بر نفس خویش در برابر مصائب و سختی ها و بلاهای ناگوار مدیریت کرده و آنان را به عنوان یک هدیه یا نعمتی از جانب پروردگار خود بداند و اینکه شاید این امر سخت یک امتحانی باشد که از جانب خداوند برای او آمده است و جزع و فزع زیادی در این راه او را از تقوا در دین باز می دارد و ایمان خویش را در این راه نباید از دست دهد ، همچنان که امام علی (علیه السلام) می فرمایند : « صبر نسبت به ایمان همچون سر است در مقابل تن ، تن بی سر فایده ندارد و ایمان بی صبر نیز نتیجه ای ندارد . »^۱

احتیاط و میانه روی

انسان متقی نباید در راهی که ترس گمراهی می رود قدم گذارد بلکه یک انسانی که در راه تهذیب نفس روبه رو جلو می رود باید همیشه اعتدال و میانه روی را در کار خویش به مثابه کلید راهش قرار دهد و همیشه بداند اگر در هر امری ولو خداپرستی افراط زیاد داشته باشد به جایی نخواهد رسید و از راهش باز می ماند ، دستور امام علی (علیه السلام) این است که « در مورد ترک کارهای شبهه ناک و عبور از مسیرهایی که احتمال گمراهی در آن است ارشاد به حکم عقل است ، زیرا عقل حکم می کند به دفع ضرر محتمل در امور مشتبه که احتمال ضرر است . »^۲

وقت شناسی

مدیری در اداره خویشتن موفق است که قبل از آنکه اتلاف وقت مایه پشیمانی او شود آن را غنیمت شمارد همان سخن معروف امیرمؤمنان (علیه السلام): « و فرصت ها می گذرد ، همانند عبور ابرها ، بنابراین فرصت های خوب را غنیمت شمارید . »^۳

اگر انسانی پرهیز از گناهان داشته باشد و مراقبت از نفس خویش را یکی از مهم ترین کارهای خود بداند به مرحله ای می رسد که آنچه را با گوش جسم نمی شنود و با چشم بینا نمی بیند با گوش و چشم دل می شنود و می بیند و چراغ دل برایش روشن می گردد، البته این عمل بسیار دشواری است که انسان تقوا پیشه سازد ولی اگر همین انسان بتواند بر جسم و هوای نفس خود مدیریت کند به همان پاداش بزرگی خواهد رسید که امام علی (علیه السلام) فرمودند و همچون متقین در صفوف بهشت جایگاهش می شود .

^۱ نهج البلاغه / حکمت ۸۲

^۲ نهج البلاغه / حکمت ۱۶۴

^۳ نهج البلاغه / حکمت ۲۱

یاد خدا

یکی دیگر از راه هایی که برای خودسازی سفارش می شود ، و تثبیت تقوا و مدیریت بر نفس یاد خدا است . انسان در هیچ لحظه از زندگی نباید از یاد خداوند غافل شود زیرا غفلت از معبود یگانه موجب بدبختی و سرگردانی می شود که عواقب خوبی را به سرانجام نمی رساند خداوند در قرآن می فرماید : « **أَلَا بَدْرُ اللَّهِ تَطْمِئِنُّ الْقُلُوبُ** »^۱ انسان باید قلب خود را با یاد خدا آماده کند برای رسیدن به مرتبه قرب الهی و نفس خویش را با زهد و پرهیزگاری آماده سازد تا در حین راه دچار گرفتگی نفس نگردد و بتواند راهش را با خیال راحت طی نماید .

موعظه پذیری انسان

انسان موجودی است که طبعاً موعظه و نصیحت را دوست ندارد اما اگر جایی این نصیحت و موعظه درست و به جا به کار برده شود هر انسانی آن را دوست می دارد اما اگر بی جا و مناسب باشد هرگز آن را قبول نخواهد کرد حتی با کتک و به زور و اجبار . به فرموده امیرمؤمنان (علیه السلام): « آگاه باشید ! آن کس که به خویش کمک نکند و واعظ و مانعی از درون برایش فراهم نگردد از دیگران واعظ و مانعی نخواهد بود . »^۲

رهایی از غفلت اولین و اساسی ترین گام خودسازی

برای پیمودن هر یک از مراحل خودسازی بیش از هرچیز آگاهی و زائل شدن غفلت لازم است، انسان بیدار می تواند در مبدأ و معاد خویش اندیشه کند و نواقص عمل خویش را در مقایسه با مقصدش دریابد ، پس هر کس بیاندیشد و اعمالی را که انجام داده با هدف خلقتش معارض یابد باید عزم کند . سمت و سوی حرکتش را به سوی مقصد حقیقی متوجه سازد او باید پس از مراقبت کافی در پایان هر روز به محاسبه پردازد و عمل خود را با شرط هایش مقایسه کند ، محاسبه موجب شناخت کاستی های گذشته می شود و چون با یادآوری محاسبه دقیق خداوند همراه شود منشأ تعلیم عزم و قرار دادن شروط تازه خواهد شد .

زمان خود سازی

خودسازی به عنوان یک فریضه عقلی در همه ادوار زندگی واجب است و در هیچ لحظه ای از عمر نباید آن را ترک گفت زیرا وعید پروردگار وحشتناک و وعده های نعیم او بسیار بزرگ است . روایات نیز به ما اطمینان

^۱رعد / ۲۸

^۲نهج البلاغه / خطبه ۹۰

می‌دهند که دوره نوجوانی و جوانی بهترین سالهای خودسازی است، گواهی عقل به دشوار بودن خودسازی بس از دوره جوانی سهل بودن آن در دوره نوجوانی و جوانی از آن روست که خودسازی متوقف بر شناخت ایمان و عمل است و آموختن در سنین پایین آسانتر است.

مراحل خودسازی

درباره مراحل خودسازی عارفان مسلمان منازلی را شناسایی و معرفی کرده اند، مراحل گوناگون خودسازی را عارفان «مراحل سلوک» می‌نامند و در آثار مختلف عرفانی از حدود سی تا صد مرحله را ذکر کرده اند و برخی از آنان این مراحل پر شمار را در چهار مرحله کلی تقسیم کرده اند:

۱. مطابق ساختن اعمال و ظواهر خود با آداب شرعی، یعنی انجام دادن واجبات و ترک محرمات و عمل به مستحبات و ترک مکروهات، این مرحله را تجلیه جلا دادن نامیده اند.
۲. پیراستن باطن از رذایل نفسانی و خارج شدن از اطاعت شهوت و غضب، این مرحله را تخلیه خوانده اند.
۳. آراستن باطن به فضایل و کمالات معنوی و تخلق به اخلاق و صفات الهی، این مرحله را تخلیه (آراستن) می‌گویند.
۴. فانی شدن روح از خودی در شهود حق، این مرحله را فنا می‌نامند و آخرین منزل سلوک است و هر یک از منازل چهار گونه در درون خود مراحل و منازلی دارد^۱

^۱ خانی، محمد فتحعلی، آموزه های بنیادین علم اخلاق، دفتر تحقیقات و تدوین متون درسی، تهران، ج ۲، ص ۹۳

مبانی و مولفه های مقابله با آسیب های اجتماعی از دیدگاه نهج البلاغه

محمد اسماعیل زاده

مطالعه در تاریخ حکومت علوی و سیاست‌هایی که آن حضرت در مقاطع مختلف به کار بسته است به خوبی بیانگر این موضوع است که امیرالمؤمنین (علیه السلام)، اهتمام و توجه ویژه ای به مقوله مقابله با آسیب های اجتماعی داشتند. مبارزه با بی عدالتی به عنوان مهم ترین آسیب اجتماعی در حکومت علوی است بدون تردید عدالت اجتماعی را می توان به عنوان بزرگترین هدف از تشکیل حکومت اسلامی تلقی کرد. پس عدالت، هدف غایی تمامی تلاش‌های فکری و اجرایی در عرصه سیاست و حکومت است.

مفهوم عدالت

در تعریف لغوی عدل آمده است ((العدل: الانصاف و هو اعطاء المرء ماله و اخذ ما علیه))^۱: عدل یعنی انصاف و این که به هر فرد آنچه اختصاص به او دارد بدهی و از او هر آنچه که باید گرفت بگیری. امام علی (علیه السلام) در این زمینه می فرماید ((العدل وضع کل شیء موضعه))؛ عدالت، آن است که هر چیزی در جای خودش قرار گیرد. در دیدگاه امام علی (علیه السلام)، عدالت بر اساس مفهوم حق پایه ریزی شده است،

(۱) حقوقی که انسان بما هوانسان داراست. به دلیل تساوی تام و تمام انسان ها در انسانیت، حقوق و اختصاصات انسانی آن ها نیز برابر است. عدالت مبتنی بر این حقوق عبارت است از اعمال و اعطاء بالسویه این حقوق به انسان ها.

(۲) حقوقی که انسان به جهت عضویتش در اجتماع داراست، منشا این حقوق اعتباراتی است که عقلا برای اداره جامعه تاسیس می کنند و نمونه بارز آن وضع قوانین است. عدالت مبتنی بر این حقوق، اجرای بالسویه قانون است.

(۳) حقوقی که افراد به دلیل تلاش ها و اختصاصات فردی خود کسب می کنند. همچون حق برخورداری از محصول کار و تلاش، البته عدالت در اینجا دیگر اعطای بالسویه نیست، بلکه اعطای یک جانبه حقوق به صاحبان حقوق است.

عدالت از دیدگاه اسلام

اهمیت عدالت در اسلام تا به آنجاست که هیچ قانونی در نظام اسلام نیست، مگر این که از عدل سرچشمه گرفته باشد. نیاز به عدالت از دید اسلام دو جهت است اول این که زندگی اجتماعی در بشر تکامل یافته نیست و

^۱ مصطفی ابراهیم، ج ۲، ص ۵۹۴

این عدالت است که هم راه تکامل را هموار می سازد و هم در نهایت، مقصود این تکامل است. دوم از این جهت که رفتار بشر تحت تاثیر خواسته های درونی اوست و این خواسته ها با رعایت حقوق دیگران تطابق نداشته و این که غالباً در خلاف جهت آن است. اصولاً در اسلام عدالت مبتنی بر ایمان است. هیچ امری در اسلام نیست مگر اینکه هدف آن تحقق عدالت در حیات اجتماعی بشر است.

جایگاه عدالت از دیدگاه امام علی (علیه السلام)

در نگاه امام علی (علیه السلام)، عدالت، رأس و هسته اصلی و به مثابه شیره ایمان و سرچشمه همه خوبی هاست.

(العدل رأس الايمان و جماع الاحسان.)

عدالت، سیاستگذار و تدبیرکننده ای عام المنفعه است. اما جود، کاری عارضی به نفع خاصگان. پس عدل، شریفتر و افضل است. تکیه گاه و نقطه اصلی ثقل عدالت علوی در عرصه مدیریت منبعث از حقوقی است که انسان ها به دلیل انسان بودن و به دلیل عضویت در اجتماع، از آنها برخوردارند. تساوی در حق حیات و تساوی در آزادی از مصادیق مهم عدالت اجتماعی اند.

استاد شهید مطهری در این زمینه می گوید: از نظر علی (علیه السلام) آن اصلی که می تواند تعادل اجتماع را حفظ کند و همه را راضی نگه دارد، به پیکر اجتماع سلامت و به روح اجتماع آرامش بدهد عدالت است، ظلم و جور و تبعیض قادر نیست، حتی روح خود ستمگر و روح آن کسی که به نفع او ستمگری می شود، راضی و آرام نگه دارد، تا چه رسد به ستمدیدگان و پایمال شدگان. زیرا حضرت علی (علیه السلام) می فرمایند که در عدل وسعت و گشایش است و کسی که اجرای عدالت او را در تنگنا قرار می دهد، ظلم و ستم بر او تنگ تر خواهد آمد!

راهبردهای امام علی (علیه السلام) برای تحقق عدالت

۱- مقابله با تبعیض و قانون گریزی

از جنبه های بارز در سیمای حکومتی امام علی (علیه السلام) برابری همگان در برابر قانون و لزوم استفاده و بهره مندی متساوی همگان از سرمایه های ملی است. لذا می فرمایند: مال از آن خداوند است و بین شما به تساوی تقسیم می شود هیچ کس در این تقسیم بر دیگران برتری ندارد و برای متقین در روز قیامت بهترین اجر و ثواب خواهد بود. خداوند دنیا را اجر و ثواب متقین قرار نداد امام می فرمایند: که حق مردم بر والی عبارت از این است که حاکم اموال عمومی را به مصرف مردم برساند و در تعلیم و تادیب و خیرخواهی مردم بکوشد^۱ اساس

^۱ نهج البلاغه، خطبه ۳۴

کلی در حکومت امام، یک پست و مقام دنیوی که اشباع کننده حس جاه طلبی و به عنوان هدف و آرمان زندگی او نبود چراکه ان بزرگواران را پیشیزی نمی شمارد، آن را، حتی از استخوان خوکی که در دست انسان جذامی باشد، بی مقدارتر می شمارد، تنها حکومت و زعامت را می خواست که آن را در مسیر اصلی و واقعی اش یعنی به عنوان وسیله ای برای اجرای عدالت و احقاق حق و خدمت به اجتماع باشد

۲- رعایت اصل شایسته سالاری و مقابله با طایفه سالاری و جناحی عمل کردن

مدیریت و اساساً در دست گیری هر کاری احتیاج به لیاقت و استعداد خاص همان کار را دارد و تنها چنین مستحقین و صاحبان استحقاق بر سبیل عدالت، شایستگی نشستن بر مسند انجام چنین اموری را دارند. در عین حال عدالت ایجاب می کند که تواناترین و با ورع و با دانش ترین فرد، در کسب موقعیت ها و مراتب عالی از سایرین اولی باشد بر این اساس بود که می فرمود: **یا ایها الناس! ان احق الناس بهذا الامر اقواهم علیه و اعلمهم بامر الله فيه**^۱: همانا سزاوار به خلافت کسی است که بدان تواناتر باشد و در آن به فرمان خدا داناتر.

عدالت علوی ایجاب می کرد هر کسی با توجیه موقعیت و مقام درونی و تخصص و شایستگی می بایست عهده دار پستی در همان سطح شود. این نحوه گزینش یاران در سیستم حکومتی امام علی (علیه السلام) به قدری دقیق بود که امکان خطا و اشتباه کار گزارانش را به صفر می رساند (افه الاعمال.. العمال: آفت حکومت کار گزارانش است) حضرت به اصل لیاقت و کفایت سیاسی در کنار تدبیر، تجربه و کارآمدی اشخاص با توجه به مقتضیات زمان و مکان سخت معتقد است.

۳- برخورد قاطع با متخلفان

امام (علیه السلام) با صراحت از همگان و علی الخصوص مومنین می خواهد که در مقابل تعدی و تجاوز و اعمال خلاف بی تفاوت نبوده و با قلب و زبان و حتی شمشیر با آن مخالفت نموده و از آن بیزاری جویند و چنین عملی را مایه هدایت و یقین قلبی می داند.

۴- ارزیابی دقیق و به دور از سلیق مشخص به همراه تشویق و تنبیه

آنچه که امام بر روی آن اهتمام داشت این بود که میزان کار کار گزاران و کارمندان حکومت باید به طور دقیق و بدون اعمال سلیقه های شخصی و گروهی بلکه برابر قانون مورد ارزیابی قرار گیرد و عدالت در مورد عموم به نحو یکسان رعایت شود. این کار موجب می شود چنان که از سوی هریک از کارکنان، حس مسئولیت و ابتکاری مشاهده شود که برای نظام و پیشرفت جامعه سودمند باشد، مورد تکریم و تشویق قرار گیرند و بالعکس، چنانچه

^۱ فیض الاسلام، خطبه ۱۷۲، ص ۵۵۸

تخلف و تخطی توسط کسی در هریک از سطوح مدیریت جامعه مشاهده شود، بدون هیچ ملاحظه ای، تنبیه و مجازات اعمال گردد.

۵- مقابله با غلط‌های مصطلح و خطاهای رایج

از مجموعه رفتار امام بر می آید که مقابله با آسیب‌های اجتماعی رایج، اصلی است که به هیچ عنوان تخصیص بردار نیست. حکمت حکومت در نگاه امام تنها اجرای همین اصول است. از این روست که از منظر آن امام همام (علیه السلام) حکومت ولو در موارد نادری، اگر به ظلم آلوده شود فلسفه وجودی خود را از بین برده است. نزد علی (علیه السلام) حکومت به اندازه لنگه کفشی ارزش ندارد مگر آن که حقی در پرتو آن اقامه شود و یا از باطلی باز داشته شود. از دیدگاه ایشان مهم‌ترین چالش و آسیب فرا روی حکومت بی عدالتی است. از این روست که در اندیشه‌های مکتوب و غیر مکتوب موجود در ادبیات عرب و اسلامی، اولین کسی که به موضوع عدالت نگاه ژرف و عمیقی داشته، حضرت علی (علیه السلام) بوده است. از این روست که تمامی مواردی که به عنوان معضل اجتماعی از آنها نام برده شد به نحوی در ارتباط با مقوله عدالت مطرح می‌باشند و می‌توان آنها را در قالب کلی عادات در جامعه بیان و تبیین کرد، در صورتی که از طریق راهبردهای علوی جامعه ای از عدالت اجتماعی برخوردار گردد. بد اخلاقی‌ها، ناهنجاری‌های رفتاری، زشتی‌ها از آن جامعه دور می‌شود و طبق وعده قرآن آن جامعه وسط و الگو شده و زیبایی منش و رفتار افراد آن چشمگیر خواهد شد.

یازده گام برای ارتقاء کیفیت زندگی از دیدگاه امیر المومنین (علیه السلام)

سمانه آقابالی

انسان موجود اجتماعی است به ویژه در عصر ما نیز پیشرفت فراوان تکنولوژی روابط اجتماعی چنان وسعت و نزدیکی پیدا کرده است که با صرف کمترین زمان و انرژی می توان با دور دستترین مناطق جهان ارتباط برقرار کرد، در این میان باید گفت اصلاح روابط افراد جامعه خود یکی از مهم ترین نیازهای روز جامعه ما می باشد که بر ای نیل به آن، ابتدا باید روابط خود فرد با خویشتن و زندگی شخصی خود اصلاح شود تا رابطه ی وی با دنیای بیرون نیز به تبع آن اصلاح شود.

یکی از دغدغه های دین، رضایت از زندگی است و یکی از رسالت های آن آموزش مهارت های زندگی کردن به پیروان خویش است. زندگی در اندیشه دینی مزرعه ی آخرت و خاستگاه رسیدن به کمال اخروی است، به جهت جایگاه مهمی که رضایت از زندگی در تکامل معنوی انسان دارد، اولیای دین آموزه های فراوانی در این زمینه فرموده اند. فرائض الهی - واجبات دینی و حدود الهی - مرزهای مجازند که انسان می تواند آن ها را انجام دهد و بیش از آن اگر پیش برود مانند کسی است که از خط مرزی عبور کرده که دستگیر و مجازات شود، شکستن حرمت ها یعنی کارهای حرام را انجام ندهد و یا در کارهای واجب کوتاهی نکند.

راه های بالا بردن کیفیت زندگی

۱. انجام فرائض الهی و دوری از محرّمات

بر اساس آموزه های دینی و به فرموده امیر المومنین (علیه السلام) اولین راه اصلاح روش زندگی انسان، روی آوردن به فرائض الهی و دوری از رذائل، که خداوند حرام کرده و لذت بردن از نعمت های حلال است.

۲. کنترل و مدیریت احساس

رضایت از زندگی، بستر موفقیت و کامیابی برای هر فرد می باشد، بدون رضایت مندی امکان پیشرفت و موفقیت وجود ندارد، بسیاری از افرادی که به امکانات خوش بختی دست می یابند، احساس خوشبختی را تجربه نمی کنند و بر عکس، بسیاری از کسانی که فاقد امکانات خوش بختی اند، از احساس رضایت از زندگی برخوردار هستند به جرات می توان گفت میان تمکن مالی و رضایت از زندگی رابطه علت و معلولی برقرار نیست.

۳. شناخت ماهیت دنیا

شرط یافتن و پیدا کردن، شناخت است، کسی که در جستجوی خوش بختی و رسیدن به شادکامی و رضایتمندی است، باید بداند دنبال چه چیزی می گردد، دنیا را چگونه هست باید شناخت برای رسیدن به

احساس شادمانی، لازم نیست واقعیت‌های سخت و تلخ زندگی را انکار کنیم، با تفکر واقع‌گرا نیز می‌توان به شادمانی و رضایتمندی رسید. حضرت می‌فرماید: «الدنیا خلقت لیغرها و لم تخلق لنفسها» دنیا برای دنیا آفریده نشده بلکه برای آخرت است.^۱

۴. راضی به رضای خدا بودن

امام علی (علیه السلام) بر این اصل تاکید دارد که اگر کسی دنیا را آنگونه که هست بشناسد، از سختی‌های آن اندوهگین نمی‌شود، در واقع حضرت می‌فرماید اگر دنیا شناسی تان واقعی باشد، با وجود سختی‌های آن و با اقرار به وجود آن‌ها باز هم احساس ناراحتی به شما دست نخواهد داد، آموزه‌های زندگی ساز دین، انسان را به گونه‌ای تربیت می‌کند که در اوج سختی‌ها و در عمق گرفتاری‌ها نیز ناامید و افسرده نشود، انسان موجودی است کمال‌گرا و هدفمند که از بیهودگی، بی‌معنایی و بی‌هدفی، سخت‌گریزان است از این رو اگر زندگی معنا و مفهومی نداشته باشد، زنده ماندن، ارزشی نخواهد داشت. عده‌ای از افراد بشر، از آغاز، معنایی برای حیات نمی‌یابند و زندگی را هیچ‌و‌پوچ می‌دانند، اینان نمی‌دانند برای چه به دنیا آمده‌اند و برای چه باید زندگی کنند نه آفرینش را هدفمند می‌دانند و نه هدفی برای خویش دارند، تا زمانی که معنای واقعی زندگی را درک نکنیم نمی‌توانیم به نتیجه مطلوب برسیم اگر انسان به خاطر خدا زندگی کند، به خاطر او تلاش کند از حیرت و سرگردانی در می‌آید بر خود می‌بالد و احساس رضایت مندی و خشنودی می‌کند.

۵. پذیرفتن واقعیت و اقتضات دنیا

بشر خواسته‌هایی دارد و دنیا هم اقتضات، خواسته‌های بشر بر محور دوست داشتن می‌چرخد، این یک اصل است و افراد در این که چه چیزی را دوست دارند متفاوت‌اند اما در این که آن چه را دوست دارند یکسان هستند و در این صورت است که انسان انتظار محقق شدن خواسته‌ی خود را دارد، اما بنابر قانون اقتضات دنیا، برخی امور ممکن‌اند و برخی ناممکن، و در حقیقت ما باید آن چه را ممکن است و با اقتضات زندگی هماهنگ است، بخواهیم در این صورت آن چه را که خواستیم با از دست دادنش؛ دیگر مایوس نخواهیم شد. حضرت در این باره می‌فرماید: «اذا لم یکن ما ترید فلا تبیل کیف کنت» هر گاه آن چه را خواستی نشد، آن چه را هست، سخت مگیر.^۲

^۱ قصار / ۴۵۵

^۲ نهج البلاغه / حکمت ۶۹

۶. دنیا منزلگاه موقت است

دنیا و زندگی دنیوی انسان اصالت ندارد و همه انسان در آن تعریف و معنا نمی شود ما این جا به دنیا می آییم اما برای دنیا آفریده نشده ایم، امام علی (علیه السلام) در این باره می فرماید: «**ففی الدنيا حیثتم وللاخره خلقتهم**» در دنیا حیات یافتیدو برای آخرت آفریده شدید. (کسانی که نمی توانند کاستی ها و سختی های دنیا را تحمل کنند، دنیا را همه چیز می دانندو حیات برای آنان معنایی جز زندگی دنیا ندارد، برای این که زندگی آسوده در این دنیا داشته باشیم باید خود را در این دنیا بسان مهمانی بدانیم که از خانه مهمان کوچ خواهد کرد. احساس ما ناشی از تفکر است، احساسات و عواطف ما آن گونه شکل می گیرد که می اندیشیم همه احساسات مثبت و منفی، نتیجه مستقیم افکارند، بدون داشتن افکار غمگینانه نمی توان احساس غم کرد یا بدون داشتن افکار خشمگینانه نمی توان احساس خشم کرد، معمولاً ارزیابی افراد مختلف از یک رویداد یکسان نیست و علت این انتخاب، تفاوت در نگرش های متفاوت افراد است. حضرت علی (علیه السلام) می فرماید: «**خوشی یا ناخوشی دنیا ماندگار نباشد ودر آن چه در گذرد گویی اصلاً نبوده است.**»

مهم ترین و بزرگ ترین رویداد بشر، زندگی دنیا است، زندگی در دنیا اولین تجربه ای است که بشر به یاد دارد و انسان هستی و وجود خود را با زندگی در این دنیا یافته است به فرموده پیامبر دنیا مزرعه آخرت است اما باید یاد آور شد که دنیا فانی و زود گذر است و نباید به آن دل بست، به فرموده امیر بیان: «**الدهر یخلق الابدان و یجدد الامال و یقرب المنیه و یبعد الامنیه من ظفر به نصب و من فاته تعب**» روزگار بدن ها را بفرساید و آرزوها را نو گرداند و مرگ را نزدیک کند و آرزو ها را دور گرداند، آن که دنیا را چنگ آرد به رنج افتد و آن که از دستش دهد، سختی کشد.^۱

دنیا زود گذر است و تا انسان چشم باز کند، خود را در سرا بی می بیند که هیچ چیز از امور دنیا بی دست او نیست انسان نه از به دست آوردن چیزی سر مست می شود و نه به خاطر از دست دادن چیزی نالان می شود. حضرت علی (علیه السلام) می فرماید: «**اهل الدنیا کرکب یسار بهم و هم نیام**» اهل دنیا مانند کاروانی هستند که ایشان را می برند در حالی که خوابند. یکی از علل ناراحتی و نارضایتی از زندگی، دنیا را خانه ی خود و منزلگاه همیشگی خویشتن دانستن است، هنگامی که انسان از این حقیقت

^۱ قصار ۶۹/^۲ حکمت ۶۴

غافل نباشد و بداند که خانه ی دنیا موقتی است و هیچ مالکیتی نسبت به آن ندارد ، احساس رضایت مندی وی از زندگی کاهش می یابد. محنت و رنج با دل بستگی به دنیا مقرون است می توان در این دنیای ناپایدار راحت زندگی کرد به شرط آن که راه آن را بدانیم و به آن دل نبندیم

۷. به یاد داشتن فقر حقیقی انسان

کسی که در این دنیا خود را مهمان و مال را عاریه بداند ، نه نسبت به مدت اقامت در این دنیا نالان می شود و نه نسبت به آنچه ندارد و یا از دست داده ، شکایت می کند، ایده آل نگری انسان مربوط به جایی است که وطن اصلی و اقامتگاه دائمی او باشد انسان از هر چیز نا خوشایندی ناراحت و آزرده می شود، دنیا خانه دائمی ما نیست و ما نیز ساکنان همیشگی آن نیستیم ، این یکی از واقعیت های دنیاست .

۸. همواره به یاد آخرت بودن

دلی که در گرو آخرت و نعمت های آن باشد، سختی های دنیا را هیچ می بیند و در عین مشکلات آسوده خاطر زندگی می کند. مولا در این زمینه می فرماید: «کن فی الدنیا ببدنک و فی الاخره بقلبک» در دنیا با بدنت باش و در آخرت با قلبت .

۹. اصلاح تصورات نسبت به نعمت های دنیا

از دیگر عواملی که باعث می شود انسان ها نسبت به سختی های دنیا بی تاب باشد این است که بهره های دنیا را بسیار زیاد می شمارند ، مهم دانستن یک چیز باعث می شود که با از دست دادن آن چیز به شدت غمگین و ناراحت باشیم .

۱۰. پیوند زدن زندگی خود به چیز های پایدار و ثابت

اگر بخواهیم زندگی مو فق و رضایت بخشی داشته باشیم ، باید به چیزی و جایی دل نبندیم که پایدار و تغییر ناپذیر است، یکی از لذت های زندگی، چشیدن شیرینی ایمان است و چشیدن شیرینی ایمان متوقف بر دل نبستن به دنیا است ، کسانی که از این نعمت محروم هستند ، لذت کاملی از زندگی نمی برند.

۱۱. دست یافتن به رضای الهی ، معنای واقعی زندگی

انسان موجودی است کمال گرا و هدفمند که از بیهودگی ، بی معنایی و بی هدفی ، سخت گریزان است از این رو اگر زندگی معنا و مفهومی نداشته باشد، زنده ماندن ، ارزشی نخواهد داشت . عده ای از افراد بشر ، از آغاز، معنایی برای حیات نمی یابند و زندگی را هیچ و بوج می دانند، اینان نمی دانند برای چه به دنیا آمده اند و برای چه باید زندگی کنند نه آفرینش را هدفمند می دانند و نه هدفی برای خویش دارند ، تا زمانی که

معنای واقعی زندگی را درک نکنیم نمی توانیم به نتیجه مطلوب برسیم اگر انسان به خاطر خدا زندگی کند ، به خاطر او تلاش کند از حیرت و سرگردانی در می آید بر خود می بالد و احساس رضایت مندی و خشنودی می کند.

مرز شناسی رفتار های اجتماعی در نهج البلاغه (از انتقام تا تغافل)

سیده سمیرا آل هاشمی

از پایه های تنظیم رفتار در اجتماع به منظور تحکیم روابط اجتماعی سالم، انتخاب الگوهای رفتاری در تعامل با دیگران است به خصوص در مواردی که ما شاهد خطای دیگران هستیم. بی شک اگر عفو و گذشت از محیط اجتماع برچیده شود، و هر کس بخواهد در مزاحمت هایی که به حق او می شود، در مقام انتقام جویی برآید، محیط اجتماع به جهنم سوزانی مبدل می شود که هیچ کس در آن امنیت ندارد، و کسی در آن روی آسایش را نمی بیند. اما نکته مهم این است که ابتدا با طیف عملکرد انسان نسبت به خطای دیگران آشنا شویم. در مقابل خطای دیگران سه طیف رفتار قابل تصور است (الف) انتقام (ب) عفو و گذشت (ج) تغافل (مثبت و منفی) اینک به بررسی هریک از این مفاهیم خواهیم پرداخت.

الف) انتقام

انتقام از ریشه «ن - ق - م» و در لغت به معنای انکار کردن، کینه کشیدن، کیفر دادن، مؤاخذه همراه با کراهت و مبالغه در کیفر و عقوبت آمده است و در اصطلاح به عقوبتی خاص اطلاق می شود و آن این که فرد در برابر کسی که به او بدی کرده به همان اندازه یا بیشتر بدی کند؛ همچنین انتقام گاه به انسان نسبت داده می شود و گاه به خداوند. تفاوت این دو در این است که انتقام های بشری بیشتر در پی زبانی است که فرد بر اثر عجز از ناحیه دشمن دیده و بدین وسیله می خواهد ناکامی و شکست خود را جبران کند، از این رو گاه ضمن گرفتن انتقام، از حد اعتدال بیرون رفته، مرتکب کار ناروا و خلاف حق می شود؛ اما انتقام الهی بر اثر آسیب دیدن خداوند یا برای تشریف خاطر نیست، زیرا خداوند آسیب پذیر نیست و تشریف خاطر در او راه ندارد، بلکه انتقام او به معنای کیفر دادن گناهکاران براساس حق و عدالت است.

اقسام انتقام

۱. انتقام پسندیده و لازم: اسلام با هرگونه ظلم و تعدی، به فرد یا جامعه مخالف است، از این رو مقابله با ستمگران و گرفتن حق مظلومان را امری ممدوح و گاه واجب می شمارد. قرآن یکی از ویژگیهای مؤمنان راستین را یاری طلبیدن از دیگران برای رفع ظلم از خود و گرفتن انتقام از ستمگر دانسته است: «وَالَّذِينَ إِذَا أَصَابَهُمُ الْبَغْيُ هُمْ يَنْتَصِرُونَ»

۲. **انتقام مُجاز:** اگر ستم و تجاوز متوجه شخص انسان شده باشد و انتقام گرفتن او پیامدی برای دیگران نداشته باشد این کار جایز و روا خواهد بود؛ بدین معنا که انسان در این گونه موارد، بین گرفتن انتقام از ظالم یا عفو او مخیر است؛ لیکن انتقام در این دو مورد یعنی انتقام پسندیده و لازم و انتقام مجاز شرایطی دارد؛ از جمله:

۱. رعایت اعتدال و حدود الهی؛ به این معنا که انتقام باید به اندازه بدی و ظلمی باشد که به انسان شده است.
۲. استمداد از دیگران و قانون در برخی موارد؛ از جمله قصاص؛ لازم است فرد ستمدیده برای گرفتن حق خویش از دیگران و از قانون استمداد کند.

۳. **انتقام مذموم و ناروا:** انتقام اگر برخاسته از تعصب های جاهلانه، دشمنی های ناروا و همراه با تجاوز و تعدی باشد ناروا و مذموم است، زیرا در این انتقام ها نه تنها حقی احقاق نشده و ظلمی برطرف نمی گردد، بلکه خود موجب تضییع حقوق دیگران و منشأ ظلم و فساد خواهد گشت. انتقامی که در روایات و کتب اخلاقی از ردایل اخلاقی شمرده شده و مؤمنان از آن نهی شده اند همین قسم از انتقام است. قرآن کریم در آیات متعدد به برخی از این گونه انتقام های ناروا اشاره کرده و انتقام گیرندگان را به شدت مذمت کرده است؛ از جمله در آیات (۱۲۳ - ۱۲۶) اعراف/۷ به داستان ایمان آوردن ساحران به موسی اشاره می کند که فرعون پس از آگاهی از ایمان آنان تصمیم به انتقام گرفته و ساحران را به قطع دست و پا و به صلیب کشیدن تهدید کرد.

ب) عفو به جای انتقام:

در صورتی که ظلم و بدی متوجه حقوق عموم بوده و گرفتن انتقام موجب جلوگیری از ظلم، فساد و ناامنی گردد اسلام گرفتن انتقام را لازم دانسته و بر آن تأکید کرده است؛ اما آن جا که حقوق فردی در میان است و گذشت از انتقام مفسده ای در پی ندارد اسلام عفو را از انتقام بهتر دانسته و کسانی را که از حقوق خویش بگذرند مستحق پاداش و اجر الهی دانسته است. اسلام نه تنها مؤمنان، را به عفو و گذشت از حق خویش فرا خوانده، بلکه گامی پیش تر نهاده و به مؤمنان سفارش می کند که بدی را با خوبی پاسخ دهند؛ نه با بدی: «لَا تَسْتَوِي الْحَسَنَةُ وَلَا السَّيِّئَةُ ادْفَعْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ فَإِذَا الَّذِي بَيْنَكَ وَبَيْنَهُ عَدَاوَةٌ كَأَنَّهُ وَلِيٌّ حَمِيمٌ»^۱ براساس این آیه عفو از انتقام و پاسخ دادن بدی با نیکی موجب رفع کینه ها شده و در مواردی دشمنان سرسخت را به دوستانی بسیار مهربان تبدیل می کند؛ اما در مقابل، گرفتن انتقام موجب تشدید دشمنی ها شده و گاه خسارات جبران ناپذیری را به فرد و اجتماع وارد می کند.

ج) **تغافل** عبارت است از این که آدمی چیزی را که می‌داند و از آن آگاه است، با اراده و عمد، خود را به بی‌خبری و غفلت بزند و به گونه‌ای وانمود کند که از آن ناآگاه و بی‌اطلاع است؛ و در واقع خود را غافل نشان دهد. تغافل با کلمات متفاوتی همچون چشم‌پوشی، عفو و گذشت، اغماض، به رو نیاوردن، نادیده گرفتن و ... مترادف و هم معنی به کار برده می‌شود، تغافل نشانه بزرگواری و کرامت نفس و باعث جلب محبت و ستایش مردم است. امام علی (علیه‌السلام) می‌فرماید: «**من اشرف اعمال (احوال) الکریم غفلته عما یعلم**»؛ «خود را به بی‌خبری نمایاندن از بهترین کارهای بزرگواران (افراد کریم النفس) است.» ایشان همچنین می‌فرماید: «**تغافل یحمد امرک**»؛ «از لغزش های مردم تغافل کن، کارت ستوده می‌گردد.»

تغافل مصلحت آمیز

گاهی عیوب دیگران را نادیده گرفتن و خویشتن را در لغزش‌های این و آن بی‌اطلاع نشان دادن در اصلاح اخلاق و اعمالشان مؤثرتر از اظهار کردن و برو آوردن است. در جایی است که شخص مرتکب گناهی شده و از آگاه شدن دیگران بیم و هراس دارد، خیر و صلاح در این است که رازش را پوشیده داریم، و از دانسته‌های خویش تغافل نماییم تا او برای مصون داشتن شرافت خود پیرامون آن عمل نگردد و گناهی را که مرتکب شده است، تکرار ننماید. تغافلی که در تعالیم دینی ممدوح شناخته شده و اولیای اسلام پیروان خود را به رعایت آن تشویق کرده‌اند، تغافلی است که ناشی از عقل و مصلحت و هم‌آهنگ با اخلاق و فضیلت باشد و تغافل کننده آن را با حسن نیت و اندیشه پاک انجام دهد که چنین تغافلی از صفات حمیده است و اگر انگیزه متغافل فقط بزرگواری و شرافت نفسانی باشد، تغافلش بسیار ارزنده و پر ارج است.

اقسام تغافل

تغافل مثبت

از جمله تغافل های شایسته و ممدوح که ممکن است سودبخش و مفید واقع شود و نتیجه خوب به بار آورد در امور تربیتی فرزندان و دانش‌آموزان در محیط خانه و آموزشگاه می‌باشد. همان گونه که «غفلت» در امور زندگی، مایه بدبختی است، «تغافل» نسبت به این امور نیز همین گونه است، یعنی، انسان، واقعیت ها را بداند و باور داشته باشد که زندگی دنیاناپایدار است و این جهان گذرگاهی است که باید از آن بگذرند، و به سرایی دیگر بشتابند و مرگ قانون تخلف ناپذیری است، و هیچ اعتباری به قدرت ها و ثروت های مادی نیست، ولی با این حال، چنان از کنار این مسایل می‌گذرد که گویی هیچ چیزی نمی‌داند و نمی‌بیند. این تغافل منفی است که آثار زیانبارش از «غفلت» هم بیشتر است، زیرا، غافلان، ناآگاهانه به دام حوادث گرفتار می‌شوند، اما «تغافل

کنندگان» با آگاهی در این دام قدم می گذارند که مسؤولیت الهی اش بیشتر و نکوهش مردم درباره آن شدیدتر است. تغافل مثبت نیز داریم و آن این است که انسان، چیزهایی را بداند که پنهان کردن آن لازم یا پسندیده است، یعنی، فردی خود را نسبت مساله ای که اظهارش عواقب نامطلوب دارد، به ناآگاهی و بی اطلاعی بزند و با بزرگواری از کنار آن بگذرد تا باعث حفظ آبروی دیگران شود.

تغافل منفی

تغافل در امور معنوی و نسبت به اعتقادات و در مورد خالق هستی و جهان آخرت تغافلی منفی است و به شدت از آن نهی شده که بیشتر تحت عنوان غفلت بحث می شود. خداوند متعال در سوره اعراف آیه ۱۷۹ می فرماید: «وَلَقَدْ ذَرَأْنَا لِجَهَنَّمَ كَثِيرًا مِّنَ الْجِنِّ وَالْإِنسِ لَهُمْ قُلُوبٌ لَّا يَفْقَهُونَ بِهَا وَلَهُمْ أَعْيُنٌ لَّا يُبْصِرُونَ بِهَا وَلَهُمْ آذَانٌ لَّا يَسْمَعُونَ بِهَا أُولَئِكَ كَالْإِنْعَامِ بَلْ هُمْ أَضَلُّ أُولَئِكَ هُمُ الْغَافِلُونَ»

اما از آنجایی که سفارش به تغافل در روایات به صورت یک نکته مثبت و تربیتی بیان شده لذا می توان گفت: تغافل در امور کم اهمیت زندگی است و حد آن تا جایی است که موجب ایجاد اثرات مثبت و یا اصلاح یک رفتار نادرست شود. افرادی که لغزش های دیگران را نادیده می گیرند بزرگترین فایده اش به خودشان برمی گردد؛ چراکه با این کار عزیز و قابل احترام می شوند و ارزش و منزلت خود را بالا می برند. امیر المؤمنین علی (علیه السلام) در این باره می فرماید: «عظمو اقدارکم بالتغافل عن الدنی من الامور»؛ «با چشم پوشی کردن از چیزهای کوچک، خود را بزرگ کنید و بر قدر و منزلت خویش بیفزایید.»

کنترل هیجانات (خشم و اضطراب)

سمانه اوسطی آشتیانی

خشم تجلی قوه غضبیه انسان است و در صورتی که از حالت تعادل خارج شود و یا منشاء نا مناسبی داشته باشد، رفتاری ناپسند محسوب شده و آثار و پیامدهای جبران ناپذیری به دنبال خواهد داشت. متأسفانه در جوامع شهری و زندگی های شهر نشینی همه روزه شاهد خشم های غیر معقول شهروندان و تبعات ناشایست آن هستیم در صورتی که در فرهنگ دینی ما آن را صفتی ناپسند شمرده و راهکارهایی برای کنترل آن ارائه نموده اند. به همین دلیل بر آن شدیم تا خشم و راههای کنترل آن را از نگاه امیرالمومنین بررسی کنیم.

معنای خشم

خشم در لغت به معنای غضب، قهر و غیظ آمده است^۱ و در اصطلاح خشم حالتی عاطفی است که از نظر شدت از تحریک ملایم تا عصبانیت شدید تغییر می کند. حضرت امیر در مورد خشم و تند خویی می فرمایند: «تند خویی بی مورد نوعی دیوانگی است، زیرا که تندخو پشیمان می شود و اگر پشیمان نشد، پس دیوانگی او پایدار است.»^۲

معنای خشم در قرآن

اگر اندکی در قرآن تامل کنیم متوجه می شویم که کلمه خشم در قرآن با لغاتی به نام "کظم و اسف" معرفی شده است. در آیه ۸۴ سوره یوسف که نمونه ای از معنای خشم در قرآن است خداوند در مورد خشم اینگونه می فرماید: «وَتَوَلَّى عَنْهُمْ وَقَالَ يَا أَسْفَىٰ عَلَىٰ يُوسُفَ وَابْيَضَّتْ عَيْنَاهُ مِنَ الْحُزْنِ فَهُوَ كَظِيمٌ» «روی خود از آن ها بگردانید و گفت: ای اندوها بر یوسف، وچشمانش از غم سپیدی گرفت و هم چنان اندوه خود فرو می خورد. در تفسیر این آیه آقای علامه طباطبایی می فرمایند: «راغب در مفردات گفته: کلمه "اسف" به معنای اندوه توأم با غضب است، و گاهی در تک تک آن دو نیز استعمال می شود، و حقیقت "اسف"، عبارتست از فوران خون قلب و شدت اشتها به انتقام، و این حالت اگر در برابر شخص ضعیف تر و پایین دست آدمی باشد غضب نامیده می شود و اگر در برابر ما فوق باشد حالت گرفتگی و اندوه دست می دهد. در آیه ای دیگر در مورد خشم آمده است که یکی از صفات مومنین عفو به هنگام غضب است در حقیقت خشم اگر به همراه عفو و گذشت باشد دلنشین است؛ خداوند در این باره می فرماید: «وَالَّذِينَ يَجْتَنِبُونَ كَبَائِرَ الْإِثْمِ وَالْفَوَاحِشَ وَإِذَا مَا غَضِبُوا

^۱ فرهنگ فارسی، ص ۴۶۳

^۲ سیدرضی، ج ۲۵۵، ص ۴۸۷

هُمْ يَغْفِرُونَ) و کسانی که از گناهان بزرگ و زشت کاری ها خود را به دور می‌دارند و چون به خشم درمی‌آیند درمی‌گذرند. در تفسیر این قسمت از آیه که خداوند می‌فرماید إِذَا مَا غَضِبُوا هُمْ يَغْفِرُونَ علامه می‌فرماید: «این جمله اشاره است به فضیلت عفو در هنگام غضب که از بارزترین صفات مؤمنین است، و به همین جهت این طور که ملاحظه می‌کنید تعبیر کرده، و فرموده "و یغفرون اذا غضبوا" چون در آن تعبیر از چند جهت تاکید به کار رفته، و مانند تعبیر دوم عفو و مغفرت را منحصر در صورت غضب نکرده است.»^۱ امام صادق (علیه السلام) می‌فرماید: "لَيْسَ مِنَّا مَنْ لَمْ يَمْلِكْ نَفْسَهُ عِنْدَ غَضَبِهِ"؛ کسی که هنگام خشم خوددار نباشد، از ما نیست.^۲ امام علی (علیه السلام) می‌فرماید: "الْحِلْمُ يُطْفِئُ نَارَ الْغَضَبِ وَالْحِدَّةُ تُؤَجِّجُ إِحْرَاقَهُ"؛ بردباری آتش خشم را فرو می‌نشاند و تندی آن را شعله و رتر می‌کند.^۳

ضرورت پرهیز از خشم

از مواردی که حضرت در مورد خشم بیان فرمودند پرهیز از خشم است. ایشان در این باره در نهج البلاغه این طور می‌فرماید: «از خشم پرهیز که لشکر بزرگ شیطان است.»^۴ و نیز ایشان در کلام دیگر می‌فرماید: «مبادا هرگز در کاری که وقت آن فرا نرسیده شتاب کنی. یا کاری که وقت آن رسیده، سستی کنی و یا در چیزی که روشن نیست، ستیزه جویی نمایی و یا در کارهای واضح و آشکار کوتاهی کنی. تلاش کن تا هرکاری را در جای خود و در زمان مخصوص به خود انجام دهی.»^۵

علل و عوامل به وجود آورنده خشم

خشم ممکن است هم به وسیله ی عوامل بیرونی و هم به وسیله ی عوامل درونی به وجود آید. عوامل بیرونی می‌تواند؛ نظیر افرادی که با آن‌ها ارتباط داریم، بی‌عدالتی‌ها و نا داوری‌ها باشد. عوامل درونی می‌تواند؛ مسائل شخصی باشد که فرد را به فکر و او را عصبانی می‌کند مثلاً یک خاطره ی آسیب‌زا می‌تواند احساسات خشم را به وجود آورد. در کتاب روانشناسی خشم، علل آن به سه دسته تقسیم می‌شود؛
دسته اول چیزی است که می‌توان آن را جسم بی‌روح نادان نامید؛ یعنی اشیای ساده و پیش پا افتاده ای که خشم فوری ایجاد می‌کنند. دسته دوم خشم بیشتر به "مسائل فکری" مربوط اند و از "خصوصیات اخلاقی" تشکیل می‌شوند. بدین صورت که بعضی از مردم عادات و رفتارها ی خاصی دارند. شما ممکن است

^۱ سید محمد حسین طباطبایی، ج ۱۸، ص: ۹۲

^۲ کافی، ج ۲، ص ۶۳۷، ج ۲

^۳ غررالحکم، ج ۲، ص ۱۲۳، ج ۲۰۶۳

^۴ همان، نامه ۶۹، ص ۴۳۵

این افراد راه، درسایر مواقع، آدم های خوب و مهربانی بدانید اما وقتی آن عادت یارفتار خاص از آن ها سر می‌زند، آن قدر از دستشان خشمگین می شوید که دلتان می خواهد خفه شان کنید. خشم هایی که در دسته سوم قرار دارند، ظاهراً هم واکنش های جسمی را در بر می گیرند وهم واکنش های روانی توهین و تحقیر نفس و نظایر آن را.^۱

معنای اضطراب

اضطراب در لغت به معنای پریشان شدن، لرزیدن و پریشانی آمده است؛^۲ در اصطلاح عبارت است از یک احساس ناراحت کننده و مبهم ترس، وحشت، یا خطر با منشا ناشناخته که بر فرد مستولی می‌گردد. برای بعضی از افراد این حالت ممکن است ناگهانی روی دهد و بر طرف شود، اما برای بعضی دیگر این حالت به صورت مزمن در می‌آید.

تفاوت خشم و اضطراب

همان طور که در تعریف هر دو کلمه آمده است؛ «خشم حالتی عاطفی است که از نظر شدت از تحریک ملایم تا عصبانیت شدید تغییر می کند». ولی اضطراب عبارت است از یک احساس ناراحت کننده و مبهم ترس، وحشت، یا خطر با منشا ناشناخته که بر فرد مستولی می‌گردد.

مولفه های اضطراب

اضطراب سه مولفه دارد: عوامل رفتاری، علایم فیزیکی و افکار نگران کننده که اشاره ای کوتاه به هر کدام می‌نمائیم:

۱. عوامل رفتاری

اضطراب مستقیماً می تواند بر رفتار تاثیر منفی بگذارد و به عملکرد آسیب رساند. مثلاً می تواند باعث لکنت زبان، بی خوابی، پر تحرکی، و رفتار های تکراری شود. شایع ترین اختلال رفتاری ناشی از اضطراب، اجتناب یا گریز است.

۲. علایم فیزیکی

افراد می توانند بیش فعالی دستگاه عصبی سمپاتیک یا افزایش تنش عضلانی را به شکل انواع پاسخ های بدنی احساس کنند که به خاطر آنها در پی کمک پزشکی برآیند. علایم تنفسی عمومی مشتمل اند بر احساس انقباض

^۱ کارول تاوریس، صص ۹۸ و ۱۰۰

^۲ فرهنگ فارسی، صص ۱۱۲

در قفسه سینه، اشکال در نفس کشیدن، بیش تنفسی؛ عوارض قلبی-عروقی عبارت اند از تپش قلب، ناراحتی یا درد در ناحیه قلب، و زق زق کردن گردن، شکایت های مربوط به سیستم عصبی مرکزی عبارت اند از زنگ زدن گوش، تاری دید، احساس گزگز، و سرگیجه. علائم دستگاه معدی - روده ای عبارت از خشکی دهان، مشکلات بلع، ناراحتی معده، نفخ، ناتوانی جنسی در مردان، کاهش میل جنسی، و فقدان قاعدگی یا قاعدگی دردناک در زنان سایر علائم به تنش عضلانی مربوط می شوند.

۳. افکار نگران کننده

این افکار، فکریایی پریشان کننده و اغلب تکراری هستند که با افزایش سطح برانگیختگی همراه اند. این نوع افکار یا خیال پردازی ها به خطرات احتمالی تهدید فیزیکی بیرونی مربوط اند، ولی غالباً ترس از آسیب روان شناختی یا فیزیکی را در بر دارند. مثلاً ممکن است مسافری در هواپیما مداوم نگران برخورد آن با چیزی در هوا باشد؛ فردی ممکن است از این بترسد که در یک مغازه شلوغ و پرازدحام، به زمین بخورد و دست و پا چلفتی به نظر آید؛ برخی افکار نگران کننده، تصاویر ذهنی هشدار دهنده و خودانگیخته ای هستند که دامنه ای از تصوراتی واقع نما با تصورات خیلی عجیب و غریب را در بر می گیرند. به طور خلاصه، این سه مولفه معمولاً در ترکیب با هم بروز می کنند، اگرچه میزان تظاهر هر یک متفاوت است. در ارزیابی اضطراب، در نظر گرفتن این سه جنبه اهمیت دارد.^۱

با توجه به حرف امام، شخص نباید در کارهای خود شتاب زده عمل کند و در انجام کارهای سستی به خرج دهد و در کاری که برایش روشن نیست خشم را آمیخته با آن کند و عجلانه آن کار را انجام دهد چون منجر می شود تصمیمی درست نگیرد و به نتیجه نرسد.

^۱ هلن کنرلی، صص ۳۴ و ۳۵

مسئولیت‌پذیری کارگزاران و مدیران به عنوان یکی از مؤلفه‌های اخلاق عملی از منظر امام علی (علیه السلام)

دکتر علی اکبر ایزدی‌فرد، حسین کاویار

یکی از ویژگی‌های و وظیفه‌ی مهم حکومت رعایت اصل مسئولیت‌پذیری در ازاء حقوق دیگران است مسئولان حکومت موظف هستند در برابر دیگران به وظایف خود به نحو احسن عمل کرده و پاسخگو باشند و در حقیقت مسئولیت‌پذیری حکومت همان پاسخگویی به مردم است. که در آن فرمانبرداری، اطاعت امر و اجابت درخواست دیگران نسبت به وظایفی که بر عهده دارند، مطرح می‌گردد و عنصر اصلی مسئولیت‌پذیری که همان پاسخگویی است یعنی اصالت دادن به حقوق دیگران به این معنا که «شما حق دارید و من تکلیف». در دیدگاه امام علی (علیه السلام) فلسفه‌ی حکومت، احیای حق، انهدام باطل و رساندن انسان از خاک به خداست روشن است که امام باید کارگزاران خویش را از میان بهترین‌ها و نخبگان انتخاب کند تا اشتباهات و انحرافات احتمالی به حداقل برسند، معیارهای امام (علیه السلام) برای انتخاب کارگزاران برگرفته از متن دین بود. از دیدگاه حضرت علی (علیه السلام) چرایی تشکیل حکومت اسلامی مبتنی بر اقامه‌ی حدود الهی و انجام وظایفی است که بر عهده‌ی دولت‌مردان است، از نظر مولای متقیان علی (علیه السلام) حکومت بر مردم به هیچ وجه هدف نیست، بلکه امانت الهی است که باید در جهت خدمت به بندگان خدا و به عنوان وسیله‌ای جهت رفع نیازهای محرومان و نیازمندان و با نگاه کارگزاری برای مردم، نه نگاه سلطه جویانه، قرار گیرد. حضرت در نامه به اشعث بن قیس فرماندار خود در آذربایجان می‌نویسد: «همانا پست فرمانداری برای تو وسیله‌ی آب و نان نبوده، بلکه امانتی در گردن توست، باید از فرمانده و امام خود اطاعت کنی (زیرا نسبت به مافوق خود نگهبان مردمی). تو حق نداری نسبت به رعیت استبداد ورزی و در مورد مردم مطابق نظر و میل خود رفتار کنی. در امور مالی باید پس از اطمینان اقدام نمایی و ثروتی که در اختیار توست، از اموال خدای عزوجل است و تو انباردار آن و در مقابل خدا و خلق مسئولی»^۱. از دیدگاه حضرت علی (علیه السلام) در نظام اسلامی، مدیریت‌ها باید به کسانی واگذار شود که در بعد اندیشه و عمل، اسلام را قبول داشته و تابع فرامین الهی، سنت نبوی و ائمه‌ی معصومین (علیه السلام) باشند.^۲

مسئولیت‌پذیری کارگزاران حکومتی

اصل مسئولیت‌پذیری انسان که به دلیل خودآگاهی و اختیار اوست، نوعی رفتار اخلاقی است که همراه با الزام

^۱ نامه ۵

^۲ نامه ۳۸

بوده و تعهدآور می‌باشد، مسئولیت‌های اخلاقی گاه به صورت «اخلاق فردی» است شامل: تلاش در جهت کسب مکارم و فضائل، برآوردن حاجت دیگران، متابعت از حق و ملازمت با آن، استفاده‌ی بهینه از نعمت‌های الهی، رعایت حقوق دوستان و پدر و فرزند و... و گاهی مسئولیت‌های اخلاقی به صورت «اخلاق شغلی» است. هر فردی با توجه به شغل و حرفه‌ای که دارد، دارای مسئولیت‌های اخلاقی خاصی است؛ مانند مسئولیت‌های اخلاقی یک پزشک، مسئولیت علماء در نشر علم و دانش، مسئولیت کارمندان در رعایت تقوای الهی و ادای امانت و مردم‌داری^۱. قسم سوم از مسئولیت‌های اخلاقی به صورت «اخلاق سازمانی» و «حرفه‌ای» است^۲ که ناظر بر مسئولیت افراد به عنوان اشخاص حقوقی است، از منظر نهج البلاغه در این فرض، مسئولیت‌های اخلاقی مبتنی بر نگرش کل‌گرایانه و سیستمی است؛ یعنی به دست آوردن حقوق، مساوی است با رعایت حقوق دیگران حضرت علی (علیه السلام) در خطبه ۲۱۶ با بیانی زیبا که همان مسئولیت‌های حرفه‌ای و سازمانی خود، به مسئولیت‌های حرفه‌ای و سازمانی حکومتی است اشاره کرده که مفاد آن چنین است: «شما نسبت به من به عنوان سرپرست حکومت وظایفی دارید و من نیز نسبت به شما به عنوان حاکم وظایفی دارم و حقی بر کسی واجب نمی‌شود مگر این که همانند آن را انجام دهد» آنگاه می‌فرماید: «اگر طرفین به وظایف و مسئولیت‌های خود عمل کنند، حق در آن جامعه عزت می‌یابد

حضرت علی (علیه السلام) در خطبه ۳۴ در ترسیم و تبیین آن مسئولیت‌ها می‌فرماید: «حق شما بر من آن است که از خیرخواهی شما دریغ نورزم و بیت‌المال را میان شما عادلانه تقسیم کنم و شما را آموزش دهم» و اما حق من بر شما این است که به بیعت با من وفادار باشید و در آشکار و نهان برایم خیرخواهی کنید، و هر گاه فرمان دادم، اطاعت کنید».

^۱ خطبه ۱۰۵ و نامه ۲۶ و ۴۶ و حکمت ۳۲۸ و ۴۷۸

^۲ تفصیل سخن در مورد اقسام مسئولیت‌های اخلاقی ر.ک: (قراملکی، ۱۳۸۲: ۱۰۷-۹۷).

انواع مسئولیت پذیری مدیران و کارگزاران حکومت

<p>۱- تلاش در جهت کسب مکارم و فضائل ۲- برآوردن حاجت دیگران ۳- متابعت از حق و ملازمت با آن ۴- پرداخت حقوق دیگران ۵- استفاده‌ی بهینه از نعمات الهی ۶- رعایت حقوق دوستان و والدین ۷- توجه به مشکلات جامعه و کمک به مردم</p>	<p>اخلاق فردی</p>	<p>انواع مسئولیت پذیری مدیران و کارگزاران حکومت طبق فرمایشات امام علی (علیه السلام)</p>
<p>۱- مسئولیت علماء در نشر علم و دانش ۲- مسئولیت کارمندان در رعایت تقوای الهی و ادای امانت و مردم‌داری ۳- مسئولیت مدیران و کارگزاران حکومت در حمایت از دین خدا و مقابله با غرور و سرکشی گنهکاران ۴- دفاع از حدود و ثغور مملکت اسلامی ۵- فروتنی نسبت به مردم ۶- مسئولیت سرمایه داران در کمک به فقراء و ادای حقوق آنان</p>	<p>اخلاق شغلی</p>	
<p>از منظر نهج البلاغه در این فرض، مسئولیت‌های اخلاقی مبتنی بر نگرش کل گرایانه و سیستمی است؛ یعنی به دست آوردن حقوق، مساوی است با رعایت حقوق دیگران و انجام وظایف خود در قبال حقوق دیگران عین احقاق حق خود است. عنصر اصلی این اخلاق یعنی اصالت دادن به حقوق دیگران به این معنا که «شما حق دارید و من تکلیف» (جهت ملاحظه‌ی تفصیلی مصادیق اخلاق حرفه‌ای مدیران و کارگزاران به جدول شماره ۳ بنگرید).</p>	<p>اخلاق سازمانی یا حرفه‌ای</p>	

مسئولیت‌پذیری کارگزاران حکومت تنها در قالب اخلاق حرفه‌ای تحقق می‌یابد. این نوع مسئولیت مبتنی است بر اصل «شما حق دارید و من تکلیف».

مسئولیت‌پذیری زمامداران و مدیران در قالب اخلاق حرفه‌ای

جمع آوری مالیات برای اداره‌ی جامعه‌ی اسلامی و مصرف صحیح بیت المال	مسئولیت پذیر زمامداران و مدیران در قالب اخلاق حرفه‌ای طبق فرمایشات امیر مؤمنان علی (ع)
دفاع از کشور در مقابل دشمنان و بیگانگان و برقراری امنیت	
احیاء سنت خدا و رسول گرامی اسلام (ص) و اقامه‌ی حدود و ارزش‌های الهی	
به سامان رساندن امور مردم و اصلاح در کارهای آنان	
گشاده‌رویی و فروتنی با مردم و مدارا و انصاف با آنان	
تلاش برای جلب رضایت مردم در انجام کارها و حل مشکلات آنان	
تقدّم حقوق جمعی بر حقوق فردی در فرض تعارض میان آن دو	
محوریت عدالت در همه‌ی عرصه‌های زندگی جامعه	
آموزش و ارتقای سطح دانش جامعه، تزکیه و پیرایش ناروایی‌های موجود در بین مردم و اصلاح فرهنگ آنان	
ایجاد فضای باز سیاسی و بیان آزادانه‌ی نقطه نظرات همراه با رعایت اصول و مبانی دینی و انسانی	
تقدّم رضایت خدا بر رضایت خلق و استعانت از خداوند در امور	
توجه دادن مردم به اعمال عبادی در همه‌ی ابعاد آن (ر.ک: خطبه ۳۴ و ۱۰۵، نامه ۵۳ و حکمت ۴۳۷).	
و در نهایت «اگر کارگزار و مدیر اموالی به دست آورد یا نعمتی مخصوص او شد، دچار دگرگونی نشود و با آن اموال و نعمت‌ها بیشتر به بندگان خدا نزدیک گردد و به برادرانش مهربانی بیشتری روا دارد».	

نکته‌ی دیگر در ارتباط با اخلاق حرفه‌ای کارگزاران حکومت، نحوه‌ی پاسخگویی آنان در مقابل مردم است که در ذیل به مواردی از آن‌ها اشاره می‌کنیم.

۱. در پاسخ دادن سعی شود شرایطی فراهم گردد تا افراد بدون دغدغه و ترس به راحتی بتوانند درخواست‌ها و مشکلات خود را با مسئولان مطرح کرده حضرت علی (علیه السلام) به مالک اشتر می‌فرماید: «روزی اینان را فراخ دار و از رسیدگی به کارشان دریغ مدار و روی ترش بدانان میار، بخشی از وقت خود را خاصّ کسانی کن که به تو نیاز دارند.

۲. پاسخگویی باید همراه با صداقت و صراحت باشد.

۳. پاسخ دادن به گونه‌ای باشد که همه از آن آگاه شده و ضایع یا دوباره کاری نشود.

۴. در پاسخگویی سعی شود در موارد لزوم از باورها و اصول مشترک که مورد قبول طرفین است، استفاده شود تا زودتر بتوان به نتیجه‌ی مطلوب دست یافت.

۵. پاسخگویی همراه با خوش خلقی، خوشرویی، مهر و محبت باشد نه با تبختر و تکبر.

۶. به سؤالاتی پاسخ داده شود که در ارتباط با حیطة‌ی مسئولیت مدیر باشد و گرنه پاسخگویی به هر سؤالی اولاً دخالت در کار دیگران و ثانیاً دلیل بر سفاقت و عدم رشد عقلی است.

۷. مؤثرترین روش در پاسخگویی که تأثیر زیادی در اعتماد آفرینی دارد، این است که کارگزاران حکومت و زمامداران در مقام عمل و نه صرفاً با لفظ و گفتار و ادعا و نوشته، پاسخگو باشند.

حضرت علی (علیه السلام) فرمودند: «ای مردم! به خدا سوگند من شما را به هیچ طاعتی وادار نمی‌کنم مگر این که پیش از آن خود بدان عمل کرده‌ام و از معصیتی شما را باز نمی‌دارم جز این که قبل از آن ترکش نموده‌ام»^۱. فرمودند: «إِنَّ اللَّهَ جَعَلَنِي إِمَامًا لِيَخْلُقَهُ فَفَرَضَ عَلَيَّ التَّقْدِيرَ فِي نَفْسِي وَ مَطْعَمِي وَ مَشْرَبِي وَ مَلْبَسِي كَضَعْفَاءِ النَّاسِ»^۲ خداوند مرا پیشوای خلقش قرار داد و بر من لازم کرده که در خوردن، نوشیدن و پوشیدنم همانند ضعیف‌ترین مردم باشم.

ارتباط متقابل مسئولیت‌پذیری کارگزاران و مردم

مسئولیت‌پذیری حاکمان و کارگزاران در ارتباط متقابل با مسئولیت‌پذیری آحاد افراد جامعه به عنوان امت اسلامی قابل تعریف و تبیین و توجیه است و حضرت علی (علیه السلام) در خطبه ۳۴ و ۲۱۶ بدان اشاره کرده است. در خطبه ۳۴ حضرت علی (علیه السلام) اولین حق مردم بر زمامدار را خیرخواهی می‌داند که در ارتباط با

^۱ خطبه ۱۷۵

^۲ کلینی، ۱۳۸۸: ۴۱۰/۱؛ بحرانی، ۱۴۱۱: ۲/۲۱۵؛ مازندرانی، بی تا: ۴۳/۷؛ مجلسی، ۱۴۰۳: ۴۰/۳۳۶؛ نمازی شاهرودی، ۱۴۱۹: ۴/۳۷۸؛ محمودی، ۱۳۹۶: ۱/۳۴۳

حقّ زمامدار بر مردم نیز همین مورد را مطرح می‌کند مورد دیگر، پاسخ مثبت مردم به دعوت زمامدار و اطاعت از دستورات اوست. آیات فراوانی در قرآن مجید این معنا را تذکر می‌دهد که بعثت پیامبران و فرستادن کتاب‌های آسمانی همه و همه برای این است که مردم را از جهل و فقر و نکبت و طغیان‌گری و خود محوری‌ها بیرون آورده و به نور وارد نمایند. در آیه ۱۵ و ۱۶ سوره‌ی مائده آمده است: «برای شما نور و کتابی آشکار و آشکار کننده از طرف خدا آمده است. خداوند به وسیله‌ی آن نور و کتاب کسی را که از رضای او پیروی کند، به راه‌های سلیم و صفا و حقیقت راهنمایی نموده و آنان را به اذن خداوندی از ظلمات بیرون آورده و به نور وارد می‌نماید.»^۱ در حقیقت، مسئولیت‌پذیری مردم به عنوان امت اسلامی زمینه ساز ایفاء مسئولیت‌های کارگزاران حکومت به نحو نیکو است؛

حقوق مردم بر زمامداران

۱. خیرخواهی

اولین حقی که مردم بر کارگزاران و دولتمردان خود دارند، خیرخواهی درباره‌ی آنان است. خیرخواهی زمامدار موقعی تحقق پیدا می‌کند که مردم جامعه مانند اجزاء و عناصر شخصیت زمامدار تلقی شوند در نامه‌ای که حضرت علی (علیه السلام) به عثمان بن حنیف نوشته، احساس مزبور را با صراحت بیان فرمودند: «آیا به این امر قناعت کنم که به من امیرالمؤمنین گفته شود ولی در ناگواری‌های روزگار با آنان شرکت نورزم و در خشونت و سختی‌های زندگی الگوی آنان نباشم؟»^۲ از مهم‌ترین نتایج خیرخواهی کارگزاران، مردم‌داری است. در منطق اسلام، حاکم باید به مردم نگاهی از روی مهربانی و عطف داشته باشد. اگر حاکم نسبت به مردم این نگاه را داشته باشد، از انحرافات و فسادهای حکومتی در اجتماع جلوگیری می‌شود؛ تصویری که امام علی (علیه السلام) از حکومت برای کارگزاران خویش نشان می‌دهد، «امانت بودن حکومت» است. امام علی (علیه السلام) طی نامه‌ای به اشعث بن قیس، فرماندار آذربایجان نوشت: «همانا پست فرمانداری برای تو وسیله‌ی آب و نان نبوده، بلکه امانتی در گردن توست، باید از فرمانده و امام خود اطاعت کنی. تو حق نداری نسبت به رعیت، استبداد ورزی و بدون دستور، به کار مهمی اقدام نمایی. در دست تو اموالی از ثروت‌های خدای عزّ و جل است و تو خزانه‌دار آن‌هایی تا به من بسپاری»

۲. تقسیم عادلانه‌ی بیت المال

۱ - «یا أَهْلَ الْكِتَابِ قَدْ جَاءَكُمْ رَسُولُنَا يُبَيِّنُ لَكُمْ كَثِيرًا مِّمَّا كُنْتُمْ تُخْفُونَ مِنَ الْكِتَابِ وَيَعْفُو عَنْ كَثِيرٍ قَدْ جَاءَكُمْ مِنَ اللَّهِ نُورٌ وَكِتَابٌ مُبِينٌ * يَهْدِي بِهِ اللَّهُ مَنِ اتَّبَعَ رِضْوَانَهُ سُبُلَ السَّلَامِ وَيُخْرِجُهُم مِّنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ بِإِذْنِهِ وَيَهْدِيهِمْ إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ».

۲ نامه ۴۵

حقّ دوم مردم بر زمامداران تقسیم عادلانه‌ی بیت المال و تنظیم کامل و برنامه‌ریزی صحیح مسائل اقتصادی جامعه است. پس از آن که مردم با امام علی (علیه السلام) بیعت کردند. دستور دادند موجودی بیت المال را به گونه‌ای مساوی تقسیم کنند که به هر نفر سه درهم می‌رسید.

۳. تعلیم مردم جامعه برای رها ساختن آنان از جهل و بی‌سوادی

بر اساس روایات اسلامی تعلیم و تعلّم بر همه‌ی مسلمین واجب است؛ حضرت علی (علیه السلام) در برخورد با شبهات دینی و پرسش‌های مختلف مردم آن چنان سعه‌ی صدر داشت که با بزرگواری و تحمّل وصف ناشدنی به پرسش‌های آنان پاسخ می‌داد.

۴. تربیت مردم و رشد روحی و معنوی

حق دیگر تربیت مردم و رشد روحی و معنوی آنان در کنار کسب علم و دانش است؛ زیرا به فرموده‌ی حضرت علی (علیه السلام) «علم میراث گرانبهایی است و تربیت و آداب ارزشمند اخلاقی، لباس فاخر و زینتی است»^۱ بنابراین مسئولیت‌پذیری کارگزاران و مدیران حکومت در برابر حقوق دیگران به معنای پاسخگویی در برابر وظایفی است که بر عهده‌ی خود دارند از دیدگاه حضرت علی (علیه السلام) این نوع مسئولیت مبتنی است بر این که «شما حق دارید و من تکلیف» از منظر نهج البلاغه مسئولیت‌پذیری کارگزاران در ارتباط متقابل، سیستماتیک و ارگانیک با مسئولیت‌پذیری مردم به عنوان امت اسلامی می‌باشد مسئولیت‌پذیری زمامداران اساسی‌ترین نتیجه‌اش اعتمادآفرینی است که می‌تواند زمینه ساز انجام وظایف مردم در برابر حکومت باشد . اگر الگوی علوی ارتباط متقابل کار گزاران و مردم را الگوی تعامل مردم و مسئولین در رده های مختلف مدیریت شهری و سازمانی قرار دهیم. هر دو گروه ضمن آشنایی با وسعت و عظمت مسئولیت خویش ، و آگاهی از حقوقشان در جهت انجام آن تلاش کرده و ثمرات گرانبهار برای جامعه اسلامی ما به ارمغان خواهد آورد.

حقوق شهروندی از دیدگاه حضرت علی (علیه السلام)

مهرداد برون

تحلیل مفهومی واژه حقوق

حقوق جمع حق است، و حق از دیدگاه اهل لغت، فقها و حقوقدانان مورد بررسی قرار می‌گیرد. حق در لغت - واژه «حق» دارای معانی متعددی است. از جمله به معنای مطابقت، موافقت، موجود ثابت، صدق، خلاف باطل و لایق آمده است.^۱ حق در اصطلاح فقه، حق نوعی ملکیت است، که به نحو خاصی بین مالک و مملوک وجود دارد.^۲ از دیدگاه اسلام بین تمام ذرات جهان هستی ارتباطی وجود دارد، که به خاطر هدفی آفریده شده‌اند، و یک نوع شعور کلی بر نوامیس عالم حکمفرماست. اسلام یک سلسله مبانی حقوقی دارد که قوانین خود را بر اساس آن اصول و مبانی وضع کرده است. در قرآن کریم به طور مکرر تصریح شده است^۳ که بر حسب اصل خلقت، مواهب عالم برای انسان آفریده شده است «هو الذی خلق لکم ما فی الارض جمیعاً»^۴.

بنابراین قبل از آنکه بشر فعالیتی انجام دهد، و قبل از آنکه دستورهای دین به وسیله پیامبر (ص) به مردم اعلام شود، یک نوع ارتباط بین انسان و مواهب آفرینش وجود داشته است. قطع نظر از تصریحی که در قرآن کریم آمده است، اگر به نظام عالم توجه شود، یک نوع رابطه غایی بین جمادات و نباتات و حیوانات و همه اینها با انسان مشاهده می‌شود.

هدف از حقوق در اندیشه حقوقی

هدف قواعد حقوقی بر اساس آنکه کدام مکتب حقوقی مورد توجه قرار گرفته باشد، یکی از سه امر است.

- ۱- بعضی از حقوقدانان حفظ نظم در جامعه را مهمترین مصلحت‌ها می‌شمرند، قواعد حقوق را مقرراتی می‌دانند که از طرف قوای صالح دولت تضمین شده، و هدف آن استقرار صلح و نظم در اجتماع است.
- ۲- پیروان بعضی مکاتب که برای حقوق مبناى ذهنی و برتر از اراده حکومت می‌شناسند، هدف حقوق را تأمین عدالت می‌دانند؛ به نظر آنها مهم ترین منبع حقوق، افکار و نظریات دانشمندان است.
- ۳- در نظرهایی که منبع اصلی حقوق، عرف و عادت است، هدف حقوق پیشرفت تمدن و فرهنگ ملتهاست^۵.

دیدگاه اسلام در مورد هدف حقوق

^۱ جوهری، ۱۴۰۷هـ ج ۴، ص ۱۴۶۰

^۲ طباطبایی حکیم، بی تا، ج ۴، ص ۴۶

^۳ اعراف، ۹؛ روم، ۳۰

^۴ بقره، ۲۹

^۵ کاتوزیان، ۱۳۶۵، ص ۴۱۷-۴۱۹

از دیدگاه اسلام خداوند متعال نه تنها خالق جهان هستی و مدبر امور آن است، بلکه قوانین حاکم بر افراد و جوامع انسانی را هم وضع می‌کند، انسان مکلف است که تنها از دستورات و قوانین او اطاعت کند. این نکته در قرآن کریم مورد تأکید قرار گرفته است.^۱

با توجه به آیات قرآن کریم و تعالیم بزرگان دین، در می‌یابیم که نخستین حق انسان شناخت جایگاه حقیقی خویش است، و با این شناخت به وظایف خود به عنوان بالاترین مخلوق پی می‌برد. از دیدگاه امام سجاد (ع) اولین حق انسان، حق نفس^۲، سپس حق تک تک اعضا و پس از آن حقوق اموال و افراد اجتماع بیان گردیده است. بنابراین قوانین اسلامی هر دو بعد فردی و اجتماعی انسان را مورد توجه قرار داده، و در هر دو بعد، هم به نیازهای مادی پاسخ داده است، هم به نیازهای معنوی. بسیاری از احکام عبادی برای پرورش و سازندگی فرد و روحيات او قانون گذاری شده است، نیز بسیاری از احکام دیگر برای اصلاح جامعه و ایجاد عدالت اجتماعی و حفظ حقوق امت اسلامی است.

مهم ترین خاستگاه حقوقی در اندیشه اسلامی قرآن کریم است که «تبیان کل شی» است و تجدد را که بشریت در عرصه ارتباطات فردی، اجتماعی، سیاسی، بین‌المللی بدان نیازمند است، به بهترین صورت برای جوامع بشری به ارمغان آورده که سیره نبوی و دیگر معصومان (علیهم السلام) نیز مطابق با درک درست مفاهیم آن کتاب عظیم است. پیامبر گرامی اسلام هسته اولیه امت وسط و الگو را پی‌ریزی فرمود، پاسخگویی به نیازهای فکری و اعتقادی مردم آن زمان و چه بسا بشریت، از مهمترین اهداف رسالت پیامبر اکرم (ع) بوده است.^۳ وَ يَضَعُ عَنْهُمْ إِصْرَهُمْ وَ الْأَغْلَالَ الَّتِي كَانَتْ عَلَيْهِمْ؛ «پیامبری که بار سنگین را از دوش مردم بر می‌دارد و بندها و زنجیرها را از آنان باز می‌کند»^۳.

حقوق شهروندی در اسلام

الف - حق امنیت

اسلام بر حق زیستن در محیط انسانی تأکید دارد، آن را از حقوق معنوی شهروندان می‌داند. قرآن کریم در این مورد می‌فرماید: "إِنَّمَا جَزَاءُ الَّذِينَ يُحَارِبُونَ اللَّهَ وَ رَسُولَهُ وَ يَسْعَوْنَ فِي الْأَرْضِ فَسَادًا أَنْ يُقَتَّلُوا أَوْ يُصَلَّبُوا أَوْ تُقَطَّعَ أَيْدِيهِمْ وَ أَرْجُلُهُمْ مِنْ خَلْفٍ أَوْ يُنْفَوْا مِنَ الْأَرْضِ؛ «کیفر آنان که با خدا و پیامبرش به جنگ بر

^۱ بقره، ۱۲۰؛ شورا، ۱۳

^۲ میرتقی، ۱۳۷۱، ص ۳

^۳ اعراف، ۱۵۷

می‌خیزند و اقدام به فساد در روی زمین می‌کنند، کشتن ایشان است بوسیله اعدام یا به دار آویختن و یا قطع دست راست و پای چپ آنهاست یا به عکس. یا تبعید آنان است»^۱،

در جنگ و ستیز هم حق‌کشی جایز نیست، طرف درگیر و اسیران هم حقوقی دارند. و قاتلوه‌هم حتی لا تکون فتنه و یكون الدين لله فان انتهوا فلا عدوان إلا علی الظالمین «با ایشان پیکار کنید تا فتنه باقی نماند، دین مخصوص خدا گردد. پس اگر (از روش نادرست خود) دست برداشتند، شما نیز دست از پیکار بردارید؛ زیرا تعدی جز بر ستمکاران روا نیست»^۲.

برای دستیابی به یک محیط سالم اولین گام امر به معروف و نهی از منکر و نظارت همگانی است. البته با در نظر گرفتن مراتب و شرایط آنها «و لتکن منکم أمةٌ یدعون الی الخیر و یأمرون بالمعروف و ینهون عن المنکر و اولئک هم المفلحون»^۳. از دیگر حقوق شهروندان تأمین امنیت ایشان در زمینه‌های مختلف مالی، جانی، کاری، حقوقی و شخصیتی می‌باشد. در آیات متعدد قرآن کریم از ظلم و تعدی به هر صورتی که باشد نهی شده است.

ب- حق برخورداری از قسط و عدل

برقراری عدالت و اقامه قسط در جامعه وظیفه هر حاکم و حق‌هر شهروند است «لَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا بِالْبَيِّنَاتِ وَ أُنزِلْنَا مَعَهُمُ الْكِتَابَ وَ الْمِيزَانَ لِيَقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ»^۴. قسط و عدل مطلوب هر انسان است، و در جای جای تعالیم اسلامی به آن امر شده است^۵

ج- حق برخورداری از رفاه

نخستین حق هر شهروند و هر انسانی بهره‌مندی از رفاه و امکانات رشد و تعالی اوست و باید محیط اجتماع فرصت رشد، توسعه و کمال را فراهم نماید. از دیگر حقوق شهروندان در حکومت اسلامی برخورداری از رفاه و آسایش مادی است. ایشان حق دارند که در یک محیط امن و با آرامش از مواهب هستی بهره‌مند گردند و به طریق دلخواه خود به کسب و کار پردازند. قرآن کریم به مالکیت خصوصی و حق همگانی در بهره‌برداری از منابع طبیعی تأکید دارد^۶، و می‌فرماید «لَقَدْ مَكَّنَّاكُمْ فِي الْأَرْضِ وَ جَعَلْنَا لَكُمْ فِيهَا مَعِيشًا»^۱ ما تسلط و مالکیت

^۱ مائده، ۳۲

^۲ بقره، ۱۹۴

^۳ آل عمران، ۱۰۳

^۴ حدید، ۲۴

^۵ نحل، ۹۰؛ حجرات، ۹

^۶ بقره، ۲۹ و ۱۶۸؛ حجر، ۲۱؛ طه، ۸۱؛ ق، ۱۱؛ ملک، ۱۵

بر زمین را برای شما قرار دادیم و انواع وسایل زندگی را برای شما فراهم ساختیم. اگر کسی در جامعه اسلامی به گونه‌ای به اکتساب پردازد که تجاوز به حقوق دیگر شهروندان به حساب آید، حکومت اسلامی با او برخورد می‌کند.

بنابراین، انتخاب شغل و کسب درآمد از مواهب و آزادی‌هایی است که اسلام برای هر یک از شهروندان قائل است، مگر آنکه موجب ضرر به فرد یا اجتماع گردد. کمک به اقشار محروم هم از حقوق شهروندان ضعیف شمرده شده است و حکومت و افراد جامعه اسلامی در قبال آن مسؤولیت دارند. قرآن کریم در این مورد آیات بسیار دارد، و آیات خمس، نفقات و زکات از این قبیل است.

د- حق حفظ کرامت انسانی

یکی دیگر از مهمترین تعالیم دینی توجه به منزلت و کرامت همه انسانهاست «وَلَقَدْ كَرَّمْنَا بَنِي آدَمَ»^۲ و آنچه موجب برتری کسی بر دیگری می‌گردد، تنها تقوا است «إِنْ أكرمکم عندالله أتقکم»^۳. یعنی چگونگی عمل و رفتار است که موجب کسب فضیلتی افزون بر دیگری می‌شود،

ه- حق برخورداری از محیطی سرشار از نشاط و صمیمیت

از دیگر حقوق شهروندان در یک حکومت اسلامی، زندگی در محیطی سرشار از صلح و صفاست. به همین دلیل به دوستی بین افراد اجتماع سفارش شده است^۴. امانتداری در اموال، آبرو، سخنان و... حتی در مورد اهل کتاب «مَنْ أَوْفَى بعهده و اتقى فإن الله يحب المتقين» خطاب آیه شریف عام است و وفای به عهد در مورد همگان را شامل می‌شود. در آیات قبل از آن هم، بحث در مورد یهودیان است که ایشان خود را در مقابل غیر یهود مسؤول نمی‌دانستند. در هر حال وفای به عهد و پیمان^۵ و یاری افراد در خیر و نیکی از عواملی است که سبب ایجاد محیطی سرشار از دوستی و محبت می‌شود، به آنها سفارش شده است. در قرآن از تهمت و آزار زبانی نیز نهی شده است^۶.

^۱ اعراف، ۹

^۲ اسراء، ۷۰

^۳ حجرات، ۱۳

^۴ انفال، ۱؛ نساء، ۳۴

^۵ مائده، ۱؛ اسراء، ۳۴

^۶ نور، ۲۳-۲۴

- ۱- گرچه اعتقاد رکن اساسی دین است، اما توجه به این نکته ضروری است که اسلام تنها یک دین اعتقادی نیست و دستورات آن در عبادیات خلاصه نمی‌شود؛ بلکه احکام بسیاری در زمینه حقوق اجتماعی دارد، از حقوق جامعه کوچک خانواده گرفته تا حکومت.
- ۲- مبنای حقوق در دیدگاه اسلام، ذات اقدس باری تعالی است و ما موظف به دریافت و استنباط قوانین اسلامی از منابع آن هستیم.
- ۳- ضمانت اجرای اصلی این حقوق نیز با خداوند متعال است و پاداش و جزا دهنده حقیقی اوست. البته این به معنای عدم مسؤولیت ما نیست.
- ۴- قوانین اسلامی هم به فرد توجه دارند و هم به اجتماع، و ارزش هر یک به اندازه تأثیر خیر و صلاحی است که در مسیر تکامل بشر به عهده می‌گیرند.
- ۵- قوانین اسلامی همه ابعاد وجودی فرد را در نظر دارد، نه تنها ابعاد مادی و اقتصادی؛ افزون بر آن ارتباط فرد با جهان آفرینش از دیدگاه این حقوق مورد غفلت قرار نگرفته است.
- ۶- از دیدگاه حقوق اسلامی شخصی که به وظیفه خود عمل می‌کند، هم به پاداش مادی دست می‌یابد، هم معنوی؛ هم دنیایی، هم اخروی. از این رو اگر ارزش کار او پوشیده ماند، او کار خود را بیهوده نمی‌یابد، گرچه این مطلب از مسؤولیت دیگران نمی‌کاهد.
- ۷- قوانین اسلامی قابل اجرا در جامعه کنونی هستند و باید پس از به دست آوردن آنها از منابع شرع و دریافت احکام مسائل نو پیدا از منابع کلی، به تبیین آنها پرداخت، با توجه به چالشهای جوامع امروزی راهکارهای اجرایی آن را فراهم نمود. همین قوانین جامعه آن روز عربستان را متحول نمودند. امروزه هم بار دیگر امکان این تحول وجود دارد. این مهم به خواست و تلاش روز افزون و آگاهانه مسلمین میسر خواهد شد.^۱

^۱ در ادامه این مقاله به معرفی حقوق شهروندی شامل حقوق سیاسی، معنوی، فرهنگی، امنیت، جنگ و... پرداخته شده که به جهت مشابهت آن با مقاله بازخوانی حقوق شهروندی با رویکردی بر نهج البلاغه از سرکار خانم سلطان محمدی از ذکر آن خود داری میشود.

حقوق و تکالیف شهروندان یا مدیریت رفتار شهروندی در نهج البلاغه

میسون بزاز

برای بیان حقوق ویژه و متقابل شهروندان باید از بیانات پر محتوا و متین امام متقیان، علی (علیه السلام) که در کتاب نهج البلاغه آمده است، استفاده کنیم جامعه شناسان تعریف نمودند انسان موجودی اجتماعی است که میل به زندگی اجتماعی در فطرت انسان وجود داشته و او به گروه تمایل دارد. در اسلام نیز وبه ویژه در نهج البلاغه به علت هدفمند بودن زندگی انسان، به زندگی اجتماعی انسان تاکید شده است، در این کتاب امام علی (علیه السلام) بهترین راه ورسم زندگی را برای انسان ترسیم کرده است. برای اجتماعی زندگی کردن مقرراتی لازم است، مثل احترام به ممنوع، کمک به ممنوع، رعایت حقوق دیگران و...

از آنجائی که انسان تمایل دارد اجتماعی زندگی کند لذا به تعاون و همکاری دیگران واز مجموعه قوانین و مقررات اجتماعی برای برقراری نظم و قسط و عدل در جامعه ی بشری نیاز است. با تمدن بشر و پیشرفت علوم، انسان ها به زندگی شهری روی آورده وبه تمدن شهرنشینی تمایل پیدا کردند، فرهنگ شهرنشینی به مقررات و قوانین معین نیازمند است و برای برقراری آن ها در جامعه، مردم نیاز به آموزش های لازم در این زمینه خواهند داشت، بعد از اینکه خداوند انسان را از عدم آفرید پس او را خلیفه خود در زمین قرار داد به حمل امانت مکلف کرد، تا استحقاق آن منزلت رفیع خلافت در زمین را داشته باشد، لذا وجود انسان در زمین عبث و بیهوده نیست، در نهج البلاغه به این مورد اشاره شده **وَاعْلَمُوا عِبَادَ اللَّهِ، أَنَّهُ لَمْ يَخْلُقْكُمْ عَبَثًا، وَ لَمْ يُرْسِلْكُمْ هَمَلًا،** (ای بندگان خدا، بدانید که خداوندتان بیهوده نیافریده و چون اشتران بی ساربان رها ننموده).

یکی از نظام هایی که امروزه می تواند روابط انسان ها را تنظیم کند پرورش کرامت در افراد اجتماع است. در نظام اجتماعی اسلام، هر کس در جای خود ارزشمند است. خداوند، کرامت را برای بنی آدم در نظر گرفته است: **"وَلَقَدْ كَرَّمْنَا بَنِي آدَمَ"**، این انسان مکلف در مقابل تمام چیزهایی که در اطراف خود دارد مسؤول است و باید حق آن ها را ادا کند، نه تنها در مقابل ممنوعان خود، بلکه در مقابل خانه ها و شهرها و اموال و حتی حیوانات نیز تکالیفی دارد، امام در این زمینه می فرماید: **"وَ اللَّهُ لَوْ آءَعْطِيتُ الْآءَقَالِيمَ السَّبْعَةَ بِمَا تَحْتَ أَفْلَکِهَا عَلٰی اَنْ اَعْصِيَ اللّٰهَ فِی نَمَلَةٍ اسْلُبُهَا جُلْبَ شَعِيرَةٍ مَا فَعَلْتُهُ"**، (به خدا سوگند، اگر همه هفت اقلیم عالم را و هر چه

۱ - نهج البلاغه، خطبه ۱۸۶

۲ - سوره اسراء، آیه ۷۰

۳ - نهج البلاغه، خطبه ۲۱۵

در زیر آسمان است به من دهند تا نافرمانی خدا کنم ، آنقدر که پوست جوی را از مورچه ای بربایم ، نپذیرم). در واقع حق همواره منشأ تکلیف است؛ چون یک گونه سلطه است، پس رابطه حقوق و تکالیف، یک رابطه متقابل وجدایی ناپذیر است،

اصطلاح شهروند در نهج البلاغه

به طور کلی شهروند به کسی گفته می شود که در جایی ساکن بوده و دارای حقوقی می باشد. در نهج البلاغه واژه رعیت همان اصطلاح شهروند است. علاوه بر این واژه، واژه‌هایی وارد شده که در معنای شهرونداستفاده شده‌اند .

انواع حقوق در نهج البلاغه

در نهج البلاغه حقوق در چند زمینه مطرح شده است: حقوق مردم نسبت به خدا، حقوق متقابل مردم و حکومت و حقوق متقابل مردم با یکدیگر.

۱- حقوق متقابل خدا و مردم

در واقع این حقوقی که انسان دارا می باشد فقط برای او نسبت به دیگران است و نمی تواند نسبت به خدا باشد، انسان نسبت به خداوند فقط تکلیف دارد نه حق؛ اما خداوند سبحان از روی بخشندگی و مهربانی خودش نسبت به بندگانی که حق او را ادا می کنند این رابطه را دو طرفه کرده "أَوْصِيكُمْ عِبَادَ اللَّهِ بِتَقْوَى اللَّهِ فَإِنَّهَا حَقُّ اللَّهِ عَلَيْكُمْ وَالْمُوجِبَةُ عَلَى اللَّهِ حَقَّكُمْ"^۱، (ای بندگان خدا، شما را به ترس از خدا سفارش می کنم که تقوا حق خداست بر شما و حق شما را بر خدا سبب شود).

۲- حقوق متقابل مردم و حکومت

این نوع از حقوق مهم ترین نوع از انواع حقوق است؛ امام(علیه السلام) در این باره می فرماید: "وَأَعْظَمُ مَا افْتَرَضَ سُبْحَانَهُ مِنْ تِلْكَ الْحُقُوقِ حَقُّ الْوَالِي عَلَى الرَّعِيَّةِ، وَحَقُّ الرَّعِيَّةِ عَلَى الْوَالِي ، فَرِيضَةٌ قَرَضَهَا اللَّهُ سُبْحَانَهُ لِكُلِّ عَلَى كُلِّ"^۱ (بزرگترین حقی که خداوند تعالی از آن حقوق واجب گردانیده ، حق والی است بر رعیت و حق رعیت است بر والی . این فریضه ای است که خدا ادای آن را بر هر یک از دو طرف مقرر داشته زمانی که رعیت حق خود را نسبت به والی بگذارد و والی نیز حق خود را نسبت به رعیت ادا نماید، حق در میان آن‌ها عزت یابد و پایه های دینشان استواری گیرد و نشانه های عدالت برپا گردد و روزگار به صلاح آید و امید به بقای دولت قوت گیرد و دشمنان مأیوس گردند. برای بیان این نوع از حقوق، ابتدا باید حکومت و مفهوم آن

^۱ - همان، خطبه ۲۳۳

توضیح داده شود. دولت و حکومت باید از طرف خداوند تعیین شود و باید منشأ مردمی داشته باشد منشأ مردمی داشتن به این معنی است که پذیرش مردم وبه اصطلاح بیعت آن ها با رهبر اهمیت دارد. از نگاه امام علی (علیه السلام)، بینش سیاسی از استوارترین شرایط رهبری است.^۱ سیاست در نگاه علی (علیه السلام) اداره استوار جامعه بر اساس معیارهای الهی، و حرکتی حق مدارانه است... و تأمین رفاه مادی و معنوی مردم است.^۲ امام (علیه السلام) هدف از پذیرش حکومت را ایجاد اصلاحات در نظام حکومتی اعلام می کند و تصریح می کند که محبت اصلی ترین عامل تحقق حکومت اسلامی است. او در این زمینه می فرماید: **إِنَّ هَذَا الْإِسْلَامَ دِينُ اللَّهِ الَّذِي اصْطَفَاهُ لِنَفْسِهِ، وَاصْطَنَعَهُ عَلَى عَيْنِهِ، وَاصْصَفَاهُ خَيْرَةَ خَلْقِهِ، وَءَقَامَ دَعَائِمَهُ عَلَى مَحَبَّتِهِ**^۳، این اسلام دین خداست، که آن را برای خود برگزید و به نظر عنایت خویش در آن نگریست و پرورش داد. و ستونهای آن را بر بنیاد دوستی خود برپای داشت)،

الف) حقوق مردم بر حکومت

امام حقوق را تک تک نام می برد و از حقوق مردم بر حکومت شروع می کند و می فرماید: **"أَيُّهَا النَّاسُ إِنِّي لِي عَلَيْكُمْ حَقًّا وَ لَكُمْ عَلَيَّ حَقٌّ فَأَمَّا حَقُّكُمْ عَلَيَّ فَالْصِّحَّةُ لَكُمْ وَ تَوْفِيرُ فَيئِكُمْ عَلَيْكُمْ وَ تَعْلِيمُكُمْ كَيْلًا تَجْهَلُوا وَ تَأْدِيبُكُمْ كَيْمًا تَعْلَمُوا..."**^۴ (حقی که شما به گردن من دارید، اندرز دادن و نیکخواهی شماست و غنایم را بتمای، میان شما تقسیم کردن و تعلیم دادن شماست تا جاهل ننمایید و تأدیب شماست تا بیاموزید). از این فرمایشات امام (علیه السلام) نتیجه می گیریم که حقوق مردم بر حاکم در موارد زیر خلاصه می شود:

یک) نصیحت و خیر خواهی حکومت نسبت به مردم: که شامل ایجاد امنیت برای مردم، برقراری نظم در جامعه، پنهان نکردن حقایق، محبت به مردم و پذیرفتن آراء و پیشنهادهای آن ها داشتن سعه صدر نسبت به مردم. امام (علیه السلام) در نامه خود به مالک اشتر در رابطه با نحوه ارتباط با مردم چنین سفارش می کند و می فرماید: **"وَلَا تَكُونَنَّ عَلَيْهِمْ سَبْعًا ضَارِيًا، تَغْتَنِمُ أَكْلَهُمْ، فَإِنَّهُمْ صِنْفَانِ: إِمَّا أَخٌ لَكَ فِي الدِّينِ، وَإِمَّا نَظِيرٌ لَكَ فِي الْخَلْقِ"**^۵، (چونان حیوانی درنده مباش که خوردنشان را غنیمت شماری، زیرا آنان دو گروهند یا همکیشان تو هستند یا همانندان تو در آفرینش). بی شک پایه

۱ - محمدی ری شهری، دانشنامه امیر المؤمنین (ع)، ج ۴ ص ۲۲

۲ - همان، ج ۴ ص ۲۴

۳ - نهج البلاغه، خطبه ۱۸۹

۴ - نهج البلاغه، خطبه ۳۴

۵ - نهج البلاغه، نامه ۵۳

حکومت صحیح، عادلانه، بر قلوب و دل های مردم است نه بر شمشیرها این گفتار نشان می دهد تمام انسان ها و پیروان همه مذاهب می توانند با مسلمانان زندگی مسالمت آمیز داشته باشند و در داخل کشورهای اسلامی در سایه قوانین اسلام، جان و مال و ناموس و آبرویشان محفوظ باشد. امام به مهربانی نسبت به مردم وبه نادیده گرفتن لغزش های آن ها بسیار سفارش می کند. " يَفْرُطُ مِنْهُمْ الزَّلْلُ، وَتَعْرِضُ لَهُمُ الْعِلْلُ، وَيُؤْتِي عَلَى أَيْدِيهِمْ فِي الْعَمْدِ وَالْخَطَا، فَأَعْطِيهِمْ مِنْ عَفْوِكَ وَصَفْحِكَ مِثْلَ الَّذِي تُحِبُّ وَتَرْضَى أَنْ يُعْطِيكَ اللَّهُ مِنْ عَفْوِهِ وَصَفْحِهِ "،^۱ (از آن ها خطاها سر خواهد زد و علت هایی عارضشان خواهد شد و، به عمد یا خطا، لغزش هایی کنند، پس از عفو و بخشایش خویش نصیبشان ده ، همان گونه که دوست داری که خداوند نیز از عفو و بخشایش خود تو را نصیب دهد) .

دو) برقراری عدالت اقتصادی برای مردم: که شامل حل مشکلات اقتصادی مردم و تامین رفاه اجتماعی برای آن ها و ایجاد آبادانی در کشور و فراهم نمودن فرصت اشتغال برای تک تک افراد جامعه می باشد، حکومت وظیفه دارد که فقر را از جامعه بزدايد، معمولاً سیاستمداران دنیا مصلحت اندیشی را بر حق و واقعیت مقدم می دارند و ولی مردان الهی و رجالی بی تردید حق را ترجیح می دهند. یکی از موارد اختلاف امیرمؤمنان علی (علیه السلام) با دشمنان همین بود.^۲

سه) تعلیم مردم: فراهم کردن شرایط مناسب برای آموزش های مختلف به مردم رساندن آن ها به پیشرفت در همه زمینه ها از قبیل پیشرفت علمی و دینی و فرهنگی و... و پرورش استعداد های افراد جامعه .

چهار) تربیت مردم: ایجاد فرصت های مناسب برای پرورش مردم از نظر مسائل اخلاقی و تربیتی رسیدن به کمال معنوی مطلوب برای انسان.

ب) حق حکومت بر مردم

امام (علیه السلام) به تبیین حقوق حکومت بر مردم می پردازد و می فرماید: " أَيْهَا النَّاسُ إِنَّ لِي عَلَيْكُمْ حَقًّا وَ لَكُمْ عَلَيَّ حَقٌّ... وَأَمَّا حَقِّي عَلَيْكُمْ فَأَلْوَفَاءُ بِالْبَيْعَةِ، وَالنَّصِيحَةُ فِي الْمَشْهَدِ وَ الْمَغِيبِ، وَالْإِجَابَةُ حِينَ أَدْعُوكُمْ وَ الطَّاعَةُ حِينَ أَمُرُّكُمْ"^۳، (حقی که من به گردن شما دارم ، باید که در بیعت وفادار باشید و در

^۱ - نهج البلاغه، نامه ۵۳

^۲ - پیام امام، ج ۲ ص ۳۵۲

^۳ - نهج البلاغه، خطبه ۳۴

رویاروی و پشت سر نیکخواه من باشید و چون فرا می خوانمتان به من پاسخ دهید و چون فرمان می دهم فرمان برید). که حقوق حاکم بر مردم در موارد زیر خلاصه می شود:

یک) وفاداری به بیعت؛ بیعت، در واقع همان پیمانی است که میان امت و امام برقرار می شود بر اساس این پیمان امام (علیه السلام) و حاکم باید در همه جا مصلحت امت را در نظر بگیرد و امنیت و نظم را برقرار سازد و با دشمنان به مبارزه برخیزد و اسباب پیشرفت و تکامل جامعه را فراهم کند و امت نیز باید پشت سر امامش بایستد.

دو) نصیحت و خیر خواهی؛ مردم نباید مانند چاپلوسان و متملقان که در حضور حاکم از او تعریف می کنند و در غیاب او عیب جویی می کنند و به او خیانت می کنند باشند، مردم نباید از نصیحت خود به حاکم در آشکار و نهان دریغ کنند.

سه) اجابت؛ افراد امت باید در همه شرایط و در هر موقعیتی گوش به فرمان امام خود باشند، امت باید مطیع فرمان امام خود باشند. از سخنان امام پی می بریم که شهروندان به حکومت وابسته هستند و حکومت بدون وجود شهروندان امکان پذیر نیست و معنی پیدا نمی کند

۳- حقوق متقابل مردم نسبت به یکدیگر

بر این نوع از حقوق نیز در سخنان امام (علیه السلام) سفارش شده است؛ آن حضرت در وصیت خود به فرزندش امام حسن مجتبی (علیه السلام) می فرماید: "يَا بُنَيَّ، اجْعَلْ نَفْسَكَ مِيزَانًا فِيمَا بَيْنَكَ وَ بَيْنَ غَيْرِكَ، فَأَخِيبْ لِغَيْرِكَ مَا تُحِبُّ لِنَفْسِكَ، وَأَكْرِهْ لَهُ مَا تَكْرَهُ لَهَا، وَلَا تَظْلِمْ كَمَا لَا تُحِبُّ أَنْ تُظْلَمَ، وَأَخْسِنْ كَمَا تُحِبُّ أَنْ يُحْسِنَ إِلَيْكَ، وَأَسْتَقْبِحْ مِنْ نَفْسِكَ مَا تَسْتَقْبِحُ مِنْ غَيْرِكَ، وَأَرْضَ مِنَ النَّاسِ بِمَا تَرْضَاهُ لَهُمْ مِنْ نَفْسِكَ، وَلَا تَقُلْ مَا لَا تَعْلَمُ وَ إِن قُلَّ مَا تَعْلَمُ، وَلَا تَقُلْ مَا لَا تُحِبُّ أَنْ يُقَالَ لَكَ^۱، (ای فرزند، خود را در آنچه میان تو و دیگران است، ترازویی پندار. پس برای دیگران دوست مدار آنچه برای خود دوست می داری و برای دیگران مخواه آنچه برای خود نمی خواهی و به کس ستم مکن همان گونه که نخواهی که بر تو ستم کنند، به دیگران نیکی کن، همان گونه که خواهی که به تو نیکی کنند. آنچه از دیگران زشت می داری از خود نیز زشت مدار. آنچه از مردم به تو می رسد و خشنودت می سازد، سزاوار است که از تو نیز به مردم همان رسد. آنچه نمی دانی مگوی، هر چند، آنچه می دانی اندک باشد و آنچه نمی پسندی که به تو گویند، تو نیز بر زبان).

^۱ - نهج البلاغه، نامه ۳۱

بنابراین هر انسان در جامعه اسلامی نقش مؤثر و فعال دارد مسئول است، و بر او واجب می شود که در آن قلمرو به افراد زیر دست خود با عدالت و مهربانی رفتار کند، وجود حقوق متقابل نشان از وجود آزادی در جامعه اسلامی مقبولیت حکومت از طرف شهروندان یک جامعه به حاکم کمک می کند که با قوت قلب بیشتری به اداره امور جامعه بپردازد. داشتن آزادی در انتقاد از حاکم و تقدیم نصیحت خالصانه به او از نشانه های یک جامعه اسلامی پیشرفته می باشد. حکومت در نگاه امام علی (علیه السلام) وسیله ای برای رسیدن به هدف کمال انسان است که در سایه تحقق عدالت اجتماعی و رفاه و رشد و تعالی انسان و احترام به شخصیت انسانی او و ارزش گذاشتن به خواسته های او تحقق می یابد.

نهج البلاغه و مسئولیت پذیری مدیران

محمد پریمی

یکی از مهمترین ارکان هر کاری، مسئولیت و مسئولیت پذیری است. انسان در قبال کاری که بر عهده می‌گیرد مسئول است و باید در روز قیامت در پیشگاه حق تعالی پاسخگو باشد. ولی بعضی از مسئولان و مدیران اصلی ترین وظایف خود را فراموش می‌کنند و هیچ تعهدی نسبت به کاری که بر عهده گرفته اند، نشان نمی‌دهند.

امام علی (علیه السلام) در مورد مسئولیت پذیری بهترین، خلاصه ترین و کاربردی ترین کلام را دارند؛ «من وظیفه دارم و شما حق». اگر این جمله آویزه ی گوش مدیران و مسئولان قرار بگیرد دیگر شاهد کم کاری و برخورد های ناشایسته از جانب مدیران نخواهیم بود. لذا امیدواریم جامعه ی اسلامی ما با بهره گیری کامل و احسن از بهترین و جامع ترین کتاب های سعادت دنیوی و اخروی یعنی قرآن و نهج البلاغه، در آینده ای نه چندار دور به الگوی جهانی مدیریت شهری تبدیل شود.

مسئولیت کلمه ای عربی است که از «سأل» گرفته شده و به معنای «قابل بازخواست بودن» و «در معرض بازخواست و سؤال بودن» است.^۱ اما مسئولیت در فارسی به معنای «موظف بودن - متعهد بودن به انجام کاری» می باشد^۲ و در اصطلاح امری است که به وظیفه ی انسان دیندار در قبال خداوند و جامعه بر اساس آموزه های دین و هنجار های اجتماعی اشاره دارد.

اما پس از آشنایی با واژه ی مسئولیت لازم است بدانیم که مسئولیت پذیری مقدمات و شرایطی دارد و زمانی می توان مسئولیتی را به فردی داد که این شرایط را احراز کرده باشد. این مقدمات و شرایط عبارتند از:

- ۱- تکلیف؛ مسئولیت پذیری وقتی محقق می شود که رسالت و تکلیفی در کار باشد؛
- ۲- قدرت ادراک؛ مسئولیت در جایی اعتبار پیدا می کند که فرد دارای قوه ی ادراک باشد؛
- ۳- آگاهی از مسئولیت؛ زمانی می توان فرد را مورد بازخواست قرار داد که آن فرد، قبلا مسئولیت خود را شناخته باشد؛

- ۴- قدرت انجام؛ تکلیف کردن منوط به قدرت انجام وظیفه از سوی فرد مسئول است؛

^۱ سیاح، ۱۳۸۵، ۸۰۳

^۲ دهخدا، بی تا، ۴۴۷

۵- اختیارات انجام؛ زمانی می توان فرد را مسئول دانست که او با اختیار و اراده ی خودش کاری را برعهده گرفته باشد. بدون این شروط، مسئولیت دادن به کسی و بازخواست کردن از او معنایی ندارد و این مقدمات، از شرایط اساسی مسئولیت پذیری است.

اهمیت مسئولیت پذیری در آیات و روایات :

نظام حقوقی اسلام، نظامی تکلیف گراست؛ بنابراین در متون دینی هرگاه سخن از حق انسان می شود، سخن از حقوقی است که انسان های دیگر بر ما دارند و به عبارت دیگر مسئولیتی که ما در قبال دیگران داریم. خداوند می فرماید: «و لا تَزْرُوا وَاِزْرَةً وَاِزْرَةً وَاِزْرَةً ...» - هیچ گناهکاری بار گناه دیگری را بر دوش نمی کشد.؛ در این آیه ی مبارکه «وزر» به معنی «سنگین» است و در برخی تفاسیر به معنای «گناه و مسئولیت» نیز آمده است. ابعاد این پاسخگویی به قدری وسیع است که اعضا و جوارح را نیز در بر می گیرد چنانچه خداوند می فرماید: «و لا تَقْفُ ما لیس لکَ به عِلْمٍ اِن السَّمْعَ و البَصَرَ و الفؤَادَ کُلُّ اولئک کانَ عنه مسؤلاً» - از آنچه نمی دانی پیروی نکن چراکه گوش و چشم و دل همه مسئولند.^۱ مسئولیت پذیری چنان اهمیتی دارد که در بسیاری از تفاسیر از امانت الهی، به همان تعهد و قبول مسئولیت یاد شده است و علت اینکه این امانت عظیم به انسان سپرده شد این بود که او این قابلیت را داشت و می توانست ولایت الهی را پذیرا گردد.^۲

در نظام تکلیف گرای اسلام، حقوق طرفینی است؛ ما نیز این حقوق را بر عهده ی دیگران داریم اما به دلیل همان بعد سازندگی و تربیتی و هدایتی که دین اسلام برای خودش قائل است در بیان جنبه ی تکلیف و وظیفه و مسئولیت، توجه بیشتری می کند لذا امام سجاد (علیه السلام) می فرماید: بدان که خدای عز و جل را بر تو حقوقی است که در هر جنبشی که از تو سر می زند و هر آرامشی که داشته باشی و یا در هر حالی که باشی یا در هر منزلی که فرود آیی یا در هر عضوی که بگردانی یا در هر ابزاری که در آن تصرف کنی، آن حقوق اطراف تو را فرا گرفته است. بزرگترین حق خدای تبارک و تعالی همان است که برای خویشتن بر تو واجب کرده است؛ همان حقی که ریشه ی همه ی حقوق است.^۳

مسئولیت و مسئولیت پذیری در نهج البلاغه :

دو واژه ی حق و مسئولیت با هم ملازم هستند؛ لذا هر جا سخن از حق می شود متقابلاً و غیر مستقیم به مسئولیت و تکلیف در قبال آن حق نیز اشاره شده است. مسئولیت در نهج البلاغه دارای ۳ بخش می باشد :

^۱ اسراء ۳۶

^۲ همان، ج ۱۷، ۴۰۹

^۳ شیخ صدوق، بی تا، ۶۷۴

۱ - مسئولیت انسان در رابطه با خویشتن :

امام علی (علیه السلام) معتقد است انسان در رابطه با خویش مسئول است که خویشتن خویش را بشناسد و در پرورش استعداد ها و توانایی هایش بکوشد ، ضعف ها و زشتی های خود را برطرف سازد ، کرامت انسانی خویش را حفظ کند و فرصت عمر گرانبها ترین سرمایه ی خود را غنیمت شمارد .

۲ - مسئولیت انسان نسبت به خداوند :

انسان در نظام آفرینش در رابطه با خداوند ، سراسر فقر وجودی و عین رابطه است و در رابطه با موجودات دیگر، بر بسیاری از موجودات برتری یافته و خلیفه الهی و امانتدار خداوند و جهان هستی است. مسئولیت انسان در قبال خداوند باعث می شود که انسان به خدا معرفت یابد و به او ایمان آورد ، تنها خداوند را ستایش کند و مسئولیت خویش را نسبت به او ادا کند

امام علی (علیه السلام) می فرمایند : « وَ لَوْ كَانَ لِأَحَدٍ أَنْ يَجْرِيَ عَلَيْهِ لَكَانَ ذَلِكَ خَالِصًا لِلَّهِ سُبْحَانَهُ دُونَ خَلْقِهِ لِقُدْرَتِهِ عَلَى عِبَادِهِ وَ لِعَدْلِهِ فِي كُلِّ مَا جَرَّتْ عَلَيْهِ صُرُوفُ قَضَائِهِ وَ لِكِنَّهُ جَعَلَ حَقَّهُ عَلَى الْعِبَادِ أَنْ يُطِيعُوهُ وَ جَعَلَ جَزَاءَهُمْ عَلَيْهِ مُضَاعَفَةً الثَّوَابِ تَفْضُلًا مِنْهُ وَ تَوْسَعًا بِمَا هُوَ مِنْ، الْمَزِيدِ أَهْلُهُ - و اگر کسی را بر دیگری حقی ثابت است و آن کس را بر وی حقی نباشد این حق فقط برای خداوند سبحان است نه غیر او؛ به خاطر احاطه قدرتش بر بندگان و عدالتش در تمام آنچه که فرمانش در آن جاری است ولی حقی را بر بندگان چنین مقرر کرده که او را بندگی کنند و مزد عبادت را برعهده ی خود ، برای بندگان ، چند برابر قرار داد به علت تفضل و کرمی که دارد و افزون دهی که شایسته و اهل آن است .^۱ »

۳ - مسئولیت انسان در رابطه با دیگران :

یکی از مهمترین حوزه های مسئولیت انسان در رابطه با خانواده و خویشاوندان است ؛ هر انسانی در برابر خانواده و فرزندانش مسئول است .

امام علی (علیه السلام) در فرازی از نامه ی خود به مالک اشتر می نویسد : « النَّاسُ صِنْفَانِ : إِمَّا أُخٌ لَكَ فِي الدِّينِ أَوْ نَظِيرٌ لَكَ فِي الْخَلْقِ - مردم دو دسته اند : دسته ای برادر دینی تو و دسته ای نظیر تو در آفرینش هستند . » در واقع امیر المؤمنین در این کلام ، حس مسئولیت را به همگان تعمیم دادند و از دایره ی مسلمان و غیر مسلمان خارج کردند .

مسئولیت ها و مسئولیت پذیری مدیران در قبال مردم :

^۱ سید رضی ، خطبه ۲۰۷ ، بی تا

یکی از مهم ترین و محوری ترین مؤلفه های سیاست ورزی در جوامع دموکراتیک ، مسئولیت پذیری مسئولان اجرایی است . مسئولیت پذیری بدین معنا ، از شاکله های سیاست دموکراتیک است. از دیدگاه امام علی (علیه السلام) فلسفه ی حکومت ، احیای حق و انهدام باطل و رساندن انسان از فرش به عرش است، این آرمان والا جز با حکومت صالحان تحقق نمی یابد . امام (علیه السلام) حکومت بر مردم را به هیچ وجه هدف نمی دانستند بلکه امانت الهی بود که باید در جهت خدمت به بندگان خدا و به عنوان وسیله ای جهت رفع نیازهای محرومان و نیازمندان و با نگاه کارگزاری برای مردم نه نگاه سلطه جویانه قرار گیرد . اصل مسئولیت پذیری انسان به خاطر خودآگاهی و اختیار انسان است ؛ نوعی رفتار اخلاقی است که همراه با الزام بوده و تعهد آور است ، تعهدی که با اختیارات انسان منافاتی ندارد ، اما بعضی از آنها نیز به صورت مسئولیت های اخلاقی سازمانی پدیدار می گردند که ناظر بر مسئولیت افراد به عنوان اشخاص حقوقی است که بامسئولیت های فردی و شغلی متفاوت است ، و این چنین می فرماید : « شما نسبت به من به عنوان سرپرست حکومت اسلامی وظایفی دارید و من نیز به عنوان حاکم اسلامی وظایفی دارم و حقی بر کسی واجب نمی شود مگر اینکه همانند آن را انجام دهد.»^۱ امام پست ترین زمامداران را کسانی می داند که دوستدار ستایش هستند و کشورداری آنها بر کبر و غرور و خودپسندی استوارتر باشد .^۲ یکی دیگر از مسئولیت های مدیران خیر خواهی است ؛ امام در نهج البلاغه در نامه ۴۵ که به عثمان بن حنیف نوشتند با صراحت می فرمایند : « آیا به این امر قناعت کنم که مردم به من امیر المؤمنین بگویند ولی من در ناگواری های روزگار با آنان سخت مشارکت نکنم و در سختی های زندگی الگوی آنان نباشم ؟ » حق دیگر مردم ، تقسیم عادلانه ی بیت المال و برنامه ریزی صحیح مسائل اقتصادی جامعه است .^۳ دیگر حق مردم بر مدیران و حاکمان ، تربیت مردم و رشد روحی و معنوی آنان است .^۴

شرایط پاسخگویی مدیران:

از نگاه نهج البلاغه مسئولیت پذیری برای انسان سعادت طلب ، بسیار ضروری است . مسئولیت پذیری آثار مهمی چون دستیابی به سعادت برای انسان و پیشرفت برای جامعه را دارد. اما آنچه که موجب تقویت مسئولیت پذیری است یاد خدا و آخرت و مرگ است . امام علل فرار از مسئولیت ها و غفلت از آنها را وابستگی به دنیا، نادانی، غفلت، تسلیم شدن در برابر هواهای نفسانی و تن پروری و عدم بصیرت می دانند . انسان مسئولیت پذیر از دید امام علی (علیه السلام) انسانی است که در ابعاد مختلف و شرایط گوناگون و برهه های متفاوت زندگی

^۱ همان ، ۳۱۷

^۲ همان ، خطبه ۲۱۶ ، ۳۱۷

^۳ همان ، نامه ۴۰ ، ۳۸۹

^۴ حکمت ۵

خویش همواره نگاهی مسئولانه دارد و عملکرد خویش را به گونه ای تنظیم می کند که مسئولیت های خود را به خوبی ادا کند .

یکی از مهم ترین ویژگی های مدیران در قبال مردم پاسخگو بودن آنهاست . امام علی شرایطی نیز برای پاسخ دادن مدیران مدنظر دارند که بطور خلاصه به آنها اشاره میکنم :

۱. پاسخگویی همراه با صراحت و صداقت باشد ؛^۱
۲. باید شرایط به نحوی باشد که مردم مشکلات و مسائل خود را به راحتی و بدون دغدغه با مدیران مطرح کنند ؛^۲
۳. در پاسخ باید در موارد لزوم از باورها و اصول مشترک طرفین استفاده شود تا نتیجه ی مطلوب حاصل شود .^۳
۴. پاسخگویی همراه با خوش خلقی و خوشرویی و محبت باشد ؛
۵. مؤثرترین روش در پاسخگویی که تأثیر زیادی در جلب اعتماد دارد این است که مدیران در عمل نه صرفاً در گفتار پاسخگو باشند .^۴

^۱ نامه ی ۶۵

^۲ نامه ۵۳

^۳ نامه ی ۶

^۴ خطبه ی ۱۷۵

مدیریت زمان از دیدگاه امام علی (علیه السلام)

دکتر منصور پهلوان و حامد شریعتی نیاسر

زمان با ارزش ترین و گرانبهاترین سرمایه و حیاتی ترین منبعی است که در اختیار هر فردی قرار داشته ، زندگی از آن ساخته می شود و تلف شدن آن ضایعات جبران ناپذیری را به بار می آورد. مدیریت زمان در واقع نوعی تجارت است که با سرمایه زمان انجام می شود امام علی (علیه السلام) می فرماید : **"من ذا الذی تاجر الزمان فغنم، و من ذا الذی استرحم الايام فرحم"** کیست که به تجارت با زمان بپردازد و سود برد و کیست

که از روزگار بخواهد که به او رحم کند و زمانه هم به او رحم کند؟

با توجه به اهمیت این سرمایه گرانبها است که معصومین علیهم السلام همواره طالب طول عمر از خداوند بوده اند تا بتوانند هر چه بیشتر از این سرمایه در بهترین راه که طاعت خدا باشد بهره برده و از کسانی باشند که خداوند عملشان را نیکو گردانیده و در حالی که خدا از ایشان راضی است بسوی او باز گردند . بنابراین در اسلام طول عمر به خودی خود مطلوب نیست ، بلکه عمری که در راه خدا باشد ارزش دارد و چه بهتر که چنین عمری طولانی هم باشد. اما به فرموده پیامبر اکرم (صلی الله علیه و واله و سلم) " وای بر کسی که عمرش طولانی و عملش بد و فرجامش با ناخرسندی پروردگار همراه باشد "^۱.

بنابراین لازم است تا با استفاده موثر از زمانی که در اختیار داریم ضمن در خواست از خداوند برای افزایش طول عمر ، سعی کنیم تا به بهترین شکل ممکن حداکثر استفاده از آن را داشته باشیم و تحقق این امر تنها با مدیریت صحیح زمان امکان پذیر است .

تعریف مدیریت زمان

مدیریت زمان عبارت است از آگاهی به علم و فن و هنر استفاده بهینه از زمان ، داشتن دانش و مهارت لازم در این زمینه و انجام کارها و امور بطور اثر بخش و به موقع ، که برخورداری از آن یکی از کلیدهای موفقیت است . مدیریت زمان یعنی برنامه ریزی زمان .

انگیزه های مدیریت زمان

۱. تخلیق به اخلاق الهی

۲. زمان دار بودن تکالیف شرعی

^۱ ری شهری ، من لایحضره الفقیه ۳۹۶/۴

تمامی احکام شرعی و تکالیف الهی زمان مخصوص به خود را دارند ، مانند نماز ، حج ، روزه و ... که لازم است هر کدام در موقع خود بجا آورده شود مانند نماز که باید اول وقت خواند یا روزه واجب که در ماه رمضان است و اهتمام به انجام بموقع تکالیف الهی نشانه وقت شناسی و برخورداری از مدیریت صحیح زمان است . در کلمات امام علی (علیه السلام) مواردی از توصیه به انجام به موقع تکالیف الهی و از جمله نماز وجود دارد که برخی از آنها عبارت اند از : **"تعاهدوا امر الصلاه علیها و استکثروا منها و تقربوا بها فانها کانت علی المومنین کتابا موقوتا."** امر نماز را مراعات کنید و آن را محافظت کنید و از وقت فضیلت آن غافل نمانید.^۱

۳. محدودیت عمر

از نگاه امام علی (علیه السلام) شمار نفسهای آدمی معلوم و معین است و انسان با هر نفسی در حقیقت پاره‌ای از عمر خویش را سپری نموده است. ایشان در ضمن یکی از خطبه های خود مدت کوتاه عمر را به فرصت اندکی تشبیه می فرمایند که به کسی داده شده تارضایت شاکی خود را جلب کند: **"قد امهلوا فی طلب المخرج و هودا سبیل المنهج و عمروا مهل المستعجب"**^۲ برای رهایی از گمراهی مهلت داده شده اند (و به وسیله پیغمبران) به راه راست هدایت گردیده اند و فرصت به آنها داده شده مانند فرصتی که به کسی می دهند تا رضا و خوشنودی ناراضی خود را جلب نماید.

"فبادروا العمل و خافوا بغته الاجل فانه لا یرجى من رجعه العمر ما یرجى من رجعه الرزق ما فات الیوم من الرزق رجى غدا زیادته و ما فات امس من العمر لم یرج الیوم رجعه الرجاء مع الجائی و الیاس مع الماضی"^۳ پس به کار پیشدستی کنید و از ناگهان رسیدن اجل بترسید ، که امید بازگشت عمر رفته چون روزی از دست شده نیست. آنچه از روزی از دست رفته امیدافزودن آن در فردا رود آنچه دیروز از عمر رفته ، امید نیست که امروز بازگردد، که امید به آینده است. بنابراین باید مراقب بود که این وقت محدودی که در اختیار داریم را جز در آنچه مایه سعادت و نجات است . صرف نکرده و در گرانیامیه عمر خویش را ارزان از دست نداده و جان خود را جز به بهشت نفروشیم.^۴

۴. فناپذیری و کوتاهی دنیا در مقابل بقا و جاودانگی آخرت

^۱سید رضی ، خطبه ۱۹۰ و وسائل الشیعه ۳۰/۴

^۲سید رضی /خ ۸۲

^۳سید رضی /خطبه ۱۱۳

^۴سید رضی / حکمت ۴۴۸

مدت دنیا آنقدر گذرا و محدود است که در روز قیامت وقتی بندگان برای محاسبه اعمال برانگیخته شده و را آنان سؤال می شود که چه مدت در دنیا درنگ کردید می گویند جز مدت اندکی یا لحظه ای از یک روز نبود.^۱

امام علی (علیه السلام) افرادی که به بهترین وجه ممکن با مدیریت صحیح این زمان محدود از آن در مسیر طاعت الهی و رسیدن به اهداف اخروی استفاده می کنند را خردمند خوانده و آنها را چنین می ستاید: "فاتقوا الله عباد الله تقیه ذی لب شغل التفکر قلبه ... قد عبر معبر العاجله حمیدا و قدم زاد الاجله سعیدا و بادر من وجل و اکمش فی مهل و رغب فی طلب و ذهب عن هرب و راقب فی یومه غده و نظر قدما امامه" پس، از خدا چون خردمندی بترسید که دل خود را از جز تفکر پرداخته ... از گذرگاه این جهان گذشت با نیک نامی، و توشه آن جهان را از پیش روانه داشته با نکو فرجامی. از بیم پیشدستی کرد و در فرصتی که داشت شتافت و خواست آنچه باید و از آنچه نباید ترسان رخ بتافت امروز نگاهبان فردای خویش بود، و طومار کارهای کرده در پیش.

۵. رستگاری آخرت

برخی نام های قیامت دلالت بر آن دارد که عدم استفاده صحیح از فرصت هایی که در دنیا در اختیار انسان بوده و مدیریت نکردن آنها موجب ندامت و پشیمانی است از جمله این نامها یوم الحسره، یوم التغابن، یوم الجزا که انسان جزای اعمال خود را مشاهده می کند و سزای سوء تدبیر خود در دنیا را می چشد و یا هنگامی که زمان مرگ او فرا رسد دیگر توبه سودی به حال او ندارد.

نقش مدیریت زمان در تکامل فردی

مطابق تعالیم اسلامی برنامه ریزی هر فرد در زندگی و مدیریت زمان او باید به گونه ای باشد که هر روز او از روز قبلش و بلکه هر لحظه او از لحظات قلبش بهتر و بالاتر باشد و به عبارت دیگر در زندگی خود در مسیر صعودی و به سمت کسب کمالات الهی حرکت کند. امام علی (علیه السلام) دیگر معصومان علیهم السلام در سخنتان خود این مطلب را به پیروان خویش گوشزد می نمایند که هر کس دو روزش با هم مساوی باشد زیانکار است^۲ و اگر امروزش از دیروزش بدتر باشد به خود خیانت کرده است.

اصول مدیریت زمان

^۱ یونس / ۴۵، احقاف / ۳۵، نازعات / ۴۶

^۲ صدوق الامالی / ۷۶۶

مدیریت زمان همانند هر دانش دیگری از یکسری اصول برخوردار است که رعایت آنها می‌تواند ما را در رسیدن به اهداف مورد نظر خود یاری کند. این اصول عبارت‌اند از: تعیین اهداف و اولویتها، برنامه ریزی و اجرا و در نهایت نظارت و ارزیابی.

۱. تعیین هدف

دستیابی به موفقیت در گروه عمل است: تعیین هدف، برنامه ریزی دقیق برای رسیدن به هدف، تلاش و پایداری تا رسیدن به هدف. هر یک از خواسته‌های انسان می‌تواند هدف او باشد که نیل به آنها بدون برنامه‌ریزی و زمانبندی مناسب امکان پذیر نیست. بنابراین مشخص کردن چشم انداز زندگی، پیش نیاز برنامه ریزی و مدیریت صحیح عمر است.

نکات مهم در تعیین هدف

هر فردی برای تعیین اهداف مهم زندگی خود باید ابتدا نکاتی را در نظر بگیرد و با رعایت اولویت بندی برای رسیدن به آن تلاش کند. برخی از این نکات که می‌تواند به استفاده بهتر از سرمایه عمر منجر شود عبارت‌اند از:

الف) پرهیز از کلی‌گویی و آرزوهای دور و دراز: لازم است از تعیین اهداف بلند پروازانه و دست نیافتنی که موجب مسامحه در انجام کارها و به تعویق انداختن آنها و اتلاف وقت می‌شود پرهیز کرده و در عوض هدفی دقیق، قابل وصول و مشخص را برای خود برگزید. امام علی (علیه السلام) با ستایش از افرادی که آرزوهای خود را کوتاه کرده و مهلت عمر خویش را غنیمت می‌شمرند. می‌فرماید: "ان اخصر الناس صفقه و اخیبهم سعیا رجل اخلق بدنه فی طلب اماله و لم تساعده المقادیر علی ارادته فخرج من الدنيا بحسرتة و قدم علی الاخره بتبعته." زیانمندترین مردم در معاملات و نومیدترین شان در مجاهدت، مردی است که تن خویش در طلب مال فرسود و تقدیرها با خواست او مساعدت نبود، پس با دریغ از دنیا برون شد و با وبال آن مال روی به آخرت نمود.^۱

ب) خودشناسی و ارزیابی توانمندی‌ها: در مسیر تعیین هدف، شناخت امکانات، قابلیت‌ها و توانمندی‌ها از اهمیت اساسی برخوردار است. از نگاه امام علی (علیه السلام) عالم واقعی کسی است که حد و حدود خویش را بشناسد و از آن تجاوز نکند و در نادانی فرد همین بس که قدر خویش را نشناسد. امام علی (علیه السلام) اگر کسی ما را کاری فراتر از طاقت او دارد در واقع ما را به مخالفت با خود وا داشته است. بنابراین باید

آموخت که به هر درخواستی نباید لزوماً پاسخ مثبت داد و این یکی از شیوه های مهم در مدیریت زمان به شمار می آید .

۲- اولویت بندی کارها

کارهای مختلف به لحاظ اهمیت به چند دسته قابل تقسیم است: فاقد اهمیت و فوریت ، فاقد اهمیت اما فوری ، مهم اما غیر فوری و ، مهم و فوری، اهم و مهم . از آن جا که انسان با محدودیت های بسیاری به ویژه محدودیت زمانی روبروست ناگزیر باید به اولویت بندی اقدام نمود. امام علی (علیه السلام) پیروان خود را به این نکته توجه داده که اندیشه آدمی گنجایش همه چیز را ندارد و باید برای کارهای مهم خالی نگه دارد چه در صورت پرداختن به کارهای کم اهمیت، کارهای مهمتری را که می تواند مایه نجات او باشد ضایع کرده و از دست می دهد و از هدف اصلی خویش باز می ماند.^۱

امام علی (علیه السلام) می فرماید: " **قد تکفل لکم بالرزق و امرتم بالعمل فلا یکونن المضمون لکم طلبه اولی بکم من المفروض علیکم عمله** . " روزی شما را ضمانت کرده است و شما مامور به کردارید. پس مبدا خواستن آنچه برایتان ضمانت شده ، مهمتر از کاری باشد که بر عهده دارید.^۲

۳- برنامه ریزی برای رسیدن به هدف

بعد از تعیین هدف و اولویت بندی کارها نوبت به برنامه ریزی می رسد. برنامه ریزی دقیق و زمانبندی مناسب، یکی از مهم ترین مهارت های مدیریت زمان و لازمه رسیدن به هدف است و بی برنامه گی خود یکی از عوامل اساسی اتلاف وقت به شمار می آید انسان مومن لازم است در تمامی مطلوب از نعمت های دنیوی، خود را برای سعادت ابدی در جهان اخروی آماده سازد زیرا چیزی به نام " زمان بیکاری " وجود ندارد. در کلام امام علی (علیه السلام) از برنامه ریزی به تدبیر و تدبیر همراه با مشورت تعبیر شده که مانع احساس پشیمانی در پایان کار خواهد شد .^۳

برنامه ریزی مناسب مستلزم رعایت اموری از قبیل زمان سنجی، تعیین وقت معین برای انجام هر کار و مشخص کردن سر رسید آن و تقسیم مناسب وقت است که این امر با در نظر گرفتن اهداف بلند مدت و کوتاه مدت و برنامه ریزی های روزانه ، هفتگی ، ماهانه و سالیانه امکان پذیر است که در ادامه به توضیح پاره ای از آنها با استناد به کلمات امام علی (علیه السلام) می پردازیم :

^۱آمدی / ۵۹۴۵، ۸۶۳۳، ۵۱۳۳، ۸۶۰۷

^۲سید رضی / خطبه ۱۱۳

^۳آمدی / ۴۵۴۵، ۱۴۱۷

الف) برنامه ریزی دوره ای: هر ساعت و هر روز یک ظرف زمانی است که باید آن را با برنامه ای از پیش تعیین شده و حساب شده و با در نظر گرفتن اولویت بندی ها پر کرد. امام علی (علیه السلام) می فرماید: " ما من یوم الا و هو یقول انی یوم جدید (و ان علی کل) ما یفعل فی شهید و لو قد غربت شمسی لم ارجع الیکم ابدا"^۱ هیچ روزی نیست مگر آنکه می گوید: من یک روز جدیدم و بر هر آنچه در ظرف زمانی من انجام می شود گواهی می دهم و اگر خورشید من غروب کرد دیگر به سوی شما باز نخواهم گشت.

ب) تقسیم مناسب وقت: باید برنامه ریزی به گونه ای باشد که برای تمامی کار های لازم و نه فقط کارهای مورد علاقه زمانی اختصاص یابد. حضرت علی (علیه السلام) در این باره فرموده است: **للمومن ثلاث ساعات فساعه یناجی فیها ربه و ساعه یرم معاشه و ساعه یخلی بین نفسه و بین لذتها فیما یحل و یجمل و لیس للعاقل ان یکون شاخصا الا فی ثلاث مرمه لمعاش او خطوه فی معاد او لذه فی غیر محرم. مومن را سه ساعت است: ساعتی که در آن با پروردگارش به راز و نیاز است و ساعتی که در آن زندگانی خود را کارساز است و ساعتی که در حلال و نیکو با لذت نفس دمساز است.**

۴- نظارت بر میزان پیشرفت برنامه و ارزیابی آن (محاسبه و مراقبه)

یکی دیگر از اصول مهم مدیریت زمان پس از برنامه ریزی صحیح، اجرای درست و دقیق برنامه تعیین شده، درک و شناخت نقاط ضعف و اشتباهات کنونی و شناسایی موانع مدیریت زمان است. با این کار می توان دریافت که چه مقدار زمان باید به هر کاری اختصاص یابد و چه مقدار زمان برای کارهای جدید باید صرف کرد. از دیدگاه امام علی (علیه السلام) حسابرسی دقیق نفس لازمه موفقیت در کارها و مبارزه با سستی و کوتاهی است و ایشان همواره پیروان خود را به حسابرسی دقیق از خود تا پیش از فرا رسیدن یوم الحساب دعوت کرده است: **"عباد الله زنوا انفسکم من قبل ان توزنوا و حاسبوها من قبل ان تحاسبوا"**^۲ بندگان خدا کردار و گفتار خود را بسنجید، پیش از آنکه آن را بسنجند و حساب نفس خویش را برسید پیش از آنکه به حسابتان برسند.

روشهای مدیریت زمان

زمان سنجی، وقت شناسی، استفاده بهینه از فرصت های به دست آمده، تدارک فرصت های از دست رفته، شناخت موانع مدیریت زمان از جمله روش های مدیریت زمان محسوب می شوند که در ادامه به توضیح هر یک بر اساس کلمات امام علی (علیه السلام) می پردازیم:

^۱نوری ۱۴۸/۱۲-۱۴۹، الاحسانی/۲۸۴-۲۸۵

^۲سید رضی/ ۸۹

۱- زمان سنجی و تعیین وقت معین برای انجام هر کار

تعیین واقع بینانه بازه زمانی لازم برای انجام هر کار و زمان سر رسید آن بر حسب اولویت و اهمیت ، ارزیابی واقع بینانه از وقت مورد نیاز برای انجام وظایف روزانه همچون تکالیف درسی، رفت و آمد و رسیدگی به امور خانواده حائز اهمیت است.

۲- وقت شناسی

هر کاری را باید در زمان خاص خود انجام داد تا از انباشته شدن کارها جلوگیری شود. به این منظور هر کاری را باید مطابق برنامه به موقع شروع و به موقع به اتمام رساند و از استراحت های طولانی و غیر ضروری پرهیز کرد. کاری را که برای هر روز در نظر گرفته شده را در همان روز و به موقع باید انجام داد و آن را به فردا نیفکند.^۱

۳- بهره گیری از فرصت ها

امام علی (علیه السلام) ضمن یاد آوری ارزش و اهمیت فرصت ها، پیروان خود را به بهره گیری هر چه بهتر از این فرصت های زودگذر تشویق کرده و می فرماید: "الفرضه تمرمر السحاب فانتهزوا فرص الخیر"^۲ فرصت ها همچون عبور ابرها می گذرد. بنابراین فرصت های نیک را غنیمت بشمارید. از نگاه امام علی (علیه السلام) بهره گیری از فرصت ها بویژه جهت توشه اندوزی برای آخرت ، شیوه متقین و نشانه عقل و تدبیر است و از دست دادن فرصت و یا عجله در کاری که هنوز موعد آن فرا نرسیده نشانه بی خردی و نادانی است

الف) فرصت جوانی : دوران جوانی فرصتی استثنایی در مدت عمر آدمی است که باید قدر آن را دانست و به بطالت نگذرانند. این دوره از عمر آدمی بعلت ویژگی خاصی که دارد و تمامی قوت و نیرو و امکانات در وجود آدمی شکوفا شده و آماده فراگیری و بهره دهی است بسیار مورد توجه اسلام است و در کلمات معصومان علیهم السلام و امام علی (علیه السلام) تاکید فراوانی در قدر دانستن این فرصت و بهروری و مدیریت بهینه آن دیده می شود زیرا به تعبیر امام علی (علیه السلام) دو فرصت جوانی و سلامتی تا زمانی که از دست نرفته اند قدرشان شناخته نمی شود. از این رو امام علی (علیه السلام) در نامه ۳۱ نهج البلاغه به فرزند خود امام حسن (علیه السلام) می فرماید: "انما قلب الحدث كالارض الخاليه ما القى فيها من شىء قبلته فبادرتك

^۱ نهج البلاغه ، نامه ۵۲

^۲ اسید رضی / حکمت ۲۰

بالادب قبل ان یقسو قلبک و یشتغل لبک" ^۱ و دل جوان همچون زمین ناکشته است . هر چه در آن افکنند بپذیرد. پس به ادب آموختنت پرداختم ، پیش از آنکه دلت سخت شود و خردت هوایی دیگر گیرد.

ب) فرصت سلامتی و فراغ بال : فرصت مهم دیگری که هر فردی در زندگی در اختیار دارد و باید با برنامه ریزی و مدیریت صحیح بهترین بهره را ببرد فرصت سلامتی و شادابی جسمانی است که در این خصوص امام علی (علیه السلام) ضمن توجه دادن به اهمیت این فرصتی که اکثر مردم آن را قدر ندانسته و زیانکار می‌شوند پیروان خود را به استفاده از آن در راه بندگی و اطاعت الهی تشویق کرده و می‌فرماید : قبل از آنکه بیمار شوی فرصت سلامتی را غنیمت شمار.

ج) فرصت غنا و ثروت : فرصت دیگری که باید قدر آن را دانست و با مدیریت صحیح از آن بهترین بهره را برد فرصت غنا و ثروت است و به فرمایش امیر المومنین سلام الله علیه لازم است تا در آن هنگام رعایت حال تنگدستان را نمود و با احسان به ایشان در واقع توشه فراوان برای روز تنگدستی آخرت خود ذخیره نمود. امام علی (علیه السلام) می‌فرماید : "و اذا وجدت من اهل الفاقه من یحمل لک زادک الی یوم القیامه فیوافیک به غذا حیث تحتاج الیه فاغتنمه و حمله ایاه و اکثر من تزویده و انت قادر علیه فلعلک تطلبه فلا تجده و اغتنم من استقرضک فی حال غناک لیجعل قضاءه لک فی یوم عسرتک." ^۲ و اگر مستمندی یافتی که توشه ات را تا به قیامت برد، و فردا که بدان نیازمندی تو را به کمال پس دهد ، او را غنیمت شمار و بار خود را بر پشت او گذار و توشه او را سنگین کن چنانکه توانی چه بود که او را بجویی و نشانی از وی ندانی و غنیمت دان آن را که در حال بی نیازیت از تو وام خواهد تا در روز تنگدستی ات بپردازد.

د) فرصت حیات : به تعبیر امام علی (علیه السلام) با هر روزی که بر ما می‌گذرد و پایان می‌یابد ورقی از دفتر عمر خویش را پر کرده ایم پس چه بهتر که با برنامه و مدیریت صحیح این فرصت، بهترین کارها را در آن به ثبت رسانده و پیش از آنکه فرشته مرگ ، آن ناپیدایی که انتظار آن می‌رود ، ما را دریابد و پیش قلم ثبت اعمال ما خشک شده و طومار عمرمان درهم پیچیده شود و دیگر نه رزقی برای ما فروآید و نه عملی از ما بالا رود در انجام کارهای نیک شتاب کرده و فرصت عمر را مغتنم دانیم.

۴- تدارک فرصت های از دست رفته

^۱سید رضی/نامه ۳۱

^۲سید رضی/نامه ۳۱

امام علی (علیه السلام) در کنار همه تاکیدهایی که نسبت به غنیمت شمردن فرصت‌ها و لحظه لحظه‌های زندگی دارند، راه کارهایی را هم برای کسانی که تا کنون از این فرصت‌ها بهره نبرده و آن را ضایع کرده اند بیان می فرماید تا این افراد به ناامیدی دچار نشوند و هم اکنون برای نجات خود کاری کنند که فردا دیر است. ایشان می فرماید: "فاستدرکوا بقیه ایامکم و اصبروا لها انفسکم فانها قلیل فی کثیر الايام التي تكون منکم فیها الغفله و التشاغل عن الموعظه"^۱. پس در این چند روز که زنده اید، گذشته را جبران کنید و خود را به شکیبایی ورزیدن و سختی دیدن خوی دهید. که این روزها برابر روزهایی فراوان که در غفلت بودید اندک است. از دیدگاه امام علی (علیه السلام) جبران گذشته و از دست ندادن فرصت‌های پیش رو که یکی از روش‌های مدیریت زمان به مشار می آید. به شرط آنکه دچار تسویف نشده و فردا فردا نکند، یکی از موجبات رستگاری است.

راه کارهای بهره مندی از مدیریت زمان

۱- پرهیز از شتابزدگی و عجله بی مورد

تحقق هر هدف و برنامه ای نیازمند زمان مناسب خود است و به تدریج صورت می گیرد. مطابق فرمایش امام علی (علیه السلام) باید از عجله در کارها قبل از فرا رسیدن زمان انجام آنها پرهیز نموده و هنگامی که زمان آن رسید در انجام آن کوتاهی نکرد و هر کاری را در موضع و وقت خاص آن انجام داد. زیرا که هر کس برای کاری که زمانش فرا نرسیده عجله کند مانند باغبانی است که میوه را نارس بچیند و در زمینی غیر از زمین خود محصولی بکارد که این کار نشانه کم خردی است.^۲

۲- صبر بر سختی‌های اجرای برنامه برای نیل به هدف

یکی از اصول مهم مدیریت زمان تعیین هدف و مقصد است که بالطبع در نگرش الهی این هدف دستیابی به رضای الهی در تمامی امور اعم از دنیوی و اخروی خواهد بود. "صبروا ایاما قصیره اعقبتهم راحله طویله"^۳ ایام کوتاهی را در این دنیا صبر کردند و در آخرت به راحتی ابدی رسیدند.

۳- رعایت نظم در اجرای برنامه

به طور کلی نظم و ترتیب در زندگی نقش سازنده ای دارد و تاخیر در انجام وظیفه، شخص را با خطری جدی روبه رو می سازد که هرگز قابل جبران نیست امام علی (علیه السلام) در وصیت نامه خود به امام

^۱سید رضی / خطبه ۸۵

^۲سید رضی / خطبه ۵

^۳سید رضی / خطبه ۱۸۴

حسن و امام حسین علیهما السلام می فرماید: " اوصیکم و جمیع ولید و اهلی و من بلغه کتابی بتوقی الله و نظم امر کم " ^۱ شما و همه فرزندانم و کسانم و آن را که نامه من بدو رسد . سفارش می کنم به ترس از خدا و آراستن کارها.

موانع مدیریت زمان

عوامل زیادی وجود دارند که فرد را از مدیریت صحیح زمان خویش باز داشته و موجب کاهش کارایی و اثر بخشی او می گرداند که از آن جمله می توان به اهمال کاری ، دفع الوقت و به تاخیر انداختن کارها و تردید و دو دلی اشاره کرد. در این خصوص امام علی (علیه السلام) و سایر معصومان فرمایشات ارزنده ای دارند که به بخشی از آنها اشاره می شود :

۱. یکی از عوامل مهم برای موفقیت قاطعیت در اجرای تصمیم ها و برنامه ریزی از پیش تعیین شده و پرهیز از تردید و دو دلی است اگر برای انجام کاری، با تفکرو برنامه ریزی و رعایت اولویتها عمل کنیم ، تردید در اجرای آن هرگز جایز نبوده زیرا چنین تردیدی می تواند موجب هدر رفتن وقت و عدم مدیریت صحیح زمان گردد. در روایتی از امام علی (علیه السلام) چنین آمده که اگر از انجام کاری ترسیدی خود را در آن کار قرار ده . زیرا ترس از کار پیش از انجام آن موجب دل نگرانی و اتلاف وقت می شود .^۲
۲. اهمال کاری یکی از موانع جدی در مدیریت زمان به تاخیر انداختن بی مورد کارها و به تعبیر دیگر سستی و اهمال در امور است . در لسان روایات از این امر با واژه هایی از قبیل تسویف، تهاون؛ کسل و ضجر و ابطاء تعبیر شده است. امام سجاد (علیه السلام) در دعای ابو حمزه می فرماید: "فقد افنیت بالتسویف و الامال عمری " خدایا من عمرم را به امروز ، فردا کردن و آرزو های طولانی و بلند گذراندم. دفع الوقت کردن ، و به تاخیر انداختن کارها و امروز و فردا کردن همگی از جمله عوامل اتلاف وقت و به هدر رفتن سرمایه گرانبهای عمر و فراهم شدن اسباب هلاک آدمی است و باید آن را با داروی عزم و اراده ای جازم درمان کرد.^۳

^۱سید رضی /نامه ۴۷

^۲سید رضی /احکمت ۱۶۶

^۳الکینی ۲/۱۳۶

مدیریت زمان از دیدگاه امام علی (علیه السلام)

محبوبه پیرحیاتی

از جمله مسائلی که دین مبین اسلام به آن اهمیت ویژه ای داده است، مسئله زمان و گذر عمر است. ائمه اطهار نیز با بیانات خویش تأکید فراوان بر استفاده صحیح از زمان کرده اند. از آنجا که وجود بی نظمی و عدم مدیریت صحیح زمان پیامدهای سوئی را در افراد و جامعه دارد و مانع رسیدن افراد به اهداف خود می شود، به ویژه در کلام امیر المؤمنین علی (علیه السلام) تأکید فراوانی بر استفاده صحیح از فرصت ها و لحظه های عمر، دیده می شود.

مفهوم مدیر

مدیر به معنای اداره کننده کاری یا مؤسسه ای به کار رفته است و مدیریت به معنای مدیر بودن (اداره کننده و هدایت گر) به کار رفته است. حاصل آن که مدیریت شامل شناخت صحیح انسان از موضوع مورد نظر و اهمیت آن و نحوه اداره و هدایت کردن آن، برای رسیدن به هدفی مطلوب است.

مفهوم زمان

زمان به مدتی اطلاق می شود که قابل تقسیم به کم و زیاد است. دیدگاه دکتر معین درباره زمان چنین است: زمان به معنای وقت، دوره، هنگام و وقت به کار رفته است. واژه زمان همچنین از دیدگاه راغب اصفهانی به این صورت تعریف شده است. وقت: "نهایه الزمان المفروض للعمل" زمان به معنای وقت عبارت است از نهایت فرصتی که برای انجام کاری قرار می دهیم.

مدیریت زمان

مدیریت زمان عبارت است از فرآیند استفاده بهینه از زمان که منجر به حذف فعالیت های اتلاف کننده آن می شود. به عبارتی رسیدن به اهداف مهم زندگی در گرو برنامه ریزی صحیح است. و با مدیریت لحظه ها و استفاده صحیح از زمان، می توانیم به رستگاری و پیروزی دست یابیم. مولی الموحدين، امیر المؤمنین علی (علیه السلام) که خود اسوه ی حقیقی یک انسان کامل است، این نکته را حائض اهمیت دانسته و در بیانات راهگشای خود به این موضوع اشاره فرموده است. آنجا که خطاب به مردم می فرماید: **عباد الله، این الذین عَمَرُوا فَتَعَمُوا و عُلِّمُوا، فَفَهَّمُوا وَأَنْظَرُوا فَلَهُوا وَسَلَّمُوا، فَتَسُوا.** ای بندگان خدا کجا هستند آنان که سالیان طولانی در نعمت های خداوند عمر گذراندند؛ تعلیمشان دادند و دریافتند. یا مهلتشان دادند و بیهوده روزگار گذراندند و از آفات و بلاها دورشان داشتند اما فراموش کردند. ایشان خاطر نشان می کنند که مواظب باشید. بی توجه بودن به مهلتی که

خداوند در اختیار شما قرار داده است باعث پشیمانی شما می شود همان طور که فرمودند: اضاعَةُ الْفُرْصَةِ غَصَّةٌ: از دست دادن فرصت ها اندوهبار است.

فواید مدیریت صحیح زمان

مهمترین فوایدی که بر مدیریت زمان مترتب است عبارتند از :

۱) جلوگیری از افسوس و غصه خوردن

بر مبنای سخن امام علی (علیه السلام): "الْفُرْصَةُ سَرِيْعَةُ الْفَوْتِ وَبَطِيئَةُ الْعَوْدِ: فرصت سریع از دست می رود و به کندی باز می گردد." داشتن بینش بالا برای تشخیص فرصت ها و استفاده صحیح از آن ها، باعث جلوگیری از افسوس در آینده خواهد شد و انسان به انتظار رسیدن فرصتی مناسب، از انجام کارهایش باز نمی ماند.

۲) تنظیم برنامه صحیح و منظم

عبرت گرفتن از گذشته باعث می شود برای آینده برنامه ریزی صحیح تری داشته باشیم، امام علی (علیه السلام) نیز به این موضوع اشاره کرده اند. آنجا که می فرمایند: "لَوَاعَتَبَرْتَ بِمَا اصْنَعْتَ مِنْ مَاضِي عُمُرِكَ لَحَفِظْتَ مَا بَقِيَ" اگر از ضایع کردن عمر گذشته عبرت گیری بی گمان از ضایع شدن باقی مانده آن در امان خواهی بود. " برای رسیدن به اهداف بزرگ علاوه بر مدیریت زمان، داشتن توانایی لازم برای انجام کار، امری ضروری است. لذا رسیدن به موفقیت بدون داشتن هر یک از آن ها امکان پذیر نیست .

آثار سوء عدم مدیریت زمان

افرادی که نتوانند از زمان در اختیار خود درست استفاده کنند متحمل آثار زیر خواهند شد:

۱) سلب توفیق عمل صالح

اولین ضرری که از عدم مدیریت زمان به انسان می رسد، این است که توفیق عمل صالح از انسان گرفته می شود. زیرا غفلت از موقعیت به دست آمده برای انجام عمل خیر، باعث فوت وقت شده و انسان دیگر قادر به انجام آن کار خیر نخواهد بود. امام علی (علیه السلام) نیز به این موضوع اشاره کرده و می فرمایند: "الْفُرْصَةُ تَمُرُّ مَرَّ السَّحَابِ، فَانْتَهِزُوا فُرْصَ الْخَيْرِ. فرصت ها چون ابرها می گذرند، پس فرصت های نیک را غنیمت بشمارید."

۲) اضطراب و سردرگمی

عدم مدیریت زمان باعث می شود انسان برای انجام کارهای خود دچار اضطراب و سردرگمی شود. از آن جا که انجام هر کاری نیاز به صبر و تحمل دارد، عجله و شتابزدگی مانع از انجام کار به صورت کامل و صحیح

می‌شود امام علی (علیه السلام) نیز در این باره چنین می‌فرماید: "الصَّبْرَ فِي الْأُمُورِ بِمَنْزِلَةِ الرَّأْسِ مِنَ الْجَسَدِ، فَإِذَا فَارَقَ الرَّأْسُ الْجَسَدَ فَسَدَ الْجَسَدُ وَإِذَا فَارَقَ الصَّبْرَ الْأُمُورَ فَسَدَتِ الْأُمُورُ:

۳) رسیدن به اهداف صحیح

نداشتن مدیریت صحیح زمان انسان را از رسیدن به اهدافش باز می‌دارد لذا انسان در آرزوی رسیدن به اهدافش غرق می‌شود و آرزوهای دور و دراز انسان را از یاد مرگ غافل می‌کند و این امر آغاز شقاوت و بدبختی انسان است.

دین اسلام که کامل‌ترین و جامع‌ترین برنامه‌ی زندگی و سعادت انسان می‌باشد با توجه به اهمیت مسئله زمان و استفاده بهینه از آن به ارائه راهکارهای مؤثری در این زمینه پرداخته است. از آن جمله امام علی (علیه السلام) در این باره می‌فرماید: "لِلْمُؤْمِنِ ثَلَاثُ سَاعَاتٍ: فَسَاعَةٌ يُنَاجِي فِيهَا رَبَّهُ وَ سَاعَةٌ مَعَاشُهُ وَ سَاعَةٌ يُخَلِّي بَيْنَ نَفْسِهِ وَبَيْنَ لَذَّتِهَا فِيمَا يَحِلُّ وَ يَجْمَلُ". مؤمن را سه ساعت است. ساعتی که در آن با خداوند راز و نیاز می‌کند و ساعتی که در آن به ترمیم معاش اقدام می‌نماید و ساعتی که در آن لذت‌های حلال و نیکو بهره می‌گیرد. آن چه در این برنامه‌ی زندگی مهم جلوه می‌کند، آن است که پیروزی و موفقیت در سه بخش عبادت، تلاش برای امرار معاش و صلح رحم در گرو داشتن ساعاتی برای بهره بردن از لذت‌های حلال است. از بیانات ائمه اطهار برداشت می‌شود که تقویت روحیه و داشتن شادابی و نشاط، لازمه‌ی ادامه زندگی و برنامه‌ریزی صحیح برای آن است. به عبارتی لذت‌های حلال بخشی از زندگی انسان را تشکیل می‌دهند. در این جا به ارائه راه کارهای مدیریت زمان از دیدگاه محقق می‌پردازیم.

بنابراین دانستن اهمیت زمان به عنوان منبعی غیر قابل بازگشت از ضروریات مدیریت زمان به حساب می‌آید. با بررسی فوائد مدیریت زمان و مضرات عدم مدیریت زمان این مطلب روشن می‌شود که نقش استفاده‌ی صحیح از فرصت‌ها در پیشرفت دنیا و دست‌یابی به سعادت اخروی بسیار حائز اهمیت بوده و در این راستا استفاده از راه کارهای ارائه شده از سوی ائمه اطهار قابل تأمل و بهره‌برداری می‌باشد و با استفاده از این مهم، مسیر موفقیت را هر چه سریع‌تر و مطمئن‌تر طی کنیم. و این امر در سطح اجتماعی نیز صادق خواهد بود. شهروندانی که به برنامه‌ریزی زمان بندی فعالیت‌های خویش اهمیت داد. هر کار را در زمان شایسته خود انجام دهند از اضطراب و سردرگمی به دور خواهند بود. و علاوه بر تحقق اهداف فردی موجب به ثمر نشستن اهداف شهری و برنامه‌های اجتماعی آن خواهند شد و برای شهر خود چهره‌ای زیبا آرام و با نشاط را رقم خواهند زد.

بررسی ابعاد قانون جذب در نهج البلاغه

مینا تهرانی

قانون جذب یک قانون انتزاعی است و به طور خلاصه بیان می کند که هر آنچه در ذهن انسان تصور شود اعم از خوب یا بد ، زشت یا زیبا در دنیای واقعی نمود خواهد یافت سرعت و شدت در به واقعیت پیوستن این تصور به شدت تمرکز روی آن موضوع و وضوح آنها در ذهن بستگی دارد. در واقع خواسته هایی که تصور می شوند باید به گونه ای باشند که بتوان آنها را در ذهن حس و باور نمود. قانون جذب بیان می کند هر چیزی مشابه خود را جذب می کند بنا بر این وقتی ما راجع به چیزی فکر می کنیم، در عین حال مشابه همان افکار را به سوی خود جذب می کنیم. این قانون بیان می کند هر چیزی بیرون فرستاده می شود ، به منبع ، یعنی خودت باز می گردد. در جهان چیزهایی به سمت تو می آید که تو چهار مرحله برای رسیدن به آن ها طی کرده باشی.

(۱) آن ها را خواسته باشی و در واقع صدا زده باشی.

(۲) یقین داشته باشی که به محض طلب و خواستنت چیزی در جهان هستی شروع به تغییر و سازمان دهی و دوباره چیدن دنیا می کند که تو به خواسته ات برسی.

(۳) تا لحظه ی وصال یعنی تا لحظه ی رسیدن به آنچه طلب کرده ای، طوری فکر کنی و احساس کنی که انگار به آن چیز رسیده ای.

(۴) از کاینات و جهان هستی به خاطر هرچه به شما می دهد وداده و خواهد داد، سپاسگزاری کنی.

این قانون به طور کلی منافاتی با آموزه های شریعت نجات بخش اسلام ندارد و در راستای آن است. در دین مقدس اسلام بسیار سفارش شده به این که فرد مسلمان به پروردگار امید داشته باشد و این عبارت را تحت عنوان حسن ظن در روایات اسلامی، بی شمار می یابیم که به عنوان نمونه احادیثی ارایه می شود: انسان کامل، الگوی کامل روشنفکری ، امیر مومنان حضرت علی علیه السلام در وصیتش به فرزند گرامیش امام حسن مجتبی (علیه السلام) این گونه نشانه های رحمت الهی را بیان می کند: «بدان! خدایی که گنج های آسمان و زمین در دست اوست ، به تو اجازه ی درخواست داده، و اجابت آن را بر عهده گرفته است. تو را فرمان داده که از او بخواهی تا عطا کند؛ درخواست رحمت کنی تا ببخشد».

حضرت امام محمد باقر (علیه السلام) می فرمایند: از امیر المومنین علی (علیه السلام) نقل شده که پیغمبر (صلی الله وعلیه و آله و سلم) فرمود: هیچ مومنی گمان خوب به خداوند نمی دارد مگر این که خداوند مناسب گمان او با او سلوک می کند، زیرا خداوند کریم است و خیرات و احسان ها به دست اوست و شرم می آید او را که بنده ی مومن گمان خوبی به او داشته و امید و گمان او را به جا نیاورد. همچنین از امام رضا (علیه السلام) در این باره

روایت شده: ظن خود را به خدا نیکو ساز زیرا خداوند می فرماید: من با بنده ی خود در آن مرتبه ام که به من گمان دارد اگر گمان خوب دارد احسان می بیند و اگر گمان بد دارد عقوبت می کشد.^۱ خوش گمان بودن نتیجه ی پاک بودن دل از صفت های ناپسند است رسول اکرم (صلی الله وعلیه و آله و سلم) از قول خداوند می فرماید: من همراه حسن ظن بنده ی خود هستم که در باره ی من دارد و مطابق گمان نیکوی او با او رفتار می کنم و هرگاه کسی به مقتضای حسن ظن خود عمل نکرد و از وفا کردن به لوازم گمان خود کوتاهی نمود، هر آینه بر ضرر خود قدم برداشته و بر خلاف دعوی و اظهار خود سلوک کرده است. امام صادق علیه السلام در همین زمینه فرموده اند: خداوند تبارک و تعالی به حضرت داوود علیه السلام وحی کرد که: هر یک از بندگانم با یأس از مخلوقاتم به من پناهنده شود من از نیتش این را می فهمم؛ و سپس همه آسمانها و زمین و هر که در آنها هست برای او توطئه کنند من برایش راه چاره ای برای نجات از دست آنها فراهم خواهم کرد. با کمی دقت و تامل روشن می شود که تمام پیام قانون جذب حول این محورها می گردد، اینکه می گویند تو قبل از این که خواسته ات برآورده شود به فضل خدا یقین و پیشاپیش خداوند را شاکر باش در حقیقت نتیجه ی خوش گمان بودن و حسن ظن داشتن به خداوند تحقق خواسته هاست.

امام صادق (علیه السلام) می فرماید: که وقتی چیزی را می خواهی چنان دعا کن که گویی خواسته ات پشت در است (این چنین یقین به استجاب داشته باش) در حدیثی قدسی می خوانیم بنده ای که اطاعت خدا را بکند، به حدی می رسد که به قدرت ایجاد در آن واحد دست خواهد یافت. بنابراین اسلام به عنوان کامل ترین دین الهی فراتر از این قانون را ارائه داده است.

این قانون یکی از فرمول های روان شناسی موفقیت است که در آن جا به سه صورت بیان شده است:

۱) اگر شما هدفی را در نظر گرفته مدام به آن فکر کنید در مغز شما شبکه های عصبی خاصی برای رسیدن به آن هدف ایجاد خواهد شد.

۲) اگر شما هدفی را انتخاب و آن را مشغله ی ذهنی خود قرار دهید این هدف در ذهن ناخود آگاه شما جای خواهد گرفت.

۳) تقریر سوم از قانون جذب مدعی است اگر شما خواسته ی خود را مدام در ذهن داشته باشید و کارهای متناسب با آن را انجام دهید، در آن صورت جهان هستی در مسیر بر آوردن حاجت شما دست به کار خواهد شد.

بیان اول در واقع همان اصل تمرین و تداوم است و بیان دوم همان اصل تلقین و شاید بتوان هر دوی این ها را یکی تلقی کرد. در اسلام به اصل استمرار فکر و عمل و اصل تلقین اهمیت بسزایی داده شده. حضرت علی (علیه السلام) در یکی از حکمت های نهج البلاغه می فرماید: کمی که آن را ادامه دهی امیدوار کننده تر است از زیادی که خسته کننده باشد،^۱ نیز در جای دیگر می فرماید اگر حلیم و بردبار نیستی خود را به بردباری بزن زیرا کم شده است که کسی خود را شبیه قومی قرار دهد و از آنان شمرده نشود. یعنی اگر هدف شما مثلا بردبار شدن باشد با تشبه مداوم به اهل حلم، مغز و روان شما در مسیر حلیم شدن تغییر می کند. حضرت در یکی دیگر از حکمت های نهج البلاغه فرموده اند: هرکس مصیبت های کوچک را بزرگ شمارد، خداوند او را به مصائب بزرگ گرفتار می کند. یعنی سنت خداوند این است که افراد منفی باف که یک حادثه ی منفی جزئی را بزرگ می بینند دچار همان حادثه ی بزرگ بشوند حضرت در حکمتی دیگر در نهج البلاغه فرموده اند: کسی که چیزی را طلب کند به کل یا قسمتی از آن می رسد و باز فرموده اند: کسی از شما نگوید که دیگری به کار خیر کردن از من سزاوارتر است که به خدا سوگند همین طور خواهد شد^۲ همین طور می فرمایند: فال خیر بزن تا پیروز شوی.

قانون جذب بیان می کند که هر چیزی مشابه خود را جذب می کند، بنابراین وقتی ما راجع به چیزی فکر می کنیم در عین حال مشابه همان افکار را به سوی خود جذب می کنیم. این قانون بیان می کند که هر چیزی بیرون فرستاده می شود، به منبع یعنی به خودت باز می گردد این قانون به طور کلی منافاتی با آموزه های شریعت نجات بخش اسلام ندارد و در راستای آن است در دین مقدس اسلام بسیار سفارش شده به این که فرد مسلمان به پروردگار امید داشته باشد و این عبارت را تحت عنوان حسن ظن در روایات اسلامی بیشمار می یابیم. در واقع این قانون یکی از فرمول های روان شناسی موفقیت است. به طور کلی می توان گفت مضامین مشترک قانون جذب با آموزه های اخلاقی نهج البلاغه عبارتند از: رجاء، یقین به اجابت دعا، حسن ظن، خوب خواستن، مداومت بر خواسته های نیکو از طریق تصحیح باور و اندیشه ذکر، آینده نگری. و پیش فرض این نظریه بر مبنای نهج البلاغه امکان تسخیر و حاکمیت انسان بر کائنات می باشد.

^۱ حکمت ۲۷۸

^۲ حکمت ۴۵۷

^۳ حکمت ۴۲۲

شاخص ها و مولفه های مدیر از منظر حضرت علی (علیه السلام)

محسن جمشیدی کوهساری

یکی از امور اجتناب ناپذیر در زندگی اجتماعی و جامعه شهروندی مساله مدیریت و اداره گروه ها و سازمان هاست و از مباحث مهم حکومت و مدیریت تبیین ویژگی های مدیر در جامعه اسلامی است و با توجه به اهمیت و جایگاه مدیریت در سازمان ها و نهادهای بین المللی و ترویج مدیریت نوین بر آن شدیم تا با تبیین دیدگاه های ارزشمند امام علی (علیه السلام) در مورد مدیریت و مدیران موفق، الگویی مناسب را برای مدیران جامعه اسلامی ترسیم کنیم: از دیدگاه اسلام به طور عام، و در نگاه امام علی (علیه السلام) به طور خاص، حکومت و مدیریت در حکم امانتی است که به مدیر سپرده می شود تا برای مدتی معین به عنوان مجری یا امانتداری در آن جایگاه انجام وظیفه کند. مدیریت و مسئولیت، امانت گران سنگی است که باید به اهلش سپرده شود، زیرا آنچه موجب گردش درست امور و سلامت و صلابت کارها می شود، آن است که مشاغل مدیریتی از یک سو امانت تلقی شود، و از سویی دیگر به افراد شایسته و توانمند واگذار گردد. مدیران و حاکمان در هر زمان و هر سازمانی بدون توجه به هدف و گستردگی کار و نوع جامعه، وظایف تقریباً مشابه و یکسانی دارند که در این بخش به مواردی از آن ها که برگرفته از سخنان و یا روش وسیره عملی امام علی (علیه السلام) است پرداخته می شود. امید است جامعه اسلامی ما روزبه روز در اجرای آن وظایف، گام های مؤثرتری در امر مدیریت اسلامی بردارد.

جامعه ای که داعیه هدایت انسان ها را دارد و مدیران حکومت دینی که خود را منتسب به حکومت علوی می دانند، باشد تا با الگوگیری از جامعه و حکومت علوی، مدیران شایسته ای برای جامعه اسلامی انتخاب کنند و مدیران منتخب نیز پیش از پیش در جامعه اسلامی خود را به اوصاف مدیران علوی نزدیک کنند.

در روایات از مدیریت به عنوان امانت یاد شده است و خداوند نیز در قران فرمان داده که « امانت ها را به صاحبانش برگردانید » باید گفت که مدیریت ، تکلیف است زیرا اگر حق بود ، برگرداندن آن به صاحبانش معنایی نداشت.

از بیان امام به خوبی برمی آید که مدیر هرگز حق ندارد که با زیردستانش هر گونه که می خواهد و دوست دارد، رفتار نماید و مکلف است با آنان رفتاری انسانی، دوستانه و صمیمی و البته قاطع داشته باشد. در نامه دیگری به یکی دیگر از فرماندارانش می فرماید: « مدیریت و حکمرانی برای تو طعمه نیست ، آن مسئولیتی است بر گردن تو و کسی که از تو بالاتر است ، از تو خواسته که نهبان آن باشی و وظیفه نداری که در کار مردم به میل و خواسته شخصی خود عمل کنی و یا بدون ملاک معتبر و فرمان قانونی ، به کار بزرگی دست بزنی »

اوصاف و ویژگی های مدیر از منظر حضرت علی (علیه السلام) :

۱- **دارای برنامه بودن:** برنامه‌ریزی به معنای پیش‌بینی عملیات با توجه به منابع انسانی و غیرانسانی، برای رسیدن به اهداف از پیش تعیین شده است. در برخی روایات نقل شده از امام علی (علیه السلام) به بعضی از آثار مثبت برنامه‌ریزی اشاره شده است، مانند جلوگیری از اشتباه، افزایش بهره‌وری، مقابله با تهدیدات، کمک به تصمیم‌گیری اثر بخش، ایجاد آرامش درونی، کمک به حل مشکلات سازمان و مصونیت از پشیمانی. البته باید توجه داشت که صرف برنامه‌ریزی، موجب موفقیت سازمان نمی‌شود، بلکه برنامه‌ای می‌تواند مقدمات موفقیت و پیشرفت سازمان را فراهم کند که اصولی، منطقی و متناسب با امکانات و شرایط سازمان طراحی شده باشد.

۲- **تصمیم صحیح و منطقی گرفتن:** تصمیم‌گیری کانون اصلی مدیریت را تشکیل می‌دهد. تصمیم‌گیری آن‌گاه که با دقت، دوراندیشی و ژرف‌نگری همراه باشد، دستیابی به اهداف سازمانی و موفقیت و اثر بخشی سازمان را تا حد زیادی تضمین می‌کند. حضرت علی (علیه السلام) فرمود: «**إذا اقترب العزم بالحزم کملت السعادة**». «(هنگامی که تصمیم با دور اندیشی همراه شود، سعادت کامل گردد).

۳- **تصمیم‌گیری در محدوده قوانین الهی:** امر و فرمان مدیر در صورتی قابل اجراست که مطابق با فرامین الهی و در راستای اطاعت از خالق باشد بنابراین از نظر اسلام، متابعت از رهبر، رئیس، مدیر، مسئول و ... مطلق نیست بلکه مقید به هماهنگی با «حق» می‌باشد و هر گاه این قید حذف شد، لزوم اطاعت نیز از بین خواهد رفت. مدیرانی که از مجرای حدود الهی خارج شده و بر خلاف دستورات الهی، امر و نهی می‌کنند باید بدانند که با این کار، ارکان و پایه‌های مدیریت خویش را متزلزل نموده و زمینه سقوط و نابودی خویش را فراهم ساخته‌اند زیرا قوانین الهی، منطبق با فطرت انسانی است و مخالفت با فطرت انسانی، ثمره‌ای جز سقوط ندارد و کارکنانی که به خاطر ترس و جهل از اوامر غیر الهی پیروی می‌کنند نیز باید بدانند که با این کار خشم و غضب خالق را در مقابل رضایت و خشنودی مخلوقی متزلزل خریدار شده‌اند و فرجام شومی در انتظارشان می‌باشد.

۴- **پیوند عاطفی با مردم داشتن:** در نظام اسلامی، مدیر با تاکید بر حفظ کرامت انسانی، مدیریت می‌کند و هرگاه اصول و شیوه‌های مدیریت به شخصیت و حیثیت انسانی انسان، لطمه وارد آورد، آن مدیریت، مدیریت اسلامی نیست. مکتب انسان ساز اسلام در هزار و چهارصد سال پیش، انسان را «خلیفه...» و «اشرف مخلوقات» نامیده است. لذا حضرت علی (علیه السلام) به مالک توصیه می‌نماید: «نباید بگویی من مامورم و معذور، دستور می‌دهم پس باید اطاعت کنید، این شیوه مغرورانه دل را فاسد، دین را بی حرمت و نعمت را زایل می‌سازد.»

۵- **خدمتگزار بودن:** مدیریت در اسلام، قبل از این که ریاست باشد، خدمتگزاری است و مدیر در این منصب، باید با تیغ تیز مدیریت در جهت خدمت به خلق خدا، اقامه عدل و داد و رفع ظلم و تبعیض و بی‌عدالتی قیام نماید. مدیر نباید مسند مدیریت را وسیله افتخار و نردبان نخوت قرار دهد، زیرا آن دسته از مدیرانی که، مدیریت بر یک تشکیلات را، زمینه تجلی خصلت های ناروای شیطانی می‌دانند و این میدان را بهترین عرصه برای تاخت و تاز غرورها و شیطنت های خود به حساب می‌آورند، هرگز مدیر اسلامی و انسانی نیستند. بنابراین در حکومت اسلامی، خدمت نباید وسیله‌ای برای حاکمیت و ریاست باشد بلکه به عکس حکومت باید وسیله‌ای برای خدمت باشد.

چنانچه امیر المؤمنین علی (علیه السلام) خطاب به عبدا... ابن عباس می‌فرماید: « به خدا سوگند ، این کفش کهنه پر از وصله، در نزد من از حکومت بر شما محبوبتر است و من اگر این حکومت را پذیرفته‌ام ، فقط به خاطر این است که حقی را ثابت کنم و باطلی را از میان بردارم » بنابراین در حکومت اسلامی، خدمت نباید وسیله‌ای برای حاکمیت و ریاست باشد بلکه به عکس حکومت باید وسیله‌ای برای خدمت باشد.

۶- **امانتدار بودن:** مدیریت از دیدگاه اسلامی امانتی است که به مدیر سپرده می‌شود. در یک نظام اسلامی ، همه سمت ها و مقام ها و کلیه پست ها و منصب ها، امانت های خاص الهی هستند که به ودیعه در اختیار مسئولان قرار می‌گیرند و حفظ آن ها از گزند افراط و تفریط، از وظایف حتمی صاحبان آنهاست . احترام به امانت و پاسداری آن از آسیب تطاول و گزند چپاول، از دستورات ضروری دین مبین اسلام می باشد. از دید حضرت علی (علیه السلام)، مناصب و مدیریت ها تنها امانت الهی می‌باشند و باید به دست کسانی سپرده شوند که امانت داری صالح و شایسته باشند و این شرط، از مهم ترین ملاک ها و شرایط احراز مدیریت در حکومت علوی است. حضرت علی (علیه السلام)، در کلام زیبایی این حقیقت را بیان نموده و می‌فرماید : « اگر مقام ماندنی بود ، به تو نمی‌رسید ».

۷- **رعایت اصل مشورت:** در مدیریت اسلامی مشورت، عامل بازدارنده از استبداد رای و شخصیت دهنده زبردستان، مشوق و محرک افراد برای همکاری، باعث ایجاد هماهنگی صمیمانه و مشارکت در عقل دیگران و به دست آوردن رای صحیح است. در این خصوص حضرت علی (علیه السلام)، فرموده اند: « من استبد بدایه هلك و من شاور الرجال شارکها فی عقولها. » «هرکس مشورت نکرد، تباه گشت و هر که با خردمندان با تجربه مشورت کند با آنها در خردهایشان شریک می شود.»

۸. **علم و آگاهی در بالاترین سطح:** یکی از اصول اساسی در مدیریت اسلامی، علم و آگاهی مدیر در بالاترین سطح است. لذا برخورداری از خصایل و فضایل برجسته فردی به تنهایی محور گزینش نیست بلکه علم

و آگاهی هم باید در کنار آن باشد. تعهد و تخصص همراه با عشق و علاقه معیار اصلی گزینش است. امام در این زمینه می فرماید: «من احسن الکفایة استحق الولاية» «آن کس که از عهده امور بدرستی برآید، شایستگی ولایت و رهبری را دارد.»

۹- کنترل و ارزیابی: این کنترل در برخی موارد آشکار و بیرونی است. با نظارت بیرونی در بکارگیری ماموران تجسس می توان امور را کنترل و ارزیابی نمود. گاهی با یک نظارت درونی می توان افراد را معتقد به وظایف خود نمود که با نفس لوامه خود امور خود را به بررسی و ارزیابی بکشد. امام در قسمتی از سخنان گهربار خود خصوصیات لازم را جهت انتخاب این بازرسان، برای مالک اشتر می فرماید: «و ابعث العیون من اهل الصدق و الوفاء علیهم» «بر آن ها بازرسان و کنترل کنندگانی بگمار که به تو وفادار و راستگو باشند.»

۱۰. انتقاد پذیری وسعه صدر: داشتن شرح صدر و انتقادپذیری لازمه مدیریت است و انسان را به سوی تکامل، سوق می دهد. به تعبیر قرآن هرگاه ظرفیت روانی انسان برای پذیرش حق گسترش یابد، نورانیت و بینشی برای او حاصل می شود که در پرتو آن، حرکت انسان در جهت تکامل خود و جامعه تصحیح می گردد. «افمن شرح الله صدره للاسلام فهو علی نور من ربه» «آیا کسی که خداوند ریشه اش را برای پذیرش اسلام گسترده ساخته و در نتیجه با نور الهی گام برمی دارد همانند انسان تاریک دل است؟»

بسیاری از ویژگی های دیگر نیز با تکیه بر کلام حضرت امیر و نامه امام به مالک اشتر قابل طرح است که برخی از آنها تیتروار بیان می گردد:

۱۱. تواضع در عین وقار و هیبت.

۱۲. رعایت عدالت و عدم تبعیض در میان مردم:

۱۳. دوری از بخل، جهل و نادانی، جفا و ستم.

۱۴. دوری از سازشکاری و هماهنگی با اهل باطل.

۱۵- عاقبت اندیشی و دوراندیشی.

عملکرد امام علی (علیه السلام) در اداره حکومت

در مدیریت علوی، در انتخاب افراد برای پذیرش مسئولیت نهایت دقت و حساسیت صورت می گیرد و پس از انتخاب، فرد از امنیت شغلی برخوردار است اما این امنیت شغلی تا زمانی است که فرد در حیطه مسئولیت خویش خطا نکند و از آن چه خدا و رسولانش فرموده اند تخطی ننماید که در این صورت از مسئولیت ساقط

می‌شود اما اگر در راستای فرمان الهی حرکت کند نه تنها از امنیت شغلی برخوردار است بلکه از بهترین تشویق‌ها و پاداش‌ها نیز بهره‌مند است، که به مواردی از آن اشاره می‌نمائیم.

۱- **عزل کارگزاران نالایق:** حضرت علی (علیه السلام) در اولین اقدامش در زمینه اصلاحات اداری، استاندارانی را که فقط بر اساس روابط منصوب شده و دارای ضوابط ذکر شده نبودند، عزل نمود.

۲- **انتخاب کارگزاران شایسته:** حضرت علی (علیه السلام) تمام تلاش خویش را بکار گرفت تا بر اساس اصل مهم رعایت اهلیت یا همان شایسته سالاری، کارگزاران شایسته‌ای را برای انجام امور بگمارد. چنانچه حضرت علی (علیه السلام) در توصیه به مالک اشتر برای انتخاب قاضی می‌نماید، می‌فرماید: «پس از انتخاب قاضی هرچه بیشتر در قضاوت‌های او بیندیش.» امام همچنین در انتخاب افراد برای پست‌های بالاتر نظام ارشدیت عامل تجربه و سابقه را بسیار مهم می‌داند تا آنجا که می‌فرماید: «تجربه پیران از آمادگی رزمی جوانان بدتر است. در جای دیگر فرموده‌اند: حفظ و به‌کارگیری تجربه، رمز پیروزی است.» و در جاهای دیگر زیان استفاده نکردن از تجربیات دیگران را چنین بیان می‌کنند: «آن کس که از آزمایش‌ها و تجربیات دیگران سودی نبرد، از هیچ‌پند و اندرزی سود نخواهد برد و کوتاه فکری دامنگیر او خواهد شد تا آنجا که بد را خوب و خوب را بد می‌نگرد.» لذا در مدیریت علوی نیز عامل تجربه نقش کلیدی در گزینش و انتصاب افراد (نظام ارشدیت) دارد.

۳- **مشخص نمودن دقیق وظایف کارگزار:** حضرت علی (علیه السلام) هرگاه فردی را جهت انجام مسئولیتی بر می‌گزید، طی فرمانی وظایف او را بطور دقیق مشخص نموده از کوتاهی و خیانت در انجام امور بیم می‌داد و بدینوسیله امکان هر گونه بهانه‌جویی را سلب می‌نمود.

۴- **واگذاری مسئولیت بر اساس توانایی با تفویض اختیار:** در حکومت حضرت واگذاری مسئولیت بر اساس توانایی و دادن اختیارات بر اساس مسئولیت را بود. چون معیار واگذاری مسئولیت‌ها لیاقت و توانایی است، لذا در حکومت حضرت علی (علیه السلام) حتی استانداردهای حضرت وظایف و اختیارات یکسانی نداشتند. آن‌عه از یاران حضرت که کاملاً مورد اعتماد بوده و از لحاظ توانایی‌های فکری و اجرایی در حد بالایی بودند، به سمت استانداری مناطق حساس و بزرگ منصوب گشته و حضرت تقریباً تمام اختیارات خویش را به عنوان ولی امر مسلمین در آن مناطق به ایشان تفویض می‌نمود.

۵- **تأمین مالی و معنوی کارگزاران:** سیاست مالی حضرت علی (علیه السلام) در قبال کارگزاران دولتی، دو وجه داشت: مخاطب یک وجه آن مدیران ارشد نظام بودند و مخاطب وجه دیگر آن مابقی کارگزاران دولت. حضرت علی (علیه السلام) در تأمین حقوق کارگزاران و تلاش جهت بهبود وضعیت معیشتی ایشان به مالک اشتر چنین دستور می‌دهند: «سپس به ایشان (کارگزاران) حقوق فراوان بده، زیرا این کار، آنها را در اصلاح

خویش تقویت می کند و به دنبال خیانت و رشوه نمی روند و از خیانت در اموالی که در اختیار آنهاست بی نیاز می سازد. به علاوه، چنانچه از دستورتوسرپیچی کردند و درامانت خیانت ورزیدند، حجت بر آنها تمام است و می توانی متخلف را تنبیه کنی». یعنی خداوند بر پیشوایان دادگر واجب گردانیده است که زندگی خود را با طبقه ضعیف تطبیق دهند که رنج فقر، مستمندان را ناراحت نکند. چنان چه ملاحظه می گردد امام علاوه بر تشویق و پاداش مالی به پادشهای روحی و معنوی نیز توجه دارد.

۶- نظارت مستمر و دقیق بر عملکرد کارگزاران و اطرافیان: در نظر ایشان نظام بازرسی و بازرسان، چشم حکومت محسوب می شوند و حکومتی که نظام بازرسی صحیح و مطمئن نداشته باشد، همانند کوری است که معایب را نمی بیند و در منجلاب عیوب و مفاسد غوطه ور می شود.

۷- برخورد با کارگزار متخلف: سیاست امام علی (علیه السلام) در برابر کارگزارانش، سیاست پیشگیری از جرم است. لذا تمام شرایط پیشگیری (گزینش، مشخص کردن وظایف، تأمین مالی، بازرسی دقیق و...) را بکار می گیرد. حال اگر با تمام این شرایط کسی تخلفی می کرد، دیگر هیچ بهانه ای برای عدم برخورد با او وجود نداشت.

بنابراین مدیریت اسلامی در کلام و سیره حضرت مبتنی بر ۱۵ اصل است که بکارگیری صحیح و منطقی و درست این اصول می تواند به مدیران ارشد کمک کند تا در انتخاب مدیران دینی دچار اشتباه نشوند و به مدیران فعلی ما نیز این امکان را خواهد داد تا هر چه بیشتر تلاش کرد تا خود را به این اصول نزدیکتر کنند تا بتوانیم جامعه و دینی شکوفا تری داشته باشیم.

مدیریت بر خویشتن (تقوی و خودسازی) در نهج البلاغه

زیبا جهازی بغداد آبادی

یکی از مشکلات امروز ما این است که قانون هست ولی الزام برای انجام آن درونی نیست و تنها برای اجرای آن به عوامل بیرونی متوسل می شوند در حالیکه باید قوه و نیرویی در خور مردم باشد که این حدود و مرزها را محترم بشمارند و این امر باید هم در رفتارهای فردی و هم در رفتارهای اجتماعی تجلی یابد در علوم کاربردی جدید از این توانمندی با اصطلاح مدیریت بر خویشتن یاد می کنند به این معنا که فرد با نیرویی درونی بتواند رفتار خود را در موقعیت های مختلف مطابق با معیارها و شاخصه های تعیین شده و مورد قبول مدیریت کند بدیهی است مهمترین معیار رفتاری برای ما مسلمانان قوانین الهی است. بنابراین مدیریت بر خویشتن همان فرایندی است که به آن نام تقوا داده اند. بدون تردید ضعف نیروی ایمان و خرابی حصار تقوا یکی از مهمترین عوامل مفسادی که امروزه بشریت با آن روبروست می باشد.

تقوی در نهج البلاغه

تقوی از مهمترین ابعاد زندگی امام علی (علیه السلام) است به طوری که ایشان در میان شیعیان به «امام المتقین» خوانده می شود. تقوی از منظر امام علی (علیه السلام) بنابر گواهی کلام ایشان در نهج البلاغه نیرویی روحی، مقدس و متعالی است که منشاء و کشش ها و گریز هایی می گردد. کشش حرکت به سوی ارزشهای معنوی و خداجویانه و گریز و جدا شدن از پستی ها و آلودگی های مادی. در محضر امام علی (علیه السلام) تقوی فقط یک تلاش معنوی نیست بلکه حالتی است که به روح انسان شخصیت و قدرت می دهد و آدمی را مسلط بر خویش و مالک بر تصمیم گیری های خود می نماید. در خطبه ۱۵۷ در باب ضرورت تقوی می فرماید: ای بندگان خدا بدانید که تقوا، دژی محکم و شکست ناپذیر است اما گناه خانه ای در حال فروریختن و خوار کننده است که از ساکنان خود دفاع نخواهد کرد و کسی که بدان پناه برد، در امام نیست. آگاه باشید با تقوی ریشه های گناهان را می توان ریشه کن ساخت و با یقین می توان به برترین جایگاه معنوی دسترسی پیدا نمود.

۱- مفهوم تقوی و «متقین»

تقوی، اسم مصدر است و از همین ریشه «وقی-یقی» گرفته شده است. بعضی از اساتید گفته اند تقوی در اصل «وقوی» بوده که «و» تبدیل به «ت» شده و «تقوی» شده، لذا واو دوم زائد است (علوم العربیه- سید هاشم حسینی تهرانی)

تقوی در معانی مختلف استعمال می شود. معنی حقیقی آن حفظ کردن نفس است از آنچه برای آن خطر و ضرر دارد. یعنی خود نگه داری وصیانت نفس. حفظ کردن نفس از آنچه آن را فاسد می کند و از خیر و صلاح باز

می دارد. «متقی» هم یعنی کسی که نفس خود را از ضررها و خطرهایی که آن را فاسد می کند و از خیر و صلاح باز می دارد، حفظ می کند. متقی بر نفس خود تسلط دارد و نمی گذارد که به فساد آلوده گردد. تقوا به معنای عام کلمه لازمه زندگی هر فردی است که می خواهد انسان باشد و تحت فرمان عقل زندگی کند و از اصول معین پیروی نماید. تقوای دینی و الهی یعنی اینکه انسان خود را از آنچه از نظر دین و اصولی که دین در زندگی معین کرده، و خطا و گناه و پلیدی و زشتی شناخته شده، حفظ و صیانت کند و مرتکب آنها نشود. چیزی که هست حفظ و صیانت خود از گناه که نامش تقوا است به دو صورت ممکن است صورت بگیرد.

۱- تقوای ضعف

۲- تقوای قوت

نوع اول اینکه انسان برای اینکه خود را از آلودگی های معاصی حفظ کند از موجبات آنها فرار می کند و خود را همیشه از محیط گناه دور نگه می دارد. شبیه کسی که برای رعایت حفظ خود کوشش می کند خود را از محیط مرض و میکروب و از موجبات انتقال بیماری دور نگه دارد.

نوع دوم اینکه در روح خود حالت و قوتی بوجود می آورد که به او مصونیت روحی و اخلاقی می دهد که اگر فرضاً در محیطی قرار بگیرد که وسایل و موجبات گناه و معصیت فراهم باشد، آن حالت و ملکه روحی، او را حفظ می کند و مانع می شود که آلودگی پیدا کند.

○ تقوا عامل پرهیز از گناه

تقوا به معنای آن ملکه مقدس است که در روح پیدا می شود و به روح قوت و قدرت و نیرو می دهد و نفس اماره و احساسات سرکش را رام و مطیع می سازد. نهج البلاغه تقوا را به عنوان یک نیروی معنوی و روحانی که بر اثر تمرین و ممارست پدید می آید و به نوبه خود آثار و لوازم و نتایج دارد و از آن جمله آسان شدن پرهیز از گناه است معرفی می کند. شهید مطهری در کتاب سیری در نهج البلاغه تقوا را از دیدگاه حضرت علی (ع) اینگونه معرفی می کند: «إِنَّ تَقْوَى اللَّهِ حَمَّتْ أَوْلِيَاءَ اللَّهِ مَحَارِمَهُ وَ الزَّمَّتْ قُلُوبَهُمْ مَفَاضَهُ حَتَّى أَسْهَرَتْ لِيَابِهِمْ وَ اظْمَاتَ هُوَ أَجْرَهُمْ» تقوای الهی اولیای خدا را در حمایت خود قرار داده آنان را از تجاوز به حریم منهیات الهی باز داشته است و ترس از خدا را ملازم دلهای آنان قرار داده است تا آنجا که شبهایشان را بی خواب (به سبب عبادت) و روزهایشان را بی آب (به سبب روزه) گردانیده است^۱ بنابراین تقوا به معنای آن حالت معنوی و روحانی است که حافظ و نگهبان فرد از ارتکاب به گناه است.

^۱ نهج البلاغه خطبه ۱۱۳

○ تقوا موجب مالکیت نفس

حضرت امیردر خطبه ۱۶ می فرماید: ذمه خود را در گرو گفتار خود قرار می دهیم و صحت گفتار خود را ضمانت می کنیم. اگر عبرتهای گذشته برای شخصی آینه آینده قرار گیرد، تقوا جلو او را از فرو رفتن در کارهای شبهه ناک می گیرد. پس ضبط نفس بود، و به مالکیت نفس منجر می شود. البته لازمه تقوا و ضبط نفس افزایش قدرت اراده و شخصیت معنوی و عقلی داشتن است. مانند سوار ماهر و مسلطی که بر اسب تربیت شده ای سوار است و با قدرت فرمان می دهد و آن اسب با سهولت اطاعت می کند.

○ تقوا سپری از آتش دوزخ

در خطبه ۱۸۹ می فرماید: «فَإِنَّ التَّقْوَى فِي الْيَوْمِ الْحَرِّ وَالْجَنَّةِ وَ فِي عَذِّ الطَّرِيقِ إِلَى الْجَنَّةِ» یعنی تقوا در امروزه دنیا برای انسان به منزله یک حصار و بار و به منزله یک سپر است و در فردای آخرت راه بهشت است.^۱

○ تقوا نگهبان انسان ، انسان حافظ تقوی

تقوا نگهبان انسان است و انسان نگهبان تقوا و این دور محال نیست بلکه دور جایز است. این نگهبانی متقابل از نوع نگهبانی انسان و جامه است که انسان نگهبان جامه از دزدیدن و پاره شدن است و جامه نگهبان انسان از سرما و گرما است و چنانکه می دانیم قرآن کریم از تقوا به جامه تعبیر کرده است: «در لباس التقوی ذلک ضر» ولی جامه تقوا همان بهتر است^۲

علی(علیه السلام) درباره نگهبانی متقابل انسان و تقوا در خطبه ۱۹۱ می فرماید: «إِيتَظَوُا بِهَا نَوْمَكُمْ وِ اقْطَعُوا بِهَا يَوْمَكُمْ وِ اشْعُرُوهَا قُلُوبَكُمْ وِ ارحضوا بها ذنوبكم... الافصونوها و تصونوا بها» خواب خویش را بوسیله تقوا تبدیل به بیداری کنید و وقت خود را با آن به پایان برسانید و احساس آنرا در دل خود زنده نمائید و گناهان خود را با آن بشویید... همانا تقوی را صیانت کنید و خود را در صیانت تقوی قرار دهید.»

ضرورت تقوی

افعال و حرکات انسان برخاسته از گرایشات درونی اوست. این گرایشات به دو دسته اصلی تقسیم می شود: گذرا و راسخ امیال گذرا به آن دسته از خواسته ها اطلاق می شود که بر اثر حادثه ای خاص یا در شرایطی معین بروز ظهور می کنند. مثلاً خطیبی توانا و زبردست با سخنرانی خود احساسات عده ای را تحریک می کند و از آنها جهت ساختن بیمارستان یا اعانت به درمانده ای استمداد می جوید و سرانجام مقصود خود را عمل می کند.

^۱ آزادی معنوی - شهیدی مطهری - ص ۶۹۴

^۲ اعراف ۲۷

در اینجا صفت جود و بخشش به مستمندان منشأ افعالی به نام کمک، همدردی، اعانت و دستگیری شده است. اما در بسیاری از این افراد شاید همین یک مرتبه باشد و هرگز تکرار نگردد، زیرا وصفی که منشأ این افعال شده، گذرا و غیر راسخ است. حضرت علی(ع) زمینه تقوا و ضرورت مراقبت همیشگی را این گونه بیان فرموده است: «فَاتَّقُوا لِلَّهِ الَّذِي أَنْتُمْ بَعِينُهُ وَنَوَاصِيكُمْ بَيِّدُهُ وَتَقْلِبْكُمْ فِي قَبْضَتِهِ، إِنَّ اسْرَرْتُمْ عِلْمَهُ وَ إِنْ أَعْلَنْتُمْ كِتْبَهُ قَدْ وَكَلْ بِذَلِكَ حَفْظَهُ كِرَامًا لَا يَسْقُطُونَ حَقًّا وَلَا يَثْبِنُونَ بَاطِلًا»^۱

از خدایی پروا داشته باشید که شما در مقابل دیدگان او هستید، زمام شما به دست او و حرکات و سکنات شما در قبضه قدرت وی است. اگر چیزی را کتمان کنید، می داند و اگر آشکار کنید، می نویسد. نگهبانان کریمی بر شما گمارده که حقی را زایل و باطلی را تثبیت نمی کنند. تقوا و مراتب آن، در تمام امور عالم طبیعی بشری، توفیقی است که اگر عنایت الهی شامل کسی نشود، ممکن نیست فردی بر انجام آن موفق نشود، زیرا تمام جهاز عالم خاکی، شخصی را به بهره گیری بی حد و اندازه از قوای اعضاء و جوارح دعوت می کند ولی تقوا به کمک عقل به اعتدال و بهره مندی راهنمایی می کند. حضرت علی(ع) می فرماید: «التَّقْوَى اجْتِنَابٌ» تقوا همان اجتناب و دوری گردن [از گناه و غفلت] است. «لِلتَّقْوَى حِصْنُ الْمُؤْمِنِ» تقوا پناهگاه مؤمن است. «التَّقْوَى مِفْتَاحُ الصَّلَاحِ» تقوا کلید صلاح و درستی است. مفهوم تقوی در قرآن بعنوان عامل سعادت و رستگاری انسان معرفی شده و رعایت آن مورد تاکید فراوان قرار گرفته است. خداوند در ابتدای سوره بقره می فرماید: «ذَلِكَ الْكِتَابَ لَا رَيْبَ فِيهِ هُدًى لِّلْمُتَّقِينَ»^۲ این کتاب بدون تردید راهنمای پرهیزگاران است.

سپس مشخصات و صفات برجسته متقین مثل ایمان، نماز، انفاق، و یقین را یکی پس از دیگری یاد آوری کرده و در آخر هم خبر می دهد که فقط آنان رستگار هستند. در آیات فراوانی، خود تقوا یا مصادیق آن و کارهایی که رنگ تقوا دارند، با تعبیر مختلف، بعنوان عامل سعادت ابدی و اخروی و مجوز ورود به بهشت معرفی شده است. نظیر این آیات: «إِنَّ الْمُتَّقِينَ فِي جَنَّاتٍ وَنَهْرٍ فِي مَقْعَدِ صِدْقٍ عِنْدَ مَلِيكٍ مُّقْتَدِرٍ»^۳ پرهیزگاران در باغها و جویبارهایند در جایگاهی پسندیده نزد سلطانی قدرتمند.

آثار تقوا

^۱ خطبه ۱۸۳، بند ۱

^۲ بقره ۲۰

^۳ قمر ۵۵ و ۵۴

دو اثر تقوا یکی روشن بینی و بصیرت است که در سوره انفال آیه ۲۹ می فرماید: "إِن تَتَّقُوا اللَّهَ يَجْعَل لَّكُمْ فُرْقَانًا" اگر تقوای الهی داشته باشید خدا برای شما مایه تمیز و تشخیص قرار می دهد. دیگری حل شدن مشکلات و آسان شدن کارها و بیرون آمدن از تنگناها و مضایق است. در سوره طلاق آیه ۲ می فرماید: "وَمَنْ يَتَّقِ اللَّهَ يَجْعَل لَّهُ مَخْرَجًا." یعنی هرکس که تقوای الهی داشته باشد خداوند برای او راه بیرون شدن از شداید قرار می دهد.

اخلاق اجتماعی از دیدگاه نهج البلاغه

فاطمه حداد

توقع دست یابی به یک اجتماع اخلاقی و رعایت آداب و معیارهای ارزشی و اخلاقی، برای یک جامعه انسانی، در شرایط کنونی که ظواهر و زرق و برق دنیا بر اخلاقیات سایه افکنده است یک توهم نیست، به شرط آن که یک جامعه دینی، الگوها و مصادیق خود را جز از منابع اصیل و عمیق خود دریافت ندارد. کتاب نهج البلاغه که نازله روح امیر المومنین حضرت علی (علیه السلام) به عنوان یک انسان کامل می باشد، خود معجونی است برای شفا و مرهمی است برای دردهای فردی و اجتماعی و مجموعه ای است دارای ابعاد به اندازه یک انسان و یک جامعه انسانی، از زمان صدور آن تا هر چه تاریخ به پیش برود و هر چه جوامع به وجود آید، ملت ها متحقق شوند و هر قدر متفکران و فیلسوفان و محققان بیایند و در آن غور کنند و غرق شوند.^۱ حقوق اجتماعی و عدالت و مساوات و رعایت ارزش های اخلاقی در یک جامعه از جمله موضوعاتی که در این کتاب زیاد مورد عنایت امیرالمومنین است و آن حضرت در بسیاری از کلمات خود روی این موضوع عنایت ویژه ای به خرج داده است.

اخلاق

اخلاق به معنای مجموعه ای ناظر بر صفات و رفتارهایی که قابل اتصاف به خوبی و بدی است. فضایل اخلاقی و صفات حمیده و خلق و خوی پسندیده، یگانه عامل سعادت بشر در رسیدن به اوج قله تکاملی انسان است؛ زیرا خداوند، منظور از خلقت بشر را در پرتو همین اخلاق قرار داده، تا یک زندگی لذت بخش و خوش و خرم مادی و معنوی به دست آید و در سرای دیگر هم متنعم به نعمت های بی پایان الهی باشد.^۲ در زندگی اجتماعی انسان ها، آنچه بیش از هر چیز اهمیت دارد، وجود روابط حسنه و صفا و صمیمیت بین افراد است. دستورات اسلام در این باره به حدی دقیق و عمیق است که افراد بشر آن را بکار ببندند، سیمای زندگی آنان درخشان، و معاشرت ها و برخوردها رنگ انسانی به خواهد گرفت. بهترین منبع برای دستیابی به این دستورات، منابع مرجع دینی از جمله نهج البلاغه می باشد.^۳

اخلاق اجتماعی

^۱ - آداب الصلاة، امام روح الله وسوی الخمینی، چاپ سوم، موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، ۱۳۷۲ ش به نقل از ماه مهر پرور، مصطفی دلشاد تهرانی، چاپ اول، انتشارات وزارت فرهنگ ارشاد اسلامی، ۱۳۷۹.

^۲ - همان، ص ۲۰۷.

^۳ - تعالیم آسمانی اسلام، سید محمد صفی، انتشارات اهل بیت علیهم السلام.

اجتماع به عنوان یکی از ارکان سیر تکاملی انسان حائز اهمیت است و تا انسان ، اخلاق اجتماعی و آداب و معاشرت با مردم را فرا نگیرد، نمی تواند در جامعه آن گونه که باید ظهور کند. اهمیت اخلاق اجتماعی و رعایت آداب اجتماعی از نگاه امیر المومنین به گونه ای است که ایشان در موارد بسیاری بر این امر تاکید می نمایند به طور مثال ایشان می فرمایند: "با مردم آن گونه معاشرت کنید ، که اگر مردید؛ بر شما اشک بریزند و اگر زنده ماندید ، با اشتیاق به سوی شما بیایند ."^۱ به نیکی ها امر کن و خود نیکوکار باشد ، و با دست و زبان بدی ها را انکار کن ، و بکوش تا از بدکاران دور باشی و در راه خدا آنگونه که شایسته است تلاش کن ، و هرگونه سرزنش ملامتگران تو را از تلاش در راه خدا باز ندارد. برای حق در مشکلات و سختی ها شنا کن ، شناخت خود را در دین به کمال رسان ، خود را برای استقامت در برابر مشکلات عادت بده که شکیبایی در راه خدا عادتی پسندیده است ، در تمام کارها خود را به خدا واگذار ، که به پناهگاه مطمئن و نیرومندی رسیده‌ای ، در دعا با اخلاص پروردگارت را بخوان که بخشیدن و محروم کردن به دست اوست و فراوان از خدا درخواست نیکی داشته باشد .^۲

معیارهای روابط اجتماعی

امیرالمومنین در نامه ای به فرزند عزیزشان امام حسن مجتبی (علیه السلام) او را سفارش می کند: ای پسرم نفس خود را به عنوان میزان میان خود و دیگران قرار بده ، پس آنچه را برای خود دوست داری برای دیگران نیز دوست بدار ، آنچه را برای خود نمی پسندی ، برای دیگران می پسند . از این رو به چند مورد از معیارهای روابط اجتماعی اشاره می کنیم :

۱- احترام متقابل اجتماعی

باید خردسالان شما از بزرگان شما پیروی کنند ، بزرگسالان شما نسبت به خردسالان مهربان باشند و...

۲- روابط متقابل اجتماعی

حضرت در نامه ۴۶ نهج البلاغه بیان می دارند : «در آنجا که مدارا کردن بهتر است مدارا کن و در جایی که جز با درستی کار انجام نگیرد ، درستی کن، پر و بالت را برابر رعیت بگستران ، با مردم گشاده رو و فروتن باش ، و در نگاه و اشاره چشم، در سلام کردن و اشاره کردن با همگان یکسان باش ، تا زورمندان در تو طمع نکنند و ناتوانان از عدالت تو مایوس نگردند.»^۳

۳- نفی آداب زشت اجتماعی

۱- همان ، حکمت ۱۰

۲- همان ، نامه ۳۱

۳- نامه ۴۶

امام علی (علیه السلام) اساساً علت پذیرش حکومت را مقابله با آداب زشت اجتماعی معرفی می کند چنان که می فرماید: و اگر خداوند از علما عهد و پیمان نگرفته بود که برابر شکمبارگی ستمگران ، و گرسنگی مظلومان سکوت نکنند ، مهار شتر خلافت را بر کوهان آن انداخته ، رهایش می ساختم.

۴- پرهیز از حيله و نیرنگ

در قسمت دیگری از خطبه ۳ امیرالمومنین حضرت علی (علیه السلام) به این صفت زشت اشاره دارند که : «اما امروز در محیط و زمانه ای زندگی می کنیم که بیشتر مردم حيله و نیرنگ را ، زیرکی می پندارند و افراد جاهل آنان را اهل تدبیر می خوانند . »

۵- ترک آداب جاهلی

در راه صفین دهقانان شهر انبار تا امام را دیدند پیاده شدند و پیشاپیش آن حضرت دویدند، فرمود: چرا چنین می کنید؟ گفتند : عادتی است که پادشاهان خود را احترام می کردیم فرمود: « به خدا سوگند که امیران شما از این کار سودی نبردند ، و شما در دنیا با آن خود را به زحمت می افکنید ، و در آخرت دچار زحمت می گردید ، و چه زیانبار است، رنجی که عذابی در پی آن باشد ، و چه سودمند است آسایشی که با آن ، امان از آتش جهنم باشد.»^۱

با توجه به این که حضرت علی (علیه السلام) حاوی ناب ترین و رساترین مطالب و متون مورد نیاز یک جامعه بشری است و اگر یک جامعه ، آن هم یک جامعه دینی بخواهد روی آرامش و آسایش و امنیت را ببیند ناگزیر از زانوی ادب زدن در مقابل متون اصیل دین خود و الگو برداری از سیره پیشوایان دینی می باشد وگرنه نتیجه آن انحطاط و مسخ شدن ارزش ها و از بین رفتن خوبی ها و عوض شدن جایگاه ارزش های انسانی با رذالت و پستی و منکرات خواهد بود و چنین جامعه ای بدون شک محکوم به انحطاط است .

مقابله با آسیب های اجتماعی در نهج البلاغه (فقر و راه های مبارزه با آن)

مرضیه حریری

فقر پدیده ای است که در سطح جهان چهره زندگی شهری را نازیبا نموده است و پیامدهای فردی اجتماعی فرهنگی نامناسبی را به دنبال دارد و جامعه شناسان شهری و محققین اجتماعی طی تحقیقات خود به دنبال ساماندهی این پدیده شوم می باشند و گاه ایده ها و راهکارهایی نیز ارائه نموده اند در فرهنگ اسلامی نیز در آیات الهی و کتب معصومین به این مساله پرداخته شده است.

در مکتب امام علی (علیه السلام)، همه افراد بشر حق دارند از یک زندگی انسانی بهره مند باشند. این که دیده می شود گروهی در ناز و نعمتند، و گروهی دیگر با فقر دست به گریبان، یا به خاطر این است که ثروتمندان به وظیفه خود عمل نمی کنند، و یا به جهت این است که فقرا، وظیفه انسانی خود را در تحصیل یک زندگی آبرومندانه انجام نمی دهند و یا به این علت است که زمامداران مردم شایسته ای نیستند و در تدبیر اداره امور و طرح پروژه های صحیح و بر قراری عدالت اجتماعی عاجزند، اسلام که آخرین و کامل ترین پیام آسمانی بشریت است، جهت مبارزه با این معضل اجتماعی، شیوه های استواری را ارائه نموده که عمل به این شیوه ها و دستورات، باعث استحکام ساختار نظام اقتصادی و از میان برداشتن همیشگی فقر و تهیدستی می گردد.

فقر در سخنان امام علی (علیه السلام)

فقر در سخنان امام علی یک پدیده زشت اجتماعی است که امام آن را با پست ترین صفتها توصیف می کند؛ صفت هایی واقعی که ماهیت و ابعاد و آثار زشت آن را، به بشریت منعکس می کند.

علل فقر در کلام امام علی

با بررسی کلام حضرت امیر در زمینه فقر می توان علل بروز فقر را به طور کلی چنین مطرح نمود:

۱- انحصار ثروت در دست توانگران و ثروتمندان "إِنَّ اللَّهَ سُبْحَانَهُ فَرَضَ فِي أَمْوَالِ الْأَغْنِيَاءِ أَقْوَاتَ الْفُقَرَاءِ؛ فَمَا جَاعَ فَقِيرٌ إِلَّا بِمَا مُتَّعَ بِهِ غَنِيٌّ، وَاللَّهُ تَعَالَى سَائِلُهُمْ عَنْ ذَلِكَ؛" خداوند سبحان غذا و نیاز نیازمندان را در اموال ثروتمندان معین کرده؛ پس هیچ فقیری گرسنه نمی ماند، مگر به واسطه اینکه ثروتمندان از حق آنان بهره مند شده اند. و خداوند آنها را به خاطر این عمل مؤاخذه خواهد کرد.

۲- انحصار منابع درآمد در دست طبقه خاصی از مردم "ثُمَّ إِنَّ لِلْوَالِي خَاصَّةً وَبِطَانَةً فِيهِمْ اسْتِثْنَاءٌ وَ تَطَاوُلٌ وَقِلَّةٌ إِنْصَافٍ فِي مَعَامَلَةٍ، فَاحْسِمِ مَادَّةَ أَوْلِيكَ بِقَطْعِ أَسْبَابِ تِلْكَ الْأَحْوَالِ". برای زمامدار، خاصان و

صاحبان اسراری است که خودخواه و دست درازند، و در داد و ستد با مردم، عدالت و انصاف را رعایت نمی‌کنند، ریشه ستم آنان را با قطع وسایل، از بیخ بر کن!

۳- ثروت اندوزی حاکمان و والیان در این راستا امام می‌فرماید: "...إِنَّمَا يُؤْتَى خَرَابُ الْأَرْضِ مِنْ إِغْوَاظِ أَهْلِهَا، وَ إِنَّمَا يُعْوِزُ أَهْلَهَا لِإِشْرَافِ أَنْفُسِ الْوَلَاةِ عَلَى الْجَمْعِ، وَ سُوءِ ظَنِّهِمْ بِالْبَقَاءِ...؛ همانا ویرانی زمین به دلیل تنگدستی مردم است، و تنگدستی مردم، به جهت غارت اموال از طرف زمامدارانی است که به آینده حکومتشان اعتماد ندارند."

۴- حبس مال (بخل ورزیدن به مال) امام در این باره می‌فرماید: "عَجِبْتُ لِلْبَخِيلِ يَسْتَعْجِلُ الْفَقْرَ، الَّذِي مِنْهُ هَرَبٌ، وَ يَفُوتُهُ الْغِنَى الَّذِي إِيَّاهُ طَلَبَ، فَيَعِيشُ فِي الدُّنْيَا عَيْشَ الْفُقَرَاءِ؛ وَ يُحَاسِبُ فِي الْآخِرَةِ حِسَابَ الْأَغْنِيَاءِ؛ از بخیل در شگفتم! به سوی فقری می‌شتابد که از آن می‌گریزد و سرمایه‌ای را از دست می‌دهد که برای آن تلاش می‌کند. در دنیا چون فقیران و تهیدستان زندگی می‌کند؛ اما در آخرت چون سرمایه‌داران محاکمه می‌شود."

۵- تنبلی و بی‌کاری: یکی دیگر از علل بوجود آمدن فقر، تنبلی و بی‌کاری است. امام می‌فرماید: "لِكُلِّ نِعْمَةٍ مِفْتَاحٌ وَ مِغْلَاقٌ مِفْتَاحُهَا الصَّبْرُ وَ مِغْلَاقُهَا الْكَسَلُ؛" هر نعمتی را کلید و قفلی است، کلیدش صبر و قفل آن تنبلی است."

۶- اسراف و تبذیر: امام علی(علیه السلام) یکی از عوامل فقر را اسراف و تبذیر می‌دانند. تبذیر به معنی مصرف بی‌موقع و هدر دادن ثروت است، که دین اسلام با آن به شدت مبارزه می‌کند و مبدترین را برادران شیطان می‌داند. "قَدَعَ الْإِسْرَافَ مُقْتَصِدًا، وَ اذْكَرُ فِي الْيَوْمِ غَدًا، وَ أَمْسِكْ مِنَ الْمَالِ بِقَدْرِ ضَرُورَتِكَ، وَ قَدِّمِ الْفُضْلَ لِيَوْمِ حَاجَتِكَ". از اسراف بپرهیز، و میانه روی را برگزین، از امروز به فکر فردا باش، و از اموال دنیا به اندازه کفاف خویش نگهدار، و زیادی را برای روز نیازمندیت، در آخرت، پیش بفرست.

۷- احتکار: از نظر امام یکی دیگر از عوامل فقر احتکار و انبار کردن کالا است که معمولاً در اوضاع نابسامان اقتصادی به سبب عواملی مانند جنگ و شیوع بیماری و... به امید بالا رفتن قیمت‌ها انجام می‌شود. "أَنَّ فِي كَثِيرٍ مِنْهُمْ ضَيْقًا فَاحِشًا، وَ شَحًّا قَبِيحًا، وَ اِحْتِكَارًا لِلْمَنَافِعِ، وَ تَحَكُّمًا فِي الْبَيْعَاتِ وَ... "در میان آن‌ها (تجّار) گروهی تنگ نظر و بخیل، آن هم به صورت قبیح و زشت آن، می‌باشند. که همواره در پی احتکار مواد مورد نیاز مردم و تسلط یافتن بر تمام معاملات هستند؛ و..."

۸- رهبانیت و گوشه نشینی: رهبانیت و گوشه نشینی یکی از عواملی است که سبب فقر جامعه می‌گردد. اسلام صوفی‌گری و گوشه‌نشینی و عبادت کردن صرف را نمی‌پذیرد و آن را مخل تعادل و توازن می‌داند. «ای دشمن حقیر خویش، شیطان ناپاک می‌خواهد که تو را گمراه کند. آیا به زن و فرزندت رحم نمی‌کنی؟ پنداری که خدا چیزهای نیکو و پاکیزه را بر تو حلال کرده ولی نمی‌خواهد که از آنها بهره‌مند گردی؟ تو نزد خدا از آنچه می‌پنداری پست تر هستی.»

پیامدهای شوم فقر

با تامل در بیانات گهر بار امیر بیان می‌توان پیامدهای فقر را چنین برشمرد:

۱- نقص عقل و دین

امام در موارد مختلف به آثار منفی فقر اشاره نموده و توصیه‌های مختلفی به جامعه، در جهت از بین بردن فقر فرموده‌اند؛ امام خطاب به محمد بن حنفیه می‌فرمایند: "يَا بُنَيَّ، إِنِّي أَخَافُ عَلَيْكَ الْفَقْرَ فَاسْتَعِذْ بِاللَّهِ مِنْهُ، فَإِنَّ الْفَقْرَ مَنْقَصَةٌ لِلدِّينِ! مَدْهَشَةٌ لِلْعَقْلِ، دَاعِيَةٌ لِلْمَقْتِ؛" فرزندم! از فقر بر تو می‌ترسم، از آن به خدا پناه ببر! زیرا فقر دین انسان را ناقص و عقل و اندیشه او را مشوش، و مردم را نسبت به او، و او را نسبت به مردم بدبین می‌سازد."

۲- ناتوانی و غربت

امام در فرازی دیگر می‌فرمایند: "الْفَقْرُ يُخْرِسُ الْفَطِنَ عَنِ حُجَّتِهِ وَ الْمَقِلُّ غَرِيبٌ فِي بَلَدَتِهِ؛ فقر و تهیدستی، مردزیرک را در برهان، گند و ناتوان می‌سازد و انسان فقیر در شهر خود نیز غریب و بیگانه است." از کلام امام استفاده می‌شود که فقر، قدرت و توان برخوردی اجتماعی را از انسان می‌گیرد، و فقیر جرأت داد و ستد را از دست می‌دهد و به یک انسان بی‌اراده تبدیل می‌شود که قدرت انجام هیچ کاری را ندارد.

۳- زمینه فساد اداری

امام (علیه السلام) در نامه‌ی بسیار ارزشمند خود به مالک اشتر مطالبی را در مورد قضاوت و کارگزاران بیان می‌دارند که از مفهوم آن‌ها می‌توان این‌گونه استفاده نمود که نپرداختن حقوق کافی به کارگزاران، موجب نیاز آن‌ها به مردم و در نتیجه باعث رشوه‌خواری و فساد اداری می‌گردد: "أَكْثَرُ تَعَاهُدَ قَضَائِهِ وَ أَسْحَاحَ لَهُ فِي الْبَدْلِ مَا يُزِيلُ عِلَّتَهُ، وَ تَقِلُّ مَعَهُ حَاجَتُهُ إِلَى النَّاسِ؛ با جدیت هر چه بیشتر قضاوت‌های قاضی خویش را بررسی کن، و در بذل و بخشش مال به او سفره سخاوت را بگستر، آن چنان که نیازمندی‌اش از بین برود و حاجت و نیازی به مردم پیدا نکند."

۴- ذلت و خواری

امام علی (علیه السلام) از سنگینی و ذلت و خواری فقر به خدا پناه می‌برد، آن جا که می‌فرماید: «اللَّهُمَّ صُنْ وَجْهِي بِالْيَسَارِ، وَ لَا تَبْذُلْ جَاهِي بِالْإِقْتَارِ، فَاسْتَرْزِقْ طَالِبِي رِزْقِكَ، وَ اسْتَعْطِفْ شِرَارَ خَلْقِكَ، وَ ابْتَلِي بِحَمْدِ مَنْ أُعْطَانِي، وَ أَفْتِنَنَّ بِذَمِّ مَنْ مَنَعَنِي، وَ أَنْتَ مِنْ وَرَاءِ ذَلِكَ كُلِّهِ وَلِيُّ الْإِعْطَاءِ وَ الْمَنْعِ؛ «إِنَّكَ عَلَيَّ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ»» «پروردگارا! آبرویم را با بی‌نیازی نگهدار! و شخصیتم را در اثر فقر ساقط مگردان! که از روزی خواران تو درخواست روزی کنم و از اشخاص پست خواستار عطوفت و بخشش باشم، به ستودن آن کس که کمکم می‌کند مبتلا گردم، و به مذمت و بدگوئی از آن که به من نمی‌بخشد آزمایش شوم، و تو در ورای همه این‌ها سرپرست منی که ببخشی و یا منع نمایی، و تو بر همه چیز قادری!»

راه‌های مبارزه با فقر

امام علی (علیه السلام) در مناسبت‌های مختلف، به دلیل اهمیت فقرزدایی، راه‌هایی را برای مبارزه با این پدیده خانمان سوز و شوم، بیان نموده‌اند که در ذیل به آن می‌پردازیم.

الف) وظایف فردی در مبارزه با فقر:

- ۱- طلب علم و دانش " تعلم العلم، فانه زين للغني و عون للفقير؛ علم بیاموزید که علم و دانش زیور توانگران و یاور نیازمندان و تهیدستان است."
- ۲- صبر و استقامت " لا يَكُنْ فُقْرُكَ كُفْرًا؛ تنگدستی‌ات تو را به کفر نکشاند."
- ۳- قناعت و صرفه جویی " القناعه كنز لا ينفد؛ قناعت، گنجی پایان‌ناپذیر است."
- ۴- ترحم به فقرا و نیازمندان و برآوردن نیاز آنها " رَحْمَهُ الضَّعْفَاءِ تَسْتَنْزِلُ الرَّحْمَةَ؛ ترحم بر ضعیفان، موجب نزول رحمت است."
- ۵- کسب تجربه " من التوفيق حفظ التجربة؛ تجربه اندوزی و حفظ آن نشانه پیروزی است."
- ۶- کار و تلاش " الكادُّ على عياله كالمجاهد في سبيل الله؛ اجر کسی که برای تأمین مخارج زندگی خانواده خود، کار و تلاش می‌کند، مانند کسی است که در راه خدا جهاد می‌کند."
- ۷- تنظیم خانواده " قلَّةُ العيالِ أحدُ اليسارينِ وَ هُوَ نصفُ العيشِ وَ ألهمُّ نصفُ الهرمِ وَ ما عالَ امرءٌ اقتصد؛ کمی عایله (زن و فرزند) یکی از دو آسایش و نصف عیش است، غصه نصف پیری است. آن که تعادل زندگی را نگه دارد تنگدست و بی‌نوا نمی‌گردد."

۸- تدبیر و چاره اندیشی " لَأَمَالَ أَعْوَدُ مِنَ الْعَقْلِ، وَلَا وَحْدَهُ أَوْحَشُ مِنَ الْعُجْبِ، وَلَا عَقْلَ كَالْتَدْبِيرِ؛ "

هیچ مالی پردرآمدتر از عقل نیست و هیچ تنهایی وحشتناک تر از خودبینی نیست و هیچ عقل و تدبری هم چون عاقبت اندیشی نیست.

۹- توسعه به انفاق و میانه روی در مخارج " مَا عَالَ مَنْ اِقْتَصَدَ؛ " کسی که در خرج کردن میانه روی

کند هرگز نیازمند نخواهد شد.

۱۰- توجه به کشاورزی " مَنْ وَجَدَ مَاءً وَ تُرَابًا ثُمَّ افْتَقَرَ أَبَعَدَهُ اللَّهُ؛ " کسی که آب و خاک در اختیار دارد و

نیروی خود را برای بهره برداری به کار نمی بندد و با فقیر و گدایی روزگار خود را می گذراند نفرین و لعنت خدا بر او باد.

۱۱- غنیمت شمردن فرصت ها " وَالْفُرْصَةُ تَمُرُّ مَرَّ السَّحَابِ فَأَنْتَهِزُوا فُرْصَ الْخَيْرِ؛ " فرصت ها هم چون

عبور ابرها می گذرد، بنابراین فرصت های نیک را غنیمت بشمرید.

۱۲- پرداخت زکات " قَرَضَ اللَّهُ الزَّكَاةَ تَسْبِيحًا لِلرِّزْقِ؛ " خداوند زکات را برای رسیدن روزی واجب کرد.

(ب) وظایف اجتماعی در مبارزه با فقر

وظایفی که امام (علیه السلام) برای مبارزه با فقر به عهده جامعه می داند، عبارت است از:

۱. همیاری اجتماعی

۲. ایجاد تعاونی ها و کمک به دیگران

۳. نظارت بر کار دولت با نظارت کامل

از اساسی ترین عوامل بی نیازی در اقتصاد، این است که حاکم، با شدت هر چه تمام از اسرافگری و کام کاری و مال اندوزی وابستگان خود و دیگر تبهکاران جلوگیری نمود. «...اگر رفاه و آسایش مادی یک جامعه کاملا آماده شده باشد و فقر و نیاز بکلی مرتفع گردد، آن جامعه هر گونه ناگواری و درد و بدبختی را از خود دور کرده و افراد آن ذاتا عوض می شوند و خود خواهی و زورگوئی و سودجوئی شخصی را به دور می اندازند...»

مدیریت از نگاه حضرت علی (علیه السلام)

بتول حیدری ویری

مدیریت و معانی آن

معنای لغوی مدیریت « اداره کردن » است مدیر یعنی گرداننده و مدیریت یعنی گرداندن یک دستگاه ، اداره ، شهر یا . . . ، در جهت هدف خاص خودش و « مدیریت دانشی است برای چگونگی اداره و هدایت سازمان، جهت رسیدن به نتایج مطلوب ». از نظر علم مدیریت وظیفه اصلی یک مدیر تصمیم گیری های منطقی و مناسب به روش علمی است . حال اگر مبنای این تصمیم گیری ها باورهای الهی و معارف دینی یا در یک نظام ارزشی صورت پذیرد مدیریت دینی یا ارزشی خواهد بود و می توان آن را چنین تعریف نمود. " فرایند به کارگیری مؤثر ، کارآمد و خلاقانه منابع مادی و انسانی در برنامه ریزی ، سازماندهی و بسیج منابع و امکانات ، هدایت و کنترل به منظور دستیابی به اهداف سازمانی منطبق با نظام ارزشی مورد قبول."

تئوری مدیریت از دیدگاه امام علی (علیه السلام)

از نگاه امام مدیریت امانت است مولای متقیان علی (علیه السلام) درباره این امانت الهی می فرماید: "...و ان عملک لیس لک لطمه و لکنه فی عنقک امانه . مدیریت و حکمرانی برای تو طعمه نیست ؛ بلکه امانتی بر گردن تو است ."

در نظام اسلامی، واگذاری، قبول و احراز مناصب اجتماعی و مدیریتی تکلیف است، مدیر قبل از آن که ریاستمدار باشد، خدمتگزار است رئیس باید بتواند اداره کند، اداره کردن نیز تدبیر می خواهد و رئیس و مدیر باید اهل تدبیر و دوراندیشی باشد مدیریت و راه کارهای آن و تربیت مدیران لایق از اهم مبانی فکری دینی محسوب می شود. در تفکر شیعی ضرورت مدیریت را باید در امامت جستجو کرد. "الامامة ریاسة عامة فی امور الدین و الدنيا" ؛ « امامت ، ریاستی عمومی در امور دین و دنیا است ». در نظام اداری و اجتماعی اسلامی ، مدیریت ها از امامت ریشه می گیرند.

اهداف و اصول در مدیریت : از آن جا که اهداف مدیریت در اسلام جدا از اهداف حکومت اسلامی - که مدیریت ها جزئی از پیکره آن است- نیست، باید اهداف حکومت اسلامی، اهداف اصلی یک مدیر در چهار چوب مدیریتش باشد، در یک بررسی ، چهار هدف عمده بیش از همه موارد جلب توجه می کند که حکومت اسلامی و مدیریت هایی که از آن نشأت می گیرد در مسیر این اهداف گام بر دارند:

۱- آگاهی بخشیدن به انسان ها

۲- تربیت معنوی و احیای ارزش های اخلاقی

۳- اقامه قسط و عدل به صورت حرکتی مردمی برخاسته از متن جامعه

۴- آزادی انسان ها در حریم قانون و شریعت

اصول مدیریت اسلامی عبارت است از :

۱- تقوا و نظم

۲- اصل مشارکت

۳- عبادات و دانستن کار

۴- تشویق و تنبیه

ارکان مدیریت از نگاه امام علی (علیه السلام)

۱. برنامه ریزی: عبارت است از « تفکر در کلیات و جزئیات برنامه » به عبارت دیگر برنامه ، هدف و خط مشی ، شرح عملیات و روش اجرای عملیات در هر سازمان است .

○ اهمیت برنامه ریزی: برنامه ریزی در اسلام از اهمیت به سزایی برخوردار است. امیرالمؤمنین (علیه السلام) می فرماید: "امارات الدول انشاء الحیل؛ بقای مناصب و دولت ها، برنامه ریزی و چاره اندیشی در امور است .

○ فواید برنامه ریزی: برنامه ریزی مانع ندامت است و به انسان تدبیر می دهد. امام علی (علیه السلام) می فرماید: « التدبیر قبل العمل یؤمنک من الندم » ؛ « آینده نگری قبل از شروع کار تو را از پشیمانی ایمن می سازد». برنامه ریزی حلال مشکلات است، برنامه ریزی راه استفاده صحیح از امکانات را میسر می سازد. امام علی (علیه السلام) در این باره می فرماید: "التلطف فی الحیلۃ اجدی من الوسیلۃ"؛ « ظرافت و دقت در برنامه ریزی ، بهتر از امکانات است » . برنامه ریزی در رأس وظایف مدیر قرار دارد و شالوده مدیریت است .

۲. سازماندهی: یکی دیگر از ارکان مدیریت ، سازماندهی است . سازماندهی نیز تجویز چرخه روابط رسمی بین افراد یک سازمان و منابع آن، به منظور دست یابی به اهداف آن است. برای سازماندهی ، مبانی مختلفی چون هدف، وظیفه، نوع تولید، عملیات، منطقه عملیات، ارباب رجوع یا مشتری وجود دارد. از مهم ترین مسائل در سازماندهی گزینش و بکارگیری افراد درستکار و شایسته در سازمان است . حضرت علی (علیه السلام) در نامه ای خطاب به مالک اشتر ملاک های گزینش کارگزاران را بیان می فرماید ؛ "از جمله اصالت مذهبی و خانوادگی

، تقوا، شرم، حیاء و حزم؛ نکته مهمی که امام در این گزینش به آن اشاره می‌کنند «**والقدم فی الاسلام المتقدمه**» است یعنی کسانی را برگزین که در اسلام پیشگام تر بوده اند، در جای دیگر حضرت در سازماندهی نیروهای یک مدیر می‌فرماید: «**لا تتکل فی امورک علی کسلان**»؛ «بر انسان های کسل در کارهای تکیه نکن» .

۳. **تقسیم کار:** در تئوری حضرت امیر (علیه السلام) تقسیم کار یکی از ارکان مدیریت است؛ زیرا مدیر بوسیله تقسیم کار می‌تواند به اصل کنترل و نظارت مبادرت کند تقسیم کار یکی از قوانین طبیعی است که منظور از آن به دست آوردن نتیجه بهتر و زیادتر است. در مکتب امیرالمؤمنین (علیه السلام) تقسیم کار بر اساس شایستگی‌ها انجام می‌پذیرد. وظیفه مدیر و حاکم اسلامی تبیین وظایف است و پس از دسته بندی کارها باید برای هر قسمت مسؤلی را انتخاب و حدود اختیارات او را مشخص کرد. حضرت علی (علیه السلام) در ادامه نامه خود به مالک اشتر می‌فرماید: «**واجعل لراس کل امر من امورک راسا منهم لا یقهروه کبیرها و لا یتشتت علیہ کثیرها**»؛ «ای مالک! باید برای هر کدام از کارهایت یک رئیس انتخاب کنی، رئیسی که کارهای مهم او را مغلوب نسازد و کثرت کارها او را پریشان و خسته نکند» .

۴. **هماهنگی:** مدیر تشکیلات، عامل اصلی برای ایجاد پیوند بین افراد و واحدهای سازمان می‌باشد. هماهنگی و هم سوئی در یک سازمان از چنان اهمیتی برخوردار است که هرگاه در مجموعه ای وجود نداشته باشد آن مجموعه دیگر نخواهد بود در مدیریت اسلامی، «وحدت» و «هماهنگی» از اصول بنیادی محسوب می‌شود؛ یکی از طرق مؤثر، هماهنگ کردن عملیات، تقویت ریاست سازمان است.

۵. **تصمیم گیری:** مهم ترین ارکان مدیریت که می‌تواند رمز شکست و یا موفقیت مدیر باشد، «تصمیم گیری» است. امیرالمؤمنین (علیه السلام) می‌فرماید: «**رأی الرجل میزان عقله**»؛ «میزان عقل مرد، اندیشه اوست». تصمیم های صحیح و عاقلانه، امور مختلف سازمان را نظام می‌دهد بر این اساس حضرت می‌فرماید: «**إذا اقترن العزم بالحزم کملت سعاده**»؛ «هنگامی که تصمیم با دقت همراه شود، سعادت کامل می‌شود». تصمیم گیری نیاز به شش مرحله دارد:

۱- تشخیص

۲- مشکل اساسی در سیستم

۳- یافتن راه حل

۴- انتخاب معیار

- ۵- جهت
- ۶- ارزیابی راه حل ها
- ۷- مقایسه راه حل ها
- ۸- انتخاب یک راه حل

به تعبیر امیرالمؤمنین (علیه السلام) برای هر مشکلی راه حلی هست ولیکن یافتن آن نیاز به تدبیر دارد: **لکل ضیق مخرج** « برای هر تنگنایی راه خروجی هست». کسی که آراء و راه حل های مختلف را بیازماید، می تواند لغزشگاه ها را با دید وسیع بشناسد، حضرت علی (علیه السلام) می فرماید: **"من استقبل وجوه الآراء عرف مواقع الخطاء"**؛ « کسی که از آرای گوناگون استقبال کند، لغزشگاه ها را خواهد شناخت » و نیز می فرماید: **"اضربوا بعض الراى ببعض يتولد منه الصواب"**؛ « افکار مختلف را با یکدیگر مقایسه کنید؛ راه صحیح از آن به دست خواهد آمد ». تصمیمات معمولاً دو بخش هستند: ۱- تصمیم های متعارف (عادی) ۲- تصمیم های غیر متعارف (غیرعادی). معمولاً تصمیماتی که براساس خط مشی قوانین و عادات گرفته می شوند، از نوع متعارف هستند و « تصمیمات غیر متعارف » تصمیماتی هستند که در رابطه با مشکلات و وضعیت های غیر معمول اخذ می شوند.

عوامل مؤثر در تصمیم گیری

الف - عاقبت اندیشی و دوراندیشی :

هنگام تصمیم گیری باید به عواقب و جوانب امر بیندیشیم و نتایج آینده آن را لحاظ کنیم. امیرالمؤمنین (علیه السلام) در این خصوص می فرماید: **"و ناظر قلب اللیب به یبصر آمده و یعرف غوره و نجده"**؛ « چشم دل انسان خردمند پایان کارش را می بیند و نشیب و فراز خویش را می شناسد». « عاقبت نگری» در کارها که در واقع نگرشی عمیق به آینده است از اصل « آینده نگری » سرچشمه می گیرد و این اصل از اهمیت فوق العاده ای برخوردار است. **"المؤمنون هم الذین عرفوا ما امامهم"**؛ « مؤمنان کسانی هستند که آینده خویش را می شناسند ».

ب - ابهام زدایی :

مدیر موفق کسی است که از هرگونه حرکت و اعمال ابهام آور و شبهه انگیز در محیط کار ممانعت و پیشگیری کند و اجازه ندهد رفتار و گفتار مشکوک و چند پهلو، سازمان موفق او را به انحطاط بکشد و ذهن کارکنان را مغشوش سازد. ابهامات و شبهات ایجاد شده می تواند در تصمیمات مدیر مؤثر واقع شود.

ج - مشورت :

مشورت، عامل بازدارنده از استبداد و مشارکت در عقل دیگران و به دست آوردن رأی صحیح است، "من استبد بدایه هلك و من شاور الرجال شارکها فی عقولها" ؛ « هرکس مشورت نکرد ، تباه گشت و هر که با خردمندان با تجربه شور کند با آنها در خردهایشان شریک می شود». مشاور باید عاقل ، دلسوز و با تجربه باشد . انسان های بخیل و حریص و ترسو نباید طرف مشورت قرار گیرند. امیرالمؤمنین (علیه السلام) می فرماید: "اطع العاقل تغنم" ؛ « از انسان دانا اطاعت کن تا بهره مند شوی » .

د - قاطعیت :

قاطعیت به معنی فیصله دادن به امور و حل مشکلات است . این امر با لجبازی و یک دندگی تفاوت دارد . برخی « قاطعیت » را پافشاری بیش از حد و « عدم انعطاف پذیری » و برخی دیگر آن را سختگیری می دانند . امیرالمؤمنین (علیه السلام) در این خصوص می فرماید : " العسر لؤم" ؛ « فشار و سخت گیری پستی است ». قاطعیت دارای دو نمود مهم است : یکی یافتن تصمیمی کارساز و کامل ، دیگری ابراز تصمیم قاطع و بدور از شک و تردید . امیرالمؤمنین (علیه السلام) در این باره می فرماید : " رو تحزم فاذا استوضحت فاجزم " ؛ « در کارها فکر کن ، به محکم کاری دست خواهی یافت . پس هنگامی که امور برایت روشن شد، تصمیم بگیر » و نیز می فرماید : "قدر ثم اقطع و فکر ثم انطق و تبین ثم اعمل" ؛ « اندازه بگیر سپس قطع کن ، فکر کن و سپس سخن بگو، واضح کن و سپس عمل کن » .

ه - کنترل

کنترل عبارت از توجه به نتایج کار، اعمال اصلاحات مقتضی بر مبنای اهداف تبیین شده است، کنترل دارای ارکانی است ؛ مانند نظارت ، ارزیابی و پیگیری .

○ نظارت و ارزیابی

نظارت و ارزیابی در برخی موارد آشکار و بیرونی است . با بکارگیری مأموران تجسس و پیگیری می توان امور را کنترل و ارزیابی نمود. گاهی با یک نظارت درونی می توان افراد را معتقد به وظایف خود نمود که با نفس لواحه خود امور خود را به بررسی و ارزیابی بکشند . برای مالک اشتر می فرماید : " و ابعث العیون من اهل الصدق و الوفاء علیهم" ؛ « بر آنها بازرسان و کنترل کنندگانی بگمار که به تو وفادار و راستگو باشند».

○ پیگیری

اگر پیگیری نباشد نقاط قوت و ضعف بررسی نمی‌گردد پس از ارزیابی بایستی افراد شایسته مورد شناسایی و تشویق قرار بگیرند امام در این باره می‌فرماید: "از جر المسیء بثواب المحسن؛" «خطا کار را به وسیله پاداش دادن به نیکوکار تنبیه کن».

ملاک انتخاب مدیر از نگاه امام علی (علیه السلام)

یکی از اصول اساسی در گزینش مدیر شایسته سالاری است. تعهد و تخصص همراه با عشق و علاقه و توانمندی‌های حرفه‌ای معیار اصلی تعیین شایستگان است. امام علی (علیه السلام) نیز می‌فرماید: **من احسن الکفایه استحق الولایه**؛ «آن کس که از عهده امور به درستی برآید، شایستگی ولایت و رهبری را دارد».

محبت و معرفت عناصر اساسی تئوری مدیریت علوی

انسان موجودی اجتماعی است و آنچه در ارتباط بین انسان‌ها حرف اول را می‌زند محبت و عشق است، رابطه انسان با خدا نیز از مقوله محبت و عشق است و اراده‌ای که در طول اراده خداوند باشد، در جهت انجام تکالیف می‌تواند انسان را به فلاح و رستگاری برساند. حضرت امیر (علیه السلام) در مورد رسیدگی مسؤول به وضع افراد سازمانش می‌فرماید: "از حال آنان جويا باشد، آنچنان که پدر و مادر از فرزندانشان تفقد می‌کنند".

باید بدانیم که خوش رفتاری و محبت عامل جذب دیگران است؛ البته این محبت و خوش رفتاری باید ظهور و بروز بیرونی هم داشته باشد. یک مدیر و مسؤول وقتی مورد اعتماد کارکنان قرار می‌گیرد و آن‌ها او را ملجأ و حامی خود می‌دانند که محبت و خیرخواهی او را باور کرده باشند. محبت و احسان به دیگران اقتضاء می‌کند. که مسئول در اختیار افراد باشد تا بتوانند با او ارتباط برقرار کنند: **"من تالف الناس احبوه"**؛ «هرکس با مردم انس و الفت داشته باشد، دوستش می‌دارند». در الگوی ارائه شده، زمانی رابطه تعاملی بین محبت و معرفت در نیل به کمال وجود دارد که برگرفته از ایمان و تقوی باشد.

خلاصه آن که تئوری مدیریت از دیدگاه امام علی (علیه السلام) مبتنی بر اهداف و مبانی و عناصری است که حول محور برنامه ریزی، سازماندهی، تصمیم‌گیری، هماهنگی، تفویض اختیار، کنترل و نظارت می‌چرخد. یقیناً مدیرانی موفق هستند که علاوه بر ارکان فوق به مهارت‌ها و توانایی‌هایی دست یازند که عوامل پیش‌برنده مدیریت هستند؛ نظم، دقت، تواضع، وقار و هیبت و از همه مهم‌تر محبت و عشق از اصلی‌ترین لوازم و عوامل در مناسبات انسانی و اسلامی است و باید گفت: تئوری حضرت امیر (علیه السلام) مبتنی بر مدیریتی حاکی از عشق و محبت به ذات اقدس الله است که همین محبت را نثار همه انسان‌هایی می‌کند که خود والی، زمامدار و مدیر آن‌هاست.

معرفت نیز از مقوله محبت است . اگر مدیر خود را متصل به دریای حق می داند ، باید در مقام عمل زبردستان خود را به عنوان تجلی حق بنگرد ؛ ابتدا با اهرم جذب و محبت اعمال مدیریت کند و سپس بر قلوب آنان حکومت کند ؛ مبنا و پایه مدیریت دینی و اسلامی مبتنی بر آمیختگی معرفت و محبت است ؛ به یقین مدیری لایق و تواناست که بتواند با رسوخ در قلب کارکنان خود آنها را به تلاش و کوشش پیگیر وادار نماید . گسترش چنین فرهنگی در جامعه موجب می شود که علاوه بر مدیران سایر شهروندان در تعامل با یکدیگر از الگوی معرفت – محبت تبعیت کرده و صمیمانه تلاش کنند تا ضمن ارتقاء معرفت خود و سایرین نسبت به معضلات اجتماعی برای رفع آن بکوشند.

مدیریت فکر در نهج البلاغه

آزاده خادمیان

تفکر و درست اندیشیدن صحیح آدمی را به حقیقت هستی رهنمون می کند و موجب می شود انسان در عرصه رفتارهای فردی و اجتماعی سنجیده تر و با تدبیر عمل کند. و قبل از هر کلام و اقدام با تفکر در ابعاد و آثار آن، بهترین تصمیم را اتخاذ کند البته این امر ساده ترین و عملیاتی ترین بستر اندیشه آدمی است و بدیهی است تفکر در حق و اسماء و صفات و کمالات حق والاترین عرصه تفکر و اندیشه است.

تاکید بر تفکر

با توجه به جایگاه و اهمیت تفکر، هیچ چیز جایگزین تفکر در تربیت نیست و لازم است نظام آموزشی به گونه ای سازماندهی شود که فرد اهل اندیشه ی صحیح بار آید و با تفکر منطقی خو گیرد و با راه تفکر حقیقی آشنا گردد. امیرمومنان علی (علیه السلام) می فرماید: تفکر حقیقی و اندیشیدن در حقایق هستی را عبادت والاترین بندگان یعنی مخلصین - آنان که خداوند ایشان را برای خود خالص کرده است، پس از آن که آنان خود را برای خدا خالص کردند و آنان که جز خدا نمی بینند و جز خدا نمی خواهند - معرفی کرده.

امیرمومنان علی (علیه السلام) پیوسته مردمان را به اندیشیدن فرامی خواند و بدان برمی انگیخت که اندیشیدن بهترین زمینه ی تربیت آدمیان است. آن حضرت در وصیتی به فرزندش حسین (علیه السلام) فرموده است: **"ای بنی! الفکره تورث نورا و الغفله ظلمه."** پسر! اندیشیدن نور پدید می آورد و غفلت ورزیدن ظلمت، مومن فرورفته در اندیشه است .

ثمرات تفکر

به بیان امام خمینی "ره": "تفکر مفتاح ابواب معارف و کلید خزائن کمالات و علوم است و مقدمه ی لازمه ی حتمیه ی سلوک انسانیت است." تفکر صحیح آدمی را به حقیقت هستی رهنمون می شود و او را از فرورفتن در تباهی ها ننگه می دارد و در واقع با چنین تفکری است که آدمی به حکمت نظری و حکمت عملی دست می یابد. تفکر صحیح آدمی را به معرفت درست هستی و خشیت الهی راه می برد و این بالاترین حکمت برای آدمی است، چنان که از رسول خدا "صلی الله علیه و آله و سلم" روایت شده است که فرمود: **"راس الحکمه مخافه الله عزوجل."** سر حکمت خشیت خدای عز و جل است .

حضرت علی (علیه السلام) ثمره ی مستقیم اندیشیدن را بینایی دانسته و فرموده است: **"افکر تستبصر"**. بیندیش تا بینا گردی **"من اسهر عین فکرته، بلغ کنه همته"**.^۱ آن که چشم اندیشه ی خود را بیدار نگاه دارد، به منتهای خواسته ی خویش برسد و نیز امیرمومنان (علیه السلام) در ضمن خطبه ای فرموده است: **"رحم الله امرءا تفکر فاعتبر و اعتبر فابصر"**. خدا رحمت کند انسانی را که بیندیشد و پند گیرد و پندگیرد و بپذیرد.

مجاری تفکر

مهم ترین مجاری تفکر در نهج البلاغه عبارت است از: خداشناسی، انسان شناسی، جهان شناسی و تاریخ شناسی و امیرمومنان علی (علیه السلام) لطیف ترین سخنان را درباره ی این مجاری تفکر فرموده است. تفکر در حق و اسما و صفات حق والاترین عرصه ی تفکر و بهترین سلوک به سوی شهود حق است امیرمومنان علی (علیه السلام) میفرماید: **العالم من عرف قدره و کفی بالمرء جهلا الا يعرف قدره**.^۲ دانا کسی است که قدر خود را بشناسد و در نادانی انسان همین بس که قدر خویش را نشناسد.

اگر در بزرگی قدرت و کلانی نعمت - او - می اندیشیدند، به راه راست باز می گردیدند و از آتش سوزان عذاب می ترسیدند، لیکن دل ها بیمار است و بینش ها عیب دار. آیا به خردترین چیزی که آفریده نمی نگرند، که چسان آفرینش او را استوار داشته و ترکیب آن را برقرار؟ آن را شنوایی و بینایی بخشیده و برایش استخوان و پوست آفریده. بنگرید به مورچه و خردی جثه ی آن و لطافتش، در برون و نهان. چنان است که به گوشه ی چشمش نتوان دید و با اندیشیدن به چگونگی خلقتش نتوان رسید. امام علی (علیه السلام): **إِنَّ الْمُؤْمِنَ... إِذَا سَكَتَ فَكَّرَ... وَالْمُنَافِقُ إِذَا سَكَتَ سَهَا**؛ سکوت مؤمن تفکر و سکوت منافق غفلت است. امام علی علیه السلام می فرماید: **فَلَا تَسْتَعْمَلُوا الرَّأْيَ فِيمَا لَا يَدْرِكُ قَعْرَهُ الْبَصَرُ وَ لَا تَتَغَلَّغَلِ إِلَيْهِ الْفِكْرُ**؛ دانا کسی است که قدر خود را بشناسد و نادانی انسان همین بس که قدر خویش را نشناسد.

بنابراین برای ورود به مرحله تقوا، تقوایی که گذار انسان را از صراط آسان کند، نخست تفکر لازم است و اندیشه ای که تمام قلب را به خود مشغول دارد و خوف از خدا را در انسان زنده کند و به دنبال آن تهجد و شب زنده داری و روزه در ایام گرم تابستان و زهد و پارسایی، در وجود انسان ظاهر گردد، چنین تقوایی است که انسان را به سر منزل مقصود می رساند و او را همچون برق، از "صراط خطرناک قیامت" عبور می دهد.

مدیریت زمان در نهج البلاغه

الهه درستکار سیانی

زمان، با ارزش ترین و گرانبهاترین سرمایه و حیاتی ترین منبعی است که در اختیار هر فردی قرار داشته، زندگی از آن ساخته می شود و تلف شدن آن ضایعات جبران ناپذیری را به بار می آورد. از آنجا که انسان طبعاً موجودی اجتماعی است و رفتارهای اجتماعی او منبعت از طبیعت و فطرت اوست، بخش مهمی از سعادت انسان در گرو تحقق نیازهای اجتماعی و فطری اوست. یکی از ارکان زندگی اجتماعی، مدیریت است که تکلیف منافع مشترک و متفاوت انسان ها را روشن می کند.

مدیریت و معانی آن

معنای لغوی مدیریت «اداره کردن» است و مدیر یعنی اداره کننده، که اسم فاعل از مصدر اداره بر وزن اقامه می باشد.^۱ در متون اسلامی کلمه مدیر نیامده ولی به کلمه مدبر اشاره شده است: «قَالَ مُدَبِّرَاتِ أَمْرًا» برخی از مفسران نیز اشاره به مدیریت ملائکه دارند و ملائکه را مدیران جهان مادی معرفی می کنند.

مدیریت در اصطلاح

مدیریت، بنابر اصل تحلیل انگلیسی **Administrater** که شامل دو جزء لاتینی یعنی **ad+ministrative** می باشد و معنای خدمت کردن را می رساند.

تعریف مدیریت زمان

مدیریت زمان عبارت است از آگاهی به علم و فن و هنر استفاده بهینه از زمان، داشتن دانش و مهارت لازم در این زمینه و انجام کارها و امور به طور اثربخش و به موقع، که برخورداری از آن یکی از کلیدهای موفقیت است. مدیریت زمان یعنی برنامه ریزی زمان، یعنی فراهم کردن نقشه و طرحی مناسب و دقیق برای رسیدن به هدفهای مورد نظر و از قبل تعیین شده.

مفهوم مدیریت در سخنان امام علی (علیه السلام)

اشتراک معنایی با دیگر مفاهیم مدیریتی دارد که این واژگان عبارتند از: تدبیر؛ فرماندهی (حکمرانی)؛ قدرت؛ سرور و سروری؛ سیاست.

ویژگی های مدیر اسلامی

○ ایمان به قادر مطلق

^۱ علی اکبر دهخدا، لغت نامه دهخدا، ج ۱۲، ص ۱۵۵

اولین ویژگی یک مدیر اسلامی موحد بودن و ایمان وی به قادر یکتاست. «در نظام اسلامی، مدیریت ها به کسانی واگذار می شود که در بعد اندیشه و عمل، اسلام را قبول داشته باشند و این گونه انسانها را با اوصاف و عناوینی همچون صالحین، متقین، صادقین، قاسطین، مخلصین، محسنین، مطهرین می شناسیم.»^۱

○ ایمان به پیامبران

○ ایمان به رستاخیز

○ تسلط بر نفس

○ عطفوت و مهربانی نسبت به زیردستان

از ویژگی های مهم مدیر اسلامی عطفوت و مهربانی به زیردستان است. حضرت علی (علیه السلام) در وصف مهربان بودن و گذشت می فرماید: «يَعْفُو عَمَّنْ ظَلَمَهُ و يُعْطِي مَنْ حَرَمَهُ؛ آنان کسانی هستند که اگر کسی به ایشان ستم کند از او گذشت کرده و به او احسان می کنند.)

○ بردبار بودن

ویژگی دیگر مدیر اسلامی حلیم و بردبار بودن و دوری از خشم و غضب است. حضرت علی (علیه السلام) در این باب می فرمایند: «خیر الامراه من كان علی نفسه امیراً؛ برترین مدیران کسانی هستند که بر نفس خود حاکم باشند.»^۲

○ مدیریت زمان

هیچ انسانی از وقت و زمان ، بی نیاز نیست و چه بسیارند انسان هایی که از کمبود وقت می نالند و دلیل بی توجهی به بخشی از امورات زندگی را کمبود وقت می دانند. هر چه سطح مسئولیت فرد وسیعتر باشد به همان نسبت نیاز او به وقت بیشتر است زیرا مدت شبانه روز برای همه یکسان است و طبیعی است یک مدیر که با اقسام گوناگون کارها و انواع سلیقه ها و توقعات روبروست ، برای پاسخگویی در حیطه مسئولیتش ، بیشترین نیاز را به وقت و زمان دارد لذا آشنایی با فنون « مدیریت زمان » که در واقع روشهای بهره گیری و استفاده از زمان به بهترین وجه را تعلیم می دهد ، برای کلیه مدیران لازم و ضروری است. اساس «مدیریت زمان»، استفاده مؤثر و بهینه از وقت است و این امر مبتنی بر فرآیند «برنامه ریزی» می باشد که شامل مراحل زیر می باشد:

۱- تعیین دقیق کارهایی که باید در مدت زمانی مشخص (مثلاً یک روز) انجام شود .

۲- اولویت بندی کارها به ترتیب اهمیت لزوم و انجام زودتر آنها .

^۱ مدیریت اسلامی، محمد رضا سردی

^۲ غررالحکم، ص ۳۹۰

۳- مشخص نمودن اقدامات لازم برای انجام هر کار و تعیین زمانی که صرف انجام آن کار می‌شود .

۴- زمان بندی وقت خویش برای انجام هر کار با توجه به اولویت تعیین شده .

۵- انجام هر کار در موعد مشخص خویش به ترتیب اولویت .

با انجام مراحل مذکور، می‌توان از زمان خویش بیشترین استفاده را کرد و آنگاه باور نمود که برای انجام تمام کارها وقت وجود دارد. بنابراین یکی از عناصر مهم مدیریت زمان که نقش بسیار مهمی در بهره‌وری از زمان دارد «برنامه ریزی» است.

برای برنامه ریزی تعاریف مختلفی بیان شده است: برنامه ریزی عبارت است از انتخاب راه و روش مناسب برای بهتر رسیدن به هدف و یا تدوین و تعیین فعالیت‌هایی که باید در محدوده راه‌ها و در چارچوب روش‌های مشخص شده انجام پذیرد تا نیل به هدف را میسر سازد. امام علی (علیه السلام) ، خود در آغاز حکومت خویش ، طی خطبه‌ای قرآء^۱ ، برنامه حکومت خویش را به مردم اعلام نمود و آنگاه که مالک اشتر را به عنوان والی سرزمین مصر ، انتخاب نمود نیز برنامه‌های مهم حکومتی او را چنین بیان می‌دارد : «جمع‌آوری خراج و مالیات ، نبرد با دشمنان ، اصلاح امور مردم و آبادانی شهرها و روستاها»^۲ امام ، حتی به تمامی مؤمنان توصیه می‌نماید که «برنامه روزانه» برای خود داشته باشند و آن را چنین پیشنهاد می‌نماید : «مؤمن باید شبانه‌روز خود را به سه قسم تقسیم نماید: زمانی برای نیایش و عبادت پروردگار، زمانی برای تأمین هزینه زندگی و زمانی برای واداشتن نفس به لذت‌هایی که حلال و مایه زیبایی است»^۳.

رعایت قاعده اهم و مهم و پرداختن به امور اهم پیش از امور مهم از تکنیک‌ها و روش‌های مدیریت زمان می‌باشد امام علی (علیه السلام) در این مورد می‌فرماید: «کسی که به امور زاید بپردازد، امور مهم و مورد آرزوی خود را از دست می‌دهد»^۴ در جای دیگر فرموده‌اند: «آنچه که به تو مربوط نیست، رها کن و به امور مهمی که مایه نجات توست بپرداز»^۵ و در بهره‌وری از وقت بسیار مؤثر و کارساز است. همچنین یکی دیگر از تکنیک‌های مدیریت زمان، «حسابرسی از وقت» می‌باشد. در مدیریت اسلامی به ویژه در مدیریت علوی ، تأکیدات فراوانی درباره استفاده بهینه از فرصت‌ها و وقت‌ها شده است «فرصت‌ها همچون ابر می‌گذرند پس هنگامی که فرصت

^۱ نهج البلاغه - خطبه ۱۶

^۲ نهج البلاغه - نامه ۵۳

^۳ نهج البلاغه - حکمت ۳۹۰

^۴ غرر الحکم - ج ۲ - ص ۳۳۶

^۵ غرر الحکم - ج ۴ - ص ۱۸

نیکویی یافتید، از آن استفاده کنید.^۱ «لحظه‌ها، عمر را درمی‌نوردند.»^۲ «شب و روز از تو چیزی می‌گیرند (عمر) پس تو نیز از آنها بهره ببر»^۳ امام همچنین در مورد انجام هر کار به وقت خود، به مالک می‌فرماید: «مبادا هرگز در کاری که وقت آن نرسیده، شتاب کنی، یا در کاری که وقت آن رسیده، سستی ورزی... تلاش کن تا هر کاری را در جای خود و در زمان مخصوص به خود انجام دهی»^۴ عمل کردن به توصیه‌های امام علی (علیه السلام) در زمینه مدیریت زمان نه تنها زندگی شخصی ما را هدفمند و منظم و سازمان یافته می‌کند بلکه زندگی اجتماعی و شهروندی را به شدت متاثر ساخته و رفتارهای شهروندی نظام یافته می‌گردند.

^۱ همان منبع - ج ۲ - ص ۵۷۳

^۲ همان منبع - ج ۱ - ص ۹۴

^۳ غرر الحکم - ج ۲ - ص ۶۶۷

^۴ نهج البلاغه نامه ۵۳ - ترجمه محمد دشتی

روش های تربیت دینی جوانان و نوجوانان در نهج البلاغه

سارا رضایی

نوجوانی از حساس ترین و مهم ترین دوره زندگی انسان می باشد چرا که در این دوره اعتقادات انسان شکل می گیرد. نوجوان در این مرحله، به دنبال جواب بسیاری از سؤالات و شبهاتی است که ذهن او را درگیر و مشغول نموده است؛ لذا وظیفه مربیان، متولیان و به خصوص والدین در این مرحله از هر مرحله دیگر زندگی، مهم تر و حساس تر به نظر می رسد و باید نسبت به تربیت دینی نوجوان توجه ویژه ای داشته باشد. کار عمده تربیت دینی آشنایی با ماهیت آدمی و هدف خلقت او می باشد. با توجه به اهمیت این مسئله باید به دنبال شیوه های تربیتی مناسب بود تا تربیت اسلامی معنای واقعی خویش را بیابد.

مفهوم تربیت و دین

معنای لغوی تربیت: واژه «تربیت» از «رَبَّو» به معنای زیادت گرفته شده است. "ربا الشیء: اى زاد ونما؛"^۱ یعنی افزایش یافت و رشد کردو در اصطلاح رب: در اصل به معنای تربیت است و معنای آن ایجاد چیزی یا حالتی، به تدریج و در مراحل مختلف است تا به حد کمال و تام خود برسد.^۲ معنای لغوی دین: دین معنای گوناگون دارد که عبارتند از: عادت و شأن، حساب، جزا، اطاعت و اسلام.^۳ و در اصطلاح نیز معنای گوناگونی دارد، صرف نظر از ورود به این بحث، منظور ما از دین در این تحقیق همان دین اسلام است. چنان که قرآن، به صراحت در تعریف آن می فرماید: «إِنَّ الدِّينَ عِنْدَ اللَّهِ الْإِسْلَامُ».^۴

تربیت دینی

این واژه ترکیب یافته از تربیت و دین است که هرکدام به تنهایی معنای ویژه ای دارند -چنان که گذشت- ولی وقتی این دو واژه مرکب شوند، تعریف سومی به دست می آید که در توضیح آن گفته اند: «تربیت دینی عبارتست از مجموعه اعمال عمدی و هدف دار، به منظور آموزش گزاره های معتبر یک دین به افراد دیگر، به نحوی که آن افراد در عمل و نظر به آن آموزه ها متعهد و پایبند گردند».^۵

ضرورت تربیت دینی نوجوان

۱. ابن منظور، محمد بن مکرم، لسان العرب، ج ۵، ص ۱۲۶.

۲. راغب اصفهانی، حسین بن محمد، مفردات الفاظ القرآن، ص ۳۳۶.

۳. ابن منظور، همان، ج ۴، ص ۳۴۰.

۴. آل عمران / ۱۹.

۵. داوودی، محمد، سیره تربیتی پیامبر(ص) و اهل بیت(ع)، جلد دوم تربیت دینی، ص ۲۶.

از نظر دانشمندان دوران نوجوانی، حساس ترین و مهم ترین دوره زندگی انسان می باشد که معمولاً بین سنین ۱۲ الی ۱۸ سالگی می باشد. چون این دوره، دوره شکل گیری اعتقادات نوجوان می باشد و به مقتضای این مرحله از زندگی خویش، کنجکاوی زیادی برای شناخت هویت عقیدتی خویش دارد. دست یافتن به ایمان دینی، نوجوان را در رسیدن به آرامش روانی که از نیازها و ضرورت های این دوران است کمک می کند و اضطراب های او را فرو می نشانند. یکی از عوامل مؤثر در تربیت دینی انسان، محیط زندگی اوست که چنان چه اشاره کردیم مهم ترین عامل مؤثر در تربیت دینی نوجوان و جوان، والدین و خانواده او هستند و یکی از وظایف مهم پدر و مادر، تربیت دینی فرزند است. نقش خانواده به ویژه والدین در تربیت دینی فرزندان بسیار مهم است و آن ها وظیفه دارند به این عمل مبادرت ورزند. رفتار و گفتارشان به گونه ای باشد که خود الگوی مناسب برای فرزندان باشند.

روش های تربیت دینی در نهج البلاغه

با نگاهی گذرا به این کتاب تربیتی انسان ساز، در می یابیم که این مربی تربیتی بزرگ بشر همواره به مسأله تربیتی انسان ها به خصوص نوجوانان و جوانان توجه ویژه ای نموده است که در مسیر تربیت فرزندان خویش از بهترین روش های تربیتی استفاده نموده و بهترین و مناسب ترین اصول و راهکارها و روش های متناسب با این قشر جامعه ارائه فرموده است که اشاره ای کوتاه به آن ها می نمائیم:

۱. بیدار سازی فطرت و عقل

یکی از روشهای تربیت دینی نوجوان «بیدار سازی فطرت و عقل» است که از اهداف اولیه و مهم تربیتی اسلام به شمار می رود که این روش خود مصادیق مختلفی را دارا است که بدان ها اشاره می کنیم: الف- موعظه و تذکر ب- عبرت و تجربه

۲. تحکیم اعتقادات دینی

از جمله روش های مهمی که در تربیت دینی باید مورد توجه و ملاحظه قرار گرفت، تحکیم اعتقادات دینی نوجوان می باشد. چرا که تحکیم بنیه اعتقادی نوجوان و جوان باعث رشد و نمو فکری و ذهنی او شده و همچنین باعث افزایش اطلاعات علمی و مذهبی او می گردد تا بدین سان از سویی از منبع اطلاعات خویش سدی محکم در برابر شبهات دینی بیگانگان ساخته تا خود را از خطرات انحرافات و انجام گناه ایمن سازد. لذا علی (علیه السلام) می فرماید: «فَتَفْهَمُ يَابْتِي وَصِيَّتِي وَ اعْلَمُ انَّ مَالِكَ الْمَوْتِ هُوَ مَالِكُ الْحَيَاةِ وَ انَّ الْخَالِقَ هُوَ الْمَمِيَّتُ وَ ...» پسر من در وصیت من درست بیندیش، بدان که در اختیار دارنده مرگ همان است که زندگی در دست او و او پدیدآورنده موجودات است. پسر من اگر خدا شریکی داشت، پیامبران او نیز به سوی تو می آمدند

و آثار قدرتش را می دیدی و کردار و صفاتش را می شناختی. اما خدا خدایی است یگانه، همانگونه که خود توصیف کرد. هیچکس در مملکت داری او نزاعی ندارد، نابود شدنی نیست و همواره بوده است.^۱

۳. ایجاد رغبت و شوق

لازمه خدانشناسی و خدا باوری اطاعت و عبادت خالصانه او می باشد و این امر هرچه از دوران پایین تر به خصوصاً نوجوانی و جوانی آغاز شود به تربیت نزدیک تر است. لذا امام علی (علیه السلام) می فرماید: «فاذا عرفت ذلک فافعل کما ینبغی لمثلک ان یفعله فی صغر خطرہ و قله مقدره...»^۲ برای ایجاد رغبت و شوق در سنین پایین می توان از چند روش استفاده کرد؛ الف- تشویق به طاعت و بندگی ب- نماز ج- آموزش قرآن و مفاهیم آن د- تعلیم دعا و- تشویق به مجالست با دانشمندان

۴. مدارا و محبت

از نیکوترین و اساسی ترین روش های تربیت روش محبت و مدارا کردن است که بیشترین تناسب را با فطرت و سرشت آدمی دارد. لذا باید مربیان تربیتی به ویژه والدین و خانواده ها برای جذب فرزندان به خصوص نوجوانان و جوانان و جلوگیری آنها از انحراف به این اکسیر طلایی متوسل گردند. در شیوه تربیتی امام مهربان امیرمؤمنان (علیه السلام) به نهایت بعد عاطفی آن حضرت در برابر فرزندش برمیخوریم: از جمله آنگاه که به امام حسن (علیه السلام) می فرماید: فرزندم تو را دیدم که پاره تن من بلکه همه جان منی، آنگونه که اگر آسیبی به تو برسد، به من رسیده است و اگر مرگ تو را فرا گیرد، زندگی مرا گرفته است...»^۳ بنابراین لازمه هر تربیت دینی محبت و شفقت است که بدین شکل می توان بر روحیات خاص نوجوان تأثیر بسزایی نهاد و او را در جهت تربیت اسلامی سوق داد. چرا که نظام تربیتی دینی، زمانی درست سامان می یابد و می تواند نوجوان و جوان را به خیر و نیکی دعوت کند که از شیوه مدارا و ملایمت استفاده نموده و از سخت دلی و خشونت به شدت پرهیز شود.

۵. عفو و تغافل

یکی دیگر از روش های تربیت دینی؛ اصل عفو و تغافل است. از آن جایی که انسان ممکن الخطاست ، نباید در برابر اشتباهات و خطاهای نوجوان چنان برخوردی نمود که او را از خود باوری و اعتماد به نفس دور نماید. لذا آن مربی تربیتی بشر، امام علی (علیه السلام) می فرماید: «اذا عاتبت الحدث فاترک له موضعاً من ذنبه لئلا

۱. همان.

۲. همان.

۳. نهج البلاغه، همان.

یعمله الاخراج علی المکابره»^۱ وقتی جوانی را [به سبب اشتباهاتش] سرزنش کردی، همه لغزش ها، گناهانش را یادآور نشو تا راه زورگویی و سرکشی در پیش نگیرد.

۶. جلب اعتماد نوجوان

روش دیگری که امیر مؤمنان علی (علیه السلام) در تربیت دینی فرزند خویش مورد توجه قرار می دهد جلب اعتماد او است که این خود باعث به وجود آمدن انگیزه برای پذیرش حقانیت دین و معارف ناب محمدی (صلی الله علیه وآله و سلم) می شود و حرف های والدین را به خوبی و با گوش جان می پذیرد و در نتیجه جوان و نوجوان با رغبت بیشتری به طرف تربیت دینی و اسلامی متمایل می گردند. یکی از راه های جلب اعتماد متربی به خصوص نوجوان این است که صداقت را سرلوحه گفتار و اعمال خویش قرار دهد و آن چه را واقعاً صلاح نوجوان است به او گوشزد نماید.

انتخاب دوست مناسب

یکی از عوامل مهم در تربیت دینی نوجوان، انتخاب دوست مناسب است. چون در دوران حساس نوجوانی نقش گروه هم سال و دوستان گسترش بیشتری می یابد و زمینه اجتماعی تر شدن را برای آنها فراهم نموده و فضای لازم و زمینه را برای رشد شخصیت مستقل آنها فراهم میکند. امام علی (علیه السلام) در اهمیت دوست مناسب و تأثیر آن در تربیت دینی می فرماید: «الصاحب مناسبٌ و الصدیق من صدق غیبه»^۲ دوست انسان باید مناسب او باشد و دوست واقعی کسی است که در نهان صادق باشد. بنابراین از آن جایی که در دوره نوجوانی، انسان بیشترین میزان تأثیر پذیری از نهاد خانواده، اجتماع می گیرد این دو نهاد نقش اساسی در شکل گیری شخصیت و تربیت دینی نوجوانان دارد. لذا بر همه مربیان تربیتی به خصوص والدین لازم است که با روش های مناسب تربیتی آشنا گشته و از آن روش ها بهترین بهره برداری لازم را به منظور تربیت دینی نوجوانان و جوانان داشته باشند.

^۱ ابن ابی الحدید، معتزلی، عبدالحمید، شرح نهج البلاغه، ج ۲۰، ص ۳۳۳.

^۲ همان.

تفکر در نهج البلاغه

فریبار فیع پور

نهج البلاغه که پیام حکمت آمیز حکیمی بزرگ است بیش از هر بعد دیگر به بعد عقلانی و پرورش تفکر آدمی توجه داشته است و عقل و اندیشه را به تعقل و تفکر در مورد شناخت خدا، انسان و جهان وا می دارد، فکرها مان قوه ی نهفته در انسان است که به هنگام رویارویی با مجهول او را به تلاش برای رسیدن به مطلوب وا می دارد. واژه های مترادف با تفکر تعقل"، "تفقه"، و "تدبر" است و تشخیص حق و خیر از باطل و شر که کارکرد عقل نظری است به تلاش و فعالیت علمی آن یعنی فکر بستگی دارد و ثمره اش سالم ماندن از لغزش ها و انحرافات نظری و عملی است. از این رو امام علی (علیه السلام) در تعبیر زیبا و لطیف عقل را به درختی تشبیه کرده که ریشه ی آن فکرو میوه اش سلامت (از لغزش ها) است: "اصل العقل الفکر و ثمرته السلامه". ابن منظور فقه را مرادف فهم و علم تعریف کرده در کلام حضرت علی (علیه السلام) نمونه هایی وجود دارد که در آن ها تفقه، همان معنای "تفهم و تعلم" می دهد. می فرماید: "سل تفقها و لا تسال تعنتا..."^۲

به این ترتیب از عوامل مهم حفظ سلامت فرد و اجتماع فعال سازی و هدایت نیروی تفکر و اندیشه است در صورتی که افراد بنا به توصیه امام علی (علیه السلام) اندیشه خود را قبل از کلام و عمل به کار گیرند دیگر در رفتارهای فردی و شهروندی شاهد ناهنجاریها نخواهیم بود

مفهوم تدبر

تدبیر به معنای "تفکر در عاقبت امور" یا "عاقبت اندیشی" است.^۳ پس تدبر همان تفکر با قید توجه به باطن و عاقبت امور است. یکی از اصولی که دین اسلام تأکید کرده است، اندیشه و تفکر در آفرینش و زندگی روز مره است که در قرآن کریم آیات متعددی وجود دارد و انسان ها را به اندیشه و تعقل فراخوانده، در احادیث ائمه اطهار (علیهم السلام) نیز دعوت به تفکر و تعقل فراوان است امیرمومنان علی (علیه السلام) در صفت مومن فرموده است: "المومن مغمور بفکرته".^۴ مومن فرورفته در اندیشه است. گشوده شدن درهای حکمت به تفکر

^۱ بهشتی، ص ۱۶۹^۲ حکمت ۳۱۲^۳ راغب، ج ۱، ص ۶۵۵^۴ حکمت ۳۳۳

است چنان که این نحوه از تفکر برترین عبادات شمرده شده است: **"افضل العباده الفكر"**^۱ برترین عبادت اندیشیدن است. امیرمومنان علی (علیه السلام) تفکر حقیقی و اندیشیدن در حقایق هستی را عبادت والاترین بندگان یعنی مخلصین معرفی کرده و فرموده اند: **"التفکر فی ملکوت السماوات و الارض عباده المخلصین"**^۲ تفکر در ملکوت آسمانها و زمین عبادت مخلصین است.

مجاری تفکر

مهم ترین مجاری تفکر در نهج البلاغه عبارت است از: خداشناسی، انسان شناسی، جهان شناسی و تاریخ شناسی که در ذیل اشاره ای کوتاه به آن ها می نمائیم.

۱- تفکر در خدا

تفکر در حق و اسما و صفات الهی برترین محور تفکر است. امام خمینی "ره" درباره اهمیت چنین تفکری می فرماید: "اول تفکر در حق و اسما و صفات و کمالات اوست و نتیجه ی آن علم به وجود حق و انواع تجلیات است و از آن، علم به اعیان و مظاهر رخ می دهد و این افضل مراتب فکر و اعلا مرتبه ی علوم و اتقن مراتب برهان است،

۲- تفکر در انسان

تفکر در انسان و شناخت حقیقت او دومین محور از محور های تفکراست حضرت علی (علیه السلام) در این زمینه می فرماید: **"العالم من عرف قدره و کفی بالمرء جهلا الا يعرف قدره"**^۳ دانا کسی است که قدر خود را بشناسد و در نادانی انسان همین بس که قدر خویش را نشناسد.

۳- تفکر در جهان هستی

خدای حکیم در قرآن، انسان را به تفکر و اندیشه در مخلوقات و آفریده های خود و نیز پدیده های عالم آفرینش فرا می خواند که می توان به آیه ۱۶۴ از سوره مبارکه بقره اشاره نمود. **«ان فی خلق السموات والارض و اختلاف الليل و النهار و الفلک التي تجری فی البحر... لایات لقوم یعقلون»**. حضرت علی (علیه السلام) مکرر به تفکر در این زمینه سفارش نموده از جمله فرموده اند: **«لا عباده کالتفکر فی صنعه الله عزوجل»**^۴ «هیچ عبادتی همانند تفکر و مطالعه در مصنوعات الهی نیست.» زیرا تفکر و اندیشه، انسان را به

^۱ شرح غررالحکم، ج ۲، ص ۳۸۱

^۲ شرح غررالحکم، ص ۴۹

^۳ خطبه ی ۱۰۳

^۴ نامه ۳۱

حقیقت رهنمون می کند و انسان وجود خدا را در همه جا می بیند. همچنین می فرمایند: "التفکر فی آلاء الله نعم العباده" اندیشیدن درباره ی نعمت های خدا، نیکو عبادتی است.^۱

۴- تفکر در تاریخ

خداوند متعال در قرآن، به منظور سازندگی روحی و اخلاقی انسان ها داستان های بسیاری را از اقوام و ملل گذشته نقل فرموده است تا مخاطبان قرآن کریم با اندیشه در اوضاع و احوال زندگی آنان، راه سعادت را از شقاوت بهتر باز شناخته و به طاعت پروردگار گردن نهند و نیز حضرت علی (علیه السلام) "ای بنی، انی و ان لم اکن عمرت عمر من کان قبلی، فقد نظرت فی اعمالهم، و فکرت فی اخبارهم و سرت فی آثارهم، حتی عدت کاحدهم، بل کانی بما انتهی الی من امورهم قد عمرت مع اولهم الی آخرهم، فعرفت صفو ذلک من کدره و نفعه من ضرره، فاستخلصت لک جمیله و صرفت عنک مجهوله".

پسرم! هر چند من به اندازه همه ی آنان که پیش از من بوده اند نزیسته ام، اما در کارهایشان نگریسته ام و در سرگذشت هایشان اندیشیده ام و در آنچه از آنان مانده است، سیر کرده ام تا چون یکی از ایشان گردیده ام، بلکه با آگاهی هایی که از کارهایشان به دست آورده ام گویی چنان است که با نخستین تا پسینشان به سر برده ام. پس روشن تاریخ را از تاریخ آن و سودمند آن را از زیانبارش بازشناختم و برای تو از هر چیز زبده ی آن را جدا ساختم و نیکویی آن را برایت جستجو کردم و آن را که شناخته نبود از دسترس تو به دور انداختم.

عوامل شکوفایی تفکر: عوامل زیادی برای شکوفایی ذکر شده است.

۱- درک محضر عقلا و حکما

معاشرت با دانشمندان و عقلا به علوم و اطلاعات انسان می افزاید و عقل او را کامل تر می گرداند، اخلاق و رفتار عاقلانه ی آن ها بدون شک در معاشرینشان تأثیر خواهد گذاشت. و برعکس، معاشرت و گفت و گو با افراد جاهل و کم عقل انسان را به سوی نقصان و سقوط خواهد کشید، دقت و سوال کردن یکی از بهترین عوامل تقویت نیروی عقل است. انسانی که در شناخت امور، کنجکاو می نماید، اگر به واقع نرسید باز هم نباید آن را رها کند، باید از دانشمندان و اهل آن سوال کند، سیره امام علی (علیه السلام) نیز بر این بوده است که مردم را به سؤال کردن تشویق می کرد، در مسجد کوفه خطاب به مردم می گوید: «أیها الناس سلونی

^۱ غررالحکم ماده فکر

قبل أن تفقدونی ... قبل أن تشغر برجلها فتنه تطأ فی خطامها و تذهب بأحلام قومها»^۱ ای مردم از من بپرسید پیش از آن که مرا از دست بدهید.

۲- تجربه

عقل تجربه اجتماعی را در مراحل مختلف تجربه از قوه به فعل در می آورد. فکر کردن و تجربه اجتماعی با یکدیگر ارتباط محکم و عمیقی دارند. زیرا در اینجا فکر کردن به معنای آنگونه نشاطی است که انسان را به سوی خلق کردن روش ها و جذب کردن داده هایی که بین او و واقعیت خارجی اتفاق می افتد رهنمون می سازد. به بیان دیگر، فکر تجربه اجتماعی را به یک موضوع درسی تبدیل می کند و مانند یک علم حصولی به آن می پردازد. امام (علیه السلام) این گونه اشاره می فرماید: برای روبرو شدن با تجربه اجتماعی توجه به مفاهیم اساسی ضرورت دارد، و اینگونه است که تجربه ها ملکه ذهن می شود بهره گیری از تجربیات دیگران موجب تقویت عقل می شود، چنانکه امیرالمؤمنین (علیه السلام) می فرماید: «العقل حفظ التجارب و خیر ما جربت ما وعظک»^۲، «عقل حفظ تجربه هاست و بهترین تجربه ها چیزی است که به تو پند بدهد».

موانع تفکر

۱- داشتن آرزوهای طولانی و خیالی؛ حضرت علی (علیه السلام) در حکمت ۲۱۹ نهج البلاغه، آرزوها را مانعی بزرگ در برابر تفکر می داند و چنین می فرماید: **أَكْثَرُ مَصَارِعِ الْعُقُولِ تَحْتَ بُرُوقِ الْمَطَامِعِ**، قربانگاه اندیشه ها، زیر برق آرزوهاست.

۲- اختلاف؛ حضرت علی (علیه السلام) در حکمت ۲۱۵ نهج البلاغه چنین می فرماید: **الْخِلَافُ يَهْدِمُ الرَّأْيَ**؛ اختلاف، نابود کننده اندیشه هاست.

۳- تسلیم مشکلات شدن؛ یکی دیگر از موانع تفکر آن است که انسان در برابر مسائل و مشکلات، سر تعظیم فرود آورد

۴- پیروی از هوای نفسانی؛ مانع دیگر که باعث سد شدن راه تفکر است تحت سیطره ی هوای نفس بودن است. امام علی (علیه السلام) می فرماید: "و کم من عقل اسیر تحت هوی امیر: بسا عقلی که تحت سیطره ی هوی نفس حکومت گر اسیر می شود"^۳

^۱ نهج البلاغه، خطبه ۱۸۹

^۲ نهج البلاغه، نامه ۳۱

^۳ حکمت ۲۱۱

۵- خودپسندی؛ از آفت های بزرگ دیگر در زندگی خودپسندی است "عجب المرء بنفسه احد حساد عقله"^۱ خودپسندی آدمی یکی از حسدکنندگان عقل اوست".

۶- دلبستگی واهی؛ امام علی (علیه السلام) همواره در سخنان خود بر استفاده ی انسان از قوه ی تعقل در تمام مراحل زندگی و بیان و فهم مطالب از طریق استدلال متقن و محکم و عقل پسند تاکید دارد و می فرماید: " لیست الرویه کالمعاینه مع الابصار فقد تکذب العیون اهلها و لا یغش الفل من استنصحه"^۲

بنابراین اصلی ترین وجه تمایز و برتری انسان بر سایر موجودات داشتن نیروی تفکر و تعقل است . اگر انسان این قوه را در مسیر صحیح به کار گیرد می تواند به مقامی بالاتر از فرشتگان دست یابد تفکر به معنای تلاش و کوشش قوه فکر بر حسب نظر عقل است و فکر نیز قوه ی نهفته در انسان است که به هنگام رویارویی با مجهول او را به تلاش برای رسیدن به مطلوب وا می دارد . تفکر در عین ترادف با تعقل، تفقه و تدبر، تفاوت هایی از نظر معنا و کاربرد دارد . در کلام حضرت علی (علیه السلام) عقل درختی است که ریشه آن فکر و تفقه همان تفهم است. تدبر نیز همان تفکر با قید توجه به باطن و عاقبت امور است . بر مبنای کلام حضرت علی (علیه السلام) موضوعاتی که شایسته است انسان در آن ها به تفکر بپردازد عبارتند از : خدا، انسان، جهان و تاریخ . و نیز با آگاهی از مواضع تفکر و اندیشه ورزی ،از جمله طمع، آرزو های و دراز و اختلاف می توان از همه ظرفیت ها و امکانات وجودی برای تعالی و تکامل خود و جامعه بهره گرفت.

^۱ حکمت ۲۱۲

^۲ حکمت ۲۸۱

اخلاق اجتماعی برمدار امر به معروف و نهی از منکر

فاطمه زاهدی

تردید نیست که دین اسلام به امر به معروف و نهی از منکر، توجه ویژه نموده است و نقش و جایگاه آن را در سلامت فرد و جامعه مهم می‌داند؛ از این رو با توجه به اهمیت امر به معروف و نهی از منکر و آثار ارزنده آن در آیات قرآن کریم و روایاتی رسیده از پیامبر خدا (صلی الله و علیه و آله وسلم) و امامان معصوم (علیهم السلام) می‌توان فهمید که ترک و یا کوتاهی در این فریضه الهی، آثار منفی و مخربی در جامعه پدید خواهد آمد.

باتوجه به این که انسان موجودی اجتماعی است، سرنوشت او نیز با سرنوشت جامعه ای که در آن زندگی می‌کند به طور عمیق در ارتباط متقابل است. سود و زیان کارهایی که از انسان سر می‌زند، به همان میزانی که به خود او باز می‌گردد به همان اندازه جامعه را متأثر ساخته و تحت تأثیر رفتار دیگران قرار می‌گیرد. از این رو اسلام به عنوان یک دین جامع این بعد از زندگی آدمیان را مورد توجه جدی قرار داده است و برای سلامت جامعه و ایجاد محیط مناسب و زمینه‌های رشد و اجرای برنامه‌های دینی و سعادت بخش خود، مسئولیت مشترکی را برای اقشار مختلف جامعه مد نظر گرفته است و آن این که هر کسی به سهم خود حامی خوبی‌ها و نیکی‌ها و متنفر از بدی‌ها باشند. حامی نیکی‌ها، امر به معروف و مبارزه با بدی‌ها نهی از منکر، نامیده می‌شود.

از نگاه اسلام جامعه بشری همانند کشتی است که در اقیانوس مواج به حرکت آمده و همه‌ی مسافران موظفند در سلامت آن تلاش نمایند، همان گونه که هیچ یک از سرنشینان کشتی، حق ندارند کاری کنند که کشتی را به خطر اندازند، افراد جامعه نیز نمی‌توانند سلامت معنوی و رستگاری جامعه را با رفتار خویش دچار خطر قرار دهند. چنانکه کسی این حق را ندارد که بهداشت و امنیت جامعه را به بهانه‌های واهی به مخاطره اندازد.

«وَمَا أَعْمَالُ الْبِرِّ كُلِّهَا وَالْجِهَادَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ عِنْدَ الْأَمْرِ بِالْمَعْرُوفِ وَالنَّهْيِ عَنِ الْمُنْكَرِ، إِلَّا كَنْفَتَهُ فِي

بَحْرِ لُجِّي»: همه اعمال نیک و جهاد در راه خدا، درمقایسه با امر به معروف و نهی از منکر همچون قطره‌ای بر دریایی مواج و پهناور است، در این بیان، حضرت علی (علیه السلام) همه‌ی کارهای نیک را به قطره یا رطوبت دهان، و امر به معروف را به یک دریای پهناور و مواج، تشبیه نموده است، تا عظمت این فریضه را در مقابل دیگر اعمال نیک انسان‌ها، مجسم نماید.

از آنجا که امر به معروف و نهی از منکر جزء فروع دین محسوب می‌گردد، بی تردید، توجه به آن یکی از ضروریات اسلام خواهد بود ولی متأسفانه نسبت به کار بردی نمودن این تکلیف همگانی و اجتماعی، کمتر اعتنا به خرج داده می‌شود؛ امام (علیه السلام)، در باره‌ی اهمیت این دو فریضه الهی، از پیامبر خدا (ص) نقل می‌کند که فرمود: «هدایت یک نفر برابر است با تمام آنچه که آفتاب بر آن می‌تابد» که شاید برتری این دو فریضه بر

سایر عبادت‌ها، در این باشد که قوام و استمرار همه خوبی‌ها در گروهی بر پای این دو فریضه است. چه این که علاوه بر این که امر به معروف و نهی از منکر، نوعی جهاد با نفس و زیاده خواهی‌های درونی است، رمز پیروزی مبارزه با مفسد بیرونی و دشمنان خارجی است؛ چرا که فرد و جامعه وقتی می‌تواند در نبرد با دشمنان خارجی به موفقیت دست یابد که موانع و مفسد داخلی را در سایه‌ای امر به معروف و نهی از منکر، مهار و ریشه کن کرده باشند.

امیرمؤمنان (ع) این دو فریضه را از اوصاف خداوند خوانده می‌فرماید: «وَأَنَّ الْأَمْرَ بِالْمَعْرُوفِ وَالنَّهْيَ عَنِ الْمُنْكَرِ لَخُلُقَانٍ مِنَ خُلُقِ اللَّهِ سُبْحَانَهُ...»: همانا «امر به معروف» و «نهی از منکر» دو صفت از اوصاف خداوند است که نه اجل و مرگ را نزدیک می‌کنند و نه روزی را کاهش می‌دهند یعنی این که برای آمران به معروف و ناهیان از منکر، آسیبی نمی‌رسانند بلکه هر آنچه نصیب آنان و جامعه می‌شود، جز سود، آسایش، امنیت و راحت روان نخواهد بود؛ و قرآن «یاد خدا» را آرامش قلب‌ها خواند (...أَلَا بِذِكْرِ اللَّهِ تَطْمَئِنُّ الْقُلُوبُ) هم چنین امام علی (علیه السلام) علی رغم مشغله‌های فراوانی که داشت خود شخصا به انجام این وظیفه پرداخت و گاهی نمایندگان به شهرهای مختلف می‌فرستاد، تا مردم را با معروف و منکرات آشنا سازند؛ با توجه به مفهوم معروف و منکر، روشن شد که معروف و منکر دایره وسیعی دارد، و تنها در محدوده عبادات و یا نیکی به مردم خلاصه نمی‌شود بلکه هر آنچه نیک و پسندیده باشد و با شرع و عقل، منافات نداشته باشد، معروف است و هر آنچه چُنین نباشد، مُنکر خواهد بود.

شرایط آمران به معروف و ناهیان از منکر

فقهای شیعه برای این که حرمت و کرامت انسان‌ها (هرچند انسان خاطی) محفوظ بماند، به هرکسی اجازه نمی‌دهند هرکس و هر جا و با هر شیوه‌ای امر به معروف و نهی از منکر کند، بلکه برای آن، شرایط و ضوابطی را وضع نموده‌اند

۱. شناخت معروف و منکر

علم و آگاهی به موضوعات مختلف برای انجام تکالیف از جمله شناخت «معروف» و «منکر»، امری ضروری است زیرا بدون شناخت آمران به معروف و ناهیان از منکر، راهنمایی دیگران میسر نیست.

۲. احتمال تأثیر

امر به معروف و نهی از منکر از تکالیفی است که برای واجب شدن آن احتمال تأثیر کافی است، و لازم نیست مکلف علم قطعی به تأثیر داشتن آن پیدا کند، این تکلیف زمانی ساقط می‌شود که یقین به بی فایده بودنش داشته باشیم، که چنین فرضی نادرست است.

۳. اصرار بر گناه

یکی از شرایط وجوب امر به معروف و نهی از منکر آن است که گناهکار بر گناه خود پافشاری داشته باشد، چون اگر فرد گناهکار پس از عمل خلاف خود، تصمیم به کناره گیری و ترک گناه داشته باشد و آن اشتباه را ناخواسته انجام داده باشد، نهی او لازم نیست و چه بسا تأثیر منفی خواهد داشت.

۴. خالی بودن از مفسده

اگر امر به معروف و ناهی از منکر بداند، یا احتمال قوی بدهد که به واسطه‌ی امر به معروف و نهی از منکر، ضرر جانی یا آبرویی یا مالی قابل توجهی متوجه خود او یا یکی از نزدیکان و دوستان او و سایر افراد جامعه می‌شود، امر به معروف و نهی از منکر واجب نیست.

فلسفه امر به معروف و نهی از منکر

امام علی (علیه السلام) در مورد فلسفه‌ی امر به معروف و نهی از منکر می‌فرماید: «وَالْجِهَادُ عِزًّا لِلْإِسْلَامِ، وَالْأَمْرُ بِالْمَعْرُوفِ مَصْلَحَةٌ لِلْعَوَامِّ وَالنَّهْيُ عَنِ الْمُنْكَرِ رَدْعًا لِلْسُّفَهَاءِ» (خداوند) جهاد را برای عزت اسلام، امر به معروف را برای اصلاح توده‌های ناآگاه، و نهی از منکر را برای باز داشتن بی‌خبران (بی‌خردان) از زشتی‌ها، واجب کرد»

مراتب امر به معروف و نهی از منکر

در فقه شیعی، برای این‌که این فریضه از یک سو به طور صحیح، کارایی خود را داشته باشد و از سو دیگر، کمترین هزینه را دربر بگیرد، سه مرتبه کلی برای امر به معروف و نهی از منکر [از آسان به مشکل] در نظر گرفته است؛ که هر مرتبه خود نیز دارای درجات و مراتب است. مراتب سه گانه عبارتند از:

۱- انکار قلبی

۲- انکار زبانی

۳- انکار به دست (اقدام عملی)

این مراتب در سخنان امام علی (ع)، به روشنی انعکاس یافته است: «فَأَنْكَرَهُ بِقَلْبِهِ، فَقَدْ سَلِمَ وَبَرَّ؛ وَمَنْ أَنْكَرَهُ بِلِسَانِهِ، فَقَدْ أُجِرَ؛ وَمَنْ أَنْكَرَهُ بِالسَّيْفِ...؛ فَمِنْهُمْ الْمُنْكَرُ لِلْمُنْكَرِ بِيَدِهِ وَبِلِسَانِهِ وَبِقَلْبِهِ، فَذَلِكَ الْمُسْتَكْمِلُ

لِخِصَالِ الْخَيْرِ، وَمِنْهُمْ الْمُنْكَرُ بِلِسَانِهِ وَالتَّارِكُ بِيَدِهِ، فَذَلِكَ مُتَمَسِّكٌ بِخَصَلَتَيْنِ مِنْ خِصَالِ الْخَيْرِ وَ مُضَيِّعٌ خَصَلَةً؛ وَمِنْهُمْ السُّنْكَرُ بِقَابِهِ، وَالتَّارِكُ بِيَدِهِ وَلِسَانِهِ، وَذَلِكَ الَّذِي ضَيَّعَ أَشْرَفَ الْخَصَلَتَيْنِ مِنَ الثَّلَاثِ وَ تَمَسَّكَ بواحدة؛ وَمِنْهُمْ تَارِكٌ لِانْكَارِ السُّنْكَرِ بِلِسَانِهِ وَ قَلْبِهِ وَيَدِهِ، فَذَلِكَ مَيِّتُ الْأَحْيَاءِ: گروهی منکر را با دست و زبان و قلب انکار می‌کنند، پس آنان تمامی خصلت‌های نیکو را در خود گرد آورده‌اند، گروهی دیگر، منکر را با زبان و قلب انکار کرده و دست به کاری نمی‌برند، پس چنین کسانی دو خصلت از خصلت‌های نیکو را گرفته و دیگری را تباه کرده‌اند. بعضی دیگر، منکر را تنها با قلب انکار کرده و با دست و زبان خویش اقدامی ندارند، پس دو خصلت شریف‌تر را تباه ساخته و یک خصلت را بدست آورده‌اند. و بعضی دیگر منکر را با زبان و قلب و دست رها ساخته‌اند، که چنین کسی مرده‌ای میان زندگان است»

آداب امر به معروف و نهی از منکر

کسی که در پی امر به معروف و نهی از منکر است، باید طبیب وار منشأ درد بیمار خود را بشناسد و داروی مناسب آن را تجویز نماید؛

مهم‌ترین این آداب از منظر امام علی (ع) عبارتند از:

۱. پرهیز از تجسس؛

۲. پرهیز از پرده‌داری؛

۳. پرهیز از دشنام؛

۴. رفق و مدارا؛

۵. صبر و بردباری.

پیامدهای منفی ترک امر به معروف و نهی از منکر

چنانچه این دو فریضه به فراموشی سپرده شود و نسبت به آن بی‌توجهی صورت گیرد پیامدهایی در پی خواهد داشت که به طور اختصار به چند مورد آن اشاره می‌شود:

۱. تسلط بدن و اشرار؛

۲. سقوط و انحطاط اجتماعی؛

۳. تباهی دنیا و آخرت.

از نگاه امام علی (علیه السلام) امر به معروف و نهی از منکر، یعنی امر به همه نیکی‌های فردی و اجتماعی و بازداشتن از همه‌ی مفسدات اجتماعی - در همه عرصه‌های اخلاقی، اقتصادی و سیاسی، شکی نیست این فریضه‌ی الهی با توجه به آداب، شرایط و مراتب آن، چنانچه جامعه‌ی عمل پوشانده شود، افزون بر این که اصلاح جامعه را

فراهم می‌آورد، ده‌ها آثار و برکات اعمّ از: امنیت، رفاه، آرامش، سلامت، طول عُمر، همگرایی، دلسوزی، محبت، و بالندگی و... را نصیب فرد و جامعه خواهد کرد.

در حال حاضر یکی از معضلاتی که در جوامع شهری با آن روبه‌رو هستیم نحوه تذکر دادن اشکالات، خطاها و رفتارهای زشت افراد است اگر فردی بخواهد بر مبنای الگوی اخلاف علوی عمل کند در مقابل رفتارهای نامطلوب اجتماعی افراد چه مراحلی را باید طی کند؟

رفتارهای مانند: آلوده کردن فضای شهر، بی‌نظمی، رفت و آمد ماشین‌ها (ترافیک) عدم رعایت پوشش و حجاب اسلامی، سد معبر و... یا حتی رفتارهای مزاحم همسایه‌های بی‌توجه

طبق فرمایشات امام این رفتارها باید مورد انکار قلبی و زبانی شهروندان قرار گیرد. البته با رعایت شرایط امر به معروف و نهی از منکر و مسئولین مجاز به اقدام عملی هستند اما رعایت رفق و مدارا و صبر و پرهیز از دشنام و تجسس.

مدیریت تفکر از نگاه امیر مومنان علی (علیه السلام)

فاطمه سعیدی

تفکرات انسان تاثیر به سزایی در زندگی فردی و اجتماعی او دارا است. از آنجا که بین تفکرات و رفتارهای فرد و چگونگی شیوه زندگی او تاثیر مستقیمی وجود دارد. عمل کردن بدون اندیشه فرد را در مسیر کمال و پیشرفت با موانع جدی روبرو میکند و در عرصه اجتماعی بسیاری از رفتارهای نامطلوب شهروندی ناشی از بی تدبیری و عدم مدیریت تفکر می باشد .

مفهوم تفکر

تفکر از ریشه (ف ک ر) است و (بفتح و کسر اول) در معنای اندیشه ، تأمل ، اعمال نظر و تدبیر برای بدست آوردن واقعیات و عبرتها است.^۱ فکر و اندیشه آئینه‌ایست شفاف و صیقل داده شده، که دل را جلا میدهد^۲ و حکمت را برای انسان به ارمغان می آورد^۳ فرو رفتن آدمی و به فکر افتادن او در چیزی، مقدمه وقوع و انجام آن عمل است. از این رو است که در فرمایشات امیر مومنان (علیه السلام) فکر کردن برترین عبادتهاست. و فکر و اندیشه ساعتی کوتاه، بهتر از عبادتی طولانی است .

راهکارهایی مدیریت صحیح اندیشه بر اساس سخنان امیر مومنان (علیه السلام)

۱. به یاد خدا و آخرت باشیم: یکی از مهم ترین مهارت ها در مدیریت اندیشه در کلام امام علی (علیه السلام) استعانت از خداوند در تفکرات است. ایشان می فرمایند: عاقل ترین مردم کسی است که از دیگران به خدا نزدیکتر باشد^۴ و کسی که از خداوند کمک جوید خداوند کمکش می کند .

۲. دور اندیش باشیم: دارا بودن دور اندیشی در مسائل فردی و اجتماعی ، یکی از مهارت های مهم مدیریت تفکر در زندگی است. دور اندیشی عبارت است از جولان دادن رأی و اندیشه ، تفکر و تأمل^۵ از آن جهت که اگر آدمی فکر خود را به کار نیندازد ، ممکن است کاری که پیش از رخدادها انجام می دهد با آنها هماهنگی نداشته^۶ و نتیجه مطلوب حاصل او نشود.

ثمرات دور اندیشی در مدیریت تفکر :

^۱ قرشی، ۱۳۷۱، ج ۵ : ۱۹۹

^۲ انصاری، بی تا: ۱۰۲۴

^۳ رسولی محلاتی، ۱۳۷۸، ج ۲: ۲۹۱

^۴ رسولی محلاتی، ۱۳۷۸، ج ۲: ۱۴۶

^۵ رسولی محلاتی، ۱۳۷۸، ج ۱: ۲۴۲

^۶ بحرانی، ۱۳۷۵، ج ۵: ۴۵۴

○ تصمیم قوی و عمل شایسته:

یکی از ثمرات دوراندیشی تصمیم قوی^۱ و به کار انداختن رأی انسان در امور زندگی است.^۲ زیرا آدم دور اندیش در هر کاری برتری خاصی دارد.

○ وفای به عهد و نظم در امور و توجه به آخرت:

امام علی (ع) در بیانی دیگر در این خصوص می فرمایند: دوراندیش ترین مردم بحسب رای و اندیشه کسی است که وعده خود را خود بجا آورد^۳ و کار امروز را به فردا میندازد، و هر روز کار همان روز را انجام بده.

○ عدم سرگردانی در گرفتاری:

یک شخص دور اندیش در هنگام نزول بلا و گرفتاری حیرت زده و سر در گم نمی شود. زیرا او هنگامی که نعمت به او رو آورد، شکر آن را به جای می آورد، و فکر خود را بیهوده به نعمت از دست رفته مشغول نمی کند، و سعی می کند آن گرفتاری را فراموش کرده و صبر پیشه نماید.

○ عدم مطلق نگری در موفقیت :

دور اندیش ترین مردم کسی است که با داشتن پشتیبان و مدد کار بسیار، باز هم احتمال و توهم ناتوانی را مد نظر داشته باشد.

۳. **با تدبیر باشیم:** یکی دیگر از مهارت های مهم در مدیریت فکر و اندیشه تدبیر داشتن در مسائل زندگی است. تدبیر چرخاندن اندیشه در انجام کارها است به صورت هایی که بهره اش بیشتر و به حال آدمی سازگارتر باشد.

آسیب شناسی تفکر و اندیشه در قرآن و کلام امام علی (علیه السلام):

از جمله عوامل خطا و گمراهی در زندگی فردی با تکیه بر آیات قرآن و سخنان امیر مومنان علی (علیه السلام) عبارت است از : اعتماد به ظن، میل ها و هواهای نفسانی، شتابزدگی، سنت گرایی و گذشته نگری، و تأثیرناپذیری از قضاوت دیگران.^۴

○ اعتماد به ظن:

^۱ ناظم زاده قمی، ۱۳۷۵: ۴۰۰

^۲ ارفع، ۱۳۷۹: ۱۲۰۷

^۳ رسولی محلاتی، ۱۳۷۸، ج ۱: ۲۴۷

^۴ مطهری، بی تا، ج ۲: ۶۶

این عامل انسان را از دستیابی به شناخت صحیح بازمی دارد و عبارت است از عادت به ظن و گمان که به تدریج در زندگی برای وی حاصل می شود و شاید در مسائل عادی و مادی زندگی مشکلات اساسی به بار نیآورد ولی در مسائل مهم تر خسارت های جبران ناپذیری ایجاد کرده و باعث شود که انسان در فکر تحصیل یقین بر نیاید^۱

○ میل ها و هواهای نفسانی^۲

انسان اگر بخواهد صحیح قضاوت کند باید در مورد مطالبی که می اندیشد کاملاً بی طرفی خود را حفظ کند؛ و حقیقت خواه باشد و خویشتن را تسلیم دلیل ها و مدارک نماید. انسان در تفکرات خود اگر بی طرفی خود را نسبت به نفی یا اثبات مطالبی حفظ نکند و میل نفسانی اش به یک طرف باشد، خواه ناخواه و بدون آنکه خودش متوجه شود عقربه فکرش به جانب میل و خواهش نفسانی اش متمایل می شود امام علی (علیه السلام) نیز در سفارشی می فرماید: برآستی که نفوس بشری پر میل به هواها و آرزوهایش می باشد و اگر شما از آنها پیروی کنید ، شما را به بدترین عاقبت می کشاند.^۳

○ شتابزدگی

در مدیریت صحیح فکر، هر قضاوت و اظهار نظری مقداری معین مدارک لازم دارد و شتاب زدگی موجب لغزش اندیشه است. امام علی (علیه السلام) در توصیه ای می فرماید: شتاب زده کاری مکن ، و در کیفر دادن تا جایی که توسعه و راه فراری از آن داری عجله مکن، که این کار (یعنی عجله در کیفر) دین را ناتوان و ضعیف گرداند و دگرگونی ها را نزدیک گرداند^۴ و از آثار مترتب بر شتاب زدگی، می توان به پشیمانی و لغزش در امور ، جلوگیری از درستی کار و غم و اندوه اشاره داشت^۵

○ سنت گرای و گذشته نگری

قرآن^۶ تقلید کورکورانه را که مانع رشد مادی و معنوی و فکری و عقلانی در انسان شود، محکوم می نماید .^۷ امام علی (علیه السلام) در بیانی می فرماید: تباه کننده ترین چیزها ادامه دادن راه گمراهی و ضلالت است و

^۱ مصباح یزدی، ۱۳۸۸، ج: ۱، ۲۸۷

^۲ . به نظر پژوهنده می توان از عنوان جانبداری نفسانی نیز در این حوزه استفاده کرد

^۳ انصاری قمی ، بی تا، ج ۱: ۲۲۵

^۴ تمیمی آمدی، ۱۳۶۶: ۳۰۲

^۵ رسولی محلاتی، ۱۳۸۰، ج: ۲، ۸۴-۸۵

^۶ وَإِذَا قِيلَ لَهُمُ اتَّبِعُوا مَا أَنْزَلَ اللَّهُ قَالُوا بَلْ نَتَّبِعُ مَا آتَيْنَا عَلَيْهِ آبَاءَنَا وَ تَوَكَّلُوا بِالْآبَاءِ هُمْ لَا يَفْقَهُونَ شَيْئاً وَ لَا يَهْتَدُونَ / بقره: ۱۷۰

^۷ مصباح یزدی، ۱۳۸۸، ج: ۱، ۲۸۴

گمراهی راهنما موجب نابودی و هلاکت راه یاب است^۱ امام علی (علیه السلام) در سخنی می‌فرماید: و انّی لاختشی علیکم ان تکونوا فی فتره^۲ همانا من بیمناکم از آنکه در فترت باشید. یعنی می‌ترسم که احوال و رفتار شما مانند احوال و رفتار اهل جاهلیت باشد با تعصبات باطله و غلبه جهل و گمراهی پیرو هوا مختلف باشید و در غرور جهالت درمانید. از سویی هر اعتقاد که از روی دلیل و برهان باشد ثابت و برقرار است و هر چه از روی تقلید یا امثال آن باشد زوال آن ممکن باشد^۳ بایستی عقل از حکومت تلقینات محیط و عرف و عادت و به اصطلاح امروز از نفوذ سنتها و عاداتهای اجتماعی آزاد گردد^۴. امام علی (علیه السلام) در بیانی در این زمینه می‌فرماید: اگر چاره‌ای جز تعصب نیست باید تعصب شما برای خصلت‌های پسندیده و کارهای شایسته و امور نیک باشد.

○ پیروی از اکثریت:

امیر مومنان (علیه السلام) در بیانی به یکی دیگر از آسیب‌هایی که بر مدیریت فکر انسان اثر می‌گذارد اشاره می‌فرماید که: لا تستوحشوا فی طریق الهدی لقله أهله^۵ هرگز در راه هدایت، به دلیل اینکه در آن راه و جاده افراد کمی هستند وحشتتان نگیرد. نباید انسان این‌جور باشد که ببیند اکثر مردم کدام راه را می‌روند [همان راه را برود و بگوید] آن راهی که اکثر مردم می‌روند همان درست است. این مثل همان تقلید است.

○ تأثیرناپذیری از قضاوت دیگران

انسان نباید عقیده‌ای درست را به دلیل آنکه دیگران انگ و برچسب به او می‌زنند رها کند.^۶

مقابله با آسیب‌های تدبیر یا مدیریت تفکر

○ پرهیز از پیروی گناه و نافرمانی حق:

نکته مهمی که می‌توان بر مبنای سخن امام علی (علیه السلام) به عنوان آسیب‌شناسی این مهارت برای مدیریت صحیح فکر بدان اشاره نمود عبارت است از اینکه: گاه شخصی که آگاهی و تجربه کافی دارد و طریق مکر و حيله را خوب می‌داند فرمان الهی و نهی پروردگار، او را مانع می‌شود، و با این که قدرت بر انجام این کار را

^۱ رسولی محلاتی، ۱۳۸۰، ج ۲: ۱۷

^۲ بحرانی، ۱۳۶۶: ۳۶۵

^۳ خوانساری، ۱۳۶۶، ج ۱: ۹۶

^۴ مطهری، بی تا، ج ۲۲: ۵۴۴

^۵ بحرانی، ۱۳۶۶: ۳۹۲

^۶ مطهری، بی تا، ج ۶۶: ۲۶

دارد آشکارا آن را رها می‌سازد، ولی آن کس که از گناه و مخالفت فرمان دین پروا ندارد، از فرصتی که پیش آمده استفاده می‌کند و دست به هر کار خلافی می‌زند که در نظر ساده‌اندیشان تدبیر و سیاست است.

○ عدم تکیه صرف بر تدبیر فردی:

در مدیریت تفکر بایستی توجه داشت که مقدرات الهی چندان بر حساب و اندازه‌گیری و قیاس بشر پیشی می‌گیرد که تباهی در تدبیر و دوراندیشی پدیدار می‌گردد.^۱

۴. **عاقل باشیم:** با توجه به اینکه از یک سو رأی و اندیشه، میزان عقل و خرد انسان در زندگی است.^۲ و از سوی دیگر عقل، فکر و اندیشه آدمی را نیکو می‌کند و رشد را از گمراهی روشن می‌سازد و حق و باطل را از هم جدا می‌کند.

○ نشانه‌های عقل در مدیریت تفکر

○ آنچه نمی‌داند نگوید: امام علی (علیه السلام) می‌فرماید: نهایت عقل و خرد آن است که فرد اعتراف به نادانی خود کند یعنی آنچه را نداند اعتراف کند که نمی‌داند.^۳

○ آنچه مفید نیست رها کند امام (علیه السلام) در سخنانی به یکی دیگر از نشانه‌های عقل در مدیریت فکر اشاره می‌فرماید: که انسان فقط در باره چیزی فکر کند که به درد او می‌خورد و برایش مفید است.^۴

○ مخالفت با هوی نفس می‌کند: انسان عاقل در مدیریت اندیشه خویش دشمن لذت خویش است. زیرا غالباً لذتها که از "روی هوی و هوس است" موجب بدبختی است. و در مقابل آنان عقل و خرد دعوت کننده به فهم و زیرکی است.^۵

○ در اندیشه کردن متعادل است: عاقل کسی است که در مدیریت فکر و اندیشه از حدّ نگذراند و در بررسی مسایل آراسته به مهارت میانه‌روی باشد و زیاده‌روی نکند.^۶

۵. **مشورت کنیم:** یکی از مهارت‌های مدیریت صحیح در اندیشه، مشورت کردن با افرادی است که صلاحیت لازم را در مسئله مورد نظر دارا هستند.

^۱ بهشتی، بی تا: ۴۴۴

^۲ انصاری قمی، بی تا، ج ۱: ۴۲۳

^۳ رسولی محلاتی، ۱۳۷۸، ج ۲: ۱۳۸

^۴ ارفع، ۱۳۷۹: ۱۱۶۳

^۵ رسولی محلاتی، ۱۳۷۸، ج ۲: ۱۴۰

^۶ رسولی محلاتی، ۱۳۷۸، ج ۲: ۱۴۴

۶. عبرت بگیریم: از جمله مهارت های مدیریت صحیح در فکر و اندیشه در نگاه امام علی (علیه السلام) مسئله عبرت پذیری در حوادث زندگی است که تاثیر به سزایی در تفکر انسان می گذارد. ایشان در سخنانی می فرمایند: اندیشیدن به شما بینش می دهد، و عبرت گرفتن را برای شما به ارمغان می آورد.^۱
۷. عجز نباشیم: یکی دیگر از مهارت های مدیریت فکر پرهیز از شتاب زدگی در اندیشه ورزی است. امیرمومنان (علیه السلام) در بیانی می فرمایند: تفکر و تدبیر آن کس که با تأنی و حوصله کار می کند، اگر چه طول کشد، برتر است از زود انجام دادن کار با شتاب.^۲
۸. لجاجت نوزیم: در خصوص این مهارت امام (علیه السلام) می فرمایند: لجاجت، آفت تدبیر^۳ و اندیشه را باطل می سازد.^۴ زیرا لجاجت فکر و اندیشه را از انسان می گیرد.
۹. گمان های خویش را درست مدیریت کنیم: یکی از مهم ترین مهارت هایی انسان در مدیریت صحیح اندیشه های خویش، مدیریت شایسته گمان ها و خطراتی است که در مسائل مختلف زندگی تفکر او را تحت تاثیر قرار می دهد و می تواند آثار مثبت و منفی بسیاری را به دنبال داشته باشد
- آثار گمان درست در مدیریت تفکر:
 - سلامت دین و آرامش را به همراه دارد
 - سبب اعمال نیک و شایسته است:
۱۰. شجاع باشیم:
- در صورتی که شهروندان در تعاملات روزانه خود از مهارت های مقابله ای فوق استفاده کنند شاهد رفتارهایی زیبا و معقول از شهروندان خواهیم بود.

^۱ رسولی محلاتی، ۱۳۷۸، ج ۲: ۲۹۴

^۲ رسولی محلاتی، ۱۳۷۸، ج ۲: ۲۹۸

^۳ دین پرور، ۱۳۷۹: ۵۴۱

^۴ ارفع، ۱۳۷۹: ۱۲۵۹

باز خوانی حقوق شهروندی با رویکردی بر نهج البلاغه

فاطمه سلطان محمدی

در این مقاله حقوق افراد یک جامعه، که آن را حقوق بشر و شهروند نامیده‌اند، از منظر مولای متقیان حضرت علی (علیه السلام) مورد پژوهش قرار گرفته است، و در این راستا سعی بر آن بوده که به منبع اصلی، نهج البلاغه مراجعه شود و از آن استفاده گردد.

تحلیل مفهومی واژه حقوق

حقوق جمع حق است، و حق از دیدگاه اهل لغت، فقها و حقوقدانان مورد بررسی قرار می‌گیرد. حق در لغت - واژه «حق» دارای معانی متعددی است. حق در اصطلاح فقه، حق نوعی ملکیت است، که به نحو خاصی بین مالک و مملوک وجود دارد.^۱ بنابراین حق اختیاری است که قانون برای فرد شناخته تا بتواند عملی را انجام یا آن را ترک نماید؛ چنان که گفته می‌شود حق مالکیت، حق تصرف. کاربرد واژه حق در این معنی در حقوق اسلامی سابقه دارد.^۲

مبنای حقوق در نگاه اندیشمندان

ریشه اصلی گفتگوها در مورد خاستگاه حقوق را باید در دو نکته جستجو نمود:

الف - جایگاه حکومت‌ها در بیداری حس حق طلبی ملت‌ها.

ب - نحوه شکل‌گیری حقوق افراد در اجتماع.

مبنای حقوق انسان از دیدگاه اسلام

بدون شک عقاید کلی یک مکتب در باب انسان و عالم، در اعتقاد به نوع رابطه حقوقی بین افراد انسان و سایر موجودات بستگی دارد. از دیدگاه اسلام بین تمام ذرات جهان هستی ارتباطی وجود دارد، که به خاطر هدفی آفریده شده‌اند، و یک نوع شعور کلی بر نوامیس عالم حکم فرماست. اسلام یک سلسله مبانی حقوقی دارد که قوانین خود را بر اساس آن اصول و مبانی وضع کرده است.

هدف از حقوق در اندیشه حقوقی

هدف قواعد حقوقی بر اساس آنکه کدام مکتب حقوقی مورد توجه قرار گرفته باشد، یکی از سه امر است.

^۱ طباطبایی حکیم، بی تا، ج ۴، ص ۴۶

^۲ امامی، ۱۳۴۲، ج ۲، ص ۲

- ۱- بعضی از حقوقدانان حفظ نظم در جامعه را مهمترین مصلحت‌ها می‌شمرند، قواعد حقوق را مقرراتی می‌دانند که از طرف قوای صالح دولت تضمین شده، و هدف آن استقرار صلح و نظم در اجتماع است.
- ۲- پیروان بعضی مکاتب که برای حقوق مبنای ذهنی و برتر از اراده حکومت می‌شناسند، هدف حقوق را تأمین عدالت می‌دانند؛ به نظر آنها مهمترین منبع حقوق، افکار و نظریات دانشمندان است.
- ۳- در نظرهایی که منبع اصلی حقوق، عرف و عادت است، هدف حقوق پیشرفت تمدن و فرهنگ ملت‌هاست.^۱

دیدگاه اسلام در مورد هدف حقوق

از دیدگاه اسلام خداوند متعال نه تنها خالق جهان هستی و مدبر امور آن است، بلکه قوانین حاکم بر افراد و جوامع انسانی را هم وضع می‌کند، انسان مکلف است که تنها از دستورات و قوانین او اطاعت کند. این نکته در قرآن کریم مورد تأکید قرار گرفته است.^۲ در هر حال باید گفت در این پژوهش در مورد حقوق تک تک شهروندان در یک جامعه بحث می‌شود،

ویژگی‌های حقوق از دیدگاه حضرت علی (علیه السلام)

موضوع حقوق اجتماعی، عدالت، مساوات، و مبارزه با ظلم و ستمگری و تجاوز، از موضوعاتی است که در نهج‌البلاغه بسیار مورد توجه قرار گرفته است. در کلمات مولای متقیان حضرت علی (علیه السلام) بحث‌های بسیاری در مورد انواع حقوق در جامعه بشری مطرح گردیده است. خطبه ۲۱۶ نهج‌البلاغه در مورد حقوق اجتماعی است.

حقوق شهروندی از دیدگاه حضرت علی (علیه السلام)

اولین امام شیعیان، حق رهبر بر مردم و حق مردم بر رهبر را بزرگترین حق در میان حقوق الهی ذکر فرموده^۳ و اصلاح جامعه را وابسته به اصلاح هر دو دانسته‌اند؛ از سوی دیگر، اگر مردم و حکومت، حقوق یکدیگر را پاس ندارند، وحدت کلمه از بین می‌رود، نشانه‌های ستم آشکار می‌شود، نیرنگ‌بازی در دین فراوان می‌گردد، راه گسترده سنت پیامبر اکرم (علیه السلام) متروک، هواپرستی فراوان، احکام دین تعطیل، و بیماری‌های دل فراوان می‌شود.

^۱ کاتوزیان، ۱۳۶۵، ص ۴۱۷-۴۱۹

^۲ بقره، ۱۲۰؛ شورا، ۱۳

^۳ دشتی، ۱۳۷۸، خ ۲۱۶

حقوق سیاسی شهروندان

این نکته بدیهی است که هر گاه اجتماعی از افراد تشکیل گردد، قدرتی که بتواند قوانین حاکم بر آن را اجرا کند، ضروری است. زیرا قانون که وجود لفظی یا کتبی تفکری خاص است، توان تأثیر ایجاد در روابط خارجی را ندارد. نکته اساسی و مبنایی در حقوق اسلامی که از فرمایش حضرت (علیه السلام) روشن می‌شود، این است که هم انگیزه و هم هدف الهی است. حضرت در جای دیگری از سخنانشان مسئولیت سرنوشت غم‌انگیز مردم را به دلیل انتخاب فرماندار نالایق به آنها گوشزد می‌فرمایند

حقوق معنوی شهروندان

یکی از حقوق شهروندان، رفتار درست و انسانی با ایشان است. در دیدگاه امیر مؤمنان علی (علیه السلام) فرمانروایان و حاکمان، خادمان مردم هستند، چنانچه به درستی امور مردم را به انجام رسانند، به وظیفه خویش عمل نموده‌اند، هیچ گونه منتهی بر شهروندان ندارند به علاوه حاکمان وظیفه دارند با شهروندان مدارا کرده با ایشان نرم‌خو باشند و پیوسته در رفع حوایج آنها بکوشند.

حق امنیت شهروندان

یکی از کارکردهای مهم هر دولت فراهم آوردن امنیت برای شهروندان خویش است. امنیت اجتماعی از زمینه‌های اصلی اجرای عدالت، و مناسب‌ترین بستر پدید آمدن تعادل در جامعه است. از مهمترین حقوق شهروندان، وجود امنیت در مقابل اشرار داخلی و حمله دشمنان خارجی است. مولای متقیان، امیرمؤمنان (علیه‌السلام) در فرمایش‌های متعددی ضمن خطبه‌ها، نامه‌ها و حکمت‌های نهج‌البلاغه به وجود سپاهی منسجم، قوی، و دارای تخصص‌های نظامی سفارش می‌فرمایند تا امنیت درون شهری و برون کشوری فراهم گردد.

حقوق شهروندان در جنگ

مولای متقیان حضرت علی (علیه السلام) در سخنرانی خود در شهر کوفه خطاب به سربازان فرمودند: **أَلْزَمُوا الْأَرْضَ وَاصْبِرُوا عَلَى الْبَلَاءِ وَ لَا تَحْرُكُوا بِأَيْدِيكُمْ وَ سِيُوفِكُمْ فِي هَوَى الْأَسْنَتِكُمْ وَ لَا تَسْتَعْجَلُوا بِمَا لَمْ يُعْجَلَهُ اللَّهُ لَكُمْ؛** «سربازان بر جای خود محکم بایستید و در برابر بلاها و مشکلات استقامت نمایید. اما شمشیرها و دستها را در هوای زبانهای خویش به کار مگیرید و در آنچه خداوند شتاب در آن را لازم ندانسته، شتاب مکنید»^۱. ایشان در جنگ و ستیز حقوق سپاه مقابل را در نظر می‌گرفتند و لشکریان خویش را به عدم تجاوز از حقوق معین شده فرمان می‌دادند و در دعای خود می‌فرمودند: خدایا اگر بر دشمن پیروزمان ساختی، ما

^۱ همو، خ ۱۹۰

را از تجاوز بر کنار دار و بر راه حق استوار فرما^۱. منادیان و مدعیان حقوق بشر در برابر فرمایش‌های آن حضرت چه می‌توانند بگویند؟ ابر مردی که حقوق کسی را که بر او شمشیر کشیده و به جنگ او آمده، حتی در حد آزار زبانی پاس می‌دارد و می‌فرماید خوش ندارم که شما دشنام دهنده باشید. خوب بود به جای دشنام، می‌گفتید خدایا خون ما و آنها را حفظ کن. بین ما و آنان اصلاح فرما، و آنان را از گمراهی به راه راست هدایت کن، تا آنان که جاهلند حق را بشناسند و آنان که با حق می‌ستیزند پشیمان شده، به حق بازگردند^۲. این سخنان را تنها از کسی می‌توان شنید که از جنگ و صلح هدفی جز احقاق حق مردم ندارد و هم چون پدری مهربان خیرخواه و دلسوز مردم است.

حقوق فرهنگی شهروندان

جایگاه فرد در اجتماع و ارتباط آن دو از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است. چرا که رشد انسانها در پرتو جامعه میسر است. در بینش اسلامی همه حقوق و وظایف برای این است که انسان به تکامل واقعی و قرب الهی برسد. امتیاز ادیان الهی به ویژه اسلام نسبت به سایر مکاتب بشری آن است که علاوه بر تأمین مصالح دنیوی مردم به فکر تأمین سعادت ابدی و اخروی آنان نیز هست.

حق دانش‌اندوزی

زامدار حکومت اسلامی عهده‌دار تأمین علم و دانش شهروندان قلمرو حکومت خود می‌باشد^۳. از مهمترین اهداف حکومت اسلامی آن است که انسانها را به سوی «خلیفه الله» شدن رهنمون باشد، دیگر آنکه کشور اسلامی را به مدینه فاضله تبدیل نماید. از بیانات حضرت (علیه السلام) ارزش علم و دانش نزد ایشان به دست می‌آید، و اینکه باید برای کسب و فراگیری علم به هر کجا رفت و به هر کس مراجعه نمود. چرا که جایگاه اصلی علم و دانش نزد افراد متعهد و مؤمن است که آن را در جهت درست و مصالح عمومی به کار می‌بندند.

حقوق اقتصادی شهروندان

تنظیم نظام اقتصادی از مهمترین راهکارهای تحقق عدالت اجتماعی است. اسلام به عنوان یک مکتب زندگی‌ساز ضمن توجه جدی به این مسأله مهم، قوانینی را وضع نموده که در پرتو آن عدالت اقتصادی تأمین گردد.

حق اشتغال

^۱ دشتی، ۱۳۷۸، خ ۱۷۱

^۲ همو، خ ۲۰۶

^۳ جمعه، ۲

در دیدگاه اسلام، کار پایه مالکیت را تشکیل می‌دهد. از نظر روانی نیز کار مفید و سازنده نقشی بسزا در تربیت انسان دارد. هر کاری که برای فرد و خانواده مفید و در راستای منافع جامعه باشد، موجب آسایش زندگی و وسعت در معیشت گردد، مورد تأیید عقل و شرع باشد، موجبات رضای خداوند متعال را فراهم سازد، عملی صالح و پسندیده است. از همین رو مولای متقیان (علیه السلام) ایجاد موقعیت های کاری را در هر زمینه که باشد، از حقوق شهروندان بر شمرده‌اند. ایشان در این مورد خطاب به مالک اشتر نوشته‌اند باید تلاش تو در آبادانی زمین بیش از تلاش در جمع‌آوری خراج باشد، چرا که خراج جز با آبادانی فراهم نگردد، و آن کس که بخواهد خراج را بدون آبادانی مزارع بدست آورد، شهرها را خراب و بندگان خدا را نابود خواهد نمود^۱

حقوق شهروندان در درآمدهای ملی

همه شهروندان در درآمدهای ملی سهیم هستند. از این رو امیرالمؤمنین (علیه السلام) توجه ویژه‌ای به چگونگی مصرف بیت‌المال مبذول می‌داشتند؛ چنان که در آغاز خلافت خویش فرمودند «به خدا سوگند بیت‌المال تاراج شده را هر کجا بیابم به صاحبان اصلی آن باز می‌گردانم»^۲.

نظارت بر عملکرد کارگزاران اقتصادی

مولای متقیان (علیه السلام) خود به کار فرمانداران و تقسیم‌کنندگان درآمدهای عمومی نظارت می‌فرمودند، به شکایات مردم توجه و رسیدگی می‌فرمودند و به والیان خویش نیز همین سفارش را می‌نمودند. آن حضرت (علیه السلام) در نامه‌های متعدد به فرمانداران از جمله زیاد بن ابیه^۳ و قثم بن عباس و منذر بن جارود آنان را مورد مؤاخذه قرار داده و روش درست تقسیم اموال عمومی را به ایشان گوشزد فرموده‌اند.

حقوق شهروندان در قبال کارگزاران مالیاتی

امیرمؤمنان (علیه السلام) به مأموران اخذ مالیات سفارش می‌فرمودند، تا در هنگام انجام وظیفه حقی از حقوق شهروندان تضییع نگردد. در بخشی از دستورالعمل‌های آن حضرت آمده است که در سر راه، هیچ مسلمانی را نترسانید، با زور از زمین کسی عبور نکنید، بیش از حقوق الهی از مردم نگیرید، وارد خانه کسی نشوید، اگر شما را دعوت کردند با نیکی و مهربانی و با سلام وارد شوید.

حقوق شهروندان محروم و مستضعف

^۱ دشتی، ۱۳۷۸، ن ۵۳

^۲ همو، خ ۱۵

^۳ همو، ن ۲۱ و ۶۷ و ۷۱

امام شیعیان (علیه السلام) در این مورد سفارش‌های بسیار دارند.^۱ تأکید اصلی آن حضرت (علیه السلام) بر این بوده است که نخست باید محرومان و مستضعفان شناسایی شوند، سپس در جهت رفع نیازمندی هایشان به آنها کمک و مساعدت گردد. بنابراین کمک به فردی که نیاز ندارد، مورد نهی ایشان است. از جهت دیگر ثروتمندان باید توجه داشته باشند که یاری ایشان وظیفه الهی آنهاست؛ زیرا آنچه ثروتمندان در دست دارند، نعمتی از جانب خداوند بزرگ است و به شکرانه این نعمت باید دیگران را متنعم سازند و در واقع حق دیگران را ادا نمایند.

حقوق قضایی شهروندان

مولای متقیان (علیه السلام) در این مورد به مالک اشتر می‌نویسند «از میان مردم، برترین فرد نزد خود را برای قضاوت انتخاب کن. کسی که مراجعه فراوان او را به ستوه نیاورد، و برخورد مخالفان با یکدیگر او را خشمناک نسازد؛ در اشتباهاتشان پافشاری نکند و بازگشت به حق پس از آگاهی، برای او دشوار نباشد؛ طمع را از دل ریشه کن کند و در شناخت مطالب با تحقیقی اندک رضایت ندهد؛ در شبهات از همه با احتیاط‌تر عمل کند، و در یافتن دلیل، اصرار او از همه بیشتر باشد؛ در مراجعه پیاپی شاکیان خسته نشود و در کشف امور از همه شکیباتر، و پس از آشکار شدن حقیقت، در فصل خصومت از همه برنده‌تر باشد؛ کسی که ستایش فراوان او را فریب ندهد و چرب‌زبانی او را منحرف نسازد و البته چنین کسانی بسیار اندک هستند»^۲.

^۱ دشتی، ۱۳۷۸، ح ۱۳۸ و ۳۲۸

^۲ همو، ن ۵۳

فضیلت‌های اخلاق فردی از منظر نهج البلاغه

اعظم شاکری

کلام مولای متقیان علی (علیه السلام) سرشار از پندها و نصایح آموزنده و مفید است که به کار بستن آن‌ها در زندگی می‌تواند راهگشای بسیاری از مشکلات فردی و اجتماعی در ابعاد مختلفی چون؛ اخلاقی، اجتماعی، اقتصادی، فرهنگی و ... در زندگی دنیوی و اخروی باشد. کلام نورانی حضرت علی (علیه السلام) در نهج البلاغه به انسان در هر زمان و مکان می‌فهماند که چگونه زندگی کند، تفکر نماید، اعتقاد داشته باشد تا بتواند سعادت دنیا و آخرت خود را به دست آورد.

فضیلت‌های اخلاق فردی از دیدگاه حضرت علی (علیه السلام)

۱. رفق و مدارا

کنار آمدن با مردم و مدارا نمودن با ایشان در مسائلی که اختلاف سلیقه و نظر وجود دارد یکی از فضیلت‌های فردی است که تاثیر آن در اجتماع هم دیده می‌شود. مدارا نمودن با همسایه‌ای که اهل آزار و اذیت است، مدارا با همسر بد اخلاق، مدارا با پدر و مادری که اهل ایمان نیستند و غیره می‌تواند از مصادیق این فضیلت باشد. شاعر در این باره می‌فرماید:

« آسایش دو گیتی تفسیر این دو حرف است با دوستان مروت با دشمنان مدارا»

حضرت علی (علیه السلام) در نامه ۴۶ خود به یکی از فرمانداران (مالک اشتر) درباره مدارا نمودن با دیگران می‌فرماید: «... و ارفق ما کان الرفق ارفق...»؛ یعنی در آنچه که مدارا کردن بهتر است، مدارا کن...

۲. وفاداری

وفاداری از صفات خوب فردی و از جمله فضایل اخلاقی به شمار می‌آید که در قرآن کریم و نیز کلام بزرگان به آن سفارش زیادی شده است. مزین شدن انسان به این فضیلت اخلاقی می‌تواند او را در زندگی فردی و نیز اجتماعی دارای اعتبار و ارزش نماید. آن بزرگوار در جایی دیگر می‌فرماید: «اعتصموا بالذمم فی اوتادها»؛ عهد و پیمان‌ها را پاس دارید بخصوص با وفاداران. این فرمایش حضرت (علیه السلام) نشان دهنده‌ی آن است که انسان با افرادی که وفای به عهد و پیمان می‌کنند باید وفادار باشد زیرا شاید نقض پیمان‌ها با ایشان تاثیر منفی روی آن‌ها بگذارد و موجب دلسرد شدن این گروه از وفاداری گردد در جایی دیگر حضرت علی (علیه السلام) درباره پرهیز از نیرنگ و حيله می‌فرماید: «ایها الناس ان الوفاء توام الصدق و لا اعلم جنه اوقی منه وما یغدر من علم کیف المرجع...»؛ ای مردم! وفا همراه راستی است که سپر محکم‌تر و نگهدارنده

تر از آن سراغ ندارم. آن کس که از بازگشت خود به قیامت آگاه باشد خیانت و نیرنگ ندارد.^۱ حضرت (علیه السلام) در این فرمایش ارزنده ارزش وفا را یادآور می شود که آن را برابر صدق و راستی می داند و این نشانه ی آن است که کسی که وفای به عهد و وعده می کند از یک فضیلت اخلاقی دیگر برخوردار است و آن صادق بودن است.

۳. امیدواری

امید داشتن و امیدوار بودن یکی دیگر از صفت های خوب یک انسان مؤمن است که همواره باید این صفت قرین او در زندگی باشد یکی از راه های نفوذ شیطان در وجود انسان از طریق ناامید کردن او از رحمت و لطف و بخشش خداوند است. ایشان در نامه ۳۱ نهج البلاغه چنین می فرمایند: «...و لم یشدد علیک فی قبول الانابه، و لم یناقشک بالجریمه، و لم یوسک من الرحمه، بل جعل نزوعک عن الذنب حسنه...»؛ گناهان تو را به محاکمه نکشیده و از رحمت خویش نا امیدت نکرده، بلکه بازگشت تو را از گناهان نیکی شمرده است بنابراین امیدوار بودن مؤمن یکی از فضایل اخلاقی فردی اوست که در زندگی دنیا و آخرت تاثیر زیادی خواهد داشت.

۴. آزادگی

خداوند متعال انسان را آزاد آفریده و هیچ کس حق به بردگی کشاندن او را ندارد. انسان آزاد باید قدر این آزادی را بداند و خود را آگاهانه و یا ناآگاهانه بنده غیر خدا قرار ندهد. حضرت علی (علیه اسلام) نیز به این فضیلت اخلاقی اهمیت زیادی قایل هستند. در نامه ۳۱ خود درباره آزادی و حریت انسان می فرمایند: «... و لا تکن عبد غیرک و قد جعلک الله حرا...»؛ برده دیگری مباش که خدا تو را آزاد آفرید...

از جمله عوامل به دست آوردن آزادی «تقوی» است. انسان با تقوا نفس خود را از درون از هوا و هوس های سرکش آزاد می کند و از برون هرگز برده و فرمانبردار دیگران نمی شود. تقوا مایه ی رهایی جاودان است، مولای متقیان (علیه السلام) در خطبه ۱۶۱ با توجه به اهمیت تقوا می فرمایند: «...اوصیکم عبادالله بتقوی الله و طاعته، فانها النجاه غدا و المنجاه ابد...»؛ بندگان خدا! شما را به ترسیدن از خدا و فرمانبرداری او سفارش می کنم که نجات فردا و مایه رهایی جاودان است... . از عوامل دیگری که در بحث به وجود آمدن آزادی و آزادگی در کلام امیر المومنین (ع) وجود دارد «عدم وعده دادن» است..

۵. شرح صدر

وقتی حضرت موسی(علیه الرحمه) به عنوان پیامبر امت بنی اسرائیل برگزیده شد در اولین دعای خود از خداوند متعال، داشتن یک سینه گشاده(شرح صدر) را خواستار شد.^۱ خود پسندی از موانع شرح صدر است این رذیله اخلاقی موجب می گردد انسان از نعمت ها باز بماند و از بسیاری از مواهب الهی محروم گردد، مولی علی(علیه السلام) در این باره می فرمایند: «**الاعجاب یمنع الازدیاد**»؛ خودپسندی مانع فزونی است. شخص خودپسند به خاطر ضیق قلب، تحمل دیگران برایش مشکل است، زود عصبانی و خسته می شود و این صفت ناشایست موجب می گردد که از نعمت هایی که در اطراف خود دارد محروم گردد. در حکمت ۲۳۳ نهج البلاغه، حضرت علی(علیه السلام) یکی از مصادیق شرح صدر را آغاز نمودن جنگ می داند و به فرزند بزرگوار خود حضرت امام حسن(علیه السلام) می فرمایند: «**لا تدعون الی المبارزه...**»؛ کسی را به پیکار دعوت نکن... صبر نمودن و داشتن شرح صدر در مصائب و مشکلاتی که پیش روی انسان است موجب می گردد که عجزولانه تصمیم نگیرد و از بروز بسیاری از مشکلات و گرفتاری های دیگر جلوگیری نماید.

۶. عبرت پذیری

یکی دیگر از فضیلت های اخلاق فردی «عبرت پذیری» است. عبرت گرفتن از اعمال و رفتار و گفتار دیگران و توجه خاص به آن ها موجب می گردد که انسان دچار اشتباهاتی که آن ها شده اند، نشود و در اعمال و رفتار خود دقت و توجه نماید تا بتواند بدین وسیله در سعادت‌مندی خود موثر واقع شود. عبرت گرفتن از تاریخ گذشتگان، مرگ، گذشت روزگار، قدرتمندانی که نابود شدند، دنیای فانی و زودگذر، حوادث روزگار، آثار گذشتگان و ... از مواردی می باشد، که حضرت علی(علیه السلام) در کلام گهربار خود به آن ها اشاره نموده است و بدین ترتیب به انسان می آموزد که باید صفت پسندیده عبرت پذیری در او موجود باشد و به وسیله آن از آنچه در اطراف او گذشته است پند گیرد و از اشتباهات گذشتگان دوری کند، حضرت(علیه السلام) در خصوص ضرورت عبرت پذیری مومن در حکمت ۳۶۷ نهج البلاغه می فرمایند: «**... و انما ینظر المومن الی الدنیا بعین الاعتبار، و یقتات منها بطن الاضطرار**»؛ ... اما مومن با چشم عبرت به دنیا می نگرد و از دنیا به اندازه ضرورت بر می دارد...

۷. غیرت

داشتن غیرت از فضایل اخلاق فردی یک انسان است. کسانی که از لحاظ اخلاقی دارای این صفت پسندیده هستند از یک زندگی سالم و پاکیزه ای برخوردارند. غیرت انسان، او را از ارتکاب به بسیاری از اعمال ناشایست

باز می دارد. حضرت علی (علیه السلام) درباره غیرتمندی (به جا) انسان می فرمایند: «قدر الرجل علی قدر همته... و عفته علی قدر غیرته»؛ ارزش مرد به اندازه همت اوست... و پاکدامنی او به اندازه غیرت اوست.^۱

انسان به عنوان موجودی مختار و صاحب عقل و اراده آفریده شده است. این ویژه گی های خاص او موجب گشته است تا بتواند بسیاری از فضایل اخلاقی را کسب نماید و به کار گیرد. داشتن چنین صفات والایی در انسان موجب سعادت‌مندی او در زندگانی دنیا و آخرت می گردد. اگر فرد خود را به چنین فضایی بیاراید بدون تردید می تواند در برابر بسیاری از ناملایمات روزگار ایستادگی نماید.

وفای به عهد از منظر قرآن و حضرت علی (علیه السلام)

محیا سادات شاه صاحبی

پژوهش حاضر با عنوان « وفای به عهد از منظر قرآن و حضرت علی علیه السلام » می باشد. وفای به عهد و پیمان از شاخصه های مهم یک فرد متمسک به آداب دینی است که انعکاسی عمیق در قرآن و کلام امیرالمؤمنان علیه السلام دارد. از این رو تحقیق حاضر بر آن است تا بر طبق مستندات اسلامی؛ قرآن و نهج البلاغه به این مهم بپردازد.

مفهوم شناسی :

شبکه مفهومی " وفای به عهد " در نهج البلاغه شامل موارد زیر می باشد:

۱- **وفا** : چیزی است که به تمام و کمال رسیده باشد؛ وقتی کاری را تمام و کمال انجام می دهیم. ابن فارس راجع به این واژه می فرماید: **"إِتْمَامُ الْعَهْدِ وَ إِكْمَالُ الشَّرْطِ"** تمام کردن عهد و به کمال رساندن شرط. منظور مورد نظر از وفا کردن به چیزی، به اتمام رساندن آن مطلب است.

۲- **عهد** : نگهداری و مراعات پی در پی در شیء، که مراعات آن لازم است وقتی کسی به کسی عهدی کرده است منظور این است که او را به حفظ آن سفارش کرده است. راغب اصفهانی در مفردات عهد را چنین تعریف کرده است: **"الْعَهْدُ: حِفْظُ الشَّيْءِ وَ مِرَاعَاتُهُ حَالاً بَعْدَ حَالٍ"**، حفظ و نگه داشتن چیزی و مراعات نمودن آن که مراعات آن لازم است باتأمل در مجموع نظرات چنین به دست می آید که اصل عهد نگهداری و مراعات است و پیمان را از آن جهت عهد نامیده اند که حفظ آن لازم است، که به دستورات شرعی، نذر و سوگند نیز اطلاق می گردد، زیرا مراعات نمودن این ها نیز واجب است.

۳- **میثاق** : این واژه از فعل وثق به معنی اعتماد می آید، و میثاق به معنای پیمانی محکم می باشد. راغب اصفهانی هم راجع به این واژه چنین می فرماید: **"وَوَثَّقْتُ بِهِ أَثِقُ ثِقَةً: سَكَنَتْ إِلَيْهِ وَ اعْتَمَدَتْ عَلَيْهِ، وَ أُوثِقْتُ: شَدِدْتُ، وَ الْمِيثَاقُ: عَقْدٌ مُؤَكَّدٌ بِيَمِينٍ وَ عَهْدٌ"** وَثَّقْتُ بِهِ أَثِقُ ثِقَةً- به او اعتماد کردم- أُوثِقْتُه- محکمش کردم و به چیزی که اعتماد می شود و میثاق عهد و پیمانی که با سوگند استوار میشود

وفای به عهد در قرآن:

از آن جا که اهل بیت و قرآن با یکدیگر رابطه ای مستقیم با یکدیگر دارند؛ و وقتی میان دو چیز رابطه مستقیم وجود داشته باشد، یعنی آن دو چیز کاملاً به هم وابسته خواهند بود و کم و زیاد شدن یکی به طور مستقیم روی

دیگری اثر خواهد گذاشت. همان طور که حضرت علی (علیه السلام) را قرآن ناطق می نامند اول به بیان جایگاه وفای به عهد در قرآن می پردازیم:

۱- **وفای به عهد خدا:** طی بررسی در آیات قرآن کلمه ی «عهد الله» به چشم می خورد. راغب اصفهانی عهدالله را بر سه قسم می داند: عهد الله سه مورد و سه مفهوم دارد:

- آگاهی به چیزی است که خداوند در عقول ما آن را ثابت می دارد.
- و آگاهی به چیزی است که در قرآن و سنت پیامبرش ما را به آن امر کرده است.
- و گاهی عهد خدا به چیزی است که ملتزم آن هستیم ولی در اصول شریعت الزامی نیست مثل: نذر کردن و هر چیزی که در حکم نذر باشد. با توجه به معنای عهد خدا و آیه هایی که ذکر شد متوجه می شویم که انجام تکالیف شرعی نیز وفای به عهد به حساب می آید، از این رو خدا در قرآن به وفای به عهد و عدم نقض پیمان خویش تأکید نموده است.

۲- وفای به عهد علامت ایمان و تقوی :

هم چنین قرآن مجید یکی دیگر از ویژگی ها و خصوصیات افراد با ایمان را وفای به عهد می داند و می فرماید: «**وَ الَّذِينَ هُمْ لِأَمَانَتِهِمْ وَعَهْدِهِمْ رَاعُونَ**» مؤمنان آن ها هستند که امانت ها و عهد خود را مراعات می کنند. در جای دیگر، قرآن مجید وفای به عهد را نشانه افراد متقی دانسته و می فرماید: «... **الْمُؤْتُونَ بِعَهْدِهِمْ إِذَا عَاهَدُوا وَالصَّابِرِينَ فِي الْبَأْسَاءِ وَالضَّرَّاءِ وَ حِينَ الْبَأْسِ أُولَئِكَ الَّذِينَ صَدَقُوا وَ أُولَئِكَ هُمُ الْمُتَّقُونَ**» نیکوکاران کسانی هستند که به عهد خود (هنگامی که عهد بستند) وفا می کنند. و آنان که در بینوایی و بیماری و به هنگام جنگ صبر می کنند، اینان راستگویان و پرهیزگارانند.

۳- **تأکید بر وفای به عهد:** قرآن مبین در آیات بسیاری وفای به عهد را مورد سفارش قرار داده است، من جمله: «**يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَوْفُوا بِالْعُقُودِ...**». ای کسانی که ایمان آورده اید، به پیمان ها وفا کنید. در مجموع قرآن کریم در وفای به عهد به همه معانی که دارد تأکید کرده، و رعایت عهد را در همه معانی آن و همه مصادیق که دارد تأکید شدید فرموده است تأکیدی که شدیدتر از آن نمی شود. حضرت علی علیه السلام در بسیاری از سخنان خویش وفا را از بهترین خصلتها و برترین خوی ها می داند، در ذیل به این روایات می پردازیم:

در این روایات وفا، بهترین خصلت شمرده شده است: **اشرف الخلائق الوفاء**. شریف ترین خصلتها وفاست.

۱- همراهان وفای به عهد

مطالعه دیدگاه های حضرت علی علیه السلام به ویژه در نهج البلاغه در مواردی بیانگر جایگاه و اهمیت ویژه وفای به عهد است در این بخش به این موضوع می پردازیم :

الف- صداقت حضرت علی (علیه السلام) بین وفا و راستی رابطه ای عمیق می داند، اکنون به بیان این دیدگاه ها خواهیم پرداخت : **الْوَفَاءُ تَوْأَمُ الصِّدْقِ** . وفا توأم و همزاد راست گویی است.

ب- امانت در روایات بسیاری از حضرت، رابطه ی عمیقی از وفاداری و امانت، با تعبیر متنوع به چشم می خورد. اینک به ارائه ی این تعبیر می پردازیم : در فرازی وفا را نشانه ی زیادی دین و قوت امانت می دانند : **الْوَفَاءُ عُنْوَانُ وَفُورِ الدِّينِ وَ قُوَّةِ الْأَمَانَةِ** . وفا، نشانه ی زیادی دین و قوت امانت است.

۲-زمینه های وفای به عهد از نگاه امام علی (علیه السلام)

الف- بزرگواری و کرامت: حضرت امیر (علیه السلام) در چند روایت وفاداری را از نشانه های بزرگواری و بزرگان می داند. **الْوَفَاءُ سَجِيَّةُ الْكِرَامِ** وفاداری شیوه ی بزرگان و مردان گرامی است.

ب- صفای باطن : امیرالمؤمنان (علیه السلام) وفا را نشانه ی صفای باطن می دانند **الْوَفَاءُ عُنْوَانُ الصَّفَاءِ** وفا نشانه ودلیل صفای باطن است.

ج- نجابت و عقل : وفا، نشانه ی نجابت و عقل است امام علی (علیه السلام) در دو روایت وفا را با نجابت یکی می دانند، در روایتی زیور عقل و نشانه ی نجابت: **الْوَفَاءُ حَلِيَّةُ الْعَقْلِ وَ عُنْوَانُ النَّبْلِ** وفا زیور عقل و نشانه ی نجابت و برتری است .

این خصلت آنقدر مهم است که حضرت حتی نه تنها به وفاداری با دوستان و خویشان بلکه به وفاداری با دشمنان نیز تأکید نموده است، هم چنین امام علی (علیه السلام) در یکی از نامه های خود به مالک اشتر ایشان را به وفای به عهد و پیمان با دشمنان سفارش نموده است که در ذیل به آن می پردازیم: و اگر بین خود و دشمنت پیمانی بستی و او را از جانب خویش (جامه) امان و آسودگی پوشاندی (پناه دادی) به پیمانت وفادار باش و پناه دادنت را به درستی رعایت کن، و خود را سپر پیمان و زنهاری که داده ای قرار ده، زیرا چیزی از واجبات خدا در اجتماع مردم با اختلاف هوا ها و پراکندگی اندیشه هاشان از بزرگ دانستن وفای به پیمانها نیست، و مشرکین هم پیش از مسلمانها وفاء بعهد را بین خود لازم می دانستند بجهت آنکه وبال و بد عاقبتی پیمان شکنی را دریافته بودند (آزموده بودند، و مسلمانها بانجام آن سزاوارترند) پس به جامان و زنهارت خیانت نکرده پیمان را مشکن، و دشمنت را فریب مده.

وفاداری ملاک شناسایی و انتخاب

حضرت علی (علیه السلام) در فرازی دیگر از سخنان خود وفاداری را نشانه ی ابرار و نیکان تلقی می نماید، ایشان اینچنین می فرمایند: **بِحُسْنِ الْوَفَاءِ يُعْرَفُ الْأَبْرَارُ**. به وفای نیکوست که نیکان شناخته می شوند. همچنین امیرالمؤمنان هم وفا را یکی از ملاک های انتخاب دوست می دانند و می فرمایند: **مَنْ أَحْسَنَ الْوَفَاءِ اسْتَحَقَّ الْإِصْطِفَاءَ**. کسی که نیکو وفاداری کند، شایسته ی برگزیدن و انتخاب برای دوستی و رفاقت است.

پیمان شکنان در نهج البلاغه:

در این فصل پس از مذمت پیمان شکنی در قرآن و کلام امیرالمؤمنان علیه السلام به معرفی پیمان شکنان برجسته در نهج البلاغه می پردازیم:

۱- مذمت پیمان شکنی در قرآن:

کسانی که عهد و پیمان را می شکنند را به شدیدترین بیان مذمت فرموده، و به وجهی عنیف و لحنی خشن تهدید نموده، و کسانی را که پای بند وفای به عهد خویشند در آیاتی بسیار مدح و ثنا کرده، قرآن کریم علیه شکننده عهد حکم کرده است که اگر عهدی را بعد از عقد شکست، آن عقد و آن پیمان ملغی و باطل است، و به طرف مقابلش اجازه داده که بر وی تجاوز کند، به همان مقداری که او به وی تجاوز کرده، و در این باره فرموده است: **« كَيْفَ يَكُونُ لِلْمُشْرِكِينَ عَهْدٌ عِنْدَ اللَّهِ وَعِنْدَ رَسُولِهِ إِلَّا الَّذِينَ غَاهَدْتُمْ عِنْدَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ فَمَا اسْتَقَمُوا لَكُمْ فَاسْتَقِيمُوا لَهُمْ إِنَّ اللَّهَ يَحِبُّ الْمُتَّقِينَ »**. چگونه مشرکان را با خدا و پیامبر او پیمانی باشد؟ مگر آن هایی که نزد مسجد الحرام با ایشان پیمان بستید. اگر بر سر پیمانشان ایستادند، بر سر پیمانتان بایستید. خدا پرهیزگاران را دوست دارد

۲- مذمت پیمان شکنی در نهج البلاغه:

حضرت علی (علیه السلام) در نامه ای به مالک اشتر این چنین می نویسد: **فَلَا تَعْدِرَنَّ بِذِمَّتِكَ وَلَا تَخِيْسَنَّ بِعَهْدِكَ وَلَا تَخْتَلَنَّ عِدْوَكَ فَإِنَّهُ لَا يَجْتَرِي عَلَى اللَّهِ إِلَّا جَاهِلٌ شَقِيٌّ**. پس به جامان و زنهارت خیانت نکرده پیمانت را مشکن، و دشمنت را فریب مده، زیرا (پیمان شکنی جرأت و دلیری بر خدا است، و) بر خدا جرأت و دلیری نمی کند مگر نادان بد بخت.^(۶) تأکید در مراعات نمودن و تهدید بر شکستن آنست.^(۸) از این نامه چنین برداشت می شود پیمان شکنی اطاعت نکردن از امر خداست و هم چنین هنگام عهد دادن به کسی باید کاملاً از روی اختیار و قصد عمل کردن به آن را داشته باشد، حتی اگر طرف مقابل دشمن به حساب بیاید؛ و توریه هنگام عهد بستن قبول نیست.

۳- طلحه و زبیر، بارزترین پیمان شکنان در نهج البلاغه:

وقتی طلحه و زبیر برای عمره از حضرت علی (علیه السلام) اجازه خواستند، حضرت از ایشان خواست تا سوگند بخورند که در کار مسلمانان بر وی تباه نسازند، بیعت نشکنند و در هیچ فتنه ای شرکت نکنند، و آن دو سوگند خوردند. اما پس از رفتن به مکه به عایشه پیوستند و جنگ جمل را به راه انداختند.^(۹) حضرت علی (علیه السلام) در نهج البلاغه درباره آن دو چنین می فرماید: **كُلُّ وَاحِدٍ مِنْهُمَا يَرْجُو الْأَمْرَ لَهُ وَ يَعْطِفُهُ عَلَيْهِ دُونَ صَاحِبِهِ لَا يَمْتَنَانِ إِلَى اللَّهِ بِحَبْلِ وَ لَا يَمْدَانِ إِلَيْهِ بِسَبَبِ كُلِّ وَاحِدٍ مِنْهُمَا حَامِلٌ صَبٌّ لِصَاحِبِهِ وَ عَمَّا قَلِيلٍ يُكْشَفُ قِنَاعُهُ بِهِ وَ اللَّهُ لَئِنْ أَصَابُوا الَّذِي يُرِيدُونَ لَيَنْتَزِعَنَّ هَذَا نَفْسَ هَذَا وَ كَيَاتَيْنَ هَذَا عَلَى هَذَا قَدْ قَامَتِ الْفِئَةُ الْبَاغِيَّةُ فَأَيْنَ الْمُحْتَسِبُونَ فَقَدْ سَنَّتْ لَهُمُ السُّنَنُ وَ قَدَّمَ لَهُمُ الْخَبْرُ وَ لِكُلِّ ضَلَّهَ عَلَّةٌ وَ لِكُلِّ نَاكِثٍ شُبْهَةٌ وَ اللَّهُ لَا أَكُونُ كَمُسْتَمِعِ الدَّمِ يَسْمَعُ النَّاعِيَ وَ يَخْضُرُ الْبَاكِيَ ثُمَّ لَا يَغْتَبِرُ.** طلحه و زبیر هر یک امارت و حکومت بر مردم را برای خود امیدوار بوده و درخواست می نمایند، نه برای رفیقش (زیرا هر یک خلافت را برای خود دست و پا می کند، پس پیمان شکنی و یاغی شدنشان بر من چنان که اظهار می کنند به طرفداری از دین و ایمان نیست لذا در این جنگ و زد و خورد) بسوی خدا تقرّب نجسته به ریسمانی و به رشته‌ای خود را باو نزدیک نمی نمایند (عذر و بهانه‌ای ندارند که نزد حق تعالی برای ریختن خون های ناحق حجّت و دلیل قرار دهند، و چون ایشان طرفدار دین نبوده خدا را در نظر ندارند) هر یک برای رفیق خود کینه در دل دارد که به همین زودی پرده از روی کار برداشته کینه را آشکار خواهد ساخت چنانکه چون وارد بصره شد به مکر، عثمان ابن حنیف را دستگیر کرده بسیاری از سپاه و نگهبانان بیت المال را کشتند.

با توجه به ویژگی های طلحه و زبیر در می یابیم مهم ترین چیزی که آن دو را از مسیر درست به انحراف کشید طمع و حرص مال دنیا و دل بستن به مقامات دنیوی بوده است. هم چنین به خاطر آن که در غزوات متعددی به همراه پیامبر بوده اند عجب آنها را در بر گرفته و همین باعث سقوط آنان شده است. البته در انحراف زبیر پسرش عبدالله هم نقش به سزایی داشته است.

ه- آثار وفای به عهد در قرآن و کلام حضرت علی (علیه السلام): در آخر، آثار وفای به عهد در قرآن و

کلام حضرت علی (علیه السلام) را ارائه می دهیم:

۱- جلب رضایت الهی:

یکی از آثار وفای به عهد از منظر قرآن، جلب رضایت الهی است: **«كَبْرُ مَقْتًا عِنْدَ اللَّهِ أَنْ تَقُولُوا مَا لَا تَفْعَلُونَ»** خداوند سخت به خشم می آید که چیزی بگویید و به جای نیاورید. کلمه "مقت" به معنای خشم شدید است. این آیه می خواهد مضمون آیه قبلی را تعلیل کند، و بفرماید: خدای تعالی از همه اعمال انسان بیش از

همه از این عملش سخت به خشم می آید که چیزی را بگوید که بدان عمل نمی کند، چون این خود از نشانه های نفاق است. پس وفای به عهد موجب جلب رضایت الهی می شود.

۲- تحقق وعده های الهی: ... وَأَوْفُوا بِعَهْدِكُمْ ... و به پیمانم وفا کنید تا به پیمانتان وفا کنم .

۳- عمل به دستورات الهی: الْوَفَاءُ لِلْأَهْلِ الْعَدْرِ عِنْدَ اللَّهِ وَالْعَدْرُ بِأَهْلِ الْعَدْرِ وَفَاءٌ عِنْدَ اللَّهِ. وفا

نمودن با بی وفایان بی وفائی با خدا است، و بی وفائی با بی وفایان وفای با خدا است (چون هر که به پیمان و دوستی خود وفا نکرد بدستور خدا رفتار ننموده است). از این فراز متوجه می شویم وفای به عهد همان انجام دستورات الهی می باشد و از واجبات شمرده می شود.

۴- پاداش نیکو: حضرت علی (علیه السلام) پاداش نیکو را جزاء وفای به عهد و پیمان می دانند: حُطَّ عَهْدَكَ

بِالْوَفَاءِ يُحْسِنُ لَكَ الْجَزَاءُ. پیمان خود را با وفاداری نگه دار تا پاداشت نیکو شود.

۵- الفت و آمیزش:

امیرالمومنین علیه السلام از دیگر آثار وفا، الفت را بر می شمردند: سبب الائتلاف الوفاء. سبب الفت و آمیزش وفاداری است.

۶- رستگاری:

کمال و رستگاری، در کلام حضرت از آثار وفا می باشد: فَازَ مَنْ تَجَلَّبَبَ الْوَفَاءَ وَ اَدَّرَعَ الْأَمَانَةَ. رستگار شد

کسی که وفاداری را هم چون زرهی به تن کرده است.

۷- سیراب شدن از جام های صفا و پاکدلی:

مَنْ وَرَدَ مَنَاهِلَ الْوَفَاءِ رَوَى مِنْ مَشَارِبِ الصِّفَاءِ. کسی که به آبشخورهای وفا درآید از جام های صفا و

پاکدلی سیراب گردد.

۸- معتمد دیگران شدن:

از دیگر آثار وفا این است که انسان مورد اعتماد دیگران واقع می شود و مردم از حيله و نیرنگ او در

امانند، حضرت می فرمایند: لَا تَعْتَمِدْ عَلَى مَوْدَةٍ مِنْ لَا يُوْفَى بِعَهْدِهِ. اعتماد نکن به دوستی کسی که به عهد

خود وفا نکند. در فرازی دیگر ایشان چنین مطرح می کنند: مَنْ سَكَنَ الْوَفَاءَ صَدْرَهُ أَمِنَ النَّاسَ غَدْرَهُ. کسی که

وفاداری در سینه اش جایگیر شود، مردم از فریب و نیرنگ او ایمن گردند.

حقوق شهروندی {مدیریت رفتار شهروندی} در نهج البلاغه

زهرا شریفی ، رقیه خوشه سپهر

در جهان کنونی، بحث در مورد حقوق شهروندی از مباحث مهم به شمار می رود و دانشمندان بسیاری به این موضوع اهتمام داشته اند. امام علی علیه السلام در زندگی پربارشان، با وجود مدت زمان کمی که حکومت در اختیارشان بود و با توجه به همه کارشکنی هایی که دشمنان انجام می دادند، تلاش زیادی برای برقراری عدالت کردند و مردم را دعوت به رعایت حقوق شخصی و اجتماعی می فرمودند. مانند: حق آزادی، حق امنیت، حقوق متقابل زمامدار و ملت و...

حق و منشأ آن

تعریف حق در لغت به معنی ثابت و واجب کردن امری یا چیزی ، واقف شدن ؛ بر حقیقت امری واقف شدن ؛ در اصطلاح حق به معنی حق امتیاز و نفعی است متعلق به شخص ، که حقوق هر کشور در مقام اجرای عدالت از آن حمایت می کند.

منشأ حق، می تواند **فطری و طبیعی** (خدادادی) باشد. مانند حق حیات و بهره مند شدن از مظاهر طبیعت، تا آن جا که به حقوق دیگران (حال و آینده) تجاوز نشود. حق آزادی و حق انتخاب، از همین جا نشأت گرفته و هر کس در اصل آفرینش، آزاد آفریده شده و ذاتاً حق انتخاب دارد. اساساً، دین و شریعت آمده تا این حق ذاتی را به انسان ها بازگرداند، و آنان را از چنگال اهریمنان انس و جن رها و آزاد سازد.

منشأ دیگر حق، **قراردادی** است که قانون، آن را تعیین می کند. خواه این قانون، مستند به شرع باشد یا به وضع عقلا و پذیرفته شدگان در هر جامعه. حقوق موضوعه، از جمله حقوقی است که منشأ قرار دادی دارد. مجموع قواعدی است که از طرف خود افراد بشر، وضع می شود مانند بسیاری از حقوق اداری ، مدنی ، آیین دادرسی مدنی و جزایی ، حقوق بازرگانی و بین المللی و ... و بیشتر حقوق در روابط اجتماعی، قراردادی است. مانند حقوق خانواده و کارگر و کارفرما و حقوق ناشی از انواع عقود و معاملات و غیره، که حقوق متبادل میان مردم و حکومتها از همین قبیل است. حضرت می فرماید: ای مردم، همان گونه که من بر شما حقی دارم، شما نیز بر من حق دارید. حق شما بر من آن است که همواره در رهنمودهای خالصانه نسبت به شما بکوشم. و در تأمین رفاه در زندگی همگانی، تمامی وسایل ممکن را فراهم سازم. و در تربیت و تعلیم همگان در سطح گسترده کوتاه نیایم. و در نظارت بر رفتار و کردار شما - بر نهج حق - پیوسته هوشیار و هشداردهنده باشم. و اماً حق من بر شما آن است که در پیمان خود نسبت به ولی امر وفادار باشید، و در کاستی ها و ناهمگونی ها که أحياناً پیش می آید، خالصانه پیش قدم شوید، در حضور و غیاب دولتمردان در رفع و تذکر دادن به مسؤولین مربوط بکوشید.

و دستورات صادره را در تمامی ابعاد سیاست گذاری دولت، با جان و دل پذیرا باشید. و هرگاه - در پیش آمدها - فرا خوانده شوید، بی درنگ اجابت کنید.

مبنای حقوق از دیدگاه اسلام

از دیدگاه اسلام بین تمام ذرات جهان هستی ارتباطی وجود دارد، که به خاطر هدفی آفریده شده‌اند یک نوع شعور کلی به نوامیس عالم حکم فرماست. اسلام سلسله مبنای حقوقی دارد که قوانین خود را براساس آن اصول و مبنای وضع کرده است. در قرآن کریم به طور مکرر تصریح شده است^۱ که بر حسب اصل خلقت، مواهب عالم برای انسان آفریده شده است. اگر به نظامها آفرینش توجه شود، یک نوع رابطه غایی بین جامدات و نباتات و بین این دو و حیوانات و همه اینها با انسان مشاهده می‌شود. بنا بر آنچه بیان شد رابطه نمایی میان انسان و مواهب عالم خلقت، یک رابطه کلی و عمومی است. از این نظر کسی بالفعل حق اختصاصی ندارد، چون همه بالقوه حق دارند. کسی نمی‌تواند با یک عنوان مانع استیفای حق دیگران شود و یا همه را به خود اختصاص دهد.^۳

حقوق شهروندان از دیدگاه امام علی (علیه السلام)

موضوع حقوق اجتماعی، عدالت، مساوات، مبارزه با ظلم و ستمگری و تجاوز و... از موضوعاتی است. که در نهج البلاغه بسیار مورد توجه قرار گرفته است و خطبه ۲۰۷ نهج البلاغه در همین زمینه مطرح شده در بخشی از این خطبه حضرت به تبیین حقوق مردم یا به اصطلاح امروز شهروندان پرداخته اند مهم ترین حقوق یاد شده عبارتند از:

۱. حق آزادی

آزادی که همان نبودن مانع بر سر راه اندیشه درست و اعمال شایسته است، طبیعی ترین حق آدمی است با آنکه این حق همواره به بی رحمانه ترین وجه مورد تجاوز صاحبان زور و زر و تزویر قرار داشته است در عین حال در همه اعصار، انسان دوستانی بوده اند که از آن حمایت جدی به عمل می آورده اند.

۲. حق حیات و امنیت شخصی

امام علی (علیه السلام) جامعه ای می خواهد که در آن جان و مال و عرض و آبروی همه ی افراد محفوظ بود و هر کسی در کمال آرامش و امنیت به انجام وظایف فردی و اجتماعی مشغول باشد. امام (علیه السلام) نیز

^۱ اعراف، ۹۰، روم، ۳۰

^۲ بقره ۲۹

^۳ مطهری، ۱۳۶۰، ص ۳۵- ۵۵

همانند رسول خدا معتقد است: مؤمن کسی است که دیگران از او مال و جانشان ایمن باشند و با دست و زبانش در امان .

۳. حق بهره مندی از یک زندگی انسانی

در مکتب امام (علیه السلام) همه افراد بشر حق دارند از یک زندگی انسانی بهر مند باشند . این که دیده می شود گروهی در ناز و نعمت هستند و نوعی دیگر با فقر دست به گریبانند، به خاطر این است که ثروتمندان به وظیفه خود عمل نمی کنند «هیچ فقیری گرسنه نماند مگر آنکه ثروتمندی از حقش سوءاستفاده کرده باشد».

۴. رعایت حقوق اقلیت های مذهبی

امام علی علیه السلام نظریه صریح و آشکاری در مورد رعایت حقوق اقلیت های مذهبی بیان کرده است، در میان پیروان تورات با توراتشان و در میان پیروان انجیل مطابق انجیل شان و در بین اهل قرآن به قرآن شان حکم و داوری می کنم، تا هر کدام از جانب خود بگویند: علی راست می گوید و در مورد مسیحیان فرمود: «هر کس پیرو انجیل را بیازارد، مرا آزرده است»

۵. حق شهروندان محروم و مستضعف

با توجه به اختیارات وسیع و گسترده ای که دولت اسلامی و ولایت امر دارند ، می توانند برای تأمین مصالح عمومی و احیای حقوق عامه از اموال عمومی استفاده کنند و شرایط جامعه را به سود محرومان و زجردیدگان تغییر دهند. تأمین اجتماعی بر دو پایه استوار است: یکی اصل کفالت همگانی یعنی مسئولیت متقابل افراد در برابر یکدیگر و اصل سهیم بودن جامعه در درآمدهای دولتی. بنابراین امام علی (علیه السلام)، همواره در زمان حیات خود به شناخت و عمل به حقوق و تکالیف متقابلی که افراد نسبت به یکدیگر دارند، تاکید داشته اند، و آن را تنها در بعد شخصی خلاصه نمی کنند، بلکه آن را رابطه ای تنگاتنگ با افراد جامعه می دانند. هم چنین آن را تنها یک نیاز مادی ندانسته و پوششی برای تمام نیازهای معنوی نیز می دانند.

اخلاق اجتماعی در نهج البلاغه

طیبه شمسایی، طیبه فرهادی

در دنیای متمدن امروز توجه به هنجارهای اجتماعی بسیار ضروری است. از آنجا که فرآیند اجتماعی شدن در سایه یادگیری آداب و رسوم و ارزش‌های جمعی امکان پذیر می‌شود و ارزش‌های اجتماعی ریشه در عمق وجود و فطرت و سرشت انسان داشته و بر آن اساس استوار شده است؛ بنابراین ساختن فرهنگ اجتماعی با توجه به سخنان و توصیه‌هایی که از عمق وجود انسان کاملی چون علی بن ابی طالب (علیه السلام) برمی‌آید؛ می‌تواند باعث به وجود آمدن، تثبیت و تحکیم رفتارهای شایسته گردیده و حیات و تداوم اجتماع را در سایه‌سار ارزش‌های اصیل انسانی و در نهایت آرامش و آسایش خیال تضمین کند.

تعریف اخلاق

در کتاب قاموس قرآن آمده است: «خُلُق عبارت از عادت، مروت، طبع و دین است».^۱ در فرهنگ‌های دیگر نظیر همین تعریف مطرح شده است. علمای اخلاقی نیز از خلق تعاریف مشابهی دارند. علامه مهدی نراقی در تعریف اخلاق آورده است: «خلق عبارت است از ملکه‌ای نفسانی که باعث صدور افعال به آسانی و بدون نیاز به تفکر و تأمل می‌شود و ملکه کیفیتی است نفسانی که دیر و به کندی زوال می‌پذیرد و در مقابل، حال کیفیتی است نفسانی که به سرعت از میان می‌رود و به سبب وجود خلق یا مزاج است یا عادت یا صبر و پایداری بر آن، اگر چه به تکلف باشد که در این صورت ملکه می‌گردد».^۲

اخلاق اجتماعی

اخلاق اجتماعی را می‌توان عادات و رفتارهایی دانست که از افراد هنگامی که در گروه یا جمعی قرار می‌گیرند، سر می‌زند. مطالعه در تاریخ اسلام، قرآن کریم و متون دینی و هم چنین سیری در سیره رهبران و بزرگان این دین مشخص می‌کند که اسلام هم فردگرا و هم جمع‌گراست. پیامبر گرامی اسلام و معصومین دیگر (علیهم السلام) در عین داشتن رفتارها و حالاتی کاملاً فردگرایانه مانند تفکر، تذکر، محاسبه نفس و... دارای شخصیت و رفتارهایی کاملاً جمع‌گرایانه و اجتماعی بوده‌اند و سعادت جامعه و رشد و کمال آن را باید در متون دینی و سخنان بزرگان جستجو کرد.

محورهای اخلاق اجتماعی

نهج البلاغه بی تردید پس از قرآن کریم گرانقدرترین و ارزشمندترین میراث فرهنگی اسلام است. مجموعه‌ای

^۱ قرشی، ص ۲۹۲.

^۲ نراقی، ۱۳۶۷، ص ۴۱.

کامل برای هدایت فرد و جامعه که نازلات و صادرات انسانی کامل است که پس از پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) والاترین انسان هاست. نهج البلاغه شفای دردهای روحی بشر و راز هدایت اجتماعی و سیاسی است و نیز منشور انسان سازی و دریچه‌ای به نور و راهی از ملک تا ملکوت است.^۱ برای گشودن این دریچه به نور و قدم گذاشتن در راه ملکوت به کلام حضرت امیر (علیه السلام) (که در ارزشمندی آن گفته‌اند: فوق کلام المخلوق و دون کلام الخالق) به سفارش و توصیه ایشان به مهرورزی به دیگران، گشاده‌رویی، عفو و گذشت و وحدت و برادری اشاره می‌کنیم:

۱- مهرورزی به دیگران

نیاز به مهر و محبت در عمق جان آدمی ریشه دارد. روح انسان در سایه مودت و همدلی است که پرورش می‌یابد. زندگی با مهربانی زیباتر جلوه می‌کند و عقل حکم می‌کند که انسان از زندگی خویش لذت ببرد. لذا حضرت علی (علیه السلام) می‌فرماید: «التَّوَدُّدُ نِصْفُ الْعَقْلِ»؛^۲ دوستی و مهرورزی، نیمی از عقل است و کسی که در دوستی کردن و مهربانی ناتوان است، نشانه بی‌خردی و نادانی اوست.

امیرمؤمنان دوستی و مهرورزی را نوعی خویشاوندی و رابطه فامیلی معرفی می‌کند: «الْمَوَدَّةُ قَرَابَةٌ مُسْتَفَادَةٌ»؛^۳ مودت و دوستی نوعی پیوند نزدیک و ثمربخش است. اگر در جامعه‌ای رابطه‌های دوستی و محبت آمیز موجود باشد، از بزه‌های اجتماعی نیز تا حدی کاسته خواهد شد. در نهج البلاغه، توصیه به محکم کردن رشته الفت و دوستی بسیار سفارش شده و کسانی که قادر به پیدا کردن دوست نیستند، ناتوان‌ترین مردم معرفی شده‌اند و از آن‌ها ناتوان‌تر کسانی هستند که دوستی را که یافته‌اند با سبک سری و خودخواهی از دست می‌دهند: «أَعْجَزُ النَّاسِ مَنْ عَجَزَ عَنِ اكْتِسَابِ الْإِخْوَانِ وَ أَعْجَزُ مِنْهُ مَنْ ضَيَّعَ مَنْ ظَفِرَ بِهِ مِنْهُمْ»؛^۴ ناتوان‌ترین مردم کسی است که از به دست آوردن برادران ناتوان باشد و ناتوان‌تر از او کسی است که دوستی را که به دست آورده از دست بدهد. حضرت راه کارهایی را برای چگونگی معاشرت با عموم مردم ارائه می‌دهند که به کار بستن آن می‌تواند مانع از این شود که انسان ناتوان‌ترین مردم باشد؛ می‌فرماید: «خَالَطُوا النَّاسَ مَخَالَطَةً إِنْ مِتُّمْ مَعَهَا بَكُوا عَلَيْكُمْ وَ إِنْ عِشْتُمْ حَنُّوا إِلَيْكُمْ»؛^۵ با مردم چنان آمیزش داشته باشید که اگر مردید در مرگ شما بگریند و در موقع زنده بودنشان به شما علاقه‌مند و متمایل باشند.

۱. دلشاد تهرانی، ۱۳۷۷، ص ۱۳.

۲. نهج البلاغه، حکمت ۱۴۲.

۳. همان، حکمت ۲۱۱.

۴. همان، حکمت ۱۲.

۵. همان، حکمت ۱۰.

سعدی نیز در این باره سروده است:

چنان زی که ذکرت به تحسین کنند
چو مردی نه بر گور نفرین کنند^۱

۲- خوشرویی و گشاده رویی

یکی از توصیه‌های و سفارشات نهج البلاغه در تعاملات و معاشرت‌های اجتماعی داشتن چهره‌ای باز و خندان و رفتار بامحبت است. گشاده رویی چیزی است که باعث تقویت دوستی و مودت شده و ریشه دوستی را محکم‌تر خواهد کرد. حضرت علی (علیه السلام) فرموده‌اند: «الْبَشَاشَةُ حِبَالَةُ الْمَوَدَّةِ»^۲ خوشرویی وسیله دوست یابی است.

حسن خلق و گشاده رویی از جمله ویژگی‌هایی است که در معاشرت‌های اجتماعی باعث محبت شده و در تأثیر سخن اثری عجیب دارد. به همین دلیل خداوند پیامبران خود را که وظیفه آنان دعوت به سوی حق است. انسان‌هایی نرم‌خو و گشاده‌رو و خوش اخلاق قرار داد، تا بهتر بتوانند در مردم تأثیر بگذارند و آنان را شیفته خود ساخته و از سرچشمه هدایت سیرابشان سازند. انسانی که خوش روست، دوستان بسیاری پیدا می‌کند و با داشتن دوستان زیاد حتی در مصائب و مشکلات نیز جایی برای تنهایی و افسردگی و عدم امنیت روانی نیست. امیرمؤمنان علی فرموده‌اند: «وَأَكْرَمَ الْحَسَبِ حُسْنُ الْخُلُقِ»^۳ برترین خویشاوندی و حسب و نسب خوش رویی و حسن خلق است.

انسان باید تحمل رنج‌ها و مصیبت‌ها را داشته باشد و با کوچک‌ترین ناراحتی نباید دیگران را آزرده خاطر کند، چهره بشاش و خندان، شادی و نشاط را به مخاطبان هدیه می‌کند و شاد کردن دیگران از کارهایی است که موجب رضایت خداوند است. امیرمؤمنان خطاب به کمیل می‌فرماید: «فَوَالَّذِي وَسِعَ سَمْعُهُ الْأَصْوَاتَ مَا مِنْ أَحَدٍ أُوْدِعَ قَلْبًا سُرُورًا إِلَّا وَ خَلَقَ اللَّهُ لَهُ مِنْ ذَلِكَ السُّرُورِ لُطْفًا»^۴ سوگند به خدایی که تمام صداها را می‌شنود هر کس دلی را شاد کند، خداوند از آن شادی لطفی برای او قرار می‌دهد.

ارزشی که اسلام برای انسان خوش رفتار قائل است، تنها به مؤمنان محدود نمی‌شود، بلکه غیر آنان نیز اگر این فضیلت را دارا باشند، از مزایای ارزشی آن بهره‌مند می‌شوند. به هر حال آنچه که از کلام معصومین (علیهم‌السلام)

^۱. کلیات سعدی.

^۲. نهج البلاغه، حکمت ۶.

^۳. همان، حکمت ۳۸.

^۴. همان، حکمت ۲۷۵.

برمی آید، در میزان سنجش بین ابعاد وجودی انسان و جنبه‌های مثبت زندگی هیچ چیز گرانقدرتر از حسن خلق نیست.

۲- عفو و گذشت

انسان همیشه گرفتار کشمکش و نزاع بین نیروهای درونی خویش است. از یک سو غرایز حیوانی او را به سمت و جهتی می‌کشاند و از سویی دیگر تمایلات عالی انسان او را به سمتی دیگر هدایت می‌کند. این نزاع و کشمکش همواره در انسان وجود دارد. مولوی در این باره می‌گوید:

این سو کشان سوی خوشان وان سو کشان با ناخوشان یا بگذرد یا بشکند کشتی در این گرداب‌ها^۱
این نزاع درونی نهایتاً منجر به رفتار و کاری می‌شود که از او سر می‌زند. انسانی را که بنا به داشتن ابعاد مختلف وجودی‌اش لغزنده و لغزشکار است، نمی‌توان جز با عفو و گذشت و مدارا به صراط مستقیم راهنمایی نمود. حضرت علی (علیه السلام) می‌فرماید: «عَاتِبْ أَحَاكَ بِالْأِحْسَانِ إِلَيْهِ وَ ارْذُدْ شَرَّهُ بِالْإِنْعَامِ عَلَيْهِ»^۲؛ اگر باید برادرت را عتاب و سرزنش کنی، با خوبی کردن به او، او را سرزنش کن و شر او را با نیکی کردن به او جواب بده. سرزنش کردن ما را به نتیجه مطلوب نخواهد رساند. برای رسیدن به نتیجه مطلوب می‌توان در عمل و سخن به او نیکی و بخشش کرد، زیرا این کار عواطف او را بیشتر به سمت ما جلب می‌کند و ما را به هدفمان که همان از بین بردن خطا و اشتباه و شر اوست، نزدیک‌تر می‌کند. امام علی (علیه السلام) می‌فرماید: «فَاعْفُوا أَلَا تَحِبُّونَ أَنْ يَغْفِرَ اللَّهُ»^۳؛ از خطاهای دیگران درگذرید، آیا شما دوست ندارید که خداوند از خطاهای شما بگذرد؟

گذشت یکی از اصول اساسی در هنگام برخورد با لغزش از طرف دیگران است. چشم پوشی از خطاهای دیگران به عنوان یک ارزش برتر در نهج البلاغه مطرح شده است. امام علی در بیان ویژگی متقین فرموده است: «يَعْفُو عَمَّنْ ظَلَمَهُ»^۴ (متقین وقتی مورد ستم واقع می‌شوند آنها را مورد عفو گذشت قرار می‌دهند). آنان با بزرگواری و عفو و گذشت به آنان درس کرامت و اخلاق می‌دهند. (البته عفو و گذشت در هنگامی که حق شخصی آنان پایمال شده باشد). اگر عفو و گذشت در جامعه و در برخوردهای اجتماعی ملکه وجود افراد شود، برکات فراوانی را هم چون نصرت الهی، رهایی از عقوبت اخروی، عزت دنیا و آخرت و... به دنبال می‌آورد.

۴- وحدت و برادری

^۱. غزلیات شمس.

^۲. نهج البلاغه، حکمت ۱۵۰.

^۳. همان، نامه ۲۳.

^۴. همان، خطبه ۱۹۳.

پیشرفت در هر جامعه‌ای به عوامل متعددی بستگی دارد که با تقویت هر یک از عوامل راهیابی به هدف آسان‌تر می‌شود. یکی از عوامل اساسی پیشرفت جامعه وحدت و برادری است. تفرقه یکی از آسیب‌هایی است که موجب هلاکت و از بین رفتن یک جامعه می‌شود. اهمیت صلح و آشتی در بین مردم جامعه به حدی است که پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) تلاش در راه ایجاد وحدت را از یک سال نماز و روزه برتر می‌دانند. حضرت علی (علیه السلام) در وصیتشان به امام حسن و امام حسین (علیهم السلام) می‌فرمایند: «أَوْصِيكُمْمَا وَ جَمِيعَ وَكِدِي وَ أَهْلِي وَ مَنْ بَلَغَهُ كِتَابِي بِتَقْوَى اللَّهِ وَ نَظْمِ أَمْرِكُمْ وَ صَلَاحِ ذَاتِ بَيْنِكُمْ فَإِنِّي سَمِعْتُ جَدَّكُمْ يَقُولُ صَلَاحُ ذَاتِ الْبَيْنِ أَفْضَلُ مِنْ عَامَّةِ الصَّلَاةِ وَ الصِّيَامِ»^۱

سفارش می‌کنم شما را و تمام فرزندانم و خاندانم را و کسانی که این وصیت به آن‌ها می‌رسد به تقوای الهی و نظم در امور زندگی و ایجاد صلح و آشتی در میان خودتان، زیرا من از جد شما پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) شنیدم که فرمودند برقراری صلح و آشتی بین مردم از نماز و روزه یک سال برتر است. خیر و سعادت جامعه در گرو اتحاد و برادری است. خداوند در نتیجه اختلاف و تفرقه هیچ خیر و خوبی به کسی نخواهد داد. جامعه اسلامی تنها و تنها در سایه وحدت و برادری و اتحاد می‌تواند به عزت و سربلندی برسد. مفصل‌ترین خطبه در این زمینه خطبه قاصعه است. ، امام مردم همه زمان‌ها را به عبرت‌گیری از روزگار و حالات گذشتگان فرا می‌خواند و می‌فرماید: «وَ اخذروا ما نزلَ بالأمم قبلكم من المثلات بسوء الأفعال و ذمیم الأعمال فتذكروا فی الخیر و الشر أحوالهم و اخذروا أن تكونوا أمثالهم»^۲؛ از کيفرهایی که بر اثر کردار بد و کارهای ناپسند بر امت‌های پیشین فرود آمد، خود را حفظ کنید و حالات گذشتگان را در خوبی‌ها و سختی‌ها به یاد آورید و بترسید که همانند آنان باشید. بنابراین عقل سلیم حکم می‌کند که برای انجام فعالیت و به سرانجام رساندن امور، به شخص کار دان و عالم و آگاهی مراجعه نموده و دستور العمل و راه کار را از او طلب کنیم. حسن خلق، مهر ورزی، وحدت و برادری، مودت و دوستی و ... از محورهای است که در اخلاق اجتماعی باید مدنظر قرار گیرند. و برای دستیابی و بهره‌گیری بهتر از این محورها، می‌توان از کلمات مولی متقیان و معصومین استفاده نمود تا اجتماعی با خصوصیات اولیاء خدا را رقم زد.

بدیهی است از نکات چشمگیر چنین اجتماعی، جمال یا زیبایی رفتار افراد آن جامعه خواهد بود. تصور شهر یا جامعه‌ای که محور کلیه برخوردها و تعاملات شهروندان آن، مهرورزی خوشرویی، گذشت و برادری باشد تصور

^۱. همان، نامه ۴۷.

^۲. نهج البلاغه، خطبه ۱۹۲.

جامعه ای ایده آل و با نشاط خواهد بود شهروندی که با لبخند از خطای همشهری خود می گذرد و برای رفع مشکلات و نیاز سایر شهروندان با مهرورزی اقدام می کند و با تمام افراد جامعه احساس تعلق و برادری دارد شهروندی جامعه ایده آل علوی خواهد بود.

جایگاه رأفت در سیره (عملی و نظری) امام علی (علیه السلام)

دکتر زهرا شیخوند

تعریف رأفت

واژه رأفت در لغت به این معنا آمده است: «نرمخویی و مهربانی»^۱. اما در اصطلاح می توان این واژه را به معنای برخورد عاطفی و احترام آمیز با انسان بدون در نظر گرفتن رنگ، نژاد، قومیت و مذهب تعبیر نمود؛ برخوردی که تبعیض آمیز نبوده و تنها به انسان از آن حیث که مخلوق احسن خدا بوده و دارای حقوق مدنی و انسانی خاص خود است، می نگرد. پس رأفت در مفهوم اصلی خود هر نوع خوش اخلاقی و مهربانی، محبت و دوستی و مهرورزی را شامل می شود که بر پایه ی چنین دیدگاهی هرگونه مناسبات اجتماعی را شامل شده، مناسباتی که بر پایه ی ارزشها و هنجارهای دینی، اسلامی و مدنی بوده و در آن انسانها تنها از آن حیث که انسان بوده و دارای حقوقی هستند مورد احترام و تکریم واقع می شوند. بنابراین رأفت را می توان یک اصل اخلاقی و دینی به تخصیص بهینه منابع و امکانات جهت استفاده همگان از این امکانات و لوازم به حساب آورد.

جامعه ی امروز و فرهنگ رأفت

در گذشته ای نه چندان دور، انسان در فضایی زیست می کرد که در همان فضا نیز دوستی، مهر و محبت و مهرورزی را جستجو کرده و به نیازهای اساسی هستی خود پاسخ داده و آن را تحقق می بخشید و همه آن سادگی ها و طبیعی زیستن ها، امروزه به پدیده ای پیچیده و دشوار بدل گشته و موجب استفاده اغراق آمیز از تکنولوژی بجای برقراری روابط اجتماعی شده است.^۲

با گسترش بیشتر فضای سایبری (مجازی) و دنیای ماشینها، رأفت و مهرورزی، محبت و یکرنگی کم رنگ تر شده است و احساسات تاحد بسیار زیادی، چنانکه در فیلم های تخیلی نیز می بینیم، از بین میرود و رباط ها و ماشینها، جایگزین عواطف بشری می شود.

در چنین وضعیتی هنگامی که سنت، فرهنگ و ارزش های اخلاقی و انسانی معنای خود را از دست بدهند و دیگر وجود نداشته باشند تا روابط انسانی را تعریف و تعیین کنند، فرد باید بگونه ای دیگر، جهانی معنادار را برای تداوم هستی خویش بیافریند و در همین جا است که می توان گفت رأفت و محبت، هنری است که انسان مدرن در آفرینش و حفظ آن ناکام مانده است.

جایگاه و اهمیت رأفت در متون دینی

^۱ انوری، فرهنگ روز سخن، ص ۵۸۹

^۲ طوطی فر، انسان امروز و ارتباطات، ص ۱۳۰

برخلاف وضعیت رافت در جامعه ی امروز که پیشتر نیز بدان اشاره شد، این مساله- محبت و رافت- در دین و منابع دینی جایگاه ویژه ای دارد. هرچند این واژه به طور مستقیم در قرآن به کار نرفته است، اما با کلمات و واژه هایی که مترادف با این مفهوم و رساننده معنای آن باشد، به انحای گوناگون در سراسر این کتاب آسمانی هویداست. از دیدگاه اسلام، مهربانی و رافت در حقیقت مایه ی قوام و برپایی جامعه ی انسانی است؛ همانگونه که نبودن آن- رافت- علاوه بر متلاشی کردن نظام اجتماعی بشری، بی معنا ساختن زیبایی های زندگی را نیز به همراه دارد؛ چرا که آن کس که انسان را برای زندگی اجتماعی آفرید، احساس نیاز به این پیوند و رابطه ضروری را نیز در نهاد او به امانت گذاشته است. چنان که پیامبر اسلام (صلی الله وعلیه و آله و سلم) می فرماید: «خدای مهربان به مهرورزان مهر می‌ورزد، به همه ی اهل زمین محبت کنید تا خدا به شما محبت نماید»^۱.

عوامل زمینه ساز رافت

انسان بخش عمده زندگی خود را در گروه های اجتماعی و به عبارتی با مردم می گذراند و در مقام عضو خانواده یا همسایه یا عضو یک گروه خاص اجتماعی، اقتصادی، دینی و قومی، یا در مقام یک شهروند و فردی از ملت، با دیگر همنوعان خود در ارتباط و کنش متقابل است. رشد و اعتلای این کوچکترین هسته جامعه، جهت تعالی و تکامل و بهزیستی و نیز پیاده نمودن فضایل والای اخلاقی در گرو عوامل و زمینه های سازنده ای است که ابتدا خود فرد ملزم به رعایت آنهاست. مهم ترین عوامل و زمینه های سازنده ساختار کلی رافت در شخصیت آدمی عبارتست از:

۱. یاد خدا

یاد خدا که یک مرتبه ی بلند عرفانی است، به این معناست که انسان پیوسته خدا را در خاطر داشته باشد و او را حاضر و ناظر بر خویش ببیند و در تنهاترین حالات هم او را از یاد نبرد و در شدائد و مصیبت ها و برخورداریها و نعمت ها، ربوبیت و ولایت الهی را فراموش نکند

گاه توجه انسان به خداوند به سبب درگیریش در فراز و نشیب های زندگی و غفلت و فراموشی کم می شود؛ از این رو نه تنها نسبت به خود، بلکه به دیگران نیز بی توجه شده و حس مهرورزی و مهربانی و محبت و عشق در وی مشاهده نمی شود و به فرموده ی قرآن کریم: «...فهی کالحجاره او اشد قسوه؛...مانند سنگ یا سخت

^۱ محمدی ری شهری، میزان الحکمه، ج ۴، ص ۱۹۹۴

تر...^۱ پس به همین سبب است که خداوند به همه ی مومنان فرمان می دهد: «... و اذکروا الله کثیرا لعلمکم تفلحون؛... و خدا را بسیار یاد کنید تا رستگار شوید»^۲

ب. عمل نیک

از جمله زیبایی های معنوی که در زندگی انسان تاثیر به سزایی دارد و در بوجود آمدن مهربانی و رافت و محبت و نیز رقت و عطوفت کارساز و راهگشاست، عمل نیک و رفتار شایسته است؛ عمل نیکی که نه فقط برای جلب رضایت خلق، بلکه برای اخلاص و در جهت برقراری ارتباط و پیوند قلبی با دیگران در راستای خشنودی خداوند استوار باشد. تداوم و اصرار بر چنین عملی، بی تردید به پاکی ظاهر و باطن آدمی کمک می کند و چون در جهت ارتباط با حق است، قلب وی را آنچنان مهربان و مهرورز می نماید که منشاء خیر و برکت می باشد.

ت. دوستان شایسته

علی (علیه السلام) در باب تاثیربرداری انسان از دوستان شایسته و صالح می فرماید: «خوبی و نیکی و درستی و راستی را با معاشرت با صاحبان مغز و خرد روز افزون کنید؛... کسی که تو را به آخرت بخواند و بر انجام اموری که برای آخرت سودمند است، یاریت دهد او رفیق مهربانی است... پس با حکیمان همنشین باش و با بردباران بنشین و از دنیایی که به آخرت و سعادت زبان می زند، روی گردان»^۳.

جایگاه رافت و بینش و نگرش علوی (علیه السلام)

دانشوران و فرهیختگان از دیرباز در معرفی و نمایاندن، ابعاد گوناگون فضایل اخلاقی امام علی (علیه السلام)، تلاشهایی نموده اند و در برداشتن نقاب از چهره ی حقیقی این قضیه کوشیده اند؛ حال در این بخش از نوشتار، تنها به موضوع رافت به عنوان اصلی مهم از اصول اخلاق اجتماعی در سیره و کلام علی (علیه السلام) که کمتر بدان پرداخته شده است، اشاره خواهد شد:

در سیره وسلوک امام علی (علیه السلام) عشق و محبت و رافت و مهربانی به مردم و دگردوستی، سرآمد مکارم اخلاقی و سجایا و فضایل انسانی است. و این عامل - رافت - در ساختن جامعه ی آرمانی به قدری موثر است که به این فرمایش رسول اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) در سیره خویش معتقد بودند که: «امت من تا هنگامیکه یکدیگر را دوست بدارند، به یکدیگر هدیه دهند و امانت داری کنند، سعادت مند خواهند بود»

^۱ بقره/۷۴

^۲ انفال/۴۵

^۳ میزان الحکمه، ج. ۱، صص ۳۰۱۴-۳۰۱۲

ضرورت رافت، مهربانی و محبت در سیره و اندیشه ی اخلاق اجتماعی امام علی (علیه السلام) بر این اصل استوار است که این مساله از اهم ضروریات، بلکه بهترین عامل برای اصلاح، اداره ی مردم و هدایت قلوب آنان است و با رفتار و کردار خویش جایگاه و اهمیت این آموزه اسلامی را تجلی می بخشند که: «رافت و محبت نسبت به مردم و اظهار دوستی به آنان، نیمی از عقل می باشد»^۱. به واقع امام علی (علیه السلام) در سیره ی اخلاق اجتماعی خویش این فرمایش رسول اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) را باور داشتند که: «سوگند به خدایی که جانم در دست اوست جزانسان مهربان وارد بهشت نمی شود گفتند همه ما مهربانیم، فرمود: نه تا به همه مهربانی نورزید نمی توان گفت مهربانید»^۲.

ث. ریشه و منشا رافت

ریشه و منشاء رافت نیز همچون سایر فضایل و ارزش های اخلاقی - انسانی متخذ از توحید می باشد. در دیدگاه علوی، خداوند یکتا با مهر و محبت انسان را آفرید: «آنگاه خدای سبحان گزیده ای از گونه گون خاک هموار و ناهموار، حاصل خیز و شوره زار زمین را برگرفت و آب بر آن فرو پاشید و به نهایت درهم آمیخت تا آماده گشت، طلوع مهربان و نوازشگر روح خدا کالبد بی جان آدم را هستی بخشید و انسان در وجود آمد با ذهنی جوّال، و فکری کار ساز، و اعضایی که در خدمت دارد، و ابزاری که کار گزار اوست، و شناختی که حق را از باطل جدا سازد و نیز چشیدنی ها و بویدنی ها و رنگ ها و دیگر چیزها را از هم. نیز گونه گون رنگها را چون سرخی خون و سیاهی موی در طبیعت وی نهاد، و همانندهایی از یک جنس چون استخوان سخت و نرم، و ناسازگاری هایی چون آب و آتش، و اخلاط ناهمگون چون گرمی و سردی، خشکی و تری، و غمگینی و خوشحالی را بدو بخشید»^۳. و سپس مهربانی و مهرورزی را نیز به او از طریق پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) و... سایر بزرگان آموخت؛ پس قوانین تشریعی و تکوینی او اقتضای رافت و مهرورزی را دارد.

مبانی رافت در اخلاق اجتماعی امام علی (علیه السلام)

در بینش امام علی (علیه السلام) چون پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) بشر نیازمند آگاهی هایی است که روابط زندگی این حیات را با عوالم نامشهود نمایان سازد و در این گستره، طرح و برنامه مخصوص به خود را می طلبد. در این وسعت است که نیاز آدمی به دین مطرح می شود. بنابراین انسان، نیازمند هدایت دین در همه شئون زندگی و از آن جمله اصول و برنامه های اخلاقی است و انسان عصر امام علی (علیه السلام) نیز از

^۱ همان، ج ۷۸، ص ۳۳۵

^۲ اصول کافی، ج ۲، ص ۱۴۱

^۳ نهج البلاغه، خطبه ۱

این امر مستثنی نیست. پس امام (علیه السلام) بر این اساس در اخلاق اجتماعی خویش مبانی خاصی را در رابطه با رافت در کلام و سیره خویش پی ریزی نموده که به قرار ذیل است:

- همانگونه که در بحث تعریف رافت اشاره شد، مفهوم محوری در رافت، مهربانی، عاطفه و مهرورزی نسبت به مردم در تعیین و تخصیص بهینه استفاده از امکانات و منابع جهت استفاده همگان است. نکته حائز اهمیت در بینش دینی امام علی (علیه السلام) آن است که مبنا و منشاء حقانیت فضیلت اخلاق اجتماعی چون رافت، دستورها و شرایع دینی است^۱؛ همچنین در بینش امام علی که بینشی قرآنی است نیز این اصل به مثابه اصلی اساسی تلقی گشته که سامان دهنده و جهت بخش قلوب و افکار، و هدایت کننده انسانها به سمت و سوی بهترین هاست^۲.
- تربیت انسان، مقدمه و پیش نیاز هرگونه اصلاح است. همانگونه که رسول خدا و سایر ائمه حرکت و دعوت خود را از تربیت انسانها آغاز نمودند و به جامعه سازی رسیدند. لذا در سیره اخلاق اجتماعی امام علی (علیه السلام) نیز زیربنای هرگونه اصلاح و تغییر، ابتدا تحول درون انسانهاست که این خود می تواند منشا و مبدا تحولات بیرونی قرار گیرد و نیز عاملی جهت زمینه سازی رافت و مهرورزی نسبت به انسانها قرار گیرد؛ چنانکه ایشان در غالب سخنان ارزشمند خویش با مضامین گوناگون در نهج البلاغه^۳، که تمنایی توام با تربیت است، در اصلاح و کمال نفس به آن اشاره نموده اند: «ستایش مخصوص خداوند است... از او یاری می جوئیم در برابر این نفس هایی که در انجام دادن آنچه بدان فرمان داده شده اند کندی می ورزند و به سوی آنچه نهی شده اند می شتابند».
- از آنجا که برپایی رافت، مهربانی و مهرورزی در واقع اجرای دستورهای الهی و ائمه معصومین است، لذا این مقوله در سیره ی امام علی (علیه السلام) نیز از اهمیت ویژه ای برخوردار است؛ بطوریکه حضرت با تبعیت از سیره نبوی همواره در رافت و مهربانی کردن نسبت به تمام انسانها و حتی حیوانات نیز چون سایر فضایل اخلاقی سرآمد و ممتاز بودند و با آن شخصیت والا به عذر در پیشگاه پروردگار ایستاده اند. پر واضح است که اینگونه خُلق و روحیه ای عالی ترین و ابتکاری ترین راهی است که فضائل و از آن جمله فضیلت اخلاقی والایی چون رافت را در روح انسان زنده می کند و او را متوجه لزوم آراسته شدن به این اخلاق ارزشمند الهی می نماید.

^۱ نهج البلاغه، خطبه ۱: بحار الانوار، ج ۷۴، ص ۴۰۰

^۲ الامالی، ص ۲۰۹

^۳ خطبه، ۲۰۰-۱۸۸ و ۴۲

ساحت ها و جلوه های رافت علوی

مهم ترین ساحت ها و جلوه های رافت در کلام و سیره اخلاق اجتماعی امام علی (علیه السلام) عبارتند از:

○ فرهنگی

فرهنگ، به مثابه خون جاری در رگ های جامعه، شرایط حیات طبیعی جامعه را فراهم ساخته و آن را از آفت پراکنده شدن اعضای خود مصون نگه می دارد و امکان فعالیت را برای تمام قسمت ها و بخش ها فراهم می سازد. هر فرهنگی که در طول تاریخ توانسته زمینه ای مناسب برای انسجام جامعه ی خود فراهم سازد و حرکت آن را به سوی پیشرفت و تعالی تامین نماید، از پویایی مناسبی برخوردار بوده و مداومت و بقای بیشتری داشته است و اگر فرهنگ نتواند نقش خویش را با ارائه ی الگویی مناسب نشان دهد، عوامل دیگر به اقتضای شرایط، نقش پدیده های فرهنگی را بازی می کنند و هدایت جامعه را بسوی مقاصد خود در دست می گیرند. امام علی (علیه السلام) به عنوان یک رهبر اسلامی در سیره و کلام خود به این مساله - نقش فرهنگ در جامعه و توسعه رافت فرهنگی - توجه بسیاری داشته و آنچه از ایشان به یادگار مانده گواه بر این امر است.

تاریخ به زیبایی نقل می کند که آن هنگام که امیرمومنان علی (علیه السلام) زمام امور مسلمانان را به دست گرفت، بار دیگر با سیره لبریز از رافت خویش به صراحت اعلام فرمودند که در همه ی امور به روش رسول اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) اقتدا خواهیم نمود: «من شما را به راه و روش پیامبرتان خواهیم برد و به آنچه فرمان داده شده ام، عمل خواهیم کرد. اگر به آنچه می خواهیم مستقیم شوید و تن بسپارید از خدا باید یاری جست. بدانید که موضع من پس از رحلت رسول خدا (ص) چون موضع من در دوران زندگی او است»^۱ سیره اخلاق اجتماعی امام علی (علیه السلام) گواه این است که ایشان به هیچ کس به دیده ی تحقیرآمیز نمی نگریست و همواره اندیشه اش این بود که همه ی انسانها از یک پدر و مادر و از یک اصل و ریشه اند و دلیلی برای برتری یکی بر دیگری وجود ندارد، دلیلی بر مهربانی و رافت افزونتر نسبت به دیگری وجود ندارد مگر به تقوا و پرهیزگاری.

چنین سیره ای از نگاه امام علی (علیه السلام) به جامعه ی انسانی یا جامعه ی خدایی نشأت گرفته است، در این بینش هرگونه خدمت به انسان و رأفت نسبت به آنان مایه ی قرب به خدای متعال است و در واقع خاستگاه اصلی حقوق انسانی، همان حقوق الهی است.

^۱ ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغه، ج ۷، صص ۳۷-۳۶.

امام علی (علیه السلام) برای رأفت فرهنگی جایگاه و اهمیت خاصی قائل هستند؛ چنانکه برای توسعه فرهنگ رأفت و به عبارتی رأفت فرهنگی تلاش بسیاری نموده اند و در حقیقت با این عمل اصل عدالت اجتماعی را نیز جاری ساخته و بین این دو رابطه ای دوسویه برقرار نموده است و همه ی امتیازات و نابرابری هایی که مربوط به حقوق اجتماعی است را منتفی دانسته و در فرهنگ برخاسته از رأفت و مهرورزی ایشان، همه برابر و یکسانند چراکه همه مخلوق خدایند و پدر و مادر آنها آدم، و آدم نیز از خاک آفریده شده است و تفاوت گذاشتن میان آنان و مهرورزی و مهربانی نسبت به یکی و دیده ی تحقیرآمیز نسبت به دیگری سبب ایجاد عقده و نوعی حقارت شده و شکاف میان افراد جامعه را عمیق تر می کند و کینه ها و دشمنی ها را برمی انگیزاند و انسانها را به دسته های جدا و گریزان از یکدیگر تبدیل می کند.^۱

○ اقتصادی

یکی از آموزه های مهم و اساسی برای پیشرفت و سعادت فرد و اجتماع، اشتغال به کار و فعالیت های اقتصادی است. مکتب حیات بخش اسلام جهت نیل به اهداف مادی و معنوی، انسان را به تلاش مفید و سازنده ترغیب می نماید و می فرماید: «... و ان لیس لانسان الا ما سعی؛ انسان بدون کار و کوشش از چیزی بهره ای نمی برد»^۲. امام علی (علیه السلام) نیز می فرمودند: «ارزش هر انسان به حُسن عملکرد اوست»^۳. همچنین در آموزه های اسلامی نیز به این امر مهم اشاره شده: «... لیس للانسان بد من طلب معاشهم، فلا تدع الطلب؛ مردم ناگزینند در تلاش زندگی خویش باشند، پس کوشش در راه کسب مال را رها نکنید»^۴.

بنابراین گردش زمین، نورافشانی خورشید و ستارگان، جریان باد و رودها، رویش گیاه، حرکت زنبور و تولید عسل و... همگی افعال خدا و حاصل کار اوست. خداوند روزی می رساند و به آفریده شکل زیبا می دهد؛ او صانع و خالق است همانگونه که انسان را به نیکوترین صورت و سیرت آفرینش نمود و او را جانشین خود در زمین قرار داد: «هو الذی جعلکم خلائف الارض»^۵.

بنابراین امام علی (علیه السلام) نیز در اخلاق اجتماعی سرشار از رأفت خویش علاوه بر تشویق مردم به کار و فعالیت اقتصادی که خود نیز عاملی جهت اجرای این امر بودند، در فرصت های مناسب برای شکوفایی نیروهای درونی و استعداد های نهفته افراد زمینه سازی می کردند و از این طریق در آنان انگیزه تولید و کسب

^۱ شیخ مفید، الارشاد، ج ۲، ص ۱۴۷

^۲ نجم / ۳۹

^۳ نهج البلاغه، حکمت ۸۱

^۴ حر عاملی، وسائل الشیعه، ج ۱۲، ص ۱۸

^۵ انعام / ۱۶۵

درآمد را تقویت می کردند و در دادن امکانات و لوازم اقتصادی موجود در آن زمان با عاطفه و مهربانی کسی را بر دیگری ترجیح نداده و حتی اکثر اوقات جانبدار انسانهای ضعیف نیز بودند و همواره می فرمودند: «...کسی که خداوند مالی را به او داده است باید فقیر و نادار را مورد احترام قرار دهد... تا ثواب الهی را از این طریق به دست آورد و اینکه توسط این خصلت به شرف مکارم دنیا و فضائل آخرت دست یابد»^۱.

در سیره اخلاقی امام علی (علیه السلام) دامنه ی رافت و مهرورزیشان بقدری گسترده بود که ایشان همه انسانها را در بهره برداری از طبیعت و مواهب آن یکسان می دیدند و معتقد بودند، مالکیت حقیقی هر چیزی ویژه خداوند است و مردم در داشتن ها اصالت ندارند و مالک حقیقی نیستند، بلکه آنچه را در دست دارند و به ظاهر مالک آن هستند به عنوان امانت و عاریت به دست آنان سپرده شده است. از دیدگاه امام علی (علیه السلام) انسانها در رافت نسبت به هم باید با رویی خوش و گشاده بذل و بخشش نمایند؛ خصوصاً نسبت به نیازمندان و آنهایی که از خانواده های بی سرپرست و از کار افتاده می باشند که دستشان از تمام راههای کسب درآمد کوتاه شده است

رافت، مهربانی و بخشش ها و انفاقهای امام علی (علیه السلام) گذشته از آنکه حاکی از روح متعالی حضرت (علیه السلام) بود و صفتی از صفات برجسته ی اخلاق اجتماعی، انسانی به تمام معنا و کامل را نشان می داد، وسیله ای برای جذب دلهای مردم به اهل بیت (علیه السلام) بود. امام علی (علیه السلام) افراد زیادی را از این طریق به سوی حق هدایت کرد و به آنان فهماند که اهل بیت (علیه السلام) شایسته ی زعامت و رهبری امت هستند. حال نکته ای که در این کمک ها و بخشش ها در سیر رافت محور امام علی (علیه السلام) بسیار حائز اهمیت و درس آموز است و باید مورد توجه قرار گیرد، ویژگی های منحصر به فردشان است که عبارتست از:

۱. رافت امام علی (علیه السلام) در کمک نمودن غالباً مخفیانه و پنهانی بود به طوری که امام (علیه السلام) چهره خود را می پوشاند تا از یکسو، فرد مستمند احساس خواری و شرمندگی نکند و از سوی دیگر، روحیه تملق و چاپلوسی در برابر امام (علیه السلام) ایجاد نشود.

۲. امام علی (علیه السلام) این عمل را به دست خویش انجام می دهد و از نزدیک با زندگی تهیدستان آشنا می شود؛ بطوریکه در موارد زیادی با آنان هم غذا شده، این عمل را یک کار افتخار آمیز می داند و حتی هم نشین شدن با آنها را از خدا طلب می کند.

^۱ نهج البلاغه، خطبه ۱۴۲

۳. علی (علیه السلام) با همنشینی و برقراری رابطه‌ی نزدیک با خانواده‌های محروم، علاوه بر این که از آنها دلجویی به عمل می‌آورد، با شناسایی محرومان واقعی، از به وجود آمدن روحیه‌ی رفاه‌زدگی و تنبلی و در نهایت از گداپرووری جلوگیری می‌کرد.

۴. امام (علیه السلام) در این امر، نه تنها از آنچه خود دوست داشت و مورد استفاده قرار می‌داد به محرومان می‌بخشید، بلکه در موارد زیادی، دیگران را بر خود مقدم داشته و با این کار، در حقیقت به فرمایش آیه‌ی شریف «لن تنالوا البر حتی تنفقوا مما تحبون»^۱ عمل می‌کرد.

○ سیاسی

از دیدگاه امام علی (علیه السلام) آنگاه می‌توان از جامعه و حکومتی انتظار حرکت به سوی یک جامعه‌ی آرمانی و ایده‌آل را داشت، که حاکم آن جامعه خود در مسیر حرکت به سمت عدالت همراه با مهرورزی و رافت باشد و در یک کلام، انسانی عادل بر مسند قدرت تکیه زده باشد که در فلسفه‌ی سیاسی خود به انسان به عنوان موجودی والا نگریده که جامعه‌ی احسن الخالقین را بر تن کرده است و با درک چنین بینشی کارگزارانی را نیز بر سر پُست‌های حساس و کلیدی نهاده که آنان نیز با رافت و مهرورزی در تعامل با مردم برخورد نمایند. پس علی (علیه السلام) در امور سیاسی نیز میان رافت و عدالت رابطه برقرار نموده و از این روست که در نظام حکومتی مطلوبی که امام (علیه السلام) در رابطه با رافت سیاسی ترسیم می‌کند، وجود شخصی عادل بر مسند همه‌ی امور را واجب می‌داند؛ و نیز: «برترین چیزی که موجب روشنایی چشم زمامداران می‌شود، برقراری عدالت در همه‌ی سرزمین هاست و برترین بندگان خدا، امام عادل است که خود هدایت شده، دیگران را هدایت می‌کند»^۲.

نکته حائز اهمیت این است که امام علی (علیه السلام) در تمام دوران زندگی بابرکت خویش چه پیش و چه پس از دوران امامت در بالاترین مرتبه تقوا و پرهیزگاری و در نهایت ساده زیستی و به دور از هرگونه شائبه ظلم و ستم قرار داشتند و حتی پیوسته از استانداران خویش نیز درخواست می‌نمودند که زندگی خود را با ضعفای جامعه بسنجند، نه با مرفهان و برخورداران^۳ و در لحظه لحظه‌ی حرکاتشان نسبت به مردم دلسوز و مهربان بودند و اصل رافت را به بهترین نحو اجرا می‌نمودند؛

در حقیقت امام علی (علیه السلام) با این روش، سیاستهای تبعیض آمیز حاکمان ظالم و ستمگر را زیر سوال می‌برد؛ زیرا آنان بودند که هرگز نسبت به مردم و به ویژه محرومان و نیازمندان جامعه هیچگونه توجهی

^۱ آل عمران/۹۲]

^۲ نهج البلاغه، خطبه ۱۶۴

^۳ همان، خطبه ۲۰۹

نداشتند؛ و به تعبیری اخلاق در سیاست را مورد توجه قرار نمی دادند و این در حالی بود که علی (علیه السلام) پیوسته مهربانی و مهرورزی و نیز توجه به نیازها و رفع مشکلات مردم را به آنان گوشزد می فرمودند: «زمامدار باید قلباً به مردم لطف و محبت داشته باشد... و احتیاجات آنان را در اسرع وقت برآورده سازد و خود را از ایشان دور و پوشیده نگه ندارد و بر مردم به دلیل تلاشهایش منت نهد»^۱. ایشان با همه ی سختگیری و دقتی که در امر انتخاب افراد شایسته برای مقامها و مسئولیت های حکومتی و کارگزاران خویش داشت، پس از انتخابشان آنان را به حال خود وانگذاشت که هر کاری خواستند انجام دهند، بلکه برای نظارت بر آنان چند مطلب را رعایت کرد:

الف. پند و اندرزهای گوناگون به آنان و راهنمایی و نشان دادن خط مشی و شیوه و رفتار کارگزار صالح.

ب. پرداخت حقوق کافی و بی نیاز کردن کارگزاران تا چشم طمع به مال مردم نیندوزند و نیازمند نشوند و در زمامداری، زیر سلطه ی قدرتمندان و زورگویان، اشراف و ثروتمندان قرار نگیرند. چنان که در قسمتی دیگر از عهدنامه ی مالک اشتر به این مطلب تصریح کرده است: «سپس حقوق کافی به آنان (کارگزاران و کارمندان) بده؛ زیرا این کار آنها را در اصلاح خویش تقویت می کند و از خیانت در اموالی که زیر دست آنها است بی نیاز می سازد»^۲.

ج. بازرسی کارگزاران و فرمانداران که حضرت علی (علیه السلام) در نامه ای به مالک بن کعب (یکی از فرمانداران خود)

د. تشویق و تنبیه کارگزاران^۳.

ه. حسابرسی کارگزاران^۴.

و. نهی از پذیرش هدیه^۵.

با توجه به آنچه در سیره و کلام امام علی (علیه السلام) درباره رفت سیاسی در حکومت برای اداره ی امور امت گفته شد اندیشه ها و نیز سخنان ایشان عملاً بیانگر نوعی رحمت و دلسوزی سیاسی نسبت به همگان است که در آن هیچگونه تبعیض و نابرابری راه ندارد.

^۱ اقتباس از فرمان علی (ع) به مالک اشتر

^۲ نهج البلاغه، نامه ۵۳

^۳ نهج البلاغه، نامه ۵۳

^۴ همان، نامه ۴۰

^۵ شیخ صدوق، ثواب الاعمال، ص ۳۱۰

آثار رافت امام علی (علیه السلام) بر اخلاق اجتماعی جامعه

برخوردهای رافت آمیز امام علی (علیه السلام) در جامعهی آنروز، آثاری را از خود به یادگار گذاشت که برخی از مهم ترین این آثار عبارتند از:

○ رعایت حقوق همگانی

امام علی (علیه السلام) با سیره و کلام سرشار از رافت خویش، به همگان آموخت که عامل جدایی و برتری انسانها بر یکدیگر نه زبان است و نه رنگ، نه نژاد، نه قوم و قبیله و نه فقر و ثروت و... بلکه تنها عامل این امر تقوا است و بین انسانها هیچ تفاوتی نیست و همگی با هم برابر و برادرنند و در جامعه باید به حقوق همگان احترام گذاشت.

○ تحکیم پیوند انسانی

امام (علیه السلام) با برخوردهای رافت آمیز خویش همواره با برخوردی احترام آمیز و خردمندانه با گروه های مختلف مذهبی برخورد می نمود و همواره این مسألهی مهم را مدنظر قرار داشتند که هیچگاه در برخورد خود، به تحریک احساسات مذهبی هرچند که بی پایه و بی اساس بود، نمی پرداختند و این مسأله در لحظات گوناگون که از ایشان به یادگار مانده است، کاملاً مشهود است.^۱

○ دفع بلاهای آسمانی

امام علی (علیه السلام) بارها در میان اصحاب و یاران خویش در رابطه با یکی دیگر از آثار مهم این فضیلت والای اخلاقی - انسانی می فرمودند: «به یکدیگر مهر و محبت ورزید و با هم رأفت داشته باشید؛ چراکه با وجود افراد مومن و با محبت در جامعه، خداوند بلاهای آسمانی را از دیگران دفع میکند».^۲

○ جذب قلوب و پیوند روحها

امام علی (علیه السلام) در رأس اخلاق اجتماعی خویش معتقد بودند که «دلهای مردم گریزان است، پس به کسی روی آورند که خوشرویی کند و با محبت باشد»^۳ پس همواره رأفت را سرلوحه ی برنامه های خویش قرار داده و در حقیقت با اجرا نمودن آن سبب جذب قلوب و پیوند روح ها شده و اعتقاد داشتند که با بکارگیری رافت میتوان روحها را به یکدیگر پیوند زد و از این طریق زیباترین جلوه های عملی ایمان رامشاهده نمود.

○ زیبا شدن زندگی

^۱ اصول کافی، ج ۳، ص ۱۹۷

^۲ بحار الانوار، ج ۷۴، ص ۳۹۰

^۳ نهج البلاغه، حکمت ۵۰

امام علی (علیه السلام) با سیره و سلوک رأفت محور خویش به همگان آموختند که جامعه ی انسانی و زندگی بشر، هرچقدر هم قانونمند باشد، اگر مهر و محبت در میان آنها حاکم نباشد، جامعه ای خشک و بی روح خواهد بود و زندگی در چنین فضایی جانکاه و طاقت فرسا خواهد شد، زیرا بخش مهمی از فطریات بشر، عواطف است. پس با استناد به قرآن کریم می فرمودند: «در کنار عدالت و قانون گرایی، احسان به مردم قرار داده شده است»^۱. چنان که ملاحظه می شود اگر ما بتوانیم به پیروی از مولای متقیان رأفت اسلامی را در رفتارهای فردی و اجتماعی خود تحقق ببخشیم زمینه پیوند بین آحاد جامعه تقویت شده و شاهد رفتارهای زیبا و قابل تحسین در سطح جامعه خواهیم بود.

عدالت از دیدگاه امام علی علیه السلام در عهد نامه مالک اشتر

مریم صادقی پری و مینا سودایی

بحث اخلاق در معارف اسلامی از جایگاهی وسیع برخوردار است. اصول اخلاقی از یک سو مؤید عقاید و ارکان دین است و از سوی دیگر، فلسفه و ضرورت احکام عملی اسلام را تبیین می‌کند. علمای اخلاق، عدالت را موازنه فضائل و رذایل اخلاقی می‌دانند و می‌کوشند با تعیین و تأیید حد وسطای و عدالت برای فضایل آنها را از افراط و تفریط مصون نگه دارند. تحقق عدالت چنان جایگاهی دارد که خداوند در قرآن، هدف تشریح دین و فرستادن پیامبران را در آن می‌داند. از نظر علی (علیه السلام) عدالت به جامعه قوام می‌بخشد و به اعتدال می‌رساند. از این رو در این مقاله سعی بر آن شده با تأسی به فرمایشات حضرت امیر (علیه السلام) در نامه‌ی ایشان به مالک اشتر، به چگونگی بسط عدالت اجتماعی در جامعه بپردازیم.

مفهوم عدالت

عدالت در لغت، اصلی است که به حدّ وسط میان افراط و تفریط و راست و مستقیم دلالت می‌کند و بر مبنای این اصل، در معنای متعددی آمده است. از جمله: مساوات، حکم به حق، همانندی، هم‌سنگی، درستی، میزان بودن و نقیض جور. عدالت به لحاظ مفهومی تعابیر مختلفی دارد یکی از این تعابیر هماهنگی و توازن در اشیاء است که در مقابل آن ناهماهنگی و عدم تناسب قرار می‌گیرد. تعریف فقهی عدالت عبارت از ملکه نفسانی است که سبب ملازمت تقوی است. استاد شهید مرتضی مطهری نیز در بحث‌های خود به مفهوم عدالت پرداخته و عدالت را این چنین معرفی می‌کند: عدالت نقطه مقابل ظلم است، نقطه مقابل تبعیض است و به عبارت دیگر: افراد بشر در دنیا به حسب خلقت خودشان و به حسب فعالیت‌هایی که می‌کنند و استعدادهایی که از خود نشان می‌دهند، استحقاق‌هایی پیدا می‌کنند،

عدالت از منظر قرآن

کمر مسأله‌ای است که در اسلام به اهمیت عدالت باشد زیرا مسأله «عدل» همانند مسأله توحید در تمام اصول و فروع اسلام ریشه دوانده، یعنی همان طور که هیچ یک از مسائل عقیده‌ای و عملی؛ فردی و اجتماعی، اخلاقی و حقوقی از حقیقت توحید و یگانگی جدا نیست. همچنین هیچ یک از آن‌ها را خالی از روح «عدل» نخواهیم یافت. بنابراین جای تعجب نیست که «عدل» به عنوان یکی از اصول مذهب و یکی از زیربنای فکری مسلمانان شناخته شود.^۱ از نظر اسلام مهم‌ترین هدفی که در تعالیمش دنبال شده، اصلاح مجتمع و اصلاح عموم

۱- آیت الله مکارم شیرازی، تفسیر نمونه، ج ۴، ص ۳۰۱.

است، چون هر چند انسان‌ها فرد فردند و هر فردی برای خود شخصیتی و خیر و شری دارد ولیکن از نظر طبیعی که همه انسان‌ها دارند یعنی طبیعت مدنیت، سعادت هر شخصی مبتنی بر صلاح و اصلاح اجتماع است. به همین دلیل اسلام در اصلاح اجتماعی اهتمامی ورزیده که هیچ نظام غیراسلامی به پایه آن نمی‌رسد، چنان که خداوند در آیهی «أَنَّ اللَّهَ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَالْإِحْسَانِ»^۱ دستور به عدل و داد می‌دهد و عدالت در عمل فردی آن است که کاری کنی که سعادتت در آن باشد و کاری که مایه بدبختی است به خاطر پیروی هوای نفس انجام ندهی و عدالت در مردم و در بین مردم این است که هر کس را در جای خود که به حکم عقل و یا شرع و یا عرف مستحق آن است، قرار دهی، نیکوکار را به خاطر احسانش، احسان کنی و بدکار را به خاطر بدیش عقاب نمایی و حق مظلوم را از ظالم بازستانی و اجرای قانون تبعیض قائل شوی.^۲

عدالت و عدالت‌خواهی در نگاه امام علی (علیه السلام)

در اندیشه‌ی امام علی (علیه السلام) عدالت تدبیرکننده‌ای عمومی و فراگیر است که همه چیز را زیر پوشش خود به سامان می‌آورد و در سایه‌ی آن همگان به درستی بهره‌مند می‌شوند و به حقوق شایسته‌ی خویش می‌رسند، واقعیت این است که علی را غالباً با عدلش می‌شناسند و عدالت را با علی زنده می‌دانند. هم چنان که هر انسان نیک و با فضیلتی که یافت می‌شود، قطره‌ای در برابر شخصیت اقیانوس علی (علیه السلام) است و هر عدلی که در جهان گسترده می‌شود ذره‌ای در برابر عدل علی (علیه السلام) است. پس به جاست که عدالت و علی را واژگانی قرین و جدانشدنی بدانیم و ارزش و ماهیت هر کدام را با دیگری بشناسیم و بشناسانیم. از نظر علی (علیه السلام) عدالت اصلی است که جامعه را قوام می‌بخشد و به اعتدال می‌رساند و سلامت، آسایش و آرامش آن را تضمین می‌کند: «وَالْعَدْلُ سَائِسُ عَامٍ»^۳ عدالت تدبیرکننده‌ای فراگیر است.»

امام علی (علیه السلام)، عدالت‌خواهی را از هر کار نیک و هر تلاش در راه خدا، برتر و والاتر می‌داند و بی‌گمان اگر کسی چنین به عدالت و عدالت‌خواهی بنگرد، بیشترین تلاش را در راه عدالت و تحقق همه جانبه‌ی آن خواهد کرد. علی ابن ابیطالب (علیه السلام) خود چنین بود و چنین کرد. او عدالت را بنیاد اصلی زندگی آدمیان می‌دید که بدون آن همه چیز بی‌بنیاد است. در آموزه‌های آن حضرت آمده است: «الْعَدْلُ أَقْوَى أَسَاسٍ»^۴ عدالت محکم‌ترین بنیاد است.»

۱- نحل / ۹۰.

۲- علامه طباطبایی، ج ۱۲، صص ۴۷۸-۴۷۶.

۳- نهج البلاغه، حکمت ۴۳۷.

۴- شرح غرر الحکم، ج ۱، ص ۲۱۶.

پیوند عدالت و اخلاق

عدالت در نگاه امیرالمؤمنان عدالتی اخلاقی است، به این معنا که در راه و رسم عدالت علی (علیه السلام) اخلاق شکنی یافت نمی‌شود. امیرالمؤمنان علی (علیه السلام) حیات هر چیز را در گرو عدالت معرفی کرده و عدالت را محور کلیه اقدامات و برنامه‌ها دانسته است، البته عدالتی که همه‌ی اجزاء و ساختار و جهت آن اخلاقی است.^۱ از این روست که چون مالک اشتر را به برپایی عدالت می‌خواند، آن را از هر سو با تعلیمات اخلاقی معنا می‌بخشد؛ آن گاه که می‌فرماید: «وَإِنَّ أَفْضَلَ قُرَّةِ عَيْنِ الْوَلَاءِ اسْتِقَامَةُ الْعَدْلِ فِي الْبِلَادِ؛ بی‌گمان بهترین روشنایی چشم سرپرستان، پایدار شدن عدالت در کشور است.»^۲ توصیه اخلاقی امام علی (علیه السلام) به مالک اشتر در اجرای عدالت نیز جالب توجه است: «ای مالک قلبت را مملو از محبت زبردستان کن و مهربانی بر آنان را پوشش برای دل خود گردان، همانند جانور شکاری نباش که در فرصت به دست آمده آنان را از هم بدری!»^۳

عدالت اجتماعی

حقیقت عدالت در بعد اصلی آن در روابط اجتماعی نمود می‌یابد. اگر اجتماع انسانی بخواهد که برقرار و پایدار باشد، باید متعادل باشد؛ یعنی هر چیز در آن به قدر لازم، نه به قدر مساوی وجود داشته باشد، یک اجتماع متعادل به کارهای فراوان اقتصادی، اجتماعی، سیاسی، فرهنگی، قضایی، تربیتی احتیاج دارد و این کارها باید میان افراد تقسیم شود.^۴ تا زمانی که عدالت در ساز و کار اجتماعی ظهور نیابد، راه تحقق آن هموار نمی‌شود، چنان که برترین شاخصه‌های عدالت فردی در گرو سازماندهی جامعه‌ای عدالت‌گراست. امام علی (علیه السلام) عدالت اجتماعی را مؤید زینت و قوام جامعه معرفی می‌کند و می‌فرماید: «العدل قوام الرعیة؛ عدل مایه قوام جامعه است.»^۵ و در جای دیگر در همین خصوص می‌فرماید: «العدل حیاة؛ عدالت مایه‌ی حیات جامعه است.» دیدگاه علی بن ابیطالب (علیه السلام) در خصوص عدالت اجتماعی در عهدنامه‌ی امام به مالک اشتر قابل تأمل است. در جایی از این عهدنامه حضرت می‌فرماید: «وَاعْلَمَنَّ أَنَّ الرَّعِيَّةَ طَبَقَاتٌ لَا يَصْلُحُ بَعْضُهَا أَنَّمَا بَعْضٌ، وَ لَاغْنَى بِبَعْضِهَا عَنْ بَعْضٍ؛^۶ ای مالک بدان! مردم از گروه‌های گوناگونی می‌باشند که اصلاح هر یک جز با دیگری

۱- مصطفی دلشاد تهرانی، تراز حیات، ص ۱۲۸.

۲- نهج البلاغه، نامه‌ی ۵۳.

۳- همان.

۴- مرتضی مطهری، عدل الهی، ص ۵۹.

۵- الآمدی، غرر الحکم، ج ۱، ص ۴۳.

۶- همان، ص ۱۰۸.

۷- نهج البلاغه، نامه مالک اشتر.

امکان ندارد، و هیچ یک از گروه‌ها از گروه دیگر بی‌نیاز نیست.» از منظر حضرت علی (علیه السلام) آن اصلی که می‌تواند تعادل اجتماعی را حفظ کند و همه اقشار جامعه را راضی نگه دارد و به پیکر اجتماع سلامت و به روح اجتماع آرامش بخشد، عدالت است:

رعایت حقوق شهروندی

در جامعه اسلامی امکان استفاده و برخورداری از حقوق شهروندی برای تمام شهروندان وجود دارد و در این زمینه هیچ تفاوتی میان شهروندان از هر قشر که باشد وجود ندارد. در نهج البلاغه خصوصاً نامه‌ی ۵۳ به مالک اشتر، حضرت با نگاه ویژه‌ای به این امر تأکید فرموده است. در سفارش‌های آن حضرت به مالک اشتر درباره‌ی شهروندان آمده است: «پس آن‌ها دو دسته‌اند: دسته‌ای برادر دینی تو هستند و دسته دیگر در آفرینش با تو همانند.»^۱ نگرش حضرت به شهروندی و حقوق و تعهدات مربوط به آن ناشی از مبانی و نگرش توحیدی است. امام قائل به احساس تعلق خاطر و مسئولیت عمیق شهروندان در قبال اجتماع و نظام اجتماعی است. در مقوله‌ی نوع شهروندی، امام علی (علیه السلام) شهروندان را به مشارکت فعال در عرصه‌ی اجتماع خوانده، و نیز آن حضرت در کلام دیگری عدالت‌ورزی را موجب عمران و آبادی معرفی می‌کند و می‌فرماید: «ما عمرت البلدان بمثل العدل؛^۲ هیچ چیز مانند عدالت‌ورزی، موجب عمران و آبادی نمی‌شود.»

عنایت امام به امور محرومان، گویای این واقعیت است که در شهر ایمانی علی ابن ابیطالب (علیه السلام) سعی می‌شود فضای فراخناکی برای ترمیم آسیب‌ها در جامعه فراهم شود. چنان که حضرت در عهدنامه مالک اشتر می‌فرماید: پس خدا را! خدا را! در خصوص طبقات پائین و محروم جامعه، که هیچ چاره‌ای ندارند [عبارتند] از زمین‌گیران، نیازمندان، گرفتاران و دردمندان، همانا در این طبقه‌ی محروم گروهی خویش‌داری کرده، و گروهی به گدایی دست نیاز برمی‌دارند، پس برای خدا پاسدار حقی باش که خداوند برای این طبقه معین فرموده است. بخشی از بیت‌المال، و بخشی از زمین‌های غنیمتی اسلام را در هر شهری به طبقات پایین اختصاص ده.^۳

بنابراین عدالت و انصاف موضوعی هستند که همه افراد جامعه دوست دارند در هر جامعه‌ای که زندگی می‌کنند، تبعیض و نابرابری رنگ ببازد، شایستگی‌ها مورد توجه قرار گیرد و ضوابط او مقررات بر روابط غلبه کند، امام علی (علیه السلام) عدالت را مایه قوام و حیات جامعه معرفی می‌کند و اجرای عدالت را سبب عمران و آبادی جامعه می‌داند.

۱- نهج البلاغه، نامه ۵۳.

۲- الآمدی، غرر الحکم، ج ۱، ص ۶۴.

۳- نهج البلاغه، نامه ۵۳، ترجمه محمد دشتی.

ویژگی های اخلاقی و رفتاری شهروند مطلوب از دیدگاه آیات و روایات

سمیه صحت مند

انسان موجودی است اجتماعی و ادامه زندگی به صورت انفرادی، برای او تقریباً غیرممکن است. به محض تولد و با دریافت نخستین احساس، در رابطه با دیگران قرار می گیرد. منتها این دیگران در ابتدا محدودند و شامل گروه کوچک خانواده است و بعداً با گروههای بزرگ و بزرگتر رو به رو می شود. امروزه زندگی از نوع شهری نیاز به قوانین، ارتباطات و تعاملات خاص خود دارد و هرگونه وقفه، کوتاهی و نادیده گرفتن قوانین و آداب شهرنشینی و رعایت نکردن حقوق دیگران، تنش ها، خشونت ها و ناملايمات اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی بسیاری را دامن می زند. افراد حتی در درون خانه خود هم باید با نوع رفتار خود مراعات همسایه ها را داشته و به حقوق آنها احترام بگذارند. یکی از بسترهای لازم برای رشد و پرورش صفات و رفتارهای اخلاقی، محیط سالم و فرهنگ خوب جامعه است. چرا که وضع محیط اجتماعی انسان ها اثر زیادی در روحیات و اعمال آنها دارد و انسان بسیاری از صفات و رفتارهای خود را از محیط و فرهنگ حاکم کسب می کند. محیط مساعد، موجب رشد و شکوفایی رفتار فرد شده و الگوهای مناسبی برای شخصیت وی فراهم می سازد.^۱

اسلام نیز به عنوان آخرین و کامل ترین دین الهی در درون خود تمام قواعد، سنت ها و ایده آل های بشری را دارد، بدین معنا که می تواند پاسخگوی تمامی نیازهای اساسی انسان و جامعه بشری باشد. چنانکه از آغاز پیدایش خود در سرزمین حجاز، به وسیله پیامبر گرامی حضرت محمد(صلی الله علیه وآله وسلم) به تدریج اصول و شرایط مشخص و معینی را برای محل زیست انسان تعیین و بیان کرده است.

شهر و شهرنشینی در تاریخ پر فراز و نشیب زندگی انسان پدیده تازه ای نیست. قدمت و اهمیت شهرنشینی، اندیشمندان همه قرون و اعصار را بر آن داشته است تا بر جنبه های مختلف جسم و روح شهر درنگ کنند و بکوشند تا قانونمندی های زندگی شهری را دریابند و بر پایه یافته های خود به طراحی و برنامه ریزی شهری دست یازند.^۲

همگام با پیدایش شهرهای متعدد در اقصاء نقاط عالم، تعدادی از دانشمندان نیز در دوره های گوناگون به تحقیق و تتبع در وجوه مختلف زندگی شهری و تبیین شرایط، ویژگی ها و شاخص های شهر پرداخته و از خود آثار گران قدری نیز برجای نهاده اند.

^۱ <http://anthropology.ir>^۲ شهر و شهروند، www.Tebyan.net

شهروندی مقوله ای است که با مفهوم فرهنگ هر جامعه گره خورده و از آنجا که فرهنگ هر مرز و بوم ناشی از سه قلمرو اساسی فعالیت های اجتماعی، فضای سیاسی و وضعیت اقتصادی آن جامعه است، فرهنگ هر جامعه ای کاملاً منحصر بفرد و هر فرهنگی نیز شهروند ویژه خود را می طلبد. در قرن بیستم به تدریج مفهوم حقوق اجتماعی جای خود را به حقوق شهروندی داد. حقوقی که عبارت بودند از حق دسترسی مردم به مجموعه فزاینده ای از منافع عمومی که دولت در اموری چون بهداشت، آموزش و پرورش، بیمه و مزایای بازنشستگی فراهم می ساخت.^۱

در کتاب آسمانی اسلام یعنی قرآن مجید نیز به دفعات و در آیات گوناگون از لغات "مدینه" و "بلد" به معنای "شهر" استفاده و اسامی مذکور بارها ذکر شده و افزون بر آن در آیات و احادیث به جای مانده از امامان معصوم(علیهم السلام) همواره شهرنشینی مورد مدح و ستایش قرار گرفته است. و آنچه به عنوان حق الناس در حقوق اسلام مطرح است ناظر به همین امر است.

دین مبین اسلام در این رابطه مباحث و موضوعات گسترده ای دارد. و قرآن کریم و سیره پیامبر اکرم(صلی الله علیه وآله) و ائمه اطهار(علیهم السلام) در قالب آموزه های قرآنی و حدیثی، راهکارهایی را برای بهتر زیستن و برقراری روابط اجتماعی موثر و کمال یافته، نه تنها فراروی مسلمانان قرار داده، بلکه الگو و نمونه والایی است برای تمام افراد بشر و ویژگی ها و خصوصیات شهروند مطلوب را تبیین می نماید

اگر فرهنگ یک جامعه بر محور فضائل دور بزند، زمینه بسیار مناسبی برای پرورش صفات عالی انسانی و تهذیب نفوس و تربیت اخلاقی فراهم می سازد و اگر بر محور رذائل اخلاقی دور بزند، افراد محیط را کاملاً آماده پذیرش رذائل می سازد و چه بسا بیشتر مردم آن محیط تحت تاثیر آن فرهنگ نادرست قرار بگیرند. بنابراین اراده اجتماعی انسان از بسترهای اجتماعی اثر خواهد پذیرفت و اجتماع، بر عملکرد انسان و اخلاق او اثرگذار است.

در مکتب جامع اسلام، نه فقط جزئیات تشکیل مدینه فاضله و مفاد قانونی و اجرایی و قضایی آن ذکر شده، بلکه هویت کامل مجری توانای این طرح نیز مشخص گردیده است. مهم تر اینکه ضمانت موفقیت او در مرحله عمل هم تایید شده و از الطاف الهی در این راستا بهره مند خواهد بود.

^۱مارتین، لیپست، دایره المعارف دموکراسی، ج ۲، صص ۹۵۱-۹۵۰.

^۲<http://shiaha.com>

از این رو لازم است ارزش های حاکم بر جامعه اسلامی (آرمان شهر اسلامی) کاملاً تبیین گردد و یا به بیان دیگر ویژگی ها و خصوصیات شهروند مطلوب ترسیم شود. در این نوشتار به برخی از این ویژگی ها از نگاه امام علی (علیه السلام) پرداخته شده که به آنها اشاره می گردد.

ویژگیهای اخلاقی و رفتاری شهروند مطلوب

همسایه داری

بعضی می گویند "چهار دیواری، اختیاری" اما این سخن نه معقول است، نه مشروع. نه با عرف سازگار است، نه با شرع و عقل. گرچه انسان ها را دیوارهای خانه ها از هم جدا می کند و هرکس وارد محدوده خانه و زندگی خویش می شود، اما زندگی اجتماعی، افراد جامعه را به صورت اعضای یک "خانواده" در می آورد، که پیوسته با هم در ارتباط، رفت و آمد، برخورد و تعاون اند و نیازهای متقابل به یکدیگر دارند. اعضای یک محله در اثر برخوردهای روزانه و داشتن منافع مشترک، ناگزیر روابطی برقرار می کنند و تنظیم این روابط نیازمند ضابطه است. ضوابط قانونی برای حفظ حقوق همسایگان مقرر شده است. حفظ حقوق، نظم را در محله برقرار می کند و امنیت لازم برای زندگی را پدید می آورد. ولی نظم و امنیت مطلوب تری نیز قابل تحصیل است، مشروط بر آنکه حقوق را به حقوق قانونی محدود نسازیم و برای همسایگان حقوق اخلاقی نیز قائل شویم.

در متون دینی چیزی به نام "حسن الجوار" یا "تعهدالجیران" دیده می شود، یعنی رسیدگی و سرکشی به همسایگان و داشتن رفتاری نیک با آنان و هم چنین آزار نرساندن به همسایه و صبوری و تحمل نسبت به آنچه از نامالایمات، از ناحیه آن سر می زند. هم چنان که خود شما نیز از همسایه تان توقع دارید سازگاری نشان دهند و با اندک چیزی عصبانی نشوند و پرخاش نکنند، خودتان نیز در معرض همین خواسته و انتظار از سوی همسایگانید.

هرچه روحیه دینی و اخوت اسلامی میان افراد جامعه حاکم باشد، به همان اندازه رابطه ها نزدیک تر و صمیمی تر و فاصله ها کمتر و کمتر می شود و دو همسایه، بازوی یکدیگر می شوند و در غم و شادی و راحت و رنج، شریک هم می گردند. هرچه علایق مذهبی کمرنگ تر و ضعیف تر باشد، زندگی ها حالت سردی و کسالت بار می یابد و به زندگی غربی ها شبیه می شود، که نه تنها یک دیوار، بلکه دیوارهای متعددی میان دو همسایه و دو هم محل، یا کسانی که در یک خیابان یا یک مجتمع مسکونی به سر می برند، پدید می آید و همسایه از حال و روزگار همسایه بغلی یا طبقه بالا یا پایین یا خانه روبه روی بی خبر است. نقش رفتار نیک در همسایگی و در ایجاد تجمع های پرشکوه و الفت های اجتماعی فراوان است.

حضرت علی (علیه السلام) می فرماید: «مَنْ حَسَنَ جَوَارِهِ كَثُرَ جِيرَانُهُ»^۱ «آنکه همسایگی اش نیکو باشد، همسایگانش روزافزون می شوند» در حدیث دیگری از امام صادق (علیه السلام) آمده است: «حَسَنُ الْجَوَارِ يَعْمُرُ الدِّيَارَ وَيَزِيدُ فِي الْأَعْمَارِ»^۲ «خوش همسایگی، هم آبادی ها را آبادان می سازد و هم عمرها را می افزاید» این سفارش علی (علیه السلام) در واپسین لحظات عمر است که فرمودند: «اللَّهُ اللَّهُ فِي جِيرَانِكُمْ، فَإِنَّهَا وَصِيَّةٌ نَبِيِّكُمْ، مَا زَالَ يَوْصِي بِهِمْ حَتَّى ظَنَّنَا إِنَّهُ سَيُورِثُهُمْ»^۳ «خدای را، خدای را، درباره همسایگانتان، که این وصیت پیامبر شماست. پیامبر خدا همواره نسبت به همسایگان سفارش می فرمود، تا حدی که گمان کردیم آنان را از ارث برندگان قرار خواهد داد» «حسن جوار» تنها به این نیست که اذیت و رنجی به همسایه نرسانیم. گاهی تحمل سختی ها و ناملایماتی که از سوی او برایمان پیش می آید، مصداق این "حسن همجواری" است. اگر بخواهیم روابط از هم نگسلد، باید صبور بود و با تحمل، و گرنه، پاسخ بدی را با بدی دادن و در زشتی ها مقابله به مثل کردن، نشان حقارت روح و دون همتی است. به علاوه این کار از همه برمی آید. گذشت و تحمل است که اراده و ایمان و بزرگواری می طلبد. امام کاظم (علیه السلام) فرمودند: «حسن جوار و همسایه خوب بودن، تنها آزار نرساندن نیست، بلکه آن است که بر اذیت همسایه صبور و بردبار باشی»^۴

در هر چیزی حد و مرز و حریمی وجود دارد. وقتی از اندازه گذشت، صفحه برمی گردد و اوضاع، به گونه ای دیگر می شود. تحمل نسبت به آزار و زحمت آفرینی همسایه نیز اینگونه است. گاهی مزاحمت به حدی می رسد که پایان خط است و حریم ها و حرمت ها دیگر فرو می ریزد، چون خود همسایه مردم آزار، حریم نگه نداشته است. محدوده رعایت حقوق همسایگان و داشتن رفتار شایسته، تنها به همسایه دست راست و چپ خانه منحصر نمی شود. این حقوق و رعایت ها به تعبیر احادیث، تا مرز چهل همسایه از هر طرف است.

امام صادق (علیه السلام) از رسول اکرم (صلی الله علیه وآله) نقل می کند که فرمودند: «هر چهل خانه از هر چهار طرف، همسایه محسوب می شود»^۵ سرکشی، رسیدگی، احوالپرسی، رفت و آمد، مساعدت و یاری، عیادت، انفاق و صدقه، رفع نیاز، همدردی و... از جمله اموری است که بر عهده هر همسایه است و اینها نشانه فتوت و جوانمردی است. رسول اعظم (صلی الله علیه وآله) فرمودند: «حق همسایگان آن است که اگر حاضر باشند، به آنان احترام کنی، اگر غایب باشند، شخصیت آنان را محافظت نمایی، در هر حال از یاری و کمک به آنان کوتاهی

^۱ عبدالواحد بن محمد، تمیمی آمدی، غرر الحکم و درر الکلم، ج ۷، ص ۴۹.

^۲ محمد بن یعقوب، کلینی، اصول کافی، ج ۱، ص ۶۶۷.

^۳ نهج البلاغه، صبحی صالح، نامه ۴۷.

^۴ محمد بن یعقوب، کلینی، اصول کافی، ج ۲، ص ۶۶۷.

^۵ همان، باب (حد الجوار)، ص ۶۶۹.

نکنی»^۱ امام سجاد (علیه السلام) نیز در رساله حقوق درباره همسایه چنین فرموده اند: «و اما حق همسایه ات این است که چون غایب است محافظ اموال او باشی و در مقابلش بزرگش داری، و چون مظلوم واقع شود یاریش کنی، و از پنهانی های او جستجو مکنی، پس اگر از او زشتی ای دانستی بپوشانی، و اگر نصیحت تو را می پذیرد به دور از دید مردم او را نصیحت گویی، و در سختی او را وامگذاری و لغزش او را نادیده گیری و گنااهش ببخشایی و با او بزرگوارانه معاشرت کنی»^۲ نکته جالب توجه درباره حق همسایگی این است که حق همسایه چیزی افزون بر حق برادر مومن و مانند آن است و عنوان همسایگی، خود آورنده این حقوق و وظایف است.

خداوند در قرآن کریم می فرماید: «...و بِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا وَ بِذِي الْقُرْبَىٰ وَ الْيَتَامَىٰ وَ الْمَسَاكِينِ وَ الْجَارِ ذِي الْقُرْبَىٰ وَ الْجَارِ الْجُنُبِ وَ الصَّاحِبِ بِالْجَنبِ وَ ابْنِ السَّبِيلِ وَ مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ...»^۳..و به پدر و مادر احسان کنید و درباره خویشاوندان و یتیمان و مستمندان و همسایه خویش و همسایه بیگانه و همنشین و در راه مانده و بردگان خود (نیکی کنید)..«علامه طباطبایی(ره) در تفسیر این آیه کریمه می فرماید: مراد از جار ذی القربى همسایه نزدیک است و مراد از جار الجنب (همسایه اجنبی) همسایه ای است که خانه اش دور باشد.^۴ پاسخگویی به این آیات ایجاب می نماید که زمینه ایجاد ناهنجاری ها و اعمال منع شده به وجود نیاید. به طور مثال امکان مشرف بودن منازل به یکدیگر به حداقل برسد و امکان ایجاد مزاحمت های صوتی و یا تجسس از احوالات دیگران نیز از بین برود. دعای بیست و ششم صحیفه به رفق و مدارا با همسایگان اختصاص یافته است. در آغاز دعا امام از خدا می خواهد که او را در رعایت حق همسایگان و دوستان همراهی فرماید: «خداوندا بر محمد و آل محمد درود فرست، و مرا در مورد حق همسایگان و دوستانم که به حق ما معرفت دارند و با دشمنان ما در ستیزند به بهترین صورت یاری فرما، خداوندا بصیرت آنان را در حق من و معرفتشان را نسبت به فضل من بیفزای تا آنان به وسیله من سعادت یابند و من به وسیله آنان سعادت مند شوم»^۵

با وجود آنکه امام (علیه السلام) معصوم است، اما از خدا می خواهد که: من به وسیله آنان سعادت مند شوم، این درخواست امام در بردارنده این نکته تربیتی است که روابط اجتماعی سالم در جهت کمال انسان موثر است، و چنانچه براساس ملاک های الهی تنظیم شود انسان ها در رشد و کمال مادی و معنوی و در مسیر تربیت به یکدیگر یاری می رسانند.

^۱ حسین بن محمد تقی، نوری، مستدرک الوسائل، ج ۸، ص ۴۲۳.

^۲ محمد محسن، فیض کاشانی، المحجّه البیضاء، ج ۳، ص ۴۵۲.

^۳ سوره نور (۲۴) آیه ۳۶.

^۴ جامع تفاسیر نور، قم، مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی، بی تا.

^۵ صحیفه سجاده، دعای ۲۶.

ولی متأسفانه امروزه شاهد آن هستیم که این فرهنگ به دست فراموشی سپرده شده است و در آپارتمان‌ها کمتر اتفاق می‌افتد که اخلاق همسایگی رعایت گردد. تردد پر سر و صدا در راه پله‌ها، اشغال پارکینگ دیگران، صدای بلند تلویزیون و... همگی از مسایلی هستند که همسایگان امروز با آنها دست به گریبانند.

آشتی و اصلاح میان مردم

به دلیل تفاوت انسان‌ها در فهم و اندیشه و نیز ناهمسانی آنان در خصلت‌های درونی و پیوندهای بیرونی، بروز اختلاف و چالش در زندگی اجتماعی امری طبیعی و گریزناپذیر است. از اینرو شایسته است در برابر اختلافات جبهه‌نگرفت و واکنش‌سنجیده نشان‌نداد و از برادر و خواهر ایمانی خود که دارای اندیشه متفاوت است، پیوند نگسست.^۱ حضرت رسول (صلی الله علیه و آله) می‌فرماید: «هر دو نفر مسلمانی که از یکدیگر قهر و خشم کنند و از هم دوری جویند و سه روز چنین باشند و با هم صلح و آشتی نکنند، از دایره اسلام بیرون می‌روند، و هرکدام که ابتدا به صلح و سخن‌گفتن کند در روز قیامت زود داخل بهشت خواهد شد»^۲ از حضرت امام جعفر صادق (علیه السلام) مروی است: «هیچ دو مردی از روی قهر از یکدیگر جدا نمی‌شوند مگر اینکه یکی از آنها مستوجب لعنت می‌گردد. و چه بسا که هر دو مستوجب شوند. شخصی عرض کرد: آنکه مظلوم است چرا مستوجب می‌گردد؟ فرمود: به جهت اینکه، او چرا برادر خود را به صلح نمی‌خواند و ابتدا به کلام نمی‌کند. از پدرم شنیدم که می‌فرمود: هرگاه دو نفر با هم نزاع کنند و یکی از آنها قهر کند، آنکه مظلوم است باید به نزد آن دیگری بیاید و بگوید: ای برادر! تقصیر با من است و من ظلم کرده‌ام، تا نزاع از میان ایشان برطرف شود. به درستی که خدا حاکم عادل است و از ظالم، حق مظلوم را می‌گیرد»^۳

از حضرت محمد (صلی الله علیه و آله) مروی است: «جبرئیل خبر داد مرا که خدای (عزوجل) فرشته‌ای بر زمین فرو فرستاد، آن فرشته می‌رفت، تا به در خانه‌ای رسید، که مردی ایستاده اذن داخل شدن می‌طلبید. فرشته گفت: با صاحبخانه چه کار داری؟ گفت: برادر مسلمان من است، برای خدا به دیدن او آمده‌ام. فرشته گفت: کار دیگری نداری؟ گفت: نه. پس آن فرشته به او گفت: به درستی که من فرستاده خدایم به سوی تو و خدای تعالی تو را سلام می‌رساند، و می‌گوید: بهشت از برای تو واجب شد و خدای تعالی می‌گوید: هر

^۱ رضا، وطن دوست، فرهنگ روابط اجتماعی در آموزه‌های اسلامی، ج ۱، ص ۱۳۰.

^۲ محمدبن یعقوب، کلینی، اصول کافی، ج ۲، ص ۳۴۵.

^۳ همان، ص ۳۴۴.

مسلمانی که زیارت مسلمانی کند، نه آن است که او را زیارت کرده، بلکه مرا زیارت کرده است و ثواب او بر من بهشت است»^۱

وظیفه برادری در جامعه ایمانی ایجاب می کند که رابطه های تیره شده را بهبود بخشیده، فاصله های پیش آمده را کوتاه کرد و دل های جدا شده را پیوندی دوباره و استوارتر از پیش بخشید. اگر الفت و محبت در میان برادران دینی باشد، بسیاری از اسباب فراغت حاصل شده، و گرفتاری خاطر از بین می رود و از این است که خدای تعالی در مقام امتنان بر مومنین می فرماید: «لَوْ أَنْفَقْتَ مَا فِي الْأَرْضِ جَمِيعًا مَّا أَلْفَتْ بَيْنَ قُلُوبِهِمْ وَ لَكِنَّ اللَّهَ أَلْفَ بَيْنَهُمْ»^۲ «اگر آنچه در روی زمین است همه را خرج می کردی نمی توانستی میان دل هایشان الفت برقرار کنی، ولی خدا بود که میان آنان الفت انداخت» حضرت امام جعفر صادق (علیه السلام) فرمودند: «صدقه ای که آنرا خدا دوست دارد، اصلاح کردن میان مردم است، هرگاه فسادی میان ایشان واقع شود. و نزدیک کردن ایشان به یکدیگر است، چون دوری و جدایی میانشان واقع شود»^۳ حتی در صورتی که انسان برای ایجاد الفت و محبت و رفع کینه و کدورت، دروغ بگوید و بدین وسیله میان آنها صلح و صفا برقرار کند، دروغ حرام نیست. چنان که حضرت رسول (صلی الله علیه و آله) فرمودند: «هر دروغی را می نویسند مگر اینکه در جهاد بوده باشد یا دروغ بگوید میان دو نفر که اصلاح میان ایشان کند»^۴ اعتنای پروردگار عالم به اصلاح حال مردم تا آن حد است که دروغ را که از معاصی عظیمه است در این خصوص تجویز فرموده و آن را افضل صدقات قرار داده. پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) فرمودند: «إِصْلَاحُ ذَاتِ الْبَيْنِ أَفْضَلُ مِنَ عَامَّةِ الصَّلَاةِ وَ الصَّوْمِ»^۵ «آشتی میان دو مسلمان که با هم قهرند، از همه نمازها و روزه ها (مستحبی) بهتر و با فضیلت تر است» خداوند در قرآن می فرماید: «إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ إِخْوَةٌ فَأَصْلِحُوا بَيْنَ أَخَوَيْكُمْ»^۶ «در حقیقت مؤمنان با هم برادرند، پس میان برادرانتان را سازش دهید»

برخی از مردم به بهانه اینکه از انجام برخی کارهای خیر، زیان و صدمه دیده اند و به عذر اینکه قسم خورده اند در چنین اموری دخالت نکنند، از اقدام به اینگونه اعمال خیر، دست نگاه می دارند ولی در ردّ این پندار تنها به این روایت اکتفا می کنیم: «هرگاه برای اصلاح میان دو نفر دعوت شدی به سرعت قدم جلو بگذار و نگو که

^۱ محمدبن یعقوب، کلینی، اصول کافی، ج ۲، ص ۱۷۶.

^۲ سوره انفال (۸) آیه ۶۳.

^۳ محمدبن یعقوب، کلینی، اصول کافی، ج ۲، ص ۲۰۹.

^۴ محمد محسن، فیض کاشانی، المحجّه البیضاء، ج ۵، ص ۲۴۵.

^۵ محمدبن علی، ابن بابویه، امالی، ج ۲، ص ۱۳۵.

^۶ سوره حجرات (۴۹) آیه ۱۰.

سوگند خورده ام چنین کاری نکنم» این امر، یعنی صلح و آشتی دادن میان مردم به اندازه ای مهم است که امام صادق (علیه سلام) برای این کار از مال خود سرمایه گذاری کرده و مقداری پول به یکی از اصحاب خویش می دهد تا هرگاه میان دو نفر از شیعیان، خصومت و اختلافی رخ داد، به وسیله آن پول میان آنها آشتی برقرار سازد. حال این سوال مطرح می گردد که این همه تاکید برای برقراری صلح و آشتی میان مردم چرا؟ در پاسخ باید اینگونه بیان نمود که عوامل عظمت و توانایی یک جامعه آنگاه فراهم می شود که با یکدیگر در کمال صلح و صفا و صمیمیت بسر برند. ولی اگر اختلاف های جزئی حل نشود، به تدریج ریشه عداوت و دشمنی در دل ها نفوذ می کند و تشکّل جمعیت را تبدیل به تشتت می نماید، که این خود موجب سقوط و بدبختی اجتماع می شود.

ابراز محبت (مهرورزی)

آدمیزاد، بنده احسان است. به هرکس نیکی کنی، او را رام و مطیع خویش می سازی و به هرکس محبت و لطف کنی، قلعه دلش را فتح کرده ای. مهرورزی یکی از زیباترین آموزه های اخلاقی است که نقش سازنده و موثر در گرایش انسان به حق و عدالت دارد و رابطه های اجتماعی و زیستی را صمیمی کرده و آتش کینه و اختلاف را فرو می نهند. همچنان که امام علی (علیه السلام) فرمودند: «دل های انسان ها بیگانه و نا مانوس است، هرکس از راه مهرورزی و محبت وارد شد، با آن الفت می گیرد»^۳

ابراز محبت و مهرورزی رسول خدا (صلی الله علیه وآله) نه تنها شامل خانواده، دوستان و اهل ایمان بود، بلکه مخالفین، از اخلاق نرم و شفقت آمیز آن بزرگوار بهره مند می شدند. خداوند متعال به شایستگی تمام رسول عزیزش را در قرآن تحسین نموده و می فرماید: «وَإِنَّكَ لَعَلَىٰ خُلُقٍ عَظِيمٍ»^۴ «و راستی که تو را خوبی والاست!» شاید اگر کمی نسبت به یکدیگر محبت داشتیم، در روابطمان انصاف را رعایت می کردیم. چه بسا افرادی که در عین استفاده از اموال عمومی، به آن نیز آسیب وارد کرده و مانع استفاده بهینه دیگران از این اموال می گردند. کیوسک های خراب تلفن، صندلی های از بین رفته اتوبوس ها، نوشتن یادگاری بر در و دیوار شهرها، و بسیاری چیزهای دیگر که هر روز در شهر شاهد آن هستیم، همه و همه نشانه بی محبتی بعضی از شهروندان نسبت به همشهری ها و مسئولین خود می باشد.

^۱ محمدباقر، مجلسی، بحار الأنوار، ج ۷۶، ص ۴۶.

^۲ محمدبن یعقوب، کلینی، اصول کافی، ج ۲، ص ۲۰۹.

^۳ نهج البلاغه، حکمت ۵۰.

^۴ سوره قلم (۶۸) آیه ۴.

سپاسگزاری

در برخورد های اجتماعی، یکی از عوامل محبت آفرین و تحکیم روابط، داشتن حالت و روحیه سپاسگزاری و قدردانی و حق شناسی نسبت به مردم است. همواره سپاس و تشکر، در مقابل "نعمت" است. نعمت و احسان هم یا مستقیماً از سوی خدا به ما می رسد، یا بندگان خدا واسطه خیرند و نیکی بر دست آنها جاری می شود و ما از نیکوکاری ها و یاری ها و مساعدت های مردم بهره مند می شویم و "نعمت الهی" از این طریق شامل ما می گردد. نباید تصور شود که "شکر خدا" با "سپاس از مردم" منافات دارد، بلکه گاهی شکر الهی در سایه تقدیر و تشکر و حق شناسی از مردم تحقق می پذیرد و خداوند به اینگونه سپاسگزاری ها راضی است، بلکه به آن دستور می دهد. در سپاسگزاری نسبت به مردم، توجه به نعمت های مادی و معنوی که از دیگران به ما می رسد، گام نخست پیدایش حالت سپاس نسبت به آنان است. کسانی که در موفقیت علمی، شغلی، اداری، اقتصادی و رفاه و آسایش ما بهره ای داشته اند، آنان که امنیت اجتماعی ما را تامین می کنند، آنان که در گرفتاری ها به کمک ما می شتابند و در مشکلات، با ما همدردی می کنند، کارگران، کشاورزان، دامداران، باغبانان، تولیدکنندگان، صنعتگران، مخترعان و... که وسایل زندگی و رفاه انسان ها را فراهم می سازند، رسانه های گروهی و مراکز اطلاع رسانی و چاپ و نشر، که در ارتقای سطح فکر و دانش و شناخت ما می کوشند. و... ده ها و صدها شخص و گروه و صنف و نهاد و مرکزی که به نحوی از سوی آنها متنعم و برخوردار می شویم.

قدردانی از زحمات و خدمات تلاشگران و خادمان، آنان را در کارشان با انگیزه تر و مصمم می کند و ناسپاسی از آنان، سست و مایوس و دلبردشان می سازد. فرهنگ تقدیر و تشکر و زبان سپاس و حق شناسی از نیکی ها و نیکوکاران، از تعالیم اسلام و برنامه های دینی است و هرچه این فرهنگ در بین مردم رواج یابد، کمکی به توسعه خیرات و افزایش و تداوم نیکوکاری و احسان در جامعه است.

در روایات اسلامی، هم به سپاس از مردم و خوبی هایشان سفارش شده و هم از ناسپاسی و قدرشناسی نکوهش شده است و ناسپاسان به عنوان "رهزنان خیر" قلمداد شده اند. از حضرت علی (علیه السلام) روایت است که فرمودند: «بر عهده کسی است که به او انعام و احسانی شده، اینکه به خوبی و به نحو شایسته، بر نعمت دهنده نیکی کند و نعمت و احسان او را جبران نماید. اگر از جبران عملی ناتوان بود، با ستایشی شایسته و ثنای نیک برخورد کند، اگر از ستایش زبانی هم ناتوان بود، حداقل نعمت را بشناسد و به نعمت دهنده محبت داشته باشد. اگر این را هم ندارد و نتواند، پس شایسته آن نعمت نیست»^۱ از امام سجاد (علیه السلام) نقل شده است:

^۱ محمدباقر، مجلسی، بحارالأنوار، ج ۶۸، ص ۵۰.

«أَشْكُرْكُمْ لِلَّهِ أَشْكُرْكُمْ لِلنَّاسِ»^۱ «شکرگزارترین شما نسبت به خدا، کسی است که نسبت به مردم سپاسگزارتر باشد» امام سجاد (علیه السلام) در "رساله الحقوق" در مورد حق کسی که بر شما نیکی کرده و وظیفه ای که در برابر او دارید، چنین فرموده است: «وَأَمَّا حَقُّ ذِي الْمَعْرُوفِ عَلَيْكَ فَإِنَّ تَشْكُرَهُ وَ تَذْكُرَ مَعْرُوفَهُ..»^۲ «حق کسی که صاحب نیکی بر توست، این است که سپاسگزار او باشی و کار نیک او را یاد کنی و خالصانه بین خود و خدایت در حق او دعا کنی و گفتار نیک درباره او داشته باشی، اگر چنین کنی در نهان و آشکار او را سپاس گفته ای و اگر هم روزی قدرت بر جبران داشته باشی، نیکی او را جبران کنی»

البته وظیفه کسی که احسان و نیکی به مردم می کند، آن است که به خاطر خدا خدمت کند و انتظار پاداش از خدا داشته باشد و قدرشناسی مردم او را سرد نکند. این امر مهم بسیار مورد توجه پیامبران، از جمله پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) بوده است که اعلام نموده اند: «وَمَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ مِنْ أَجْرٍ إِنْ أَجْرِي إِلَّا عَلَى رَبِّ الْعَالَمِينَ»^۳ «و بر این (رسالت) اجری از شما طلب نمی کنم. اجر من جز بر عهده پروردگار جهانیان نیست» در نهج البلاغه آمده است: «لَا يَزْهَدُنكَ فِي الْمَعْرُوفِ مَنْ لَا يَشْكُرُهُ لَكَ»^۴ «کسی که سپاسگزار نیکی های تو نیست، تو را در انجام کار معروف و شایسته، بی رغبت نسازد» این، یک سوی قضیه است، اما در سوی دیگر وظیفه مردمی قرار دارد که از خدمات و احسان ها برخوردار می شوند. مردم اگر با سپاس و تقدیر، اهلیت و شایستگی خود را نشان ندهند، موجب سلب نعمت و موجب منصرف شدن نیکوکاران از عمل خیر می گردند. وقتی سپاس از نیکوکار، و نیکی بیشتر به سپاسگزار، در کنار هم و با هم مورد عمل قرار گیرد، جامعه رو به نیکوکاری و خدمات بیشتر و ایثارهای بزرگتر می رود. به روایت امام صادق (علیه السلام) در تورات چنین نوشته است: «نسبت به کسی که بر تو نعمتی داده، سپاسگزاری کن، و نسبت به کسی که از تو سپاسگزاری کرده، احسان و انعام کن، چراکه اگر نعمت ها سپاس شود، زوال نمی پذیرد و اگر ناسپاسی شود، دوام نمی یابد. شکر و سپاس، موجب افزایش نعمت ها و ایمنی از تغییر و دگرگونی است. داشتن زبان تقدیر و تشکر، نرم کننده دل ها، افزایش عواطف و زداینده کدورت ها و دشمنی هاست»^۵ چه خوب که همیشه گله و انتقاد از بدی ها و نارسایی ها و عیوب نکنیم، بلکه چشم "نیک بین" هم داشته باشیم و از خوبی ها و خوشرفتاری ها و محاسن اخلاقی و عمل های شایسته دوستان و همکارانمان، خدمتگزاران جامعه، تلاشگران زحمت کش و فداکاران گمنام، به هر نحو و

^۱ محمد، محمدی ری شهری، میزان الحکمه، ج ۵، ص ۱۴۸.

^۲ حسن بن فضل، طبرسی، مکارم الأخلاق، ص ۴۲۲.

^۳ سوره شعراء (۲۶) آیه ۱۰۹.

^۴ نهج البلاغه، فیض الإسلام، حکمت ۱۹۵.

^۵ محمدباقر، مجلسی، بحار الأنوار، ج ۶۸، ص ۵۵.

با هر زبانی که می توانیم، تقدیر و تشکر کنیم، که سپاس از خوبی ها و خوبان، "تکثیر خوبی ها" است. قرآن کریم در این رابطه می فرماید: «لَئِنْ شَكَرْتُمْ لَأَزِيدَنَّكُمْ وَ لَئِنْ كَفَرْتُمْ إِنَّ عَذَابِي لَشَدِيدٌ»^۱ «..اگر واقعاً سپاسگزاری کنید، (نعمت) شما را افزون خواهیم کرد، و اگر ناسپاسی نمایید، قطعاً عذاب من سخت خواهد بود»

مدارا

یکی از مهم ترین فضیلت های اخلاق اجتماعی در هر جامعه، اصل رفق و مدارا با مردم است، که موجب قوام و دوام مناسبات صحیح اجتماعی و گشاینده مشکلات جامعه است. در جامعه افرادی پیدا می شوند که بر اثر نادانی یا غرض ورزی، پیوسته موجب آزار و اذیت دیگران می شوند. مقابله به مثل با اینگونه افراد غالباً اثر معکوس دارد و بر لجاجت و خشونت آنان می افزاید، در حالی که تحمل و مدارا، تنها راه در امان ماندن از آسیب آنان است. در اینکه جامعه باید سرشار از رفق و مدارا باشد و افراد با سختی ها و نامهربانی های یکدیگر بسازند، تردیدی نیست. اما باید گفت رفق و مدارا مانند دیگر خُلُقیات اسلامی از آن رو ارزشمند است که زمینه ای مناسب برای سلامت جامعه به شمار می رود. رسول خدا (صلی الله علیه و آله) به عنوان اسوه کامل انسان ها، در تمام دوران حیات مبارک خویش، بیشترین لطف و محبت را به مردم داشت و خوش برخوردترین و با گذشت ترین انسان ها نسبت به خلق خدا بود. پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) با رعایت این اصل مهم اخلاقی اجتماعی در کمترین زمان، دل ها را مجذوب کرد و بزرگ ترین تحول فرهنگی را در جزیره العرب به وجود آورد، زیرا بدون رفق و مدارا تحقق چنین امر مهمی امکان پذیر نیست.

با توجه به دستاوردهای مفید اجتماعی رفق و مدارا، همواره این امر مورد سفارش اولیای الهی بوده است. امام علی (علیه السلام) فرمودند: «ملايتم در امور، دشواری ها را آسان می سازد و سختی ها را سهل و راحت می کند» ایشان عاقل ترین مردم را کسی می دانست که بیشترین مدارا را با مردم داشته باشد.^۲ البته در فرهنگ اسلامی همانگونه که پذیرفتن باطل و تن دادن به ظلم و ستم مردود است، سازش کاری در اصول و مواردی که جای نرمش و کوتاه آمدن نیست، مطرود است. سفارش به رفق و مدارا در آموزه های دینی هنگام ارشاد و جذب انسان ها به مسیر حق مورد تاکید است و چنانچه رفق و مدارا سبب زیر پا نهادن حق گردد، هرگز پذیرفته نیست. به عبارت دیگر، هرگاه حدی از حدود الهی و اصلی از اصول مسلم اسلام به بهانه مدارا و رفق از بین برود، یا نادیده گرفته شود، هرگز چنین سازش کاری و مدارا جایز نیست. در قرآن کریم وقتی سخن از هدایت و تربیت

^۱ سوره ابراهیم (۱۴) آیه ۷.

^۲ عبدالواحد بن محمد، تمیمی آمدی، غرر الحکم و درر الکلم، ج ۱، ص ۲۷۵.

^۳ محمد باقر، مجلسی، بحار الأنوار، ج ۷۵، ص ۵۲.

به میان می‌آید به پیامبر امر می‌فرماید که حتی با دشمن نیز نرم سخن گوید: «فَقُولَا لَهُ قَوْلًا لَّيِّنًا..»^۱ به تعبیر امام صادق (علیه السلام): «پس از عمل به واجبات الهی، محبوب ترین کارها نزد خداوند، آن است که انسان، اخلاقی سازگار با مردم داشته و اهل مدارا باشد»^۲

صبر

عجله و شتاب زدگی به عنوان یک خوی زشت و ناپسند که در اعمال انسان به صورت های گوناگون آشکار می‌شود، به این معنی است که انسان، پیش از فراهم شدن مقدمات انجام کار، اقدام به انجام آن کند، کاری که نتیجه آن چیزی جز شکست یا انجام ناقص نخواهد بود. افراد هوشیار و مدیر و مدبر کسانی هستند که با صبر و حوصله در انتظار فراهم شدن مقدمات می‌باشند که بعد از فراهم شدن، بدون درنگ اقدام به انجام کار می‌کنند و تا رسیدن به مقصود از پای نمی‌نشینند. این بدان می‌ماند که انسان میوه را پیش از رسیدن و قابل استفاده شدن از درخت بچیند. کاری که نتیجه اش ضایع شدن میوه یا کم شدن فایده آن است. یا اینکه قبل از آمادگی زمین، بذرافشانی کند که نتیجه اش نابودی بذر یا کاهش محصول خواهد بود.

امام علی (علیه السلام) فرمودند: «إِنْ ابْتَلَيْتُمْ فَاصْبِرُوا، فَإِنَّ الْعَاقِبَةَ لِلْمُتَّقِينَ»^۳ «اگر (به رنج و ناراحتی) مبتلا شدید، شکیبیا باشید که عاقبت (پیروزی) با پرهیزگاران است» و در خطبه شقشقیه، می‌فرماید: «با خود اندیشیدم که آیا با دست تنها حمله کنم یا آنکه بر شر این تیرگی شکیبیا باشم... دیدم که صبر در اینجا خردمندانه تر است، پس صبر کردم در حالی که گویا در چشمانم خاشاک و در گلویم استخوانی است... در این مدت دراز و در این شدت غم و محنت صبر کردم»^۴ «اگر بردبار نیستی خویشتن را بردبار جلوه ده، زیرا کمتر کسی است که خود را شبیه گروهی کند و به زودی یکی از آنان نشود»^۵ و در جای دیگر می‌فرماید: «الصَّبْرُ صَبْرَانِ: صَبْرٌ عَلَى مَا تَكْرَهُ، وَ صَبْرٌ عَمَّا تَحِبُّ»^۶ «صبر بر دو گونه است: صبر بر پیشامدی که کراهت داری و صبر بر ترک چیزی که دوست داری» «سعه صدر» وسعت نظر و ظرفیت لازم داشتن، از نمونه های دیگر "مردم داری" است. گاهی افراد، بی حوصله اند، از جایی و چیزی ناراحتی دارند، یا ضرر و آسیبی دیده اند، یا تحت فشار و گرفتاری اند، توقع هایشان بالاست، عصبانی می‌شوند، حرف تند می‌زنند و...

^۱ سوره طه (۲۰) آیه ۴۴.

^۲ محمدبن یعقوب، کلینی، اصول کافی، ج ۲، ص ۱۰۰.

^۳ نهج البلاغه، خطبه ۹۸.

^۴ همان، خطبه ۳.

^۵ همان، حکمت ۲۰۷.

^۶ همان، حکمت ۵۵.

آنکه تحمل حرف ها، تندی ها و بداخلاقی ها را در "مکتب صبر" تمرین و تجربه کرده باشد، می تواند در ارتباط با مردم، به خدمت خویش و حضور کریمانه در کنارشان ادامه دهد. خود تحمل و مقاومت، برای انسان، هوادار درست می کند. از کوره در نرفتن، بردباری نشان دادن، خشمگین نشدن، از آثار این "ظرفیت" است. کسی که از این ویژگی اخلاقی برخوردار باشد، از یاری و حمایت دیگران هم برخوردار خواهد بود. باز بشنویم از کلام امیرالمومنین (علیه السلام) که فرمودند: «**بِالْحِلْمِ تَكْثُرُ الْأَنْصَارُ**»^۱ رسول خدا (صلی الله علیه وآله) می فرماید: «**العجلة من الشيطان و التأنی من الله**»^۲ «شتاب کاری از جانب شیطان است و دقت و تانی در کارها از جانب خداوند است» خسارات عظیمی که از ناحیه شتابزدگی بی مورد، دامن افراد یا اجتماع را می گیرد، بیش از آن است که به حساب آید. قرآن مجید به عنوان یک برنامه جامع زندگی، همه انسان ها را به صبر و بردباری و پرهیز از عجله و شتاب دعوت می کند و با اشاره به داستان های انبیا و سرگذشت رهبران بزرگ جامعه انسانی، زیان های عجله و ثمرات شیرین صبر و بردباری را آشکار می کند.

امیر مومنان علی (علیه السلام) می فرماید: «لغزش های انسان با عجله افزایش می یابد»^۳ "عجله" را نباید با "سرعت" که بار مثبت دارد، اشتباه کرد. سرعت آن است که انسان بعد از فراهم شدن مقدمات، اتلاف وقت نکند و فرصت را از دست ندهد و به سوی مقصد بشتابد. کاری که مسلماً سبب پیروزی و نجات و موفقیت است. در موارد بسیاری، میان مصادیق و موارد عجله و سرعت اشتباه شده است و یا گروهی برای توجیه اعمال نادرست خود، تنبلی و بی حالی و از دست دادن فرصت ها را تحت عنوان ترک عجله و شتابزدگی توجیه می کنند، در حالی که فرق این دو کاملاً واضح و روشن است.

در حدیثی از امیر مومنان علی (علیه السلام) تفاوت مفهوم عجله و سرعت بیان شده است: «**إِيَاكَ وَ الْعَجَلَةَ بِالْأُمُورِ قَبْلَ أَوَانِهَا، وَ التَّسَاقُطَ فِيهَا عِنْدَ امْكَانِهَا**»^۴ «از شتاب کردن در کارها، قبل از رسیدن موعد آنها پرهیز و نیز از سستی در کارها به هنگام رسیدن زمان آن (و فراهم شدن اسباب) پرهیز» قرآن مجید در آیات متعددی، مومنان را به مسارعت در خیرات و پیشی گرفتن از یکدیگر دعوت می کند، از جمله در آیه ۱۱۴ سوره آل عمران در توصیف جمعی از مومنان راستین می فرماید: «**وَّ يُسَارِعُونَ فِي الْخَيْرَاتِ وَأُولَئِكَ مِنَ الصَّالِحِينَ**» «و در کارهای نیک شتاب می کنند، و آنان از شایستگانند» رسول خدا (صلی الله علیه وآله) می فرماید: «خداوند کار

^۱ عبدالواحدین محمد، تمیمی آمدی، غرر الحکم و درر الکلم، ج ۱، ص ۳۲۹ و ۳۳۵.

^۲ احمدبن ابی ذر، نراقی، جامع السعادات، ج ۱، ص ۲۴۶.

^۳ عبدالواحدین محمد، تمیمی آمدی، غرر الحکم و درر الکلم، حدیث ۹۷۴۰.

^۴ نهج البلاغه، نامه ۵۳.

نیکی را دوست دارد که با سرعت انجام شود»^۱ تصمیم‌گیری صحیح نیاز به تامل و تدبیر و دقت فراوان دارد و آن هم به صورت عجولانه و شتابزده امکان‌پذیر نیست و لذا افراد عجول غالباً گرفتار لغزش‌های مختلفی می‌شوند، چه در تشخیص هدف و چه در راه وصول به آن. از مواردی که بسیار در جامعه شاهد آن بوده ایم، عجله در هنگام استفاده از حمل و نقل عمومی مانند اتوبوس و مترو می‌باشد. عدم رعایت نوبت، هول دادن دیگران و... همه موجب زیر پا گذاشتن حقوق دیگران و گاه حتی صدمات مالی و جانی نیز به همراه خواهد داشت. درست است که در زندگی شهرنشینی، وقت و زمان، حلقه گمشده جوامع است و بسیاری از شهروندان برای آن، حقوق افراد دیگر را رعایت ننموده، ولی یادمان نرود که نتایج آن در دراز مدت همه را غافلگیر خواهد کرد.

نصیحت و انتقاد

انسان عاقل می‌داند که باید از تجربه و دانش دیگران استفاده کرد. از اینرو، با آغوش باز از اندرزها و راهنمایی‌های افراد خیرخواه استقبال می‌کند. اما بعضی افراد تا برخی ناملایمت‌ها را شخصاً تجربه نکنند، حاضر نمی‌شوند به پندهای دیگران گوش فرا دهند.

موعظه، قلب را نرم و عواطف را تحریک می‌کند و سبب می‌شود انسان از پلیدی‌ها دست‌کشد و به راستی و خوبی دل‌بندد. موعظه در انسان حالت بازدارندگی از بدی‌ها و تمایل به خوبی‌ها به وجود می‌آورد و سختی و مقاومت دل را در برابر حق و عمل به حق از بین می‌برد. از حضرت رسول (صلی الله علیه و آله) مروی است: عظیم‌ترین مردم از جهت منزلت در نزد خدا در روز قیامت، راه روترین ایشان است در زمین از جهت خیرخواهی خلق خدا»^۲ غایت خیرخواهی و نصیحت آن است که آنچه از برای خود دوست داشته باشی از برای برادر دینی خود نیز همان را دوست‌بداری. صلاح و اصلاح فرد و جامعه، در سایه "شناختن عیوب" و تلاش برای "زدودن عیوب" است. این شناخت، هم در خود ما و نسبت به اندیشه‌ها و عمل‌های خودمان است، هم نسبت به دیگران. زمینه‌ساز این عیب‌زدایی هم "تذکر" از سویی و "تنبه" و "اقدام" از سوی دیگر است.

امام صادق (علیه السلام) فرمودند: «هرکس برادر دینی‌اش را مشاهده کند که کار نادرستی انجام می‌دهد و از کنار او بی‌تفاوت بگذرد به او خیانت کرده است»^۳ به جای آراستن عیوب و کتمان زشتی‌ها و پرده‌پوشی بر نارسایی‌ها، باید آنها را گفت و شنید و در برطرف ساختنش کوشید. تذکر و نقد از همین جاست که قیمت و قداست می‌یابد و برای بعضی‌ها یادآوری یک وظیفه می‌شود و برای بعضی توجه به تذکرها و نقدها یک

^۱ محمدبن یعقوب، کلینی، اصول کافی، ج ۲، ص ۱۴۲.

^۲ محمدباقر، مجلسی، بحار الأنوار، ج ۷۴، ص ۳۵۷.

^۳ همان، ص ۱۹۰.

فضیلت اخلاقی به شمار می آید. انسان های کمال جو، باید از اینگونه تذکرها استقبال کنند، چون مقدمه تکامل آنان است، و گرنه برای همیشه در جهل مرکب می مانند. به همان اندازه که تذکر کاستی ها و نقد عمل ها مفید و لازم است، توجه به شیوه یادآوری و نکات و آداب پند و اندرز و تذکر، مهم و سرنوشت ساز است. نصیحت و خیرخواهی مردم باید به منظور خشنودی خدا بوده و کاملاً از تظاهر و اغراض برکنار باشد. نقد و تذکر، هرچه صمیمی تر، خودمانی تر، در خلوت و بدون آبرو ریزی و هتک حیثیت باشد، هم موثرتر است، هم از کینه توزی و کینه افروزی و لجابت، دورتر است. گاهی نقادی آشکار و پند و تذکر در ملاءعام، اثر منفی دارد و طرف را به عکس العمل وا می دارد و شخصیت او را هم خورد می کند.

حضرت امیر(علیه السلام) فرمودند: «نصْحَكَ بَيْنَ الْمَلَائِكَةِ تَقْرِيعٌ»^۱ «نصیحت و پند دادن تو در میان مردم و حضور دیگران، کوبیدن و خرد کردن است» نقد، نباید برخاسته از حسد و تسویه حساب باشد. تذکرها و حسودانه و کینه توزانه، وضع را بدتر می کند. «عَلَيْكَ بِالنُّصْحِ لِلَّهِ فِي خَلْقِهِ، فَلَنْ تَلْقَاهُ بِعَمَلٍ أَفْضَلَ مِنْهُ»^۲ «برای خدا خیرخواه مردم باش زیرا هیچ عملی را در روز قیامت بهتر از آن نخواهی دید» وقتی نقد، مایه کمال اندیشه و کار ماست، نقدپذیری کمک به این کمال و رشد است. از آن طرف، "نقدناپذیری" نشانه نوعی غرور و تکبر و عامل در جا زدن در ورطه بدی ها و کاستی هاست. گاهی ناب ترین موعظه ها و تذکرها هم، وقتی به دل های دارای کبر می رسد، با "عدم پذیرش" مواجه می گردد و انسان را محروم می سازد. به تعبیر زیبای امیرالمومنین(علیه السلام): «بَيْنَكُمْ وَبَيْنَ الْمَوْعِظَةِ حِجَابٌ مِنَ الْغُرَّةِ»^۳ «میان شما و پند، حجاب و پرده ای از غرور افکنده شده است» انسان گاهی به خاطر "حب نفس" یا عیوب خود را نمی بیند و نمی فهمد، یا حاضر نیست خود را دارای عیب و نقص بداند، از اینرو، نقد و تذکر دیگران را هم بر غرض ورزی و دشمنی حمل می کند. اگر هریک تلاش کنند تا عیب و اشکال را متوجه طرف مقابل سازند و خود را بی گناه قلمداد کنند، نارسایی ها و عیوب و خطاها هرگز اصلاح نخواهد شد. انصاف در پذیرش خطا و عیب نشانه رشد عقلی است. گاهی ممکن است در حسن نیت و خیرخواهی و نظر دوستانه کسی شک و تردید داشته باشیم و در نتیجه به آنچه که نقد می کند، توجهی نکنیم، ولی اگر حسن نظر و نیت دوستانه کسی برای ما ثابت بود، در پذیرفتن نقد و تذکر و پند او تردید نکنیم. از امام باقر(علیه السلام) روایت است: «از کسی پیروی کن که از روی خیرخواهی و نصیحت، تو را می گریاند،

^۱ محمد، محمدی ری شهری، میزان الحکمه، ج ۱۰، ص ۵۸۰.

^۲ محمدبن یعقوب، کلینی، اصول کافی، ج ۲، ص ۱۶۴.

^۳ نهج البلاغه، صبحی صالح، حکمت ۲۸۲.

ولی پیرو کسی مباش که تو را می خنداند، در حالی که نسبت به تو فریبکاری می کند!^۱ نقدپذیری، در مسایل اخلاقی، فرهنگی، اجتماعی و مدیریتی، ضامن سلامت رابطه ها و رشد افکار و اعمال است. این مساله در متون دینی با عناوینی همچون نصیحت و موعظه مورد توجه قرار گرفته است. امام سجاد(علیه السلام) در ضمن بیان حقوق متقابلی که افراد در جامعه نسبت به هم دارند (در رساله الحقوق) از جمله به "حق نصیحت گر" بر گردن "نصیحت شنو" و وظیفه ناصح و متنصح اشاره فرموده است: «حق نصیحت کننده (و ناقد و پند دهنده) آن است که نسبت به او نرمش و انعطاف نشان دهی و به سخنش گوش فرا دهی، اگر حرفش بجا و درست بود، خدای متعال را سپاس بگویی و اگر تذکرش موافق با حق نبود، نپذیری»^۲ انسان خردمند کسی است که حتی اگر در اوج قدرت و مقام باشد، با سینه ای گشاده، از انتقادهای و پیشنهادهای دیگران استقبال کند. هرکس به موعظه و پند و راهنمایی دیگری می پردازد، دوست دارد شاهد حسن توجه و گوش دادن او باشد و علایم پذیرش و تاثیر و قبول را در او ببیند. این شیوه، جامعه و مردم را بهتر به سمت برخورداری از راهنمایی های دلسوزانه و انتقادهای سالم و سازنده پیش می برد. حضرت علی(علیه السلام) در بیان اوصاف متقین، هنگام شنیدن آیاتی از قرآن که مشتمل بر بیم دادن الهی و موعظه و اندرز است، می فرماید: «إِصْغُوا إِلَيْهَا بِمَسَامِعِ قُلُوبِهِمْ»^۳ «با گوش های جانشان به آن هشدارهای الهی گوش می سپارند»

از علل بی اثر بودن بسیاری از هشدارها، تذکرها، انتقادهای و نهی از منکرها در جامعه آن است که شنونده این مواظ و ارشادها، بنابر بی توجهی گذاشته یا خود را به ندانستن و نفهمیدن می زند، یا چندان اهمیتی برای آنها قائل نیست. نتیجه قهری چنین برخوردی نیز روشن است، دلسردی هشداردهنده از تذکر و یاس از تاثیرگذاری انتقاد سالم! زیان این نیز به مجموعه جامعه برمی گردد که از نعمت ارشادهای دلسوزانه و امر به معروف و نهی از منکر محروم می ماند و شهروندان بی تفاوت نسبت به هشدارها و موعظه ها، گرفتار غفلت و غرور، یا سنگدلی و قساوت می شود. متأسفانه بسیار شاهد آن بوده ایم که در مکان های عمومی، افرادی به استعمال دخانیات پرداخته و در مقابل نصیحت و انتقاد دیگران، برخورد نامناسب و توهین آمیزی از خود نشان داده اند. و چه بسا که این فرهنگ غلط (استعمال دخانیات در اماکن عمومی) به دلیل عدم انتقاد پذیری اینگونه افراد، همچنان قابل مشاهده است.

تغافل و چشم پوشی

^۱ احمد بن محمد، خالد البرقی، محاسن برقی، ج ۲، ص ۴۴۰.

^۲ محمد، محمدی ری شهری، میزان الحکمه، ج ۱۰، ص ۵۷.

^۳ نهج البلاغه، صبحی صالح، خطبه ۱۹۳.

چشم پوشی از اشتباه دیگران، رفتاری آگاهانه به منظور حفظ شخصیت فرد خطاکار و متوجه ساختن او به کار نادرست خویش است. انسان مدبّر، کسی است که برخی دشواری های زندگی را نادیده بگیرد و از بعضی خطاهای دیگران چشم بپوشد. البته در اموری که در دایره امر به معروف و نهی از منکر قرار می گیرد، انسان وظیفه شرعی دارد تا برخورد کند و در مورد آنها نباید چشم پوشی کرد، زیرا در این صورت، سامان اجتماع به هم می ریزد. از این رو، با خردمندی و دوراندیشی باید از برخی امور چشم پوشید، چنانکه علی (علیه السلام) می فرماید: «تیمی از کار خردمند، توجه کردن است و نیم دیگرش، چشم پوشی» همچنین فرمودند: «هرکس بسیاری از چیزها را نادیده نگیرد، زندگی و آسایش خویش را تباه کرده است»^۱ جمع میان عفو و صفح (تغافل) در آیات و احادیث مربوطه به این صورت است که عفو به معنی پوشاندن و بخشیدن است، اما صفح به معنی روی گرداندن و نادیده گرفتن می باشد. در عفو با فرض گناه، روی آن سرپوشی می گذارند و می گذرند اما در صفح به طور کلی گناه را نادیده می انگارند. قرآن کریم می فرماید: «فَاَصْفَحِ الصَّفْحَ الْجَمِيلَ»^۲ «پس به خوبی صرف نظر کن» یعنی مشرکان را به نادانی هایشان ملامت مکن و به هیچ وجه گناهان و اذیت ها و آزار آنها را به رویشان نیاور.

افراد یک جامعه هنگامی سعادت‌مندان در کنار یکدیگر زندگی و معاشرت می کنند که با ذکاوت امور خود را حل و فصل کرده و در هر جا که لازم باشد از بعضی چیزها خود را غافل وانمود کنند. «صَلَاحُ حَالِ التَّعَايِشِ وَ التَّعَايِشِ مَلَأَ مَكْيَالِ ثَلَاثَهٗ فِطْنَهٗ وَ ثَلَاثَهٗ تَغَاْفُلٌ»^۳ «زندگانی و معاشرت با اشخاص هنگامی به صلاح و شایستگی برگزار خواهد شد، که دو سوم پیمانۀ آن را زیرکی و یک سومش را نادیده گرفتن پر کرده باشد» البته نادیده انگاری در حوزه اخلاق است و در زمینه باورهای اعتقادی و احکام دین روا نیست. در مواردی که به لحاظ اخلاقی و برای پیشگیری از گسست بنیادهای اخلاقی جامعه، بایستی کنش های ناهنجار را نادیده انگاشت تا به دور از واکنش شتابزده هم از گسترش ناهنجاری جلوگیری کرد و هم به طور ضمنی به هنجار شکنان گوشزد کرد که کارشان از چهارچوب معیارهای اخلاقی بیرون است و در صورت تکرار، برخوردی مناسب با آنان می شود.

امانتداری

امانت سرمایه اصلی جامعه انسانی و سبب پیوند مردم با یکدیگر و نظم معاش و معاد آنها است، در حالی که خیانت آتش سوزانی است که همه پیوندها را از میان می برد، و سبب هرج و مرج جامعه و فقر و ضعف و

^۱ نهج البلاغه، حکمت ۵۲.

^۲ سوره حجر (۱۵) آیه ۸۵.

^۳ حسن بن علی، ابن شعبه حرّانی، تحف العقول، ص ۳۵۹.

بدبختی است. امانت از صفاتی است که هم در رابطه خلق با خالق و هم انسان ها نسبت به یکدیگر و هم انسان نسبت به خودش و هم نسبت به محیط زیست او صادق است. حتی اگر کسی از آنچه در اختیار دارد، استفاده شخصی کند و یا در استفاده درست از آن کوتاهی نماید، به صاحبان امانت که عموم مردم باشند، خیانت کرده است. امام علی (علیه السلام) می فرماید: «مَنْ اسْتَهَانَ بِالْأَمَانَةِ، وَ رَتَعَ فِي الْخِيَانَةِ وَ لَمْ يَنْزِهِ نَفْسَهُ وَ دِينَهُ عَنْهَا، فَقَدْ أَحَلَّ بِنَفْسِهِ الذَّلَّ وَ الْخِزْيَ فِي الدُّنْيَا، وَ هُوَ فِي الْآخِرَةِ أَذْلُ وَ أَخْزَى»^۱ «کسی که امانت را خوار شمرد و در خیانت گام بردارد و خود و دین اش را از آن منزّه نسازد، درهای ذلت و رسوایی را در دنیا به روی خود گشوده و در قیامت خوارتر و رسواتر خواهد بود» در نظام ارزشی اسلام، مقام و منصب نه به عنوان لقمه ای دهان گیر بلکه به عنوان یک امانت همگانی به شمار می آید. این واقعیت را امام علی (علیه السلام) در نامه ای به اشعث بن قیس بیان فرموده: «همانا پستی که داری، آب و نان نیست بلکه امانتی بر گردن توست. آنکه تو را بدان گمارده، نگرهبانی امانت را به عهده ات گذارده است» آب و خاک و هوا و آنچه خداوند برای زندگی و حیات بشر در جهان طبیعت آفریده نیز هر کدام امانتی گرانبها در دست انسان ها است، که خیانت نسبت به آنها گناه بزرگی است.

آیات متعددی در سوره های مختلف پیرامون اهمیت امانت و لزوم رعایت کردن آن دیده می شود که از جمله آنها: «إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُكُمْ أَنْ تُؤَدُّوا الْأَمَانَاتِ إِلَىٰ أَهْلِهَا...»^۲ «خدا به شما فرمان می دهد که سپرده ها را به صاحبان آنها رد کنید...» و در جای دیگر می فرماید: «...فَإِنْ أَمِنَ بَعْضُكُم بَعْضًا فَلْيُؤَدِّ الَّذِي أُؤْتِمِنَ أَمَانَتَهُ وَ لِيَتَّقِ اللَّهَ رَبَّهُ...»^۳ «...و اگر برخی از شما برخی دیگر را امین دانست، پس آنکس که امین شمرده شده، باید سپرده وی را بازپس دهد و باید از خداوند که پروردگار اوست، پروا کند...» آیه، مخصوص به امانت های مالی است و در لابلای آیاتی که سخن از تنظیم اسناد مالی می دهد، واقع شده و می فرماید: هرگاه بعضی از شما نسبت به بعضی دیگر اطمینان داشته باشد (می تواند بدون نوشتن سند یا گرفتن گروگان، امانت خویش را به او بسپارد. و در این صورت کسی که امین شمرده شده باید امانت را (به موقع) بپردازد، و از خداوندی که پروردگار او است بپرهیزد. (و خیانت نکند) امانت گاهی جنبه فردی دارد و به دست یک شخص سپرده می شود (مانند یک امانت مالی که

^۱ نهج البلاغه، نامه ۲۶.

^۲ همان، نامه ۵.

^۳ سوره نساء (۴) آیه ۵۸.

^۴ سوره بقره (۲) آیه ۲۸۳.

انسانی به انسان دیگر می دهد) و گاه جنبه گروهی دارد مثلاً حفظ محیط زیست، انرژی، امانت هایی است که به دست جوامع اسلامی سپرده شده و برای حفظ آن حرکت گروهی و دسته جمعی لازم است.

در تفسیر کبیر فخر رازی می خوانیم که برای امانت سه شاخه بیان شده است: امانات پروردگار، و امانت های مردم و امانات خویشتن. سپس در شرح هریک از اینها بحث مشروحی دارد از جمله، انجام واجبات و ترک محرمات را جزء امانات الهی می شمرد، و آنها را به شاخه های متعدد، از جمله امانت زبان، امانت چشم و گوش ذکر می کند. و امانت های مردمی را از قبیل سپرده هایی که نزد یکدیگر دارند و ترک کم فروشی و ترک غیبت و رعایت عدالت از ناحیه حکومت ها، و عدم تحریک عوام در تعصب های باطل و مانند آنرا می شمرد و امانت انسان را نسبت به خویش این می داند که آنچه را خیر دین و دنیای او است برگزیند، و تسلیم شهوت و غضب و گناهان ناشی از آنها نشود.^۱ رسول خدا(صلی الله علیه وآله) خطاب به علی(علیه السلام) فرمودند: «یا ابالحسن اذ الامانة إلى البرِّ و الفاجر فی ما قلَّ و جلَّ حتی فی الخیطِ و المخیطِ»^۲ «ای ابوالحسن! امانت را چه مربوط به شخص نیکوکار باشد یا بدکار، چه کم باشد چه زیاد به صاحبش برسان، حتی در نخ و سوزن»

علی(علیه السلام) می گوید این سخن را پیامبر اکرم(صلی الله علیه وآله) ساعتی پیش از وفاتش به من فرمود و سه بار آن را تکرار کرد. امانتداری از خصلت های سازنده ای است که اگر در جامعه رعایت شود، جامعه ای سالم و برخوردار از امنیت را شکل داده و زندگی همراه با آرامش را به ارمغان خواهد آورد. حضرت لقمان در این باره به فرزند خود فرمود: «پسرکم! امانت را پاس دار تا دنیای تو سالم و امن باشد»^۳

رعایت نظم

نظام هستی، قوانین الهی و احکام شرعی براساس نظمی شگفت آور سامان یافته است. در آموزه های دینی بر این اصل پافشاری شده و در رأس ارزش های اسلامی جا گرفته است. با نگاهی به عالم هستی در می یابیم مجموعه عالم، یک نظام بزرگ تشکیلاتی است که تحت حاکمیت خداوند قرار دارد و کمترین در هم ریختگی و نابسامانی در آن وجود ندارد. تشکیلاتی که انسان در مسیر پیمودن کمال نیازمند هماهنگی با آن می باشد. قرآن کریم نیز به اهمیت حفظ نظم و عدم اخلال در مسایل و نیازهای جامعه توجه داده و در قالب های مختلف به آن اشاره کرده است. «وَمَا كَانَ الْمُؤْمِنُونَ لِيَنْفِرُوا كَافَّةً فَلَوْ لَا نَفَرَ مِنْ كُلِّ فِرْقَةٍ مِّنْهُمْ طَائِفَةٌ لِّيَتَفَقَّهُوا فِي

^۱ محمدبن عمر، فخر رازی، التفسیر الکبیر، ج ۱۰، ص ۱۳۹.

^۲ محمدباقر، مجلسی، بحار الأنوار، ج ۷۴، ص ۲۷۳.

^۳ همان، ج ۷۴، ص ۱۷۶.

الدِّينَ وَ لِيُنذِرُوا قَوْمَهُمْ إِذَا رَجَعُوا إِلَيْهِمْ لَعَلَّهُمْ يَحْذَرُونَ»^۱ «و شایسته نیست مومنان همگی (برای جهاد) کوچ کنند. پس چرا از هر فرقه ای از آنان، دسته ای کوچ نمی کنند تا (دسته‌ای بمانند و) در دین آگاهی پیدا کنند و قوم خود را- وقتی به سوی آنان بازگشتند بیم دهند- باشد که آنان (از کیفر الهی) بترسند؟» در این آیه از روی آوردن همه مردم به یک وظیفه (جهاد) و واگذارن دیگر امور (کسب دانش دین) منع نموده است. حضرت علی (علیه السلام) در واپسین روزهای زندگی شریفشان فرمودند: «اوصیکمما و جمیع ولدی و اهلی و من بلغه کتایی بتقوی الله و نظم امرکم»^۲

در توضیح کلام امام می توان گفت: تقوا و نظم دو اصل لازم در زندگی بشر است. نگاه یک سویه به دین و جدا نمودن نظم مداری و تشکیلات از تقوا، می تواند ارکان ایمان و معنویت را متزلزل سازد و محیط فاسدی به وجود آورد. وفاداری و عمل به قانون و به عبارت دیگر، نظم مداری، راه دوری از تنش و برخوردهای بشری است. انسان گرایش های گوناگونی دارد که با یکدیگر ناسازگارند. آنچه می تواند گرایش های متفاوت و گاه متضاد را سازماندهی کند و به صلاح جامعه سوق دهد، نظمی است که میان آنها مدیریت می کند. یکی از عناصر نظم، هدف می باشد. میان نظم و هدف ارتباط مستقیم برقرار است. هدف، اصلی ترین عامل شکل دهنده رفتار، گفتار و شخصیت انسان است. دیگری، برنامه ریزی شناسایی مسیر حرکت است. با برنامه ریزی می توان گام های بلند، استوار و پیاپی برداشت، زمان رسیدن به هدف را کوتاه نمود و ضریب امنیت آن را بالا برد و از سستی، لغزش، دوباره کاری و بی نظمی، دوری جست. نظم زمینه ساز تقویت روحیه و در نتیجه افزایش بهره وری می شود. امام علی (علیه السلام) می فرماید: «مَنْ أَطَاعَ التَّوَانِي ضَيَّعَ الْحَقُوقَ»^۳ «هر که در کارها سستی پیشه کند بهره‌ها را تباہ گرداند»

جامعه ای که افراد آن در امور خود تابع برنامه و نظم نیستند، دچار سردرگمی و هرج و مرج است و بقیه افراد را نیز به آن سو می کشاند. و زمینه پایمال شدن حقوق دیگران را فراهم می آورد. توقف بیجا و چند ثانیه ای اتومبیلی را در نظر بگیرید که گاه چگونه منجر به تصادف و یا تلف شدن ساعت ها وقت دیگران می شود. یا بی نظمی در امور اداری و سازمانی، پاسخگویی به مراجعان، ساعات رسیدگی و... گاه پیامدهای جبران ناپذیری در از بین رفتن حقوق دیگران دارد. از طرفی بی نظمی از جانب فردی، بطور ناخودآگاه این موضوع را در ذهن ایجاد می کند که از او دوری نماید. امام علی (علیه السلام) می فرماید: «از دلایل تنهایی و دوری دیگران از انسان،

^۱ سوره توبه (۹) آیه ۱۲۲.

^۲ نهج البلاغه، نامه ۴۷.

^۳ نهج البلاغه، حکمت ۲۳۹.

سبک شمردن حقوق برادران است^۱ عدم رعایت انضباط، هزینه فراوان نیز در پی دارد و از بین رفتن نیروها، امکانات و سرمایه ها را باعث می شود. چه بسیار برنامه هایی که به خاطر بی نظمی کوچکی از هم می پاشد و از میان می رود. سخنرانی که در زمان مقرر در کنفرانس حاضر نمی شود و ساعت ها وقت و هزینه های صرف شده را از میان می برد و... اینها همه نمونه هایی است از رعایت نمودن نظم در جامعه.

پاکیزگی

انسان به اقتضای فطرت، جوای پاکیزگی، زیبایی، تمیزی و آراستگی است، از ژولیدگی، پلیدی و پریشانی نفرت دارد. از آنجا که دین مقدس اسلام منطبق بر این فطرت الهی است، به پیروانش دستور می دهد تا همواره، مظاهر زشتی و پلیدی و بوهای بد و نفرت انگیز را از خود و محیط زندگی خویش دور سازند و خود را به ویژه هنگام برخورد با دیگران زینت کنند و با ظاهری آراسته و زیبا در معرض دید هموعان خود ظاهر شوند. از نظر قرآن کریم، استعداد درک زیبایی از جمله مواهب فطری خداوند در روح آدمی است و وجود موجودات زیبا در جهان، پاسخی به این خواسته فطری بوده و نعمتی از نعمت های گرانبهای آفریدگار حکیم است. قرآن کریم در آیه ای (اعراف، ۳۱) انسان ها را به آراستگی و برگرفتن زینت های خود، هنگام رفتن به مساجد دعوت می کند (که البته این توصیه منحصر به آرایش ظاهری نبوده و زینت های معنوی مانند طهارت و تقوا را نیز شامل می شود) سپس در آیه بعد، حکم کلی تری را بیان کرده و نظر کسانی را که به غلط آراستگی و زینت راه، با دین و تعالیم آسمانی مغایر می پندارند، مردود می شمارد: «قُلْ مَنْ حَرَّمَ زِينَةَ اللَّهِ الَّتِي أَخْرَجَ لِعِبَادِهِ وَ الطَّيِّبَاتِ مِنَ الرِّزْقِ قُلْ هِيَ لِلَّذِينَ ءَامَنُوا فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا..»^۲ (ای پیامبر) بگو: زیورهایی را که خدا برای بندگانش پدید آورده، و (نیز) روزی های پاکیزه را چه کسی حرام گردانیده؟ بگو: این (نعمتها) در زندگی دنیا برای کسانی است که ایمان آورده اند... پیشوایان عظیم الشان اسلام نیز در این جهت توصیه های ارزشمندی به پیروان خود دارند. امام علی (علیه السلام) فرمودند: «لِيَتَزَيَّنَ أَحَدُكُمْ لِأَخِيهِ الْمُسْلِمِ إِذَا آتَاهُ كَمَا يَتَزَيَّنُ لِلْغَرِيبِ الَّذِي يُحِبُّ أَنْ يَرَاهُ فِي أَحْسَنِ الْهَيْئَةِ»^۳ «آنگونه که هریک از شما خود را برای بیگانه ای می آراید که دوست می دارد او را در بهترین شکل ببیند، باید برای برادر مسلمانش نیز خود را همانگونه بیاراید» در سیره پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله وسلم) نیز آمده است که هرگاه ایشان قصد خروج از منزل یا پذیرفتن کسی را داشت، موی سر خود را شانه می زد، سر و وضع خود را مرتب می کرد، خویش را می آراست و برای آنکه تصویر خود را

^۱ علی بن محمد، لیثی واسطی، عیون الحکم و المواعظ، ص ۴۷۰.

^۲ سوره اعراف (۷) آیه ۳۲.

^۳ محمدباقر، مجلسی، بحار الأنوار، ج ۷۹، ص ۲۹۸.

ببیند در ظرف آبی می نگریست وقتی علت این امور را پرسیدند، فرمود: «إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى يُحِبُّ مِنْ عَبْدِهِ إِذَا خَرَجَ إِلَى إِخْوَانِهِ أَنْ يَتَهَيَّأَ لَهُمْ وَ يَتَجَمَّلَ»^۱ «خداوند متعال دوست دارد، هنگامی که بنده اش به سوی برادرانش می رود، خود را برای دیدار آنان آماده کند و بپاراید»

بنابراین ، باید توجه داشت که اگر مسلمانی با وضع آشفته و ظاهری زشت و پریشان در جامعه ظاهر شود، به خصوص اگر از نظر شغلی، وابستگی به حکومت اسلامی داشته باشد، وجود او یکی از وسایل تبلیغ علیه اسلام خواهد بود. وارستگی از قید ظواهر، هرگز به این معنا نیست که شخص خود را از هرگونه آرایش ظاهری محروم کند و بدین وسیله در نظر دیگران خوار و بی مقدار جلوه نماید. اشتباه بعضی این است که خیال می کنند ظاهر مرتب باید با اشرافی گری و با اسراف توأم باشد. با لباس وصله زده و کهنه هم می شود منظم و تمیز بود. یکی از موارد پاکیزگی، پاکیزگی محیط است. متاسفانه امروزه در شهرها علاوه بر آلودگی هوا و آلودگی های صوتی، شاهد ملموس تر آن آلودگی محیط است که آگاهانه یا ناآگاهانه توسط شهروندان رخ می دهد. عدم استفاده از کیسه های زباله در بسته، پرتاب زباله از ماشین به خیابان، قرار دادن زباله ها در ساعات غیر مناسب و یا مکان های غیر مناسب، و بسیاری موارد دیگر، همه و همه دست به دست یکدیگر داده تا چهره زیبای شهر را به زشتی مبدل نماید. در حالیکه تمامی این معضلات جز با عمل به فرهنگ "پاکیزگی و نظافت در شهر" میسر نخواهد بود. آمار بسیار جالبی که در کلان شهر تهران توسط شهرداری منتشر شده است نشانه این امر مهم است که زحمات رفتگران شریف در طول شب و صبح زود در محلات، خیابان ها و کوچه های شهر، تنها تا ساعت ۸ صبح همان روز دوام می یابد و در این ساعت دوباره چهره شهر به کثیفی و آلودگی می گراید و دوباره روز از نو و روزی از نو. چه خوب است که بیشتر به معنای این پیام دقت می نمودیم که: "شهر ما، خانه ماست".

پرهیز از تجمل گرایی

دین مبین اسلام در عین حال که به زندگی دنیایی انسان توجه دارد و خداوند متعال وسایل رفاه و آسایش او را در دنیا فراهم آورده است، مسلمانان را به عدم افراط و تفریط در این زمینه فرا خوانده و به یک زندگی معتدل و خوب دعوت می کند. انسان فطرتاً کمال جو و زیبایی دوست می باشد. بر همین اساس، اسلام ضمن اعتراف به این مساله و نیازمندی های دیگر زندگی که در طبیعت انسان نهاده شده، آنها را با میل به ترقی که این میل نیز در طبیعت انسان ریشه دارد، معارض نمی داند.

^۱ همان ، ج ۱۶، ص ۲۴۹.

زیبایی غیر از تجمل می باشد و در اسلام جایگاه مثبتی دارد. اما تجمل که ناشی از زیاده خواهی و اسراف می باشد، افراد جامعه را به ورطه سقوط می کشاند و موجب از بین رفتن شخصیت والای انسان می شود. دشمنان اسلام نیز دقیقاً از همین راه، یعنی با نشان دادن تجمل به عنوان یک نیاز در جامعه، ایجاد وابستگی می کنند و ملت ها را به خصوص ملت های مسلمان را به سقوط و تباهی می کشانند. در هر جامعه مترقی و متمدن، نشانه ترقی و تمدن، مغزهای متفکر و مخترعان و... آن جامعه هستند، نه درصد بالای تجمل و مصرف گرایی. تجمل انواع و مراتبی دارد. در اخلاق، رفتار، حتی در سیاست و صنعت هم رسوخ کرده است، ولی غالباً در قالب پوشاک و لوازم لوکس زینتی و غیرضروری ظاهر می شود که هر یک از اینها در تغییر فرهنگ خودی و جایگزین کردن فرهنگ بیگانه موثر می باشد. در یک نگاه خردمندانه، می توان به سادگی متوجه شد که وسایل رفاهی غیر ضروری که گاه تولیدات داخلی هم جزء آنها حساب شده و با مارک خارجی عرضه می شود، نسبت به سایر تولیدات داخلی و واردات، چشمگیر و قابل تامل است و برای خرید آن وسایل میلیون ها تومان سرمایه از کشور خارج می شود. متأسفانه امروزه در جامعه با تبلیغات فریبنده، مظاهر کم ارزش مادی را در رسانه های گروهی حتی در تابلوهای خیابان و بر روی بدنه اتوبوس های خط واحد ترویج می کنند. گرایش به تجملات زندگی، انسان را دچار بحران اقتصادی می کند و حتی به خاطر به دست آوردن و نگهداری آن تجملات، دچار بحران روحی هم می شود. گرچه لذتی به همراه دارد اما لذتش زودگذر می باشد.

به همان نسبتی که تجمل در جامعه برقرار می شود، به همان اندازه هم ذهن مردم متوجه منافع خصوصی می گردد. زمانی همه مسلمین در صدر اسلام به پیشرفت اسلام فکر می کردند و در سایه برادری و برابری متحد بودند، در مقابل دشمنان اسلام سر خم نمی کردند، قدرت مسلمین نفوذ ناپذیر بود. و در راه رسیدن به هدف نهایی که گسترش و پیروزی اسلام بود، از هیچ اینار و گذشتی دریغ نمی کردند، اما از وقتی که گرایش به تجملات و دنیا پرستی در میان آنها رواج پیدا کرد، این عظمت رو به تنزل گذاشت. "جرجی زیدان" مورخ مسیحی لبنانی می نویسد: «پس از آنکه اعراب به کشورگشایی پرداختند، سیم و زر، غلام و کنیز به جزیره العرب روان گردید و اندک اندک اعراب مسلمان به فساد و هرزگی گرائیدند. بنابراین سرنوشت مسلمانان صدر اسلام باید لوح عبرت برای مسلمانان عصر حاضر و آینده باشد. اگر ما بتوانیم تجملات زندگی را حذف کنیم و رعایت اقتصاد و میانه روی را در همه حال مدنظر و برنامه عمل قرار دهیم، به استقلال کشور کمک کرده ایم و به پیروزی نهایی نزدیکتر شده ایم».

احساس مسئولیت

جامعه ای زنده و پویاست که احساس مسئولیت میان افراد آن زنده باشد. چنین جامعه ای همواره رو به رشد است و در برابر دشمنان هیچ ضعفی از خود نشان نمی دهد. آموزه های دینی، هر شخص را در برابر خود، خانواده و جامعه اش مسئول می داند و وظایفی در این باره برای او مشخص کرده است. از این رو، احساس مسئولیت یکی از شاخصه های انسان با ایمان است که سبب می شود از کنار هر حادثه و رویدادی به آسانی نگذرد و مسئولیت خود را به خوبی انجام دهد.^۱ جامعه ایمانی که براساس پیوند برادری پی ریزی شده است، همچون جوامعی نیست که برخی در پی عافیت و زندگی مرفهانه خویش باشند و برخی به دلیل خیل مشکلات از حداقل زندگی وامانند. بلکه جامعه ایمانی آنچنان به هم گره خورده است که مشکل هر فرد، مشکل همه است. از این رو حقوق برادری ایجاب می کند که هرکس نسبت به دیگران احساس مسئولیت کند و از سر باز زدن آن بپرهیزد. بی اعتنایی به امور و احوال دیگران از عواملی است که زمینه جدایی و از هم گسیختگی پیوندهای اجتماعی را فراهم می آورد. بررسی های جامعه شناختی این مطلب را آشکار نموده اند که کسی که در برابر دیگران مسئولیتی احساس نکند نه برای جان و عرض مردم ارزشی قائل است و نه به شغل و اعتبارات آنان اعتنایی می کند. بی گمان اگر این روحیه زینبار در جامعه رواج یابد، دیری نخواهد گذشت که ارکان روابط اجتماعی رو به سستی می نهد. اسلام جامعه ایمانی را خانواده ای بزرگ می داند که شایسته است همه اعضای آن به مسئولیت خود آگاه باشند و به آن جامه عمل بپوشند. در باب مسئولیت شهروندان اسلامی، پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله) در بیان گهرباری می فرماید: «كُلُّكُمْ رَاعٍ وَ كُلُّكُمْ مَسْئُولٌ عَنْ رَعِيَّتِهِ»^۲

مسئولیت تک تک شهروندان مسلمان نسبت به مصالح عموم و فرد فرد همشهریان خود، کانونی ترین نقش را در تعریف و تحقق مفهوم شهروندی دارد و اسلام این معنا را با تاکید بر مفهوم "ولایت" متقابل شهروندان بر یکدیگر مورد تنفیذ قرار داده، به گونه ای که پایبندی به این تکلیف اساساً شرط ایمان است.^۳ دستورات اسلام که به تکالیف و وظایف انسان اشاره دارد و پیامدهای مثبت و منفی رفتار فردی و اجتماعی انسان را گوشزد کرده است، ناظر به مسئولیت های انسان است و از همه خواسته است تا برای بهبود و تداوم حیات اجتماعی، مسئولیت های خود را بشناسند و به خوبی از عهده انجام آن برآیند.

اجتماع هم مسئولیت پذیر است و هم مسئولیت گذار. مسئول بودن جامعه از آنروست که افراد آن سوال می شوند و در برابر حسن انجام مسئولیت ستایش می گردند و در برابر کوتاهی در انجام وظیفه نکوهش می

^۱ ابراهیم، سید علوی، اینگونه معاشرت کنیم، ص ۱۱۲.

^۲ محمدبن یعقوب، کلینی، اصول کافی، ج ۲، ص ۲۱۹.

^۳ سوره توبه (۹) آیه ۷۱.

شوند. مسئولیت گذار بودن جامعه به آن سبب است که تک تک افراد را موظف به رعایت هنجارهای اجتماعی می‌کند. امام علی (علیه السلام) می‌فرماید: «از خداوند درباره بندگان و شهرهایش پروا کنید، زیرا شما درباره (هر چیزی) حتی خانه‌ها و چارپایان پرسیده خواهید شد، خدا را فرمان برید و از فرمان او سر باز نزنید»^۱ از جمله مسئولیت‌های انسان، نسبت به طبیعت و حیوانات می‌باشد. چنانکه نه تنها لازم است آن را نشانه‌ای از نشانه‌های خدا بدانند، بلکه باید از بهره‌برداری توأم با افراط و اسراف پرهیز نموده و در مقابل استفاده از آن، کمر به عمران و آبادی آن ببندد. خداوند در قرآن مجید می‌فرماید: «...هُوَ أَنْشَأَكُمْ مِنَ الْأَرْضِ وَاسْتَعْمَرَكُمْ فِيهَا...»^۲ «او شما را از زمین پدید آورد، تا با تصرف در زمین آن را قابل بهره‌برداری کنید...»

بدین ترتیب عمران زمین و بطور کلی سالم‌سازی محیط زیست، با وجود انسان عجین شده است. امام علی (علیه السلام) در عهدنامه خود به مالک اشتر فرمودند: «لازم است تلاش تو در عمران زمین بیش از جمع‌آوری مالیات باشد، زیرا مالیات جز با آبادانی فراهم نگردد و آنکه بخواهد مالیات را بدون آبادانی به دست آورد، شهرها را خراب کرده و بندگان خدا را نابود ساخته است»^۳ هرچند مشیت خدا بر این تعلق گرفته است که گونه‌هایی از حیوانات به تسخیر انسان درآید، تا او بتواند از آنها سواری گرفته یا فرآورده‌های گوشتی و لبنی فراهم آورد، نباید از این واقعیت غفلت کرد که انسان در برابر حیوانات مسئولیت‌هایی نیز دارد که باید در انجام آنها کوتاهی نکند. امام علی (علیه السلام) می‌فرماید: «فَإِنَّكُمْ مَسْئُولُونَ حَتَّىٰ عَنِ الْبَقَاعِ وَ الْبِهَائِمِ»^۴ «شما حتی نسبت به خانه‌ها و حیوانات مسئولید» کسی که به نقش سازنده مسئولیت‌پذیری در جامعه آگاه گردد و میزان ارزشی را که اسلام برای آن قائل است، بداند، به راحتی شانه از زیر بار آن خالی نمی‌کند.

تعاون و همکاری

اجتماع زنده، اجتماعی است که اساس آن را همکاری و همراهی تشکیل دهد. به گونه‌ای که افراد این اجتماع در تامین احتیاج‌های فردی یکدیگر شریک باشند. در جامعه زنده هرگاه مشکل یا گرفتاری گریبانگیر شخصی شود همه افراد آن جامعه برای مبارزه با آن مشکل اعلام آمادگی می‌کنند. هرکس با دقت به چنین اجتماعی نظر کند خواهد دید که در این جامعه افراد در اصلاح کار یکدیگر کوشش می‌کنند و در نتیجه او نیز با دیده احترام به آن جامعه می‌نگرد و در اصلاح کار خویش تلاش می‌کند و اگر خلاف این مطلب را مشاهده نمود و

^۱ نهج البلاغه، فیض الإسلام، خطبه ۱۶۶.

^۲ سوره هود (۱۱) آیه ۶۱.

^۳ نهج البلاغه، فیض الإسلام، نامه ۵۳.

^۴ همان، خطبه ۱۶۶.

جامعه ای را دید که افراد آن فقط در فکر حل مشکل و اصلاح کار خود هستند و افراد آن به اندازه ای نسبت به نیازهای یکدیگر بیگانه هستند که گویا هیچیک متعلق به این جامعه نیستند، چنین جامعه ای از نظر او بی ارزش بوده و به آن اهمیت نخواهد داد و برای برطرف نمودن هیچیک از نیازهای این جامعه حتی فکر هم نمی کند چه رسد به کوشش! جامعه ای که در آن حس تعاون و همکاری بیشتر باشد آن جامعه رو به پیشرفت می گراید، ولی اجتماعی که در آن پیوند تعاون گسیخته باشد سستی و انحطاط پایه های آن جامعه را تشکیل می دهند.

پیامبر گرامی اسلام (صلی الله علیه و آله) می فرماید: «خداوند متعال به داود (علیه السلام) وحی نمود که ای داود، بنده من روز قیامت با حسنه ای نزد من می آید و من به خاطر آن حسنه او را فرمانروای بهشت می سازم. داود عرضه داشت: خداوند این بنده ای که روز قیامت با حسنه ای به پیشگاهت می آید و به خاطر آن حسنه او را فرمانروای بهشت می گردانی چگونه بنده ای است؟ خداوند فرمود: این بنده، بنده مومنی است که در راه برآوردن نیازی از برادر دینی خود کوشیده و دوست داشته است نیاز او را برطرف نماید، خواه در برطرف کردن نیاز او موفق شود خواه موفق نشود»^۱ تعاون و حضور در اجتماعات و گردهمایی های سالم یکی از راههای موثر در پیوندهای اجتماعی است. این گردهمایی ها که در مکان های خاص و زمان های مناسب تشکیل می شود، آثار سازنده ای دارد که از جمله آنها همدلی، شناخت دوستان تازه، تحکیم پیوند برادری و... است. بسیاری از احکام عملی اسلام در راستای تحقق این امر است که نمونه آن را می توان در ایام حج و نماز جمعه و جماعت یافت. دین اسلام، دین تعاون و همکاری است. از این نظر در آیات متعدد به این موضوع اشاره شده است: «و تَعَاوَنُوا عَلَى الْبِرِّ وَ التَّقْوَىٰ وَ لَا تَعَاوَنُوا عَلَى الْإِثْمِ وَ الْعُدْوَانِ وَ اتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ شَدِيدُ الْعِقَابِ»^۲ «و در نیکوکاری و پرهیزگاری با یکدیگر همکاری کنید، و در گناه و تعدی دستیار هم نشوید، و از خدا پروا کنید که خدا سخت کیفر است»

از آن جهت که هدف اسلام، ساختن همه انسان ها و دعوت آنها به احراز مقام خلیفه الهی است، تعاون و همکاری در آن اهمیت بسزایی دارد، به طوری که در قرآن به عنوان مهم ترین منبع حقوق اسلامی با آیاتی روبه رو می شویم که ما را به همکاری در کار خیر و عدم تعاون بر گناه و زشتی ها سفارش می کند. که به خوبی، نشان دهنده اهمیت و جایگاه خود و مشارکت جمعی در سرنوشت جامعه است. «تَوَاصَلُوا وَ تَبَارَّوْا وَ تَرَاحَمُوا وَ تَعَاطَفُوا»^۳ «با یکدیگر بییونید، نسبت به هم نیکی کنید و رحم و عطف را میان خود برقرار سازید» باید با

^۱ محمدبن حسن، حرّ عاملی، وسائل الشیعه، ج ۱۶، ص ۳۶۸.

^۲ سوره مائده (۵) آیه ۲.

^۳ محمدبن یعقوب، کلینی، اصول کافی، ج ۲، ص ۱۷۵.

"حصار شکنی"، خود و زندگی خود را از انزوا درآورد و روحیه جمعی و تعاون و همزیستی را تقویت کرد. آنان که پای خود و خانواده خود را از رفت و آمد با افراد با ایمان و خانواده های شریف و با فرهنگ می برند، راه خیر را به روی خود می بندند. مگر نه اینکه اینگونه انزواها، حالتی از یاس برای انسان پدید می آورد و افسرده می سازد و نشاط از چنین زندگی هایی رخت برمی بندد؟!

خدمت و سود رسانی

کاری که شکل آن مفید و برخوردار از روح معنویت بوده و وسیله تقرب به خدا باشد، در فرهنگ اسلامی خدمت نامیده می شود.^۱ مردم، به ویژه گرفتاران و دردمندان، نیازمند احوالپرسی، رسیدگی، سرکشی و در یک کلمه "تفقد"ند. گاهی یک احوالپرسی و سلام، شادابی روح و نشاط زندگی فراوانی (برای هر دو طرف) پدید می آورد. گاهی نوشتن یک نامه یا تلفن کردن به یک آشنا و فامیل، محبت ها و صفاهای بسیاری ایجاد می کند. پرسیدن از گرفتاری ها و مشکلات دیگران و تلاش در حل و رفع آنها، در دل ها را به روی انسان می گشاید. "مردم داری" اخلاق زبینه مسلمانان است که می خواهد از الگوهای دینی و ارزش های مکتبی الهام بگیرد و زندگی اسلامی داشته باشد. باید با "عمل" دیگران را جذب کرد، نه با "حرف"! کسی که دین اسلام را قبول کرد و در زمره مسلمین به شمار آمد، باید تا آنجا که می تواند برای سربلندی مسلمانان و انجام خواسته های آنان بکوشد و اگر به کلی کنار بکشد و از آنچه می گذرد بی خیال ماند و برای دستگیری از بیچارگان و رفاه حال برادران دینی خود اقدام نکند، تنها ظاهری از اسلام دارد و مسلمان حقیقی محسوب نمی شود. در روابط اجتماعی، کسانی بر دل ها حکومت می کنند که دلشان را خانه مهر و محبت مردم کرده باشند. «دل ها طبعاً کسی را دوست دارند که برای آنها سود داشته باشد و با کسی دشمن اند که برای آنها ضرر داشته باشد» گوهر "خدمتگزاری به مردم" تنها در دل های وارسته از منیت و خودخواهی یافت می شود. خدای مهربان، بندگان را دوست دارد. کسانی را هم که به بندگان خدا خدمت و مهربانی کنند، دوست می دارد و این مقتضای محبت و علاقه است. درخشان ترین فصل های زندگانی هریک از پیشوایان دین، رسیدگی به محرومان و زدودن نیاز نیازمندان بوده است. «تَقَرَّبُوا إِلَى اللَّهِ بِمَوَاسِئِ إِخْوَانِكُمْ»^۲ «به وسیله کمک کردن به برادران دینی، خودتان را به خداوند نزدیک کنید» در دل هایمان چه اندازه "جا" برای دیگران باز کرده ایم؟ در زندگیمان چه میزان وقت،

^۱ علی اصغر، الهامی نیا، اخلاق عبادی، ص ۸۶.

^۲ محمد محسن، فیض کاشانی، وافی، ج ۱۴، ص ۱۳۹.

^۳ محمد بن علی، ابن بابویه، الخصال، ج ۱، ص ۸.

^۴ محمد باقر، مجلسی، بحار الأنوار، ج ۷۲، ص ۲۱.

به مردم اختصاص داده ایم؟ و... اساساً تا چه حد به فکر مردم و مشکلات، رنج ها و اندوه های آنانیم؟ اگر مسائل و مشکلات مسلمانان بر ایمان اهمیتی نداشته باشد که اصلاً مسلمان نیستیم! چون مسلمانی تنها به اسم و شناسنامه نیست. بخش عظیمی از محتوای اسلام را نوع دوستی، ایثار، خدمت به دیگران، کمک به درماندگان، کارگشایی برای مشکلات مردم و قضای حاجت گرفتاران تشکیل می دهد.

هر که برای مردم کار کند، مردم نیز او را دوست خواهند داشت. و هر که خدمتگزار جامعه باشد، از حق شناسی مردم بهره مند می شود. پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله) فرمودند: «هر کس در جلوگیری از خطر آتش سوزی، خرابی سیل و امثال آن به مردم کمک و خدمت کند، خداوند بهشت را بر او واجب می گرداند»^۱

"قصد قربت" مایه ثمر بخشی و ثواب الهی و ارزشمندی نیکوکاری هاست، و ریا آفت آن به شما می رود. آنان که خالصانه و بی توقع و چشمداشت، گره از کار بسته مردم می گشایند، بندگان خاص خدا و ماموران ویژه الهی اند. توفیق و امداد الهی را همراه دارند، فیض دنیوی و اجر اخروی نیز، دستاورد این خدمت است. به این حدیث زیبا از حضرت رضا (علیه السلام) توجه کنید: «إِنَّ لِلَّهِ عِبَاداً فِي الْأَرْضِ يَسْعُونَ فِي حَوَائِجِ النَّاسِ، هُمْ الْأَمْنُونَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ»^۲ «خداوند را در روی زمین، بندگان است که کارشان تلاش برای رفع نیاز و حاجت مردم است. آنان روز قیامت، ایمن و آسوده اند» زدودن موانع راه، پرکردن چاله های خیابان ها، رفع سد معبرها و دهها کار خدماتی دیگر، کارهای شایسته ای است که زبینه رفتار اجتماعی یک مسلمان است. کمک به دیگران هم تنها خرج پول و مصرف مال نیست. اگر خودتان هم کاره ای نیستید، ولی می توانید نیازی را به کارگشایان منتقل کنید، خود این کار هم عبادت است و خدمت. نقش راهنما و واسطه داشتن برای حل مشکلات، مشارکت در پاداش آن خدمت است. اگر نیازمندی برای کاری سراغ ما آمد، فوری رد نکنیم، اگر از خودمان کاری ساخته نیست، به کسی، جایی، موسسه ای، اداره ای و... معرفی و راهنمایی کنیم که چاره کارش با آنجا است. در حدیثی از پیشوای ششم حضرت صادق (علیه السلام) چنین آمده است: «به خدا و محمد و علی ایمان نیاورده است کسی که هرگاه برادر دینی اش برای رفع نیازی به او مراجعه می کند، با چهره ای خندان با او برخورد نکند. اگر رفع حاجتش به دست او است، باید به انجام آن بشتابد و اگر کار از دست او بیرون است، سراغ دیگری رود و از طریق دیگران، مشکل او را حل کند»^۳ گشودن گره از کار گرفتاران از برترین لذت های معنوی است. نشان دادن نشاط و شادی در دل انسان ها و زدودن رنج و مشقت از چهره دردمندان، بسیار سرور آفرین است. حضرت رسول (صلی

^۱ محمدبن یعقوب، کلینی، اصول کافی، ج ۲، ص ۱۶۴.

^۲ همان، ص ۱۹۷.

^۳ محمدباقر، مجلسی، بحار الأنوار، ج ۷۲، ص ۱۷۷.

الله علیه و آله) فرمود: «هر که راه رود به جهت حاجت برادر خود در یک ساعت از شب یا روز، خواه آنرا بر آورد یا نه بهتر است از برای او از اعتکاف دو ماه»^۱

وفای به عهد

یکی از مراتب دروغ، خلف وعده است که در مقابل آن وفا نمودن به وعده است. هر کس نخواهد به وعده خود وفا کند بهتر است وعده ننماید زیرا مسئولیت وعده دادن را عهده دار شدن از وعده ندادن سخت تر است. گاهی انسان در وضعیتی قرار گرفته که نمی تواند به وعده خود وفا نماید (ولی قصدش وفا نمودن به وعده بوده است) چنین فردی مورد سرزنش قرار نمی گیرد، ولی کسی که وعده می کند و قصد دارد که به آن وفا نکند یا با کسی پیمانی می بندد در صورتی که قصد خیانت دارد یا طبیعتاً اهمیتی به وعده های خود نمی دهد، اینگونه افراد مورد سرزنش بوده، از عظمت روحی و اخلاق نیکوی انسانی دور می باشند. ناگفته نماند که اگر طرف وعده انسان شخص بی دینی هم باشد دلیلی برای خلف وعده نیست، درست است که انسان از ابتدا شایسته نیست با چنین شخصی عهد و پیمانی برقرار نماید ولی اگر چنین شد حق خلف وعده یا خیانت در عهد و پیمان را ندارد. «وَالَّذِينَ يَنْقُضُونَ عَهْدَ اللَّهِ مِنْ بَعْدِ مِيثَاقِهِ وَيَقْطَعُونَ مَا أَمَرَ اللَّهُ بِهِ أَنْ يُوصَلَ وَيُفْسِدُونَ فِي الْأَرْضِ أُولَئِكَ لَهُمُ اللَّعْنَةُ وَ لَهُمْ سُوءُ الدَّارِ»^۲ «و کسانی که پیمان خدا را پس از بستن آن می شکنند و آنچه را خدا به پیوستن آن فرمان داده می گسلند و در زمین فساد می کنند، بر ایشان لعنت است و بد فرجامی آن سرای ایشان راست»

جامعه قدرتمند بر پایه هایی از وفا استوار گردیده، زیرا همه داد و ستدها و معاملات و قراردادهای و پیمان های کشورها و رابطه بین فروشندگان و خریدار به وفای آنان بستگی دارد. آنکه برای دیگران ارزشی نمی نهد و پیمان های خویش را نادیده می گیرد، از این نکته غافل است که با این کار، اعتماد عمومی از او سلب شده و به تدریج در جامعه منزوی خواهد شد. در حالی که پایبندی به عهد و پیمان، اعتماد مردمی را به دنبال داشته و او را در رسیدن به اهدافش یاری می کند.

«مَنْ كَانَ يَوْمِينَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ فُلَيْفٍ إِذَا وَعَدَ»^۳ «کسی که به خدا و روز قیامت ایمان دارد، باید به وعده خود وفا کند» یکی از اساسی ترین ویژگی های زندگی جمعی، پایبندی به پیمان هاست که بدون آن زندگی دشوار و جامعه به هرج و مرج می گراید و از هم گسیخته می شود. همه ما دوست داریم که مردم به وعده های

^۱ محمد بن یعقوب، کلینی، اصول کافی، ج ۲، ص ۱۷۰.

^۲ سوره رعد (۱۳) آیه ۲۵.

^۳ محمد بن یعقوب، کلینی، اصول کافی، ج ۲، ص ۳۶۴.

خود عمل کنند. اگر عهده‌ی با ما بستند و قولی دادند، وفادار باشند. راستی آیا خودمان به وعده‌های خود عمل می‌کنیم؟ حضرت علی (علیه السلام) در این باره چنین سفارش می‌کند: «فَحُطُّ عَهْدِكَ بِالْوَفَاءِ وَارْعَ دِمَّتَكَ بِالْأَمَانَةِ»^۱ «بر عهد و پیمانت لباس وفا بپوشان و تعهدات خود را محترم بشمار»

مهمترین سرمایه یک جامعه اعتمادی است که افراد به یکدیگر دارند و هر چیزی که این اعتماد و همبستگی را تقویت کند مایه سعادت و پیشرفت جامعه است و هر کار بر آن لطمه وارد کند، عامل شکست و بدبختی است. و از مهمترین اموری که اعتماد عمومی و خصوصی را شکوفا می‌کند وفای به عهد و پیمان است. در میان تمام اقوام و ملل اعم از آنها که صاحب دین و آیینی هستند یا از دین و مذهب بیگانه اند، پایبندی به عهد و پیمان‌ها لازم شمرده می‌شود، حتی پیمان شکنان سعی می‌کنند بهانه و دستاویزی برای کار خود پیدا کنند تا به پیمان شکنی متهم نشوند، و اعتبار آنان از بین نرود، زیرا می‌دانند اگر مردم آنها را به پیمان شکنی بشناسند، هیچکس برای قول‌ها و وعده‌ها و تعهدات آنها ارزشی قائل نخواهد شد، و پشتیبانی مردم را در همه چیز از دست می‌دهد. در آیات قرآن و روایات اسلامی نیز این مساله به صورت گسترده‌ای مطرح شده و با قوی‌ترین تعبیرات و بیان‌ها بر لزوم وفای به عهد تاکید شده است. و از پیمان شکنان سخت نکوهش به عمل آمده است. «وَ أَوْفُوا بِعَهْدِ اللَّهِ إِذَا عَاهَدْتُمْ وَ لَا تَنْقُضُوا الْأَيْمَانَ بَعْدَ تَوْكِيدِهَا وَ قَدْ جَعَلْتُمُ اللَّهَ عَلَيْكُمْ كَفِيلًا...»^۲ «و چون با خدا پیمان بستید، به پیمان خود وفا کنید و سوگندهای (خود را) پس از استوار کردن آنها مشکنید، با اینکه خدا را بر خود ضامن (و گواه) قرار داده‌اید..»

واژه "عهد" در اصل به معنی "سرکشیدن" و "پاسداری" از چیزی است و به همین دلیل به قراردادهایی که باید آنها را حفظ کرد و دقیقاً رعایت نمود، عهد گفته می‌شود. از آنجا که گاهی افراد و گروه‌های قوی‌تر به خود اجازه می‌دهند که به بهانه‌های واهی پیمان خود را بشکنند، و خود را از زیر بار تعهدات فردی و اجتماعی برهانند قرآن مجید با جمله «أَنْ تَكُونَ أُمَّةً هِيَ أَرْبَى مِنْ أُمَّةٍ» در ذیل آیه بالا اشاره به این حقیقت کرده و می‌گوید: اگر گروهی جمعیتشان از گروه دیگر بیشتر است، مبدا پیمان خود را بشکنند، (چراکه) آنها نیز سرانجام گرفتار زیان و خسران خواهند شد، و دیگران به هنگام قوت و قدرت با آنها همان معامله خواهند کرد که آنها با افراد ضعیف‌تر انجام دادند.

در فرمان معروف مالک اشتر، از مهمترین مسایلی که علی (علیه السلام) بر آن تاکید می‌کند، مساله وفای به عهد در برابر هرکس و هرگروه است، می‌فرماید: «اگر پیمان بین تو و دشمن بسته شد یا تعهد پناه دادن را به

^۱ همان، ص ۳۵۰.

^۲ سوره نحل (۱۶) آیه ۹۱.

او دادی، جامه وفا را بر عهد خویش بیوشان، و تعهدات خود را محترم بشمار، و جان خود را سپر تعهدات خویش قرار ده، زیرا هیچیک از فرائض الهی نیست که همچون وفای به عهد و پیمان، مردم جهان با تمام اختلافاتی که دارند، نسبت به آن این چنین اتفاق نظر داشته باشند. حتی مشرکان زمان جاهلیت علاوه بر مسلمانان آن را مراعات می کردند چراکه عواقب پیمان شکنی را آزموده بودند^۱ شخصی به امام سجاد (علیه السلام) عرض کرد:

«أَخْبَرَنِي بِجَمِيعِ شَرَائِعِ الدِّينِ» «تمام اصول اسلام را (به طور فشرده) برای من بیان فرما»

امام در پاسخ کوتاهی فرمود: «قَوْلُ الْحَقِّ وَالْحُكْمُ بِالْعَدْلِ وَالْوَفَاءُ بِالْعَهْدِ»^۲ «سخن حق گفتن، و داوری به عدالت کردن، و به عهد وفا نمودن» در نقطه مقابل آن اگر پیمان شکنی ها در سطح جامعه ای گسترش یابد همه نسبت به یکدیگر بدبین و بی اعتماد می شوند و رشته اتحاد آنها پاره می گردد و به آسانی در برابر دشمن زانو می زنند، از همین رو در حدیثی از رسول خدا (صلی الله علیه وآله) آمده است: «إِذَا نَقَضُوا الْعَهْدَ سَلَّطَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ عَدُوَّهُمْ»^۳ «هرگاه مسلمان ها عهد و پیمان را بشکنند دشمن بر آنها مسلط می گردد» در بسیاری از جوامع که خبری از دین و ایمان به خدا نیست سازمان ها و شرکت هایی دیده می شوند که می کوشند قراردادها و پیمان های خود را با دقت اجرا کنند و گاه حتی فراتر از آن می روند چراکه راه بدست آوردن اعتماد مراجعین و در نتیجه جلب توجه و درآمد بیشتر را در این کار دیده اند و به راستی مطلب هم چنین است.

حفظ حریم دیگران

یکی دیگر از موارد مهم حُسن سلوک احترام به شئون مردم و حفظ حریم و شخصیت دیگران است. مثلاً رعایت حرمت مساکن و منازل مردم (خداوند متعال در سوره ی مبارکه ی نور، آیات ۲۷ و ۲۸ می فرماید: در خانه های دیگران بدون اجازه وارد نشوید و...) رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) وقتی در خانه ی کسی می آمد، سمت راست یا چپ در می ایستاد (چون درب خانه ها پرده آویزان نمی کردند) و بعد می فرمود: السلام علیکم... رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) وقتی به منزل دختر خود فاطمه زهرا (سلام الله علیها) وارد می شدند، اول اجازه می گرفتند، آن گاه وارد منزل می شدند. وقتی اسلام به حریم منازل افراد این قدر اهمیت می دهد که باید آن را حفظ کرد، حفظ آبرو و شخصیت افراد به مراتب بالاتر از این است که باید به آن توجه نمود.

^۱ نهج البلاغه، نامه ۵۳.

^۲ حسین بن محمد تقی، نوری، مستدرک الوسائل، ج ۱۱، ص ۳۱۶؛ محمد باقر، مجلسی، بحار الأنوار، ج ۷۲، ص ۲۶.

^۳ همان، ج ۹۷، ص ۴۶.

احترام به شئون مردم و حفظ حریم و شخصیت دیگران نیز یکی دیگر از ویژگی های انسان متخلق به اخلاق حسنه و از آداب معاشرت است. به بیان دیگر، انسان نباید در حریم اختصاصی دیگران بدون رضایت و اجازه آنان وارد شود.

ضمناً باید دانست که در اینجا تنها یک مسئله حقوقی و فقهی مطرح نیست که مثلاً تصرف در ملک غیر بدون رضایت و اجازه او حرام است یا نه، بلکه یک مسئله اخلاقی و انسانی و اجتماعی مطرح است که در فضایی فراتر از محدوده حقوق مدنی سیر می کند و در ارتباط با حیثیت و آبرو و آزادی اشخاص است که باید مصون از تعرض باقی بماند و باید دانست عدم رعایت این دستور اخلاقی گناهش به مراتب سنگین تر از عدم رعایت آن حکم فقهی و حقوقی است.

یکی از این موارد رعایت حرمت مساکن و منازل مردم است. این محدوده نه تنها به لحاظ مالکیت بلکه به لحاظ حفظ شئون معنوی افراد و شخصیت والای انسانی محترم است و هتک حرمت این حریم، تجاوز به حدود و ثغور خود انسان قلمداد می شود، نه تجاوز به متعلقات وی از قبیل اموال و املاک. یعنی در اینجا حیثیت خود انسان مطرح است نه حیثیت املاک و اموال متعلق به او. درسوره ثور که بیشتر آیاتی در ارتباط با حفظ شئون معنوی و حیثیت آنانی است در این باره دستورهای جالبی وجود دارد که به قسمتی از آن اشاره می کنیم:

ای کسانی که ایمان آورده اید! در خانه های غیر از خانه خود وارد نشوید تا اجازه بگیرید و بر اهل آن خانه سلام کنید. این برای شما بهتر است، شاید متذکر شوید. و اگر کسی در آن نیافتید، داخل نشوید تا به شما اجازه داده شود و اگر گفتند برگردید، بازگردید که برای شما پاکیزه تر است و خداوند به آنچه انجام می دهید آگاه است. در این آیات، خداوند متعال قسمتی از آداب معاشرت را که باید در اجتماع رعایت شود بیان فرموده است؟ چه بسا عدم رعایت این دستورهای اجتماعی به مسئله حفظ عفت عمومی لطمه وارد می کند و سبب می شود که در زندگی خصوصی افراد کنجکاوی شود و این خود برخلاف اخلاق اسلامی است، چون دین مقدس اسلام تا بدانجا در این گونه مسائل دقت کرده است که اگر کسی بخواهد در خانه شخص دیگری را بکوبد باید در کناری بایستد آنگاه در را بزند.

مدیریت زمان در نهج البلاغه

طاهره السادات طباطبائی مزرعه نو

مولای متقیان حضرت علی (علیه السلام) که خود شاگرد شایسته پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله و سلم) است و در کلاس تربیت قرآن شریف شخصیت با عظمتش شکل گرفته است، در نهج البلاغه با ترسیم زندگانی گذشتگانی که به بطالت عمر خود را سپری نموده‌اند سعی در القاء این فکر دارند که برای زندگی خویش ارزش قایل شده آن را تداوم راه آنگونه افراد، نگذرانند. توجه دادن به گذر سریع زمان و تمام شدن عمر راه دیگری است برای هوشیار نمودن آدمی. آن حضرت با انواع گفتارها سعی در تفهیم گذشت سریع زمان دارد. اگرچه زمان سرمایه‌ی ارزشمندی است اما تمام شدنی است، تنها کسانی که از لحظه لحظه‌ی این سرمایه در راه سعادت و کمال و بهروزی خویش بهره گیرند، در آینده و در بخشهای پایانی عمر گرفتار حسرت برگزیده نخواهند شد.

● مبانی نظری مدیریت زمان

مهمترین مفاهیم نظری که در بحث مدیریت زمان باید مورد بررسی قرار گیرند عبارتند از: زمان، انسان، انسان

و بهره‌گیری از زمان

الف - زمان و اقسام آن

مراد از زمان در احادیث و سخنان بزرگان دین (گذشته از معنای فلسفی و فیزیکی آن) چند امر است: یک معنای آن، همان گذشت ساعات و لحظات شب و روز و ماه و سال است. در پاره‌ای از احادیث به این معنای زمان اشاره شده است. معنای دیگر زمان در روایات، عبارت از اوضاع حاکم بر جامعه و مقتضیات آن است، یعنی آگاهی از احتیاجات و نیازهای زمان، و موقعیت‌ها و خصوصیات آن. در سخنان فراوانی از حضرات معصومین (علیهم السلام) به این معنا اشاره شده است. معنای دیگر زمان آن است که مراد آشنایی و آگاهی به روزها و شب‌ها و ساعات خاصی است که مورد توجه خداوند و اولیای خدا می‌باشد. مانند شب و روز قدر، که بسیار مود عنایت ربوبی است تا جایی که خداوند می‌فرماید: «لیلہ القدر خیر من ألف شهر»^۱ شب قدر از هزار ماه (بیش از ۸۳ سال عمر) بهتر است. ممکن است مراد دیگر از زمان، موقع‌شناسی جهت اقدام به هر کاری و یا ترک آن باشد. توضیح مطلب این که، یکی از اسباب موفقیت و پیروزی انسان در کارها، وقت‌شناسی و به موقع اقدام کردن است.

^۱ - سوره قدر: ۹۷، آیه: ۳.

اصولاً ادای وظیفه برون زمان آگاهی و موقع شناسی ممکن نیست. کسانی در زندگی خود آن چه انجام دادند و می دهند بر محور وظیفه و تکلیف الهی است که زمانه خود و اوضاع آن را و موقعیت اقدام یا ترک کاری را خوب بشناسد، لذا قیام و قعود آنها، فریاد و سکوت آنها هر دو پیروزی است.

زمان مطلق و معدود

امیر المؤمنین (علیه السلام) در وصف خداوند می فرماید برای خداوند وقتی معین و سرآمدی مشخص نمی توان تعیین کرد «و لا وقت معدود و لا اجل ممدود»^۱ حضرت وقت را جزو شمردنیها توصیف فرموده مانند سخن حق تعالی «فی ایام معدودات»^۲ یعنی در روزگاران شمرده شده، و مانند فرموده‌ی دیگر حق متعال «وما نوخر الا لاجل معدود»^۳.

زمانبندی در تدبیر الهی

امام (علیه السلام) پس از آن که ایجاد عالم را به خداوند جهان نسبت داد به طور مفصل اشاره به ترتیب از جهت تازگی صنع و حکمت کرده است که چگونه جهان مطابق حکمت بالغه الهی پیش از ایجاد، به طور تفصیلی در علم خداوند وجود داشته است. و می فرماید: «أَحَالَ الْأَشْيَاءَ لِأَوْقَاتِهِ»^۴ این جمله اشاره به نکته مهمی دارد که در قرآن مجید نیز مکرر بر آن تاکید شده است و آن این که همه موجودات جهان خلقت و ماده، دارای زمانبندی خاصی است و در عین وجود تضاد و اختلاف در آنها، با یکدیگر هماهنگی دارد و همدیگر را تکمیل می کنند و همواره با یک نظم درون ذاتی و برون ذاتی، هدایت می شوند و به صورت کاروانی هماهنگ و همگام به سوی هدف نهایی در حرکتند، از مسیر خود منحرف نمی شوند و دقیقاً به سوی مقصد پیش می روند.

الف - ماه و خورشید به عنوان تقویم طبیعت

«والشمس و القمر دائبان فی مرضاته، یبلیان کل جدید و یقربان کل بعید»^۵ (آفتاب و ماه در مسیر رضایت او در حرکتند، هر تازه‌ای را کهنه می نمایند و هر دوری را نزدیک) توالی و تعاقب خورشید و ماه و شب و روز بیشتر و روشن تر از دیگر نمودهای عوامل حرکت، رو به زوال بودن اشیاء و کهنه شدن تازه‌ها و نزدیک شدن دورها را اثبات می کند.

^۱ - نهج البلاغه، خطبه ۱.

^۲ - سوره بقره: ۴، آیه ۲۰۳.

^۳ - سوره هود: ۱۱، آیه ۱۰۴.

^۴ - نهج البلاغه، خطبه ۱.

^۵ - نهج البلاغه، خطبه ۹۰.

ب- انسان

انسان شناسی در مباحث مدیریت زمان بر اساس جهان بینی غربی است لذا اصول ومبانی عملی برآن اساس بنا شده است ارزش انسان در فرهنگ اسلامی ، به قدری است که خداوند او را جانشین خود بر روی زمین می داند و فرشتگان او را سجده کرده اند.

انسان شناسی در کلام امیرالمؤمنین علیه السلام

امیرالمؤمنین در سخنان خود در نهج البلاغه انسان را هم در قلمرو (آن چنانکه هست) و هم در قلمرو (آن چنانکه باید) به طور بنیادین و کاملاً اصیل توضیح و تفسیر فرموده است و در این توضیح و تفسیر استفاده از آیات قرآنی در حد اعلا انجام گرفته است، لذا می توان گفت: ما می توانیم انسان در قلمرو فوق را از سخنان امیرالمؤمنین (علیه السلام) در پرتو قرآن بشناسیم و دیدگاه اسلام را در هر دو مورد از سخنان آن حضرت استنباط کنیم. می توان از سه راه بسیار مهم به انسان شناسی کامل آن حضرت در هر دو صحنه انسان (آن چنانکه هست) و انسان (آن چنانکه باید) به خوبی پی برد:

راه یکم- رابطه ای که علی بن ابیطالب (علیه السلام) با خود داشته است.

راه دوم- فرزند ابیطالب (علیه السلام) نه تنها از یک خودشناسی شخصی که از سیاحت در درون ذات ناشی می گردد، برخوردار بوده است، بلکه کثرت و تنوع و تضاد حوادث و رویدادهایی که از آغاز حیات آن وجود مقدس با پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) تا آخرین نفسهای زندگی به سراغ آن حضرت آمده است، به قدری بود که گویی جهان هستی و تاریخ بشری نمونه همه حقایق و رویدادهائی را که در نهاد و صور آن دو قلمرو بوده و خواهد بود، برای او نشان داده. و او را در انسان شناسی به حد اعلا موفق ساخته بود.

راه سوم- تصفیه و تزکیه درونی در عالی ترین درجه خودسازی که بهترین و منحصرترین راه شناخت صفات عالی انسانی و مراتب صعود او به کمال ممکن و اعداد آن می باشد. باضافه اینکه تزکیه به اصول و قوانین و فعالیتها و پدیده های اصیل روح و روان انسانی، کمک جدی می نماید.

ج - انسان و بهره گیری از عمر

گذشت زمان و سپری شدن روز و شب و کاهش پیوسته عمر و فرصت از روشن ترین واقعیت هاست. با این حال انسان از این موضوع غافل است و از همین رهگذر خسارت بسیاری می بیند. نخستین شرط برای استفاده بهینه از عمر ، قبول آن به عنوان «سرمایه» ای منحصر به فرد است.

بهره مندی از فرصتهای برتر

لحظات ویژه ای در عمر آدمی هستند که در زمان های خاص و ارزشمندی از زندگی به وجود می آیند و باید به طور مضاعف به آنها توجه کرد. انسان باید از این وقت ها در جهت پیشرفت خود و جامعه گام بردارد.

○ مبانی عملی مدیریت زمان در نهج البلاغه

الف - مدیریت خویشتن

مهمترین راهکار اساسی ترین روشی که برای تحقق اهداف مدیریت زمان وجود دارد، مدیریت خویشتن است. امام علی (علیه السلام) فرمودند: « مَنْ نَصَبَ نَفْسَهُ لِلنَّاسِ إِمَامًا فَلْيَبْدَأْ بِتَعْلِيمِ نَفْسِهِ قَبْلَ تَعْلِيمِ غَيْرِهِ، وَلْيَكُنْ تَأْدِيبُهُ بِسِيرَتِهِ قَبْلَ تَأْدِيبِهِ بِلِسَانِهِ؛ وَ مَعْلَمٌ نَفْسِهِ وَ مُؤَدِّبُهَا أَحَقُّ بِالْإِجْلَالِ مِنْ مُعَلِّمِ النَّاسِ وَ مُؤَدِّبِهِمْ^۱ ». هر کس خود را رهبر مردم قرار دهد، باید قبل از دیگران به خود بپردازد و باید نخست مردم را با «رفتار» خود و سپس با «گفتار» ادب آموزد، کسی که معلم و ادب کننده خویشتن است؛ به احترام، سزاوارتر است از کسی که معلم و مربی مردم است. همچنین فرمودند: «هرگاه حکم تو درباره خودت نافذ باشد، دل های مردم به عدالت تو روی می آورد»^۲.

○ خودشناسی

خودشناسی، مهم ترین عامل خوشبختی انسان در دنیا و آخرت است. بزرگان علم اخلاق، با توجه به روایات و آموزه های دینی، از خودشناسی به عنوان سودمندترین علوم یاد کرده و آن را نخستین مرحله در سیر و سلوک اخلاقی برشمرده اند و همانگونه که در روایات اسلامی آمده است، خداشناسی هم از خودشناسی آغاز می شود. از نظر امام علی (علیه السلام) انسان موجودی است دارای « خود » و دارای استعداد های گوناگون، که باید قدر آن را شناخته و آن را به سوی تعالی و کمال بکشاند.

○ جهاد با نفس و خودسازی

شناخت و بصیرت نسبت به خود، محور «مدیریت خویشتن» است، و این مفهوم با مفهوم «جهاد با نفس» و نقطه آغاز آن یعنی «یقظه» و بیداری بسیار نزدیک است. آری، بشر امروز خسته از فن آوریهایی که حجابی بر فطرت او شده اند، اینک می رود که به «فطرت» خود رجوعی دوباره داشته باشد.

○ بیداری از خواب غفلت

^۱ - نهج البلاغه، حکمت ۷۰.

^۲ - همان،

امام علی (علیه السلام) می فرماید: «خُذُوا مِنْ أَجْسَادِكُمْ فَجُودُوا بِهَا عَلَي أَنْفُسِكُمْ وَ لَا تَبْخُلُوا بِهَا عَنْهَا»^۱ از جسم و تن خویش بگیرید و آن را خرج روح و روانتان کنید و از مصرف کردن تن برای جان، بخل نورزید. در این دنیا، هر کس به فکر خویش است. در این میان، یکی، تنها به جسم خود می اندیشد و دیگری، روح را برتر می داند. یکی، جسم را اصل می داند و دیگری، روح و روان را.

ب- راهبردهای عملی مدیریت زمان در نهج البلاغه

○ مراقبه و محاسبه

حساب رسی به کارها، یکی از عوامل کمک کننده به بهره وری بیشتر از زمان است. عمر آدمی ارزش بسیاری دارد. پس باید مراقب چگونه سپری شدن آن باشیم و اوقات خود را در راه بهترین و مفیدترین کارها صرف بکنیم.

○ عمل گرایی

«اعْمَلُوا رَحِمَكُمُ اللَّهُ، عَلَى أَعْلَامٍ بَيِّنَةٍ، فَالطَّرِيقُ نَهْجٌ يَدْعُو إِلَى دَارِ السَّلَامِ، وَ أَنْتُمْ فِي دَارِ مُسْتَعْتَبٍ عَلَى مَهَلٍ وَ فَرَاغٍ..»^۲ امام علی (علیه السلام) در بخشی از این خطبه، اشاره به غنیمت شمردن فرصت عمر و زندگی در این دنیا می کند و طیّ بیانی کوتاه و بسیار پرمحتوا، تذکراتی بسیار آموزنده بیان می فرماید. نخست می گوید: «به عمل پردازید خدا شما را رحمت کند!» سپس به مسیر اشاره کرده، می فرماید: «و باید اعمال شما بر طبق نشانه های روشن (کتاب خدا و سنت معصومین (علیهم السلام)) بوده باشد». سپس این نکته را یادآوری می کند که تشخیص این راه و مقصد آن کار مشکلی نیست: «راه، روشن است و شما را به خانه امن وامان (بهشت و سعادت جاویدان) دعوت می کند».

○ وقت شناسی

انسان باید وقت شناس باشد و لحظات حساس را تشخیص دهد و سپس بدون مسامحه و اهمال، از آنها بهره برداری کند. چه اگر فرصتها را به رایگان از دست بدهد در فعالیت خود دچار شکست شده و پشیمان خواهد گردید. بنا بر اصل مدیریت زمان، همه کارها زمان و موقعیت مناسبی را برای اجرا می طلبند و تعیین این اوقات، برعهده همین اصل است.

^۱ - صبحی صالح، نهج البلاغه، ص ۲۶۷.

^۲ - همان، خطبه ۹۴.

تأکیدهای مکرر حضرت علی (علیه السلام) بر انجام دادن تکالیف، به اهمیت و نقش مؤثر زمان در کارها اشاره دارد و آدمی را به تفکر در مسائلی چون بلاهای تقدیری، فرا رسیدن اجل و مرگ، گذشتن وقت توبه و فرا رسیدن با رستاخیز وا می دارد. در اندیشه معاد بودن و شتاب در توشه گیری پیش از اجل نیز در کلامی دیگر از آن حضرت چنین ترسیم شده است: «بَادِرُوا الْمَعَادَ وَ سَابِقُوا الْأَجَالَ»^۱ این سخن، دعوت به همین آمادگی های عملی و تلاش زمان شناسانه و فرار از غافل گیر شدن است. امام علی (علیه السلام) تنظیم و توزیع وقت را همیشه مورد نظر داشته، و به کارگزاران خود نیز رعایت این اصل حیاتی را توصیه می نمود. ایشان در بخشی از عهدنامه خود به مالک اشتر می فرماید: «و امض لكل يوم عمله فان لكل يوم ما فيه»^۲؛ کار هر روز را در همان روز انجام بده؛ زیرا هر روز کاری مخصوص به خود دارد (که اگر آن روز بگذرد آن موقعیت بدست نخواهد آمد).

○ پرهیز از شتابزدگی و سستی

انسان قبل از اقدام نسبت به هر کاری لازم است کار را ارزیابی و عاقبت سنجی نماید و پس از شناخت و درک موفقیت خود در آن کار دست به اقدام و انجام آن زند. «و إياك والعجله بالأمر قبل أوانها، أو التساقط فيها عند إمكانها، أو اللجاجه فيها إذا تنكرت، أو الوهن عنها إذا استوضحت، فضع كل أمر موضعه و أوقع كل عمل موقعه»^۳ مبادا هرگز در کاری که وقت آن فرا نرسیده شتاب کنی! یا در کاری که وقت آن رسیده سستی ورزی، و یا در چیزی که (حقیقت آن) روشن نیست ستیزه جویی نمایی و یا در کارهای واضح و آشکار کوتاهی کنی! تلاش کن تا هر کاری را در جای خود و در زمان مخصوص به خود، انجام دهی.^۴

و همچنین امام (علیه السلام) می فرماید: «مِنَ الْخُرْقِ الْمَعَاجَلَةَ قَبْلَ الْإِمْكَانِ، وَالْإِنَاءَةَ بَعْدَ الْفُرْصَةِ»^۵ از نادانی شخص، عجله کردن پیش از امکان، و از دست دادن امکانات پس از فرصت است. «و مجتنی الثمره لغير وقت ایناعها كالزارع بغير أرضه»^۶ کسی که قبل از موقع مناسب شروع به کاری می کند، مثل آن است که

^۱ - نهج البلاغه، خطبه ۱۸۲.

^۲ - نهج البلاغه، نامه ۵۳.

^۳ - نهج البلاغه، نامه ۵۳.

^۴ - دشتی محمد، «ترجمه نهج البلاغه»، ص ۴۲۱.

^۵ - نهج البلاغه، حکمت ۳۵۵.

^۶ - همان؛ خطبه ۵.

میوه را قبل از پخته شدن و رسیدن آن بچیند، که هم میوه را از کمال لایق خود محروم کرده و هم از این کار نابخردانه طرفی نبسته است.^۱

○ نظم و انضباط

بی‌گمان نظم در کارها و برنامه‌ریزی دقیق مبتنی بر زمان‌بندی حساب شده برای انجام امور، متضمن فواید فراوانی است که به پیشرفت فرد و اجتماع مدد می‌رساند، نظم، از اتلاف وقت که گرانبهارترین سرمایه‌ی انسان است و همچنین ضایع شدن دیگر نیروها و امکانات آدمی جلوگیری می‌کند. «اوصیکما و جمیع ولدی و اهلی و من بلغه کتابی بتقوی الله و نظم امرکم...»^۲ در این بیان بلیغ، نظم در ردیف «تقوا» که از والاترین ارزش‌های اسلامی است قرار گرفته و وفای به آن گوش‌زد گردیده است.

○ تنظیم برنامه زندگی

لحظه‌های گرانبهای زندگی که مجموعاً عمر انسان را تشکیل می‌دهند، دارای ارزش‌های فراوانی هستند که توجه و آگاهی و بهره‌برداری صحیح و مناسب از این لحظه‌ها موجبات رشد و تعالی را فراهم و غفلت و بی‌خردی، بزرگترین خسارت را نصیب انسان خواهد کرد. «لِلْمُؤْمِنِ ثَلَاثُ سَاعَاتٍ: فَسَاعَةٌ يُنَاجِي فِيهَا رَبَّهُ، وَ سَاعَةٌ يَرُمُّ مَعَاشَهُ، وَ سَاعَةٌ يُخَلِّي بَيْنَ نَفْسِهِ وَ بَيْنَ لَذَّتِهَا فِيمَا يَحِلُّ وَ يَجْمَلُ وَ لَيْسَ لِلْعَاقِلِ أَنْ يَكُونَ شَاخِصاً إِلَّا فِي ثَلَاثٍ: مَرَمَهُ لِمَعَاشٍ، أَوْ خَطْوَهُ فِي مَعَادٍ، أَوْ لَذَّةٍ فِي غَيْرِ مُحَرَّمٍ»^۳؛ مومن را سه ساعت است: ساعتی که در آن با خدای خویش مناجات کند و ساعتی که کارهای زندگی خویش را به صلاح آورد و ساعتی که واگذارد میان خود و نفس خویش را در لذت‌های حلال و پسندیده و عاقل را نشاید که آهنگ کاری جز این سه کار کند: مرمت امور زندگی یا گام برداشتن در راه آخرت، یا لذت بردن از چیز غیر حرام.^۴ نظر امام (علیه السلام) بر خلاف تصور خیلی از مقدسه‌ها، اعتدال در عبادت، کار و لذت است.

○ هدفمندی

ذهن دارای مکانیسم هدف جویی است، زیرا در هر وجود هر شخص نیروئی به نام غریزه زندگی یا نیروی زندگی وجود دارد که در تمام مدت عمر، خود به خود در تلاش است تا زندگی را خوش‌تر و پرت‌تر سازد، عیناً همانطور که در جسم نیز نیرویی وجود دارد به نام "قوه سازنده وجود" که در تمام عمر خود به خود

^۱ - جوادی آملی عبدالله، «اخلاق کارگزاران در حکومت اسلامی»، ص ۲۰۲.

^۲ - نهج البلاغه، نامه ۴۷.

^۳ - نهج البلاغه، حکمت ۳۹۰.

^۴ - قرشی سید علی اکبر، «آیین نهج البلاغه»، ج ۳، ص ۶۳۰.

می‌کوشد تا با امراض و ناراحتی‌های جسمی مبارزه کند و سلامت و تعادل هر چه بیشتر را، برگرداند.^۱ هدف به زندگی جهت و معنی می‌دهد و انسان هدفمند روشمند است.^۲ حضرت علی (علیه السلام) می‌فرماید: «فَاللّٰهُ اللهُ اِيهَا النَّاسِ. فَيَمَا اسْتَحْفَظْكُمْ (احفظكم) مِنْ كِتَابِهِ وَ اسْتَوْدِعْكُمْ مِنْ حَقْوَقِهِ، فَانَ اللهُ سَبْحَانَهُ لَمْ يَخْلُقْكُمْ عَبَثًا وَ لَمْ يَتْرُكْكُمْ سُدًى وَ لَمْ يَدَعْكُمْ فِيْ جِهَالِهِ وَ لَا عَمًى. قَدْ سَمِيَ آثَارَكُمْ وَ عِلْمَ اَعْمَالِكُمْ وَ كَتَبَ اَجَالَكُمْ وَ اَنْزَلَ عَلَيْكُمْ (الْكِتَابَ تَبْيَانًا لِّكُلِّ شَيْءٍ)» ای مردم، خدا را، خدا را در نظر بگیرید (بترسید از خدا) درباره‌ی آن چه که از شما در حفظ و عمل به قرآن خواسته است و در مراعات عمل به حقوقی که نزد شما به ودیعت نهاده است، زیرا خداوند سبحان شما را بیهوده نیافریده و به حال خودتان وانگذاشته و شما را در جهل و کوری رها ننموده است. خداوند عزیز همه‌ی آثار اعمال شما را (از خیر و شر) معین فرموده و همه‌ی اعمال شما را دانسته و اجل‌های شما را ثبت نموده است. و همچنین می‌فرماید: «ای مردم! از خدا بترسید، هیچ کس بیهوده آفریده نشد تا به بازی بپردازد و او را به حال خود وانگذاشته اند تا خود را سرگرم کارهای بی ارزش نماید»^۳

○ آینده نگری و تدبیر

آینده نگری و دور اندیشی یکی از شرایط مدیریت خردمندانه و منطقی است، از نظر تربیتی، تدبیر بدین معناست که انسان در ظواهر امور توقف نکند و قبل از اقدام به هر کار باید جوانب و زوایای مختلف آن مورد بررسی قرار داده و پیامدهای احتمالی آن را پیش بینی کند، در فرجام امور بیندیشد و پایان کارها را بنگرد و در همه چیز این گونه عمل نماید. «اعقل الناس انظرهم في العواقب»^۴ ؛ خردمندترین مردم، عاقبت اندیش ترین آن هاست. انسانی که اهل تدبیر نیست در ظواهر هستی می‌ماند و راه به حقیقت عالم نمی‌برد. این عدم تدبیر در تمام زندگی و رفتار آدمی تاثیر می‌گذارد.

○ آخرت گرایی

در فرهنگ اسلامی یکی از عوامل مهم مدیریت زمان که بازدارنده انسان از انواع زشتی‌ها، ظلم و ستم‌ها، فرارها، آخرت گرایی است، زیرا انسان می‌خواهد همیشه باشد، جاودانه گردد، عمر او، لذت او، زندگی او نابود نشود، که گزینه «مطلق خواهی» در ذات انسان است، و این ایده‌آل در دنیای فناپذیر تحقق نمی‌پذیرد، پس باید

^۱ - مطهری مرتضی؛ «هدف زندگی»، ص ۹۸.

^۲ - خنیفر حسین و پور حسینی مزده، «مهارت‌های زندگی»، ص ۲۵.

^۳ - نهج البلاغه، حکمت ۳۷۰، ترجمه محمد دشتی، ص ۵۱۳.

^۴ - همان، حکمت ۲۱۱.

به دیار دیگری سفر کرد که تنها پاسخ مثبت این غریزه، بهشت جاویدان است. و فرمود: «و اعلم یا بنی انک انما خلقت للاحیره لالدنیا و للفناء لا للبقاء و للموت لا للحیاه و انک فی منزل قلعه و دار بلغه و طریق الی الاخره»^۱؛ همانا تو برای زندگی جاویدان آخرت آفریده شدی، نه دنیای زودگذر برای بقا، برای مرگ، نه برای حیات. تو در جایی زندگی می کنی که باید از آنجا بکنی و بگذری. تو در سرای موقتی. تو در راه آخرتی. و بارها رهنمود می داد که «فکوئوا من ابناء الآخرة ولا تکوئوا من ابناء الدنیا»^۲ از فرزندان آخرت باشید، نه از فرزندان دنیا.

○ اختصاص بهترین اوقات به عبادت

در اسلام هر کار خیر و مفیدی اگر با انگیزه‌ی پاک خدایی توأم باشد، عبادت است. بر این اساس، همه‌ی کارهای مسوولان و دست اندرکاران اجرایی نیز اگر خالصانه و برای خدا باشد، عبادت خواهد بود به مالک فرمان می دهد که بهترین اوقاتش را به عبادت اختصاص دهد و نماز را که تجلیگاه عروج انسان به مبدء هستی است، به طور کامل و بدون کم و کاستی و با تمام توان و نیرو، سرلوحه‌ی همه کارهایش قرار دهد. «و اجعل لنفسک فیما بینک و بین الله افضل تلك المواقیت و اجزل تلك الاقسام، و ان کانت لله اذا صلحت فیہ النیه، و سلمت منها الرعیه»^۳ و برای «اصلاح نفست» مابین خود و خدایت بهترین و باعظمت ترین اوقات را قرار بده، اگر چه همه‌ی آن اوقات به شرط صلاحیت نیت و آسودگی رعیت، برای خدا است.

○ ترک آرزوهای دور و دراز

در کلمات امام علی و سایر معصومین علیهما السلام بعضی موارد آرزو مدح شده و در بعضی دیگر آرزو، یکی از سرمایه‌های بزرگ الهی نامیده شده است. آنجا که پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) می فرماید: «آرزو برای امت، رحمت و رفیق و همدمی است.» امام علی (علیه السلام) فرمود: «أشرفُ الغنی ترکُ المُنی»^۴؛ بالاترین توانگری ترک آرزوهاست. امام (علیه السلام) فرمود: «مَنْ أَطَالَ الْأَمَلَ أَسَاءَ الْعَمَلَ»^۵؛ هر کس آرزوهای دور و دراز در سر بپروراند، عمل و کردارش ناپسند گردد. در جمع بین این احادیث می توان گفت: آرزوهای انسان به دو دسته تقسیم می شوند. حضرت علی (علیه السلام) در بیانی لطیف می فرماید: «إِيَّاكَ وَ الْإِتِّكَالَ عَلَي الْمُنَى

^۱ - همان ، نامه ۳۱.

^۲ - همان ، خطبه ۴۲

^۳ - همان ، نامه ۵۳.

^۴ - نهج البلاغه ، حکمت ۳۴.

^۵ - نهج البلاغه ، حکمت ۳۶.

فَإِنَّهَا بَضَائِعُ النَّوْكَىٰ»^۱؛ از تکیه بر آرزوها بپرهیز؛ زیرا آرزوها، کالا و سرمایه نابخردان است. «اعلموا ان الامل یسهی العقل و ینسی الذکر فاکذبوا الامل فانه غرور و صاحبه مغرور»^۲ و بدانید آرزو عقل را پوشانده و ذکر خداوندی را به فراموشی می سپارد. آرزو را تکذیب کنید، زیرا آرزو فریبنده و صاحبش فریب خورده است.

○ جدیت در بهره وری از عمر و زمان

پویایی و تلاش به بهره وری مؤثرتر از عمر و زمان کمک می کند. حضرت علی (علیه السلام) می فرماید: «عَلَيْكُمْ بِالْجِدِّ وَالْإِجْتِهَادِ»^۳؛ جدیت و کوشش کنید. در کلام زیبا و نغز از دیگری این امام چنین می خوانیم: «لَا يُدْرِكُ الْحَقُّ إِلَّا بِالْجِدِّ»^۴؛ جز با جدیت و تلاش به حق نمی توان رسید.

○ مشورت و استفاده از تجارب دیگران

فواید و برکات فراوانی که از مشورت نصیب انسان می شود، هرگز از تلاش های بی وقفه، شخصی، امکانات مادی و تفکر فردی عاید نمی گردد. از عوامل بهره وری سریع از عمر و زمان، استفاده از تجربه های سودمند دیگران است. آن که از تجربه های بزرگان و دانایان در زندگی درس بگیرد، نیمی از راه را در رسیدن به هدف هایش پیموده است. می فرماید: «فرزندم! من گرچه به اندازه پیشینیان عمر نکرده ام، ولی در کارها و خبرها و آثارشان اندیشه و سیر کرده ام. تا آن جا که مثل یکی از آنان شده ام، بلکه بر اثر آگاهی از تجربه های آنان، با همه آنان از آغاز تا پایان زیسته ام و زلال را از تیره و سود را از زیان بازشناخته ام»^۵.

«الْعَقْلُ حِفْظُ التَّجَارِبِ»^۶ «خردمندی، حفظ کردن تجربه هاست»

○ پرهیز از دوستی با بدان

هم نشین بد؛ غارتگر عمر انسان، تباه کننده اخلاق و هدردهنده فرصت ها و امکانات است. قضاوت دیگران از آدمی، با شناخت ویژگی های دوستان و معاشران او، واقعی و اعتمادکردنی است. مولی الموحدین علی (علیه السلام) در بیانی لطیف در تأیید این مسئله می فرماید: «إِنَّ الصَّاحِبَ مُعْتَبَرٌ بِصَاحِبِهِ»^۷؛ دوست را با دوستش

^۱- همان ، خطبه ۹۰.

^۲- همان ، خطبه ۸۶.

^۳- همان ، خطبه ۲۳۰.

^۴- همان ، خطبه ۲۹.

^۵- همان ، نامه ۳۱.

^۶- همان.

^۷- همان ، نامه ۶۹.

می سنجند. با احمق و نادان هم نشینی مکن؛ زیرا او هم کار خود را در نظر تو می آراید و هم دوست دارد تو نیز مثل او باشی.

ج) علل و عوامل اتلاف زمان

برخی از علل و عوامل اتلاف زمان عبارت است از:

۱- بی فکری و عمل زدگی ، حضرت علی (علیه السلام) فرمودند: «من قعد عن حیلته أقامته الشدائد»^۱ کسی که از چاره اندیشی باز بماند ، سختی ها بر او وارد می شوند .

۲- بی نظمی،

۳- تنبلی و بی حوصلگی، امام علی(علیه السلام) می فرماید: «إياکم و الکسل فإنه من کسل لم يؤد لله حقاً.»^۲ فرد تنبل چون اهل کار نیست، حتی هدف های قابل دسترس و آسان را دست نیافتنی می بیند و به همین دلیل اوقات خود را به بطالت می گذراند. امام علی (علیه السلام) می فرماید: « ما أنقض النوم لعزائم اليوم »^۳ خواب چقدر از تصمیمات روز می کاهد.

۴- پذیرش درخواست ها و خواهش ها،

۵- تسویف و اهمال کاری، تأخیر در کارها موجب بی نظمی و به هم ریختگی آنها می گردد: «الأمور المنتظمة يُفسدُها الخِلاف»^۴

۶- تلاش بیش از حد، امام علی (علیه السلام) می فرماید : «قليل تدوم عليه ، أرجى من كثير مملول منه»^۵ کار کمی که ادامه یابد از کار زیادی که ملال آور باشد ، امید بخش تر است.

۷- خستگی،

۸- عدم توانایی در تصمیم گیری و تصمیم گیری نادرست، امام علی (علیه السلام) می فرماید: «من ساء عزمه رجع عليه سهمه » هر کس تصمیمش بد باشد تیرش به خودش بر می گردد^۶

۱- غرر الحکم ، ص ۲۸۴.

۲- شرح نهج البلاغة لابن أبي الحديد، ج ۲۰، ص: ۲۶۴.

۳- نهج البلاغه ، خطبه ۲۴۱.

۴- غرر الحکم ، ص ۲۶.

۵- نهج البلاغه ، حکمت ۲۷۸.

۶- غرر الحکم و درر الکلم ، ج ۲، ص ۱۲۰، ح ۶/۶۴۲۴

۹- رفاه زدگی آلاینده. «از اسراف بپرهیز، و میانه روی را بر گزین، از امروز به فکر فردا باش و از اموال دنیا به اندازه کفاف خویش نگهدار و زیادی را برای روز نیازمندیت در آخرت پیش فرست. آیا امید داری خداوند پاداش فروتنان را به تو بدهد درحالی که از متکبران باشی؟ و آیا طمع داری ثواب انفاق کنندگان رادریابی در حالی که در ناز و نعمت قرار داری؟ و تهیدستان و بیوه زنان را از آن نعمت ها محروم می کنی؟ همانا انسان، به آنچه پیش فرستاده و نزد خدا ذخیره ساخته، پاداش داده خواهد شد.»^۱

در پایان گذشت زمان و سپری شدن روز و شب و کاهش پیوسته عمر و فرصت از روشن ترین واقعیت هاست. با این حال انسان از این موضوع غافل است و از همین رهگذر خسارت بسیاری می بیند. مدیریت بر زمان تنها به معنی استفاده بهینه از آن است، چرا که زمان به سرعت درگذر است و می تواند به هدر رود. امیرالمومنین (علیه السلام) این بحث را تحت عنوان غنیمت شمردن فرصتها و زمانها برای انجام کار مناسب در آن بسیار مورد توجه قرار داده اند.

^۱ - نهج البلاغه، نامه ۲۱، ترجمه محمد دشتی، ص ۳۵۷.

مدیریت زمان در نهج البلاغه

مریم عربیان، مهری فتحعلیان، اعظم زائری

مدیریت زمان از مباحث مهم و مطرح مدیریت است و دانشمندان علم مدیریت اصولی را برای استفاده بهینه از زمان برشمرده اند. در اسلام نیز توجه خاصی به این موضوع شده و در آموزه های دینی مسلمانان توصیه شده تا با توجه به اهداف والای الهی و به منظور نیل به کمال و سعادت ابدی از بطالت در گذراندن عمر پرهیز کرده و با شناخت نیازها، الویت بندی آن ها و برنامه ریزی صحیح، از به تاخیر انداختن کارها بپرهیزند و همانند شریکی سخت گیر به محاسبه نفس خود پرداخته و بر چگونگی صرف عمر گرانبمایه نظارت کنند. در این مقاله به بیان دیدگاه امام علی (ع) در موضوع مدیریت زمان می پردازیم.

ضرورت مدیریت در زندگی اجتماعی تا آنجاست که حتی بسیاری از حیوانات که به صورت اجتماعی زندگی می کنند بر اساس فرمان غریزه، مدیری را بر می گزینند تا در اداره محیط اجتماعی خود ناظر بر ضوابط و مسولیت ها باشد، مطالعه در زندگی زنبور عسل و مورچه گان می تواند این معنا را کاملاً روشن نماید. لحظه های گرانبهای زندگی که مجموعاً عمر آدمی را تشکیل می دهند، دارای ارزش های فراوانی می باشند که توجه و آگاهی و بهره برداری صحیح و مناسب از آن ها، موجبات رشد و تعالی را فراهم می سازد و غفلت از آن ها، خسرانی عظیم در بردارد و بنابر فرمایش مولای متقیان علی (علیه السلام)، «از دست دادن فرصت ها، مایه غم و اندوه است»^۱.

تعریف مدیریت زمان

مدیریت زمان عبارت است از آگاهی به علم و فن و هنر و استفاده بهینه از زمان، داشتن دانش و مهارت لازم در این زمینه و انجام کارها و امور به طور اثربخش و به موقع که برخورداری از آن یکی از کلیدهای موفقیت است. مدیریت زمان یعنی برنامه ریزی زمان، یعنی فراهم کردن نقشه و طرحی مناسب و دقیق برای رسیدن به هدف های مورد نظر و از قبل تعیین شده.

روش های مدیریت زمان:

۱- زمان سنجی و تعیین وقت معین برای انجام هر کار؛

۲- وقت شناسی؛

۳- بهره گیری از فرصت ها؛

انگیزه های مدیریت زمان

مدیریت زمان می تواند با اهداف و انگیزه های متفاوتی انجام شود و چه نیکوست که این انگیزه ها جنبه ی الهی داشته باشد. برخی از مواردی که می تواند انگیزه ی مدیریت زمان به شمار آید عبارتند از:

- ۱- تخلق به اخلاق الهی؛
- ۲- زمان دار بودن تکالیف شرعی؛
- ۳- محدودیت عمر؛
- ۴- فنا پذیری و کوتاهی دنیا در مقابل بقا و جاودانگی آخرت؛
- ۵- رستگاری آخرت.

برنامه ریزی مهم ترین عنصر مدیریت زمان

یکی از عناصر مهم مدیریت زمان که نقش بسیار مهمی در بهره‌وری از زمان دارد «برنامه ریزی» است. بنابه تعریف، برنامه‌ریزی عبارتست از انتخاب راه و روش مناسب برای بهتر رسیدن به هدف و یا تدوین و تعیین فعالیت هایی که باید در محدوده راه ها و در چارچوب روش های مشخص شده انجام پذیرد، تا نیل به هدف را میسر سازد^۱ از آیات و روایات برمی‌آید که برنامه ریزی در اسلام از اهمیت به سزایی برخوردار است. امیرالمؤمنین (علیه السلام) در زمینه برنامه ریزی می فرماید: «**امارات الدول انشاء الحیل**!» «بقای مناصب و دولت ها، برنامه ریزی و چاره اندیشی در امور است.» در مدیریت علوی نیز «برنامه ریزی» نقش بسیار مهم و اساسی دارد و پایه و مبنای مدیریت زمان و تخصیص وقت، منابع و امکانات می‌باشد. امام، حتی به تمامی مؤمنان توصیه می‌نماید که «برنامه روزانه» برای خود داشته باشند و آن را چنین پیشنهاد می‌نماید: «مؤمن باید شبانه‌روز خود را به سه قسم تقسیم نماید: زمانی برای نیایش و عبادت پروردگار، زمانی برای تأمین هزینه زندگی و زمانی برای واداشتن نفس به لذت هایی که حلال و مایه زیبایی است»^۲ لازم به ذکر است زمانی یک فرد می‌تواند به چنین برنامه متعادل و متکاملی عمل نماید که به مدیریت وقت خویش بپردازد و در پرداختن به امور، افراط و تفریط نکند و همچنین پرداختن به امور جزئی و بی‌اهمیت، او را از امور اصلی و مهم باز ندارد. امام علی (علیه السلام) در این مورد می‌فرماید: «کسی که به امور زاید بپردازد، امور مهم و آرزوی خود را از دست می‌دهد»^۳

۲. نگرشی بر مدیریت اسلامی - ص ۸۰.

۳. نهج البلاغه - حکمت ۳۹۰.

۴. غرر الحکم - ج ۲ - ص ۳۳۶.

در جای دیگر فرموده‌اند: «آنچه که به تو مربوط نیست، رها کن و به امور مهمی که مایه نجات توست پرداز»^۱ لذا رعایت قاعده اهم و مهم و پرداختن به امور اهم پیش از امور مهم از تکنیک‌ها و روش‌های مدیریت زمان می‌باشد و در بهره‌وری از وقت بسیار مؤثر و کارساز است. همچنین یکی دیگر از تکنیک‌های مدیریت زمان، «حسابرسی از وقت» می‌باشد. هر شخصی مکلف است که در پایان هر روز بیندیشد که امروز، وقتش را چگونه و در چه امری صرف کرده است؟ و آیا به برنامه‌ای که از پیش طراحی نموده بود عمل کرده است یا خیر؟ چنین رویکردی سبب کشف علل اتلاف وقت و تصمیم‌گیری برای مدیریت بهتر بر وقت و زمان می‌گردد و سرانجام به بهینه‌سازی اوقات برای انجام امور مهم و ضروری منجر خواهد شد.

فرایند برنامه ریزی و گام‌های تحقق آن

اساس مدیریت زمان، استفاده مؤثر و بهینه از وقت است و این امر مبتنی بر فرآیند برنامه ریزی می‌باشد که شامل مراحل زیر است^۲:

- ۱- تعیین دقیق کارهایی که باید در مدت زمانی مشخص (مثلاً یک روز) انجام شود؛
 - ۲- اولویت بندی کارها به ترتیب اهمیت لزوم و انجام زودتر آن‌ها؛
 - ۳- مشخص نمودن اقدامات لازم برای انجام هر کار و تعیین زمانی که صرف انجام آن کار می‌شود؛
 - ۴- زمان بندی وقت خویش برای انجام هر کار با توجه به اولویت تعیین شده؛
 - ۵- انجام هر کار در موعد مشخص خویش به ترتیب اولویت.
- با انجام مراحل مذکور، می‌توانیم از زمان خویش بیشترین استفاده را بنماییم و آن گاه باور می‌کنیم که برای انجام تمام کارها وقت داریم.

فواید برنامه ریزی:

۱. برنامه ریزی مانع ندامت است و به انسان تدبیر می‌دهد. حضرت علی (علیه السلام) می‌فرماید: "التدبیر قبل العمل یؤمنک من الندم؛" «آینده نگری قبل از شروع کار تو را از پشیمانی ایمن می‌سازد.»
۲. برنامه ریزی حلال مشکلات است. امام علی (علیه السلام) در این خصوص می‌فرماید: "من قعد عن حیلته اقامته الشدائد؛" «کسی که چاره اندیشی را رها کند، با شداید درگیر خواهد شد.»

۵. غرر الحکم - ج ۴ - ص ۱۸.

۶. نگرشی بر مدیریت اسلامی - ص ۸۰.

۳. برنامه ریزی راه استفاده صحیح از امکانات را میسر می سازد. امام علی (علیه السلام) در این باره می فرماید: "التلطف فی الحیلۃ اجدی من الوسیلۃ؛" «ظرافت و دقت در برنامه ریزی، بهتر از داشتن امکانات است.»

بررسی و تبیین اهمیت اخلاق، شاخص های اخلاق اجتماعی از دیدگاه زندگی امام علی (علیه السلام)

دکتر شهلا عزیزی، شهرزاد کتابی

اهمیت اخلاق فردی و اجتماعی و شاخص های اخلاقی زندگی امام علی (علیه السلام) تلفیقی از نگرشی توحیدی با مبانی انسان شناسی است انسان به مثابه موجودی «اجتماعی» و حتی «منفرد»، گریزی از «ارتباط» و «تعامل» با دیگران ندارد. اگر روابط و تعاملات انسانی بر پایه ی معیار اخلاقی، بنا نشود هم فرد و هم جامعه ، دچار تنش ها، اضطراب، مشکلات و بلکه بحران های زیادی خواهند شد و طبیعی است که اجتماع تعامل مثبت و سازنده ای برقرار شود از این رو، توجه کردن و به کار بستن اصول و معیار های اخلاقی جهت برقراری ارتباط برای تمامی افراد ضروری است و بخش عمده ای از متون دینی ، نیز به این امر مهم اختصاص یافته است.

اخلاق

اصطلاح اخلاق را به معنای مجموعه ی بایدها و نیاید های فکری و رفتاری در حوزه ی فرهنگ و متاثر از باورها، ایده ها و عقاید، ارزش ها، هنجارها و نهادها ذکر کرده اند. اگر اخلاق را به اخلاق نظری و عملی تقسیم نماییم اخلاق نظری علمی است که درباره کردار بشر به داوری می پردازد. اخلاق عملی نیز به آداب و سنن رایج اشاره دارد.

اهمیت و ضرورت اخلاق در زندگی

افلاطون سیاست راجزئی از اخلاقیات شمرده است. ارسطو اخلاق را غایت سیاست، و هدف دولت را تحقق زندگی خوب دانسته است. اهمیت اخلاق در زندگی و نیز در اندیشه اسلامی به اندازه ای است که آیات فراوانی به آن اختصاص داده، بسیاری از روایات هدف از بعثت انبیا را اشاعه ی مکارم اخلاقی می شمارند. پیامبر اسلام (ص) خویش را تکمیل کننده مکارم اخلاقی بیان می کند: «بعثت لاتمم مکارم الاخلاق». در نگاهی وسیعتر با بررسی آیات و روایات مشخص می شود که اساساً فلسفه انجام عبادات، ایجاد فضایل اخلاقی در افراد و جامعه است؛ برای مثال، وجوب پرداخت انفاقات مالی برای از بین بردن بخل و ایجاد سخاوت در مردم ذکر شده است؛ همچنین فلسفه نماز، برای پرهیز از صفات زشت و آراسته شدن به صفات نیک ذکر شده است: «ان الصلاه تنهی عن الفحشا و المنکر»^۱.

دنیای معاصر و وضعیت روابط اخلاقی انسان ها با یکدیگر

جامعه مُدرن با بیرحمی، انسان را با سقوط ارزش های مشترک، گسست روابط، دریده شدن پرده های اخلاقی روبرو ساخته است. با گسترش بیشتر فضای سایبری (مجازی) و دنیای ماشین ها، اخلاق حسنه‌ی اجتماعی، کم‌رنگ تر شده است و احساسات تا حد بسیار زیادی از بین می رود و رباط ها و ماشین ها، جایگزین عواطف بشری می شود. در چنین شرایطی برقراری اخلاق حسنه و نیک فردی و اجتماعی در ارتباط با همگان هنری است که انسان مدرن در آفرینش و حفظ آن ناکام مانده است.

اخلاق مطلوب، مهارت یا معرفت

برخی معتقدند که اخلاق مطلوب، مبتنی بر نوعی معرفت است برخی مانند اریک فروم، این مقوله را از سنخ هنر یا مهارت می دانند نخستین قدم این است که بدانیم «اخلاق نیک یک هنر است» برای آموختن هر هنر معمولاً باید دو مرحله را پیمود: اول. تسلط بر جنبه نظری و دوم. تسلط بر جنبه عملی آن. عامل سوم نیز برای تسلط بر هر هنری لازم است و آن هدف غایی آموختن آن هنر باشد؛ اخلاق نیک هم نوعی معرفت است، و هم مهارت تلقی می شود. اگر آدمی خواهان سعادت حقیقی باشد، بی تردید باید علاوه بر کسب معرفت تمام حرکات درونی و بیرونی خود را در ارتباط با انسان ها نظام و سامان ببخشد تا مورد رضایت حضرت حق باشد، حضرت علی (علیه السلام) نیز در رابطه با حرکت بر پایه ی معرفت فرمود: «ما من حركة الا و انت محتاج فیها الی معرفه؛ هیچ حرکتی نیست، مگر این که تو نسبت به آن نیازمند به معرفت و شناخت هستی»^۱. پس اخلاق نیک محصول پرفایده معرفت و آگاهی است. معرفتی که ابزارش حواس ظاهری و باطنی است. انسان زمانی که به درجه‌ی بالایی از معرفت می رسد، قادر است که نسبت به بندگان خدا دارای خُلُقِ خوش و شایسته باشد.

جایگاه انسان در منظر امام علی (علیه السلام)

دیدگاه امام علی (علیه السلام) درباره، جایگاه و منزلت انسان، بازتاب اندیشه های قرآنی و آموزه های نبوی است. در واقع در بینش توحیدی علوی، نقش انسان در زندگی اش، همان نقش جانشینی و امانت پذیری است. بدین گونه پیوستگی انسان و طبیعت، پیوند میان امین با امانتی است که بدو سپرده اند و نه پیوند میان دارنده (مالک) و داشته و برده (مملوک). اینجا است که پیوند انسان با انسان، پیوند برتری جویی، خدایی کردن نیست و انسان ها در کشیدن بار امانت و جانشینی خداوند با هم شریکند. هنگامی که از امام علی (علیه السلام) در مورد جایگاه انسان ها سوال کردند، در پاسخ با اشاره به داستان حضرت آدم فرمودند: خداوند به فرشتگان

^۱ علامه مجلسی، بحار الانوار، ص ۲۶۸

دستور داد تا در برابر کرامت و منزلتی که به انسان ارزانی داشت، به پای او بیفتند و پیش او سر خم کنند و سپس در ادامه فرمودند: «آنگاه از فرشتگان خواست تا آنچه در عهده دارند، ادا کنند و عهده‌ی را که پذیرفته اند وفا کنند. سجده‌ی او را از بُن دندان بپذیرند و خود را خوار و او را بزرگ گیرند...»^۱. بنابراین انسان در بینش امام علی (علیه السلام) صاحب شرافت و فضیلتی خاص است که خداوند وی را بر بسیاری از مخلوقات برتری بخشیده است «...و فضلناهم علی کثیر ممن خلقنا تفضیلا؛...و آنها را بر بسیاری از موجوداتی که آفریدیم برتری دادیم»^۲

ارزش و اهمیت اخلاق فردی و اجتماعی در بینش علوی

از دیدگاه علوی، رعایت اخلاق فردی و اجتماعی سرمایه‌ای گرانبه‌است که صاحب آن نه تنها مورد لطف حق تعالی است، که در نظر خَلق نیز از محبوبترین و معتبرترین افراد است و مصداق این حدیث نبوی است که: «نیازمندی‌ها و حوائج خلق را با روی گشاده برطرف می‌نمایند و آراسته به خلق خوش‌خدایی هستند. پس شما نیز نیازها و حوایجتان را از این آراستگان به اخلاق نیک امت من بخواهید؛ نه از سنگدلان و بخیلان»^۳. و در جای دیگر نیز علی (علیه السلام) به نقل از رسول اکرم (ص) فرمودند: «سوگند به خدایی که جانم در دست اوست جز انسان مهربان و خوش خلق وارد بهشت نمی‌شود. گفتند: همه ما مهربانیم، فرمود: نه تا به همه مهربانی نورزید و خوش خلق نباشید، نمی‌توان گفت مهربانید»^۴.

شاخص‌های اخلاقی زندگی امام علی (علیه السلام)

مهم‌ترین شاخص‌های اخلاقی علوی را می‌توان در سه مولفه‌ی بسترها و زیرساخت‌ها در بعد فردی، پایه‌ها و اصول و نیز شیوه‌ها و فنون در بعد اجتماعی ترسیم نمود.

الف. اخلاق فردی

۱- زیرساختهای اخلاق علوی

برای ایجاد یک بستر مناسب در برقراری اخلاق نیک توجه به زیرساختهای ذیل از منظر امام علی (علیه السلام) می‌تواند موثر و سودمند باشد:

• خودشناسی و خودسازی

^۱ نهج البلاغه، خطبه ۱

^۲ اسراء/ ۷۰

^۳ دیلمی، ارشاد القلوب، ج ۱، ص ۱۸۴

^۴ بحار الانوار، ج ۷۲، ص ۱۱۷

اسلام شخصیت را هم متأثر از عوامل درونی و سرشتی می داند و هم از عوامل محیطی و بیرونی و شخصیت نقش مستقیمی در رفتارهای آدمی در تعامل، دیگر افراد جامعه دارد. از این رو، شناخت عوامل و عناصری چون: ایمان، خردورزی، نیک رفتاری، عبادت و پرستش، علم و آگاهی، عفت و پاکدامنی، همانندی و همراهی با الگوها و... سبب رشد و شکوفایی قابلیت های شخصیت انسانی در برقراری اخلاق نیک می شود، حضرت علی (علیه السلام) اعتقاد دارد اولین عاملی که در اخلاق فردی به عنوان زیرساخت در رشد شخصیت موثر است، مبارزه با نفس و آراستن آن به فضایل اخلاقی می باشد؛ امام علی (علیه السلام) پیرامون این مساله فرمودند: «من عرف نفسه فقد عرف ربه؛ هرکس نفس خود را بشناسد، خدای خود را هم خواهد شناخت»^۱: «کسی که به لحاظ تسلط هوای نفس، به امور دنیوی سرگرم شود و در روابط با خلق خدا کوتاهی ورزد، فرومایه است»^۲ و در ادامه می فرمایند: «...از پیروی هوای نفس بر حذر باشید که سبب سقوط و هلاکت است».

• باورمندی به نظارت دائمی پروردگار

باورمندی به نظارت دائمی پروردگار و احساس حضور او، دگرگونی ژرفی در روح و فکر آدمی و در نتیجه، گفتار و رفتار نیک او در برقراری روابط انسانی شایسته با مردم ایجاد می کند امام علی (علیه السلام) برای ساماندهی رفتار، گفتار و اخلاق انسان ها، آگاهی و نظارت الهی را همواره خاطر نشان ساخته است، برای نمونه او را ایشان می فرمایند: «انی لعلی یقین من ربی...؛ من درباره پروردگار خود به سرمنزل یقین رسیده ام»^۳ و در ادامه فرمودند: «ما انکرت الله تعالی منذ عرفته؛ از وقتی که خدای را شناختم، لحظه ای او را انکار نکردم»^۴.

• اندیشیدن پیش از سخن

خردمند دوراندیش، پیش از آغاز سخن اندکی درنگ می کند، اندیشه اش را به کار می گیرد و آثار و پیامدهای احتمالی سخنان خود را پیش بینی می کند، آنگاه در صورت لزوم، سخنی سنجیده و آراسته به آداب، بر زبان جاری می سازد. حضرت (علیه السلام) در این باره از، رسول اکرم (ص) نقل می کنند: «زبان مومن در پس دل اوست و دل منافق از پس زبان او. چه، مرد با ایمان چون خواهد سخنی بر زبان آرد، در آن نیک بیندیشد، اگر نیک است، آشکارش کند و اگر بد است، پنهانش دارد»^۵

ب. اخلاق اجتماعی

^۱ غررالحکم، ص ۶۲۵

^۲ بحار الانوار، ج ۷۸، ص ۳۳۵

^۳ همان، خطبه ۲۲

^۴ غررالحکم، ص ۳۸۱

^۵ توری طبیرسی، مستدرک الوسائل، ج ۶، ص ۲۹۷

اصول و مبانی اخلاق اجتماعی بر مبنای شاخص های اخلاق علوی عبارتست از:

۱- حفظ کرامت انسانی و احترام به حقوق آن ها

انسان ها بالاتراز حق حیات، دارای حق کرامتند، کرامت یعنی این که انسان دارای شرف و عزت و حیثیت ارزشی است، از دید امام، حق حیات و کرامت انسان ها می بایست نزد همگان محفوظ بماند و این یکی از پایه ها و اصول حاکم بر اخلاق اجتماعی است. به گونه ای که مصداق عینی فرمایش خویش را استوار بر کلام قرآن می سازد که: «وَلَقَدْ كَرَّمْنَا بَنِي آدَمَ وَحَمَلْنَاهُمْ فِي الْبَرِّ وَالْبَحْرِ وَرَزَقْنَاهُمْ مِّنَ الطَّيِّبَاتِ وَفَضَّلْنَاهُمْ عَلَى كَثِيرٍ مِّمَّنْ خَلَقْنَا تَفْضِيلًا؛ ما آدمی زادگان را گرامی داشتیم و به ایشان ارج و ارزش دادیم و وسایل حملشان را در خشکی و دریا فراهم کردیم، (یعنی به آنها قدرتی دادیم) که در خشکی و دریا بتوانند خود و وسایلشان را از نقطه ای به نقطه ی دیگر حمل کنند و روزی های خوب و پاک به آنها دادیم و آنها را بر بسیاری از موجوداتی که آفریدیم برتری دادیم»^۱.

۲- مروت و مدارا با همگان

مروت و مدارا در اخلاق اجتماعی با مردم، سنتی حسنه و نیک در اسلام است که از گسترش مخالفت ها و دشمنی ها جلوگیری می کند: «الرفق يقل حد المخالفة؛ با اعمال سیاست مبتنی بر رفق و مدارا، مخالفت های اجتماعی کاهش می یابد»^۲. در جنگ جمل، امام علی (علیه السلام) با سپاهیان جمل، بسیار مماشات و مدارا کرد^۳ و آنان را پند داد تا جلو قتل و خونریزی را بگیرد، البته تمام توصیه ها و تاکیدات ایشان در این باره با مردم، با کسانی است که در امور دین سهل انگاری نمی کنند آن جا که حق خدا پایمال می شود یا احکام الهی به تعطیلی و نادیده گرفتن کشانده می شود و باطل، مسلط می گردد، مدارا در اخلاق علوی هیچ گونه معنایی ندارد و در همین زمینه می فرمودند: «لا تدهنوا فی الحق اذا ورد علیکم و عرفتموه فتخسروا خسرا مبینا؛ در حق، مداهنه و مدارا روا مدارید و سستی مکنید. هنگامی که حق بر شما وارد شد و آن را شناختید؛ زیرا دچار خسران آشکار می شوید»^۴.

۳- پرهیز از لجاجت، سرزنش و گلابه

^۱ اسراء/ ۷۰

^۲ غرر الحکم، ج ۱، ص ۳۲۸

^۳ نهج البلاغه، نامه ۵۴

^۴ نهج البلاغه، خطبه ۳۴

امام علی (علیه السلام) با فراخواندن انسان ها به سکوت و پرهیز از لجاجت در کلام و گفتار و عدم مجادله می فرماید: «اللجاجة تسل الرأى؛ ستیزگی و لجبازی اندیشه را دور ساخته و از بین می برد»^۱. و باز هم در ادامه فرمودند: «دوری کنید از سرزنش و مجادله و ستیزه (گلایه)، زیرا اینان دلهای برادران دینی را نسبت به یکدیگر مریض و کدر نموده و در آن نفاق را می رویاند»^۲.

۴- قدردانی صادقانه و خالصانه

از دیدگاه امام علی (علیه السلام) قدردانی صادقانه و خالصانه از شاخصه های اخلاق اجتماعی است امام هر فرد با هر درجه و جایگاهی را به انجام رفتارهای صحیح تشویق می کند حضرت علی (علیه السلام) در این راستا توصیه می کنند: «باید رنج و تلاش هر کسی را عادلانه (و خالصانه) ارج نهاد و در ارزشگذاری آن کوتاهی نکرد...»^۳. فرمایش مولی علی (علیه السلام) خطاب به مالک اشتر: «...میبادا که شخصیت کسی تو را وادارد که کار کوچکش را بزرگ شمری و یا تلاش بزرگ شخص گمنامی را کوچک انگاری»^۴.

۵- خوش رفتاری با دیگران

احسان، انصاف و خوش رفتاری با دیگران یکی دیگر از شیوه ها و فنون اساسی اخلاق اجتماعی زندگی از منظر علوی است و پیرامون این مساله حضرت می فرموند: «با مردم آن گونه معاشرت کنید که اگر مُردید، بر شما اشک ریزند و اگر زنده ماندید، با اشتیاق به سوی شما آیند»^۵.

۶- همگامی، همراهی و همیاری

یکی دیگر از فنون اساسی به عنوان یکی از شاخص های اخلاق اجتماعی زندگی امام علی (علیه السلام) همگامی، همراهی و همیاری با آنان است. جایگاه این اصل مهم در منظر امام علی (علیه السلام) تا آنجاست که می فرماید: «نیازمند فرستاده ی خداست پس کسی که او را منع کند، خدا را منع نموده است و کسی که به او چیزی ببخشد به خدا داده است»^۶. بنابراین برآوردن نیازهای افرادی که در جامعه در کنار ما هستند و سخت به همگامی و همراهی و همیاری بدون منت ما نیازمند هستند رفتاری شایسته و خدا پسند بوده و از اهمیتی همسان با عبادت برخوردار است.

^۱ نهج البلاغه، حکمت ۱۷۰

^۲ اصول کافی، ج ۲، ص ۳۰۰

^۳ بحار الانوار، ج ۲۷، ص ۱۰۲

^۴ نهج البلاغه، نامه ۵۳

^۵ نهج البلاغه، حکمت ۱۰

^۶ نهج البلاغه، حکمت ۲۹۶

۷- مثبت نگری و نیک اندیشی

در اخلاق اجتماعی مثبت اندیشی به عنوان یک شیوه و فن مهم در برقراری رابطه با افراد، مورد توجه قرار گرفته است و حضرت امیر (علیه السلام) نیز از انسان ها می خواهد تا با گمان مثبت همواره بهترین تفسیر را از سخنان و وقایع داشته باشند و می فرمودند: «کم من مومن فازبه الصبر و حسن الظن؛ چه بسیارند مومنانی که شکیبایی و نیک گمانی، آنان را به پیروزی رسانده است»^۱

۸- اعتماد آفرینی و رازداری

مساله ی اعتماد آفرینی، رازداری از شاخص های اخلاق اجتماعی زندگی علوی محسوب می شود. از دیدگاه امام علی (علیه السلام) اعتماد حاصل نمی شود، مگر با عناصری همچون: راستگویی، خیرخواهی و پرهیز از خودمحوری و خود برترینی؛ از این رو حضرت علی (علیه السلام) نیز آموزش راستگویی را پیش از سخنگویی سفارش نمودند و فرمودند: «تعلم الصدق قبل الحديث؛ راستگویی را پیش از سخنگویی بیاموزید»^۲. از دیدگاه امام علی (علیه السلام) خیرخواهی خالصانه هم امری است که باید در اخلاق اجتماعی در ارتباط با انسان ها آن را ملاک و مبنای عملکردها قرار داد، امام علی (علیه السلام) در اخلاق اجتماعی خویش در رابطه با انسان ها آنچنان صمیمانه و به دور از تکبر و خودخواهی برخورد می نمودند که همگان حتی دشمنان خویش را نیز به شگفتی وا می داشتند امام اعتقاد داشتند رازداری و پاسداشت اسرار نشانه امانتداری و خرد آدمی است و می فرمودند: «صدر العاقل صندوق سره؛ سینه ی خردمند، صندوق راز اوست»^۳.

بنابراین شناخت درست هریک از بسترها و زیرساخت ها، اصول و پایه ها در اجتماعی و ارتباط با انسان ها از منظر اخلاق علوی، علاوه بر بسترسازی پایه های مستحکم روابط اجتماعی، امنیت روحی و روانی را نیز برای آنها به دنبال خواهد داشت. و خلاصه آن که الگوی اخلاق علوی، به اقتضای دارا بودن فرهنگی منطبق بر قرآن کریم و سیره نبوی و داشتن اصول مترقی با فطرت انسانی از ماندگارترین و بهترین الگوهای اخلاق اجتماعی محسوب می شود.

^۱ غرر الحکم، ج ۴، ص ۵۵۴

^۲ اصول کافی، ج ۲، ص ۱۰۴

^۳ نهج البلاغه، حکمت ۶

عدالت علوی از دیدگاه نهج البلاغه

محمد رضا غلامی

حضرت علی (ع) در مورد عدالت علوی فرموده‌اند؛ «دوام دولتها وابسته به عدالت گستری است» عدالت عبارت است از اینکه آن استحقاق و آن حقی که هر بشری به موجب خلقت خودش و به موجب کار و فعالیت خودش به دست آورده است، به او داده شود. عدالت نقطه مقابل ظلم است که آنچه را که فرد استحقاق دارد به او ندهند و از او بگیرند و عدالت نقطه مقابل تبعیض است که دو فرد که در شرایط مساوی قرار دارند، یک موهبتی را از یکی دریغ بدارند و از دیگری دریغ ندارند. عدالت را می‌توان به دو نوع الهی و بشری تقسیم کرد؛ عدل الهی یعنی اینکه خداوند نسبت به آنچه امکان وجود یا اکمال در وجود دارد رعایت استحقاق را می‌کند و به آن افزایه وجود یا رحمت می‌کند. یعنی هر موجودی هر درجه از وجود و اکمال وجود که استحقاق و امکان آن را دارد دریافت می‌کند و ظلم یعنی منع فیض و امساک وجود از موجودی که استحقاق دارد.^۱

عدالت بشری هم به عدالت فردی و عدالت اجتماعی تقسیم می‌شود. مراد از عدالت فردی همان است که در علم اخلاق در باب تبدیل قوای چهارگانه عاقله، عامله، شهویه و غضبیه از آن بحث می‌شود. عدالت اجتماعی در زمینه تعامل انسان در محیط و اشیاء متولد می‌شود. یکی از معانی عدل و عدالت از دیدگاه امام علی (ع)، «محق بودن هر فرد نسبت به حقی که به طور مشروع دارد»، می‌باشد. و دیگری انصاف به معنی رفتار درستکارانه و سازگار با اصول عدالت است.^۲ علی (ع) در این باره می‌فرماید: «خداوند به عدل و احسان فرمان می‌دهد. عدل، مراعات انصاف است و احسان همان بخشش و تفضل می‌باشد.»^۳

علی علیه السلام می‌فرماید: «العدل یضع الامور فی مواضعها.» یعنی عدل، جریانها را در مجرای طبیعی خود قرار می‌دهد. همچنین «فان فی العدل سعه و من ضاق علیه العدل فالجور علیه اضیق» (عدل همواره موجب گشایش و رفع فشارها و حل مشکلات می‌شود و هرکس که از اجرای عدالت احساس فشار و سختی می‌کند یقیناً ظلم و جور فشار و سختی بیشتری برای او به همراه خواهد داشت). ایشان می‌فرماید که ظلم هیچ گاه نمی‌تواند کارکرد عدالت را داشته باشد و هیچ گاه به سود جامعه نیست. آنچه به نفع جامعه است، همواره اجرای عدالت است. امام در جایی نیز عدل را افضل از احسان و جود دانسته و آن را یک سیاست کلی و دائمی معرفی می‌کند «عدل هر چیزی را در جایگاه خود قرار می‌دهد اما جود، آن را از جایگاه واقعی خود خارج می‌کند.

^۱ عدل الهی / ۶۳^۲ فرهنگ معاصر، ص ۱۵۳^۳ نهج البلاغه، حکمت ۲۳۱، ص ۶۷۹

عدل یک سیاست عمومی است اما جود و احسان یک موضوع مقطعی و خصوصی است. بنابراین عدل برتر و بالاتر است.^۱ جود و احسان یک امر مقطعی و موقتی برای کاهش بحرانهای شخصی و جمعی است. عدل یک امر شخصی و اختیاری نیست بلکه یک ضرورت انکارناپذیر اجتماعی است.

نمونه‌ای از عدل علی و تقوای مالی نسبت به بیت المال در جریان درخواست عقیل از برادرش علی بن ابیطالب (علیه السلام) که از بیت المال سهم بیشتری به او بدهد تا کودکان گرسنه اش را سیر کند که امیرالمومنین با نزدیک کردن آهن گداخته ای او را به یاد آتش جهنم انداخت تا خواسته خویش را باز پس بگیرد. امام(ع) توصیه‌های فراوانی به فرمانداران و والیان خویش دارد: اگر والی و فرماندار به دنبال هواهای نفسانی و خواسته‌های شخصی خود باشد، این کار، او را از اجرای عدالت در بسیاری مواقع دور نگاه می‌دارد. امام از والیان می‌خواستند که اصلاحات اقتصادی را از خویشتن آغاز کنند. **“من مال السعاده السعی فی اصلاح الجمهور”** از این رو اصلاحات باید از خود شروع شود و آنکه خود صالح نیست، نمی‌تواند اصلاح گر باشد. آن حضرت می‌فرماید: **“عجبت لمن يتصدى لا صلاح الناس و نفسه اشد شیئی فسادا”** در شگفتم از کسی که عهده‌دار اصلاح مردم می‌شود، در حالی که خودش فاسدترین افراد است.

می‌توان چهارچوب “سیاست علوی” را در: خدا محوری، اصولگرایی، عدالت گستری، صداقت و شفافیت، فروتنی با زیر دستان و قاطعیت با مخالفان و دشمنان و نگاه ابزاری به حکومت نه هدف دانستن آن دانست. وی پیروزی در سایه گناه را پیروزی نمی‌دانست و غلبه یافتن با شر را شکست می‌دانست.

سوء ظن در کلام امیر المومنین

شهرزاد فتح الهی

سوءظن از بیماری های خطرناک روانی می باشد که هر کس به آن گرفتار شود ناراحتی ها، رنج ها و خودخوری ها و دردهای دشواری در انتظار اوست در دین مبین اسلام نیز سوءظن به عنوان یک رذیله اخلاقی مورد مذمت قرار گرفته است اما این رذیله اخلاقی کمتر مورد توجه افراد واقع می شود، سخنان گوهرباری از امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) آمده که مردم را به پرهیز از سوءظن دعوت کرده و همچنین در قرآن و روایات نکات بی شماری درباره ی مذمت سوءظن داریم. واژه سوءظن از دو واژه "سوء" و "ظن" تشکیل شده است "سوء" در لغت به معنای بدی و شر می باشد^۱ و "ظن" در لغت به معنای گمان بردن و متهم کردن می باشد^۲. سوءظن به عنوان یکی از مباحث مربوط به اخلاق در کتب اخلاقی مطرح شده است و در اصطلاح اخلاقی این است که گمان بد به دل راه پیدا کند و ما به آن تمایل پیدا کنیم. اگر مبنای تصمیم گیری ها و اقدامات افراد اجتماع چه در بعد فردی و چه در عرصه زندگی اجتماعی و شهروندی، سوء ظن و بدگمانی باشد. روابط انسانی در آن جامعه آسیب می بیند. کارهای گروهی متوقف می شود و تنهایی به جای مشارکت و اضطراب به جای آرامش فرا گیر می شود.

ضرورت پرهیز از سوء ظن

همانطور که هر رذیله ای و صفت بد اخلاقی آثار بدی را در پی دارد سوءظن هم بر روی فرد، خانواده و جامعه اثرات سوئی به جای خواهد گذاشت و هر از گاهی جامعه ای را به آشوب کشیده یا خانواده ای را از هم می پاشد و اثرات مخربی بر روی فرد می گذارد.

عوامل ایجاد سوء ظن

۱- قرار گرفتن در موضع تهمت

یکی از علت های سوءظن، خود را در جایگاه تهمت قرار دادن می باشد. هر فرد هر چند که فردی بزرگ و باتقوا باشد، (حتی پیامبر) باید خود را از جایگاه تهمت دور کند. تا مورد سوءظن و بدگمانی قرار نگیرد.

۲- ضعف نفس

از عوامل دیگر بدگمانی هوس و ضعف نفس می باشد که بعضی از افراد در اثر ضعف نفس گرفتار اضطراب و آشفتگی فکری و وسوسه شدند؛ لذا خوب نمی توانند حقایق را درک کرده و اطمینان خاطر و آرامش روحی پیدا کنند از این جهت آن ها درباره هر چیزی و هرکسی دچار تردید و بدبینی می شوند. در کلام گوهربار

امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) در نهج البلاغه آمده است: «مَنْ وَضِعَ نَفْضَهُ مَوَاضِعَ النِّهْمَةِ فَلَا بَلْوَمَنْ مَنَ أَسَاءَ بَدَ الظُّی» کسی که خود را در جایگاه تهمت قرار داد نباید جز خود را نکوهش کند.^{۱۴}

۳- حب نفس

از عوامل دیگر بدگمانی حب نفس و دوست داشتن خود می باشد، حب نفس و دوست داشتن خود، سرچشمه سوءظن است از این جهت که انسان اعمال کوچک خودش به نظرش بزرگ می آید و خود را به واسطه آن از خوبان و خالصان درگاه الهی می شمارد و خود را به واسطه اعمال اندک شایسته پاداش و مستوجب مدح می داند در صورتی که به اعمال بهتر دیگران چندان اهمیت نمی دهد و بدتر این که همیشه انسان کارهای خوب مردم را تأویل به یک مرتبه از بدی می کند و کارهای زشت و ناپهنجار خود را تأویل به یک مرتبه از خوبی می کند. نسبت به خلق خدا بدبین است و نسبت به خودش خوش بین می باشد.^{۱۸}

۴- ضعف ایمان

از دیگر علت های آن می توان ضعف ایمان را نام ببریم زیرا اگر کسی دارای ایمان درست باشد نسبت به مسلمانان برادرانه و با صمیمیت رفتار می کند و هرگز به آن ها بدبین نمی گردد و به آنان بدون جهت تهمت نمی زند.^{۱۷} از علت های دیگر سوءظن می توان به انتظارات نابجا داشتن، علاقه به شهوات نفسانی، معاشرت با افراد ناصالح و ناسالم، حاکم شدن فساد بر جامعه ... اشاره نمود.

آثار مخرب سوء ظن

۱- رنج و محنت

از جمله آثار مخرب سوءظن می توان رنج و محنت را نام برد، بدبین همواره در رنج و سختی به سر می برد و زندگی را بر خود و اطرافیان تنگ می کند، و کارهای طاقت فرسایی را بر خود هموار می نماید، همواره اعمال دیگران را آمیخته به غرض تصور می کند و همین امر موجب می شود که لحظه ای آرام و بی دغدغه برای خود باقی نگذارد. حضرت علی (علیه السلام) می فرماید: «مَنْ أَلْمَ یَحِبُّی ظَنَّهُ اسْوُ مَشِی مِنْ كَلِّ أَحَدٍ» هرکس بدبین است از همه مردم ترس و وحشت دارد.^{۱۱} حضرت در جای دیگر می فرماید: «لَا یَحْتِی الْهَرِیْبُ صَحِیحاً» بدبین و بدگمان به تندرستی و آسایش دست نخواهد یافت.^{۱۲}

۲- تنهایی

از دیگر آثار زیان بار بدگمانی تنهایی می باشد زیرا کسی که به دیگران بدبین می شود و آن ها را خیانت کار و در دوستی ناصاف و ناپایدار می پندارد، ناچار می شود هرگونه روابط خود را از آن ها قطع کند و در نتیجه

موجب تنهایی وی می شود و از دیگر آثار بدبینی می توان خستگی روح و دل مردگی، عدم بینش صحیح، غفلت از عیوب، خیانت در حق دیگران، تهمت و بهتان، کنجکاوی در امور دیگران و ... را نام برد.

۳- بدبینی به خدا و رسول

از آثار مخرب فردی سوءظن، بدبینی به خدا و رسول می باشد. خداوند در قرآن کریم می فرماید: در آن گاه که از فراز و فرودتان به سراغ شما به هجوم آمدند و آن گاه که چشم برگشت و جان ها به گلوگاه ها رسید و در حق خداوند گمان هایی ناروا بر دید.^{۱۳} انسان در سختی های زندگی ممکن است به خدا گمان بد ببرد که چرا خداوند مرا در این مشکلات قرار داده است در صورتی که سوءظن به خدای بزرگ گناه بس بزرگ می باشد. بنابراین سوءظن به عنوان یک رذیله ی اخلاقی بسیار پراهمیت می باشد که بر هر مسلمانی واجب است از آن پرهیز داشته باشد. زیرا کم توجهی به این رذیله ی اخلاقی بفرض صغیره بودنش آن را کبیره کرده و گناهان بزرگ دیگری را در پی دارد، چه بسا گمان های بد و بدبینی هایی که خانواده ها و روابط افراد را از هم پاشیده است و باعث دشمنی و کینه در افراد شده است، پس بر هر مسلمانی واجب است که آن را شناخته و به سفارش امیرالمؤمنین از آن پرهیز کند و تا می تواند گمان خوب برد و هیچ گاه گمان بد را اختیار نکند.

تجمل گرایی از دیدگاه قرآن و حضرت علی (علیه السلام)

کوثر سادات قزوینی حائری

معنی لغوی تجمل گرایی

تجمل در لغت به معنای زیور بستن، آذین کردن، خود آراستن، مال واثاثیه گران بها داشتن (نو) و در اصطلاح امروزی به افراط در زیبایی و نیز اسراف در مصرف را تجمل گرایی گویند،

تجمل در قرآن

«یا بنی آدم خذوا زینتکم عند کلّ مسجد»^۱ ای فرزندان آدم! زینت خود را به هنگام رفتن به مسجد با خود داشته باشید. این جمله از کلام الهی می تواند هم اشاره به «زینت های جسمانی» باشد که شامل پوشیدن لباس های مرتب و پاک و تمیز، و هم شامل «زینت های معنوی»، یعنی صفات انسانی و ملکات اخلاقی و پاکی نیت و اخلاص.^۲ «قُلْ مَنْ حَرَّمَ زِينَةَ اللَّهِ الَّتِي أَخْرَجَ لِعِبَادِهِ وَ الطَّيِّبَاتِ مِنَ الرِّزْقِ».^۳ ای پیامبر! بگو چه کسی زینت های الهی را که برای بندگانش آفریده و هم چنین مواهب و روزی های پاک و پاکیزه را تحریم کرده است. در مورد استفاده از انواع زینت ها، اسلام مانند تمام موارد، حدّ، اعتدال و میانه روی را انتخاب کرده است.

تجمل در روایات

پیامبر گرامی اسلام - صلی الله علیه وآله وسلم - می فرماید: «ان الله تعالی جمیل يحبّ الجمال و يحبّ ان یری اثر نعمته علی عبده»^۴ خداوند متعال زیباست و زیبایی را دوست دارد و خواستار آن است که اثر نعمت خود را در بنده اش ببیند. در همین زمینه امام جعفر صادق - علیه السلام - نیز فرموده است: «ان الله يحبّ الجمال و التجمیل، و یکره البؤس و التباؤس؛ فانّ الله عزّ و جلّ إذا انعم علی عبده نعمهً أحبّ ان یری علیه أثرها». خداوند زیبایی و خودآرایی را دوست دارد و بینوایی و قیافه فقرآلود را ناخوش می دارد. هرگاه خداوند به بنده ای نعمتی دهد، دوست دارد اثر آن را در او ببیند. در این هنگام یکی از یاران حضرت سؤال نمود: چگونه؟ حضرت در پاسخ وی فرمود: «ینظف ثوبه، و یطیب ریحہ، و یحصّص داره، و یکنس أفنیته حتی إنّ السراج قبل مغیب الشمس ینفی الفقر و یزید فی الرزق»^۵

۱. سوره اعراف (۷) آیه ۳۱.

۲. برگزیده تفسیر نمونه، ج ۲، ص ۴۰.

۳. سوره اعراف (۷)، آیه ۳۲.

۴. محمد، محمدی ری شهری، میزان الحکمة، مکتب الإعلام الإسلامی، ۱۳۶۷، چاپ دوم، ج ۲، ص ۲۴۶۳.

۵. بحار الانوار، ج ۷۶، ص ۱۴۱.

مواردی که امام برشمرده، عبارتند از:

* لباس تمیز پوشیدن؛

* خوشبو نمودن خود و استعمال عطر؛

* نیکو و زیبا ساختن خانه و کاشانه؛

* جارو نمودن جلوی در خانه؛

* چراغ روشن نمودن پیش از غروب (که موجب رفع فقر و زیادی روزی می شود).

در حدیث دیگری نیز امام صادق - علیه السلام - امر فرمود: «البس و تجمل، فان الله جميل و يحب الجمال

ولیکن من الحلال». لباس زیبا بپوش؛ زیرا خداوند زیباست و زیبایی را دوست دارد، اما باید حلال باشد.

با نگاهی به سیره عملی پیامبر گرامی اسلام و امامان معصوم (علیهم السلام) در برخورد با دیگران در می یابیم

که در عین ساده زیستن و پرهیز از اسراف و تجمل گرایی موارد زیر را رعایت می کردند و دیگران را نیز به آن

سفارش می نمودند

اعتدال و میانه روی در تجمل

اسلام در استفاده از انواع زینتها - همچون تمامی موارد - حد اعتدال و میانه روی را برگزیده و هرگونه افراط و

تفریط را مردود شمرده است. برخلاف برخی که استفاده از زینتها را هر چند به صورت معتدل، مغایر زهد و

پرهیزکاری می پندارند یا کسانی که به حد تجمل پرستی و رفاه طلبی و افراط می رسند و به هرگونه عمل

نادرستی برای رسیدن به این هدف تن می دهند.

عوامل ایجاد کننده تجمل گرایی

حب به دنیا، طمع، حرص، حسادت، خودپسندی، تفاخر و گاهی احساس حقارت به تجمل گرایی می انجامد

پاره ای از علل تجمل گرایی عبارت است:

۱. غفلت غفلت: از یاد خدا منشأ تمام لغزش هاست و باعث می شود که انسان به زندگی دنیا دل ببندد و

فریفته آن شود «استحوذ علیهم الشیطان فانسیهم عن ذکر الله»^۲. شیطان بر آن ها چیره شده است و

نام خدا را از یادشان برده است.

۲. دلبستگی و فریفتگی به دنیا: دنیا گرایی منشأ تجمل گرایی است.

^۱. وسائل الشیعه، ج ۳، ص ۳۴۰.

^۲. سوره مجادله آیه ۱۹.

۳. چشم داشت به اموال دیگران: وقتی انسان به اموال دیگران چشم بدوزد غبطه می خورد پلکان تجمل را گام به گام طی کند .
۴. مال دوستی وزراندوزی: دنیا گرایی باعث می شود که انسان به زر اندوزی و پس از آن به تجمل گرایی بپردازد.
۵. عجب و خودبزرگ بینی: و آن این است که انسان به جهت کمالی که در خود بیند خود را بزرگ بشمارد «عجب المرء بنفسه احد حساد عقله»^۱ خودپسندی دشمن عقل است. این رذیله که سرمنشأ تمام رذایل است باعث تجمل گرایی می شود و یکی از انواع عجب، عجب به مال است.
۶. تکبر: ازحالتی که انسان خود را بالاتر از دیگری ببیند بعضی از آثار کبر به دلیل حسادت یا کینه و یا ریا بروز پیدا می کند که خود منشأ تجمل گرایی است. «ان الله لا يحب من كان مختالاً فخوراً»^۲ قطعاً خدا متکبران و فخر فروشان را دوست ندارد.
۷. حسد: معنی آن این است که فرد برای برادر مسلم خود آرزوی پایان نعمتی را داشته باشد.^۳ حضرت علی (علیه السلام) می فرماید: "الحسد شر الامراض" حسد بدترین دردهاست.
۸. خود ستایی: و آن این است که انسان در مقام اثبات کلام و نفی نقص از خود برآید،
۹. اسراف: افراط در مصرف اسراف نام دارد و تجمل گرایی زیر مجموعه اسراف است.
۱۰. طمع: آن عبارت است از توقع داشتن در اموال مردم «الطمع رق»^۴ طمع بردگی است.
۱۱. حرص: انسان را و می دارد که بیش از حد نیازش به جمع آوری اموال بپردازد.

آثار تجمل گرایی

مهم ترین آفتها و پی آمدهای منفی این پدیده را بر خواهیم شمرد.

۱. تباهی سرمایه های مادی: تجمل گرایی سبب می شود فرد بیشتر از آن چه تولید می کند، مصرف کندیا جامعه ای که به کج راهه تجمل طلبی گام نهاده است، جامعه ای مصرف زده خواهد بود؛ خداوند در جمله «الَّتِي جَعَلَ اللَّهُ لَكُمْ قِيَامًا» می فرماید قوام زندگانی و اجتماعاتان به سرمایه های شما است و بدون آن

۱. همان، حکمت ۲۱۲، ص ۱۱۸۳.

۲. سوره نساء آیه ۳۶.

۳. نراقی، معراج السعادة، ص ۴۱۴.

۴. معراج السعادة، ص ۳۶۵.

۵. غررالحکم، ص ۲۸، حکمت ۱۶۹.

نمی‌توانید کمر راست کنید. پس آن را به دست سفیهان نسپارید. از این تعبیر، اهمیتی که اسلام برای مال و حفظ آن قایل است، به خوبی روشن می‌شود.

۲. **زمینه‌سازی برای گناهان:** تجمل‌گرایی، زمینه را برای انجام بسیاری از گناهان مانند: غرور، حسد، طمع، شهوت پرستی و کینه‌توزی آماده می‌سازد. اسلام، مصرف هر کالایی را به انگیزه‌های فخرفروشی و خودنمایی به دیگران ناپسند می‌داند. امیرالمؤمنین علی (علیه‌السلام) در تفسیر آیه ۸۳ سوره قصص «تِلْكَ الدَّارُ الْآخِرَةُ نَجْعَلُهَا لِلَّذِينَ لَا يُرِيدُونَ عُلُوًّا فِي الْأَرْضِ وَلَا فَسَادًا» آن خانه آخرت را برای کسانی قرار می‌دهیم که نمی‌خواهند در زمین برتری جویی و تبه‌کاری کنند. فرموده است: اگر کسی از این که بند کفش او بهتر از بند کفش دوستش باشد، خرسند شود، داخل عنوان این آیه می‌شود. (او از کسانی به شمار می‌رود که خواهان برتری‌اند).^۱

۳. **گسترش فقر در جامعه:** بی‌توجهی به میانه‌روی در دخل و خرج زندگی و پرداختن به تجملات، زمینه‌های پیدایش فقر را فراهم می‌آورد. امیرالمؤمنین علی (علیه‌السلام) «إِنَّ اللَّهَ سُبْحَانَهُ قَرَضَ فِي أَمْوَالِ الْأَغْنِيَاءِ أَقْوَاتَ الْفُقَرَاءِ فَمَا جَاعَ فَقِيرٌ إِلَّا بِمَا مُتَّعَ بِهِ غَنِيٌّ وَاللَّهُ تَعَالَى سَائِلُهُمْ عَنْ ذَلِكَ». «خدای سبحان، روزی فقیران را در مال و توانگری قرار داده است. پس هر جا بینوایی گرسنه است، حق او در سفره رنگین اغنیا است و خدای متعال از توانگران بازخواست خواهد کرد»^۲

۴. **تبدیل ارزش به ضد ارزش:** یکی دیگر از پی‌آمدهای تجمل‌گرایی است. در جامعه‌ای که تمام تلاش اعضای آن، دستیابی به تجملات بی‌حد و حصر باشد، دیگر مفاهیمی چون زهد، قناعت، انفاق و ایثار هیچ جایگاهی نخواهد داشت؛ زیرا همه این ارزش‌ها مخالف و میل آنان است

۵. **کاهش معنویت در جامعه:** انسان در جهان مادی نیست به جهان مادی، گونه‌ای انس و الفت پیدا می‌کند که به این حیات مادی و طبیعی، عشق و علاقه می‌ورزد. بسیاری از انسان‌ها بر اثر شدت علاقه، هدف اصلی از آفرینش این جهان و خویشتن را به فراموشی سپرده و از امور معنوی فاصله گرفته‌اند خداوند درباره این مرحله فرموده است: «أُولَئِكَ فِي ضَلَالٍ بَعِيدٍ»^۳

۶. **از بین رفتن آرامش واقعی:** از بین رفتن رفاه و آرامش حقیقی افراد، دیگر پی‌آمد تجمل‌گرایی است که خسارت‌های بسیاری هم چون تزلزل در نظام خانوادگی و روابط اجتماعی را به همراه دارد. حضرت

۱. حویزی، عبدالعلی بن جمعه، تفسیر نوالثقلین، قم، بی‌نا، ۱۳۴۳، ج ۴، ص ۱۴۴

۲. نهج البلاغه، حکمت ۳۲۸.

۳. تفسیرالمیزان، ج ۱۲، ص ۱۴.

علی (علیه السلام) می فرماید: «مال [دوستی] اهداف عالی انسانی را فاسد و آرزوهای طولانی را زیاد می کند».^۱ این سخن عام است، ولی نظر به این که تجمل‌گرایان در شمار مال دوستان‌اند، تجمل‌پرستان را نیز در برمی‌گیرد. انسان آگاه و هوشمند این سخن امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) را با تمام وجود می‌پذیرد که فرمود «اگر صلاح در نفس را می‌خواهی، بر تو لازم است که به میانه روی و قناعت و ساده زیستی رفتار کنی».^۲ هم‌چنین از نظر اجتماعی، فرد تجمل‌گرا و جامعه را دچار کشمکش‌ها و تضاد درونی و اخلاقی می‌گرداند. افراد تجمل‌گرا، موجوداتی مغرور و متکبرند که همواره در پی برتری جویی و به استضعاف کشاندن و تحقیر دیگران هستند.

۷. **ناتوانی در انجام وظیفه:** از نظر دین مبین اسلام، هر مسلمان در جامعه اسلامی، وظایفی بر عهده دارد. اگر شماری از اعضای این جامعه به تجملات‌گرایی سرگرم شوند، خواه نا خواه از وظایف خود در بعضی موارد باز می‌مانند و به خود و دیگران آسیب می‌رساند.

۸. **فراموشی یاد خدا و قیامت:** انسان تجمل‌گرا خدا و آخرت را فراموش می‌کند. «يَعْلَمُونَ ظَاهِرًا مِّنَ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَهُمْ عَنِ الْآخِرَةِ هُمْ غَافِلُونَ» آنان تنها ظاهری از زندگی دنیا را می‌دانند و از آخرت بی‌خبرند.^۳ همین سطحی‌نگری، آنان را از مسیر و هدف اصلی گمراه می‌کند و به سقوط می‌کشاند.

۹. **ورشکستگی و بدهکاری:** بیشتر و رشکستگی‌ها و بدهکاری‌های اقتصادی به دلیل رعایت نکردن میانه‌روی در دخل و خرج است. تجمل‌پرستانی که دل در هوا و هوس دنیایی دارند، زمانی به خود می‌آیند که کار از کار گذشته و دیگر راهی برای بازگشت‌شان باقی نمانده است.

۱۰. **رویاری با حق و حقیقت:** انسانی که به دنیا وابسته است و از ساده زیستی به تجملات روی آورد، کم‌کم احساس بی‌نیازی می‌کند؛ احساس بی‌نیازی، او را رویاروی حق قرار می‌دهد و چنان روحیه خودخواهی و غرور بر او چیره می‌شود. که جز خود نمی‌تواند کس و چیز دیگری را قبول داشته باشد.

۱۱. **عذاب الهی:** یکی دیگر از پی‌آمدهای سوء تجمل‌گرایی عذاب دردناک خداوند در فردای قیامت است.

راه کارهای مقابله با تجمل‌گرایی

درمان عجب به مال این است که انسان آفات آن را در نظر آورد و فکر کند که آن در معرض زوال و فنا، وعاری از دوام و بقاست. علاوه بر این آیات و اخباری که در مذمت مال و حقارت مالداران رسیده را ملاحظه کند و

۱. غرر الحکم و درر الکلم، ج ۱، ص ۳۷۴.

۲. غرر الحکم و درر الکلم، ج ۳، ص ۱۹۲.

۳. سوره روم، آیه ۷.

همچنین فضیلت فقرا و شرافت فقر و عزت ایشان در روز قیامت و سبقت‌شان به بهشت را یاد آور شود، در ذیل به راه کارهای مقابله با تجمل‌گرایی پرداخته شده است:

۱. ایمان: اصل ایمان تسلیم در برابر خداست.
۲. تقوا: تقوای الهی به معنی صیانت و نگه‌نگهدارنده نفس است و انسان قادر خواهد بود که رذایل اخلاقی را از خود دور کند. حضرت علی (علیه السلام) می‌فرماید: «وانما هی نفسی اروعها بالتقوی». ^۱ من نفس خویش را با تقوا رام می‌سازم.
۳. زهد: عبارت است از دل برداشتن از دنیا و اکتفا کردن برای بدن (و یا همان جسم و روح) به قدر ضرورت. زهد زاهد علی الاطلاق، و سرور زاهدان آفاق علی بن ابیطالب (علیه السلام) از آن مشهورتر است که محتاج به بیان باشد، که آن حضرت هرگز از طعامی سیر نمی‌خورد و ریزه‌های نان جوئی که خرد شده بود را می‌خوردند و نان و خورش نمی‌خوردند و اگر می‌خوردند منحصر به نمک یا سرکه بود، و اگر از آن ترقی می‌نمودند قدری شیر می‌خوردند، و گاه بود که در یک شبانه روز به یک کف از سیوس نان اکتفا می‌کردند و همیشه جامه‌های کهنه می‌پوشیدند که اغلب پینه‌دوزی شده بود و مکرر می‌فرمودند: که علی را با زینت دنیا چه کار؟ چگونه خود را راضی کنم به لذتی که فانی است. در مدت حیات ایشان هیچ گاه بر روی رخت خواب نخواستیدند و فرش بر روی زمین پهن نکردند و اهل خانه خود را به در ست کردن غذایی امر نکردند بلکه شب‌ها بر روی پاها می‌ایستادند و گونه‌های خود را بر زمین فرش می‌کردند و اشک‌ها بر آن جاری و با پروردگارشان مناجات می‌کردند. ^۲
۴. پرهیزگاری: حضرت علی (علیه السلام) در ستایش پرهیزگاری فرموده اند: «التقی رئیس الأخلاق». ^۳ پرهیزگاری پیشوای خوی‌ها است.
۵. قناعت: ضد صفت حرص قناعت است «لا کنزاعنی من القناعة». ^۴ گنجی بی‌نیاز کننده تر از قناعت نیست.

۱. شرح نهج البلاغه، ص ۹۶۶، نامه ۴۵.

۲. معراج السعادة، ص ۳۶۶.

۳. شرح نهج البلاغه، ص ۱۲۷۸، حکمت ۴۰۲.

۴. شرح نهج البلاغه، ص ۱۲۶۷، حکمت ۲۷۱.

۶. ساده زیستی: امام علی (علیه السلام) درباره کالای دنیا فرموده است: «إِزْهَدْ فِي الدُّنْيَا يَبْصُرَكَ اللَّهُ عَوْرَاتِهَا وَلَا تَغْفَلْ فَلَسْتَ بِمَغْفُولٍ عَنْكَ».^۱ در کالای دنیا بی رغبت باش و به آن دل مبنده تا خدا تو را به زشتی های آن بنا نسازد

۷. ذکر خدا: که غفلت را از بین می برد و موجب آرامش می شود «الَّذِينَ ءَامَنُوا وَتَطْمَئِنُّ قُلُوبُهُمْ بِذِكْرِ اللَّهِ أَلَا بِذِكْرِ اللَّهِ تَطْمَئِنُّ الْقُلُوبُ».^۲ آنان که ایمان آورده اند دل هایشان به یاد خدا آرامش می یابد، آگاه باشید که دل ها تنها به یاد خدا آرامش می یابد.

بنابراین مال پرستی، یکی از جلوه های برجسته دنیاپرستی است و تجمل گرایی نماد بارز مال دوستی است. دنیا زدگی سرآغاز همه زشتی هاست. وقتی مال دوستی به اوج رسید و به مال پرستی گرایید، عامل بسیاری از لغزش ها می شود و انسان ها را از راه کمال باز می دارد غافل از این که تنها ملاک برتری در اسلام، تقوا، ساده زیستی است.

^۱. همان، ص ۱۲۷۲، حکمت ۳۸۳.

^۲. سوره رعد، آیه ۲۸.

خشم و آثار آن از دیدگاه قرآن و امام علی (علیه السلام)

زینب کریم نیا

تأمل در تاثیرات منفی خشم و عدم کنترل آن و عوارض ناشی از آن که در موارد عدیده ای منجر به مشکلات فراوان اجتماعی و خانوادگی، حتی بروز آثار فردی در بعد جسمی و روحی در فرد می شود، نشان دهنده ی عمق فاجعه در زمان بروز خشم است. با توجه به تأثیراتی که خشم در محیط خانواده‌ها و تعاملات اجتماعی دارد و گاهی نتایج آن، غیر قابل جبران است، ضرورت ایجاب کرد تا به موضوع خشم توجه بیشتری شود. بی تردید موضوع این تحقیق ریشه در مباحث اخلاقی-اجتماعی دارد که رد پای آن در قرآن و روایات اهل بیت (علیهم السلام) هم به وفور دیده شده است.

از آنجایی که در متون دینی خشم با واژگان، کظم، غیظ و غضب وارد شده است لازم است این واژگان تعریف می شود؛ کظم عبارت از: «كُظِمَ: اللیث: كَظَمَ الرَّجُلُ غِيظَهُ إِذَا اجترعه.» فرو خوردن، وقتی به کسی جسارت شود، خشمش را فرو خورد. غیظ در لغت «الغَيْظُ: أَشَدُّ غَضَبٍ، وَ هُوَ الْحَرَارَةُ الَّتِي يَجدها الْإِنْسَانُ مِنْ فُورَانِ دَمِ قَلْبِهِ.» غیظ شدیدتر از غضب است و عبارت است از حرارتی که انسان آن را ناشی از فوران خون قلبش می‌داند. راغب اصفهانی درباره‌ی همین واژه چنین بیان کرده است: «الغَضَبُ: ثُورَانِ دَمِ الْقَلْبِ إِرَادَةُ الْإِنْتِقَامِ.» وی بیان نموده که غضب هیجان و جوشش خون قلب برای انتقام می‌باشد.

لغویون در معنای غضب آن را به دو گونه تقسیم کرده اند: ۱- غضب خدا ۲- غضب مخلوقین، غضب خدا به این معنی است که کسی عصیان انجام داده است و به واسطه‌ی آن خدا او را مغضوب خود قرار می‌دهد. غضب مخلوقین خود به دو گونه می‌باشد: الف) مذموم ب) محمود. کسی در جایی که حق در آن جایگاهی ندارد، غضب کند، فرد بر چیزی که در رابطه‌ی با دین و حق است غضب ورزد. در این باره حضرت علی (علیه السلام) می‌فرماید: «الغَضَبُ نَارُ الْقُلُوبِ.» خشم آتش دل هاست (که زبانه‌ی آن، جان را بسوزاند.) کسی که در زندگی خشمگین شود، روح و جان او به این واسطه می‌سوزد.

ضرورت وجود قوه غضبیه

قوه غضب یکی از نعمت‌های بزرگ الهی است و اگر این قوه در حیوان نبود، از ناملايمات طبيعت دفاع نمی‌کرد و دستخوش زوال و اضمحلال می‌گردید و اگر در انسان نبود، علاوه بر این، از بسیاری از کمالات و ترقیات باز می‌ماند. خدای متعال از صفات مؤمنین می‌فرماید: «أَشِدَّاءُ عَلَى الْكُفَّارِ وَ رُحَمَاءُ بَيْنَهُمْ»^۱ مؤمنان بر کافران سختگیرند و با خود مهربان.

حفظ نظام عایله بشر و حفاظت از جان و مال و ناموس و جهاد با نفس صورت نمی‌گیرد مگر در سایه این قوه‌ی شریفه. پس اگر انسان حالتی از خاموشی این قوه، در خود می‌بیند باید با معالجه، از آن حال بیرون آید و نفس را در حالت اعتدال قرار دهد که آن شجاعت است و از ملکات فاضله و صفات حسنه است. آنچه از این مباحث بر می‌آید این است که در آموزه‌های دینی تأکید بسیار زیادی بر کنترل خشم شده است، به گونه‌ای که فرد خشمگین در حالتی از دیوانگی به سر می‌برد و گویی عقل خود را زائل کرده است و هم‌رتبه با چهارپایان قرار می‌گیرد و مقابله با این کار جز با حلم و بردباری که از فضایل اخلاقی می‌باشد، میسر نمی‌باشد.

انواع انسان‌ها در برابر قوه‌ی غضبیه:

انسان‌ها در مقابل قوه‌ی غضبیه به سه دسته تقسیم می‌شوند:

ا. آن‌هایی که افراط دارند و در هنگام غضب فکر و هوشی برایشان باقی نمی‌ماند و از اطاعت عقل و شرع بیرون می‌روند. در رابطه با این گروه حدیثی از مولای متقیان بیان شده که می‌فرمایند: «مَنْ غَلَبَ عَلَيْهِ غَضَبُهُ وَ شَهْوَتُهُ فَهُوَ فِي [مِنْ] حَيْزِ الْبَهَائِمِ». «کسی که خشم و شهوتش بر او غالب آید، او در زمره‌ی بهائم و چهارپایان است.

ب. انسان‌هایی که تفریط دارند، آن‌ها کسانی هستند که مطلقاً این قوه را قبول ندارند و در جایی که عقلاً و شرعاً غضب لازم است هیچ‌گاه از جا بر نمی‌خیزند.

ت. دسته‌ی سوم انسان‌هایی هستند که بر جاده‌ی اعتدال در حرکت هستند و غضب و غلظت ایشان کاملاً به موقع است و در هنگام غضب از عقل و شرع تجاوز نمی‌کنند. خشم این دسته در واقع همانی است که رضایت خدا در آن است و در این باره داریم کسی که تیز کند نیزه‌ی خشم را به خاطر خدای سبحان (برای جلب رضای او)، برای کشتن سخت‌ترین مدافعان باطل، نیرومند شود.

راههای کنترل و درمان خشم

چنانکه مفسد غضب را دانستیم خوب است به ارائه‌ی راه‌هایی برای کنترل این رذیله‌ی اخلاقی بپردازیم:

ا. انسان باید سعی کند تا اسبابی که باعث هیجان غضب می‌شود، مانند: فخر، کبر، عجب، غرور، لجاج، استهزاء، حرص، دشمنی، حب جاه و مال و امثال این‌ها را از خود دور کند که این‌ها همگی از صفات مهلکه هستند و دوری از غضب با وجود آن‌ها ممکن نیست.

ب. اخبار و آثاری را که در بیان مذمت غضب نقل شده است، ملاحظه نماید.

ت. اخبار و احادیثی که در مدح و ثواب نگاه‌داشتن غضب است، متذکر شود و فواید آن را در نظر خود مرور کند.

ث. فواید ضد غضب را که، حلم باشد ملاحظه کند و سعی بر این داشته باشد که حلم و بردباری را در خود پرورش دهد و غضب و خشم را بر خود ظاهر نکند، اگر چه در دل خشمناک باشد.

ج. هر فعلی که از او سر می‌زند، ابتدا در آن فکر کند و خود را از صدور آثار غضب محافظت نماید.

ح. از مصاحبت کسانی که قوه‌ی غضبیه‌ی ایشان غالب و از فضیلت حلم خالی هستند، اجتناب کند.

خ. باور کند که هر چه در عالم واقع می‌شود همه به قضا و قدر الهی است و جمیع موجودات مسخر قبضه‌ی قدرت او و همه‌ی امورات در ید کفایت اوست.

د. باور کند که غضب مذموم چیزی نیست جز بیماری دل و نقصان عقل، که باعث آن ضعف نفس است نه شجاعت و قوت در این مورد حضرت علی (علیه السلام) فرموده است: «إِيَّاكَ وَالْغَضَبَ فَأَوْلُهُ جُنُونٌ وَ آخِرُهُ نَدَمٌ.»^۲ بیرهیز از خشم که آغازش دیوانگی و انجامش پشیمانی است.

ذ. بیاد آوری که تسلط و قدرت خدا بر تو قوی‌تر و بالاتر است از قدرت تو بر این ضعیفی که بر او غضب می‌کنی و تو در مقابل قوه‌ی قاهره‌ی الهیه‌ی غیر متناهی به مراتب ضعیف‌تر و ذلیل‌تر از این ضعیف و ناتوان، در مقابل قدرت تو هستی. در این باره امام علی (علیه السلام) در فرمان استانداری به مالک اشتر می‌نویسد: «املك حمیه أنفک و سورہ حدک. و ارفع بصرک الی السماء عندما يحضرک منه حتی یسکن غضبک فتملک الاختیار.»^۱ باد دماغ و تندى خشم و ضرب دست و تیزی زبانت را مهار کن و با ننگه داشتن زبانت به گاه خشم و درنگ کردن در حمله و نشان دادن ضرب دست، خود را از همه‌ی این صفات زشت ننگه دار.

ر. متذکر گردید که شاید روزگار آن ضعیفی را که تو بر او غضب می‌کنی قوت دهد و کار او بالا گیرد و بر تو زبردست شود و در صدد انتقام برآید.

ز. بدانی هر حلیم و بردباری غالب و قاهر و در نظر اولی البصائر عزیز و محترم باشد و هر غضبناک مضطرب الحال، پیوسته مغلوب و در دیده‌ها حقیر است. در روایتی از امام علی (علیه السلام) داریم: «قوه الحلم عند الغضب أفضل من القوه علی الانتقام.» قدرت و نیروی بردباری در هنگام خشم، از قدرت و نیروی بر انتقام برتر است.

از جمله درمان‌هایی که برای کظم غیظ توصیه شده است این است که انسان باید ملتفت باشد تا اشتعال قوه‌ی غضب زیاد نشده و نایره‌ی آن شدت نیافته، خود را به وسایلی منصرف کند: یا به رفتن از آن محلی که اسباب غضب در آنجا فراهم شده و یا به تغییر حال: اگر نشسته است، برخیزد و اگر ایستاده است، بنشیند یا از شر

شیطان، به خدای تعالی پناه برد «اعوذُ بالله مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ» و وضو گرفتن و غسل کردن با آب سرد برای تسکین غضب مفید است .

حضرت علی (علیه السلام) می فرماید: «أَيُّمَا رَجُلٍ غَضِبَ وَ هُوَ قَائِمٌ فَلْيَلِزِمِ الْأَرْضَ مِنْ فُورِهِ، فَإِنَّهُ يُذْهَبُ رَجَزَ الشَّيْطَانِ.» هر کس خشمگین شود، اگر ایستاده است بی درنگ بنشیند زیرا این کار وسوسه‌ی شیطان را از بین می برد.

آثار خشم:

اگر انسان بتواند در حالات خشم و غضب، مالک نفس خویش باشد، او را می توان از افراد نیرومند و توانا برشمرد؛ چرا که کنترل نفس سرکش در آن حالت، ایمان و اراده ای والا و قوی لازم دارد که خیلی از انسانها نمی توانند از عهده اش برآیند.

به این جهت کنترل غضب امری مهم به شمار می آید و هر کس در آن موفق شود، افزون بر بهره‌های فراوان دنیوی، دارای مقامی بلند از نظر معنوی خواهد بود. اینک به برخی از آثار و فواید کنترل خشم توجه می کنیم:

الف- دور شدن از صراط مستقیم

امام علی (علیه السلام) می فرمایند: «الْغَضَبُ يُفْسِدُ الْأَلْبَابَ وَ يَبْعُدُ مِنَ الصَّوَابِ.» خشم، خردمندان را فاسد کند و از راه راست و درست دور کند. طبق فرمایش حضرت بواسطه‌ی خشم انسان دچار انحراف در زندگی خواهد شد.

ب- مرگ زودرس

امیرالمؤمنین (علیه السلام) در روایتی چنین بیان کرده اند: «مَنْ أَطْلَقَ غَضَبَهُ تَعَجَّلَ حَتْفَهُ.»^۲ کسی که عنان خشم خود را رها کند، مرگ او شتاب کند (زود مرگش فرا رسد).

ج- آشکار شدن عیوب

«الْغَضَبُ يُرْدِي صَاحِبَهُ وَ يُبْدِي مَعَايِبَهُ.»^۳ خشم صاحب خود را در اندازد و عیب‌هایش را آشکار سازد.

د- فرو افتادن در آتش خشم

«الْغَضَبُ نَارٌ مَوْقَدَةٌ مَنْ كَظَمَهَا أَطْفَأَهَا وَ مَنْ أَطْلَقَهَا كَانَ أَوَّلَ مُحْتَرَقٍ بِهَا.»^۴ خشم آتشی فروزان است، هر کس خشم خود را فرو خورد، این آتش را خاموش کرده است و هر کس جلوی آن را رها کند، پیش از هر کس خود در آن آتش می سوزد. در اینجا حضرت علی (علیه السلام) خشم را به آتشی تشبیه کرده‌اند که با

کنترل آن، باعث خاموشی آتش و در صورت خشمگین شدن، خود فرد اولین کسی است که به آتش خشمش می‌سوزد.

ه - منشأ تمام بدی‌ها

در روایات اسلامی خشم منشأ تمام بدی‌ها معرفی شده، چنانکه امام صادق (ع) چنین فرموده‌اند: «الغضبُ مفتاح کلِّ شرٍّ». «خشم کلید هر بدی است. همانطور که بوسیله‌ی کلید، به هر جا ورود پیدا می‌کنیم، توسط خشم نیز به تمامی بدی‌ها راه می‌یابیم.

دنیا و دنیا زدگی از نگاه حضرت علی (علیه السلام)

سمیه کریمی فخر

گذراندن زمان و سپری کردن دوران که در بستر دنیا صورت می گیرد ذاتاً کمال نبوده بلکه گاهی دارای سقوط انسانی و هبوط از مرحله برتر را به همراه خواهد داشت برای آسیب شناسی رفتار انسان های دنیا زده به کلام حضرت استناد می کنیم تا راهکاری در این زمینه باشد.

مفهوم شناسی دنیا

دنیا از لحاظ لغوی به معنای «ادنی» است که از ماده «دنی» به معنای ضعیف، بی ارزش و پست است و از ماده «دنو» به معنای نزدیک تر است.^۱ گفتنی است دنیا را یا از آن جهت که نسبت به آخرت پست و ناچیز است، دنیا می نامند یا برای آن که نسبت به آخرت به ما نزدیک است دنیا می نامند. در روایات راجع به حبّ دنیا - البتّه به معنای دنیاپرستی، نه علاقه هایی که روی میزان باشد - تعابیر مختلفی وجود دارد به عنوان مثال دوستی دنیا، سر منشأ همه گناهان است و شاخه های فراوانی دارد. خوب و بد بودن یک چیز را می توان از دو لحاظ، در نظر گرفت: حیثیت ذاتی و نسبی و مقایسه ای.

دیدگاه های مختلف در زمینه دنیا

۱. دنیاگرایی و بهره مندی هر چه بیشتر از مواهب دنیا

در این دیدگاه مطلوبیت دنیا ذاتی است و دنیا در کنار آخرت لحاظ نمی شود. مکاتب مادی و برخی از اندیشه های دینی از این دسته اند. در این دیدگاه یا اصلاً " آخرتی وجود ندارد، «مانند مکاتب مادی» و یا اگر اعتقادی به آخرت وجود دارد، هیچ ارتباطی میان آن و افعال دنیوی نیست. .

۲. ترک دنیا برای آخرت

در این دیدگاه دنیا در ارتباط با آخرت لحاظ شده و دارای ارزش منفی است؛ چرا که هر نوع گرایش به دنیا، مانع از رسیدن به سعادت اخروی لحاظ شده است. بنابراین اندیشه، دنیا و آخرت دو کفه ترازو هستند که سنگینی یه طرف، به پایین آمدن یک طرف دیگر می انجامد. به همین خاطر برای آبادی آخرت، باید دنیا را رها کرد و دست از آبادی آن برداشت. رهبانیت، که هم میان مسلمانان و هم میان دیگر ادیان طرفدار داشته و دارد، برخاسته از همین دیدگاه است.

^۱ محمد بندرریگی - المنجد - انتشارات ایران ۱۳۸۴ - ج ۱

^۲ گل رخ میرفارسی - پایان نامه دنیا در قرآن و نهج البلاغه - سرکار خانم هادی نیا - کتابخانه مدرسه علمیه حضرت خدیجه (س) - ۱۳۸۶ - ص ۱۱

۳. در این دیدگاه مانند نظریه قبل، دنیا در ارتباط با آخرت لحاظ شده است. با این تفاوت که دنیا در این دیدگاه، ارزش منفی ندارد، بلکه وسیله‌ای است برای رسیدن به سعادت اخروی. بهره‌مندی از مواهب دنیا از این منظر، مانند دیدگاه نخست، خوب و نیکو است. با این تفاوت که مطلوبیت دنیا از دیدگاه اول برای خود دنیا است، ولی در این چشم‌انداز، مطلوبیت آن برای آخرت است.^۱

دنیای ممدوح و مذموم از نگاه حضرت علی (علیه السلام)

حضرت امیرالمومنین علی (علیه‌السلام) ویژگی‌های دنیای ممدوح را در پاسخ شخصی که دنیا را مذمت کرده، فرمودند: «أَيُّهَا الذَّامُّ الدُّنْيَا الْمَغْتَرُّ بِغُرُورِهَا الْمُنْخَدِعُ بِأَبْطِيلِهَا! أَتَغْتَرُّ بِالدُّنْيَا ثُمَّ تَذَمُّهَا؟ ... إِنَّ الدُّنْيَا دَارُ صَدَقٍ لِمَنْ صَدَقَ، وَ دَارُ عَافِيَةٍ لِمَنْ فَهَمَّ عَنْهَا، وَ دَارُ غِنًى لِمَنْ تَزَوَّدَ مِنْهَا، وَ دَارُ مَوْعِظَةٍ دَلِّلِمَنْ اتَّعَظَ بِهَا، مَسْجِدَ أَحِبَّاءِ اللَّهِ وَ مَصَلَّى مَلَائِكَةِ اللَّهِ، وَ مَهْبِطَ وَحْيِ اللَّهِ وَ مَتَجَرَّ أَوْلِيَاءِ اللَّهِ، اكْتَسَبُوا فِيهَا الرَّحْمَةَ، وَ رَبِحُوا فِيهَا الْجَنَّةَ...»

ای نکوهنده دنیا که به آن فریفته شده‌ای...! دنیا خانه راستی است، برای کسی که آن را راستگو انگاشت، و خانه تندرستی است؛ برای کسی که آن را شناخت و باور داشت و خانه بی‌نیازی است؛ برای کسی که از آن توشه اندوخت. و خانه پند است؛ برای آن که از آن پند آموخت. دنیا مسجد محبان خدا، نمازگاه فرشتگان او، محل نزول وحی الهی و تجارت خانه اولیای خداست. آنان در این جا رحمت خدا را به دست آوردند و در آنجا بهشت را سود خود قرار دادند. مردمی در روز پشیمانی بدگوی او بودند و مردمی در روز رستاخیز او را ستودند.^۲

دنیای مذموم همان اوهام و خیال بافی‌ها و تعلقاتی است که آدمی را از خدا دور می‌کند و مانند سراب باطل است. ^۳قرآن دنیا را «بازیچه» معرفی می‌کند و در سخنان معصومین، به ویژه حضرت علی (علیه‌السلام) آمده که دنیا سرگرمی است و شیطان و نفس اماره می‌کوشند تا انسان را به دنیا سرگرم کنند. امیرالمومنین در یکی از نامه‌های خود می‌نویسد: «فَإِنَّ الدُّنْيَا مَشْغَلَةٌ عَنِ غَيْرِهَا» یعنی: دنیا انسان را از غیر دنیا باز می‌دارد. اصولاً هر آنچه انسان را از غیر دنیا (خدا) باز دارد معلوم می‌شود که بازیچه است.^۴

آثار دوستی دنیا و دنیا زدگی

۱. منشاء خطاها

۱. حسنعلی علی اکبریان - ارزش دنیا - کانون اندیشه جوان - چ سوم - ص ۱۱۱ الی ۱۷

۲. نهج البلاغه - ترجمه علی نقی فیض الاسلام - انتشارات سید محمد مهدی فیض الاسلام - ج ۳ - حکمت ۱۲۶

۳. عباس رحیمیان محقق برگرفته از آثار آیت الله جوادی آملی - دنیا شناسی و دنیا گرایی در نهج البلاغه - نشر اسراء - ج ۱ - ص ۶۳

۴. همان - ص ۶۶

در تعالیم اسلامی، محبت و گرایش به دنیا منشا همه بدی‌های معرفی شده است. حضرت علی (علیه‌السلام) که دنیا را به خوبی شناخته و حقیقت آن را برای مردم بیان کرده است، همگان را از محبت دنیا برحذر داشته، می‌فرماید: «حب الدنيا رأس كل الخطيئة» اگر کسی محبت دنیا را برگزید بزرگ‌ترین اشتباه را مرتکب شده است.^۱

۲. دشمنی با آخرت

محبت دنیا موجب می‌شود تا انسان از آخرت و قیامت گریزان شود و متاع دل فریب آن را عزیزتر از لقای پروردگار بداند؛ چنان که امیرالمومنین (علیه‌السلام) می‌فرماید: «إن الدنيا والآخرة عدوان متفاوتان و سبیلان مختلفان فمن أحب الدنيا و تولّاها أبغض الآخرة و عاداتها و هما بمنزلة المشرق و المغرب و ماش بينهما كلما قرب من واحد بعد من الآخر و هما بعد ضربتان»

یعنی: همانا دنیا و آخرت، دو دشمن مختلف و دو جاده جداگانه‌اند. کسی که دنیا را دوست و به آن عشق می‌ورزد، آخرت را دشمن می‌دارد و با آن عداوت می‌کند و این دو، همچون مشرق و مغربند و انسان همانند کسی که میان این دو راه می‌رود، هر زمان به یکی نزدیک شود، از دیگری دور می‌شود. دنیا و آخرت همانند دو هوو هستند. بنابراین محبت دنیا با محبت خدا جمع نمی‌شود.^۲

۳. غفلت

یکی از آثار دلبستگی به دنیا غفلت است. غفلت از نظر دین، رجس و چرک است. هر محبتی که موجب غفلت از حق تعالی شود، موجب پلیدی و گمراهی است.^۳

۴. اضطراب

ترس و اضطراب اثر دیگر گرایش و دلبستگی به دنیا است. ناآرامی افراد عادی، به دلیل اتکای آنان به چیزی است که خود تکیه‌گاهی ندارند. از این رو، در ضرب‌المثل گفته شده: انسان غرق شده به هر گیاهی تکیه می‌کند و دست می‌اندازد تا نجات پیدا کند؛ زیرا خیال می‌کند آن گیاه، در دریا ریشه دارد و قوی است. کسانی که در محبت دنیا غرق شده‌اند، دست و پا می‌زنند و هر لحظه، احساس خطر می‌کنند و به این و آن متمسک می‌شوند و به زرق و برق‌ها تکیه می‌کنند تا از اضطراب برهند ولی نمی‌توانند.

۱. همان - ص ۱۸۸ الی ۸۹

۲. نهج البلاغه - حکمت ۱۰۰

۳. دنیاشناسی و دنیاگرایی در نهج البلاغه - ص ۹۲ الی ۹۶

امیرالمومنین (علیه السلام) می فرماید: «مثل الدنیا کمثل الحیة لیّن مسّها و السمانافع فی جوفها یبهوی الیهما الغرّ الجاهل و یحذرهما ذوالب العاقل»^۱ با این همه دگرگونی و بالا و پایین آمدن افراد، چگونه می توان بر این غرور دل بست؛ کسی که خواهان آرامش و آسایش در زندگی است، پیوسته باید به یاد حق باشد و این یاد حق، تنها عامل آرامش است و دیگر نه فقدان چیزی او را نگران می کند و نه برخورداری از متاعی او را به وجد می آورد: «الذین آمنوا و تطمینّ القلوبهم بذكر الله ألا بذكر الله تطمینّ القلوب»^۲ کلمه «ألا» با تقدیم صلّه، مفید حصر است و آیه شریفه به این مطلب مهم هشدار می دهد که آگاه باشید! تنها عامل و راه آرامش قلب، یاد خداست.^۳

۵. دل بستگی به مقام دنیوی

مقامات انسان دو دسته اند معنوی و دنیایی. مقامات معنوی، در پرتو تقوا و عبودیت حق و ترک گناه حاصل می شود و از گزند شیطان درون و بیرون، مصون و محفوظ است و در صورت مراقبت مستمر، قابل غضب نیست. اما مقامات دنیوی مانند زمامداری و ریاست اجتماعی، در معرض زوال و نابودی است. سمت های دنیوی، روزانه در معرض عزل و نصب قرار دارد و انسان باایمان، موظف است که به این مقامات دل خوش نکند. حضرت علی (علیه السلام) در جمله ای کوتاه و پر نغز، از مقامات دنیوی چنین تعبیر می کند: زمامداری بر مردم، همچون آبی متعفن یا همانند لقمه است که گلوگیر می شود: «هذا ماء آجن و لقمه یغضّ بها أکلها»

۶. اعراض از یاد خدا

تنها مانع یاد حق، دنیا طلبی است؛ چنان که خدای سبحان فرمود: «فأعرض عمّن تولیّ عن ذکرنا و لم یرد إلا الحیوة الدنیا»^۴ برابر این آیه، سرّ اعراض از یاد خدا چیزی جز دنیا خواهی نیست. این مطلب، از آیاتی که درباره بیتوته در «منی» نازل شده و در آن ها ذکرهای متفاوت بیتوته کنندگان بازگو شده است نیز استفاده می شود.

راهکار برای درمان دنیا زدگی

با بررسی کتب دینی مخصوصاً کتاب با ارزش نهج البلاغه باید گفت بهترین و تاثیر گذارترین راهکار برای درمان دنیا پرستی و دنیا گرایی «زهد» است.

^۱. نهج البلاغه - حکمت ۱۱۵

^۲. سوره رعد - آیه ۲۸

^۳. دنیا شناسی و دنیا گرایی در نهج البلاغه - ص ۱۰۰ الی ۱۰۱

^۴. سوره نجم - آیه ۲۹

زهد

از جمله مباحث نهج البلاغه، منع و تحذیر شدید از دنیا پرستی است، مقصود و هدف زهد اسلامی، روشن کننده مفهوم دنیاپرستی نیز هست زیرا زهدی که بدان شدیداً ترغیب شده است نقطه مقابل دنیا پرستی است که سخت نفی گردیده است. امیرالمومنین حضرت علی (علیه السلام) می فرماید: «زُهدک فی راعِب فیک نقصان حظٍّ و رغبتک فی زاهد فیک ذلّ نفسٍ»^۱؛ بی رغبتی تو نسبت به کسی که به تو علاقه مند است، دلیل کمی بهره تو است و رغبت تو به کسی که او نسبت به تو بی میل است، عامل خواری توست. بنابراین، زهد به یک چیز به معنای بی رغبتی به آن است.

امیرالمومنین حضرت علی (علیه السلام) همگان را به بی رغبتی و زهد نسبت به دنیا سفارش کرده و می فرماید: «أیها النَّاسُ أنظروا إلی الدُّنیا نظر الزاهدین فیها الصادفین عنها فإِنَّها و الله عمّا قلیل تزیل الثاوی الساکن و تفجع المترف الأمن»^۲ یعنی ای مردم! به دنیا همچون زاهدان و اعراض کنندگان از آن بنگرید. به خدا سوگند! دنیا به زودی ساکنان خود را از میان می برد و هوس بازانی که به آن اطمینان دارند به مصیبت می کشاند.

نشانه زهد

حضرت علی (علیه السلام) می فرمایند: تمام زهد در دو جمله از قرآن بیان شده است: «الزهدکله بین الکلمتین من القرآن: قال الله سبحانه: «لکیلا دتأسوا علی ما فاتکم و لاتفرحوا بما آتاکم...» و اگر کسی خواست ببیند به مقام زهد رسیده و به قرارگاه زاهدان دنیا باریافته است یا نه، نشانه اش آن است که نه هنگام آمدن متاع دنیا خوشحال شود و نه هنگام رخت بریستن آن نگران: «و من لم یأس علی الماضي، و لم یفرح بالاتی فقد أخذ الزهد بطرفیه»^۳.

زهد راستین

زهد راستین زمانی حاصل می شود که باعث ترک دنیا، پستی و حقارت آن باشد؛ هر آن چه می طلبد از آخرت یا قرب به خدا. امیرالمومنین حضرت علی (علیه السلام) می فرماید: « شما نمی توانید مثل من زندگی کنید؛ ولی

^۱ نهج البلاغه - حکمت ۴۴۳

^۲ همان - خطبه ۱۰۲

^۳ همان - حکمت ۴۳۱

از حلال خدا نگذیرید و وارد مرز حرام نشوید: «ألا و إنکم لاتقدرون علی ذلک ولکن أعینونی بورع و إجتهداد و عفه و سداد»^۱.

بنابراین انسان هایی که تمام حرکات و رفتارشان دنیایی شده است می توانند با استناد به کلام مولا و دریافت راهکار عملی از سخنان آن حضرت ، تمام گذشته خود را جبران کنند و قدم در راهی بردارند که جز رضایت خداوند هدف و مقصودی نخواهد داشت. شناسایی مرز " پرداختن به دنیا" از " دنیا زدگی " نکته بسیار مهمی است اسلام دین رهبانیت نیست به انسان سفارش می کند که زمین را آبادان کن از مواهب بهره مند شو اما حق آسیب زدن را نداری نباید ائتلاف کنی دنیا و اموال آن متعلق به تو نیست تو آمده ای که چند روزی بهره مند شوی و بروی اگر چنین تفکری در جامعه فراگیر شود بسیاری از معضلات اجتماعی حل خواهد شد.

^۱. دنیا شناسی و دنیاگرایی در نهج البلاغه - ص ۱۶۴

(سوء ظن و حسن ظن) در نهج البلاغه با نگاهی بر تاثیر آن بر فرهنگ همسایگی و شهروندی

زهره گلستانی

در این مقاله پژوهشی، سوء ظن و حسن ظن در نهج البلاغه با نگاهی بر تاثیر آن بر فرهنگ همسایگی و شهروندی مورد بررسی قرار گرفته. زیرا سوء ظن، انسان را به تجسس در حال دیگران و می دارد تجسس زمینه سرچشمه غیبت کردن را فراهم کرده بتدریج موجب به خطر افتادن آبروی انسانی می شود به خطر بیفتد به علاوه این رذیله، بزرگترین مانع همکاری های اجتماعی و اتحاد و پیوستگی دلها بوده و انسان را به زندگی فردی، گوشه گیری، انزوا و تک روی و مفسد ناشی از این صفات می کشاند.

معنای لغوی

سوء ظن واژه ای مرکب از دو واژه سوء و ظن است که نیکوست برای شناخت کامل سوء ظن به معنای این دو واژه بپردازیم. ظن یکی از واژگانی است که در بین لغت دانان بحث فراوانی دارد ظن اعتقاد ضعیفی است که دلیل قطعی نداشته باشد خواه حق باشد یا باطل.^۱

منشاء سوء ظن

سوء ظن و بد دلی از نتایج ضعف و پستی نفس بوده و حاکی از خبث باطن آدمی است. حضرت علی (علیه السلام) می فرمایند: **سَوْءُ الظَّنِّ بِمَنْ لَا یَخُونُ مِنَ اللُّؤْمِ**.^۲ از پستی انسان است که نسبت به کسانی که خیانت پیشه نیستند؛ بد گمان باشد.

آثار شوم سوء ظن

گسترش دامنه سوء ظن در جوامع بشری آثار بسیار زیان بار و نامطلوبی دارد که بر کسی پوشیده نیست می توان زیان های ناشی از سوء ظن را این چنین دسته بندی نمود:

الف) زیانهای فردی سوء ظن

۱. گوشه گیری و از بین رفتن اعتماد

یکی از زیانهای فردی سوء ظن این است که شخص بد گمان به دلیل عدم اعتماد به مردم همیشه در رنج و ناراحتی به سر می برد و به گمان بد خود، دیگر کسی را نمی یابد که با او معاشرت کند افراد بدبین به خاطر ترسی که از مردم دارند و آنان را مورد اعتماد خود نمی دانند گوشه نشینی اختیار کرده و دور از اجتماع می مانند

^۱ - مصطفوی، حسن؛ التحقیق فی کلمات القرآن الکریم، ج ۷، ص ۱۸۰

^۲ - غرر الحکم ۲۶۳

و از مهم ترین آثار سوء این رذیله اخلاقی از بین رفتن اعتماد است که مهم ترین سرمایه عاطفی هر انسانی تلقی می شود .

۲- ارتکاب به غیبت قلبی

علمای اخلاق سوء ظن را یکی از مصادیق غیبت قلب می دانند به این منظور که گمان بد، خود، نوعی غیبت قلبی است. گذشته از ممنوع بودن گناه فکر گناه نیز ناپسند است چون فکر گناه سبب می شود که انسان صفای روح خود را از دست بدهد و در این باره امیرمؤمنان حضرت علی علیه السلام می فرمایند : **مَنْ كَثُرَ فِكْرُهُ فِي الْمَعَاصِي دَعَتْهُ إِلَيْهَا**^۱ کسی که زیاد درباره گناهان فکر کند گناهان او را به سوی خود می کشند. سوء ظن نیز این گونه است زیرا اگر کسی نسبت به برادران دینی خود بدگمان شد و این بدبینی ترتیب اثر داد یعنی در دل آن را پی گیری کرد و پرورش داد سوء ظن او منتهی به غیبت قلبی می شود .

۳- سوء ظن ظلم آشکار است

سوء ظن در واقع یک ظلم آشکار است چرا که افراد بی گناه را در منطقه فکر خود هدف انواع تیرهای تهمت قرار می دهد و اگر آثار عملی بر آن با کند مرتکب ظلم های بیشتر می شود از این رو امام علی (علیه السلام) می فرمایند: " بدگمانی بدترین ظلم هاست. "

۴- **تباهی عبادات انسان** از مفاسد دیگری که سوء ظن دارد این است که سبب فساد و تباهی عبادت انسان می شود از این رو امیر مومنان مردم را از عاقبت این بلایی که دامن گیر افراد می شود برحذر داشته و می فرمایند : **إِيَّاكَ أَنْ تُسِيِيَءَ الظَّنَّ فَإِنَّ سُوءَ الظَّنِّ يُفْسِدُ الْعِبَادَةَ وَ يُعْظِمُ الْوِزْرَ** . از گمان بد دوری کنید زیرا بدگمانی اثر عبادت را از بین می برد و گناه انسان را بزرگ می سازد .^۲

ب) زیان های اجتماعی سوء ظن

۱- **اختلال در امور اجتماع**، مردم در معاشرت خود نسبت به یکدیگر باید حسن ظن داشته باشند که اگر حسن ظن و اعتماد متقابل نباشد چرخ زندگی از کار می افتد و ادامه فعالیت و همکاری برای مردم دشوار می شود صاحب این رذیله گاه تصور می کند که همه بر ضد او گام بر می دارند و دائما باید حالت دفاعی به خود بگیرد .

^۱- غرر الحکم ص ۱۸۶

^۲- غرر الحکم، ص ۲۶۳

۲- گسستن رشته الفت در اجتماع، یکی از زیانبارترین نتایج سوء ظن این است که رشته الفت و مودت مردم، همشهریان و همسایگان را از هم می گسلد و بین آنها تفرقه و جدایی می آورد. در این خصوص حضرت علی (علیه السلام) می فرماید: **مَنْ غَلَبَ عَلَيْهِ سُوءُ الظَّنِّ لَمْ يَتْرِكْ بَيْنَهُ وَبَيْنَ خَلِيلٍ صَلْحًا**^۱. بر هر کس بدگمانی غلبه کند هر گونه صلح و صفا بین او و دوستانش از بین می رود.

۳- **حادثه آفرینی در اجتماع و...** در بسیاری از موارد بر اثر سوء ظن فرد به دنبال سوء ظن خود حرکت می کند و حادثه می آفریند عامل اصلی بسیاری از پرونده های جنایی سوء ظن بیجا است که بی گناهان را هدف گیری کرده است و مولی الموحدين در این خصوص می فرماید: **سُوءُ الظَّنِّ يُفْسِدُ الْأُمُورَ وَيُبْعِثُ عَلَى الشَّرِّ**^۲. بدگمانی درباره مردم کارها را در هم می ریزد و بدی ها را بر می انگیزد و مردم را به بدی ها و زشتی ها و او می دارد و از این مهم تر این است که در بسیاری از موارد افراد بر اثر سوء ظن مرتکب جنایات می شوند زمانی از اشتباه خود با خبر می گردند که کار از کار گذشته به همین دلیل احساس گناهکاری شدیدی به آنها دست می دهد که گاه آنها را تا سر حد جنون می کشاند.

راه های درمان سوء ظن

سوء ظن حرامی است که اگر درمان نگردد و انسان با آن مبارزه نکند آثار سوء بسیاری برای خود فرد و برای جامعه دارد که یکی از بدترین آثار آن از بین رفتن آبروی مومن و هتک حیثیت و حرمت او است.

۱. **اصلاح خویشتن:** برای برطرف شدن سوء ظن قبل از هر چیز باید به اصلاح خودمان پردازیم تا اگر دیگران را با خودمان مقایسه می کنیم این مقایسه سرچشمه حکم به فساد و بدی آنها نگردد و در مدتی که به اصلاح خود مشغولیم همواره این نکته را به یاد خود بیاوریم که ما نباید دیگران را همچون خود فرض کنیم چه بسا آنها روحیاتی به مراتب عالی تر و بهتر از ما داشته باشند.

۲. **ترک معاشرت های مسموم:** محیط زندگی خود را که ممکن است سر چشمه بدبینی و سوء ظن ما باشد پاک سازیم و معاشرت با اشراکه سرچشمه سوءظن به اخبار می گردد ترک گوئیم و توجه داشته باشیم اینگونه معاشرت های مسموم گذشته از معایب فراوان دیگر محیط فکر ما را در ارزیابی شخصیت افراد، تاریک می سازید و ما را در شناسایی افراد به اشتباهات بزرگی مبتلا می سازد.

۱- غرر الحکم ص ۲۶۴

۲- غرر الحکم ص ۱۳۲

۳. توجه به زیان ها و خطرات سوء ظن: باید زیان های فردی و اجتماعی بدبینی و خطرات بزرگی که از این رهگذر دامن گیر ما و اجتماع می گردد مرتباً از نظر بگذرانیم و به این حقیقت توجه کنیم که اگر بدبینی به طور موقت در تسکین حس انتقام یا خودخواهی ما موثر باشد و آرامش موقتی کاذبی در ما ایجاد کند در مقابل زیان های غیر قابل جبران برای ما در بر دارد که با آن قابل مقایسه نیست.
۴. پاکسازی ذهن از خود خواهی و کینه توزی: اگر سرچشمه سوء ظن و بدبینی ما انحرافات اخلاقی دیگر از قبیل کینه توزی و خود خواهی و توجیه اعمال بد خود و فرار از مجازات وجدان است. باید با تجزیه و تحلیل روانی خود به این سرچشمه واقف گردیم و به اصطلاح این عوامل را از مرحله ناخود آگاه ذهن به مرحله خود آگاه منتقل سازیم.
۵. اشتغال فکر به مسائل متنوع و پرهیز از ورود سوء ظن: انسان می تواند با تفکر روی مسائل مختلفی گمان بد را در بسیاری از موارد از خود دور سازد به این ترتیب که به راه های حمل بر صحت بیاندیشد و تدریجاً بر گمان بد غلبه کند.
۶. تقویت حسن ظن: حسن ظن در لغت به معنای گمان نیک و خوش بینی است. نیک انگاری درباره خداوند، فعل و انفعالات جهان و نیز پندار گفتار و کردار انسان ها، خوش بینی مثبت نگری یا به تعبیر روایات اسلامی، حسن ظن نام دارد. امام علی (علیه السلام) در روایتی یکی از ارکان مهم روابط حسنه اجتماعی و امنیت کامل را در پرتو خوش بینی دانسته و می فرمایند: اعمال برادر دینی ات را بر نیکوترین وجهی تفسیر و توجیه کن مگر اینکه دلیلی بر خلاف آن قائم شود و هر گز نسبت به سخنی که از برادر مسلمانان صادر شده گمان بد مبر تا هنگامی که می توانی برای آن توجیهی مناسب و راه صحیح داشته باشی.^۱
۷. کاهش اضطراب و افسردگی: افراد زیادی در جامعه امروز از بیماری افسردگی رنج می برند و بدگمانی ها هر روز بر اندوه و اضطراب آنها می افزاید. بدیهی است حسن ظن ا می تواند موجب کاهش این حالات شود. امام علی (علیه السلام) در فرمان خود به مالک اشتر می فرماید: باید کاری کنی که با آن حسن ظن به رعیت برای تو فراهم آید چرا که حسن ظن رنج مداومی را از تو بر می گیرد و همانا شایسته ترین کس برای سوء ظن کسی است که از امتحانات بد به در آمده است.^۲

^۱ - کافی، کلینی، ج ۲، ص ۲۶۲

^۲ - ترجمه فارسی فرمان امام علی به مالک اشتر در بررسی آثار ترجمه نشده فارسی، دکتر سالار منافی، انتشارات سمت، تهران، ۱۳۶۹، ص ۱۴۹

مسئولیت پذیری از منظر نهج البلاغه

زهره مجیدی فرد

مسئولیت پذیری واژه ای است که در مکاتب مختلف و علوم گوناگون کاربرد دارد و در واقع در اغلب حوزه‌هایی که از انسان سخن به میان می آید . انسان در نظام آفرینش در رابطه با خداوند ساسر فقر وجودی و در رابطه با موجودات دیگر بر بسیاری از موجودات برتری یافته است و خلیفه الهی و امانت دار خداوند در جهان هستی است پس گستره مسئولیت انسان مورد بررسی قرار می گیرد و خداوند مالک حقیقی جهان هستی است و بازگشت همه موجودات به سوی اوست پس مسئولیت حقیقی انسان در برابر خداوند است و همه مسئولیت های آدمی از مسئولیت او در قبال خداوند سرچشمه می گیرد. مسئولیت در لغت نامه دهخدا مسئولیت پذیری به معنای ضمانت ، ضمان ، تعهد، مواخذه، موظف بودن به انجام اموری آمده است.^۱

مسئولیت واژه ای عربی است که این معنی را تداعی می کند که شخصی در موقعیتی قرار دارد که می توان او را مورد بازخواست قرار داد و درباره انجام کاری از او سوال کرد. البته نه سوال برای استفهام بلکه سوال از انجام وظیفه‌ای که بر عهده دارد تا در صورت انجام آن مورد ستایش و تشویق و پاداش قرار گیرد و در صورت سرپیچی مورد نکوهش و توبیخ واقع شود.

۱- مسئولیت در نگاه دین

از آن جا که انسان موجود مسئول در نظام هستی شناخته می شود لذا باید ابتدا با جایگاه انسان آشنا شویم.

الف) جایگاه انسان در نظام آفرینش

خداوند انسان را خلیفه خود می خواند . انسان برای شناخت چگونگی خلافت خود از خدا باید خدا را بشناسد زیرا شناخت خلیفه بودن معرفت " مستخلف عنه " « ممکن نیست زیرا وی جانشین خداست و تا معرفت خداوند حاصل نشود چگونگی خلافت از او معلوم نخواهد شد.^۲ انسان در میان سایر موجودات عالم خصوصیتی دارد که در دیگران نیست و آن داشتن عقل است و معنای تفضیل انسان بر سایر موجودات این است که در غیر عقل از سایر خصوصیات و صفات هم انسان به دیگران برتری داشته ، هر کمالی که در سایر موجودات هست حد اعلای آن در انسان است. انسان می تواند کاری را انجام بدهد که سلسله جبال و زمین ها و آسمان ها از او عاجزند. انسان که خلیفه و امانت دار خداوند است و به دلیل دریافت موهبت های الهی بر بسیاری از موجودات برتری دارد و آفرینش او بیهوده و بی هدف نبوده است . امام علی (علیه السلام) در خطبه ۱۹۵ می فرمایند: و بشر در

^۱ - دهخدا، علی اکبر، لغت نامه دهخدا، تهران، موسسه لغت نامه دهخدا، ۱۳۷۷، ج ۱۲، ص ۴۴۸

^۲ - جوادی آملی، عبدالله ، انتظار بشر از دین، قم، مرکز نشر اسرا، ۱۳۸۰، ص ۳۰

پیشگاه خداوند در قبال همه موهبت ها و تمامی نعمت هایی که در اختیار دارد مسئول قلمداد می شود و به شهادت قرآن و روایات مورد سوال و مواخذه قرار می گردد.

ب) اصل مسئولیت انسان

امیرالمومنین (علیه السلام) می فرماید: پس آنان را از یکدیگر جدا کنند برای سوال از اعمال مخفی و کردارهای پنهانی که انجام داده اند.^۱ عدم احساس مسئولیت اولین نشان نداشتن هویت و شخصیت است زیرا فقط شخصیت است که می خواهد بفهمد هر کاری را که انجام می دهد و هر سخنی را که می گوید و حتی هر اندیشه ای و تخیل و تجسمی که در مغزش به وجود می آید بلکه کمترین حرکت و موجی که در مغز و روان آدمی سر می کشد بی ارتباط با شخصیت آدمی نخواهد بود. هر کس به میزان بهره مندی از مواهب الهی و توانایی ها و استعدادهایی که دارد مسئول است زیرا خداوند می فرماید: **لَا يَكْفُرُ اللَّهُ نَفْسًا إِلَّا وُسْعَهَا**؛ خدا هیچ کس را تکلیف نکند مگر به قدر توانایی او. امیرالمومنین (علیه السلام) در باب مسئولیت و مسئولیت پذیری از چندین بُعد به این مساله پرداخته اند. از جمله مسئولیت انسان نسبت به خویش، مسئولیت انسان نسبت به سایر انسان ها و همچنین مسئولیت انسان در حوزه اجتماعی که هر کدام از این مسئولیت ها خود دارای چندین زیر مجموعه می باشد.

۲- مسئولیت انسان نسبت به خویش

کسی که به خویشتن اهمیت ندهد هیچ کس به او اهمیت نخواهد داد. برای تجدید حیات و کمال انسانی، مراعات این اصل از ضروری ترین وظایف است مفاد این اصل را امیرالمومنین چنین بیان می کنند و بدانید کسی که اهمیتی به خود ندهد که از درون خود مربی و پند دهنده و عامل جلوگیری کننده از تباهی باشد برای او از غیر خود نه عامل جلوگیری کننده از تباهی ها وجود دارد و نه پند دهنده.

الف) خودشناسی مهم ترین مسئولیت انسان

تمام فضایل و کمالات انسان به فطرت او مربوط است و تمام رذایل و نکوهش ها به طبیعت او بر می گردد وقتی انسان جایگاه خود را در نظام هستی بررسی کرد و فطرت و طبیعت خود را شناخت می داند که بنده و امین خداست و اعضا و جوارح او سپاه الهی و در کمین او هستند رابطه انسان با خود باید بر اساس شناخت حقیقت و ابعاد وجودی و استعدادها و نیازهای خود و با عنایت به هدف آفرینش و ابدیت او تنظیم شود.

^۱ - شریف رضی، ابولحسن محمد بن حسین، نهج البلاغه، جعفر شهیدی، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۸۷، خطبه ۱۰۹، ص ۲۰۹

پیغمبر اکرم نیز برای خودشناسی اهمیت فوق العاده ای قائل شده اند و آن را راه خداشناسی معرفی می نمایند.^۱ از امیرالمومنین (علیه السلام) روایات زیادی در این زمینه با مضامین مختلف نقل شده است از جمله آن ها این کلمات قصار است. " غایت معرفت این است که انسان خود را بشناسد "

ب) مسئولیت انسان نسبت به سایر انسان ها

این بعد از مسئولیت آدمی در چند وجه قابل بررسی است:

۱- مسئولیت انسان در حوزه خانواده

خدای کریم در قرآن در چند جا احسان به پدر و مادر را تجلی توحید و ترک شرک دانسته و هر جا به آن امر کرده قبلا به توحید و ترک شرک امر کرده است و این خود بهترین دلیل است بر این که عقوق والدین بعد از شرک به خدای بزرگ در شمار بزرگترین آنها است اعتبار عقلی هم موید این معناست. امیرالمومنین (علیه السلام) می فرماید: چون برادرت از تو ببرد خود را به پیوند با او وادار و چون روی برگرداند مهربانی پیش آر و چون بخل ورزد از بخشش دریغ مدار و هنگام دوری کردنش از نزدیک شدن و به وقت سخت گیری اش از نرمی کردن و به هنگام گناهِش از عذر خواستن چنانکه گویی تو بنده اوایی و چونان که او تو را نعمت داده و حقی بر گردنت نهاده یار به منزلت خویشاوند است و دوست کسی است که در نهان به آیین دوستی پایبند است و هوای نفس را رنج پیوند است.

۲- مسئولیت انسان در حوزه روابط اجتماعی

امیرالمومنین (علیه السلام) می فرماید: " با مردم چنان بیامیزید که اگر مردید بر شما بگریند و اگر زنده ماندید به شما مهربانی ورزند، خود را میان خویش و دیگری میزانی بشمار سپس آن چه را برای خود دوست داری برای جز خود دوست بدار و آن چه تو را خوش نیاید برای او خوش بشمار و ستم مکن، چنان که دوست نداری بر تو ستم رود و نیکی کن چنان که دوست می داری به تو نیکی کنند و آن چه از جز خودت زشت می داری برای خود زشت بدان و از مردم برای خود آن را بپسند، که از خود می پسندی در حق آنان مگوی به دیگران آن چه خوش نداری شنیدن آن و مگو آن چه را ندانی . هر چند اندک بود آنچه می دانی و مگو آنچه را دوست نداری به تو گویند."

مسئولیت انسان در جایگاه آگاهان جامعه:

^۱ - مصباح یزدی ، محمد تقی، خود شناسی برای خودسازی، موسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی، ۱۳۷۷، ص ۶، ۷.

الف - بزرگ شمردن مسئولیت است: همانا رسولی از جنس شما برای هدایت شما آمد که فقر و پریشانی و جهل و فلاکت شما بر او سخت می آید و بر آسایش و نجات شما بسیار حریص و به مومنان رئوف و مهربان است.^۱

ب - صداقت: پیشوای قوم مومن مصداق آیه های بلند معنی قرآن هستند و گنجینه های خدای رحمانند اگر سخن گویند جز راست نگویند و اگر خاموش مانند بر آنان پیشی نجویند پس پیشوای قوم باید با مردم به راستی سخن گوید و راه خرد پوید^۲

ج - آگاهی بخشی و هدایت مردم: علی (علیه السلام) می فرمایند: بیاموزید علم را به درستیکه یادگیری آن حسنه است و درس دادن آن تسبیح است و بحث از او جهاد است و تعلیم او به کسی که نمی داند صدقه است و او انیس در وحشت و زینت است برای دوستان و بالا می برد به وسیله او خداوند آن اقوام را و قرار می دهد آن قوم را در خیر و کسی که بیرون کند آنها را رفق می دهد اعمالشان را و آثارشان ماندگار است . خدا بر عهده نادانان نهاد که دانش آموزند تا بر عهده دانایان نهاد که دانایان بیاموزند^۳ مردم را بر شما حقی است و شما را بر من حقی است که خیر خواهی از شما دریغ ندارم و حقی را که از بیت المال دارید بگذارم شما را تعلیم دهم تا نادان نمایند و آداب آموزم تا بدانید.^۴

د- شجاعت در اقدام برای اجرای احکام: ای مومنان آن که بیند ستمی می رانند و یا مردم را به منکری می خوانند و او به دل خود آن را به زبان انکار کرد مرز یافت و از آن که به دل انکار کرد برتر است و آن که با شمشیر به انکار برخاست تا کلام خدا بلند و گفتار ستمگران پست گردد او کسی است که راه رستگاری را یافت و بر آن ایستاد و نور یقین در دلش تافت.^۵

ه - دور کردن یاس و ناامیدی و پراکندن روح امید در دل مردم: قوم موسی به او گفتند که ما هم پیش از آمدن تو به رسالت و هم بعد از آن که آمدی به رنج و شکنجه دشمن بوده ایم موسی گفت امید است که خدا دشمن شما را هلاک نماید و شما را در زمین جانشین کند آن گاه بنگرد تا شما چه خواهید کرد. فقیه کامل

^۱ - توبه / ۱۲۸

^۲ - شریف رضی ، محمد حسین، نهج البلاغه ،

^۳ - همان ، نهج البلاغه ، قصار ۴۷۸، ص ۴۴۵

^۴ - همان ، خطبه ۳۴، ص ۳۵

^۵ - شریف رضی، محمد بن حسین، نهج البلاغه، قصار ۳۷۳، ص ۴۲۸

کسی است که مردم را از آمرزش خدا مأیوس نسازد و از مهربانی او نومیدشان نکند و از عذاب ناگهانی وی ایمنشان ندارد.^۱

و- ساده زیستی و همدردی با مردم: خدا بر پیشوایان دادگر واجب فرموده خود را با مردم ناتوان برابر نهد تا مستمندی تنگدست را به هیجان نیارند و به طغیان وا ندارند.^۲ به خدا از دنیای شما زری نیندوزم و از غنیمتهای آن ذخیرت ننمودم و بر جامه کهنه ام کهنه ای نیفزودم لیکن هرگز هوای من، بر من چیره نخواهد گردید و حرص مرا به گزیدن خوراکیها نخواهد کشید چه بود که در حجاز یا یمامه کسی حسرت گرفته نانی برد یا هرگز شکی سیر نخورد و من سیر بخوابم و پیرامونم شکم هایی باشد از گرسنگی به پشت درخته و جگرهایی سوخته که مرا امیرمومنان گویند و در ناخوشایندهای روزگار شریک آنان نباشم.^۳ در نهایت در سایه سار دست یافتن به مسئولیت پذیری از منظر نهج البلاغه می توان دریافت که مسئولیت انسان تنها به چند مسئولیت در رابطه با امور جامعه محدود نمی گردد بلکه او در ابعاد گوناگونی مسئولیت دارد او نسبت به خود خدای خود خانواده و حتی شهروندان و جامعه انسانی نیز مسئول است و نباید برای ادای برخی مسئولیت ها از انجام برخی دیگر شانه خالی نمود.

^۱ - همان نهج البلاغه، قصار ۹۰، ص ۳۷۴

^۲ - همان، نهج البلاغه، قصار ۲۰۹، ص ۲۴۲

^۳ - همان، نامه ۴۵، ص ۳۱۸، ۳۱۷

عوامل موثر بر رشد اخلاق کاری در نهج البلاغه

محمد علی مشایخی پور

یکی از حوزه های اخلاق، اخلاق کاربردی است که رسالت تحلیل و بررسی ریشه‌ای مسائل اخلاقی را دارد و راه تشخیص تکالیف اخلاقی و شیوه تحقق آن‌ها را در حوزه‌های خاص زندگی مورد بررسی قرار می‌دهد. اخلاق کار، که یکی از زیر شاخه‌های اخلاق کاربردی است لذا در این جا به عوامل موثر بر رعایت اخلاق کاری پرداخته می‌شود.

معنا شناسی اخلاق و کار

اخلاق جمع «خُلُق» و «خُلُق» است که به معنای «سجیه، سرشت، طبیعت، عادت، خوی و... اخلاق صفات یا ملکات نفسانی که در نفس انسان رسوخ کرده و پایدار شده باشد» کار» در لغت به معنای «عمل، فعل و کردار انسان آمده است» کار، سه ویژگی دارد: نخست، کار مبتنی بر فعالیت فکری و بدنی است. دوم: از طریق کار، کالایی تولید، یا خدمتی عرضه می‌شود. سوم: در برابر کار، دستمزدی پرداخت می‌گردد. اخلاق کار به عنوان یکی از زمینه‌های دانش مدیریت به شمار می‌رود.

اخلاق کار مهم ترین عامل فرهنگی در توسعه اقتصادی محسوب می‌شود» از قواعد کلی حاکم بر فرهنگ و جامعه پیروی می‌کند. تکامل خوی های نیک و ارزش های انسانی از هدفهای اصلی و اساسی نبوت و رسالت پیامبران است. پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) «إِنَّمَا بُعِثْتُ لِأَتَمِّمَ مَكَارِمَ الْأَخْلَاقِ»^۱: «من تنها برای تکمیل فضائل اخلاقی مبعوث شده‌ام». اهتمام و توجه قرآن به اخلاق و تأکید پیامبران عظام و ائمه دین بر متخلق شدن به آن، حکایت از نقش بی بدیل آن در زندگی فردی و اجتماعی انسان دارد. امام علی (علیه السلام) در این باره می‌فرماید: «فَإِنْ كَانَ لَا بُدَّ مِنَ الْعَصَبِيَّةِ فَلْيَكُنْ تَعَصُّبُكُمْ لِمَكَارِمِ الْخِصَالِ وَ مَحَامِدِ الْأَفْعَالِ وَ مَحَاسِنِ الْأُمُورِ»^۲: «اگر بنا به تعصب باشد باید تعصب شما برای صفات پسندیده و کردارهای شایسته و امور نیک باشد». از دیدگاه امام علی (علیه السلام) ارزش هر کار به اخلاقی بودنش است نه به زیادی آن. در حکمت ۹۵ نهج البلاغه می‌فرماید: «لَا يَقِلُّ عَمَلٌ مَعَ التَّقْوَى»^۳: هیچ عملی با پرواداری کم محسوب نمی‌شود» از دیدگاه امام علی (علیه السلام)، کار اگر مرزها و حدود ارزش های انسانی و الهی را محترم بشمارد، نه تنها مباح، بلکه لازم و نوعی عبادت است.

^۱ الهندی، ج ۳، ۱۳۹۷: ۱۶

^۲ نهج البلاغه، بی تا: ۲۹۵

^۳ نهج البلاغه، حکمت ۹۵: ۴۸۴

عوامل موثر بر رعایت اخلاق کاری

۱. تقویت خدا باوری

خدا باوری و خدامحوری، نقشی مهم را در گرایش انسان به کار اخلاقی ایفا می کند. اگر محور همه امور خدا دانسته شود و هدف انسان و جهان سیر به سوی او دانسته شود، در این صورت فرد تلاش خواهد کرد، اعمال و برنامه های خود را تحت الشعاع این مسأله قرار دهد، وقتی که فرد بداند و اعتقاد داشته باشد که خدای دانای اسرار است به آنچه در ذهن دارد آگاه است، به هر پدیده ای احاطه دارد و بر هر چیز توانا است^۱؛ حق خدا را کوچک نمی شمارد،^۲ چنین فردی نمی تواند با فساد و تباهی همراه و همدل باشند وقتی با چنین نگرشی قدم در عرصه کار و تلاش گذاشته شود. بنابراین تقویت خدا باوری و محور قرار دادن و توجه به خداوند در کار و فعالیت می تواند به عنوان عملی اثر گذار، فرد را در توجه به کار و رعایت اصول آن، وادار سازد.

۲. توجه به شأن و جایگاه حقیقی انسان

این که انسان خود را چگونه ببیند چه جایگاهی برای خود در عالم هستی قائل باشد، در اخلاق و کارکرد او تأثیر گذار است. اگر بداند او به عنوان برترین مخلوق^۳ و خلیفه خدا در روی زمین^۴، برترین جایگاه را در عالم هستی دار به امور حقیر تمایل نمی نماید. حضرت به فرزندش امام حسن (علیه السلام) چنین فرموده اند؛ "وَ أَكْرَمُ نَفْسِكَ عَنْ كُلِّ دَنِيَّةٍ وَ إِنَّ سَأْفَتَكَ إِلَى الرَّغَائِبِ فَإِنَّكَ لَنْ تَعْتَاضَ بِمَا تَبَدَّلُ مِنْ نَفْسِكَ عِوَضًا؛"^۵ نفس خود را از هر گونه پستی باز دار، هر چند تو را به اهدافت رساند، زیرا نمی توانی به اندازه آبرویی که از دست می دهی بهایی به دست آوری.

۳. امانت پنداری کار

نوع نگاه انسان به کار نقشی مهم و مبنایی در چگونگی انجام کار و اگذار شده دارد؛ کسی که کار و مسئولیت را امانت ببیند و آن را وسیله عزتمندی و سرمایه شکوفایی خویش بداند، از کار کردن احساس رضایت و خشنودی کرده، باعث می شود کار و وظیفه خود را به درستی انجام دهد کسی که کار و مسئولیت را امانت می بیند تلاش خود را می نماید تا امانت داری کرده و دست تعدی و خیانت به آن نگشاید.

۴. شناخت صحیح دنیا و آخرت

^۱ نهج البلاغه، خطبه ۸۶: ۱۱۶

^۲ نهج البلاغه، نامه ۴۳: ۴۱۵

^۳ نهج البلاغه، نامه ۳۱: ۳۷۴

^۴ بقره/ ۳۰

^۵ نهج البلاغه، نامه ۳۱: ۴۰۱

مکتب تربیتی علوی در صدد است فراگیران را آخرت گرا و آخرت نگر بار بیاورد؛ گفته های تربیتی امام همواره بر این متمرکز بود که فرزندان، دوستان، یاران و اطرافیان خود را به آخرت گرایی دعوت کنند. امام علی (علیه السلام) در سی و یکمین نامه خطاب به فرزندشان امام حسن مجتبی (علیه السلام) می فرماید: «وَاعْلَمَ يَا بُنَيَّ أَنَّكَ إِنَّمَا خُلِقْتَ لِلْآخِرَةِ لَا لِلدُّنْيَا وَلَا لِلْفَنَاءِ وَلَا لِلْبَقَاءِ وَلَا لِلْمَوْتِ لَا لِلْحَيَاةِ وَ أَنَّكَ فِي قُلْعَةٍ وَ دَارِ بُلْغَةٍ وَ طَرِيقٍ إِلَى الْآخِرَةِ^۱؛ و بدان، که تو را برای آخرت آفریده‌اند، نه برای دنیا. برای فنا آفریده‌اند، نه برای بقا و برای مرگ آفریده‌اند، نه برای زندگی. در سرایی هستی ناپایدار که باید از آن رخت بربندی. تنها روزی چند در آن خواهی زیست. راه تو راه آخرت است.» وقتی فرد باور داشته باشد که دنیا سرای گذر است نه سرای استقرار^۲، با این اوصاف دنیا را برای خود جایگاه اقامت دائم نمی پندارد وقتی بداند بهترین توشه برای آبادانی آخرت تقوا است و هیچ ارجمندی جز آن نیست سعی می کند برای آخرت کار کند؛ زیرا که سعادت او در آخرت بدون آن تأمین نمی شود. عمل او در دنیا پاک و پیراسته، طلب او حلال و تنها به کار شرافتمندانه پردازد.

۵. تأمین مالی و تلاش برای ارضای نیازهای کارکنان

از عمده ترین تمهیدات و مقومات تقویت اخلاق کاری تأمین مالی کارگزاران و کارکنان است، از این روست که امام علی (علیه السلام) در فرمان‌ها و دستورهای حکومتی و اداری خود بر تأمین کامل و وافی کارگزاران و کارکنان سخت تأکید می کنند. به همین خاطر امام (علیه السلام) در عهدنامه مالک اشتر، این چنین فرموده اند: "ثُمَّ أُسْبِغُ عَلَيْهِمُ الْأَرْزَاقَ فَإِنَّ ذَلِكَ قُوَّةٌ لَهُمْ عَلَى اسْتِصْلَاحِ أَنْفُسِهِمْ وَ غِنَى لَهُمْ عَنْ تَنَاوُلِ مَا تَحْتَ أَيْدِيهِمْ وَ حُجَّةٌ عَلَيْهِمْ إِنْ خَالَفُوا أَمْرَكَ أَوْ تَلَمَّوْا أَمَانَتَكَ"^۳؛ سپس روزی فراوان بر آنان ارزانی دار، که با گرفتن حقوق کافی در اصلاح خود بیشتر می کوشند، و با بی‌نیازی، دست به اموال بیت المال نمی‌زنند، و اتمام حجتی است بر آنان اگر فرمانت را نپذیرند یا در امانت تو خیانت کنند.»

۶. توجه به کارآمدی^۴ و کارایی^۵ افراد

امام علی (علیه السلام) درباره خطر بر سر کار آمدن نا اهلان و پیامدهای تباه گر آن چنین هشدار داده اند: «قَدْ عَلِمْتُمْ أَنَّهُ لَا يَنْبَغِي أَنْ يَكُونَ الْوَالِيَّ عَلَى الْفُرُوجِ وَ الدَّمَاءِ وَ الْمَغَانِمِ وَ الْأَحْكَامِ وَ إِمَامَةَ الْمُسْلِمِينَ

^۱ نهج البلاغه، نامه ۳۱: ۳۹۸

^۲ نهج البلاغه، حکمت ۱۳۳: ۴۹۳

^۳ نامه ۵۳: ۴۳۴

^۴ Efficient.

^۵ Proficiency.

الْبَخِيلُ فَتَكُونُ فِي أَمْوَالِهِمْ نَهْمَتُهُ وَ لَا الْجَاهِلُ فَيُضِلُّهُمْ بِجَهْلِهِ وَ لَا الْجَافِي فَيَقْطَعَهُمْ بِجَفَائِهِ وَ لَا الْخَائِفُ لِلدُّوْلِ فَيَتَّخِذَ قَوْمًا دُونَ قَوْمٍ وَ لَا الْمُرْتَشِي فِي الْحُكْمِ فَيَذْهَبَ بِالْحُقُوقِ وَ يَقِفَ بِهَا دُونَ الْمَقَاطِعِ وَ لَا الْمُعْطَلُ لِلسَّنَةِ فَيُهْلِكَ الْأُمَّةَ؛^۱ همانا شما دانستید که سزاوار نیست بخیل بر ناموس و جان و غنیمت‌ها و احکام مسلمین، ولایت و رهبری یابد، و امامت مسلمین را عهده دار شود، تا در اموال آن‌ها حریص گردد، و نادان نیز لیاقت رهبری ندارد تا با نادانی خود مسلمانان را به گمراهی کشاند، و ستمکار نیز نمی‌تواند رهبر مردم باشد، که با ستم حق مردم را غصب و عطاهای آنان را قطع کند، و نه کسی که در تقسیم بیت المال عدالت ندارد؛ زیرا در اموال و ثروت آنان حیف و میل می‌کند و گروهی را بر گروهی مقدم می‌دارد، و رشوه خوار در قضاوت نمی‌تواند امام باشد، زیرا که برای داوری با رشوه گرفتن حقوق مردم را پایمال، و حق را به صاحبان آن نمی‌رساند، و آن کس که سنت پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) را ضایع می‌کند لیاقت رهبری ندارد؛ زیرا که امت اسلامی را به هلاکت می‌کشاند.» با توجه به اهمیت کارآیی و کارآمدی افراد و نقش آن در افزایش اخلاق کاری، می‌بایست هر کس بر اساس صلاحیت‌ها و توانمندی‌هایش در جای مناسب خویش قرار گیرد

امام علی (علیه السلام) در عهدنامه مالک اشتر این گونه تذکر می‌دهند: "اجْعَلْ لِرَأْسِ كُلِّ أَمْرٍ مِنْ أُمُورِكَ رَأْسًا مِنْهُمْ لَا يَقْهَرُهُ كِبِيرُهَا وَ لَا يَنْشَتُّ عَلَيْهِ كَثِيرُهَا؛^۲ برای هر یک از کارهای سرپرستی برگزین که بزرگی کار بر او چیرگی نیابد، و فراوانی کار او را در مانده نسازد. امام علی (علیه السلام) تأکید می‌کنند که باید کار گزاران و کارکنان بر اساس شناختی درست از توانایی‌ها و صلاحیتشان انتخاب و به کار گمارده شوند و در این امر نباید به هیچ وجه امیال و خواسته‌ها و روابط بر قواعد و معیارها و ضوابط چیره شود.

۷. توجه به علایق افراد

قرار گرفتن افراد در جایگاه کاری مناسب روحیات و انجام دادن کار با عشق و علاقه، بستری بسیار نیکو در جهت به سامان گرفتن کارها را فراهم می‌آورد، امام علی (علیه السلام) بر این امر تأکید می‌ورزند که کار و مسئولیت با میل و علاقه شخصی انجام گیرد و به همین جهت، خود را از فضای اکراه و اجبار به شدت پرهیز می‌کرد. و هرگز به روش‌های مستبدانه روی نمی‌آورد. ایشان در بیانی والا می‌فرمایند: «لَيْسَ لِي أَنْ أُحْمِلَكُمْ عَلَى مَا تَكْرَهُونَ؛^۳ و من نمی‌توانم شما را به راهی که دوست ندارید اجبار کنم.»

۸. کنترل و نظارت

^۱ نهج البلاغه، خطبه ۱۳۱: ۱۸۸

^۲ نهج البلاغه، نامه ۵۳: ۴۳۷

^۳ نهج البلاغه، خطبه ۲۰۸: ۳۲۳

تأثیر فراوان نظارت و مراقبت بر عملکرد افراد غیر قابل انکار است. امام علی (علیه السلام) در دوران حکومت خود از این شیوه به خوبی استفاده کرد و آن را در بهبود و اصلاح امور اجتماعی به کار گرفت. «ثُمَّ تَفَقَّدُوا أَعْمَالَهُمْ وَ ابْعَثِ الْعُيُونََ مِنْ أَهْلِ الصَّدَقِ وَالْوَفَاءِ عَلَيْهِمْ فَإِنَّ تَعَاهُدَكَ فِي السِّرِّ لَأُمُورِهِمْ حَدْوَةٌ لَهُمْ عَلَى اسْتِعْمَالِ الْأَمَانَةِ وَالرِّفْقِ بِالرَّعِيَّةِ وَ تَحَفُّظُ مِنَ الْأَعْوَانِ فَإِنْ أَحَدٌ مِنْهُمْ بَسَطَ يَدَهُ إِلَى خِيَانَةٍ»^۱ سپس تمام کارهای کارگزاران را تحت نظر بگیر و بازرسانی مخفی از کسانی که اهل صدق و وفاء هستند بر آنان بگمار زیر نظر داشتن امور کارگزاران به صورت پنهان و مخفی آنان را وادار به امانتداری و مدارا با رعیت می‌نماید. و از تشکیل شبکه‌ی یارگری در خلافتکاری باز می‌دارد.

۹. تشویق و تنبیه عادلانه و به موقع

یکی دیگر از عوامل تأثیر گذار در تقویت اخلاق کار وجود سیستم تشویق و تنبیه عادلانه است، امام علی (علیه السلام) کارگزاران خود را به تمیز دادن و فرق نهادن میان نیکوکاران و بدکاران جامعه راهنمایی کرده است. در این باره می‌فرماید: «وَلَا يَكُونَنَّ الْمُحْسِنُ وَالْمُسِيءُ عِنْدَكَ بِمَنْزِلَةٍ سَوَاءٍ فَإِنَّ فِي ذَلِكَ تَزْهِيْدًا لِأَهْلِ الْإِحْسَانِ فِي الْإِحْسَانِ وَ تَدْرِيْبًا لِأَهْلِ الْإِسَاءَةِ عَلَى الْإِسَاءَةِ»^۲ مبدا نیکوکار و بدکار در نظرت یکسان باشند، چه، برابر بودن آنان، نیکوکار را در انجام کار نیک، کم انگیزه می‌کند و بدکار را به بدی جری می‌سازد. اگر در مدیریت یک نظام، تشویق نباشد و افراد خادم همانند افراد خائن، به طور مساوی از حقوق و مزایا و سایر تسهیلات بهره‌مند شوند، پس از مدتی بکارگیری استعدادهای نهفته فلج شده و نظام به سستی و نابودی می‌گراید می‌فرماید «ثُمَّ اعْرِفْ لِكُلِّ أَمْرٍ مِنْهُمْ مَا أُبْلَى وَ لَا تُضَيِّقَنَّ بَلَاءَ أَمْرٍ إِلَى غَيْرِهِ وَ لَا تُقْصِرَنَّ بِهِ دُونَ غَايَةِ بَلَاءِهِ وَ لَا يَدْعُوْتَكَ شَرَفُ أَمْرٍ إِلَى أَنْ تُعْظِمَ مِنْ بَلَاءِهِ مَا كَانَ صَغِيْرًا وَ لَا ضَعْفُ أَمْرٍ إِلَى أَنْ تَسْتَصْغِرَ مِنْ بَلَاءِهِ مَا كَانَ عَظِيْمًا»^۳ هرکس که در هر کاری آزموده شده است، آن را به حساب خودش بگذارد. و زحمت و تلاش کسی را به دیگری نسبت مده و ارزش خدمت او را کمتر از آنچه هست به حساب نیاید. و بزرگی شخص موجب نشود که کار کوچکش را بزرگ بشمارد و نیز پستی کسی باعث نگردد که خدمت پر اجزش را کوچک به حساب آوری. «

^۱ نهج البلاغه، نامه ۵۳: ۴۳۴

^۲ نهج البلاغه، نامه ۵۳: ۴۳۰

^۳ نهج البلاغه، نامه ۵۳: ۴۳۴

۱۰. توجه به عواطف و احساسات

خداوند انسان ها را به گونه ای آفریده است که قلبشان مسخر محبت است، هرکس به او نیکی کند او را دوست بدارد و هر کس که به او بدی کند با او دشمنی نماید، امام علی (علیه السلام) در این باره می فرماید: «قُلُوبُ الرِّجَالِ وَحْشِيَّةٌ فَمَنْ تَأَلَّفَهَا أَقْبَلَتْ عَلَيْهِ؛^۱ دل آدمی وحشی است، پس هرکس بدان الفت ورزد بدو روی کند.» اساساً محبت است که اطاعت آور و تعهد سازاست، امام علی (علیه السلام) با رحمت و محبت به اداره خلق قیام کردند و رفق و مدارا و مهربانی و خوش رویی بهره می گرفتند، امام علی (علیه السلام) به عنوان یک دستور العمل اداره امور به بعضی از فرماندهانش نوشتند: «فَاسْتَعِينُ بِاللَّهِ عَلَى مَا أَهَمَّكَ وَاخْلُطِ الشَّدَّةَ بِضِغْثٍ مِنَ اللَّيْنِ وَارْفُقْ مَا كَانَ الرَّفْقُ أَرْفَقَ وَاعْتَزِمِ بِالشَّدَّةِ حِينَ لَا يُغْنِي عَنْكَ إِلَّا الشَّدَّةُ وَ اخْفِضِ لِلرَّعِيَّةِ جَنَاحَكَ (وَ ابْسُطْ لَهُمْ وَجْهَكَ) وَ أَلِنْ لَهُمْ جَانِبَكَ^۲؛ پس در مشکلات از خدا یاری جوی، و درشت خویی را با اندک نرمی بیامیز. در آن جا که مدارا کردن بهتر است مدارا کن، و در جایی که جز با درشتی کار انجام نگیرد، درشتی کن، پر و بالت را برابر رعیت بگستران، با مردم گشاده روی و فروتن باش.»

بنابراین رعایت اخلاق کاری نقشی مهم و اساسی در وصول به نتیجه مطلوب و مورد نظر را خواهد داشت. در این میان عواملی نیز موجبات تقویت گرایشات اخلاقی در کار را فراهم خواهند ساخت عواملی نظیر: تقویت خداباوری، توجه به شأن و جایگاه حقیقی انسان، امانت پنداری کار، شناخت صحیح دنیا و آخرت و... بر این اساس اگر به دنبال کسب نتیجه مطلوب و شایسته در کار هستیم توجه به این موارد و به کار گیری آن ها بسی ضروری می نماید.

^۱ نهج البلاغه، حکمت ۵۰: ۴۷۷

^۲ نهج البلاغه، نامه ۴۶: ۴۲۰

مدیریت بر خویشتن در کلام امام علی (علیه السلام)

محدثه معصومی

انسانهای آگاه و زیرک دوستدار انسانیت خویش اند. این دسته از افراد فطرت پاک خویش را به بلندای ابدیت دوست داشته و برمبنای علاقه و عشق به فطرت و انسانیت خویش برنامه ریزی کرده و گام بر می دارند. با آموختن مهارت مدیریت بر خویش، قادر خواهیم بود فکر، اندیشه و دیدگاههای خود را سازمان دهی کرده تا به اهداف بلند خود برسیم. به علاوه افرادی که توانایی اداره خویشتن را داشته باشند در تعامل با اعضای خانواده، همکاران، همسایگان، شهروندان سایرین در تمام عرصه های اجتماعی به گونه ای موفق تر عمل می کند یعنی مدیریت بر خویشتن گرچه مقوله ای فردی است اما موجب بهبود و ارتقاء روابط اجتماعی نیز خواهد شد. البته اهداف مدیریت بر خویشتن فراتر از اهداف اجتماعی بوده و ارزشی به بلندای ابدیت دارند. البته برای طی طریق در مسیر مدیریت بر خویشتن وجود استاد و مرشد لازم و ضروری است. از طرفی این خود ما هستیم که قادریم معلمان و هم نشینان خود را انتخاب کرده تا برای ابدیت با آنها همراه شویم. در این میان چه معلمانی بهتر از انبیاء و ائمه الهی. هم صحبتانی که گل سرسبد عالمند و چراغ دار راه. مگر نه این است که در زیارت جامعه کبیره خطاب به آنان می گوئیم: "أنتم الصراط الأفوم وشهداء دارالفناء و شفعاء دار البقاء و الرّحمة الموصولة." شما راه راست و گواهان در دنیا و شفیعان در آخرت و رحمت مداوم و پیوسته اید. اولین گام در مدیریت برنامه ریزی است و مقدمه ی برنامه ریزی عبات ات از: آگاهی و شناخت. در مدیریت بر خویشتن، ابتدا آگاهی و شناخت از خود لازم است.

حضرت در زمینه اهمیت خود شناسی می فرمایند: "من عرف نفسه فقد عرف ربه"^۱ خداوند نفسی به ما داده که همانند خود اوست و همانند او عمل می کند؛ زیرا این نفس عطای او به بندگانش است و نشئه ای از "و نَفَخْتُ فِيهِ مِنْ رُوحِي"^۲ است. ارزش هر شخص به نوع تفکرات و اندیشه هایش می باشد. برمبنای کلام حضرت امیر (علیه السلام) می توان راه کارهای زیر را برای مدیریت بر خویشتن خویش ارائه نمود:

۱- امید و دل بستگی به خداوند

^۱ - علامه مجلسی، بحار الأنوار، بیروت، مؤسسة الوفاء، ۱۴۰۳ ه. ق.

^۲ - الحجر: ۲۹

برای هر نقشی صفحه ای لازم است تا نقش، خود را بر روی آن بنمایاند. همین طور برای اجرای هر برنامه ای بستر مناسب ضروری است. برای اینکه ما بتوانیم بر افکار خود مسلط بوده و آنها را رهبری کنیم یک نیروی قوی لازم است تا ما را همراهی کرده و به او تکیه دهیم، این نیروی قوی اعتماد و امید به خالق یکتا است. از نهج البلاغه در وصف امید واری به خدا آمده: "فَكُلُّ مَنْ رَجَا عَرِفَ رَجَاؤُهُ فِي عَمَلِهِ (فَكُلُّ رَجَاءٍ إِلَّا رَجَاءَ اللَّهِ فَإِنَّهُ مَدْخُولٌ وَ كُلُّ خَوْفٍ مُحَقَّقٌ إِلَّا خَوْفَ اللَّهِ)". هر کس به خدا امیدوار باشد باید، امید او در کردارش آشکار گردد. هر امیدواری جز امید به خدای تعال ناخالص است و هر ترسی جز ترس از خدا نادرست است.

۲- لزوم حفظ عزت نفس

وقتی انسان قدر و منزلت و جایگاه اصلی خود را شناخت، حاضر نیست ردای پاک فطرت و روح خویش را با گناه و رذایل آلوده کند. تا جایی که می توان ادعا کرد با در نظر داشتن حفظ عزت نفس و تنها با رعایت این اصل، آدمی در مقابل تمام آلودگی ها مصون است. یکی از مواردی که حضرت به آن تأکید دارند، مقوله ی حفظ عزت نفس است. آنجا که می فرمایند: "أَكْرِمُ نَفْسَكَ عَنْ كُلِّ دَنِيَّةٍ وَإِنْ سَاقَتْكَ إِلَى الرَّعَائِبِ فَإِنَّكَ لَنْ تَغْتَاضَ بِمَا تَبَدَّلُ مِنْ نَفْسِكَ عِوَضًا". عزت نفس را حفظ کن و به هر پستی و دنائتی تن مسپار، هرچند تو را به خواسته هایت برساند، چرا که آنچه از تو می ستاند، هرگز باز نمی گرداند.

۳- یاد مرگ

بزرگان دین و استادان اخلاق، همواره شاگردان خود را به "یاد مرگ بودن" سفارش می کردند. علامه قاضی بزرگ استاد اخلاق، کسی که شاگردانی چون علامه طباطبایی و آیت الله بهجت را تقدیم جامعه اسلامی نمود در سفارش به شاگردانش می گفتند: "سبب تمام غفلتها غفلت از مرگ است. دائماً در فکر مرگ و استعداد لقاءالله باشید". حضرتش در این راستا می فرمایند: "يَا بَنِيَّ أَكْثَرُ مِنْ ذِكْرِ الْمَوْتِ وَ ذِكْرِ مَا تَهْجُمُ عَلَيْهِ وَ تَفْضِي بَعْدَ الْمَوْتِ إِلَيْهِ".^۳ پسر من! مرگ را پیوسته در نظر بیاور و به یاد آنچه به سوی آن شتابان می روی و پس از مرگ در آن قرار می گیری.

۴- ممنوعیت زیاده طلبی

۱- همان، ص ۱۸۴

۲- همان، ص ۳۴۴

۳- همان، ص ۳۴۳

حضرت در جای دیگری از وصیتشان به امام مجتبی (علیه السلام) می فرمایند: "سَاهِلِ الدَّهْرَ مَا ذَلَّ لَكَ قَعُودُهُ وَ لَا تُخَاطِرُ بِشَيْءٍ رَجَاءَ أَكْثَرِ مِنْهُ."^۱ روزگار را حال که در دست تو است آسان گیر و به امید بیشتر داشتن خود را به آب و آتش مزن.

۵- میانه روی و اعتدال در امور

می فرمایند: "من ترک القصد جار."^۲ هر که از جاده اعتدال فاصله بگیرد، سر از وادی ستم در می آورد.

۶- مداومت در کارها

یک فرد عاقل می داند برای دسترسی به آرزوها و به موفقیت رسیدن، نیاز به تلاش و صبر زیاد است. انسان آگاه از پیریدن به این شاخه و آن شاخه پرهیز می کند چرا که می داند با این کار تنها زمان و عمر را از دست خواهد داد. حضرت می فرمایند: "مَنْ أَوْمَأَ إِلَى مُتَفَاوِتِ خَذَلْتَهُ الْحَيْلُ."^۳ کسی که به کارهای گوناگون بپردازد خوار شده و پیروز نمی گردد.

۷- مدیریت محیط پیرامون

برای اینکه فرد بتواند بر خویش مسلط شده و عنان نفس خود را در دست داشته باشد بستر مناسب لازم است. این بستر زمان، مکان و اطرافیان را شامل می شود. امام علی (علیه السلام) در خصوص گزینش اطرافیان و علت دقت در انتخاب آنها می فرمایند: "قَارِنُ أَهْلِ الْخَيْرِ تَكُنْ مِنْهُمْ."^۴ با خوبان همدم شو تا از آنان شوی. "وَقَطِيعَةُ الْجَاهِلِ تَغْدِلُ صِلَةَ الْعَاقِلِ."^۵ بریدن از جاهل، درست مثل پیوستن است به عاقل.

۸- مدیریت گفتار

بسیاری از مشکلات که در زندگی پیش می آید به خاطر زبان است. گاه پیش می آید که زبان آنچه را نباید بگوید، بیان کرده و در نتیجه ندامت، عصبانیت، شرمندگی و در نهایت افسردگی جای آن کلام را خواهد گرفت. این مسئله آنقدر مورد اهمیت هست که حضرت امیر در این وصیت نامه ی شگرف با ذکر این مورد در چند جای، آن را مورد تأکید قرار داده اند.

^۱ - همان، ص ۳۴۵

^۲ - همان، ص ۳۴۶

^۳ - نهج البلاغه، حکمت ۳۹۵

^۴ همان، ص ۳۴۵

^۵ - همان، ص ۳۴۷

آنگاه که می فرمایند: "وَدَعِ الْقَوْلَ فِيمَا لَا تَعْرِفُ وَ الْخِطَابَ فِيمَا لَمْ تُكَلِّفْ." آنچه نمی دانی مگو (در آنچه نمی دانی دخالت نکن) و سخنی را که وظیفه نداری بیان مکن. یا می فرمایند: "لَا تَقُلْ مَا لَا تَعْلَمُ وَ إِنْ قُلَّ مَا تَعْلَمُ" آنچه را که نمی دانی نگو ، هرچند آنچه را که می دانی کم باشد. هرگاه این اصول هفت گانه رعایت شد و آنها سرلوحه قرار دهیم به طور طبیعی بیماری های روانی از قبیل غضب ، دروغ ، حرص ، خودبینی، لجاجت و ... از روح آدمی خارج شده و روح تلطیف شده و پاک خواهد شد. آنگاه است که ما به سمت نفس مطمئنه حرکت کرده ایم و بر اریکه ی قدرت الهی تکیه زده ایم.

^۱ - همان، ص ۳۳۶

^۲ همان، ص ۳۴۱

اخلاق فردی، مدیریت هیجانات (کنترل خشم و اضطراب) در نهج البلاغه

فاطمه مهیر کجوری

به فرمایش امیر مومنان علی (علیه السلام): از غضب بپرهیز که اولش دیوانگی و آخرش پشیمانی است خشم یکی از هیجانات روحی است که در اثر عوامل فردی، محیطی و عوامل مختلف در اشخاص و در موقعیت های مختلف ظاهر می شود.

تعریف مدیریت:

از مدیریت تعریف های گوناگون ارائه شده، ولی قدر مشترک تعریف ها این است که مدیریت، استفاده بهینه از منابع انسانی و غیر انسانی به منظور تحقق اهداف از پیش تعیین شده با توجه به قوانین حاکم است.^۱ هیجان در لغت؛ برانگیخته شدن، مضطرب شدن، اضطراب و جوش و خروش می باشد. ^۲ از این رو می توان گفت که: تغییرات ناگهانی که بعد از یک ادراک حسی یا تصور و یادآوری آن، در رفتار فرد پیدا می شود و با اضطراب بدنی همراهند هیجان نامیده می شود. خشم در لغت: به غضب، غیظ، قهر برآشفتگی و مقابل خشنودی معنا شده است.^۳ و غیظ به معنای خشم یا سخت ترین خشم،^۴ در اصطلاح؛ حالت برافروختگی و هیجان فوق العاده روحی است که پس از رویارویی با ناملایمات به انسان دست می دهد.^۵ همچنین غضب به معنای خشم گرفتن، خشمگین، خلاف خشنودی، سخت خشم و زودی خشم به کار رفته است. چنان که ملاحظه می شود. هر دو معنایی نزدیک به هم دارند و تقریباً معنای هردو، خشم است و گاه غیظ به جای غضب و غضب به جای غیظ استعمال می شود گاه بصورت ترکیبی به کار برده می شود. ولی یک فرق جزئی با هم دارند و آن این است که (غیظ) به معنای هیجان طبع برای انتقام در اثر مشاهده پی در پی ناملایمات است.^۶

در واقع خشم در معنای منفی آن یک حالت نفسانی است و موجب حرکت روح حیوانی از داخل به خارج می شود، جهت غلبه برطرف مقابل و انتقام از او که در صورت شدت، حرارت زیادی در بدن ایجاد می کند و رنگ انسان ملتهب و تیره، رگ ها پر خون و نورعقل بی فروغ می شود، بنابراین هیچ نصیحت و اندرزی بر او اثر ندارد بلکه چه بسا درستی و شدت پیدا کند. همان طور که امیر المؤمنین می فرماید: «**شده الغضب تغیر المنطق**

^۱ اصول مدیریت و وظایف مدیران، حسین خنیفر، ص ۱۲ و ۱۳

^۲ فرهنگ عمید، حسن عمید

^۳ لغت نامه دهخدا

^۴ فرهنگ جامع نوین

^۵ تفسیر نمونه، ج ۳، ص ۹۷

^۶ لغت نامه دهخدا

و نقطع ماده الحجه و تفرق الفهم» شدت خشم و غضب، استدلال و منطق را تغییر داده و فهم انسان را کم می کند. و در معنای مثبت خشم یکی از نیرومندترین هیجانها است که خداوند متعال در وجود انسان به ودیعه گذارده است و بسیاری از رفتارها شایسته متأثر از این قوه انسانی است مانند مقابله برای حفظ شخص و نوع انسان، اجرای امر به معروف و نهی از منکر، جهاد با اعداء دین، پاسداری از حق و حقیقت، حفظ تجاوزات و تعدیات، جهاد با نفس، اجرای حدود و تعریضات^۱. نبودن خشم هم آثاری دارد مانند: کوچکی و صفت نفس، سستی اراده، بی غیرتی، خوف مذموم، جبن کتمان حق و اغراف از آن، قساوت و سخت دلی، کوتاهی و پستی هست.^۲

اعتدال در خشم

اعتدال، حالتی بین افراط و تفریط است. اسلام دین اعتدال است چنان که امام علی (علیه السلام) در سخن می فرماید: «لاتری الجاهل الما مفرطا او مفرطا: همیشه انسان نادان یا افراط گر و یا تفریط کننده است.» یکی از مهم ترین آثار اعتدال در خشم، شجاعت و پردلی است. چنان چه امام علی (علیه السلام) در بیان شرایط رهبر و مسئول جامعه اسلامی می فرماید: **يحتاج الامام الى قلب عقول و لسان قوول و جنان علی اقامه الحق مسؤول**: امام رهبر جامعه، به ذهنی تیز و زبانی پرتوان و گویا و دلی پرجرات بر اقامه حق، نیازمند است.^۳

درمان خشم

باید دانست جلوگیری از خشم، به طور کلی، غیرممکن است. زیرا از جمله امور فطری و یکی از سلاح های موجود زنده در مبارزه زندگی است ولی می توان به وسایل گوناگون از شدت و تندی آن به ویژه در مواقع نامناسب کاست.^۴ به دو روش می توان خشم را درمان کرد. یکی درمان شناختی و دیگری درمان رفتاری می باشد.

درمان شناختی

- ۱- یادآوری فضیلت حلم و بردن خشم
- ۲- ملاحظه آثار و مفساد غضب
- ۳- ملاحظه عاقبت زشت خشم
- ۴- توجه به این که غضب در اکثر موارد علامت ضعف است نه شجاعت.

^۱ خشم و پرخاشگری، ص ۳۳

^۲ همان کتاب ص ۴۱

^۳ عزرا الحکم، و درالحکم ص ۳۴۰، ح ۷۷۸

^۴ روانشناسی رشد، ص ۲۶۰

۵- عدم معاشرت با افراد خصمناک

۶- مطالعه زندگی افراد صبور

درمان رفتاری

- ۱- مهار اسباب خشم ۲- تغییر حالت و وضعیت (اگر ایستاده اید بنشینید و اگر نشسته اید بیارامید) ۳- سکوت در وقت خشم ۴- ذکر و یاد خدا ۵- وضو گرفتن ۶- نوشیدن آب خنک ۷- شستن سر و صورت . حدیثی از رسول خدا (ص) آمده است: **اذا غضب احدکم فلیتوضا.** هنگامی که کسی از شما خشمگین شود وضو بگیرد.^۱

^۱ بحار الانوار، ج ۷۷، ص ۳۱۲

راهکارها و موانع مدیریت زمان از دیدگاه نهج البلاغه

سیده زهرا موسوی

عمر هر انسان زمان مشخصی دارد و این از جمله مواردی است که قابل تکرار نیست و جایگزین دیگری هم ندارد. هر لحظه ای که از آن سپری شود قابل بازگشت نیست و با هیچ قیمتی نمی توان به لحظه ای آن افزود. حال که این سرمایه با ارزش در اختیار انسان قرار گرفته و از طرفی به سرعت رو به پایان است، لازم است تدابیری اندیشیده شود تا با استفاده بهینه از این فرصت تکرار ناپذیر، تجارتی پرسود انجام شود که پایان آن خشنودی خداوند را نیز در پی داشته باشد. بنابر این برای بهرمندی از تمام لحظه ها باید به گونه رفتار کرد تا این سرمایه به سودی با ارزش تبدیل شود. برای رسیدن به این نتیجه، لازم است زمان را به گونه ای مدیریت کرد تا هیچ فرصتی بدون سود از دست نرود.

مفهوم مدیر

مدیر در لغت به کسی می گویند که گرداننده کار است و کسی که کاری را اداره می کند. مدیریت نیز از همین کلمه مشتق شده است.^۱ در اصطلاح نیز مدیریت را چنین تعریف می کنند: مدیریت مجهز و تحریک و آزاد کردن نیروها و در عین حال کنترل آن ها و قرار دادن در مجرای صحیح و سامان و حرارت بخشیدن به آن ها می باشد.

مفهوم مدیریت زمان

مدیریت زمان یعنی این که فرد کنترل زمان و کار خویش را به دست گیرد و اجازه ندهد که امور و حادثه ها او را هدایت کنند.^۲ مدیریت زمان استفاده بهینه از فرصت ها است به نحوی که بیشترین استفاده از زمان صورت پذیرد و کارها و وظایف مربوط، بدون اتلاف وقت انجام پذیرد. برای رسیدن به این نتیجه، لازم است فرد، وظایف و زمان خود را به گونه ای تنظیم کند که با استفاده از توانایی ها و امکانات موجود وظایف خود را به بهترین شکل و در بهترین فرصت با بالا ترین کیفیت انجام دهد.

مدیریت زمان از نگاه نهج البلاغه

امام علی (علیه السلام) به عنوان انسانی کامل و با افق دید بالا، هم خود از بهترین اصول زندگی پیروی می کرد و هم این امور مترقی را با زبان همان روزگار و قابل درک برای مردمان بیان می کردند البته این نکات اگر چه با زبان ساده بیان شده ولی شامل مطالبی مطابق با علم روز و هماهنگ با پیشرفت های علمی این زمان می باشد

دهخدا، لغت نامه، ج ۱۳، ص ۲۰۵۶۱^۱

خاکی، مدیریت زمان، ص ۲۴.^۲

که برای تمام دوران ها قابل استفاده بوده و هست. در مورد زمان ، اهمیت آن ، زمان شناسی و مدیریت زمان مطالب متعددی را می توان در نهج البلاغه جستجو نمود اما در این مقاله تلاش می شود تا دو محور زیر با استفاده از آموزه های نهج البلاغه تبیین شود .

الف راهکارهای مدیریت زمان

ب: آفات مدیریت زمان

الف: راهکارهای مدیریت زمان:

در این قسمت به نکاتی اشاره می شود که از امام علی (علیه السلام) در نهج البلاغه آمده است و با به کار بستن آنها می توان به زمان در اختیار را مدیریت نمود و از نتایج آن بهره مند شد.

۱- نظم در کارها

از مهم ترین ارکان مدیریت زمان، داشتن نظم در کارها می باشد. اهمیت این نکته زمانی بیشتر آشکار می شود که امام علی (علیه السلام) در لحظات پایان عمر که به شهادت نزدیک می شدند، فرزندان خود را به نظم توصیه می کنند. معمولا در این لحظات افراد مهم ترین نکات را به بازماندگان خود متذکر می شوند. " **أَوْصِيكُمْ وَ جَمِيعَ وَكِدِي وَ أَهْلِي وَ مَنْ بَلَغَهُ كِتَابِي بِتَقْوَى اللَّهِ وَ نَظْمِ أَمْرِكُمْ**"^۱ شما و همه فرزندانم و کسانی و آن را که نامه من بدو رسد، سفارش می کنم به ترس از خدا و نظم در کارها، گویا رشته اتصال و پیوستگی امور در زندگی، نظم است.

۲- برنامه ریزی

بهترین روشی که شخص را قادر خواهد ساخت تا زمان موجود را سازماندهی کند و همچنین از زمان برای رسیدن به اهداف شخصی و حرفه ای استفاده نماید، برنامه ریزی است . به عبارت دیگر برنامه ریزی آماده نمودن امکانات و منابع و وسایل جهت تحقق بخشیدن به اهداف می باشد.

امام علی (علیه السلام) در توصیف برنامه ریزی خداوند برای جهان خلقت می فرماید: «**و منها قدر ما خلق فأحکم تقدیره و دبره فألطف تدبیره و وجهه لوجهته فلم يتعدّ حدود منزلته و لم يقصر دون الانتهاء الی غایته**» آنچه را آفرید با اندازه گیری دقیقی استوار کرد، و با لطف و مهربانی نظم شان داد و به خوبی تدبیر کرد. هر پدیده را برای همان جهت که آفریده شد به حرکت در آورد. چنانکه نه از حد و مرز خویش تجاوز

^۱ نهج البلاغه، نامه ۴۷، ص ۵۵۹

^۲ نهج البلاغه، خطبه ۱۹، ص ۱۵۹

نمایند و نه در رسیدن به مراحل رشد خود کوتاهی کند. از این بیان امام می‌توان خصوصیات را برای برنامه ریزی برشمرد: تقدیر همراه با استواری و تدبیر همراه با لطف و مهربانی. تدبیر، نزدیک ترین معنا به برنامه ریزی است. در لغت تدبیر به معنای «نگریستن و اندیشیدن به پایان کار و نظم و ترتیب دادن به آن» آمده است.^۱ در تعالیم دینی تدبیر قبل از شروع به کار ضروری بوده و تأکید شده با تدبیر به کار نگریسته شود، اگر در پایان آن خیر است برای انجام آن اقدام شود در غیر این صورت از آن دست بردارد. امام علی علیه السلام می‌فرماید: «خُذْ الْأَمْرَ بِالْتَدْبِيرِ فَإِنَّ رَأْيَ فِی عَاقِبَتِهِ خَيْرٌ فَاْمُضْ وَ انْ خَفْتْ غِیَا فَاْمَسْکْ»^۲ شاید بتوان گفت کلام امام که می‌فرمایند: راقب فی یومه غده، و نظر قدما أمامه.^۳ (انسان خردمند) در امروز مراقب فردای خویش است، و از هم اکنون آنچه در پیش دارد می‌بیند، همان برنامه ریزی و تدبیر است.

۳- توجه به اولویت‌ها

هنگامی که برای برنامه ریزی جوانب امور به دقت مورد بررسی قرار گیرد، اولویت‌ها و کارهای مهم نیز مشخص می‌شود. در نتیجه شخص می‌داند که تأکید و تلاش خود را در چه جهتی باید به کار بگیرد و از آن نتیجه مطلوب را به دست آورد. اولویت بندی کارها نکته قابل توجهی است که در روایات به آن سفارش شده است. امام علی (علیه السلام) می‌فرمایند: «ان رأیک لایتسع لکل شی ففرغه للمهم».^۴ اندیشه تو برای همه چیز گنجایش ندارد، پس آن را برای مسائل مهم و اساسی فارغ گذار. وقتی کارها از اولویت بندی برخوردار نباشد کارهای مهمی که گاهی ارزش و اعتبار شخصی یا شغلی فرد به آن مربوط می‌شود، از چشم دور می‌ماند و نتیجه ای جز شکست، سرخوردگی در پی نخواهد داشت. «من اشتغل بغیر المهم، فضع الهم»^۵ کسی که به کارهای غیر مهم مشغول شود، کارهای مهم تر را ضایع خواهد کرد.

۴- قاطعیت

وجود قاطعیت نیز یکی دیگر از راه کارهای استفاده بهینه از زمان می‌باشد، لازمه داشتن قاطعیت تسلط، کامل بر تمام ابعاد مسئله است. اگر برنامه ای بسیار جامع و کامل باشد ولی در هنگام اجرا با تزلزل و سستی رو برو شود نتیجه مطلوب را در پی نخواهد داشت. از این رو باید در تصمیم گیری‌ها که پشتوانه صحیح و دقیقی دارد، قاطعانه رفتار کرد. همچنان که حضرت علی (علیه السلام) می‌فرمایند: علم خود را به جهل و یقین خویش را به

دهخدا، لغت نامه، ج ۱۵، ص ۲۷، ۲۳ و ابن منظور، لسان العرب، ج ۴ ص ۲۷۳.^۱

پابنده، نهج الفصاحه، ص ۴۵۵.^۲

نهج البلاغه، خطبه ۸۳، ص ۱۳۶.^۳

غررالحکم، ج ۲، ص ۵۸۴.^۴

همان^۵

شک تبدیل نکنید، وقتی دانستید عمل کنید و زمانی که یقین کردید، اقدام نمایید.^۱ در واقع عدم قاطعیت و تبدیل علم به جهل نوعی بازگشت به عقب می باشد که تمام هزینه ها و زحمت ها را به هدر می دهد.

۵- استفاده از فرصتها

برای مدیریت زمان از هر فرصتی باید به بهترین نحو استفاده کرد. امام علی (علیه السلام) می فرماید: **الفرصة تمرّمر السحاب، فانتهزوا فرص الخیر.**^۲ فرصت همچون ابر می گذرد، پس فرصت هایی که برای کار خیر پیش می آید غنیمت شمارید! همان طور امام می فرماید باید از فرصتهایی که به دست می آید استفاده کرده و در کمین آن ها بود تا در اولین فرصت کارها و وظایف خود را انجام داد.

امام (علیه السلام) می فرماید: **"إضاعة الفرصة غصّة"**^۳ از دست دادن فرصت، غصه است. نیز می فرماید: **"بأدر الفرصة قبل أن تكون غصّة."**^۴ هنگام فرصت یافتن برای کار شتاب کن قبل از این که از دست دادن آن فرصت باعث ناراحتی و غصه برای تو شود. در میان کلمات گهربار امام بسیار مشاهده می شود که با روش های گوناگون تاکید می کنند که از فرصت ها به موقع استفاده کنید تا به خیر و سعادت برسید.

ب: آفات مدیریت زمان

افرادی در اداره امور خود و مدیریت زمان موفق نشوند دچار آفات و آسیب های زیر می شوند:

۱- انجام کارهای بی فایده

مشغول شدن به اموری که هیچ فایده ای را برای فرد ندارد یا به دیگران مربوط می شود، از عواملی است که زمان مفید انسان را به هدر می دهد و مانع بهره وری مناسب از فرصت ها می شود. امام علی (علیه السلام) می فرماید: **"أقصر رأيك على ما يعينك."**^۵ رأی خود را منحصر در چیزی کن که به تو مربوط و به کار تو می آید. همین نکته کافی است تا در اشتغال به کارها و امور به آن دسته از مسایل توجه کرد که یا در حیطة کار فرد باشد یا او را در کارهایش (دنیوی و اخروی) یاری دهد. آن که بار خویش بر دوش دیگران افکند از رحمت خدا دور خواهد بود.

۲- آرزوگرایی

نهج البلاغه، حکمت ۲۷۴، ص ۶۷۹^۱

نهج البلاغه، حکمت ۲۱، ص ۶۲۶^۲

همان، حکمت ۱۱۸، ص ۶۵۲^۳

همان، نامه ۳۱، ص ۵۳۲^۴

نهج البلاغه، نامه ۶۹، ص ۶۱۰^۵

آرزوگرایی یا بلندپروازی به معنای پرداختن به برنامه هایی که دور از دسترس و خارج از توان و امکانات فرد باشد. حضرت علی (علیه السلام) در این زمینه می فرماید: "اعلموا أنّ الأمل یسهی العقل"^۱. بدانید که آرزو، عقل را به غفلت می اندازد. از همین رو امام می فرماید: "إِیَّاکَ وَ الْاِتِّکَالَ عَلَی الْمَنَى، فَإِنَّهَا بَضَائِعُ النَّوْکَى"^۲. از تکیه کردن بر آرزو بپرهیز، که آرزو سرمایه احمقان است. در واقع آرزو جزء اموری است که احتمال بودن یا نبودن آن با هم مساوی است و در اصل ممکن بودن آن اطمینان وجود ندارد. امام می فرماید آرزو عقل را به غفلت می اندازد از این جهت است که آرزوها زیبا و فریبنده هستند اما رسیدن به آن ها غیرممکن است. عقل به واسطه فریبنده بودن آن ها نسبت به سایر موارد از جمله امکانات و محدودیت ها و توانایی ها بی توجه می شود و تمام تلاش فرد را مصروف این می کند که با هر وسیله ای به آن ها برسد.

۳- عمل بدون علم

یکی از مهم ترین مشکلاتی که بر سر راه مدیریت زمان وجود دارد، عدم تخصص در کارها است. عدم تخصص و مهارت در انجام کارها باعث می شود که زمان و انرژی فرد به آسانی از دست برود بدون آن که نتیجه مطلوب به دست آید. امام علی (علیه السلام) حال این افراد را چنین توصیف می کند: "فإنّ العامل بغير علم کالسائر علی غیر طریق. فلا یزیده بعده عن الطّریق الواضح إلّا بعدا من حاجته."^۳ عمل کننده بی دانش همچو کسی است که بر غیر راه راست حرکت می کند حرکت او در غیر مسیر او را از حاجتش دور می کند. کلام امام به آن نکته اشاره دارد که نه تنها تلاش های چنین فردی فایده ندارد بلکه باعث گمراهی بیشتر شده و او را از خواسته اش دورتر می کند. امام علی (علیه السلام) می فرماید: "أمسک عن طریق إذا خفت ضلالتّه، فإنّ الکفّ عند حیرة الضّلال خیر من رکوب الأهوال"^۴. از رفتن به راهی که بیم گم شدن در آن می رود، خودداری کن، زیرا که خودداری از وقوع در سرگردانی، بهتر است از اقدام به کارهای هولناک برای رهایی. این کلام امام تشبیه بسیار جالبی برای افرادی است که بدون تخصص اقدام به انجام کار می کنند.

دستور العمل هایی برای مدیریت زمان

۱- بررسی برنامه ها و اهداف و تعیین میزان موفقیت در برنامه

۲- تنظیم فهرست کارها و اقدامات مورد نیاز در ابتدای روز

نهج البلاغه، خطبة ۸۶، ص ۱۴۴^۱

نهج البلاغه، نامه ۳۱، ص ۵۳۲^۲

نهج البلاغه، خطبة ۱۵۴، ص ۲۸۴^۳

نهج البلاغه، نامه ۳۱، ص ۵۲۰^۴

۳- تنظیم فهرستی از کارهایی که کامل نشده اند و آن هایی که باید به روز بعد منتقل شود و تدوین برنامه روز بعد را آماده کنید.

این توصیه به صورت اکید در سفارشات ائمه معصومین به چشم می خورد و از آن تعبیر به محاسبه شده است. پیامبر اسلام (صلی الله و علیه و اله و سلم) می فرماید: "حَاسِبُوا أَنْفُسَكُمْ". بررسی اعمال و کارهای خود را بنمائید. امام علی (علیه السلام) نیز می فرماید: "من حاسب نفسه ربح، و من غفل عنها خسر".^۱ کسی که محاسبه نفس داشته باشد سود می برد و کسی که از آن غافل شود دچار خسران و ضرر می شود.

۴- رعایت قواعد روزانه در مدیریت زمان برای این که در هر روز رفتار و احساس مثبت را حفظ کنید.
- در هر روز بعضی از کارهایی که از انجام آن لذت می برید انجام دهید.

- در هر روز بعضی از کارهایی که شما را به طور ملموسی به اهداف شخصی تان نزدیک می کند انجام دهید
- در هر روز بعضی از کارهایی را انجام دهید که بین زندگی خصوصی و زندگی و حرفه ای شما توازن ایجاد کند. (خانواده، سرگرمی و...)

امام علی (علیه السلام) می فرماید: "للمؤمن ثلاث ساعات: فساعة ينجي فيها ربه، و ساعة يرم معاشه، و ساعة يخلّي بين نفسه و بين لذتها فيما يحلّ و يجمل". برای مومن، در شبانه روز سه ساعت (سه قسمت) است: وقتی برای مناجات با خدای و تعالی، وقتی برای تأمین معاش و اصلاح زندگی، وقتی برای ارضاء تمایلات خود و جلب لذات مباح. بنابراین با شناخت و مطالعه نهج البلاغه و کلام امیرمومنان و همچنین به کار بستن توصیه های امام علی علیه السلام در زمینه نظم و برنامه ریزی، اولویت بندی کارها و قاطعیت در انجام تصمیمات و استفاده از فرصتها می توان به صورت صحیح به مدیریت زمان پرداخته و همچنین با پرهیز از کارهای بی فایده و آرزو گرایی در امور و برنامه ها و همچنین خودداری از انجام کارهای خارج از حوزه تخصص می توان موانع مدیریت زمان را از بین برد.

مدیریت بر خویشتن - تقوا و خودسازی

ندا مومنی نژاد

در این مقاله به بررسی ضرورت تقوا و خودسازی و مدیریت بر خویشتن پرداخته شده است. یاد مرگ و اعتقاد به جهان آخرت موجب می شود تا انسان به لباس تقوا ملبس شود و از ارتکاب محارم باز بماند و به بیان دیگر باعث کنترل بر خویشتن می گردد. بدیهی است تقوای فردی به تدریج حوزه اجتماعی را متأثر می سازد جامعه‌ای که آحاد آن از این لباس معنوی بهره مند گردند جامعه ای سالم و قانونمند خواهد بود بنابراین لازم است ما با ماهیت تقوا با مدیریت بر خویشتن آشنا شویم، راهکارهایی تحقق آن بیابیم و با درونی ساز آن بتدریج جامعه ای سالم و زیبا و عاری از خطا و گناه داشته باشیم .

تقوا در تعاریف شرع نگهداشتن نفس از گناه است و این نوع تقوا با ترک بعضی از مباحات کامل می شود. تقوی : اسم است از اتقاء و هر دو بمعنی خود محفوظ داشتن و پرهیز کردن است ، در راغب آمده است که خود را از شیء مخوف در وقایه و حفظ قرار دهیم و این حقیقت تقوا است ، پس خوف را تقوی ، تقوا را خوف گویند. یکی از موضوعات مهمی که در شریعت اسلام به آن پرداخته شده است تقوی است. نقل کرده اند که امیرالمومنین (علیه السلام) کمتر بر منبر می نشست که پیش از سخن این عبارات را نگوید : ای مردم تقوای الهی پیشه کنید هیچ کس بیپوده آفریده نشده تا به بازی پردازد ، و او را به حال خود وانگذاشته تا خود را سرگرم کارهای بی ارزش نماید.^۱

بنابراین تقوا توشه ای است که به منزل می رساند. پناهگاهی است که ایمن می گرداند. پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله) که بهترین بنده و مخلوق خداست آن را به گوش مردم رسانده است همانا ترس از خدا کلید هر در بسته و ذخیره رستاخیز و عامل آزادگی از هر گونه بردگی و نجات از هر گونه هلاکت است. در سایه ی پرهیزکاری ، تلاشگران ، پیروز و پروا کنندگان ، از گناه رستگار و به هر آرزویی می توان رسید . لازمه رسیدن به سعادت در دنیا و آخرت، مدیریت بر خویشتن و خودسازی است. ابزار این نوع مدیریت تقوا می باشد. به وسیله تقوا است که انسان می تواند بر نفس خویش غلبه کند و گناه نکند ، همچنین با تقوا فرد می تواند به انجام عبادات پردازد و رابطه میان خودش و خالقش را مستحکم کند و همه این ها از اعتقاد به آخرت و حسابرسی اعمال نشات می گیرد، زیرا اعتقاد به جهان واپسین است که در انسان قدرتی بوجود می آورد که بر هواهای خودش غلبه پیدا کند و سعی در خودسازی نماید.

بصیرت از نگاه امام علی (علیه السلام)

مرضیه مینایی پور

انسان به حکم فطرت علاقه به ترقی، تعالی و تکامل دارد و چون تعالی وابسته به حرکت است، در نتیجه هرکس بخواهد در مسیر رشد قرار گیرد باید راه خوب را "خوب" بشناسد تا بتواند به رهسپاری خود اطمینان یابد و به اندازه‌ای پشت کار داشته باشد که موانع، او را از تحرک منصرف نکند. به راستی؟! بصیرت چیست و از چه مقوله‌ای است؟ چه نقش و جایگاهی در دین، دنیا و زندگی روزانه‌ی انسان ایفاء می‌کند؟ و کدام بخش از روند رو به رشد سیر آدمی را شکل می‌دهد؟

تعریف بصیرت

بصیرت در لغت به معنای ادراک قلبی آمده است: همچنین بصیرت در لغت به معنای عبرت، ثبات در دین، حجت و استبصار در چیزی، علم و خبرگی، زیرکی و گواه و همچنین به معنای عقیده‌ی قلب و یقین می‌باشد. ^۱ بصیرت در اصطلاح، روشنایی و نور خاصی است که در نتیجه‌ی استضائه از چراغ وحی و امامت در عمق جان انسان پدید می‌آید و چراغ وحی و امام مقدمه‌ی چراغ بصیرت در عمق وجود انسان هستند. در تعریف بصیرت از دیدگاه حضرت علی (علیه السلام) باید گفت: امام در خطبه ۱۵۳ نهج البلاغه می‌فرماید: «فإنما البصیر من سمع فتنفکر ونظر فأبصر». بصیر کسی است که اگر سخنی را شنید، درباره آن بیندیشد و وقتی به چیزی نگریست، بینش خود را اعمال کند و به مسائل سطحی ننگرد، بلکه بینش نافذ خود را در آنها دخالت دهد. بنابراین بصیر کسی است که درباره آنچه که می‌شنود، می‌اندیشد. همچنین ایشان در خطبه ۱۰۳ «رحم الله امرء تفکر فاعتبر فأبصر» امام علی (علیه السلام) می‌فرماید: خدا رحمت کند کسی را که اندیشید، عبرت گرفت و سپس در نتیجه عبرت گرفتن، بینش خود را به کار بست. شهید مطهری قائل است بصیرت دو نوع داریم: بصیرت در دین و بصیرت در عمل؛ شناخت احکام دین و اطلاع کافی از امور دینی به ویژه از حلال و حرام: بصیرت در دین نامیده می‌شود و بصیرت در عمل یعنی اطلاع از مصالح و مفاسد امور و شناخت اولویت‌ها. بنابراین، بصیرت دینی را می‌توان شناخت دقیق و قلبی انسان از موقعیت‌ها، زمان‌ها و مکان‌ها به منظور جلوگیری از افتادن در دام فتنه‌هایی دانست که باعث انحراف و زیان وی می‌شود.

عوامل و زمینه‌های کسب بصیرت

۱. **تقوا و یاد حق؛** از مهم‌ترین عوامل ایجاد بصیرت، تقوا می‌باشد. بدین معنا که فرد برای اعمال و رفتارهای خود، معیار و ضابطه‌ای در اختیار داشته باشد و هواهای نفسانی را تحت کنترل بگیرد. حضرت علی (علیه السلام) در این خصوص می‌فرماید: **"اعلموا، عبادالله، أن التقوی دارحصن عزیز ... ألا وبالتقوی تقطع حمة الخطای/...؛ ای بندگان خدا! بدانید که تقوا، دژی محکم و شکست‌ناپذیر است... آگاه باشید [که] با پرهیزکاری، ریشه‌های گناهان را می‌توان برید..."**^۱

۲. **نفی وابستگی‌های مادی؛** یکی از عواملی که موجب بصیرت انسان می‌گردد این است که وابستگی‌های مادی را از خود دور کند. علی (علیه السلام) گرایش به دنیا را از صفات انسان‌های کور برمی‌شمرد که چیزی ورای دنیا نمی‌بینند و در چنبره‌ی آن اسیرند. **"وانما الدنيا منتهی بصر الأعمی ولا يبصر عمّا وراءها شیئاً، والبصیر ینفذها بصره و یعلم أنّ الدار وراءها. فالبصیر منها شاخص، والأعمی إليها شاخص و البصیر منها متروود والأعمی لها متزوود؛** و همانا دنیا نهایت دیدگاه کوردلان است که آن سوی دنیا را نمی‌نگرند، اما انسان آگاه نگاهش از دنیا عبور کرده، از پس آن، سرای جاویدان آخرت را می‌بیند، پس انسان آگاه به دنیا دل نمی‌بندد و انسان کوردل تمام توجهش دنیاست. بینا از دنیا زاد و توشه می‌گیرد و نابینا برای دنیا توشه فراهم می‌کند."^۲

۳. **عبرت‌آموزی؛** حضرت علی (علیه السلام) بیان می‌دارند که فردی که اعتبار نمی‌کند، فکر ندارد و کسی که فکر ندارد، بصیرت ندارد. حضرت امیر (علیه السلام) انسان‌ها را به عبرت‌آموزی از تاریخ و توجه به آثار گذشتگان دعوت می‌فرمایند و آثار آنان را مایه‌ی عبرت می‌شمردند: **"نکات حساس و آموزنده و ارزنده‌ی تاریخی را بر قلبت عرضه کن تا از تجارب گذشتگان بهره ببری و آن‌چنان بیاندیش و بپندار که گویا در آینده‌ی نزدیک، تو نیز مانند یکی از آنان خواهی بود که دوستانت را رها کرده و به دیار غربت سفر می‌کنند. بیاندیش که باید چه کنی!"**^۳

۴. **تعقل؛** یکی از منابع بینش انسان، عقل می‌باشد. علی (علیه السلام) در اهمیت تعقل بیان می‌دارد: **"عقل تو را کفایت کند که راه گمراهی را از رستگاری نشانت دهد"**^۴ از ویژگی‌های تفکر صحیح توجه به تمام اطراف و جوانب مسائل است. برخی در مواجهه با مسائل نگاه جزءنگرانه دارند و لذا مسأله‌ای را مورد توجه قرار می‌دهند اما از ده‌ها چیز دیگر که توجه به همه‌ی آن‌ها می‌توانست در نتیجه‌ی تحلیل تأثیر بگذارد، غفلت می‌کنند.

^۱ نهج البلاغه، خطبه ۱۵۷

^۲ نهج البلاغه، خ ۱۳۱

^۳ نهج البلاغه، نامه ۳۱

^۴ نهج البلاغه، کلمه قصار ۴۲۱

مواطن بصیرت

تاکید بر این نکته ضروری است که همراهی دمام بصیرت، شرط حیات طیبه است، چه آنکه قبلاً بیان شد، روشنی فکر و دل، روح ایمان و زندگی است و دمی بدون آن به سر بردن جایز نیست، اما در زندگی گذشته‌های خطرناکی است که فقدان قلبی سرشار از نور و بینش برای همه مخصوصاً نخبگان بسیار گران تمام می‌شود. لحظاتی که ناممکن است در طول عمر افراد، چندین مرتبه تکرار نشود. این مواقع عبارتند از: شبهه‌ها و فتنه‌ها.

الف) شبهه‌ها

"شبهه" به هر آن چیزی گفته می‌شود که به خاطر شباهتش با حق ایجاد اشتباه کند. این شباهت و اشتباه که در زمینه‌های مختلف فکری، سیاسی، اعتقادی و اجتماعی روی می‌دهد، می‌تواند ناشی از وجود درصدی از حقانیت در امر شبهه‌ناک باشد. حکومت حقّ علی (علیه السلام) از این امر مستثنی نبوده و آماج شبهات قرار گرفته بود. نهج‌البلاغه شبهه‌های فراوانی را نقل می‌کند که خود امیرالمؤمنین (علیه السلام) غریبانه و هوشمندانه به تبیین آنها پرداخت. البته بودند تعداد قلیلی از بصیرت‌مندان که کمک‌کار او بودند. **وَ كَمْ ذَا وَ اَیْنِ اَوْلَیْكَ، اَوْلَیْكَ وَ اللّٰهُ اَلْاَقْلُوْنَ عَدَدًا وَ اَلْاَعْظَمُوْنَ عِنْدَ اللّٰهِ قَدْرًا** نقش عماریاسر در این میان برجسته بود.

ب) فتنه‌ها (و ضرورت بصیرت)

از دیگر موقعیت‌های بروز بصیرت، هنگامی هجوم فتنه‌هاست که امور وارونه و دگرگون می‌شود و بسیاری از افراد در معرض "افتتان و آزمایش" قرار می‌گیرند؛ "فتنه" در لغت به معنای وارد کردن طلا در آتش است تا خوب و بد آن از هم جدا شود. اما این معنا در دخول آدمی در آتش نیز استعمال شده است؛ در حکومت کوتاه مدت امام علی (علیه السلام) فتنه‌های زیادی صورت گرفت و از این رو میدان وسیعی برای بروز بصیرت شد. یکی از جنبش‌های واقعاً "فتنه‌گون"، حرکتی بود که عده‌ای با شعار توحید و مبارزه با شرک و اصلاح در روند امور مسلمین آغاز کردند کسانی که بعداً به خوارج مشهور شدند. شهید مطهری خصوصیات این فتنه را اینچنین بر می‌شمارد:

(۱) تقسیم شدن مردم به آقا و بنده (بنی امیه: مولا، مردم: برده)؛

(۲) فتنه‌ای فراگیر که آتش آن بیشتر دامن‌گیر خواص و نخبگان می‌شود؛

(۳) هتک حریم الهی و دستورات اسلامی؛

۴) مخالفت عملی و علنی با اسلام و مبارزه با محتویات آن، به گونه‌ای که اسلام به صورت وارونه، بدون خاصیت و وحشتناک جلوه داده شود؛

۵) مبارزه با شخصیت‌ها و الگوهای جامعه‌ی اسلامی (مانند لعن حضرت امیر(علیه السلام))؛
در چنین شرایطی بصیرت می‌تواند نجات بخش فرد و جامعه از سقوط در ورطه فتنه‌ها باشد. خصوصاً بصیرت خواص جامعه به دلیل شاخصه‌ی "تأثیرگذاری" و "الگودهی" برای سایر طبقات شهروندی، باید از چنان دقت و فهمیدگی (بصیرت) برخوردار باشد تا مسیر حرکت یک جامعه را در راستای موضع‌گیری و مقابله با فتنه‌ها و نیز شناخت و تشخیص شبهه‌ها تعیین و هموار نماید.

آثار بصیرت بر ارتقاء سطح فرهنگی جامعه در نهج البلاغه

مرضیه مینایی پور

«بصیرت دینی» راه تقرب به سوی پروردگار و فلاح و سعادت دنیوی و اخروی و کمال است. امیر مومنان امام علی (علیه السلام) با رفتار و گفتار خویش آموزگار بزرگ بصیرت بود و اصحاب خویش را به بصیرت فرا می خواند. در نامه به صحابی باوفای خویش محمد بن ابی بکر، وی را به نبرد با دشمن بر اساس بصیرت فرمان داد و نوشت: «فاصحر لعدوک و امض علی بصیرتک^۱». برای نبرد با دشمنت سپاه را بیرون بیاور و با بصیرت و آگاهی عمیق به سوی دشمن حرکت کن؛ اضرر و زیان های بی بصیرتی فراوان است و پیامدهای بسیار خطرناکی دارد. امام علی (علیه السلام) درباره نداشتن بصیرت فرموده اند: «ذَهَابُ الْبَصْرِ خَيْرٌ مِنْ عَمَى الْبَصِيرَةِ^۲». رفتن چشم و کوری چشم، از بی بصیرتی و کوری بصیرت بهتر است. همچنین امیر مومنان (علیه السلام) در خطبه ای در صحرای صفین بصیرت را نعمت الهی شمردند و فرمودند: «فَأَبْدَلْنَا بَعْدُ الضَّلَالَةَ بِالْهُدَى وَ أَعْطَانَا الْبَصِيرَةَ بَعْدُ الْعَمَى^۳». خداوند پس از گمراهی ما را هدایت کرد و به جای کوری بصیرت به ما عطا کرد.

معنای بصیرت:

«بصیرت» از واژه های پرمحتوا و با اعتبار و ارزش دینی و دارای احترام و قداست در فرهنگ اسلامی و علوی است. پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) و اهل بیت (علیهم السلام) همواره انسان ها را به بصیرت دعوت کرده اند. امام علی (علیه السلام) مصداق کامل بصیرت بوده و پیروان خویش را به بصیرت طلبی و بصیرت افزایی فراخوانده اند. امیر مومنان امام علی (علیه السلام) در اعتراض به بیعت شکنی طلحه و زبیر، نقش بصیرت دائمی خویش را یادآوری کرده و نوشته اند: «إِنَّ مَعِيَ لِبَصِيرَتِي^۴». قطعاً بصیرتم همیشه با من است. در این حدیث، ایشان استواری خویش را در بصیرت به آنان گوشزد کرده اند. در «بصیرت دینی» تمام آنچه برای هدایت و رستگاری بشر لازم است، نهفته است.

اما بصیرت در ادبیات دینی درک راه حق در شبهات و بحران ها و فتنه ها و شناخت مسیر حق در چهارراه ها و کشف طریق احسن و گزینش بهترین راه است. با درک قواعد و سنن الهی و با درنگ و تأمل در وحی الهی و

^۱ - نهج البلاغه، نامه ۳۴

^۲ - غرر الحکم و درر الکلم، ج ۴، ص ۳۲، حدیث ۵۱۸۲

^۳ - نهج البلاغه، خطبه ۲۱۶

^۴ - نهج البلاغه، نامه ۱۳۷

سنت و سیره معصومان (علیهم السلام) و «توانایی تفکر» بصیرت پدید می آید. امام علی (علیه السلام) فرمود: «لَا بَصِيرَةَ لِمَنْ لَا فِكْرَ لَهُ»^۱. برای کسی که فکری برای او نیست، بصیرتی نیست! مطابق این حدیث فکر زیربنای بصیرت است. باید اصول تفکر را آموخت و با تفکر در مبانی ارزش ها و تحلیل رویدادها بر اساس ارزش ها به بصیرت رسید. در حدیث علوی دیگر در تعریف انسان بصیر چنین آمده است: «فَأِنَّمَا الْبَصِيرُ مَنِ سَمِعَ فَتَفَكَّرُوا تَطَرُفًا بَصْرًا»^۲. بصیر کسی است که به درستی شنید و تفکر کرد و به درستی نگریست پس بصیر و بینا شد.

اهمیت بصیرت

بینش و آگاهی، در مورد کارهایی که انسان انجام می دهد، بخصوص اعمال فردی و اجتماعی، حائز اهمیت فوق العاده بوده و در صورت نبود بینش کافی مخصوصا در برهه های حساس زندگی، آدمی را تا مرحله افتادن در پرتگاه ها و خروج از صراط مستقیم الهی پیش می برد.

عوامل ایجاد بصیرت:

بصیرت با این مفهوم عمیق، در دیدگاه امیرالمومنین (علیه السلام) جایگاهی رفیع دارد. از نظر حضرت، ارزش انسان، وابسته به معرفت و بصیرت او است و ایمان آنگاه برای مومن سودمند است که همراه نور بصیرت باشد. با بررسی کلام گهربار امیرالمؤمنین علی (علیه السلام)، عوامل تقوی، زهد، عبرت، تفکر به عنوان عوامل ایجاد بصیرت و روشن بینی به وضوح و به دفعات در خطابه ها و حکمت های ایشان بیان شده است.

۱. تقوی

یکی از مهم ترین توصیه های حضرت امیر (علیه السلام) به شیعیان خود، تقوای الهی است، از نظر حضرت خویشتن داری عبارت است از نگهداری انسان از هر آن چه او را به گناه وا می دارد همچنین تقوا را دوری گزیدن از محرّمات بلکه از مشتبهات می داند. از دیدگاه حضرت، تقوی ذخیره روز بازگشت و قلعه و حصار مؤمن است. ایشان نیاز انسان به تقوی را بیشتر از نیاز او به توشه های دنیا می داند^۳. حضرت در موارد متعددی به رابطه تقوی و بصیرت و تأثیر مستقیم تقوی بر روشن بینی اشاره فرموده است. ای بندگان خدا محبوب ترین بندگان نزد خداوند، کسی است که او را در راه پیروزی بر (هوای سرکش) نفسش یاری کرده است..... (این اخلاص و جهاد با نفس) او را از نابینایی رهایی بخشیده و از زمره هواپرستان خارج ساخته است. کلید درهای هدایت و قفل درهای گمراهی گردیده، راه هدایت را با بصیرت دریافته و در آن گام نهاده و نشانه های این راه را به خوبی

^۱ - غررالحکم و درر الکلم، ج ۶، ص ۴۰۱، حدیث ۱۰۷۷۵

^۲ - نهج البلاغه، خطبه ۱۵۲

^۳ - نک: همو، ص ۲۶۸-۲۷۰

شناخته و از امواج متلاطم شهوات، گذشته است. از میان دستگیره‌های هدایت، به مطمئن‌ترین آن‌ها چنگ زده و از رشته‌های نجات به محکم‌ترین آن‌ها متمسک شده است. به همین دلیل در مقام یقین به آن جا رسیده که حقایق را همانند نور آفتاب می‌بیند^۱. «تاریخ نشان داده که هر گاه آزاد مردی دست به اقدامات حق طلبانه و عدالت جویانه زده، در مقابل او فزون طلبان و زراندوزان بلوا به راه انداخته و برای انحراف مسیر حق، گرد و غباری از شبهات و فتنه انگیزی بر پا می‌کنند تا در کدورت آن، تشخیص راه، دشوار و حرکت، کند و کندتر شده تا به توقف کامل بیانجامد.

در این فضای غبار آلود فتنه که شبهات، انسان‌ها را به حیرت و سرگردانی دچار می‌کند، این تقوی است که راه را از چاه می‌نماید و تشخیص حق از باطل را امکان پذیر می‌کند. امیرالمؤمنین (علیه‌السلام) بعد از بیعت مردم با وی ضمن خطبه‌ای که در مدینه ایراد فرمودند با بیان جمله‌ای که نمایانگر تأکید بر صدق و صحت کلام خود می‌باشد می‌فرماید: «إِنَّ مَنْ صَرَّحَتْ لَهُ الْعِبْرَ عَمَّا يَدِيهِ مِنَ الْمَثَلَاتِ حَجَزَتْهُ التَّقْوَىٰ عَنْ تَفَحُّمِ الشُّبُهَاتِ» هر کس از پیشامدهای ناگوار روزگار عبرت آموخت، به هنگام قرار گرفتن در شبهات، تقوی او را حفظ خواهد کرد^۲.

۲- تفکر

موضوع تفکر در کلام امیر بیان از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است. از دیدگاه ایشان اصل و ریشه عقل، فکر کردن و میوه آن سلامتی است و با اندیشه‌ورزی و تفکر، عقل نورانی می‌گردد. اندیشه، هدایت‌بخش است و آدمی را به سوی راه راست و درست رهبری می‌کند. اندیشیدن در فرمانبرداری از خدا، آدمی را به سوی عمل به آن فرا می‌خواند و سبب انجام کار خیر می‌گردد و تفکر در سرانجام کارها، او را از هلاکت می‌رهاند^۳. اندیشیدن، حیات‌بخش دل شخص با بصیرت است. همان‌گونه که شخص چراغ به دست در تاریکی‌ها، در پرتو نور راه می‌رود^۴. و نیز می‌فرماید: «فَأِنَّمَا الْبَصِيرُ مَنْ سَمِعَ فَتَفَكَّرَ وَ نَظَرَ فَأَبْصَرَ وَ انْتَفَعَ بِالْعِبَرِ، ثُمَّ سَلَكَ جَدًّا وَ اضِحًّا يَتَجَنَّبُ مِنْهُ الصَّرْعَةَ فِي الْمَهَاوِي وَ الضَّلَالَ فِي الْمَغَاوِي، وَ لَا يَعِينُ عَلَىٰ نَفْسِهِ الْغَوَاةَ بِتَعَسُّفٍ فِي حَقٍّ، أَوْ تَحْرِيفٍ فِي نُطْقٍ» جز این نیست که انسان بینا کسی است که بشنود و در آن بیندیشد، و نظر کند و بینا شود و از تجارب دنیا بهره گیرد، سپس در راه راست و روشن حرکت کند و از سقوط در سیاه‌چال‌ها و

^۱- سید رضی، خ، ۸۷

^۲- سید رضی، خ، ۱۶

^۳- نک: تمیمی آمدی، ص ۵۶-۵۸

^۴- راوندی، ص ۲۲.

گمراهی‌ها در کژ راه‌ها بپرهیزد، گم‌گشتگان وادی معصیت را به وسیله کجروی از مسیر حق یا تحریف و اخلاق در گفتار بر ضرر خود کمک نکند^۱».

تفکر، آینه دریافت حقیقت: تفکر و اندیشه در حیات انسانی، مانند نوری درخشان، راه زندگی حال و آینده انسان را روشن می‌کند و او را در حل و فصل و از پیش رو برداشتن مشکلات و گذر از آن‌ها یاری می‌رساند. فکر کردن کلید هر خیر و برکت است و همچون آینه‌ای صاف و پاک است برای درک و دریافت صحیح علی (علیه‌السلام) در این مورد بیان زیبایی دارد: «**الْفِكْرَةُ مِرَاةٌ صَافِيَةٌ**، اندیشه، آینه‌ای پاک است^۲». حضرت در این کلام، آینه را استعاره آورده، از این جهت که نیروی اندیشه، هم‌چون آینه که تصاویر اشیاء در برابر خود را منعکس می‌نماید، در پی مفاهیم تصویری و تصدیقی برآمده و آن‌ها را بر ذهن منعکس می‌نماید^۳.

۳- عبرت

اگر بصیرت را که از مقاصد مهم تربیت انسان است به معنی رسیدن او به درجه‌ای از درک و فهم تلقی نمائیم که او بتواند از ظواهر امور بگذرد و به باطن آن‌ها بنگرد و از محسوسات عبور کرده و به معقولات برسد و قدرتی فراگیر برای سنجش و اندازه‌گیری، تجزیه و تحلیل، حل و فصل امور و انتخاب و تصمیم‌گیری صحیح، در ابعاد زندگی به دست آورد، بی‌تردید «عبرت» یکی از راه‌هایی است که می‌تواند انسان را به این مقصد برساند: «**رَحِمَ اللهُ امْرَأً تَفَكَّرَ فَاَعْتَبَرَ وَ اعْتَبَرَ فَاَبْصَرَ**» «خدا رحمت کند کسی را که بیندیشد و سپس پند بپذیرد و اندرز بگیرد و سپس بینا گردد^۴». یکی از مواقعی که بیش از هر وقت دیگر امکان غلطیدن در انحراف و لغزش را فراهم می‌شود، موقع فتنه است، زیرا هر جا فتنه است، نشانی از شبهه و امور باطل شبیه به حق در خود دارد که تشخیص آن را مشکل می‌نماید. عبرتی که برآورد آن بصیرت و بینائی است، انسان را از حیرانی شبهات و همراهی و فرو افتادن در فتنه حفظ می‌کند. امیر مؤمنان در نخستین خطبه حکومتی خود مردم را به این امر توجه می‌دهد: " **إِنَّ مَنْ صَرَخَتْ لَهُ الْعِبْرَةُ عَمَّا بَيْنَ يَدَيْهِ مِنَ الْمَثَلَاتِ، حَجَزَتْهُ التَّقْوَى عَنِ تَفَحُّمِ الشُّبُهَاتِ**، " کسی که عبرت‌های حاصل از سرگذشت پیشینیان، پرده را از مقابل چشم او نسبت به عقوباتی که در انتظارش می‌باشد بردارد، البته تقوای الهی او را از فرو رفتن در شبهات حفظ می‌کند^۵».

کارکردهای بصیرت دینی:

۱- کلینی، ۲۸/۱.

۲- سید رضی، حکمت ۵ و ۳۶۵

۳- نک: بحرانی، ۲۴۱/۵

۴- سید رضی، خ ۱۰۳

۵- سید رضی، خ ۱۶

برای بصیرت کارکردهای متعددی قابل ذکر است و همه آنها نشان می‌دهند بصیرت یک نیاز فراگیر، مهم و اثربخش برای تعالی و کمال انسانی و اعتلا و عزت زندگی اجتماعی است.

۱- آگاهی بخشی و دفع موانع در مبارزات ایدئولوژیکی

«شرط این که قیامی مقدس باشد، این است که آن قیام با یک بینش و درک و بصیرت قوی توأم باشد.»^۱

۲- بصیرت دینی عامل اقتدار معنوی

۴- شناخت و دفع فتنه

۵- بصیرت شرط امر به معروف و نهی از منکر

در حکمت ۹۳ نهج البلاغه آمده است: دعا نکنید که «خدایا مرا به فتنه گرفتار نکن» چرا که بی شک همه به فتنه گرفتار می‌شوند؛ بلکه دعا کنید «خدایا مرا از گمراهی های فتنه نجات بده». این فتنه ها بقدری شدید است که حتی بسیاری از کسانی را که در ابتدا حاضرند برای قیام امام حسین (علیه السلام) جان بدهند و برای او نامه می‌نویسند و او را به قیام دعوت می‌کنند، به تدریج قاتل امام حسین (علیه السلام) می‌شوند و برای کارشان روزه و نذورات می‌دهند و حتی کارشان را تقرب به خداوند متعال می‌دانند. مطابق خطبه ۵۰، فتنه در دو زمینه شروع می‌شود و رشد می‌کند:

۱. اهواء تتبع: پیروی از هوای نفس (مانند جاه‌طلبی و دنیاطلبی و...)

۲. احکام تبدع؛ یا هوای نفس است تغییر در مفاهیم نظری دین و پیدایش بدعت های دینی. در این نوع از فتنه، دین در برابر دین قرار می‌گیرد، یعنی احساسات مذهبی عده‌ای که تحلیل عمیق ندارند و دین شناس واقعی نیستند، وسیله‌ای برای مزاحمت و خلل‌آفرینی در دین قرار می‌گیرد.

آثار بصیرت: بصیرت فرایندی است که آثار زیر بر آن مترتب است: توحید، درخواست بازگشت در آخرت، عبرت آموزی، سود شخصی.

بصیرت با مانعی بزرگ روبروست. شک مانعی برای بصیرت است و نمی‌توان با شک زندگی کرد. راه جستن از این مانع و رسیدن به حقیقت نیازمند کار و تلاش است. در حال حاضر نیز یکی از نیازهای زندگی شهری، برخورداری شهروندان از بصیرت می‌باشد تا در انجام امور خویش با تامل اندیشه و آینده‌نگری تصمیم بگیرد و اقدام نماید. قطعاً بصیرت دینی می‌تواند همین امر را با تکیه بر اصول و ارزش های دینی تحقق بخشد.

^۱ - حماسه حسینی، ج ۱، ص ۷۲.

آرامش انسان و شش خصلت صبر، امید تواضع، عفو، صداقت و مشورت بر پایه نهج البلاغه

محمدهادی امین ناجی، فاطمه زین الدینی

انسان موجودی است که امکان تغییر و اصلاح در خصوصیات اخلاقی خود را دارد این وجود شریف همواره در پی ارتقای روح و حقیقت درونی خود است، لذا شناسایی ویژگی‌هایی که او را در حرکت به سوی کمال یاری رساند اهمیت دارد. نهج البلاغه علی (علیه السلام) کتابی است که علاوه بر بخش‌های تربیت اجتماعی به تربیت فردی نیز اهمیت فراوانی داده است بنابراین انسان می‌تواند با روی آوردن به تعالیم اسلامی و شناخت فضائل اخلاقی و قابلیت‌هایی که خداوند به او عنایت کرده است ارزش خود را بشناسد و از خود شخصیتی بالنده بسازد.

فضائل اخلاقی در نهج البلاغه

در نهج البلاغه و سخنان امام علی علیه السلام فضائل اخلاقی از جمله صبر و شکیبایی، قناعت، امیدواری، تواضع، عفو و بخشش، صداقت، مشورت کردن و... و نقش آنان در موفقیت زندگی این دنیا و آخرت به زیبایی بیان شده است. اینک به اختصار هر یک از فضائل یاد شده را تبیین می‌کنیم.

صبر و شکیبایی

از مهم ترین فضائل اخلاقی انسان که عبارت است از: ثبات و آرامش نفس در سختی‌ها و مصائب، و پایداری و مقاومت در برابر آن‌ها، به طوری که از گشادگی خاطر و آرامشی که پیش از آن حوادث داشت بیرون نرود و زبان خود را از شکایت و اعضاء و جوارح خود را از حرکات ناهنجار نگاه دارد صبر و شکیبایی است. امام علی (علیه السلام) در مورد این فضیلت اخلاقی و تلاش انسان برای دستیابی به آن می‌فرماید: «إِنْ لَمْ تَكُنْ حَلِيمًا فَتَحَلَّمْ فَإِنَّهُ قَلَّ مَنْ تَشَبَهَ بِقَوْمٍ إِلَّا أَوْشَكَ أَنْ يَكُونَ مِنْهُمْ»^۱. و نکته مهم تر این که میان صبر و بلا، موازنه برقرار است؛ یعنی هر اندازه بلا عظیم باشد صبر بیشتری نیز داده می‌شود. امام علی (علیه السلام) می‌فرماید: «الصبر ينزل على قدر المصيبة»^۲.

قناعت

از فضائل اخلاقی والای آدمی که در لغت، به معنای تنازل است تا آنجا که فرد حیات خود را با امکاناتی که در دست دارد منطبق سازد، و از مصداق‌های آن رضایت دادن به چیزی است که به او می‌رسد قناعت است.^۳ در علم اخلاق نیز ملکه قناعت ضد حرص و حالتی نفسانی دانسته شده که باعث می‌شود آدمی به قدر حاجت و ضرورت اکتفا کند و در

۱. نهج البلاغه، قصار/۱۹۸: اگر بردبار نیستی خود را به بردباری وادار چه کم است کسی که خود را همانند مردمی کند و از جمله آنان نشود.

۲. تمیمی آمدی، ۱۳۶۶ش: شماره ۱۴۸۱: همانا صبر به اندازه بلا از جانب خداوند می‌آید.

۳. مصطفوی، ۱۳۶۰ش: ص ۳۲۷

تحصیل فضول از مال زحمت نکشد.^۱ به تعبیر حکما قناعت بسنده کردن به کمتر از مورد نیاز است؛ در واقع قناعت وادار کردن خود به مقاومت در برابر مشتبهات و مطالبات نفسانی است، قناعت از چنان اهمیتی در زندگی برخوردار است که امام علی علیه السلام در ترغیب انسانها به این فضیلت اخلاقی می فرماید: «كُلُّ مُقْتَصِرٍ عَلَيْهِ كَافٍ آ»

امیدواری

امیدواری از دیگر فضیلت های اخلاقی انسان است که خود وسیله ای برای نیل به خواسته ها و اهداف زندگی می باشد. امید به آینده در هر برهه ای از زندگی بشر، عامل تحرک و نشاط و موفقیت بوده است و انسان بدون آن، نمی تواند گام های تعیین کننده ای در حیات فردی و اجتماعی بردارد. امام علی (علیه السلام) در مورد ملول نشدن از سختی ها و ناملایمات زندگی و تشویق انسانها به امیدوار بودن به آینده ای درخشان و قرین آسایش می فرماید: «عِنْدَ تَنَاهٍ يَالشَّدَّةَ تَكُونُ لُفْرَجَةً وَ عِنْدَ تَضَائِقِ حَلَقًا لِبَلَاءٍ يَكُونُ لِرَخَاءٍ»^۲ این میثم در شرح این سخن گهربار امام می نویسد: «پایان سختی مستلزم نجات از آن است و مقصود از فرج و گشایش همان است و همچنین تنگنای حلقه گرفتاری، وقت زاری خالصانه در پیشگاه خدا و امید راستین به اوست، که زمینه برای گشایش و نجات از تنگناست.»

تواضع

از فضائل اخلاقی انسان که اساس عقل و دانایی^۳ و شریف ترین خلق و خویها^۴ می باشد، تواضع و فروتنی است. این ویژگی ضد کبر است، یعنی شکسته نفسی که مانع شود آدمی خود را برتر و بالاتر از دیگری ببیند. لازمه تواضع کردارها و گفتارهایی است که موجب بزرگداشت و اکرام غیر باشد. تواضع و فروتنی یکی از ارزش های پسندیده اخلاقی است که با آن می توان بر دل های دوست و دشمن راه یافت، آنانی را که با قهر و ناسازگاری با ما رفتار می کنند، با تواضع می توان به دوستی و مهربانی واداشت و رضایت و محبت را بر دل ها نشانند. امام علی (علیه السلام) می فرماید: «تَمَرَةُ التَّوَّاضِعِ الْمَحَبَّةُ»^۵ ثمره فروتنی محبت است.

عفو و بخشش

ضد انتقام (عفو) و بخشش است و از فضائل اخلاقی است که به فرموده امام علی (علیه السلام) بهترین اخلاق دنیا و

۱. نراقی، ۱۳۸۱: ص ۳۹۷

۲. نهج البلاغه، قصار/ ۳۸۹؛ هر چه بدان بسنده کردن توان، بس بود همان.

۳. نهج البلاغه، قصار/ ۴۴۳: چون سختی به نهایت رسد، گشایش در رسد، و چون حلقه های بلا سخت به هم آید، آسایش در آید.

۴. تمیمی آمدی، ۱۳۶۶: ص ۲۴۸؛ التَّوَّاضِعُ رَأْسُ الْعَقْلِ.

۵. همان؛ أَشْرَفُ الْخَلَائِقِ التَّوَّاضِعُ.

۶. نراقی، ۱۳۷۹: ش، ص ۱۶۷

۷. همان، ص ۳۲۷؛ محبت، میوه درخت تواضع است.

آخرت شمرده شده است: «احسن المکارم عفو المقتدر.»^۱ در صحنه زندگی اجتماعی بشر، کمتر کسی را می‌توان یافت که از عیب پاک بوده و از لغزش مصون باشد. اگر کسی بخواهد آزار و اذیت و لغزش دیگران را تلافی کند و از او انتقام بگیرد، صحنه زندگی را جهنم سوزانی از خشم و نفرت فرا می‌گیرد. امام علی علیه السلام درباره این فضیلت اخلاقی می‌فرماید: «أَوْلَى النَّاسِ بِالْعَفْوِ أَقْدَرُهُمْ عَلَى الْعُقُوبَةِ».^۲ افرادی می‌توانند از خطای دیگران چشم‌پوشی کنند که عزت نفس بالایی داشته باشند و از اخلاق بزرگواران بهره‌مند باشند،^۳ و هر اندازه که بیشتر عفو و گذشت کنند بر عزت و کرامتشان افزوده می‌شود. امام صادق (علیه السلام) می‌فرماید: «عَلَيْكُمْ بِالْعَفْوِ فَإِنَّ الْعَفْوَ لَا يَزِيدُ الْعَبْدَ إِلَّا عِزًّا فَتَعَاَفَوْا يُعِزِّكُمُ اللَّهُ».^۴ از دیدگاه امام گذشت یکی از اصول بسیار مهم زندگی است که با توجه به کثیرالخطا و جایزالخطا بودن انسان‌ها، باید از این اصل پیروی کرده، از عفو خطای دیگران، پشیمان نشود چنان که می‌فرماید: «وَلَا تَنْدَمَنَّ عَلَى عَفْوٍ وَلَا تَبْجَحَنَّ بِعُقُوبَةٍ»^۵

صداقت

صداقت، ضد دروغ‌گویی به عنوان یکی دیگر از برجسته‌ترین کمالات انسانی برشمرده می‌شود که وجود آن در اعمال، رفتار و گفتار برای انسان عامل رستگاری و بزرگی است. امام علی (علیه السلام) می‌فرماید: «الصَّادِقُ عَلَى شَفَا نَجَاهٍ وَ كَرَامَةٍ»^۶ آیات فراوانی در قرآن کریم در ستایش راستگویان آمده است: (يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَ كُونُوا مَعَ الصَّادِقِينَ).^۷ امیرالمؤمنین میزان صداقت هرکس را وابسته به جوان مردی او می‌دانند، زیرا افراد جوانمرد دارای روح بزرگی هستند، راستی و درستکاری پیشه همگی آنان است، چون از دروغ و نیرنگ که افراد پست به آن عادت کرده‌اند بیزارند.^۸

مشورت کردن

از دیگر فضائل اخلاقی انسان که عاملی در تقویت عقل و هدایت به راه راست است،^۹ مشورت کردن است. امام علی

۱. محلاتی، ۱۳۷۸: ص ۱۳۲

۲. نهج البلاغه، قصار/ ۴۹؛ ترجمه: سزاوارتر مردم به بخشودن، توانا ترشان است به کیفر نمودن.

۳. آقا جمال خوانساری، ۱۳۶۶: ص ۲۵۲؛ الْمَبَادِرَةُ إِلَى الْعَفْوِ مِنْ أَخْلَاقِ الْكَرَامِ.

۴. قمی مشهدی، ۱۳۶۸ ش: ص ۲۲۱: شما را به عفو و گذشت سفارش می‌کنم همانا عفو و گذشت عزت بنده را می‌افزاید. پس از اشتباهات همدیگر بگذرید تا خداوند شما را عزیز کند.

۵. هج البلاغه، نامه / ۵۳: بر بخشش پشیمان مشو و بر کیفر شادی مکن

۶. نهج البلاغه / خطبه / ۸۵

۷. توبه / ۱۱۹: ای کسانی که ایمان آورده‌اید، از خدا پروا کنید و با راستان باشید.

۸. موسوی اصفهانی، ۱۳۸۲ ش: ص ۱۳۴

۹. مفید، ۱۴۱۳ ق.، ص ۳۰۰؛ مَنْ شَاوَرَ ذُوِي الْأَلْتِبَابِ ذَلَّ عَلَى الصَّوَابِ.

(علیه السلام) درباره این فضیلت اخلاقی می فرماید: «لَا ظَهِيرَ كَالْمُشَاوِرَةِ»^۱. مشورت خواهی و تبادل نظر و بهره گیری از آرا و نظریات دیگران عین عقلانیت و به تعبیر امام علی (علیه السلام) عین هدایت است. کسی که اهل مشورت باشد و در هر کاری با کارشناسان و خبرگان آن مشاوره کند به منزلگاه هدایت وارد می شود. «و الاستشارة عین الهدایه»^۲. رسیدن به تکامل معنوی و برخورداری از حیاتی مطلوب در طول زندگی بر اساس شناخت فضایل اخلاقی است که خداوند به انسان عنایت نموده است. چنان که شناخت و به کارگیری فضیلت ها در طول زندگی، عاملی است که آدمی همواره در رسیدن به اهداف عالی می تواند گام بر دارد. در نهج البلاغه و آموزه های اسلامی فضیلت های فراوانی از جمله: صبر و شکیبایی، قناعت، امیدواری، تواضع، عفو و بخشش، صداقت و مشورت و... به چشم می خورد، که عامل رسیدن به آرامش روان و دستیابی به زندگی مسالمت آمیز و سعادت اخروی می باشند. به طور کلی باید گفت: عمل کردن به فضایل یاد شده موجب گسترش اخلاق علوی در جامعه و زیبا شدن رفتار شهروندان خواهد شد.

۱. نهج البلاغه، قصار/۵۱؛ هیچ پشیمان چون مشورت کردن نیست.

۲. نهج البلاغه/قصار/۲۰۲

مقابله با آسیب های اجتماعی در نهج البلاغه (تجمل گرایی)

فریده نجارپور، سمانه آقابالی، عاطفه گرمابدری

مال پرستی، یکی از جلوه های برجسته دنیاپرستی است و تجمل گرایی نماد بارز مال دوستی است. بروز این صفت ناپسند معمولاً در عرصه های اجتماعی است و متأسفانه جوامع شهر نشین بیش از سایر جوامع با این معضل روبرو هستند؛ از این رو لازم است نسبت به ماهیت، علل و پیامدهای آن از نگاه امام علی (علیه السلام) بررسی نمائیم.

دنیا زدگی سرآغاز همه زشتی هاست. وقتی مال دوستی به اوج رسید و به مال پرستی گرایید، عامل بسیاری از لغزش ها می شود و انسان ها را از راه کمال باز می دارد. نگاهی به مخالفان انبیاء ما را به این باور می رساند که آنان با به رخ کشیدن ثروت، خود و هوادارانشان را برتر می شمردند، غافل از این که تنها ملاک برتری در اسلام، تقوا، ساده زیستی و همانا روش و منش پارسایان است؛ همان راهی که امامان معصوم (علیهم السلام) در صحیفه تاریخ اسلام ترسیم کردند. آنان در برابر وسوسه های دنیوی، مردانه ایستادند و هیچ گاه تسلیم زر، زور و تزویر نشدند. متأسفانه در طول تاریخ کسانی که باید چشم بیدار اسلام و پاسدار ارزش های اخلاقی باشند و سیره معصومین (علیهم السلام) را در پیش گیرند، بی صبرانه به ثروت اندوزی و تجمل گرایی روی آوردند و راه را از بیراهه باز نشناختند تا بدان جا که به تدریج، مال دوستی به دنیا گرایی و دنیا گرایی به شهوت رانی و سودجویی و در نهایت، سست شدن ارزش ها انجامیده است.

پی آمدهای تجمل گرایی

از آن جا تجمل گرایی پدیده ای اجتماعی است چنانکه ملاحظه خواهد شد آثار منفی اجتماعی نیز به دنبال خواهد داشت.

۱- تباهی سرمایه های مادی

تجمل گرایی سبب می شود فرد بیشتر از آن چه تولید می کند، مصرف کند. باید دانست اسلام از گرایش فطری بشر به زیبایی آگاه است. به همین دلیل برآوردن این نیاز طبیعی و فطری را در محدوده شریعت و عقل مورد تأیید قرار می دهد، ولی فراتر از این محدوده را نهی کرده است؛ زیرا هدر دادن ثروت و اموال برای امور واهی مانند تجمل گرایی مجاز نیست. خداوند در جمله «الَّتِي جَعَلَ اللَّهُ لَكُمْ قِيَامًا» می فرماید قوام زندگانی و اجتماعاتان به سرمایه های شما است و بدون آن نمی توانید کمر راست کنید. پس آن را به دست سفیهان نسپارید.

از این تعبیر، اهمیتی که اسلام برای مال و حفظ آن قایل است، به خوبی روشن می شود.

۲- زمینه‌سازی برای گناهان فردی و اجتماعی

تجمل‌گرایی، زمینه را برای انجام بسیاری از گناهان مانند: غرور، حسد، طمع، شهوت پرستی و کینه‌توزی آماده می‌سازد. خدای متعال می‌فرماید: «همانا بدانید که زندگانی دنیا، بازیچه و سرگرمی کودکانه است و آرایش و تفاخر و خودستایی با یکدیگر و حرص افزودن بر مال و فرزندان است... دنیا جز متاع فریب و غرور چیزی نیست.»^۱ اسلام، مصرف هر کالایی را به انگیزه‌های فخرفروشی و خودنمایی به دیگران یا برای رقابت و چشم و هم چشمی، ناپسند می‌داند. داشتن چنین انگیزه‌هایی در مصرف تا آنجا محکوم است که پیشوایان الهی، مردم را از مصداق‌های پیش پا افتاده و ساده آن نیز نهی کرده‌اند. در روایت دیگری از پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) آمده است: «هر کس لباسی بپوشد و در آن اظهار بزرگی کند، خداوند به وسیله آن او را از لب دوزخ فرو می‌کشد و او همراه قارون خواهد بود.»

۳- گسترش فقر در جامعه

بی‌توجهی به میانه‌روی در دخل و خرج زندگی و پرداختن به تجملات، زمینه‌های پیدایش فقر را فراهم می‌آورد. امام علی (علیه‌السلام) درباره اندازه نگه‌داشتن خرج زندگی و زیاده روی در مصرف می‌فرماید: (اندازه نگه نداشتن در معیشت، سبب فقر و نیازمندی انسان می‌شود).^۲ چه بسیارند افرادی که با رنج و زحمت، اشرافی‌گری پیشه می‌کنند و به زیاده روی در مصرف روی می‌آورند. چنین افرادی پس از مدتی به سبب این زیاده‌روی و ترک اندازه در معیشت، محتاج دیگران گشته، به فقر مبتلا می‌شوند. امیرالمؤمنین علی (علیه‌السلام) برای جلوگیری از پدید آمدن چنین وضعیتی می‌فرماید: «خدای سبحان، روزی فقیران را در مال و توانگری قرار داده است. پس هر جا بینوایی گرسنه است، حق او در سفره رنگین اغنیا است و خدای متعال از توانگران بازخواست خواهد کرد».^۳

۴- تبدیل ارزش به ضد ارزش

تبدیل باورها و ارزش‌های دینی و مذهبی به ضد ارزش، یکی دیگر از پی‌آمدهای تجمل‌گرایی است. با گسترش تجمل‌گرایی، ارزش‌هایی که دین بر آن تأکید کرده و هر انسان عاقلی آن را می‌پذیرد و حتی تجربه پیشینیان آن را به اثبات رسانده و در تار و پود جامعه دینی و مذهبی، ریشه دوانده است، دستخوش نابودی می‌شود و به عنوان ضد ارزش قلمداد می‌گردد. امام رضا (علیه‌السلام) درباره این گونه افراد فرموده است: «مال دنیا جمع

^۱سوره حدید، آیه ۲۰

^۲بحار الانوار ج ۷۱ ص ۳۴۷

^۳نهج البلاغه حکمت ۳۲۸

نمی‌شود مگر با پنج خصلت، بخل بسیار و آرزوهای دراز و چیرگی آزمندی (برانسان) و ترک صله رحم (و رسیدگی به بستگان تنگ دست) و دنیا پرستی و فراموش کردن آخرت».

۵- کاهش معنویت در جامعه

تجمل‌گرایانی که فریفته و دل‌باخته تجمل شده از امور معنوی فاصله گرفته‌اند، نمونه این دسته از انسان‌ها هستند. حال هر قدر افراد بیشتری در یک جامعه چنین بینشی داشته باشند، به همان نسبت، افول معنوی در سطح وسیعی از جامعه گسترش می‌یابد. این موضوع از نظر تاریخی نیز قابل بررسی است. پس از رحلت پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله) خلفا در خلافت و رهبری جامعه اسلامی از سیره و سنت پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) فاصله گرفتند. همین امر سبب شد معنویت در جامعه اسلامی رنگ ببازد و آثار سوء آن که دامن‌گیر جامعه اسلامی شده، تاکنون نیز جوامع اسلامی را رها نکرده است.

۶- از بین رفتن آرامش واقعی

از بین رفتن رفاه و آرامش حقیقی افراد، دیگر پی‌آمد تجمل‌گرایی است که خسارت‌های بسیاری هم چون تزلزل در نظام خانوادگی و روابط اجتماعی را به همراه دارد. ایشان در جای دیگر فرموده است: «کسی که قلبش از محبت دنیا پر شود، سه چیز با قلب او آمیخته می‌گردد: رنجی که رهاش نمی‌کند، حرصی که ترکش نمی‌کند و آرزویی که به آن نمی‌رسد»^۱ انسان آگاه و هوشمند از فرجام چنین افرادی عبرت می‌گیرد و زندگی خود را براساس آموزه‌های دین مبین اسلام طرح ریزی می‌کند و این سخن امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) را با تمام وجود می‌پذیرد که فرمود: «اگر صلاح در نفس را می‌خواهی، بر تو لازم است که به میانه روی و قناعت و ساده زیستی رفتار کنی»^۲.

۷- ناتوانی در انجام وظیفه

از نظر دین مبین اسلام، هر مسلمان در جامعه اسلامی، در برابر خود و اجتماعی که در آن زندگی می‌کند، وظایفی بر عهده دارد. تجمل‌پرستانی که اسیر زنجیرهای مادیات گشته‌اند، در انجام وظایف دچار کوتاهی می‌شوند؛ زیرا پرداختن انسان به امور فرعی، او را از توجه به امور مهم وی در زندگی فردی و اجتماعی باز می‌دارد. پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) فرموده است: «کسی که به دنیا عشق و علاقه بورزد و آرزوهای طولانی برای خود بپروراند، خدا قلب او را کور می‌کند به هر اندازه‌ای که نسبت به دنیا علاقه بورزد»^۳.

^۱غررالحکم و درر الکلم ج ۱ ص ۳۷۴

^۲همان ج ۳ ص ۱۹۲

^۳تحف العقول ص ۴۸

۸- فراموشی یاد خدا و قیامت

غفلت یکی دیگر از پی‌آمدهای تجمل‌گرایی است که انسان را از هستی بخش خود، جدا و به امور پست و حقیر، سرگرم و وابسته می‌کند. انسان یا جامعه تجمل‌گرا به دلیل دل سپردن به سرگرمی‌های ساختگی و روزانه زندگی مادی، از مبدأ و مقصد خود غافل می‌شود و خدا و آخرت را فراموش می‌کند. خداوند در قرآن می‌فرماید: «يَعْلَمُونَ ظَاهِرًا مِّنَ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَهُمْ عَنِ الْآخِرَةِ هُمْ غَافِلُونَ» آنان تنها ظاهری از زندگی دنیا را می‌دانند و از آخرت بی‌خبرند. اگر آنان، باطن زندگی دنیا و زرق و برق‌های آنان را می‌دانستند، می‌توانستند به راحتی آخرت را بشناسند؛ زیرا اندکی دقت در این زندگی زودگذر نشان می‌دهد، که این دوره حتماً مرحله‌ای از یک مسیر بزرگ است. همان‌گونه که دقت در زندگی دوران جنینی نشان می‌دهد که این دوره، هدف نهایی این زندگی نیست، بلکه مرحله‌ای مقدماتی برای نشان دادن زندگی گسترده پیش رو است.

۹- ورشکستگی و بدهکاری

بیشتر ورشکستگی‌ها و بدهکاری‌های اقتصادی به دلیل رعایت نکردن میانه‌روی در دخل و خرج است. تجمل‌پرستانی که دل در هوا و هوس دنیایی دارند، زمانی به خود می‌آیند که کار از کار گذشته و دیگر راهی برای بازگشت‌شان باقی نمانده است. دل‌های تشنه‌ای که در حسرت جرعه‌ای از سراب تجملات، به قناعت و میانه‌روی پشت کنند، روز به روز بدهکارتر می‌شوند و تا پایان عمر احساس بی‌نیازی نخواهند کرد. امام کاظم (علیه‌السلام) می‌فرماید: «کسی که میانه‌روی داشته باشد و قناعت کند، نعمت‌ها (و اموال) خود را از دست نخواهد داد. در مقابل، کسی که اسراف و تبذیر کند، نعمت‌ها را از دست می‌دهد (و محتاج دیگران می‌شود)».^۱

۱۰- رویارویی با حق و حقیقت

انسانی که به دنیا وابسته است و از ساده زیستی به تجملات روی آورد، کم‌کم احساس بی‌نیازی می‌کند؛ زیرا همه چیز را فراهم شده و در دسترس می‌بیند. بدین‌گونه است که حتی این انسان احساس بی‌نیازی، او را رویاروی حق قرار می‌دهد و چنان روحیه خودخواهی و غرور بر او چیره می‌شود. که جز خود نمی‌تواند کس و چیز دیگری را قبول داشته باشد و با قدرت تمام با آن می‌ستیزد. خداوند متعال در قرآن می‌فرماید: «ما در هیچ شهر و دیاری، پیامبری انذار کننده نفرستادیم مگر این که مترفین آنان (همان کسانی که مست ناز و نعمت بودند) گفتند: ما به آن چه شما فرستاده شده‌اید، کافر هستیم».^۲

^۱ الحیاه ج ۴ ص ۲۳۵

^۲ سوره سبا آیه ۲۴

۱۱- عذاب الهی

یکی دیگر از پی‌آمدهای سوء تجمل‌گرایی، عذاب دردناک خداوند در فردای قیامت است که دامن‌گیر تجمل‌پرستان خواهد شد؛ زیرا قیامت، سرای حساب رسی به تک تک اعمال بندگان خدا خواهد بود و در برابر هر عملی که بندگان انجام داده باشند، ثواب یا عقابی داده خواهد شد. از همین رو، بزرگان و اولیای دین همواره مسلمانان را نسبت به در اختیار داشتن مالی بیش از اندازه نیاز برحذر داشته‌اند؛ زیرا ممکن است نتوانند آن گونه که شایسته است، حق آن را به جا آورند.

ریاست طلبی از دیدگاه قرآن و امام علی علیه السلام

نفیسه سادات نجفی

در یک جامعه اسلامی نقش ریاست و رهبری در جهت دادن جامعه به سمت سعادت دنیوی و اخروی بسیار پررنگ و خطیر است. ولی از گذشته تاکنون جوامع بشری با مقوله مذموم ریاست طلبی درگیر بوده و خواهند بود. جامعه ما هم از این مسئله مستثنی نیست و دقت در ساختارهای اجتماعی نشان می‌دهد ریاست طلبی از مشکلاتی است که در مراکز مختلف اجتماعی بیداد می‌کند، به همین جهت برای مبارزه با این مقوله ناپسند اجتماعی راه کارهایی وجود دارد که به آن پرداخته خواهد شد، جوامع اسلامی باید وظایف خود را مطابق با آموزه‌های دینی انجام دهند تا این خصیصه مذموم اجتماعی کمرنگ شود.

مفهوم ریاست طلبی

ریاست طلبی (حب‌الرئاسی): از نظر علمای اخلاق، جاه طلبی (ریاست طلبی) در اصطلاح به این معنا است: «و معنی الجاه ملک القلوب المطلوبه تعظیمها و طاعتها و كما أن الغنی هو الذی یملك الدنانیر و الدراهم، آن یقدر علیهما لیتوصل بهما الی الاعراض و المقاصد...» «حقیقت جاه تسخیر و مالک شدن دل‌های مردم به هدف تعظیم و پیروی آن‌هاست، چنانکه ثروتمند مالک طلا و نقره است و برای تأمین اهداف و اغراض نفسانی از آن‌ها بهره‌برداری می‌کند، فرد جاه طلب هم، برای کسب موقعیت اجتماعی و قدرت است که از این طریق به اهداف و اغراض دنیوی خود دست می‌یابد.^۱

عوامل بروز ریاست طلبی

الف- برتری جویی:

در بخشی از قرآن درباره یکی از عوامل بروز ریاست طلبی چنین آمده: «و جَهِدُوا بِهَا و اسْتِیْقَنْتَهَا أَنْفُسُهُمْ ظُلْمًا و عُلوًّا فَانظُرْ کَیْفَ کَانَ عَاقِبَةُ الْمَفْسِدِینَ»^۲ آن‌ها را در حالی که باطنشان به الهی بودن آن معجزات یقین داشت، ستمکارانه و برتری جویانه، انکار کردند. پس با تأمل بنگر که سرانجام مفسدان چه شد؟ امام علی (علیه السلام) در نکوهش خود برترینی و فخر فروشی نیز چنین می‌فرماید: "مَالِابِنِ اِذَمَ و الْفَخْرِ اَوَّلُهُ نَطْفَةٌ وَاٰخِرُهُ جِیْفَةٌ لَا یَرْزُقُ نَفْسَهُ و لَا یَدْفَعُ حَقْنَهُ"^۳ پسر آدم را چه با فخر و نازیدن که اوّل او منی و آخر

^۱ - محسن، فیض کاشانی، محجة البیضاء، ج ۶، ص ۱۱۳، قم، انتشارات اسلامی، ۱۳۶۲.

^۲ - نمل، آیه ۱۴.

^۳ - سیدرضی، نهج البلاغه، ترجمه فیض الاسلام (محمدتقی اصفهانی)، کلمات قصار ۴۴۵، ص ۱۲۹۵، تهران، ۱۳۵۱.

او مردار بد بوست، نه خود را روزی می‌دهد و نه مرگ خویش را دفع می‌نماید.^۱ از این سخن گرانبها این طور می‌توان برداشت کرد که همه چیز در اراده خداوند است و انسان به خودی خود هیچ است.

ب) حب دنیا، حب نفس

یکی دیگر از عواملی که باعث می‌شود، ریاست طلبی بروز کند غفلت از بُعد معنوی انسان و حب به دنیا است. ریشه و منشأ حب به دنیا، حب نفس است و همین علاقه باعث می‌شود که هر چه به او تعلق دارد، دوست دارد. علاقه به خود «خودخواهی» را به دنبال دارد و ریشه همه مفاصد فردی- اجتماعی است.^۱ بزرگ‌ترین گرفتاری بشر این گرفتاری است که خودمان داریم و از ناحیه خود ماست، آنچه که خطر برای هر انسانی و هر متصدی امری است، حب نفس است و رأس همه خطاهایی که انسان می‌کند، همان حب نفس است. هر بلایی سر انسان می‌آید یا جامعه از دست قدرتمندان می‌بیند، این در اثر هوای نفس و خودخواهی است.^۲ امام علی (علیه السلام) دنیاگرایی را ریشه همه مشکلات می‌دانند: «حبُّ الدنیا رأسُ الفتن و اصلُ الصِّحْن»^۳ دوستی دنیا اساس فتنه‌ها و بنیاد گرفتاری است.

ج) ثروت‌اندوزی

می‌توان گفت انگیزه مال‌اندوزی هم می‌تواند برای بروز ریاست طلبی مؤثر باشد. برای رسیدن به ثروت ابتدا باید به جاه و مقامی رسید، چنانچه صاحب قدرت در دل مردم جایگاهی پیدا کند، به آن مال و ثروت خواهد رسید و چون جایگاهشان را در دل مردم باز کردند، دیگر نگران از دست دادن آن ثروت نیستند. جاه و مقام بدون زحمت گسترش پیدا می‌کند چون مردم اگر به کمال شخصی، معتقد باشند به تبلیغ آن فرد می‌پردازند ولی مال و ثروت به زحمت بدست می‌آید، پس علاقه به ریاست بیشتر از مال است.^۴

د) حقارت

احساس خود کم‌بینی در اشخاص، آن‌ها را تشویق می‌کند برای جبران این کمبود به یک مقامی برسند و چون در زندگی اجتماعی مدام تحقیر شدند.^۵

هـ) شیوه رفتار مرئوس با رئیس

^۱ - سید جواد، ورعی، حب جاه و مقام، ص ۲۹، تهران، انتشارات عروج، ۱۳۸۹.

^۲ - آقای روح... خمینی، صحیفه امام، ج ۱۴، ص ۸، تهران، موسسه تنظیم و نشر آثار، ۱۳۷۸.

^۳ - محمدعلی، انصاری، غررالحکم، ص ۳۹۵ ح ۴۸۵۲، قم، انتشارات امام عصر، ۱۳۸۹.

^۴ - حب جاه و مقام، خلاصه‌ای از ص ۴۰ تا ۵۰.

^۵ - همان.

اگر مرتوس طوری رفتار کند و در برابر رئیس خود تواضع و خشوع داشته باشد، طوری که او فکر کند فقط خودش شایسته است، این رفتار در او تقویت می‌شود.^۱

آثار و عواقب ریاست‌طلبی

در دین ما اسلام، آنچه مذموم و ناپسند است حب جاه و مقام می‌باشد نه اصل مقام و ریاست، یعنی اگر شخصی به دیگران تسلط پیدا کند و هدفش از این تسلط رسیدن به منافع مادی باشد مذموم و ناپسند است و متحمل عواقب جبران‌ناپذیری خواهد بود. آثار سوء ریاست‌طلبی را می‌توان به سه دسته کلی تقسیم کرد:

الف- آثار فردی

- ۱- ایجاد نفاق: فرد برای حفظ موقعیت خود شیوه منافقانه را در پیش می‌گیرد و این نفاق جزء ملکه راسخ نفس او می‌شود.
- ۲- دروغ‌گویی: می‌توان در مورد دروغ‌گویی دو نظر داشت؛ دروغ‌گویی زاییده جاه‌طلبی یا جاه‌طلبی زاییده دروغ‌گویی است.

ب- آثار اجتماعی

- ۱- منزوی شدن در اجتماع: تقدیر روزگار ممکن است برخلاف میل ریاست طلب حرکت کند و به جای رسیدن به جایگاه اجتماعی، آن‌ها را در انزوای اجتماعی قرار دهد.
 - ۲- تباهی خود و دیگران: در اثر جاه‌طلبی از پذیرش حق امتناع می‌ورزند و همین باعث نابودیشان و پایین آمدن شأن و منزلت اجتماعی آن‌ها می‌شود: مثل فرعون.
 - ۳- اختلاف در جامعه: ریاست‌طلب مدام در فکر حفظ موقعیت خویش است و اگر جاه‌طلب دیگری پیدا شود و چون منافع آن‌ها با هم جمع نمی‌شود مدام در حال درگیری‌اند. کشمکش ریاست‌طلبان جامعه را از درون پوک و در بیرون رسوا و بی‌آبرو می‌کند.
- امام علی (علیه السلام) در حل این مسأله چنین می‌فرماید: "فَإِنْ تَنَازَعْتُمْ فِي شَيْءٍ فَرُدُّوهُ إِلَى اللَّهِ... آ پس اگر در چیزی اختلاف پیدا کنید به خدا و رسولش رجوع نمایید (از روی هوای نفس قضاوت نکنید که سبب تباه کاری گردد).

ج: آثار دینی

^۱- همان.

^۲- نهج البلاغه، قسمتی از نامه ۵۳، ص ۱۰۰۹.

۱- **تباه کردن دین:** دین زدایی یکی از آسیب‌های مهم ریاست خواهی است که در پی رسیدن به آن، تمام ارزش‌های دینی و معنوی زیر پا خواهند ماند.

۲- **قرار گرفتن در حوزه لعن و نفرین پیامبر و امامان:** ریاست‌طلبی شکل‌های گوناگون به خود می‌گیرد. گاه کسی در فکر رسیدن به آن است و گاه در تلاش برای حفظ آن، امام صادق (علیه السلام) همه آن‌ها را محکوم می‌کند «ملعون من ترأس ملعون من همَّ بها، ملعون من حدثَّ بها نفسه»^۱ کسی که ریاست را به خود ببندد ملعون است، کسی که به آن همت گمارد ملعون است، و کسی که به فکر آن باشد نیز ملعون است.

۳- **سوختن در آتش جهنم:** کسانی که در این دنیا برای دنیاخواهی و زینت آن تلاش می‌کنند، در آخرت بهره‌ای جز آتش جهنم نخواهند برد.^۲

راهکارهای ممانعت از بروز ریاست‌طلبی

راهکارهای جلوگیری از بروز ریاست‌طلبی باید در قالب اعطای بینش، یادآوری مرگ و تغییر موقعیت ارائه شود. امام علی (علیه السلام) که در یکی از نامه‌های خود به مالک‌اشتر، راهکارهای مناسبی را به ایشان ارائه نموده‌اند که از جمله آن‌ها می‌توان به داشتن سعه‌ی صدر در سختی‌ها و همواره یاد خدا بودن و ... اشاره نمود تا فرد ریاست‌طلب بتواند بر موانع غلبه کند.

الف) خودسازی

خودسازی برای حاکمان لازم و ضروری است برای اینکه با جان و مال و آبروی مردم در ارتباطند. از این‌رو رهبر امت اسلامی قبل از اصلاح دیگران باید به اصلاح خود بپردازد و خویش را تزکیه نموده و با عمل دیگران را به اسلام دعوت کند.^۳ در یکی از سخنان گوهریار آن حضرت درباره خودسازی چنین آمده: «مَنْ نَصَّبَ نَفْسَهُ لِلنَّاسِ اِمَامًا فَعَلَيْهِ اِیْبَدًا بِتَعْلِيمِ نَفْسِهِ قَبْلَ تَعْلِيمِ غَيْرِهِ وَ، ...»^۴ هر که خود را پیشوای مردم نمود، باید پیش از یاد دادن به دیگری نخست به تعلیم نفس خویش بپردازد (زیرا اثر سخن کسی که گفتار و کردارش یکسان باشد بیشتر است و مردم در مخالفت با او نمی‌کوشند) و باید پیش از ادب کردن و آراستن دیگری بر زبان به روش خود او را ادب و آراسته سازد.

۱- اصول کافی، ج ۲، ص ۲۹۸.

۲- حب جاه و مقام، ص ۷۰.

۳- حب جاه و مقام، ص ۶۶.

۴- نهج البلاغه، ک قصار ۷۰، ص ۱۱۱۷.

ب) عبرت آموزی از سرنوشت مقام پرستان

امیرمومنان (علیه السلام) در خطبه‌های متعددی صاحب مکنت و قدرت را به عبرت‌آموزی از گذشتگان فرا می‌خواند ایشان می‌فرمایند: **أَلَسْتُمْ فِي مَسَاكِنِ مَنْ كَانَ قَبْلَكُمْ أَطْوَلَ أَعْمَاراً وَ أَبْقَى آثَاراً وَ أْبَعَدَ مَالاً وَ ...**^۱ آیا در جاهای آنان که پیش از شما بودند نیستید و حال آن که عمرهای ایشان درازتر و آثارشان پاینده‌تر و آرزوهایشان بیشتر و لشکرهایشان انبوه‌تر بود، دنیا را به هر طوری که بود پرستیده، برگزیدند، پس از آن کوچ کردند (مُردند) بدون توشه‌ای که همراه برداشته، یا مرکبی که راه را بپیمایند.

ج) سپردن منصب‌های اجتماعی به وارستگان

وارستگان از جاه و قدرت از موقعیتی که در آن قرار گرفته‌اند برای خود و دوستان خود سوءاستفاده نمی‌کنند و آن را وسیله‌ای برای کسب ثروت و قدرت بیشتر قرار نمی‌دهند در حالی که طالبان شهرت و ریاست کوچک‌ترین ارزشی برای مردم قائل نیستند.^۲ امام علی (علیه السلام) در مورد افرادی که شایسته سروری هستند چنین می‌فرماید: **مَنْ بَدَلَ مَعْرُوفَهُ اسْتَحَقَّ الرِّيَاسَةَ**^۳ آن که نیکی خود را ایثار کند سزاوار سروری است. بنابراین حب جاه و مقام، ریشه و منشاء اش در حب دنیا و نفس است و باید از آموزه‌های دینی و روایی، برای از بین بردن این مقوله مذموم اجتماعی یاری جوست و برای قلبه برآن از سیره و روش انبیاء و اولیاء الهی غافل نبود.

^۱ - نهج البلاغه، ج ۱۱۰، ص ۳۴۴ و ۳۴۵.

^۲ - حب جاه و مقام، ص ۷۸.

^۳ - غررالحکم، ص ۶۹۹، ح ۸۶۸۷.

آرزو های طولانی

مریم نوری

آرزو یعنی اشتها، قوت جذب ملایم. انسان با آرزو همزاد است و با آرزو زندگی می‌کند. شب هنگام به امید و آرزوی روزی سرشار از سعادت و موفقیت به بستر می‌رود و صبح به امید طلوع دوباره خورشید و روزی توأم با سعادت از خواب بر می‌خیزد. انسان نمی‌تواند از امید و آرزو و خواسته جدا باشد. ^۱ معمولاً «أمل» و «أمنیة» را در فارسی «آرزو» می‌گویند و «رجاء» را «امید».

اقسام آرزو:

علمای اخلاق آرزو را بر دو قسم تقسیم می‌کنند:

۱. **آرزوهای صادق:** مثبت و سازنده نشاط و معنویت انسان را بیشتر می‌کنند. این دسته آرزوها را برخی آرزوی کوتاه نامیده‌اند که ضد طول امل، قصر امل است، که کم‌امیدی به دنیا باشد. از نظر قرآن نیز این آرزوها پسندیده هستند: «فَمَنْ كَانَ يَرْجُوا لِقَاءَ رَبِّهِ فَلْيَعْمَلْ عَمَلًا صَالِحًا وَلَا يُشْرِكْ بِعِبَادَةِ رَبِّهِ أَحَدًا» ^۲ پس هر که به لقای پروردگارش امید دارد، باید کاری شایسته انجام دهد، و هیچ کس را در عبادت پروردگارش شریک نکند!

۲. **آرزوهای کاذب:** و به تعبیر دیگر طول امل که از مهم‌ترین رذایل اخلاقی بوده و انسان را از خدا دور ساخته و به انواع گناهان آلوده می‌کنند. برخی نیز آن را آرزوی بلند معرفی کرده‌اند که شامل امیدهای بسیار در دنیا، و آرزوهای دراز، و توقع زندگانی دنیا، و بقای در آن می‌باشد.

تفاوت رجاء و دعا با آرزو:

معمولاً «أمل» و «أمنیة» را در فارسی «آرزو» می‌گویند و «رجاء» را «امید». گاهی «أمل» را هم به «امید» ترجمه می‌کنند. اصل امید لازمه‌ی زندگی است، اگر انسان امیدی نداشته باشد زنده نمی‌ماند. پس اصل امید داشتن فی حدّ نفسه یک نعمت بزرگ خداست. حتی اگر کسانی از این نعمت محروم هستند باید از خدا بخواهند. ^۳ حضرت علی (علیه السلام) فرمود: مبادا زنده به آرزو باشید! زیرا آرزو سرمایه سالمدان است که به جائی نمی‌رسد

۱. ۱۱۰/کَهِف

۲. <http://mesbahyazdi.org>

هدف از آفرینش انسان عبادت است : **ما خلقت الجن و الانس الا ليعبدون** ، و هدف از عبادت تقواست : **لعلکم تتقون** و هدف از تقوا فلاح و رستگاری می باشد: **و اولئک هم المفلحون**. علامه طباطبایی صاحب تفسیر المیزان می فرماید: هر عبادتی دعاست ، و با توجه به کلام نورانی خداوند که فرمود: **و ما خلقت الجن و الانس الا ليعبدون** باید گفت : دعا هدف خلقت است.

فلسفه دعا و رابطه آن با آرزو

۱. دعا حالت انس و الفت روح و دل با ذات اقدس باری تعالی و حصول آرامش و سکون برای نفس است ؛ همانند مشتاقی که دوست خود را یافته ، آرزوهایش را مطرح می سازد و برای انجامش از وی یاری می طلبد ،
 ۲. دعا پدیده آورنده ی حالت بیم و امید در باطن درباره ی امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) نقل شده که آن بزرگوار دعاء بود یعنی بسیار دعا و نیایش می کرد. عن الصادق (علیه السلام) قال : کان امیر المؤمنین (علیه السلام) رجلاً دعاء. ((کمیل می گوید: با مولایم امیرالمؤمنین در مسجد بصره نشسته بودم و اصحابش با او بودند، به بعضی از آنان گفت : معنی قول خدای عزوجلّ فیها یفرق کل امر حکیم چیست ؟

امام فرمود: شب نیمه شعبان است ، سوگند به کسی که جان علی در دست او است هیچ بنده ای نیست مگر این که جمیع خیر و شر برای او در این شب تا همان شب آینده مقسوم است ، و هر بنده ای که این شب را احیاء کند و دعای خضر علیه السلام را بخواند دعای او به اجابت می رسد، پس چون حضرت منصرف شد و مراجعت فرمود، شب به خدمت او رفتم همین که مرا دید پرسید که ای کمیل چه می خواهی و چه چیز سبب آمدن تو شده است ؟ گفتم : یا امیرالمؤمنین به طلب دعای خضر آمده ام . فرمود: بنشین ای کمیل چون این دعا را حفظ کردی در هر شب جمعه یا در هر ماه یک بار و یا در سال یک بار و یا در عمر یک بار بخوان تا از بدی ها بازداشته شوی و یاری شده و روزی داده شوی و هرگز از آمرزش محروم نمائی ، ای کمیل طول صحبت تو با ما موجب شد که چنین نعمت و عطایی را به تو ببخشم)).^۱

همچنین حضرت امیر در مورد تاثیر دعا می فرماید:

بدان ، خداوندی که خزاین آسمان ها و زمین به دست اوست ، به تو رخصت و اجازه ی دعا داده ، و خود اجابت آن را بر عهده گرفته است ، و به تو امر کرد که از او بخواهی ، تا عطایت کند، و از او رحمت و مهربانی بطلبی ، تا مهربانی ات کند، و بین تو و خود هیچ کس را حجاب و مانع قرار نداد؛ تو را ناچار نگردانیده که در نزد

۱. داستانهای عارفانه در آثار (علامه حسن زاده آملی)، عباس عزیزی.

او شفیع و میانجی ببری . و اگر مرتکب گناهی شدی ، در توبه را به رویت نسبت و در کیفر گناهت شتاب نکرد، و آنجا که شایسته ی رسوایی بودی ، رسوایت نساخت. با توجه به مطالبی که بیان شد دعا بیان آرزوها است و باعث امید در وجود انسان می شود. امید است که باعث داشتن آرزو می شود و همه ی این ها به هم ارتباط دارند. البته در صورتی که آرزو های پسندیده داشته باشیم و از آثار آرزوهای واهی مطلع باشیم.

شاخص آرزو های پسندیده و ناپسند

برای تشخیص آرزوهای صادق و کاذب یا پسندیده و ناپسند نیازمند ملاک و شاخص هستیم.

الف - شاخص های آرزوهای پسندیده: واقعی بودن، قابل تحقق بودن، عاقلانه و منطقی بودن، مشروع بودن، در بردارنده سعادت و کمال نهایی انسان بودن و...

ب - شاخص های آرزوهای ناپسند: رویایی بودن، دست نیافتنی و غیرمنطقی بودن ، مغایرت با شرع و عرف و قوانین اجتماعی، عدم توجه به کمال نهایی انسان. مهم ترین شاخص های آرزوهای ناپسند را بر مبنای کلام حضرت امیر این چنین برشمرد:

۱. دست نیافتنی بودن

امام علی (ع) می فرماید: **حَاصِلُ الْأَمَانِي الْأَسْفَى نَتِيجَةُ أَرْزُوها(ی دور و دراز)، افسوس خوردن است.**

۲. انتظار بی پایان

امام علی (ع) می فرماید: **إِعْلَمْ يَقِيناً أَنَّكَ لَنْ تَبْلُغَ أَمْلَكَ وَلَنْ تَعْدُوَ أَجَلَكَ.** به یقین بدان که تو، به آرزوهای خود نمیرسی و از اجل خود فراتر نمی روی.

۳. نیرنگ بازی آرزوها

به همین جهت امام علی (ع) می فرماید: از خدعه های آرزو ها بپرهیزید؛ زیرا چه بسیار کسانی که آرزوی روزی را داشتند ، ولی به آن نرسیدند ، و کسانی که مالی را جمع کردند ولی از آن نخوردند و چه بسا این مال را از راه باطل جمع کرده بودند و حق دیگران را نداده بودند، به حرام، گرفتار شدند و بار گناه را متحمل گردیدند. یکی از مشکلات جوامع شهری آسیب هایی است که از جانب چنین افرادی به سایر شهروندان و اقشار آسیب پذیر می رسد انسان هایی که برای دست یابی به آرزو های طولانی و غیر منطقی خود ، صداقت اجتماعی را به خطر می اندازند و از دیگران سوء استفاده می کنند .

۴. ناکامی، فرجام آرزوهای دراز

امام علی (علیه السلام) می فرماید: همانا دنیا شیرین و زیباست، مردم را با شهوات، شیفته می‌سازد و با پدیده های ظاهر سازی می‌کند. به خدا سوگند دنیا هر کس را که به آن آرزومند باشد فریب می‌دهد و هر کس را که به آن امید داشته باشد، نا امید می‌سازد.

آثار آرزوهای ناپسند

غفلت از یاد خدا، بازداشتن از حقایق، فراموشی از مرگ و قیامت، به بطالت گذراندن عمر، اضطراب و تشویش خاطر و... «**مَنْ أَطَالَ الْأَمَلَ أَسَاءَ الْعَمَلَ**» هر کس آرزویش را طولانی کند عملش را زشت و ناپسند می‌گرداند.

در مذمت آرزوهای طولانی و ناپسند روایاتی از پیامبر اسلام وارد شده است به این مضمون:

✓ زیان کارترین مردم در معامله، مردمی هستند که خود را در آرزوهایش پیر کردند و روزگار آن‌ها را از رسیدن به مرادشان یار نکردند. پس بدون توشه از دنیا خارج می‌شده و بدون دلیل بر خداوند بزرگ وارد می‌شوند.

✓ ترسناک ترین چیزی که نسبت به امت از آن می‌ترسم هوس و آرزوی دراز است.

✓ از امروز و فردا کردن و آرزوی دراز بپرهیز زیرا سبب نابودی امت‌ها شد.

✓ زمانی که هر یک از شما، آرزو می‌کند، پس باید بنگرد که چه چیزی را آرزو کند زیرا او نمی‌داند که از آرزوی او چه چیزی برای او (در نامه ی اعمالش) نوشته می‌شود.^۱

و همین طور در دعا‌های امام سجاد (علیه السلام) این مطلب به وضوح دیده می‌شود: بار خدایا بر محمد و آل او درود فرست، و ما را از آرزوی دراز بازدار و با کردار راست و درست آرزو را از ما دور گردان تا اینکه تمام کردن ساعتی را پس از ساعتی و دریافتن روزی را پس از روزی و پیوستگی نفسی را به نفسی و در پی آمدن گامی را در پی گامی آرزو نکنیم. و ما را از فریب آرزو سلامت و بی‌گزند و از بدی‌هایش ایمن فرما، و مرگ را در جلو ما برپادار و یاد کردن ما آن را روزی پس از روزی قرار مده.^۲

علل پیدایش آرزوهای طولانی و ناپسند

الف) جهل و نادانی: چون جاهل، اعتماد می‌کند بر جوانی خود و با وجود عهد شباب، مرگ خود را بعید می‌شمارد. امام علی علیه السلام می‌فرماید: «**اتَّقُوا خِدَاعَ الْأَمَالِ فَكَمْ مِنْ مُؤَمِّلٍ يَوْمٍ لَمْ يَدْرِكْهُ وَ بَانِي بِنَاءٍ لَمْ**

^۱. نهج الفصاحه

^۲. صحیفه سجادیه

يَسْكُنُهُ وَ جَامِعِ مَالٍ لَمْ يَأْكُلْهُ^۱». از فریب آرزوها بپرهیزید. چه بسیار کسانی که آرزو داشتند روزی را (در آغوش ناز و نعمت بگذارند) و هرگز به آن نرسیدند. چه بسیار کسانی که خانه و قصری ساختند ولی هرگز در آن ساکن نشدند و چه بسیار کسانی که اموال زیادی اندوختند ولی هرگز از آن نخوردند.

ب) **محبت دنیای دنیه و انس به لذات فانیه**: زیرا آدمی چون انس به شهوات و لذات گرفت و در دل او دوستی مال و منال و اولاد و عیال و خانه و مسکن و املاک و مراکب و غیر اینها جای گیر شد، و مفارقت از آنها بر او گران گردید دل او به زیر بار فکر مردن نمی‌رود. اینکه در روایات ما هست که «حب الدنيا راس كل خطيئه» این یک واقعیتی است و اساس حب دنیا هم، ریشه حب دنیا هم حب نفس است که آن هم حب دنیاست. تمام فسادهایی که در بشریت پیدا شده است از اولی که بشریت تحقق پیدا کرده است تاکنون و تا آخر، منشاءش همین حب نفس است.

آثار و پیامدهای طول امل

- ۱- ارتکاب گناه: در روایت آمده است: «مَنْ طَالَ أَمَلُهُ سَاءَ عَمَلُهُ» و «مَنْ قَصُرَ أَمَلُهُ حَسُنَ عَمَلُهُ» «کسی که آرزویش دراز باشد عملش بد می‌شود و کسی که آرزویش کوتاه باشد عملش نیک خواهد بود.»
- ۲- قساوت قلب: در حدیثی آمده است که خداوند به موسی علیه‌السلام فرمود: «يا مُوسَى لَا تُطَوِّلْ فِي الدُّنْيَا أَمَلَكَ فَيَفْسُدَ قَلْبُكَ وَ الْقَاسِي الْقَلْبِ مِثِّي بَعِيدٌ»^۲ «ای موسی! آرزوی خود را در دنیا طولانی نکن که قسی‌القلب خواهی شد و قسی‌القلب از من دور است.»
- ۳- فراموشی مرگ و آخرت: امیرمؤمنان علی علیه‌السلام می‌فرماید: «طُولُ الْأَمَلِ يَنْسِي الْأَخِرَةَ» آرزوی طولانی، آخرت را از یاد می‌برد.
- ۴- داشتن زندگی پر رنج و محرومیت از نعمت‌ها: امیرمؤمنان علی (علیه السلام) در این مورد می‌فرماید: «مَنْ كَثُرَ مَنَاهُ كَثُرَ عَنَاؤُهُ» کسی که آرزوهایش زیاد باشد، تعب و رنج او فزونی خواهد یافت.
- ۵- داشتن زندگی ذلت‌بار: امیرمؤمنان علی (علیه السلام) در این مورد می‌فرماید: «ذُلُّ الرَّجَالِ فِي خَيْبَةِ الْأَمَالِ» خواری مردان در ناکامی آرزوهاست.

^۱ - تصنیف غرر الحکم و درر الکلم، آمدی عبد الواحد.

^۲ - اصول من الکافی، محمد بن یعقوب کلینی. علی اکبر غفاری،

۶- محروم بودن از درک حقایق: حضرت علی (علیه السلام) می فرماید: «الْأَمَانِي تُغْمِي عُيُونَ الْبَصَائِرِ» «آرزوهای دراز دیدگان بصیرت را نابینا می کند. کسی می تواند چهره زیبای حقیقت را آن گونه که هست ببیند و به سرچشمه زلال معرفت برسد که دیده عقل خود را با حجاب آرزوها نپوشاند.

۷- کفران نعمت:

امیرمؤمنان علی (علیه السلام) در این مورد می فرماید: «تَجَنَّبُوا الْمُنَى فَإِنَّهَا تَذْهَبُ بِبَهْجَةِ نِعَمِ اللَّهِ عِنْدَكُمْ وَ تُلْزِمُ اسْتِصْغَارَهَا لَدَيْكُمْ وَ عَلَى قَلَّةِ الشُّكْرِ مِنْكُمْ» از آرزوهای دراز بپرهیزید که زیبایی نعمت های الهی را از نظر شما می برد و آنها را نزد شما کوچک می کند و به کمی شکر (و کفران نعمت) از سوی شما منتهی می شود! دنیا پرستی: آنکه قلب او با دنیا پرستی پیوند خورد همواره جانش گرفتار سه مشکل است: اندوهی رها نشدنی، حرصی بی پایان و آرزویی دست نیافتنی.^{۲۱}

درمان طول امل

با توجه به اینکه طول امل ریشه در جهان بینی فرد داشته و در حوزه اندیشه است می توان نتیجه گرفت که برای زدودن آثار طول امل اقدامات زیر لازم است:

۱. تفکر و اندیشه
۲. معرفت نفس و خودشناسی و آگاهی از این حقیقت که انسان موجودی آسیب پذیر است.
۳. هستی شناسی و آگاهی از این حقیقت که جهان منزلگاهی بر سر راه است و هدف از بودن در این جهان آماده شدن و اندوختن زاد و توشه است نه اقامتگاهی برای همیشه ماندن .
۴. روش شناسی تحقق آرزوها و آگاهی از این حقیقت که حرص در اندوختن و ذخیره کردن اموال و برنامه ریزی برای رسیدن به آرزوها و آمال هرگز مایه سعادت انسان نمی شود، بلکه دائما او را به دوزخ گرفتار می سازد. بهترین شیوه برای وصول به این هدف در این حدیث نبوی است که می فرماید: از دنیایت برای آخرت بهره گیر و از زندگانیت برای مرگ و زندگی بعد از آن و از تندرستی ات برای زمان بیماری استفاده کن چرا که نمی دانی فردا نام تو چیست؟ به هوش باشید و به یاد چیزی بیفتید که لذات را در هم می کوبد و شهوات را برهم می زند و آرزوها را قطع می کند.^۳

۱. (حکمت ۲۲۸).

۲. روزنامه رسالت، شماره ۶۱۶۴ به تاریخ ۸۶/۳/۱۶، صفحه ۱۸ (اندیشه)

مدیریت اقتصادی خانواده در نهج البلاغه

امینه یوسفی

مفهوم اقتصاد

اقتصاد از ریشه قصد به راستی راه است در اصطلاح، حالت میانه و اعتدال بین زیاده روی و خست ورزی است. امام علی (علیه السلام) در نهج البلاغه می فرماید: هر کس میانه روی پیشه کند نیازمند نگردد. در نامه حضرت به زیاد آمده است؛ زیاده روی بگذار و میانه رو باش.

رشد اقتصادی

رشد اقتصادی که موارد اشتراک و اتفاق همه مکاتب اقتصادی مهم دنیا از جمله مکتب اقتصادی اسلام است به معنای افزایش ثروت و بهره مندی از طبیعت تا حد امکان می باشد این مفهوم از رشد اقتصادی یکی از اهداف جامعه اسلامی است. از گفتار امام علی (علیه السلام) بر می آید که خدای متعال بستر چنین رشدی را برای بندگان خود فراهم کرده است. بدانید زمینی که شما را بر پشت خود حمل می کند و آسمانی که بر سرتان سایه گسترده است خداوند آن دو را فرمان داده که به شما سود رسانند و آن دو هم اطاعت کرده اند خداوند زمین و آسمان را برای مصالح شما برپای داشته و آن دو نیز بر پای ایستاده اند.

آثار بخل و اسراف از نگاه امام علی (علیه السلام)

امام علی علیه السلام می فرماید نشانه اسراف کننده سه چیز است به مقداری که حق ندارد بخورد؛ می خورد به مقداری که حق ندارد بپوشد؛ می پوشد و به مقداری که حق ندارد بخرد؛ می خرد و خطاب به صاحب مال می فرماید: بخشنده باش و اسرافکار مباش زیرا اسرافکاری چون بخل ورزی است.^۱

آثار فقر و تنگدستی از نگاه امام علی (علیه السلام)

فقر در سخنان امام علی (علیه السلام) یک پدیده زشت اجتماعی است که امام آن را به پست ترین صفت ها توصیف می کند حال در این سخن امام تامل می کنیم در تنگدستی، مرگ بزرگتر است.^۲

توصیه هایی از امام علی در قناعت و میانه روی

۱. از توصیه های امام به اصحاب درباره سادگی به دست می آید که ایشان با تجمل و وسعت بیشتر از مقدار نیاز مسکن مخالف بوده اند نامه امام به شریح قاضی هنگامی که شنید او خانه ای به هشتاد دینار خریده است.

۱. کلمات قصار ۳۲

۲. کلمات قصار / ۱۵۴

۲. ای آدمی زاد غصه ی روزی را که نیامده است مخور که اگر آن از عمرت باشد خداوند روزیت را در آن روز خواهد رساند

۳. امام، جایگاه دنیا و لذت های دنیوی را چنین بیان می کند ای دنیا کسی که در لغزشگاه های تو قدم گذارد سقوط می کند کسی که بر امواج بلاهای تو سوار شود غرق می شود اما کسی که خود را از دام های تو بر کنار دارد پیروز است.

نمونه کار و تلاش اقتصادی

امیر مومنان علی علیه السلام خود در عرصه کار و تلاش اقتصادی نمونه ای برتر است و زندگی اقتصادی او راهنمای مطلوب کار و تلاش اقتصادی است. ایشان هم در سیره عملی الگوی تمام عیار کار و تلاش بودند زیرا چشمه ها و نخلستان های فراوانی را آباد کرده بودند و هم در کلام دعوت به کار و تلاش می کردند. به کار برخیزید به کار برخیزید پس به پایان رسانید و پایدار مانید و پایدار مانید پس شکیبایی، شکیبایی و پارسایی، پارسایی بی گمان شما را سرانجامی است پس خود را به سرانجامتان برسانید.^۱ امیرمومنان از داوود پیامبر و کار وی سخن می گوید او که صاحب زبور است و خواننده خوش صوت اهل بهشت ولی از بیت المال ارتزاق می کرد و خدایش او را ملامت کرد و پس از آن به بوریا روی آورد و از برگ خرما زنبیل می بافت و به همنشینان خود می گفت چه کسی آن را برای من می فروشد؟ و از بهای آن قرص نان جویی می خرید.

وظایف فردی در اقتصاد علوی

۱. ارزشمندی کار و تلاش اقتصادی

شب و روز مومن به سه برنامه می گذرد؛ بخشی به راز و نیاز با خدا بخش دیگر تأمین معاش و بخش سوم به بهره برداری نیکو از لذت های حلال^۲ و عاقل نباید جز در پی این سه باشد: گامی در راه رستخیز و لذت حلال^۳. بررسی راه های کسب درآمد و تأمین هزینه های زندگی از مباحث مهم اقتصاد خانوار است. انگیزه ها نقشی مهم در شکل دادن به رفتار اقتصادی انسان دارند. تصمیم به انجام دادن کار تنظیم میزان ساعات کار و فراغت انتخاب شغل میزان تولید و نوع کالای تولید شده به طور مستقیم تحت تاثیر کار و تولید، تعیین می شوند. امام علی علیه السلام در نهج البلاغه حاکمیت لذت طلبی بر رفتار خود را به شدت انکار می کنند. نامه ۴۵ امام در سفارشی از مردم می خواهد که کار را با بهترین کیفیت انجام دهند و فرصت را از دست ندهید چرا که هر چند

۱. خطبه ۱۷۶

۲. قصار ۳۸۲

۳. قمی، عباس، علم زندگی در نهج البلاغه، ص ۱۸۶

کیفیت مهم است اما فرصت نیز ارزشمند است هر که در کارها درنگ کند شرف نسب، و قبيله سبب سرعت در کارش نشود.

۲. دانش اقتصادی

آگاهی و دانش استفاده از تجربه دیگران راه غیر قابل انکار پیشرفت اقتصادی است و تلاش بدون آگاهی بی ثمر است. امام علی (علیه السلام) در این مورد می فرماید: پس هر کس بدون علم به کاری دست زند چونان کسی است که بیرون از راه گام می زند و هر چه از راه روشن دورتر شود از مقصود دورتر گردد.^۱ آگاهی و دانش در پاسداشت ایمان نیز موثر است به گونه ای که برخی از تلاش های اقتصادی چنانچه بدون آگاهی باشد در مرز گناه و ربا قرار می گیرد.^۲

۳. قناعت ورزی

امام علی علیه السلام می فرماید: هر کس با میانه روی دمساز گردد بی نیازی با او همراه خواهد بود و میانه روی فقر و پریشانی او را حیران خواهد کرد. به طور کلی تعالیم علوی بر مصرف میانه تاکید دارد و همراه با زیاده روی، زهد صوفیانه و ترک دنیا را نیز نفی می کند. قناعت ثروتی است پایان ناپذیر.^۳ از کلام حکیمان است که با قناعت می توانی با فقر مبارزه کنی و با خودداری از مال حرام به جنگ مال اندوزی بروی.^۴

۴. بهره برداری از ثروت

ای فرزند آدم آنچه بیش از نیازت بدست آوری برای دیگران نگهداری^۵ ثروت اندوزی موجب حبس اموالی می شود که باید در جاهای درست هزینه شود و ثروت اندوزان جامعه را از سرمایه ای که باید در آن جریان یابد محروم می کنند بر همین اساس امام علی علیه السلام آنان را مرده و نابود شده معرفی کرده است ثروت اندوزان مرده اند اگر چه به ظاهر حیات دارند.^۶

۵. برنامه ریزی و تدبیر مندی

هنگامی که دخل و خرج با هم هماهنگ نباشد وضع اقتصادی فرد و جامعه نابسامان می شود پس می باید همیشه هزینه با درآمد هماهنگ باشد صرف چیزهای لازم گردد نه صرف چیزهای کاذب و غیر ضروری و امام

۱. خطبه ۱۵۴

۲. حکمت ۴۴۷

۳. قصار/۵۴

۴. قمی، عباس، علم زندگی در نهج البلاغه، ص ۱۴۴.

۵. قمی، عباس، علم زندگی در نهج البلاغه، ص ۲۵۴.

۶. حکمت ۱۴۷

در توصیف پارسایان می گوید "ملبسهم الاقتصاد"^۱ این جمله به این معنی نیست که آنان لباس های مندرس و ارزان می پوشند بلکه می خواهد بگوید که اقتصاد راه و روش آنها در زندگی است.^۲

۱. خطبه ۱۸۴

۲. حائری، سید محسن، اندیشه های اقتصادی در نهج البلاغه، ص ۱۱۹



بخش چهارم : کلاس ها و کارگاه های آموزشی

تربیت از نگاه امام علی (علیه السلام) بر مبنای نامه ۳۱ نهج البلاغه

حجه الاسلام و المسلمین جناب آقای سید جمال الدین دین پرور

نامه ۳۱ نهج البلاغه ، وصایای امام علی (علیه السلام) به فرزندش حسن بن علی (علیه السلام) است. اما باید دانست که مخاطب نامه ۳۱ فقط وجود مبارک امام حسن مجتبی (علیه السلام) نیست بلکه با توجه به مفاهیم و مضامینی که در ادامه این نامه آمده و بر مبنای حدیث پیامبر که فرمودند: "انا و علی ابوا هذه الامه"، من و علی والدین این امت هستیم و از این جهت که امیرالمومنین (علیه السلام) پدر همه ما هستند؛ پس این وصیت خطاب به همه ما و همه ذریه ما تا قیامت است اما از این جهت امام حسن (علیه السلام) مخاطب ویژه شدند که از حرم نمی گویند آلا به محرم، یعنی اینکه آنکه برگزیده ترین هست باید مخاطب قرار بگیرد تا دیگران حساب کار خودشان را بکنند:

انجا که عقاب پر بریزد از پشه لاغری چه ریزد

وقتی حضرت چنین خطاب هایی را به فرزند بزرگوارشان می فرمایند باید نگاه ویژه ای داشته باشیم و بدیهی است که دیگر عذری برای ما باقی نمی ماند. در این نامه حضرت خطاب به پسر بزرگوارشان ۱۴ ویژگی را ذکر می کنند که ویژگی همه ماست و دردهایی است که همه نوع بشر با آن سرکار دارند و نسخه درمان همه این دردها نیز توسط خود آن حضرت مطرح می شود. این فرازی که وارد آن می شویم یک مقدمه برای ورود به مسئله اصلی است ، این مقدمه در واقع بیانگر فلسفه نوشتن این نامه است . می فرمایند: " اما بعد" ، اما بعد دلالت بر محفوظاتی دارد، که داب حضرت علی و امامان معصومین (علیهم السلام) است لذا سخن را با تحمید، ستایش خدای عزوجل و صلوات و درود بر پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) و آل او آغاز می کنند .

قال علی (علیه السلام): مِنْ أَوْلَادِ الْفَانِ الْمَقْرِّ لِلزَّمَانِ الْمُدْبِرِ الْعَمْرِ الْمُسْتَسْلِمِ لِلدَّهْرِ الْأَدَامِ لِلدُّنْيَا أَسَاكِنِ مَسَاكِنِ الْمَوْتَى الظَّاعِنِ عَنْهَا عَدَا إِلَى الْمَوْلُودِ الْمُؤَمَّلِ مَا لَا يُدْرِكُ أَسَالِكِ سَبِيلَ مَنْ قَدْ هَلَكَ غَرَضِ الْأَسْقَامِ وَ رَهِينَهُ الْأَيَّامِ وَ رَمِيَّةِ الْمَصَائِبِ وَ عَبْدِ الدُّنْيَا وَ تَاجِرِ الْغُرُورِ وَ غَرِيمِ الْمَنَايَا وَ أَسِيرِ الْمَوْتِ وَ حَلِيفِ الْهَمُومِ وَ قَرِينِ الْأَخْزَانِ وَ نُصْبِ الْأَفَاتِ وَ صَرِيحِ الشَّهَوَاتِ وَ خَلِيفَةِ الْأُمُوتِ (نامه ۳۱، نهج البلاغه)

از پدری فانی، پذیرنده سختی های زمان، عمر پشت سر گذاشته، تسلیم به روزگار، نکوهش کننده دنیا، ساکن سرای اموات، سفرکننده از آن در فردا، به فرزند آرزومند به آنچه به دست نمی آید، سالک راه تباه شدگان، هدف امراض ، گروگان ایام، نشانه تیرهای مصائب، بنده دنیا، تاجر غرور ، مدیون مرگ ، اسیر مردن ، همراه غصه ها ، همنشین اندوهها، هدف آسیبها، زمین خورده شهوات، و جانشین مردگان. در این نامه ای که امام برای فرزندشان نه به عنوان شخص امام حسن بلکه به عنوان نماینده نسل جوان و برای همه فرزندان و جوانان در طول تاریخ، بیان می کنند، هفت نکته را برای مربی و پدر و ۱۴ صفت را برای متربی بیان می کنند تا رسالت خود و دورنمای واقعی از زندگی خود را بشناسانند.

امام واقعیت زندگی را با همه تلخی و شیرینی ها و موانع و مشکلات آن بیان می کند. و راه زیبایی را ترسیم می کنند که انسان بتواند با یک امید قاطع به زندگی ادامه دهد. با آن دیدگاه عالی و متعالی و اعتقادی که انسان به خدا و روز جزا دارد و اینکه خداوند دنیا را برای انسان آفریده و در همین دنیا با همه محدودیت ها راه های متعددی برای پیشرفت و رسیدن به اهداف وجود دارد.

برای همین فرمودند: **"اللی المعمل مالایدرک"** به فرزندی که آرزومند دست نیافتنی هاست. مسئله امید یک عنوان مهم در فرهنگ اسلامی است، امیدها دو صورت است امیدهایی که دست یافتنی است و امیدهایی که دست نیافتنی است. باید توجه داشته باشیم که هرچیزی که بخواهیم، دست یافتنی نیست، لذت ها و الم های دنیا محدود است و ما باید این محدودیت را درک کنیم. روایات بسیاری در مورد امل و آرزو وجود دارد و در همه آنها بیان شده که انسان باید به آینده امید داشته باشد و برای آن برنامه ریزی کند ولی در محدوده ای که برای جسم و مکان و زمان مقدور باشد.

در نهج البلاغه خطبه ۲۸ چنین می فرماید: **"أَلَا وَإِنَّكُمْ فِي أَيَّامِ أَمَلٍ مِنْ وَرَائِهِ أَمَلٌ"**، آگاه باشید شما در روزگار امید هستید. یعنی باید با امید زندگی کنید اما این امید یک محدوده ای دارد. امام در همین خطبه می فرماید: **"فَمَنْ عَمِلَ فِي أَيَّامِ أَمَلِهِ قَبْلَ حُضُورِ أَجَلِهِ فَقَدْ نَفَعَهُ عَمَلُهُ"**، کسی که در ایام آرزو قبل از آنکه مرگش فرا رسد عمل کند عملش سودمند است، امید و آینده نگری که همراه با عمل باشد، قبل از اینکه وقت تمام شود، موفقیت آمیز و همراه با ورود در واقعیت های زندگی است، آنچه مذموم است این است که امام در خطبه ۵۲ می فرماید:

"وَ لَا يَغْلِبَنَّكُمْ فِيهَا الْأَمَلُ"، غلبه نکند بر شما آرزوها و امیدهای طلایی، ثروت مندترین افراد را در نظر بگیرید برای آنها هم موانع زیاد است و به هرچه می خواهند دست پیدا نمی کنند، اصل امل لازم و جزو پایه های زندگی است، آن چیزی که نهی شده فریب نخوردن از رویاهای طلایی است و محدودیت زمان هم باید در نظر گرفته شود. فکریایی بکنید که عملیاتی باشد به سوی عمل سبقت بگیرید و رویاهای طلایی را کنار بگذارید.

"السَّالِكِ سَبِيلَ مَنْ قَدْ هَلَكَ"، یعنی موجودی که رونده ی راه کسانی است که هلاک شده اند و از دنیا رفته اند. بنابراین وقتی انسان یک سرمایه ای دارد باید قدر آن را بداند تا برای آینده هم بتواند از آن استفاده کند.

"غرض الاسقام"، یعنی انسان هدف بیماری ها هست، جوان سالم فکر نمی کند یک روزی مریض می شود ولی اگر مریض شد نگران نشود که دنیا آخر شده و روحیه اش را ببازد باید معالجه کند تا خوب شود. انسان باید بداند که مریضی یک حالت طبیعی است و باید با آن مدارا کرد.

"رَهِيْنَةُ الْأَيَّامِ"، یعنی پستی و بلندی روزگار، در رابطه با گردش ایام ما یک جزء ناچیز هستیم این مجموعه دارد به سمت یک هدف عالی حرکت می کند و در این حرکت، نشیب و فراز وجود دارد. ما هم در این مجموعه در نشیب و فراز هستیم پس انسان نباید تحت تاثیر قرار بگیرد و محدود فکر کند، از امام خمینی (رحمه الله علیه)

وقتی بعد از ۲۰ سال به ایران آمدند پرسیدند: چه احساسی دارید گفتند هیچ احساسی ندارم، ما دنبال وظیفه هستیم و این دنیا حساب و کتاب دارد.

"رَمِيَّةَ الْمَصَائِبِ"، یعنی مصیبت‌ها هم برای افراد وجود دارد، ممکن است کسی فرزندش، دوستش یا پدرش را از دست بدهد یا در امتحان موفق نشود، ولی باید در برابر مصائب استقامت داشته باشد و روحیه اش را از دست ندهد. در مورد صاحب جواهر نوشتند ایشان پسر جوانی داشتند که وقتی فوت کردند، ایشان پای جنازه نماز خواند و سپس دوباره به نگارش کتاب جواهر ادامه دادند و کارشان را تعطیل نکردند، یا وقتی به امام خیر فوت حاج آقا مصطفی را دادند ایشان جنازه را در نجف تشییع کردند و مانند دیگران پشت جنازه تا مسجد هندی رفتند و بعد از تشییع به منزل و سر کارشان برگشتند. حضرت علی (علیه السلام) مصیبت را به تیر تشبیه کردند که باید در برابر آن آمادگی و مقاومت داشته باشیم.

"وَعَبْدِ الدُّنْيَا"، یعنی زندگی قانون دارد در امور کسبی، تجاری و خرید و فروش، باید یک اصولی را رعایت کرد و عبد دنیا نشد، این دنیا قوانین دارد و ما در برابر جامعه و نیازهای آن حقوقی داریم که باید رعایت شود، عبد دنیا یعنی ما محکوم به دانستن ضوابط و قوانین سیاسی و اجتماعی هستیم، باید بشناسیم و به آنها عمل کنیم. پدر و مادر باید فرزندان خود را در جریان زندگی قرار دهند که در نبود آنها بتوانند کارهای خود را انجام دهند و زندگی را اداره کنند.

"وَتَاجِرِ الْغُرُورِ"، یعنی انسان مجبور است برای کار و زندگی فعالیت کند و دنبال کسب درآمد و کار باشد و از طرفی درآمد هم خرج می شود و از بین می رود، همه تاجر غرور هستند اما این تاجر غرور بودن وقتی بد است که این غرور ادامه پیدا کند، تجارت مادی خوب است ولی نباید از تجارت معنوی باز ماند.

"وَعَرِيْمِ الْمَنَآيَا"، بدهکار اجل، یعنی ما یک عمری را از خدا گرفتیم و باید از این عمر استفاده کنیم و باید سرمایه و سود آن را در زمان مشخص و معلوم پس بدهیم. در روایت داریم که خوشا به حال کسی که وقتی از دنیا می رود سالم از دنیا برود یعنی آن چیزی که از خدا گرفتیم به جا و به موقع مصرف کرده باشیم و کار خلاقی نکرده باشیم و به نحو احسن استفاده کنیم و به نحو احسن تحویل دهیم.

"وَأَسِيرِ الْمَوْتِ"، یعنی نمی دانیم پایان چه ساعتی است، انسان باید هر روزی محاسبه عمل داشته باشد و بداند در پایان روز چه کرده و اگر از خدا و خلق کم گذاشته، جبران کند.

"وَحَلِيفِ الْهَمُومِ"، "هم" دو معنا دارد یکی به معنای حزن و اندوه است و یکی معنای قصد و اراده است، به این معنی که هم پیمان قصد و اراده باشیم، اراده و قصد در زندگی این است که انسان منتظر نباشد دیگران برای او برنامه ریزی کنند بلکه باید خودش در هر کاری اراده کند بسیاری از گرفتاری‌هایی که دامنگیر نسل جوان می شود این است که اراده ندارند، دشمن اراده‌ها را تضعیف می کند و یکی از خطرات نسل جوان نداشتن اراده قوی است و با تعریف‌ها و فریب‌ها نباید اراده اش را از دست بدهد. یک نفر از حضرت علی (علیه السلام)

سوال می کند چطور است که شما در هر جنگی بر طرف مقابل غلبه می کنید ، ایشان می فرمایند که: چون من اراده می کنم غلبه کنم و پیروز شوم، پیروز می شوم.

"قَرِينِ الْأَحْزَانِ"، گاهی انسان شاد و گاهی ناراحت است، در روایتی از امام سوال می شود که چرا گاهی بدون دلیل غمگین هستیم، ایشان فرمودند: بین قلوب انسان ها یک ارتباطی است ممکن است یک گوشه دنیا مومنی غمگین باشد و آن غم شما را فرا بگیرد، احزان یک نعمت الهی است و انسان را با لذائد زندگی آشنا می کند و این باعث می شود که انسان حرکت کند و مشکل خودش را رفع کند.

"وَأَنْصَبِ الْأَفَاتِ"، آفاتی مثل سیل و زلزله پیش می آید و یک شبه تمام ثروت یک نفر از بین می رود.
 "وَصَرِيحِ الشَّهَوَاتِ"، به معنی زمین خورده شهوات، یک لحظه هوس رانی یک عمر پشیمانی را پیش می آورد انسان باید مراقب باشد که فریب شهوات و شیطان را نخورد و از مرز قانون عبور نکند تا عمر و جوانیش تباہ نشود.

"وَأَخِيْفَةُ الْأَمْوَاتِ"، یعنی تو جانشین گذشتگان هستی، و این میزی که به تو رسیده دیگران رفتند که به شما رسیده. اگر جوانان با این دیدگاه به زندگی نگاه کنند، به سعادت می رسند.
 حضرت در ادامه می فرمایند "و اما بعد" ... باید بگویم که همیشه ابتدا تحمید و صلوات بر ائمه است و بعد سخن در موضوعات مختلف .

"اما بعد فيما تَبَيَّنَتْ مِنْ إِدْبَارِ الدُّنْيَا عَنِّي، وَ جُمُوحِ الدَّهْرِ عَلَيَّ، وَ أَقْبَالِ الْأَخِرَةِ إِلَيَّ"

حضرت در این بخش نامه، سه دلیلی را که موجب پشت کردن به دنیا و تبیین سفر آخرت می شود را عنوان می کنند، ایشان می فرمایند: آنچه پس از روزگاری من بدان رسیدم از پشت کردن دنیا از من و سرکشی زمانه از من و روی آوردن رستاخیز به سوی من است . در واقع دنیا به همه سرکشی می کند و طبیعت دنیا اینطور است که رام نمی شود، معمولاً کسانی که از دنیا فاصله می گیرند مرگ به سمت آنان می رود. دنیا شناسی یکی از مهم ترین وظایف یک شیعه است، دنیا همواره در حال پشت کردن به انسان واقعی است و دائم بر انسان سرکشی می کند، هرچه انسان به آخر عمر نزدیک می شود علاقه و انس او نسبت به دنیا بیشتر می شود و مرگش سخت تر است ولی اگر این وابستگی کمتر باشد انسان برای رفتن به آخرت آماده تر می شود، صائب تبریزی در این باره می گوید: ریشه ی نخل کهنسال از جوان افزون تر است ؛ بیشتر دلبستگی باشد به دنیا پیر را. حضرت در ادامه می فرمایند: می بینم که چهره در چهره آخرت دارم درست بر عکس دنیا، انسان هر چه به آخر عمر می رسد باید درک کند که آخرت به او نزدیک می شود، به این مطلب حضرت در جای دیگر اشاره می کنند و می فرمایند: با هر نفسی که انسان می کشد یک گام به سوی مرگ بر می دارد.

"مَا يَزَعْنِي عَنْ ذِكْرِ مَنْ سِوَايَ وَ الْأَهْتِمَامِ بِمَا وَرَائِي، غَيْرَ أَنِّي حَيْثُ تَفَرَّدَ بِي دُونَ هُمُومِ النَّاسِ هَمٌّ

نَفْسِي". حضرت می فرمایند: آنچه که مرا از مشغول شدن به دیگران باز داشته است؛ پشت کردن به دنیا و استقبال از آخرت است و آن چیزی که مرا از هم مردم باز داشته است (با این که خیلی مهم است) نزدیک شدن

مرگ است، تفکر کردن روی این امر باعث شد که من از دیگران غافل باشم و از خواهش های نفسانی جدا شوم و به آنها نپردازم و به فکر خودم باشم چرا که نفس ما را دچار غفلت کرده و از موطن اصلی غافل مانده ایم ، می دانید که بزرگترین غم اولیای خدا بعد از غم فراغ و جدایی از نیستانی است که مولوی می گوید:

بشنو از نی چون حکایت می کند وز جدایی ها شکایت می کند
از نیستان تا مرا ببریده اند از نفیرش مرد وزن نالیده اند

در دعا ها خیلی این نفیر جدایی را می شنویم و اولیاء بعد از این غم ، هم و غمشان نجات مردم است، حضرت می فرماید: با این که هم مردم برایم خیلی مهم است ولی یک امر مهمی دارم که باید به آن پردازم. کسی که این گونه وصیت می کند اینگونه هم وصیتش موثر است، به همین دلیل است که فرمودند: تفکر بهترین عبادت است کسی که دائماً به یاد مرگ است قدم بر نمی دارد الا اینکه به درستی باشد و به خطا نرود.

"فَصَدَقَنِي رَأْيِي وَ صَرَفَنِي عَنِ هَوَايَ، وَ صَرَّحَ لِي مَحْضُ أَمْرِي فَأَفْضَى بِي إِلَى جِدٍّ لَا يَكُونُ فِيهِ لَعِبٌ وَ صِدْقٌ لَا يَشُوبُهُ كَذِبٌ". و در ادامه می فرماید: این اندیشیدن باعث شد که حقیقت کارم برایم تصریح شود و صدق محض گردد . به تعبیر امیر المومنین انسان باید در همه حال وصی نفس خود باشد. **"وَ صَرَفَنِي عَنِ هَوَايَ"** و همین اندیشیدنم باعث شد که من از خواهش های نفسم منصرف شوم . اندیشیدن انسان را به خود می آورد به همین دلیل گفته اند که اندیشیدن افضل عبادات است چنان که حضرت می فرماید: **"كفَاءَ بِالْمَوْتِ وَاعْظُهُ"** یعنی یاد مرگ کافی است که برای مرگ موعظه گر باشد، عالی ترین موعظه گر در درون انسان یاد قیامت و معاد و مرگ است، کسی که دائماً به یاد مرگ و یاد رفتن است اصلاً قدم بر نمی دارد الا این که به فکر قیامت باشد و خطایی از او سر نمی زند. اینکه اولیاء خدا زشتی گناه را می بینند برای این است که حقیقت را روشن می بینند و اهل تفکر هستند، حضرت در ادامه می فرماید: **"وَ صَرَّحَ لِي مَحْضُ أَمْرِي"** هرچه انسان به آن ذوات قدسی نزدیک تر می شود بیشتر این صداقت در حال و کردار و گفتارش ظهور پیدا می کند، این هارا به عنوان علت نوشتن نامه مطرح کرده اند. **" فَأَفْضَى بِي إِلَى جِدٍّ لَا يَكُونُ فِيهِ لَعِبٌ "** این عوامل باعث شد که مرا وارد یک امر جدی بکنند که در آن شوخی و لعبی نیست. خیلی نکته مهم و قابل توجهی را حضرت می فرماید که چون ما انسان ها وارد این جد نشده ایم گرفتار لعب هستیم و عالم و عمرمان را به بازیچه گرفته ایم، اندیشیدن در امر مرگ و معاد باعث می شود که انسان واقعیت و حقیقت و جدیت مطلب را درک کند؛ و دست از بازیگری بردارد زیرا اگر واقعاً در ربوبیت الهی بحث بازیگری بود این آیه نمی آمد که: **"وَمَا كُنَّا لَاعْبِينَ"**، ما بازیگر نبودیم ما می خواهیم شما را تربیت کنیم، **"افحسبتم ان ما خلقنا کنا عبثا"**، فکر کردید بیهوده به این عالم آمده اید؟ در زندگی یک مسیری است که باید با اندیشه و نه از سر بازیچه طی شود ، فاجعه آنجاست که جوان عمرش ، ازدواجش ، همسر داریش و تربیت فرزند را به بازیچه گرفته که واقعاً می تواند جدی تلقی شود و لحظه لحظه اش به حساب آن طرف گذاشته شود همه را به شوخی می گذراند حتی سر کلاس نشستن، درس خواندن و ... ، شوخی به این معنا که روی آن حسابی باز نمی کند کسی می تواند در تربیت فرزند، با فرزندش

بازی کند ولی آن امر جد را در نظر داشته باشد در کنار همسرش ، همسر داری بکند به خاطر رفع نیاز دیگران از خودش بگذرد اما در واقع کار جد انجام دهد، همه این ها معامله ای با خدا باشد و این جز با اندیشیدن در امر معاد و آنچه به ما تعلیم دادند میسر نیست، قطعاً فقط با اندیشه است که من وارد جدی شده ام که شوخی بردار نیست. "وَصِدْقٌ لَّا يَشُوْبُهُ كَذِبٌ"، و وارد یک صدقی بشوم و قضیه آن قدر روشن برای ما باز شود که بشود صدق محض. حضرت در نهج البلاغه وقتی می خواهند فتنه را توضیح دهند می فرمایند: آمیختگی صدق و کذب است که باعث می شود فتنه انگیزی شروع شود در واقع کذبی است که جامه ی صدق پوشیده و چون مردم تشخیص نمی دهند گرفتار فتنه می شوند و اکثر فتنه گری ها زیر سایه همین قضیه است و از جهالت مردم سوء استفاده می شود گاهی ما به نوعی گرفتار همین فتنه های روزگار هستیم، اگر آن صدق آشکار نشود انسان گرفتار این فتنه می شود و این دام و غرور در ۱۴ مورد دردهایی است که حضرت برای فرزندشان برشمردند . اینجاست که انسان تاجر غرور می شود به خاطر اینکه انسان در واقع به جای طلا مس معامله می کند. در ادامه می فرمایند: "وَوَجَدْتُكَ بَعْضِي، بَلْ وَجَدْتُكَ كَلْبِي". تو را بعض خود یافتم بلکه همه ی خود یافتم ، تو همه هستی علی هستی . در ابیات عرب داریم که کسی که می خواهد جگر خود را بر زمین ببیند در زمین راه برود و راه رفتن فرزند خود را ببیند . امام حسن (ع) فقط می تواند خلاصه امام (ع) باشد یعنی هستی او باشد این نامه قطعاً خطابش به امام حسن مجتبی (ع) است، این جمله به تنهایی قادر است که تمام شبهه هایی را که راجع به این نامه در نهج البلاغه توسط معاندان و مغرضان که می خواستند شبهه انگیزی کنند پاسخ داده شده است، خیلی ها اعتقادشان این است که این نامه به جناب محمد بن حنفیه داده شده حال آنکه اگر اینطور بود این جمله به تنهایی این شبهه را رد می کند و نشان می دهد که جز امام حسن مجتبی لایق این نامه نیست جز زاده زهرای اطهر قابلیت این جمله را ندارد. درست است که محمد بن حنفیه آدم بزرگی هستند و متاسفانه اهانت هایی به ایشان شده و می شود و حقشان ادا نمی شود.

وقتی حضرت می فرمایند: "حَتَّى كَأَنَّ شَيْئًا لَوْ أَصَابَكَ" من تو را پاره ای از خود، بلکه تمام وجود خود یافتم، چنان که اگر رنجی به تو رسد و اگر چیزی به تو اصابت کند گویا به من رسیده است اگر چیزی تو را آزار بدهد گویا مرا آزار داده است و این را ما در تعبیرهای معصومین (علیهم السلام) نسبت به همدیگر می بینیم وقتی ما به زیارت یک امام می رویم فرمودند گویا زیارت همه امامان را کرده ای و همه برکاتشان جاری و ساری است. اینجا به این معناست همه هستی حضرت علی (علیه السلام) در وجود امام حسن (علیه السلام) خلاصه شده است. اما جمله دوم فقط مربوط به این دو ذات مقدس و معصومین است یعنی فقط امام می تواند به امام بگوید که خلاصه علی باشد، یعنی تو هستی علی هستی. این نشان می دهد که قطعاً این نامه خطابش به امام حسن مجتبی است. اینجاست که آن تعبیر کلهم نور الواحد تعبیر می شود.

" انا من اهوی و من اهوی انا"، معشوق من من است و من معشوق خود "روحنا واحد خللنا بدنا"، ما روح واحد هستیم در دو بدن یا به تعبیر شاعر که من کیم لیلی و لیلی است من، ما یکی بودیم اندر دو بدن، در

حقیقت یک روح در دو بدن است. در واقع تعبیر پیامبر را که در مورد حضرت علی (علیه السلام) فرمودند را نیز معنا می‌کند آنجا که می‌فرماید: "یا علی انت وصی و ما وصیک، لحمک لحمی و دمک دمی" و می‌فرماید: "وَ كَانَ الْمَوْتُ لَوْ اَتَاكَ اَتَانِي" تا آنجا که اگر مرگ به تو برسد گویا به من رسیده یعنی مرگ تو مرگ علی است و این را در مورد همه اهل بیت می‌توان تعبیر کرد، بعد می‌فرماید که: "فَكَتَبْتُ اِلَيْكَ كِتَابِي مُسْتَضْهِرًا بِهٍ"، پس من برایتان نامه ای می‌نویسم که با آن پشت گرم باشید، "اِنَّ اَنَا بَقِيْتُ لَكَ اَوْ فَنِيْتُ" چه باقی بمانم و چه بروم .

این نامه برای همه ماست و این وصیت از آن همه ماست از آنجا که می‌فرمایند من پدر امتم ، تا قیام قیامت این نامه برای عموم مردم کارساز است و باید به آن عمل شود و این باز در تعبیرهای دیگر حضرت هست مثلاً در خطبه دوم حضرت دارند که می‌فرمایند: "انظروا اهل بیت نبیکم"، نگاه کنید به خاندان پیامبران‌تان، ملزم باشید به جهتی که آنها دارند حرکت می‌کنند پایتان را جای پای آنها بگذارید از آنها پیروی کنید یعنی اینکه از این پس کسی توجیه ندارد که ما راه را بلد نبودیم، حضرت فرمودند در هر حال این راه گشاست و روح مقدس امیرالمومنین حامی هر کسی است که این نامه را به دست بگیرد و بخواهد به آن عمل کند پس همیشه تا قیامت برای ما کاربرد دارد.

آغاز وصیت از اینجاست و در واقع در بحث بدیع برائت استحلال وجود دارد یعنی اینکه یک جمله ای گفته شود که تمام ما بعد خود را یک جا به ما نشان دهد و این جمله از همان جمله هاست جمله ای که نه تنها اینجا بلکه دین و قرآن و ولایت محورش همین است: " فَأَنِّي أوصِيكَ بِتَقْوَى اللَّهِ - أَيْ بُنْيَ - وَ لُزُومِ أَمْرِهِ، وَ عِمَارَةِ قَلْبِكَ بِذِكْرِهِ، وَ الإِعْتِصَامِ بِحَبْلِهِ، وَ أَيْ سَبَبِ أَوْثُقٍ مِنْ سَبَبِ بَيْنِكَ وَ بَيْنَ اللَّهِ إِنْ أَنْتَ أَخَذْتَ بِهِ؟!، ای پسر عزیزم تو را به تقوای الهی و اطاعت پروردگار سفارش می‌کنم. تقوا درجات و مراتب و مراحل دارد، تقوا به معنای خویشتن داری است و معمولاً تقوا پرهیزهم معنی می‌شود که این دو با هم متفاوت است. در قرآن دو گونه تقوا از انسان خواسته شده، یک جا فرمودند: "تقوا الله ما استطعتم" تقوا پیشه کنید آن گونه که می‌توانید، جای دیگر می‌فرماید: "تقوا الله حق تقاته"، تقوا پیشه کنید آن طور که شایسته تقواست این دو خیلی با هم فرق می‌کنند اولی در واقع مراحل طولی تقواست که از خویشتن داری از شرک شروع می‌کنیم تا آنجا که اوج تقوای طولی است تا جایی که جز خدا نمی‌بینیم آن می‌شود تقوای "ما استطعتم" اما "حق تقاته" یعنی هر کدام از این مراحل عمقی دارد که رسیدن به آن عمق همان حق تقاته است که انشاء الله خدا قسم تمان کند به آن عمق دست پیدا کنیم.

تقوا از کلمه "وقی و وقایه" است، یعنی انسان خودش را حفظ کند و نگه دارد، تشبیه به سپر هم می‌توان کرد که از حمله و ضربه شمشیر دشمن جلوگیری می‌کند، از جسم مهم تر روح و جان ما است که باید مراقبت بیشتری کنیم تا سالم بماند و در مسیر خود حرکت کند. انسان برخلاف حیوانات برای حرکت در مسیر صحیح

باید تربیت شود و با اراده و تصمیم خود، راه خوب و بد را بشناسد و تشخیص دهد و در نهایت انتخاب کند که یا به اعلیٰ علیین و یا به اسفل السافلین برسد، انسان استعداد به افلاک رسیدن، به علم طبیعت فرمان دادن، طلا کردن خاک، از روی دریا و آب عبور کردن را دارد و اگر روی این استعدادهای خود کار نکند و در مسیر انسانیت قدم نزند و سقوط کند از امکانات خود استفاده نکرده است. یعنی اگر هر کس بتواند خودش را از خطر سقوط نجات دهد، وقایه و خود نگه داری این امر ممکن خواهد بود.

اگر بخواهیم از همه نعمت های الهی صد در صد استفاده بکنیم باید تقوا داشته باشیم، تقوا باید ملکه شود، علمای اخلاق این گونه مثال می زنند که انسان در بدو تولد روحش مانند یک صفحه ی کاغذ سفید است و هنوز هویت و شخصیت اصلی را پیدا نکرده است. خود انسان باید بر این صفحه سفید نقاشی کند و این به دست خود اوست که چهره ی زیبایی بر آن نقاشی کند و یا یک چهره ی زشتی را بکشد، این لوح و قلم را خداوند در نهاد هر کسی نهاده است و خود ما هستیم که می توانیم روح خودمان را درست و یا نادرست بسازیم. مرحوم علامه مجلسی می فرمایند: تقوا این است که آدمی باید خیلی مواظب خودش باشد و نفس را از خواهش های نفسانی و از چیزی که آخرتش را خراب می کند حفظ کند، مومن واقعی کسی است که از مرز استفاده تجاوز نمی کند امام در همین نامه بیان می کنند که انسان برای سفر باید زاد و توشه داشته باشد، هرچه سفر طولانی تر باشد بار هم باید بیشتر می شود، با آمادگی و بار بیشتر در این سفر گام برداری موفق تر هستی، مهم ترین توشه، تقوا است. امام می فرمایند: تقوا سه مرحله دارد:

اول (وقایه النفس عن العذاب المخلد بتصحيح العقائد الایمانیه) برای به دست آوردن تقوا باید یک سری اعتقادات و باورهای صحیح داشته باشیم، نسبت به مبدا و معاد، نسبت به زندگی و دیگر مسائل اعتقادی، انسان با شناخت مسائل خداشناسی به دنیایی از باور ها و اعتقادات می رسد و ائمه می توانند در رسیدن به این راه ما را کمک کنند.

دوم (التجنب من کل ما يعصم عن فعل او ترک و هو المعروف عند اهل الشرع) عمل به رساله عملیه است. مثلاً فلان معامله حرام است، فلان ازدواج صحیح نیست و فلان معامله ربوی است و ... تمام این مطالب را شارع مقدس بیان کرده است باید آن ها را بشناسیم تا از حد و حدود تجاوز نکنیم.

سوم (التوقی عن کل ما یشغل القلب عن الحق) مهم ترین مسئله این است که قلب ما باید در مرتبه ای از اوج باشد و غیر خدا در آن جای نگیرد؛ توجه قلبی چه در عبادات و چه در غیر عبادات، (القلب حرم الله)، قلب انسان حرم خداست پس نباید در حرم خدا، غیر خدا وارد شود، باید انسان از حالت غشیگری بیرون بیاید. این سه مرحله، ملکه تقوا را در انسان ایجاد می کنند و با ایجاد این ملکه نه تنها انجام فرائض و عبادات سخت نمی شود، بلکه جاذبه هم پیدا می کند و از حالت تکلیف بیرون می آید و به مرحله ی عشق می رسد. پس تقوا مصونیت است یعنی این که انسان خودش را حفظ می کند نه محدودیت، پناهگاه و زندان محدودیت دارند و هر دو در مانعیت مشترک است اما پناهگاه انسان را از خطرها حفظ می کند، ولی زندان جلوی رشد

انسان را می گیرد تقوا هم به مانند پناهگاه است یعنی انسان با حصن و حصاری که برای خودش مهیا می کند مصون می ماند، در نهج البلاغه در مورد تقوا مطالبی آمده و راه ایجاد تقوا بیان شده است؛ امام (علیه السلام) در خطبه ی ۱۶ می فرماید: (ذِمَّتِي بِمَا أَقُولُ رَهِينَةً، وَ أَنَا بِهِ زَعِيمٌ. إِنَّ مَنْ صَرَّحَتْ لَهُ الْعِبْرَةُ مَا بَيْنَ يَدَيْهِ مِنَ الْمَثَلَاتِ حَزَنَتْهُ التَّقْوَى عَنْ تَقَحُّمِ الشُّبُهَاتِ.) حضرت می فرماید: «مَنْ صَرَّحَتْ لَهُ الْعِبْرَةُ مَا بَيْنَ يَدَيْهِ مِنَ الْمَثَلَاتِ» یعنی این که انسان در مقابلش و سر راهش جاذبه های شیطانی و دعوت های به گناه زیاد دارد وقتی به آنها می رسد باید از ظواهر بگذرد تا از هدف اصلی باز نماند و بد عاقبت نشود.

(مَنْ صَرَّحَتْ لَهُ الْعِبْرَةُ) به عبرت ها توجه کند تا دچار و گرفتار لغزش نشود و نیز از جاذبه های کاذب بگذرد، در این صورت نیروی تقوا در مسائلی که شبه ناک است او را کمک می کند و از افتادن نگه می دارد. «حَزَنَتْهُ التَّقْوَى عَنْ تَقَحُّمِ الشُّبُهَاتِ». باز در همین نامه آمده که: «أَلَا وَ إِنَّ التَّقْوَى مَطَايَا ذُلٍّ حُمِلَ عَلَيْهَا أَهْلُهَا، وَ أَعْطُوا أَرْزَمَتَهَا فَأَوْرَدَتْهُمْ الْجَنَّةَ» امام تقوا را تشبیه می کنند به یک اسبی که زمام و افسار آن دست انسان است، تمام اختیار را در دست دارد تا سالم به مقصد برسد و برعکس نبود تقوا به مانند اسب سر کشی است که تربیتی نداشته و هیچ چیز نمی تواند آن را نگه دارد و هیچ زمام و دهنه ای ندارد و نیز در خطبه ۱۱۲ امام می فرماید: «ان التقوى الله همت اولياء الله مخارم» انسان متقی نیازی به مراقب ندارد و ملکه تقوا خودش نگه دارنده است، تقوای الهی، اولیای الهی را از گناهان حفظ می کند. (والزمت قلوبهم مخاف الله) خوف از خدا در دل او اجازه ورود گناه به دلش را نمی دهد به طوری که در اعمال و شب زنده داری ها نیاز نیست که کسی آن ها را مجبور کند، و نیز در خطبه ۱۸۹ می فرماید: «فان التقوى فى اليوم الحرض و الجنه و فى قد الطريق الى الجنه» یعنی این که تقوا هم نگه دارنده است و هم طریقی به سوی بهشت است، در خطبه ۱۵۷ می فرماید: «بندگان خدا بدانید که تقوا یک قله ی محکمی است که هر کس وارد آن شود در امن و امان خواهد بود اما فجور و بی بند و باری طوری است که هیچ کس از آن در امان نیست و هیچ حفاظت و صیانتی برای اهلش نیست و تنها به وسیله ی تقوا از نیش و گزند خطایا حفظ می شود.»

امام پس از تاکید بر تقوا می فرماید: «احی قلبک بالموعظه و امته بالزهد و قو بالیقین و نوره بالحکمه و ذلله بذكر الموت و قرره بالفناء و بصره فجائع الدنيا و حضره صوله الدهر و فحشه قلب الیالی و الایام فاعرض علیه اخبار الماضی و ذکره بما اصاب بل کان قبلک من الاولین و السر فی دیارهم و آثارهم»

"هلك من ليس له حکيم يرشده" کسی که راهنما و راهبر نداشته باشد گمراه و هلاک می گردد. آنکه بخواهد بدون کمک و راهنما پا در راه بگذارد مجبور است خود مسائل را تجربه کند و این امر مستلزم صرف زمان زیادی است که با عمر کوتاه ما سازگار نیست. به همین جهت خداوند چگونگی مسیر راه و تمام جزئیات آن را توسط پیامبران و اولیاء در اختیار انسان قرار داده، تا بتوان با سرعت و بدون خطا حرکت کرد. امیرمومنان -

علیه السلام- نیز در این نامه راهبردهایی را در این زمینه بیان می‌فرماید: کانون وجود انسان که مرکز سعادت و شقاوت، محل تصمیم و اراده و نیز مرکز فرماندهی اعمال است، قلب اوست. از طرفی هوای نفس و خدعه‌های شیطانی ما را به ورطه نابودی سوق می‌دهند. یکی از زیباترین گزینه‌های حکمت و فلسفه‌ی خلقت خداوند تضاد در وجود ما و در طبیعت است. اگر همه چیز در یک مسیر قرار می‌گرفت، دیگر جایی برای رشد نمی‌ماند و ارزش انسان به تلاش او برای دست یافتن به راه صحیح است که اگر از آن باز بماند هلاک خواهد شد.

"همانطور که در قرآن اشاره شده است: انا هدیناه السبیل اما شاکرا و اما کفورا" یعنی انتخاب با خود انسان است. اراده قوی برای انتخاب یکی از دو راه رشد و سقوط، اصل حرکت را رقم می‌زند. ایمان در برابر جاذبه‌های شیطانی به ما قدرت مقاومت و خود نگهداری می‌دهد که می‌توان در برابر لذات ظاهری خود را کنترل کرده و قاطعانه از آن گذشت و در راه خدا با تمام مشکلات و سختی‌ها قدم گذاشت اما کسانی که خواهان رفاه و شهوت‌آنی هستند، سقوط می‌کنند که در اثر وابسته نبودن به خدا و ضعف نفس، ندانستن مقام انسانی و نشناختن خود این حالت پیش می‌آید و در نهایت ابزار دست دیگران و وسیله کامجویی آنها می‌شوند. امام در نامه ۳۱ خطاب به امام حسن مجتبی علیه السلام می‌فرماید: فرزندم دل و قلب و جانت را با موعظه زنده کن و با زهد بمیران. حضرت در این جمله به این مطلب اشاره دارند که ممکن است قلب از نظر حیوانی زنده اما از نظر انسانی مرده باشد. اگر هدف زندگی خوردن و خفتن و گشتن و لذت بردن و بعد هم مردن باشد حتی در شکل مدرن آن، یک زندگی حیوانی خواهد بود. یکی از راههایی که باعث می‌شود قلب در فضای انسانی بتپد، توجه به موعظه است. موعظه یکی از مسائل مهم در تربیت و سعادت و هدایت انسان است و نیز یکی از راه‌های حفاظت و صیانت از دام شیطان و هوای نفس و سقوط نمودن و از حیز انتفاع خارج شدن توجه به موعظه است. **موعظه با حکمت چه فرقی دارد؟** موعظه در لغت به معنای یادآوری کردن است. حکمت، باعقل و موعظه، با دل و عاطفه سر و کار دارد. یکی از نعمت‌های بزرگ الهی در وجود انسان دل است و عواطف که در قلب جای دارند و بسیار در راه خیر کمک کار هستند. عواطف حجاب غرور را کنار می‌زنند و نقش عاطفه در پذیرش و انجام کارهای بزرگ بارز است. در واقع حکمت و علم به ما یاد می‌دهند و چراغ هستند که با چشم بسته نمی‌توان یاد گرفت، اما موعظه یادآوری می‌کند و به معنای کمک به باز کردن چشم و رفع غفلت است. در ۸۶ خطبه و ۲۵ نامه از نهج البلاغه مطالبی در مورد موعظه آمده است. یعنی امام علی علیه السلام از راه بیداری عواطف و از راه نفوذ در دلها می‌خواهند به یافته‌های عقلی و استدلال علمی توجه بدهند. عناصر موعظه موارد مثبت و منفی مانند تقوا، توکل و ... و یا پرهیز از دنیا و تجمل پرستی و ... را در برمی‌گیرد.

"ومن کان له من نفسه واعظ کان علیه من الله حافظ" کسی که از درون خودش واعظی داشته باشد؛ خداوند او را کمک می‌کند. هر کس برای خودش بهترین موعظه‌گر است به همین جهت امام جماعت در نماز جمعه علاوه بر دیگران خود را در خطبه‌ها سفارش به تقوا می‌کند. البته هنر موعظه‌گر این است که سخنش به گونه‌ای باشد که مخاطب، آن را با تمام وجود بپذیرد و موعظه‌شونده هم باید خودش این آمادگی و حالت

پذیرش را برای خود ایجاد کند. یکی از موانع مهم عدم پذیرش موعظه روحیه تکبر است. مانند آنکه در زمان موعظه فکر می‌کند تمام این مطالب را می‌داند و گوش فرا نمی‌دهد.

"و اعدوا له قبل نزوله فان الغايه القيامه و كفى بذلك واعظا لمن عقل" در این بخش موانع پذیرش و تأثیر موعظه را یادآور می‌شوند. انسان باید توجه کند که در قیامت باید پاسخگو باشد و دقت در این امر برای توجه به وعظ کفایت می‌کند. در اینجاست که آرزو می‌کند ای کاش خاک بودم و به زمین فرو می‌رفتم. تمام این توجهات برای کسی است که عقلش را به کار گرفته باشد، زیرا عقل نیروی الهی است در وجود انسان که سبب ثواب و جذب منفعت می‌شود.

"بل الانسان على نفسه بصيره و لو القى معاذيره" تمام کسانی که گناه می‌کنند خود آگاهی بر گناه خود دارند اما بر اساس توهمات، القائات شیطانی خود را به بی‌خیالی می‌زند و مرتکب گناه می‌شود. اما آدم عاقل از این توهمات دوری می‌کند و براساس عقل، موعظه پذیر می‌گردد. در حقیقت یکی از موانعی که سبب عدم پذیرش موعظه می‌شود تعطیل کردن عقل است.

"بینکم و بین الموعظه حجاب من الغره" دومین مانع برای پذیرش موعظه غفلت است. بسیاری از موضوعات تماشایی مانند تابلوها، توجهات بی‌هدف به اطراف، تمرکز نداشتن بر افعال سبب غفلت است. باید از مواضع غفلت دوری نمود.

"او متمردا کان باذنه عن سمع الموعظ و قرا" سومین مانع عدم پذیرش موعظه تمرد است، که برخاسته از تکبر، تفرعن، خود خواهی و خودپسندی است. نتیجه اینکه از کسانی بود که در قلبش به روی موعظه بسته بود چون کلام پیامبر را رد کرد و عاقبت هم در برابر حضرت علی علیه السلام ایستاد و از سعادت محروم گردید.^۱ "واعلموا انه من لم یعن علی نفسه حتی یکون له منها واعظ و زاجر لم یکن له من غیرها لا زاجر و لا واعظ" همه انسانها هم خودشان به موعظه نیاز دارند و هم باید برای دیگران موعظه گر باشند و به طور مستمر این روش را ادامه دهد، تا روح متربی منعطف شود، زیرا مسئله تربیت نیاز به تکرار و تمرین دارد.

تکرار باعث اثر گذاری و رسوخ در قلب می‌شود. پس قلبت را با موعظه زنده کن و با زهد بمیران. بکارگیری افعال مخالف یک نوع تمثیل و کنایه و استعاره است، یعنی باید قلب را در جنبه های مثبت پرورش داد و در برابر جنبه های منفی آنرا مراقبت کرد. باید تعادل را در زندگی در تمام مراتب مورد توجه قرار داد. میراندن قلب با زهد یعنی مقابله با طغیان. انسانی که دارای زهد است مانند اسب مسابقه در همه کارهای خود توجه و دقت دارد یعنی قدرت، امکانات و نیروی او در حد بالاست اما از پر خوری و بیکاری و کسالت بر حذر است.

در ادامه امام با تاکید بر اهمیت عبرت آموزی از تاریخ گذشتگان می فرمایند: **"عرض علیه اخبار الماضین و ذکره بما اصاب من قبلک من الاولین و سر فی دیارهم و آثارهم"** توجه به سرگذشت افراد نیکوکار و بدکردار و نتیجه سرنوشت آنان مسائل را برای انسان عینی و ملموس می کند

امام علی علیه السلام به این نکته مهم در این نامه اشاره می فرمایند مبنی بر اینکه اخبار گذشتگان را بر خود عرضه کن. هر کس بخواهد راه موفقیت را برود باید از زندگی گذشتگان عبرت بگیرد و برای عبرت گرفتن باید از تاریخ آنان اطلاع داشته باشد.

نکته مهم در مطالعه تاریخ گذشتگان، تذکر است وقتی فیلم زندگی حضرت یوسف را مشاهده می کنید توجه داشته باشید که چرا حضرت یوسف به این مقام رسید؟ اوج عظمت و ارزش این داستان در چه چیز است؟ امام در خطبه قاصعه و نیز در موارد فراوان دیگر به زندگی و تاریخ گذشتگان اشاره دارند، اقوامی که به سخنان پیامبران عمل کردند و در زندگی به اوج رسیدند و گاه همان اقوام در اثر کوتاهی کردند، و یا یک لحظه غفلت، به تباهی گرفتار شدند.

حضرت به فرزندشان سفارش می کنند که ابتدا زمانی را برای مطالعه در زندگی پیشینیان قرار بده، سپس از آن نکته ای که سبب سقوط و یا اوج گرفتن آنها شد پند بگیر و همچنین در زمین خدا سیر کن و از نزدیک آثار آنان را مشاهده کن زیرا دیدن آثار امت های گذشته بسیار تاثیر گذارتر از شنیدن کارهای آنهاست.

"وتدبروا احوال الماضین من المومنین قبلکم کیف کانوا فی حال تمحیص و البلاء.... حتی اذا رای الله سبحانه جد الصبر منهم علی الاذی فی محبته.... جعل لهم من مضایق البلاء فرجا، فابد لهم عز مکان الذل فصاروا ملوکا حکاما" با تدبیر در زندگی اقوام گذشته متوجه می شوید که وقتی آنها در برابر ظلم، مقاومت و ایستادگی کردند خداوند برایشان فرج و گشایش فرستاد و آنها را از ذلت به عزت و از خوف به امنیت رساند و از فرماندهان و پیشوایان قرارشان داد. و نیز در همین خطبه اشاره می فرمایند: **"فانظروا کیف کانوا حیث کانت الاملاء مجتمعه و الاهواء متولفه والقلوب معتدله و الایدی مترادفه و السیوف متناصره والبصائر نافذه"** یکی از کلیدهای موفقیت اتحاد و اتفاق در جامعه است اگر مردم یک جامعه با هم متحد و متلف باشند این جامعه شکست ناپذیر است و این مسئله یکی از نوامیس طبیعت است. وقتی مردم اختلافات را کنار گذاشته و در مشترکات یکدل شوند، و با وجود اختلاف سلیقه و آراء، روحیه همکاری و هماهنگی حفظ شود، دستها با هم یکی شده و قدرت واحد باشند، به یک سو حرکت کنند و نیز شمشیرها با هم باشند نه رو در روی هم! و البته با بصیرت هم حرکت کنند؛ کار قطعاً به سامان می رسد. امام علیه السلام به این نکات توجه می دهند و بهتر است که مربیان نوآموزان خود را توجه به این مسائل بدهند که صبر و مقاومت چیست و همکاری و همیاری و وحدت چه تأثیراتی را به دنبال دارد. **"الم یكونوا اربابا فی اقطار الارضین و ملوکا علی رقاب العالمین"** نتیجه چنین روحیاتی این است که آنان حاکمان روی زمین می گردند و به قدرت سیاسی، اجتماعی دست پیدا

می‌کنند. اینها نمونه ای از سرگذشت اقوام است که چگونه زندگی می‌کردند دچار چه سرنوشتی شدند و چه بهره‌ها و نتایجی برایشان حاصل شد.

حضرت در ادامه می‌فرماید: **"فانظروا الی ما صاروا الیه فی آخر امورهم حین وقعت الفرقه و تشتت الالفه، واختلفت الكلمه و الافئده، و تشعبوا مختلفین و تفرقوا متحاربین، قد خلع الله عنهم لباس کرامته و سلبهم غضاره نعمته، و بقی قصص اخبارهم فیکم عبره للمعتبرین منکم."**

همین کسانی که در اثر همدلی و همکاری به اوج رسیدند و فرمانروای دنیا شدند وقتی بینشان اختلاف افتاد و الفت و دوستی به تشتت و درگیری و چالش و تنش تبدیل شد و زبان و دلشان از ائتلاف افتاد، بین دل و زبانشان نیز اختلاف افتاد و به روی یکدیگر شمشیر کشیدند، در اثر از دست دادن اتحاد، خداوند لباس کرامت را از آنان برداشت. نه به این معنا که خداوند نعوذ بالله بر آنان ظلم کرده باشد زیرا به دلیل رفتار خودشان مستحق ذلت شدند و نعمتهایشان را از آنها گرفته شد تا شما از روش آنان عبرت بگیرید. در ادامه سرگذشت فرزندان بنی اسرائیل و نتایج رفتار آنان را به جهت عبرت گرفتن بیان می‌فرماید (ان الله لا یغیروا ما بانفسهم) البته با توجه به آیات قرآن و کلام ائمه علیهم السلام و جامعه‌شناسی اسلامی هرگاه قومی به وظایف خود برگردد و صبر و استقامت پیشه کند، به عزت پیشین خود باز می‌گردد. وقوع تغییر چه از اوج به فرود و چه از فرود به اوج در گرو عمل خود ماست.

"فانظر فی ما فعلوا و عن ما انتقلوا، فانک تجدهم قد انتقلوا عن الاحبه، و کانک قد عنقریب" سپس نگاه با بصیرت در افعال خوب و بد اقوام مختلف داشته باشید، که در کجا بودند و به کجا رسیدند و دلیل سیر آنها چه بوده است. بدان که هیچکس در هیچ زمانی مصون از امتحانات نخواهد بود و همه در معرض این اتفاقات خواهیم بود. نظام آفرینشی که خداوند ایجاد نموده همسان است و امروزه از آن به تکرار تاریخ تعبیر می‌شود. در مسئله تربیت، دیدگاه تاریخ بسیار مهم است، منتها با این دقت که انسان خود را از تاریخ جدا نداند. امام علی علیه‌السلام در بسیاری از موارد به افرادی که فقط از باطل دوری کرده اما به حق هم کمک نمی‌کردند و اظهار کسالت و ادعای رسیدگی به خانواده را داشتند، می‌فرمود: تنها دوری از باطل فایده ندارد زیرا باید راه حق را شناخت و در صراط حق قدم زد. اگر با باطل مبارزه نشود و فقط از آن دوری شود در حقیقت هیچ کاری صورت نگرفته است.

"فاصلح مثواک و لا تبع آخرتک بدنیاک" در نامه امام به فرزندشان امام حسن علیه‌السلام، پیوستگی ارگانیک بین جملات آن برقرار است. یعنی مطالعه، تذکر، سیر در آثار، توجه به در معرض همین مسائل بودن و تصمیم برای چگونگی زندگی با زندگی اقوام گذشته در ارتباط است. پس وقتی تاریخ را مطالعه کردی آنگاه به فکر زندگی و موقعیت خود باش. ما باید جایگاه و موقعیت خود را در این دنیا درست و آباد کنیم و نیز جایگاه اصلی خود (آخرت) را در همین دنیا آباد کنیم و این رابطه بین دنیا و آخرت اصل مهمی است.

"ودع القول فی ما لا تعرف" یکی از راههای خروج انسان از مسیر حق این است که آنچه را که نمی‌داند بگوید مثلاً شهادت به باطل بدهد. انسان باید مواظب زبان و کلام خود باشد. اگر سوالی از شما پرسیدند از ندانستن پاسخ احساس شرمندگی نکنید و پاسخ بیهوده ندهید. از علامه طباطبایی سوال شد چرا در بعضی موارد از تفسیر، چیزی بیان نفرمودید؟ ایشان اعلام داشتند که نمی‌دانستم. اینگونه سخن گفتن بسیار شجاعت می‌خواهد که به دنبال آن تحقیق و تفحص باشد. یعنی جهل خود را تبدیل به علم کردن. این مطلب یک اصل مهم اخلاقی است در مباحث اخلاقی باید تمرین کرد و سیر معنوی انجام داد که نیاز به مداومت و خودسازی و مراقبت دارد. انسان با یک سلسله عملیات علمی، تجربی ضمن مقاومت نفس در برابر خواست های نفسانی و شهوانی و نیز با شکستن کبر می‌تواند کلمه نه را برای آنچه که نمی‌داند بر زبان آورد. کسانی که در جوانی و نوجوانی در صدد تهذیب باشند بهتر می‌توانند خودسازی کنند.

در فرازی دیگر می‌فرمایند: "والخطاب فی ما لم تکلف" چیزی را که از شما نپرسیده‌اند در آن اظهار فضل نکنید و پاسخ نگویید. روش بسیاری از بزرگان بر این است که نمی‌خواهند در گفتگوها طرف مقابل را اقناع کنند و فقط آنچه را که می‌دانند بیان می‌کنند. کسی که علم دین را مطالعه می‌کند به خضوع دست می‌یابد نه برتری جویی. پس اگر از تو سوال نکردند پاسخ دادن را تو بر خود تکلیف نکن و یا ممکن است اینگونه ترجمه کرد که آنچه را که از تو نخواستند از آن پرسش نکن و برای خودت مشکل درست نکن. حضرت پس از طرح توصیه‌هایی در باب شجاعت علمی به تبیین جایگاه دنیا پرداخته و اینچنین مطرح می‌کنند: کسی که بخواهد راه سعادت برود باید هم به دنیا و هم به آخرت خود توجه داشته باشد، این امر نیاز به وسعت دید و شناخت دارد. حضرت می‌فرمایند: **فاصلح مثواک و لا تبع آخرتک بدنیاک** وظیفه داری جایگاه و موقعیت خودت را آباد و سرشار کنی و بسازی یعنی آخرتت را به دنیا نفروش. اگر آخرت را به دنیا بفروشد، موقعیت و سعادت خود را از دست داده و راه گم کرده‌اید. حال چگونه می‌توان ضمن بهره بردن از نعمات دنیایی آخرت را هم حفظ کرد؟ بهره‌وری صحیح از دنیا خود سبب به دست آوردن آخرت است، زیرا خداوند نعمات و لذات را برای مومن آفریده است. اگر به مرزبندی‌ها و چگونگی بهره‌وری از دنیا توجه شود؛ همه کارهای دنیایی انسان هم عبادت تلقی می‌شود. امام علی علیه‌السلام در بخشی از نهج البلاغه این روش را برای ما توضیح می‌دهند. ایشان در نامه ۲۷ می‌فرمایند: **"واعلموا عبادالله ان المتقین ذهبوا به عاجل الدنيا و آجل الاخره فشارکوا اهل الدنيا فی دنیاها و لم یشارکوا اهل الدنيا فی آخرتهم"** ای بندگان خدا بدانید که تقوا پیشگان که در اوج مراحل ایمان هستند هم از نعمت‌های دنیا و هم از نعمت‌های آخرت استفاده می‌برند با اهل دنیا در دنیایشان شریک هستند یعنی مانند اهل دنیا از زندگی و مسائل آن می‌برند مثل داشتن مسکن، مصرف غذا و خوراکی‌های حلال و طیب، خواب و استراحت لذت می‌برند اما غیر مومن و اهل دنیا که از راه حرام از نعمات بهره‌مند می‌شوند و به حق‌الناس و ربا و خمس و زکات را توجه نمی‌کند در آخرت با مومن شریک نیست، زیرا قانون شرع

و دین را زیر پا گذارده اند و این معیار قانون‌گریزی در مورد فقیر و ثروتمند اهل دنیا فرقی ندارد. منظور از اهل دنیا کسی است که اهل گناه و فساد و قانون‌گریزی است پس اهل دنیا با مومنان در آخرت شریک نیستند. متقین کسانی نیستند که سرد و بی‌روح باشند و خود را از لذات دنیا محروم کرده باشند و یا به بهانه آخرت‌گرایی از بدترین نعمت‌ها استفاده می‌کنند زیرا: **"سکن الدنیا بافضل ما سکن و اکلوها بافضل ما اکلت"** متقین در دنیا سکونت می‌کنند (جلال و با آرامش) می‌کنند. در این زمینه روایات زیادی در مورد چگونه خوردن، چه زمانی خوردن و چه اندازه خوردن وجود دارد.

حضرت در ادامه می‌فرمایند: "فحظوا من الدنیا بما حظی به المترفون و اخذوا منها ما ءاخذه الجبارہ المتکبرون" متقین بسیار از این دنیا بهره و لذت می‌برند و ضمن شاد کردن خود و خانواده به فکر دیگران هم هستند. اما مترفین کسانی هستند که اسراف می‌کنند به دنبال لذت ظاهری برای خود هستند. اما لذت حقیقی نمی‌برند و در نهایت در اضطراب و استرس به سر می‌برند. **"ثم انقلبوا عنها بزاد المبلغ و المتجر الربح اصابوا لذه زهد الدنیا فی دنیاهم و تیقنوا انهم جیران الله غدا فی آخرتهم"** متقین با سرمایه عظیمی از دنیا می‌روند آنها با زاد و توشه فراوان و تجارت پر سود در معامله‌ای که با خداوند انجام داده تا مسیر قیامت حرکت می‌کنند. متقین از زهد ورزیدن در همین دنیا لذت می‌برند، و مالی را که از این راه جمع کرده اند در اختیار دیگری قرار می‌دهند این بالاترین لذت را برایشان دارد. امام علی علیه السلام در همین زمینه می‌فرماید: متقین علاوه بر اینکه در دنیا با شادی و شور زندگی می‌کنند، در آخرت هم یقین دارند که همسایه خداوند هستند. نتیجه اینکه آخرت و دنیا مانند دو کفه ترازو هستند و ما باید از دنیا پلی به آخرت بزنیم و سعی کنیم کفه ترازو را همواره در حال تعادل نگاه داریم. در فراز دیگر نامه نیز می‌فرماید: **"انما لك من دنياك ما اصلحت به مثواک"** دنیای تو آن زمان سرشار و عالی و به نفع تو خواهد بود که مقدمه آخرت باشد.

در ادامه حضرت می‌فرماید: **"انما مثل من خبر الدنیا کمثل قوم منزل جدید فعموا منزلا خصیبا و جنابا مریئا فحتملوا و اسائت طریق و فراق الصدیق خشونه السفر جشوبه المطعم لياتوا سعه دارهم و منزل قرارهم فلیس یجدون شیء من ذلک عدما و لا ترون نفقه فیه مغرما و لا شیء احب فیه مما قربهم من منزلهم"**

کسانی که در زندگی هدف را آخرت قرار می‌دهند و محدودیت‌های معقول را رعایت می‌کنند، در آخرت بسیار به سعادت‌مند خواهد بود. حضرت در ادامه می‌فرماید: مثل کسانی که دنیا را شناخته اند، می‌دانند که در دنیا باید محدودیت‌ها را رعایت کرد، مرزها را محترم شمرد و هر کاری که دل خواست بدون توجه انجام نداد؛ نیز دانستند که دنیا مسیر آخرت است و باید در منزل دنیا توشه‌ی دار آخرت را فراهم کرد. به همین جهت محدودیت‌ها را می‌پذیرند و سختی‌ها را تحمل می‌کنند تا به دار قرار راه بیابند. از مشکلات در این فضای محدود احساس درد نمی‌کنند و سرمایه‌گذاری برای آخرت را غرامت و ضرر نمی‌بینند.

اگر انسان با خدا باشد و خداوند را حاضر و ناظر اعمالش بداند قلب و زبانش با هم هماهنگ است و جامعه را در پرتو صداقت اداره می کند. اما منافق بالعکس است چون در وجود خود دارای تضاد است، همان تضاد را به افراد جامعه و اطرافیان خود نیز انتقال می دهد. از این روست که حضرت می فرمایند: **"و ان المنافق يتكلم بما علی لسانه لا یدری ماذا له و ماذا علیه"** امام علی علیه السلام برای سخن خود به این کلام رسول خدا (صلی الله علیه وآله وسلم) استناد می فرماید: **"لا یتستقیم ایمان عبد حتی یتستقیم قلبه و لا یتستقیم قلبه حتی یتستقیم لسانه"**: ایمان کسی مستقیم نمی شود، مگر آنکه قلب او به مسیر مستقیم برود و قلب او مستقیم نمی شود تا زبانش مستقیم شود. پس رابطه زبان و قلب با ایمان در این است که باید مراقب زبان بود و کسی که زبان خود را مراقبت می کند، مواظبت بر قلب خود دارد که محصول آن ایمان است. اگر ایمان قلبی باشد زبان نیز حکایت گر حقایق قلب می شود، سخنان فرد با توجه به اعتقادات قلبی به نفع مردم خواهد بود، زبانش در راه خیر به کار می رود. زبانی که اینگونه باشد دائم در حال ازدیاد ایمان صاحبش است. پس مومن دائم در حال ازدیاد ایمان است، زیرا هم اعتقادات قلبی و علمی اش را بالا می برد و هم بر اساس اعتقاد قلبی سخنش را ارتقا می دهد. بنابراین ازدیاد ایمان در گرو صحت قلب است که آن هم از راه علم و حکمت و آگاهی میسر خواهد بود و نتیجه آن در سخن گفتن و عمل فرد هویداست. همانطور که می دانیم کنترل زبان و سخن گفتن در اختیار ماست، در حالیکه قلب و روح در تصرف ما نیست. بنابراین با توجه به اینکه زبان در اختیار فرد است از این طریق می تواند ایمان را تقویت نماید.

"فمن استطاع منکم ان تلق الله تعالی و هو نقی الراحه من دماء المسلمین و اموالهم سلیم اللسان من اعراضهم فلیقع" امام پس از بیان مقدمه و استناد به کلام رسول خدا (صلی الله علیه وآله وسلم) می فرماید: اگر کسی می خواهد خدا را ملاقات کند در حالیکه دستش از اموال و جان مسلمین و نیز زبانش از اعراض و آبروی آنها پاک باشد می تواند وارد عمل شود. نتیجه این که زبان و سخن بی جا و باطل وسیله ای برای خونریزی بین مسلمانان و سبب از بین رفتن جان و مال آنها می شود و برای جلوگیری از این مشکل باید زبان را حفظ کرد تا آبرو و مال و جان مسلمانان در معرض خطر قرار نگیرد و محفوظ بماند.

در فراز ۶۴ نامه درباره مفسد زبان می فرمایند: مسئله مزاح و شوخی و مطایبه در بین مردم و مومنین هیچ مشکل و مانعی ندارد اما همین شوخی اگر تبدیل به حالت دلکج بازی و مسخره کردن و عیبجویی دیگران و منجر به وقت گذرانی شود جنبه های منفی آن تقویت می شود که مورد نهی است؛ زیرا مزاح و مطایبه دارای مرز است. این که حضرت از کلمه **مضحک** استفاده کرده اند منظور خنده بی جا است که از مسیر عقل و اخلاق دور می شود. **"و ایاک ان تذکر من الکلام ما یکون مضحکا و ان حکیت ذلک عن غیرک"** بپرهیز از این که حرفت مضحک باشد. در روایات داریم که **(المومن بشره فی وجهه و حزنه فی قلبه)**. پیامبر اکرم (صلی الله علیه) همیشه تبسم بر لب داشتند و چهره ایشان همیشه بشاش بود و شادی را به بینندگان انتقال می داد، اما

باید توجه داشت که حالت ضحک و مسخرگی در شأن مومن نیست. حتی انسان نباید نقل قول مضحک را از دیگران بیان نماید، زیرا نقل سخنان ناشایست نیز در شأن و شخصیت انسانی نیست.

حضرت پس از سفارش به هماهنگی میان قلب و زبان مومن و دوری از نفاق می فرمایند: و قال علیه السلام: **"وامسک عن طریق اذا خفت ضلالته فان الكف عند حیرت ضلاله خیر من ركوب الاھوار"** آدمی برای پیدا کردن راه صحیح زندگی با این عمر کوتاه و درک اندک به مربی و راهنما نیاز دارد، حتی از کوچکترین موارد و ساده ترین امور و مسائل هر روزه و مسائل اجتماعی و سیاسی و غیره نمی تواند راه را پیدا کند. خداوند راه زندگی را توسط انبیاء و اولیاء الهی روشن کرده و قانون و برنامه ی زندگی را توسط آنان ارائه میکند و رساله عملیه بخش مهمی از ریز مسائلی که در زندگی به آن نیاز دارید را تأمین می نماید. درحقیقت در هر کاری باید بینیم دستور شرع مقدس و راهنمایی خدا و پیغمبر چیست و برای سعادت مندی به همان عمل کنیم.

در زندگی مواردی پیش می آید که انسان مردّد و متحیر است و نمی داند وظیفه اش چیست. از این رو دستور داریم که با افراد صالح ارتباط داشته باشیم. انسان در زندگی راهی که انتخاب می کند که به آن یقین دارد؛ یعنی هر کاری که عاقبت مشخصی ندارد، نباید انجام شود. بیشتر گرفتاری ها و لغزش ها در امور غیر یقینی رخ می دهد؛ زمانی که حیرت ایجاد می شود. گاهی شبهه و فتنه این قدر قوی می شود که افراد نا آگاه در مقابل حق مطلق چون امیرالمومنین جبهه گیری می کنند. در طول زندگی ما نیز موارد شبهه و فتنه وجود دارد، کسی که واقعاً به سعادت خودش علاقمند است و راه درست می رود، معمولاً در فتنه گرفتار نمی شود. اما کسانی که نقطه ضعفی دارند، در شبهه می لغزند. چون خداوند در هر زمینه یک حجت فرستاده است. امام می فرمایند: **"وامسک عن طریق اذا خفت الذلاله"** راهی که می خواهی بروی باید روشن باشد. **"امسک"** یعنی محکم باش و بی گذار به آب نزن و از راهی که می ترسی گمراه باشد، توقف کن. یعنی باید تفکر و بررسی کنی.

"گفان الكف عند حیرت ضلاله" کف همیشه دنبال امسک است، قبل از این امساک، باید کف نفس کنی؛ یعنی در وجودت باید تصمیم بگیری انسان ابتدا فکر می کند سپس اراده کرده و بعد حرکت می کند. پس ایستادن و توقف کردن در موارد سرگردانی و گمراهی بهتر است.

در فراز دیگر دارد **"والامساک اما عن یكلفه"** بدون علم و بدون تحقیق حرکت نکن؛ زیرا آدم دین دار که برای خودش ارزش قائل است، حاضر نیست ملعبه دست دیگران شود. طالب دین باید کارش با تحقیق باشد. **"ولیس طالب الدین خبط او خلط"** طالب دین راه خطا و اشتباه نمی رود، ولو جاذبه داشته باشد. پس در مقابل ترس از ضلالت و گمراهی دستور اول بررسی، تعقل و تفکر و دستور دوم مشورت است.

حضرت در مسائل اعتقادی در خطبه ۱۸۵ می فرمایند: **"ولو فکروا فی عظیم القدره و جسیم النعمه لركعوا الی الطریق و خافوا عذاب الحریق"** اگر در قدرت عظیم پروردگار و این همه نعمت عظیمی که خدا به ما داده فکرمی کردند در جاده زندگی می افتادند و راه را پیدا می کردند و سقوط نمی کردند.

در موارد دیگر که امام علیه السلام ما را امر به تفکر می‌کنند می‌فرمایند: **"ولو فکرت فی مجاری اکلها، فی علوها و سفلها و ما فی الجوف من شراسیف بطنها و ما فر من عینها و اذنها لغضیت من خلقها عجب و"**... درباره مورچه فکر می‌کردیم که به این کوچکی تمام امعاء و احشاء را دارد و قدرت فکر دارد. اگر در این باره فکر می‌کردیم آن وقت خدا را می‌شناختیم و از خلق او، به خالقش پی می‌بردیم. حضرت در مسائل اجتماعی و سیاسی امت‌های قبلی را مثال می‌زنند که وقتی سقوط کردند چه کرده بودند و وقتی به هوش آمدند چه شدند؟ در مورد آنها فکر کنید. خطبه ۱۹۲ **"واذا فکرتهم فی تفاوت حالیه"**، خدا این قدر به قوم صبا نعمت داده بود که اگر فردی از این باغ‌ها عبور می‌کرد و طبقی همراه داشت، طبق‌ها از میوه پر می‌شد و نیازی به چیدن نداشت. سپس آنان کافر به نعمت خدا شدند و خداوند لباس گرسنگی به آنها پوشاند. در نتیجه اگر کسی کفران نعمت کند، نعمت از او گرفته می‌شود. امام -علیه السلام- در این باره می‌فرمایند: شما فکر کنید به تفاوت بین دو حالتشان که وقتی شکرگذار بودند، چقدر نعمت برایشان افزون بود و وقتی که کفر ورزیدند همه از دستشان گرفته شد.

حضرت در ادامه می‌فرمایند: "فالموا کل امر لزمت العزه به"... شما هم ملزم بشوید و یاد بگیرید که اقوام گذشته از چه کارهایی به عزت رسیدند، شما نیز همان اعمال را انجام دهید و از انجام کارهایی که آنها را به سقوط کشید بپرهیزید. در دو جمله دیگر امام صریحاً ما را به تفکر امر می‌نمایند. ایشان در خطبه ۱۰۳ می‌فرمایند: **"رحم الله امرء تفکر فاعتبر واعتبر فابصر"**، خدا رحمت کند کسی را که فکر کند و آن را به کار ببرد و از این تفکر نتیجه بگیرد و وقتی عبرت‌گیری از فرمان عقل کرد، دیگر با بصیرت حرکت می‌کند. پس نتیجه تفکر، بصیرت در زندگی است.

حضرت در خطبه ۱۵۳ می‌فرمایند: **"فان ما البصیر من سمع فتفکر و نظر و ابصر"**، کسی که در زندگی بیناست و می‌شنود، نشیب و فراز و سود و زیانش را بررسی می‌کند و نتیجه‌ی آن همان راه روشنی است که در آن می‌توان حرکت کرد. خدا در قرآن صریحاً فرموده کسی که در راه ما تلاش کند، ما او را راهنمایی می‌کنیم. امکان ندارد کسی طالب حق باشد و خدا کمکش نکند، این وعده خداست. از خصوصیات مومن این است که غرق در تفکر است. تفکر مهم‌تر از مطالعه است. هیچ وقت کسی نباید خودش را مستغنی از مشورت بداند و باید با افراد بصیر و دانا مشورت کند. امام در خطبه ۲۱۶ فرمودند: **"فلا تکفو عن مقالت"** بحق او مشورت بعدل مواظب باشید که خودتان را از سخن حق باز ندارید و مشورت کردن روی حساب و کتاب (یعنی مشورت شونده باید عالم و آگاه باشد و هم صادق باشد).

در خطبه ۵۴ می‌فرمایند **"ولا میراثک الادب و لا ظهیرک المشاوره"**، هیچ ارثی بهتر از ادب و تربیت نیست و هیچ پشتیبانی مانند مشورت نیست. که در این رابطه می‌فرمایند: والاستشاره عین الهدایه ؛ یعنی مشورت کردن درست عین هدایت است که راه را به انسان نشان می‌دهد. در جای دیگری می‌فرمایند: خودت را تقویت کن با یقین. که از آثار مشورت است. یا در فرازی دیگر از همین نامه امام می‌فرمایند: **"فبادک"**

بالادب"، من پیشدستی کردم در راه تربیت تو "بتستقبل بجدک رایک فی الامر" برای این که تو با یک رای استقبال کنی و با تصمیم قاطعی حرکت کنی.

در فراز ۱۸ امام علیه السلام می فرمایند: "فکان احکام ذلک علی ما کرهت تنبیه له احب الی من اسلامک الی امر لا آمنوا علیک فیه بحرکه"، آموزش صحیح براساس قرآن هست با اینکه من نمی خواستم با تنبیه و امر و نهی تو را ناراحت کنم، اما چاره ای نیست مربی باید متربی را امر و نهی کند. اینکه کمی ناراحت شوی، دوست تر دارم تا تو را در دریای مشکلات بیاندازم. "الی اسلامک الی امر" تو را تسلیم کنم به چیزی که نمی دانم کارت به کجا بکشد.. پس تو را گوشزد می کنم تا یقین نکردی حرکت نکن. باز در همین نامه در فراز ۲۱ دارند: "فترهو کل شائبه او رجتک فی شبهه"، حضرت در فضا سازی هایی که می کنند، طوری نشان می دهند که می خواهند کمکتان کنند بنابراین در موارد شبهه انسان باید تأمل کند که تا به یقین برسد.

کارگاه پژوهش در نهج البلاغه

دکتر مصطفی دلشاد تهرانی

کتاب نهج البلاغه چون کتابی متفاوت است؛ روش پژوهش در آن نیز متفاوت است. در یک نگاه کلی ما باید به سوال جدیدتری بپردازیم و آن این است که روش شناسی رویکرد به نهج البلاغه چگونه باید باشد؟

الف) دانش های نهج البلاغه ای و هندسه این دانشها :

اگر کسی می خواهد به حیطه نهج البلاغه وارد شود و در آن به پژوهش بپردازد؛ باید آن را درست بفهمد و بشناسد برای این منظور، لازم است که با هندسه دانش های نهج البلاغه ای آشنا باشد. منظور از هندسه دانش های نهج البلاغه ای مجموعه دانش هایی است که بدون آن ها در فهم و استفاده از نهج البلاغه و تحقیق آن دچار مشکل می شویم. بطور کلی دانشهای نهج البلاغه را به ترتیب ذیل می توان بر شمرد:

۱. **دانش های بیرونی:** مجموعه دانش هایی است که اگر ما از آنها را بی اطلاع باشیم و در آنها ضعف داشته باشیم، این کتاب را خوب نمی فهمیم و جایگاهش آن را در نمی یابیم. دانش های بیرونی خود شامل دوازده شاخه است که عبارت است از:

اولین دانش، تاریخ زندگی حضرت علی (علیه السلام) و بویژه تاریخ حکومت آن حضرت است. زیرا نهج البلاغه به شدت با تاریخ حکومت آن حضرت پیوند خورده است. بنابراین ما نمی توانیم بدون مطالعه این دوره تاریخی، به مطالعه نهج البلاغه بپردازیم. همانطور که می دانیم تاریخ مانند حدیث مملو از دستبرد است که عمداً یا سهواً بنا به شرایطی خاص، این دستبردها اتفاق می افتد.

بطور کلی تاریخ زندگی حضرت امیر (علیه السلام) را باید مبتنی بر دو چیز دریابیم:

- **دانش فقه تاریخ**

- **دانش نقد تاریخ**

این دو ابزارری است که میتوانیم برای فهم نهج البلاغه از آن کمک بگیریم.

دومین دانش، شناخت مولفان کلام حضرت امیر (علیه السلام) است یعنی شناخت کسانی که از دوره خود امیر مومنان شروع به جمع آوری سخنان ایشان کردند تا سال چهارصد هجری که شریف رضی نهج البلاغه را تالیف نمود و این نقطه عطفی در تاریخ تالیف و تدوین نهج البلاغه است. تالیف ها نه قبل و نه بعد از شریف رضی (ره) با ایشان قابل مقایسه نیست. اما شناخت مولفان بویژه شریف رضی (ره) برای ما مهم است، زیرا روح جهت گیری ها و فکر و سلیقه او هم در آن هست و ما نمی توانیم بدون شناخت شاخصه های فکری شریف رضی

(ره) نهج البلاغه را به خوبی دریابیم. ایشان نهج البلاغه را با سبکی خاص تالیف نموده است و تالیف وی دو شاخصه اصلی دارد که عبارت است از اینکه کاری **گزینشی** است و دیگر اینکه بلیغ‌ترین را گزینش کرده است. اما در این گزینش سلیقه خودش را لحاظ نموده است. گاهی متن در ظاهر، یک خطبه است اما اگر دقت کنیم می بینیم که ایشان از چهار خطبه چهار تکه را انتخاب نموده و بسیار ماهرانه در کنار هم قرار داده است بطوریکه نمی‌توان تشخیص داد که این خطبه در واقع متشکل از چهار خطبه است.

سومین دانش، ساختار شناسی نهج البلاغه است؛ یعنی ما نمی‌توانیم کار علمی در این کتاب انجام دهیم بدون اینکه بدانیم این کتاب چه ساختاری دارد.

چهارمین دانش، رابطه نهج البلاغه با قرآن است؛ یعنی ما نمی‌توانیم نهج البلاغه را از قرآن جدا کنیم و این کتاب را بدون قرآن بفهمیم، پس باید این رابطه را بشناسیم.

پنجمین دانش، منبع شناسی است؛ یعنی شریف رضی (ره) این مطالب را از کدام منابع آورده است و چقدر از آن منابع امروز باقی مانده است؟ باید سندها را پیدا کنیم؛ هرچند که نهج البلاغه را بی نیاز از سند میدانیم، اما اینطور نیست که به اسناد هیچ نظری نداشته باشیم.

ششمین دانش، صورت شناسی نهج البلاغه است؛ یعنی ابتدا باید بدانیم که نهج البلاغه راه روشن بلاغت و درست زندگی کردن است؛ یعنی درست است که راه روشن هدایت، سیاست، حکومت، تربیت و... هم هست اما اول راه روشن بلاغت است و اولین چیزی که ما با آن برخورد داریم و بر ما تاثیر می‌گذارد، زبان و صورت است. لذا باید با صورت نهج البلاغه آشنا باشیم.

هفتمین دانش، روش شناسی نهج البلاغه است؛ مراد از روش شناسی این است که ما با چه روش‌هایی می‌توانیم وارد نهج البلاغه شویم سه روش وجود دارد:

- **مطالعه ترتیبی**: مطالعه از ابتدا تا انتها به ترتیب و با قواعد خاص باشد..
- **مطالعه تجزیه‌ای**: تکه‌ای از نهج البلاغه را مثل نامه یا خطبه یا حکمتی جدا کنیم و مورد مطالعه قرار دهیم.
- **مطالعه موضوعی**: موضوعی از نهج البلاغه را در تمام کتاب جستجو کنیم و خانواده او را در کلام امیر مومنان (علیه السلام) بیابیم تا تبدیل به ساختار مناسب شود. هر کدام از این روش‌ها آداب و محاسنی دارد.
- هشتمین دانش**، نسخه شناسی نهج البلاغه است؛ مراد از نسخه شناسی این است که در نسخه‌های متعدد خطی نهج البلاغه تفاوت‌هایی وجود دارد، در بعضی دیگر عباراتی سقط شده در بعضی نسخه‌ها کلماتی اضافه

شده است و گاهی کنایات به سلیقه کاتب به طور مستقیم بیان شده است و... پس باید نسخه‌های نهج البلاغه را بشناسیم و در آنها جستجو کنیم تا به متن قابل اطمینان تری دست یابیم.

نهمین دانشی، که به آن نیاز داریم نقد متن است؛ یعنی ما باید با استفاده از این دانش از این کتاب دفاع کنیم و از نقدهای وارد بر آن آگاه باشیم.

دهمین دانش، کتاب شناسی نهج البلاغه است؛ یعنی در مورد این کتاب حجم انبوهی از کتب وجود دارد و بطور کلی می توان گفت:

چهارده شاخه کتاب در مورد نهج البلاغه نوشته شده است که عبارتند از:

۱- کتب لغت، ۲- کتب ترجمه، ۳- شرح های نهج البلاغه، ۴- منتخب های نهج البلاغه، ۵- مستدرک های نهج البلاغه، ۶ مدارک و اسناد، ۷- شبهات، ۸- فهرست و معجم و فرهنگ نهج البلاغه، ۹- ادبیات و بلاغت، ۱۰- موضوعات نهج البلاغه، ۱۱- آشنایی با نهج البلاغه، ۱۲- پژوهش در نهج البلاغه، ۱۳- کتابشناسی نهج البلاغه، ۱۴ - متفرقات نهج البلاغه.

یازدهمین دانش، دانش روش شناسی شروح است؛ یعنی باید بدانیم که شرح ها چه ویژگی هایی دارند و چه چیزی در آنها برجسته تر است و چه ضعفها و قوت هایی دارند.

دوازدهمین دانش، شبهات پیرامون نهج البلاغه است؛ یعنی چه شبهات قدیمی و چه شبهات جدیدی که بر نهج البلاغه وارد کرده اند را باید بشناسیم تا بتوانیم آنها را برطرف کنیم.

۲. **دانش های ورودی**: اگر کسی می خواهد به طور علمی به سراغ نهج البلاغه برود، باید به سراغ متن آن برود و حتی الامکان هفت چیز را تدارک ببیند. هر چند ممکن است نتوانیم این هفت مورد را به کار بگیریم، اما باید سعی خود را بکنیم قبل از اینکه متنی را مورد مطالعه و بررسی قرار دهیم، این هفت مورد را تدارک ببینیم. این موارد عبارتند از:

۱. **منبع و سند**: یعنی منبع و سند متن را پیدا کنیم تا هم کاستی و اضافات را بیابیم و هم ببینیم که آیا سندی دارد یا نه و نوع سند را مشخص کنیم؛ مثلاً فرض کنید به سراغ عهد نامه مالک اشتر می رویم و در آن سه سند می یابیم؛ یک سند از اهل سنت و دو سند از شیعه. سند اهل سنت را ابوبکر جوهری آورده و دو سند شیعه یکی از شیخ نجاشی و دیگری از شیخ طوسی است و دو سندی که نجاشی و طوسی آورده اند به گونه ای است که همه راویان آن توثیق شده اند، پس ما اطمینان زیادی به این عهد نامه پیدا خواهیم کرد.

۲. **جغرافیای سخن:** یعنی این سخن در چه فضا و شرایطی گفته شده است. چون همه این‌ها در فهم عبارات نهج‌البلاغه مهم است.

۳. **سبب صدور:** اینکه بدانیم چه چیزی سبب گفتن نکته یا سخنی شده است یا مورد خاصی که باعث شده سخنی گفته شود چه بوده است.

۴. **تاریخ:** اینکه چه زمانی این سخن گفته شده، قبل از حکومت یا بعد از حکومت یا ... و زیرا دوره‌های زمانی در سخنان حضرت امیر(علیه السلام) بسیار مهم است.

۵. **مخاطب شناسی:** بدانیم هر سخنی مربوط به کدام مخاطب بوده است. چون شرط اول بلاغت این است که مناسب با مخاطب باشد.

۶. **موضوع شناسی:** بدانیم این خطبه یا نامه در چه موضوعاتی است، زیرا در کلام امیر(علیه السلام) تنوع موضوعی وجود دارد.

۷. **هدف شناسی:** اینکه بدانیم این متن در چه هدفی گفته شده است؟ مقام بیان آن چیست؟ جهت بیان آن چیست؟ مقصود بیان آن چیست؟ و هدف از بیان آن چیست؟ و ما را به کجا خواهد برد؟

۳. **دانشهای درونی:** بعد از ورود به متن لازم است که ما دانش‌های درونی را نیز لحاظ کنیم. دانش‌های درونی یعنی قواعد و روش‌های فهم متن که در بحث فقه‌الحديث مطرح می‌شود. ما ابتدا باید **مفردات** را بدانیم. بسیاری از مترجمان یا شارحان یا مقاله‌نویسان به دلیل اینکه واژه‌ها را درست نمی‌فهمند دچار خطا می‌شوند، در حالیکه کافی است شما در مفردات دقت کنید و ببینید که معانی چگونه است. دوم مرکبات است یعنی مرکبات لفظی و معنوی که نهج‌البلاغه مملو از این‌هاست. سوم **اعراب** است؛ گاهی مطالبی بدون توجه اعراب آنها گفته می‌شود ترجمه بدون توجه به آنها صورت می‌گیرد که همین امر باعث خطاهای بسیاری خواهد شد. **چهارم حقیقت و مجاز است** یعنی که بدانیم این سخن حقیقت است یا مجاز و اگر مجاز است چه نوع مجازی است؟ **پنجم گرد آوری قرینه‌ها** است: یعنی ما مطلبی را که از نهج‌البلاغه می‌خوانیم حتماً باید به قرائن متصل و منفصل آن توجه نماییم در غیر این‌صورت معلوم نیست که به فهم درستی برسیم. **ششم تشکیل خانواده حدیثی** یعنی اگر بخواهیم حدیثی را بفهمیم حتماً باید خانواده آن را بشناسیم یعنی با حدیث‌هایی که درباره آن موضوع است یا به آن پیوند دارد آشنا باشیم. **هفتم بررسی امام سیره** است؛ سیره در معنای حقیقی یعنی اصول عملی کلی ثابت بر همه حوزه‌های زندگی که ما باید با آن اصول را آشنا باشیم تا اگر با حدیثی برخورد کردیم آن را با سیره امام هم

مطابقت دهیم و ببینیم آیا این سخن یا حدیث مطابق با سیره زندگی امام هست یا نه. هشتم علوم پیرامونی است این دسته علوم خیلی به ما کمک می‌کنند فرض کنید شما حدیثی را می‌خوانید در رابطه با زمین شناسی، با توجه به علوم پیرامونی در فهم آن موفق خواهید شد و یا در مورد صور فلکی سخنی به میان می‌آید که با استفاده از علوم پیرامونی می‌توانید آن را بفهمید.

ب) پژوهش‌های نهج‌البلاغه‌ای :

ما در پژوهش‌های نهج‌البلاغه‌ای، اولین چیزی که باید بدانیم، روش شناسی پژوهشی است، چون پژوهش کاری نیست که ما بتوانیم همینطوری آن را انجام دهیم. دوم باید با روش شناسی پژوهش متن دینی به طور خاص آشنا باشیم و به طور اخص باید با روش شناسی پژوهش در نهج‌البلاغه آشنا باشیم و بدانیم که در نهج‌البلاغه حوزه‌های پژوهش کدام است؟

به طور کلی ما در سه حوزه در نهج‌البلاغه می‌توانیم پژوهش بکنیم:

۱. **مباحث پیرامونی:** مباحثی گرداگرد نهج‌البلاغه است که اگر ما بتوانیم در آنها پژوهش کنیم حوزه‌های بسیار خوبی هستند؛ مثلاً ما در مباحث پیرامونی می‌توانیم روی نسخه‌ها تحقیق کنیم و یا روی اصالت نهج‌البلاغه از نظر سبک شناسی، نظم نهج‌البلاغه، علوم نهج‌البلاغه، استناد شبهه‌ها، بررسی شروح نهج‌البلاغه، بررسی ترجمه‌های نهج‌البلاغه، بررسی شخصیت شریف رضی و...
۲. **مباحث ساختاری:** این حوزه به مباحثی همچون منطق چینش مطالب، ساختار زبانی نهج‌البلاغه، نقد ادبی نهج‌البلاغه، ساختار بیانی نهج‌البلاغه، زیباشناسی نهج‌البلاغه، صنایع ادبی نهج‌البلاغه، اعجاز بیانی نهج‌البلاغه، هندسه نهج‌البلاغه، زبان نهج‌البلاغه، ابداعات نهج‌البلاغه، فرم و محتوای نهج‌البلاغه، موسیقی نهج‌البلاغه، تصویرگری نهج‌البلاغه می‌پردازد. مثلاً ما هنوز در موسیقی نهج‌البلاغه هیچ کتابی نداریم.
۳. **مباحث معارفی:** در بردارنده مجموعه مباحث از معارفی است که هر کدام از این مباحث معارفی، زیر عنوان‌هایی دارند و هر کدام از این زیر عنوانها، زیر مجموعه می‌پذیرند. لذا ما با حجم بسیار زیادی برای کار کردن در مباحث معارفی روبه رو هستیم؛ به طور مثال فرض کنید مباحث تربیتی که در آن اصول تربیت، روشهای تربیت، امکان تربیت، تربیت عقلانی، تربیت عاطفی، تربیت دینی، تربیت سیاسی، اعتدال کرامت، تشویق و تنبیه، آسیب شناسی تربیت، فلسفه تربیت، لایه‌های تربیت، اعتدال در تربیت، تربیت حرفه‌ای و... مورد بحث قرار می‌گیرند و هر کدام از این‌ها نیز خود شامل زیر مجموعه‌هایی است. یا مثلاً فرض کنید مباحث انسان شناسی از قبیل مراتب انسان، حقیقت انسان، جایگاه انسان، خلقت انسان، انسان کامل، انسان سالم و... است که هر کدام از

اینها مباحثی را در بر می‌گیرد. یا فرض کنید در بحث اخلاق نیز مفهوم اخلاق، ویژگی اخلاق، آداب اخلاق، اخلاق معاشرت، اخلاق معلمی، اخلاق سیاسی، اخلاق اجتماعی، اخلاق حکومتی، نسبت اخلاق با احکام، نسبت اخلاق با حکومت و... مورد بحث قرار می‌گیرد که هر کدام زیر مجموعه‌هایی دارند. و یا فرض کنید در زمینه روانشناسی از قبیل روانشناسی اجتماعی، روانشناسی فتنه‌گری، روانشناسی رشد، اختلالات روانی، توحید درمانی، روان سالم، شخصیت‌شناسی، تیپ‌شناسی و... در مباحث اعتقادی، خداشناسی، پیامبرشناسی، جبر و اختیار، نقش دین در زندگی، خیر و شر، اسلام نبوی، شبهه‌شناسی، ابتلا و آزمایش، آفرینش، قلمرو دین، عرفان نظری، عرفان عملی، خدا آگاهی و... در مباحث فرهنگی؛ انقلاب فرهنگی، فرهنگ‌گفتمان، زیبایی‌شناسی، فرهنگ استبداد، فرهنگ خودکامگی، روشن‌اندیشی، زمانه‌شناسی، جاهلیت، مدنیت. در مباحث قرآنی؛ روش تفسیر قرآن، روش فهم قرآن، ویژگی قرآن، زندگی قرآنی، انسان قرآنی، جهت‌گیری قرآنی، توصیف قرآن، آفاق قرآن و... در مباحث اجتماعی؛ مردم‌شناسی، امنیت اجتماعی، خدمات اجتماعی، جامعه سالم، تکامل اجتماعی، تکافل اجتماعی، منازعات اجتماعی، آداب اجتماعی، سرمایه اجتماعی و... در مباحث سیاسی؛ سیاست علوی، آفات سیاست، اندیشه سیاسی، جنگ و صلح، سیاست اموی، سیره سیاسی امام، مردم‌سالاری، خطوط حاکم بر سیاست و... در نظام حکومتی؛ حق حاکمیت، مبانی حکومت، حکومت دینی، دین حکومتی، نظریه قدرت، شاخصه‌های حکومت علوی، انواع حکومت و... در مباحث حقوقی؛ حقوق عمومی، حقوق خصوصی، حقوق مدنی، حقوق اداری، حقوق کار، نفس حقوق، حقوق اقلیت‌ها، حقوق مداری، حقوق حدود و... در مباحث مدیریتی؛ مفهوم مدیریت، نظام اداری، مدیریت بحران، مدیریت زمان، مدیریت تصمیم‌گیری، اخلاق مدیریتی، مدیریت تربیتی، اصول مدیریت، روش‌های مدیریت و... در مباحث اقتصادی؛ فقر و غنا، مبانی اقتصاد، روش‌های اصلاح اقتصاد، عدالت اقتصادی، بیت‌المال، مدیریت اقتصادی، سیره اقتصادی امام، اقتصاد کار، اقتصاد دولت و... مباحث تاریخی؛ فلسفه تاریخ، انحطاط و عظمت مسلمین، خوارج، ناکسین، قاسطین، نقد تاریخ، جاهلیت عرب و... در مباحث فلسفی، قواعد فلسفه، براهین خداشناسی، جمال و جلال خداوند، حکمت نظری، حکمت عملی... در مباحث عرفانی؛ سلوک عرفانی، اسماء‌شناسی، عارف حقیقی، معرفت‌الله، عرفان عملی، شهود حق و... در مباحث طبیعی؛ حیوان‌شناسی، جانورشناسی، نجوم، شگفتی‌های آفرینش و... در مباحث جغرافیای تاریخی اسلام؛ کوفه و کوفیان، مکه و مکیان، شام و شامیان، نقش قبایل در تحولات صدر اسلام و...

(ج) تلاش‌های نهج‌البلاغه‌ای:

منظور از تلاش‌های نهج‌البلاغه‌ای چگونگی مطالعه منظم در نهج‌البلاغه است. چگونه می‌توان با نهج‌البلاغه انس یافت و به آن نزدیک شد؟ چگونه می‌توان با نهج‌البلاغه همگرایی پیدا کرد؟ دردانشها و پژوهش‌های نهج‌البلاغه‌ای باید بدانیم که آنها ابزارند. برای اینکه بتوانیم با آنها مانوس شویم و راه حل بیابیم، باید آنها را کاربردی و عملیاتی کنیم تا وارد زندگی شویم. نمی‌شود کسی بگوید من در مورد نهج‌البلاغه پژوهش می‌کنم، اما ظلم ظالم را هم تایید کند! کسی نمی‌تواند با نهج‌البلاغه بدنبال دکان باشد و یا بدنبال شهرت باشد؛ نمی‌تواند سراغ نهج‌البلاغه برود و به راحتی از کنار مظلوم بگذرد و توهین و ظلم و دزدی ظالم را ندیده بگیرد. این انس با نهج‌البلاغه و هم‌گرایی با آن است. اگرچنین نباشد، هزاران تحقیق هم که انجام شود یا صدها کتاب هم که چاپ شود به هیچ دردی نخواهد خورد! لذا با پژوهش در نهج‌البلاغه به نهایت انس خواهیم رسید. متأسفانه ما در ابزار بسیار ضعیفیم و در انس با نهج‌البلاغه هم کاملاً بیگانه ایم و به تمام معنا هیچ نسبتی با نهج‌البلاغه نداریم؛ امید است که با حصول معرفت راستین به نهج‌البلاغه، به واقع و در عمل مانوس و همگرا با نهج‌البلاغه باشیم.

کارگاه جلوه های هنری در نهج البلاغه

دکتر شهیدی و مهندس ملایری

یکی از ابعاد با شکوه و شگفت انگیز نهج البلاغه، جلوه های هنری و تابلوهای جذابی است که در لابه لای سخنان امیر بیان خودنمایی می کنند. الفاظی که از دایره تنگ معانی خارج شده اند و به صورت تصاویر و تابلوهایی گویا و جذاب تجلی نموده و معارفی ژرف را در تصاویری زنده و آمیخته با رنگ و حرکت و نغمات دلنشین، به مخاطب منتقل می سازند. اما متأسفانه تا کنون این بعد، نهج البلاغه مورد توجه جدی قرار نگرفته و نقش آن مغفول مانده است.

علی (علیه السلام) با بهره گیری از تشبیهاتی نغز و تمثیلاتی زیبا و استعاراتی بدیع و توصیفات دقیق و همچنین با استفاده از سایر روش های تصویر آفرینی، چنان تابلو های زنده و زیبایی آفریده که حقیقتاً جز در قرآن و برخی تعابیر نبوی، نظیری برای آنها نمی توان سراغ گرفت. تعابیر بی بدیلی که هر یک از آنها همچون ستارگانی در آسمان ادب و فرهنگ بشری، تا ابد خواهند درخشید و دلربایی خواهند نمود. امام استعداد بی نظیر و قوه تخیل نیرومند خود در فرازهایی از نهج البلاغه می فرمایند که گاه خواننده بی اختیار گمان می کند؛ شخصاً در معرکه حضور دارد و حوادث آن را از نزدیک مشاهده می کند.

نهج البلاغه را از این جنبه، می توان به نمایشگاهی پر از تابلوهای نفیس و جذاب تشبیه نمود و در آن می توان شاهد تصاویری زنده و زیبا از تمامی مظاهر و جلوه های گوناگون جهان هستی بود و حقایق و مفاهیم گوناگون را در قالب هایی عینی و مجسم رویت نمود. هر یک از تابلوهای چشم نواز این نمایشگاه گسترده و متنوع با خود پیامی از عالم معنا را به ارمغان می آورد، و آشکارا از روح لطیف و قوه خلاقه و نیروی تخیل شگرف پدید آورنده خود پرده بر می دارد، آنچنان که در پشت هر تصویر، می توان فکر و اندیشه بلند و درایت و هوشمندی خالق این صحنه های بدیع و خیره کننده را به وضوح مشاهده نمود.^۱

نویسنده و اندیشمند معروف لبنانی جرج جرداق مسیحی که مجذوب شخصیت و سخنان افسونگر علی علیه السلام گردیده و عشق به امام، آتشی در خرمنگاه دلش افکنده یکی از ویژگی های ممتاز سخنان آن حضرت را نقاشی از طریق کلمات و خلق تصاویر و تابلوهای زنده و بی بدیل دانسته، می گوید: هرگونه مفهوم عقلی خشک آن هنگام که بر ذهن علی ابن ابیطالب خطور می کند از جمود و خشکی بیرون می آید، پر و بال رنگین بر پیکره آن می روید و به هر سو پرواز می کند و شکل جمود خود را از دست داده و به حرکت و حیات می گراید ولی قدرت تخیل علی که نمودار بلوغ و نبوغ اندیشه اوست، بر مبنای واقعی شکل گرفته و از پایگاهی واقعی و طبیعی برخاسته و تجلی کرده است و آنچنان به رنگ های زیبا زیور یافته است که حقیقت را به روشنی نشان می دهد و جوای واقعی را به مقصدش می رساند.

^۱ حمید محمد قاسمی، جلوه های از هنر تصویر آفرینی در نهج البلاغه، ۱۷الی ۱۴

از جمله کسانی که تحت تأثیر این جنبه بدیع نهج البلاغه قرار گرفته بود مفتی و مصلح صاحب نام مصری شیخ محمد عبده بود. او که تغییر رده ها در نهج البلاغه و سیر دادن خواننده به عوالم گوناگون بیش از هر چیز دیگری شگفتی و اعجابش را برانگیخته بود، در مقدمه شرح نهج البلاغه اش چه می گوید: «و، چه مناظری در تأمل صفحات این کتاب در جلوی دیده عقل نمایان می گشت از هر موضعی به موضع دیگر منتقل می شدم احساس می کردم که منظره ها تغییر می یابد مشاهداتی نو به پیش می آید گاهی خود را در عالمی می دیدم که ارواح عالیه در حله هایی از عبارات زیبا به تعمیرش سرگرم بودند و آن ارواح در اطراف نفوس زکیه طواف می کردند و به قلب های پاک از آرایش نزدیک می شدند.

چنانکه ملاحظه می شود یکی از کار آمدترین روش های جذب مخاطبان به کتاب گرانقدر نهج البلاغه و موثرترین روش برای آشنایی همگان و خصوصاً نسل جوان با لطایف و ظرایف نهفته در این گنجینه معنوی توجه به همین جنبه هنری نهج البلاغه و نصب العین قرار دادن تابلو های زنده و زیبای آن به روش هایی جذاب و دل انگیز است. فراخوان هنری این همایش نیز با تکیه بر چنین ظرفیتی در نهج البلاغه و چنین ضرورتی در تبلیغ اعلام شده بود.

تصویر در نهج البلاغه بر سه اصل تجسیم (تجسیم بخشیدن به حقایق دینی، حالات روحی انسان ها، امور روحی و معنوی و...) تشخیص و تخییل استوار است: عناصری که در تخییل مورد نیاز است عبارت است از: تصویر پردازی با واژه ها و کلمات زنده بهره جستن از فنون بلاغی و آرایه های کلامی (تشبیه، استعاره و کنایه)، توصیفات دقیق، شیوه محاوره و گفتگو، تقابل و رویارویی صحنه ها با یکدیگر، روش نمایشی، بهره گیری از سجع و کلام آهنگین.

از این رو در کارگاه "جلوه های هنری در نهج البلاغه" پس از طرح اجمالی مباحث فوق دو برنامه ارائه شد:
الف- معرفی نرم افزار طراحی و خطاطی سه بعدی برای ارائه مفاهیم بلند نهج البلاغه در قالب های بدیع و متنوع توسط استاد شهیدی.

طرح نمونه: جلوه های سه بعدی با بافت های انتخابی و متنوع (بلور و چرم و...) از نام مبارک حضرت امیر به وسیله نرم افزار رایانه ای.

ب- معرفی دو نمونه طراحی و معماری شهری مبتنی بر معنویت گرایی و ترویج فرهنگ علوی.

طرح نمونه: نمایش کلیپ مراحل طراحی و معماری حسینییه ای در ملایر که به شکل نام مبارک امیر مومنان علی (علیه السلام) در حال ساخته شدن می باشد. همچنین نمایش طراحی یک هتل و جایگاه آموزه های معنوی در فرایند معماری آن.